جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب ۲۰۷۴۷۶

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب: الباقیات الصالحات
مؤلف: حاج شیخ عباس قمی
مترجم: (بخط مؤلف علیه الرحمه)
شمارهٔ قفسه: ۱۶۳۱۱

(امام حرم) آنحضرت شفا از دردها [illegible]
بسم [illegible] مفاتیح صفحه ۱۰۵ باید کرد حاجات بسیار وارد شده که در تربت [illegible]
[illegible] از خوف و بیم شود چنانچه در این باب هفتاد [illegible] بیماری [illegible] این تربت
مکر جراحت و امانست از بلاها و ایمنی [illegible] فوائد آن [illegible] در تراجم علماء امامیه است در احوال
[illegible] که بزیاده ازانکه مذکور شود [illegible] کتاب [illegible] سید جلیل در تحصیل علم زحمت بسیار کشیده و سختی [illegible]
سید [illegible] نعمة الله جزائری [illegible] نوشته [illegible] لاجرم از کثرت مطالعه در
[illegible] بتحصیل [illegible] بود [illegible] ضعف پیدا کرده بود پس بجهة روشنی چشم خود تربت حضرت
[illegible] نوشتن و مطالعه کردن چشمانش [illegible] علیه السلام اکتحال میکرد و برکت آن تربت چشمش روشن [illegible]
سید الشهداء و تراب مراقد شریفه ائمه [illegible] اخطلبرا استعمال نمایند [illegible]
[illegible] که مباد [illegible] اهل عصر بواسطه معاشرت با کفار [illegible] حق تعالی او [illegible]
[illegible] در حیوة الحیوان نقل کرده که افعی [illegible] از سال عمر گردد چشمانش کور [illegible]
فرموده [illegible] دفع کوری [illegible] چشم خود را [illegible] تربت لاجرم با چشم کور [illegible] گیاه و چشم [illegible]
[illegible] دهد [illegible] پس [illegible] حق تعالی در
[illegible] چشم او [illegible] از آن بگیرد [illegible]
یک گیاه [illegible] خاصیت قرار داده باشد [illegible] شفاء از جمیع [illegible]
[illegible] پیغمبر صلوات الله علیه و آله [illegible] روایت شده [illegible] چیزها از
[illegible] قرار داده باشد که شیعیان [illegible] ازان بهره [illegible] امام حسین علیه السلام [illegible]
[illegible] که از [illegible] ابوالنحاس [illegible]
[illegible] معتبر منقولست که شخصی گفت حضرت امام رضا علیه السلام [illegible] گفت خاک قبر امام [illegible]
[illegible] در [illegible] خاک [illegible] که اینجاست [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] حضرت صادق علیه [illegible]
[illegible] روایت که عبدالله بن ابی یعفور [illegible] فرمود که
[illegible] امام حسین علیه السلام [illegible] منتفع [illegible] منتفع نشود [illegible]
[illegible] ابو حمزه [illegible] شفا ازان [illegible]
[illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible] اصحاب [illegible] خاک قبر امام حسین علیه السلام [illegible] طلب شفا ازان [illegible]
[illegible] فرمود که طلب شفا [illegible] از حیات [illegible]
[illegible] خاک قبر جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و قبر امیر المؤمنین و امام حسن علیهم السلام [illegible]
[illegible] شفا [illegible] از آن تربت و [illegible]
[illegible] شفا طلب میکنند [illegible] سد میکنند [illegible]
[illegible]
[illegible] معالجه [illegible] خواهد [illegible]
[illegible] شیطین و کافران از جنیان که خود را [illegible] تربت [illegible]
[illegible] شیاطین و کافران جن [illegible] فرزندان ادم [illegible] خود [illegible]
[illegible] برطرف میشود و هیچ تربت [illegible] مگر [illegible] میشوند از شیاطین و کافران جن
از [illegible] تربت [illegible] که عدد [illegible] بغیر از خدا احصا نمیتواند کرد و آن تربت [illegible]
[illegible] خود [illegible] میشوند
و اگر تربت سالم از آنها بماند [illegible] شفا [illegible]
[illegible] نام خدا [illegible] بخوان و شنیده ام که بعضی از آنها که تربت [illegible]
[illegible] بعضی از ایشان [illegible] چهار [illegible]
[illegible] و چیزها [illegible] خورجینها [illegible] پس چگونه
شفا [illegible] انواع [illegible] دارد [illegible]
[illegible] عمل خود [illegible] روایت شده که [illegible] خواهد بردارد
[illegible] بردارد [illegible] آن تربت مثل [illegible]
[illegible]

واجب روا دعوه کیفیت حسینیه کردن بعد الان استغال ... علی عجلتو المعجونه ابو حجره

مجمل

بسم الله مفاتیح الجنان ص ۱۲۶ شیخ کفعمی در بلد الامین دعایی از حضرت امام زین العابدین نقل کرده و فرموده اند عامر ابن ... ابن سلیمان از آن حضرت روایت کرده و بهجهت برکه ... صدور ... از ابغوانیم و دعای مستجاب ... مقاتل ... دعا الهی کیف ادعوک وانا انا وکیف اقطع رجائی منک وانت انت الهی اذا لم اسئلک فتعطینی فمن ذا الذی اسئله فیعطینی الهی اذا لم ادعوک فتستجیب لی فمن ذا الذی ادعوه فیستجیب لی الهی اذا لم اتضرع الیک فترحمنی فمن ذا الذی اتضرع الیه فیرحمنی الهی فکما فلقت البحر لموسی علیه السلام ونجیته اسئلک ان تصلی علی محمد وآله وان تنجینی مما انا فیه وتفرج عنی فرجا عاجلا غیر آجل بفضلک ورحمتک یا ارحم الراحمین ص ۳۹ روز بیست و سیم ذی القعده سنه دویست و سه بقولی شهادت حضرت امام رضا علیه السلام واقع شده و زیارت آن حضرت از نزدیک و دور سنت است قال السید ابن طاووس فی الاقبال ورایت فی بعض تصانیف اصحابنا العجم رضوان الله علیهم انه یستحب ان یزار مولینا الرضا علیه السلام یوم ثالث عشرین من ذی القعدة من قرب او بعد ببعض زیاراته المعروفه او بما یکون کالزیارة من الروایة بذلک شب بیست و پنجم شب دحو الارض (یعنی پهن شدن زمین از زیر خانه کعبه بر روی آب) ...

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین ۱۶۳۱۱ ۲۰۷۴۷۶

الحمد لله والصلوة علی نبیه محمد المصطفی ... وعلی آله الطاهرین اهل المکارم والجود حیث گوید ... متمسک باحادیث اهلبیت رسالت علیهم السلام ... محمد رضا ... کتاب مفتاح الجنان ... مفاتیح الجنان ... شیخ ... 

[illegible]

استغفار است سلام کرد سید جواد و بتشی نمود مثل اینکه از قضیه مطلع باشد [illegible] مشغول بان

دعا شد حال سید نعلیم او نمود همان دعا [illegible]

دعا شد [illegible] ز هر طرف [illegible] و مقدار [illegible]

[illegible]

یا فتاح بگوید دوم مواظبت کند [illegible]

[illegible] توکلت علی الحی الذی لا یموت والحمد لله الذی لم یتخذ ولدا ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له ولی من الذل وکبره تکبیرا [illegible]

[illegible] وصلی الله علی محمد وآله [illegible] العرش العظیم [illegible]

[illegible]

صحیح از حضرت صادق منقولست که هر که تسبیح فاطمه را بعد از نماز بگوید پیش از آنکه پا از هیئت نماز [illegible]

بگرداند او را بیامرزد و بهشت او را واجب گردد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که تسبیح فاطمه را بعد

از هر نماز خواندن بهتر است نزد من از آنکه هزار رکعت نماز بگذارد در هر روزی و در روایت معتبر از حضرت

امام محمد باقر مرویست که عبادت الهی کرده نشده بچیزی از تسبیح و تمجید بهتر از تسبیح فاطمه و اگر چیزی از آن

بهتر میبود حضرت رسول آنرا بحضرت فاطمه علیها السلام عطا میفرمود [illegible]

[illegible] و حضرت صادق در عقب این تسبیح [illegible] لا اله الا الله میفرمود [illegible]

[illegible]

جمیع اذکار [illegible] تسبیح تربت [illegible]

[illegible]

زیارت مولوی ... نقل کرده ... بجا آورد ... اصحاب ... 

بلند کند و بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر
که صد ساعت ... و در بعد از دو رکعت اول ... ص ۱۲۳
و باقی شب ... المضمون ... مؤمنین ... و دیگر ... اللهم
الاسلام ... لا بخته تعقیب ... خادم ...
... تعقیب ... ص ...
... بحر ... 
... روضه ... 
... 
... غرض ... 
اگرچه ... 
... ص ۳ ...
روز جمعه ... علی ... فضلیت بسیار روایت شده علامه مجلسی ره فرموده ... 
کلمه آیة الکرسی علی التنزیل چنین است له ما فی السموات وما فی الارض وما بینهما وما تحت الثری عالم الغیب
والشهادة الرحمن الرحیم من ذا الذی ... والحمد لله رب العالمین
جمعه ... اختصاص و تعلق ... امام عصر عجل الله فرجه دارد ... حضرت در آن روز ...
دیگر ... موفور السرور ... و ترقب و انتظار در آن روز ...
در زیارت ... بان حضرت در آن روز هذا یوم الجمعة وهو یومک المتوقع فیه ظهورک
والفرج فیه للمؤمنین علی یدیک بلکه عید بودن روز جمعه و شمردن آن از عیدهای چهارگانه ...
... زمین را از لوث شرک و کفر و قذارات معاصی و از وجود جباریین و ملحدین و
کافرین و منافقین پاک و پاکیزه ... 
المنتظرین ... و باظهار کلمه حق و اعلاء دین و شرایع ... چشم و دل
مؤمنین ... روشن و منور و مسرور و خرسند خواهد فرمود ... واشرقت
الارض بنور ربها ... صلوات ... اللهم ...
... ص ۴۸ هذا یوم الجمعة وهو یومک المتوقع فیه ظهورک والفرج
فیه للمؤمنین علی یدیک وقتل الکافرین بسیفک وانا یا مولای فیه ضیفک وجارک وانت یا مولای
کریم من اولاد الکرام و مامور بالضیافة والاجارة فاضفنی واجرنی صلوات الله علیک وعلی
اهل بیتک الطاهرین ... زیارت ... 
حضرت ... نزیلک حیث ما اتجهت رکابی وضیفک حیث کنت من البلاد ...
... 
... حضرت امیر علیه السلام ...
یا امیر المؤمنین ... 
... 
حال ... از ابن عباس
روایت ... دعای مشلول موسوم به دعاء الشاب الماخوذ بذنبه منقول از کتب کفعمی
و مهج الدعوات والدعاء ... که تعلیم فرموده از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بجوانی که بواسطه گناه
... در خواب حضرت رسول صلی الله ... 
... 
... ص ۹ ... 
... مؤلف ... که در دعای ماثوره است اللهم
انی اعوذ بک من العدیلة عند الموت ... 
... وقت مردن ... شیطان نزد محتضر حاضر شود و وسوسه کند ... تشکیک اندازد
تا که او را از ایمان بیرون کند ... از آن استعاذه شده است جناب فخر

وجناب فخر المحققین رحمه الله فرموده ... استحضار کند ادله
ایمان و اصول خمسه را با ادله قطعیه و صفای خاطر ... بسپرد آن را بحضرت قائم ... و وقت حضور
موت باو رد فرماید ... بعد از دعای حقه اللهم یا ارحم الراحمین
انی قد اودعتک یقینی هذا وثبات دینی وانت خیر مستودع وقد
امرتنا بحفظ الودایع فرده علی وقت حضوری موتی ...
بزرگوار خواندن ... و استحضار ... 
از خطر عدیله عند الموت نافع است ... 
... صناعت علم حدیث و روایت و جامع شمل اخبار ائمه علیهم السلام ...
خبیر ... المحدث الاعظم مولانا الحاج میرزا حسین النوری ...
... فرموده ... دعاء العدیلة المعروفة فهو من مؤلفات بعض اهل العلم
لیس بماثور ولا موجود فی کتب حملة الاحادیث ونقادها ...
... محمد بن سلیمان ... حضرت صادق علیه السلام ...
کردم که شیعیان ... ایمان بر دو قسم است یکی مستقر و ثابت و دیگری ...
سپرده شده است و زایل میگردد ... 
کامل گردد ... واجب تضیت بالله ربا و بمحمد
نبیا و بالاسلام دینا و بالقرآن کتابا و بالکعبة قبلة و بعلی ولیا واماما و بالحسن والحسین و علی
بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن
محمد والحسن بن علی والحجة بن الحسن صلوات الله علیهم ائمة اللهم انی رضیت ...
... مصباح کفعمی ... 
... 
... حضرت رسول صلی الله علیه ... جوشن ...
... 
... 
... جوشن ...
این دعا ... 
... 
ماه رمضان ... لیلة القدر ... 
... 
... ماه رمضان ... 
... 
... جناب امام حسین علیه السلام ... علی بن ابیطالب صلوات الله علیه ...
... 
... اسم اعظم ... 
... علامه بحر العلوم ... 
شهادة الاسلام والایمان ... الجوشن ... 
... علامه مجلسی

[illegible]

قدس الله روحه در زاد المعاد در ضمن اعمال شهر رمضان فرموده و در بعضی از روایات وارد شده
که دعای جوشن کبیر را در هر یک از این سه شب بخوانند و کافی است فرمایش آن بزرگوار در اهتمام
احترام دار السلام با جلالت این دعا صد فصل است و در هر فصل مشتمل بر ده اسم از اسماء الهی و در آخر هر فصل
کنند [illegible] الغوث الغوث خلصنا من النار یا رب [illegible] از حضرت صادق
علیه السلام روایت کرده است که هر که بعد از نماز صبح پیش از آنکه تکلم کند بگوید رب صل علی محمد و اهل بیته
حقتعالی روی او را از آتش جهنم نگاه دارد و ابن بابویه در ثواب الاعمال بسند معتبر روایت کرده که بعد از
نماز صبح صد مرتبه بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد تا حقتعالی روی او را از آتش جهنم نگاه دارد و بروایت
دیگر صد مرتبه پیش از آنکه تکلم کند بگوید یا رب صل علی محمد و آل محمد و اعتق رقبتی من النار چون
از تعقیب نماز فارغ شد سجدهٔ شکر بجا آورد و اجماع علمای شیعه است که سجدهٔ شکر سنت است
در وقت متجدد شدن نعمت یا دفع شدن بلائی و بهترین افرادش سجده بعد از نمازهاست برای شکر
توفیق اداء نماز بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت است که پدرم امام زین العابدین ع
هیچ نعمتی از خدا یاد نکرد مگر آنکه بشکر آن سجده کرد و هیچ آیه تلاوت نکرد که در آن سجده باشد مگر آنکه سجده میکرد
و دفع نکرد خدا از او بلائی [illegible] مگر آنکه سجده میکرد و از هر نماز واجب که فارغ میشد
بعد از آن سجده میکرد و در وقتی که توفیق می یافت که میان دو کس صلاح کند برای شکر آن سجده میکرد
و در جمیع مواضع سجود آن حضرت اثر سجود بود باین سبب آن حضرت را سجاد میگفتند و ایضا بسند
صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که هر مؤمن که از برای خدا سجده کند برای شکر نعمتی
در غیر نماز حقتعالی برای او ده حسنه بنویسد و ده سیئه محو کند و ده درجه در بهشت بلند گرداند و بسند
معتبر بسیار از آن حضرت منقول است که نزدیکترین احوال بنده بخدا در حالتی است که در سجده گریان
باشد و در حدیث صحیح دیگر فرمود که سجدهٔ شکر واجب است بر هر مسلمی تمام میکنی بآن نماز خود را و
خشنود میکنی بآن پروردگار خود را و ملائکه را از خود بعجب میآوری و بدرستیکه هرگاه بنده نماز کند
و بعد از آن سجدهٔ شکر کند پروردگار عالمیان حجاب را از میان بنده و ملائکه بردارد پس بگوید ای ملائکه
من نظر کنید بسوی بندهٔ من که ادا کرد فرض مرا و تمام کرد عهد مرا پس سجده کرد نزد من برای شکر آنچه من
بر او انعام کرده ام ای ملائکه من او را چه باید داد گویند ای پروردگار رحمت تو پس میفرماید دیگر چه باید
داد گویند ای پروردگار بهشت تو باز فرماید دیگر چه باید داد گویند کفایت مهمات او و بر آوردن حاجات
او پس حقتعالی مکرر سؤال نماید و ملائکه جواب گویند تا آنکه ملائکه گویند ای پروردگار دیگر ما چیزی
نمیدانیم الله خداوند کریم فرماید که من او را شکر کنم چنانچه او مرا شکر کرد و اقبال کنم بسوی او بفضل
خود و رحمت عظیم خود را باو بنمایم و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که خداوند عالمیان ابراهیم علیه السلام را برای آن خلیل خود گردانید که سجده بر زمین بسیار میکرد
و در حدیث معتبر دیگر فرمود که چون نعمتی از نعمتهای خدا را بیاد آوری و در موضعی باشی که کسی از
مخالفان ترا نبیند پهلوی روی خود را بر زمین بنه و اگر در جائی باشی که ایشان باشند [illegible]
سجده کند دست بر پائین شکم خود گذار و خم شو برای تواضع و شکر [illegible] نزد خدا دست بر شکم
گذاشتن برای آنکه مخالفان گمان کنند [illegible] و در روایت بسیار وارد شده
که حقتعالی بحضرت موسی خطاب کرد که میدانی چرا ترا برگزیدم از میان خلق برای کلیم خود
گردانیدم موسی گفت نمیدانم ای پروردگار من فرمود برای آنکه بر احوال بندگان خود مطلع شدم
در میان ایشان کسی ندیدم که نزد من نفسش از تو ذلیل تر باشد [illegible]
بدرستیکه تو چون از نماز فارغ میشوی دو طرف روی خود را بر خاک میگذاری
و بسند موثق از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که سجده بعد از نماز واجب شکر خدا است
بر آنکه توفیق داده بنده خود را بر آنکه ادا کرد فرض او را و کمتر آنچه در این سجده گوید
آنستکه سه مرتبه بگوید شکرا لله [illegible] شکرا لله حضرت فرمود
معنیش آنستکه این سجده از من شکر خدا است بر آنکه مرا توفیق داد که بخدمت
او قیام نمودم و فرض او را ادا کردم و شکر موجب زیادتی نعمت [illegible]

و توفیق طاعت و اگر در نماز تقصیری مانده باشد که بنافله تمام نشده باین سجده تمام
میشود و اما کیفیت این سجده بهر نحو که واقع شود بعمل میآید و احوط آنستکه اگر بر زمین باشد
و [illegible] مانند سجدهٔ نماز بر هفت عضو سجده کند و پیشانی را بر چیزی گذارد که در نماز بر آن میگذارد و
[illegible] دستها را بر زمین بخواباند و شکم را بر زمین بچسباند و برساند
افضل آنستکه بر خلاف سجدهٔ نماز [illegible] پس طرف راست روی را پس طرف چپ روی را پس باز
و سنت است که اول پیشانی را بر زمین گذارد [illegible]
پیشانی را بر زمین گذارد و با نسبت دو سجدهٔ شکر میگویند و ظاهرا بدون ذکر نیز بعمل میآید
و سنت است که ذکر بگوید و بهتر آنستکه از اذکار وارده [illegible] مذکور خواهد شد و مستحب است
سجده را طول بدهد چنانچه منقول است که حضرت امام موسی کاظم علیه السلام بعد از طلوع صبح
سجده میکرد [illegible] تا وقت زوال و بعد از عصر
سجده میکرد [illegible] از دو سال هر روز بعد از طلوع آفتاب تا وقت
و در حدیث دیگر وارد شده که آن حضرت [illegible] حضرت امام رضا علیه السلام انقدر در سجود میماند
زوال در سجده بودند و بسند صحیح منقول است [illegible] و در جال
[illegible] مذکور است که فضل بن شاذان [illegible]
داده چون سر برداشت و طول سجدهٔ او را مذکور ساختند گفت اگر سجود جمیل بن دراج را میدیدی
[illegible] و او سجده را بسیار طول
سر برداشت گفت [illegible] گفت که اگر طول سجده معروف بن خربوذ را میدیدی
[illegible] و ایضا از فضل بن شاذان روایت کرده است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روایت کرده است [illegible]
[illegible]
[illegible] و ایضا روایت کرده [illegible]
[illegible]
از نماز صبح سجدهٔ شکر [illegible]
[illegible] و افضل آنستکه سجدهٔ شکر بعد از [illegible]
نوافل و در نماز مغرب [illegible] بجا آوردن افضل است چنانچه [illegible]
[illegible]
[illegible] روایت کرده است [illegible]
[illegible] از حضرت امام رضا علیه السلام [illegible] روایت کرده است [illegible]
صد مرتبه عفوا عفوا و در عیون اخبار الرضا [illegible]
امام رضا علیه السلام [illegible] از تعقیب [illegible] صد مرتبه در سجده میگفت [illegible]
میگفت شکرا لله و چون از تعقیب عصر فارغ میشد صد مرتبه [illegible]
شیخ کلینی بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده [illegible]
[illegible] چون بسجده روی بگو یا رب الارباب و یا ملک الملوک
[illegible] صل علی محمد و آل محمد [illegible]
و یا سید السادات و یا جبار الجبابرة و یا اله الآلهة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کلینی بسند معتبر روایت کرده [illegible]
[illegible] بگو یا رب [illegible]
[illegible] در روایات معتبره [illegible]
یا رب یا سیدی [illegible]

طرح مشاهده ... محمد بن الحسن الحر ...

ولکاظم ... در سجدهٔ شکر بسیار میگفتند اَسْئَلُكَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَالْعَفْوَ عِنْدَ الْحِسَابِ

بسند صحیح از حضرت صادق ... روایت در سجده میگفتند سَجَدَ وَجْهِيَ اللَّئِيمُ لِوَجْهِ رَبِّيَ الْكَرِيمِ

شیخ در بعض از کتب معتبره از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که ... نزد

حقتعالی ... در سجده ... بگوید رَبِّ ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي ...

صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه وآله ...

میخواند اللَّهُمَّ مَغْفِرَتُكَ أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِي وَرَحْمَتُكَ أَرْجَى عِنْدِي مِنْ عَمَلِي فَاغْفِرْ لِي

ذُنُوبِي يَا حَيًّا لَا يَمُوتُ شرح دعاء جوشن صغیر ... در کتب معتبره ...

شرح جوشن کبیر نقل شده و کفعمی در حاشیه بلد الامین فرموده ...

[illegible]

---

تنها و بیکس و وصیت خود را نوشته ... نماز شب ...

... در دنیا و آخرت نماز ... و خواب ...

... شیخ ... الاسلام ... فرموده ...

... خواب ... در خلاف ...

نماز شب ... از غلبه خواب ... آخر سوره کهف ... قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ

مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا

صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا و روایت شده از حضرت صادق علیه السلام ...

بخواند ... إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

... إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ...

... قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَنَ ...

... اللَّهُمَّ

أَسْأَلُكَ ... عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فِي بَصَرِي وَالْبَصِيرَةَ فِي

دِينِي وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي وَالْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَالسَّلَامَةَ فِي نَفْسِي وَالسَّعَةَ فِي رِزْقِي وَالشُّكْرَ

لَكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ...

[illegible]

بعض شب دراز است بخواب پس هرگاه بیدار شود و ذکر خدا کرد یک گره گشوده شود و اگر وضو گرفت یک گره
دیگر گشوده گردد و اگر نماز خواند یک گره دیگر گشوده گردد پس داخل صبح شود بحال نشاط پاکیزه نفس و الا
صبح کند خبیث النفس و این روایت در کتب اهل سنت نیز مذکور است قطب راوندی روایت کرده از
امیر المؤمنین ع که فرمود حضرت عیسی ع در سه چیز با سه چیز در بیداری شب با پرخوردن و در نور صورت
با خوابیدن در جمیع شب و در اطلاق از دنیا با صحبت ... و نیز قطب راوندی روایت کرده که حضرت
عیسی ع صدا زد مادر خود مریم علیها السلام را بعد از مردنش و گفت ای مادر با من تکلم کن آیا میخواهی
به دنیا برگردی گفت بلی برای آنکه نماز گذارم برای خدا در شب بسیار سرد و روزه بگیرم در روز بسیار گرم ای
پسر جان من این راه بیمناک است ... مولانا علی علیه السلام فی المناجات الهی کفی بی
عزا ان اکون لک عبدا و کفی بی فخرا ان تکون لی ربا انت کما احب فاجعلنی کما
تحب ... ماه رجب و شعبان و ماه رمضان در فضیلت نامند ... شیخ در مصباح فرموده ...
صادق ع روایت کرده ... در ماه رجب اللهم انی اسئلک صبر الشاکرین ...
[illegible]
محمد بن ذکوان ...
[illegible]
حضرت صادق ع ...
[illegible]

ابن مطلب را بهمه معجزات و کرامات که از این مشاهد مشرفه بروز کرده و بتواتر رسیده زیاده
از آن است که احصا شود و در ماه شوال گذشته سنه هزار و سیصد و چهل و سه در حرم مطهر
حضرت ثامن الائمة الهداة و ضامن الامة العصاة مولانا ابوالحسن علی بن موسی
الرضا صلوات الله علیه سه نفر زن که هر کدام بسبب مرض فلج و نحوان زمینگیر بودند و
و دکترها از معالجه آنها عاجز شده بودند شفا یافتند و این معجزات از آن قبر مطهر بر همه واضح
و آشکار گردید مانند خورشید در میان صاحبه مثل باز شدن در دروازه نجف
اشرف ... و بجهت این مطلب واضح بود که ... مطلع بر احوال
آنها بودند تصدیق نمودند با آنکه در این باب خیلی دقیق بودند بلکه بعض از آنها تصدیق
خود را بشفاء آنها نوشتند و اگر بلحاظ اختصار و عدم مناسبت محل نبود قصه آنها را نقل
مینمودیم و لقد اجاد شیخنا الحر العاملی ... ارجوزته ... من برکات مشهده
فیکل یوم امسه مثل غده و کشف العمی و المعضلات اجابة الدعاء فی اعتابه
سه ٢ از جمله برکات شب نیمه ماه شعبان ولادت با سعادت حضرت سلطان عصر امام زمان ارواحنا
له الفداء است در سحر این شب سنه دویست و پنجاه و پنج در سر من رای واقع شد و باعث مزید شرافت
لیله مبارکه شده ٢١٣ عید مولود شریف امام دوازدهم مولانا و امامنا المهدی حضرت حجة
بن الحسن صاحب الزمان صلوات الله علیه و آبائه است و مستحب زیارت آن حضرت علیه السلام فی کل
زمان و مکان و الدعاء بتعجیل الفرج عنده ...
[illegible]

[illegible] بخواندن [illegible] کہ استغفار بسیار دارم حضرت نوشتند [illegible] اما [illegible]

[illegible] مانند روزیکہ از مادر متولد شده و خدا دفع کند از او هفتاد نوع بلا را کہ از جملۂ آنها دیوانگی و خوره و پیسی و فالج [illegible] و حق تعالی هفتاد هزار ملک موکل کند کہ برای او استغفار نمایند [illegible]

ص ۲۳ [illegible] از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت کرده کہ هر روز صد مرتبه سبحان الله بگوید بهتر باشد از صد شتر برای کعبه [illegible] و هر کہ صد مرتبه الحمد لله بگوید بهتر [illegible]

از صد بنده آزاد کردن و هر کہ صد مرتبه بگوید الله اکبر بهتر باشد از [illegible] و هر کہ صد مرتبه لا اله الا الله بگوید کسی از او عملش بهتر [illegible] مگر کسیکه بیشتر [illegible]

بگوید [illegible] و اینکه [illegible] کہ در [illegible] اسماعیل عابد [illegible] عبادت حق تعالی [illegible]

[illegible] روزی دعا کرد پروردگارا میخواهم حال خود را نزد تو بدانم [illegible]

دیگر از این اعمال [illegible] حق تعالی ملکی نزد او فرستاد و گفت [illegible]

نزد خدا هیچ عمل خیر نیست (ابداد سیداد) گفت پروردگارا [illegible]

که میکرد [illegible] امروز [illegible]

افکار و صدمه [illegible] یا المخلصون [illegible]

مخلصون [illegible] الکنون ثواب [illegible] خود را [illegible]

[illegible] و محزون [illegible] و گفت حق تعالی [illegible]

[illegible] و هر روز بعد در [illegible] خود [illegible]

چنین کار [illegible] فرمود کہ هر روز سیصد و شصت مرتبه بعد [illegible] خود بگو سبحان الله

والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله [illegible]

[illegible] صادق [illegible] روایت کرده کہ

حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله هر روز بعد [illegible] سیصد و شصت مرتبه میگفت الحمد لله رب

العالمین کثیرا علی کل حال [illegible] و بروایت دیگر از آنحضرت منقول است

[illegible] هر روز چهار صد مرتبه [illegible]

[illegible] استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم الرحمن الرحیم

بدیع السموات والارض من جمیع ظلمی وجرمی واسرافی علی نفسی واتوب الیه

[illegible] صد [illegible] کثرت شوق [illegible]

[illegible] از قصیده [illegible] جناب شیخ [illegible]

رضوان الله علیه کہ از شیخ الفقهاء العظام [illegible] شیخ محمد حسن صاحب

جواهر الکلام نقل شده کہ [illegible] قصیده [illegible]

عمل [illegible] چند [illegible] قال رحمه الله ان تلک القلوب

[illegible] الوجد [illegible] الجفون بکاها کان ابکی الخطوب لمریبک

[illegible] معلقة [illegible] للحادثات عوائد [illegible]

[illegible] علی [illegible] الخالص [illegible]

الرسل [illegible] معقل الخائفین من کل خوف اوفر العرب ذمة اوفاها

[illegible] العلم للنبی الامین [illegible] من مبتداها فاهتدی الخلق

[illegible] وجاء [illegible] اخذت منهما العقول [illegible]

[illegible] ذکاها وغدت تنشر الفضائل عنه کل قوم علی اختلاف

لغاها [illegible] لاسم الثری [illegible] فوق علوة [illegible] جاز من جوهر

التقدس ذاتا [illegible] الانبیاء فی معناها لا تجل فی صفات احمد [illegible]

[illegible] فهو الغایة [illegible] قلب الخائفین

[illegible]

فرای ذات احمد فاجتباها لست انسی له منازل قدس

الخائفین ظهر البطن [illegible] ورجالا اعزة فی بیوت اذن الله ان یعز [illegible]

[illegible] النقی [illegible] علی الله [illegible] رضاها خصها من کمالها [illegible]

[illegible] لا یرید الا رضی الله [illegible] خافیات سبحان [illegible]

وباعلی اسمائه [illegible] لم یکونوا العرش الا [illegible]

[illegible] السن [illegible] حکمه قد براها [illegible]

[illegible] عیناها علماء ائمة حکماء [illegible]

[illegible] کل حکمه منتظراها ما

باتباع هداها [illegible] علمهم [illegible] بل ولاها ص ۱۴ مؤلف گوید

[illegible] اهل [illegible] السموات بعد [illegible] فخر المحققین [illegible]

[illegible] فضیلت زیارت آنحضرت بیشتر از آنست کہ ذکر شود [illegible]

جناب حمزه سلام الله علیه [illegible] روایت شده از حضرت رسول صلی الله علیه وآله [illegible]

[illegible] فرموده [illegible] زیارت حمزه [illegible] در [illegible] الاحزان فی مصائب [illegible]

هر کہ زیارت کند مرا و زیارت نکند عمم حمزه را [illegible] جفا کرده [illegible]

سیدة النسوان [illegible] کہ حضرت فاطمه صلوات الله علیها بعد از وفات پدر بزرگوار خود [illegible]

روز دوشنبه و پنجشنبه بزیارت حمزه و شهداء احد میرفت و نماز میخواند و دعا میکرد [illegible]

تا وفات فرمود [illegible] مشغول بگریه [illegible]

[illegible] بزیارت حمزه مشرف [illegible] سیده [illegible]

[illegible]

[illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]

[illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible] بزیارة قبر حمزه علیه السلام [illegible]

[illegible] فاطمة علیها السلام بعد وفاته صلی الله علیه وآله [illegible]

[illegible]

[illegible] مسجد [illegible] مسجد قبا [illegible]

و در مسجد فتح [illegible] یا صریخ المکروبین [illegible]

مجیب دعوة المضطرین [illegible] کشفت عن نبیک صلی الله علیه وآله [illegible]

والاخرة یا ارحم الراحمین [illegible] امام زین العابدین [illegible] امام جعفر صادق علیهما السلام [illegible]

[illegible] مسجد امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] حضرت رسول [illegible]

[illegible] در مدینه [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] روزه [illegible] در مدینه [illegible] مسجد شریف [illegible]

ولکن هر کہ خواهد روزه بدارد [illegible]

[illegible] حضرت رسول [illegible]

[illegible]

در مسجد شریف که فعلاً جای مبارک حضرت رسول صلعم برا[illegible] گذاشته شده و آن بزرگوار [illegible] ترک فرموده و
در مسجد [illegible] خوانده و این موضع [illegible] و حضرت جبرئیل و ملائکه مقربین [illegible]
أَرْضٌ قَطُّ جِبْرِيلُ فِي عَرَصَاتِهَا وَاللهُ شَرَّفَ أَرْضَهَا وَسَمَاءَهَا [illegible]
خصوص در مسجد و خصوص [illegible] رسول صلعم که ثواب حج [illegible]
[illegible] مستفیضه در فضیلت آن
وارد شده [illegible] قَبْرٌ بِالْمَدِينَةِ [illegible] فَقَدْ حَلَّ فِيهِ الْأَمْنُ بِالْبَرَكَاتِ فِي الْهُدَى [illegible] عَلَيْهِ
[illegible] عِشَارٌ وَجْهُ الْقِطَابِ وَصَلَّى عَلَيْهِ اللهُ مَا ذَرَّ شَارِقٌ وَلَاحَتْ نُجُومُ اللَّيْلِ [illegible]
ص ۴۲۳ سید عبد الکریم بن طاوس در فرحة الغری از حضرت صادق [illegible] روایت کرده [illegible] پیاده به زیارت
امیر المؤمنین [illegible] برود حقتعالی [illegible] و دو عمره [illegible] دیگر فرمود [illegible]
کر غبار آلوده شود در زیارت حضرت امیر المؤمنین [illegible] خواه پیاده رود خواه سواره مؤلف گوید [illegible]
ظاهر بود که حقتعالی [illegible] امیر المؤمنین و اولاد طاهرین [illegible] معقل خائفین و ملجأ مضطرین [illegible] اهل زمین
[illegible] گردانیده [illegible] خود را بو [illegible] در که باو پناه برد در
امان باشد سید عبد الکریم بن طاوس روایت کرده از محمد بن علی شیبانی که گفت من و پدرم و عمم حسین
[illegible] بزیارت قبر امیر المؤمنین [illegible] و این در سال دویست و شصت و چیزی بود و من
کودکی صغیر بودم چون رسیدیم بنزد قبر آنحضرت دیدیم که آن قبر مطهر دورش سنگهای سیاه گذاشته شده
[illegible] پس نزدیک آن رفتیم بعضی از ما شروع کرد [illegible] و بعضی [illegible]
مشغول [illegible] و در اینحال بودیم [illegible]
[illegible] از آن محل شریف دور شدیم آن حیوان [illegible] و شروع کرد [illegible]
[illegible] نزدیک او رفت و دست [illegible]
دست مجروح [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] و [illegible] بحال اول
شکار از کوفه بیرون رفت و [illegible] و شیخ مفید نقل کرده که روزی هرون الرشید با [illegible]
[illegible] و توجه نمود و در اینجا آهوان [illegible]
چنین [illegible] فرار کرده به [illegible] پناه بردند و در آنجا [illegible] ماندند و باز [illegible]
[illegible] از اینمطلب در تعجب شد دیگر باره آهوان از فراز [illegible]
شکاران [illegible] دیگر باره آهوان [illegible] پناه بردند و جانوران
[illegible] او کرد که تعجیل کنند و هرون [illegible] رفت [illegible] در تعجب شد غلامان
[illegible] و هر [illegible] از حال اینمکان با خبر [illegible] غلامان رفتند و از
[illegible] بیرون از او پرسید که حال این [illegible] چیست و در اینمکان چه
کیفیتست گفت [illegible] فقره از ابو [illegible]
در امان [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
این [illegible] و حقتعالی [illegible] حرم امن و امان [illegible] قرار داده که هر [illegible] پناه ببرد در امان باشد
[illegible] صاحب [illegible]
بوده [illegible]
[illegible]
[illegible] و [illegible] جبرئیل و میکائیل [illegible] امام حسین علیه السلام [illegible] معقل خائفین و ملجأ [illegible]
[illegible] قرار داده باشد [illegible]
[illegible] و الحاح کن [illegible] لَكُمْ إِلَى جُودِهِ [illegible]
[illegible] بِنَجَاةِ الْعُصَاةِ يَوْمَ لِقَائِهَا [illegible] سَامِعٌ مَا [illegible]

[illegible]
شیخ دیلمی نقل کرده که روایت کرده جماعتی از صلحاء نجف اشرف که کسی در خواب دید که از هر قبری که در آن مشهد شریف [illegible]
شده متصل بقبه شریفه حضرت [illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] إِذَا مُتُّ فَادْفِنِّي إِلَى جَنْبِ حَيْدَرٍ أَبِي شُبَّرٍ أَكْرِمْ بِهِ وَشَبِيرِ فَلَسْتُ
أَخَافُ النَّارَ عِنْدَ جِوَارِهِ وَلَا أَتَّقِي مِنْ مُنْكَرٍ وَنَكِيرِ فَعَارٌ عَلَى حَامِي الْحِمَى وَهُوَ
فِي الْحِمَى إِذَا ضَلَّ فِي الْبَيْدَاءِ عِقَالُ بَعِيرِ مؤلف گوید [illegible] در روضه [illegible] منوره [illegible]
[illegible] تمام توجه خود را [illegible]
[illegible] آن بزرگوار که خصوص [illegible] باشد دوست میدارد که [illegible]
داشته باشد [illegible] لذا [illegible] این چند شعر را از قصیده [illegible]
مقام است ذکر [illegible] صاحب [illegible] بانصاحب قبه بیضاء
[illegible] أَيُّهَا الرَّاكِبُ الْمُجِدُّ رُوَيْدًا بِقُلُوبٍ تَقَلَّبَتْ
فِي جَوَاهَا إِنْ تَرَاءَتْ أَرْضُ الْغَرِيَّيْنِ فَاخْضَعْ وَاخْلَعِ النَّعْلَ دُونَ وَادِي طُوَاهَا
وَإِذَا شِمْتَ قُبَّةَ الْعَالَمِ الْأَعْلَى وَأَنْوَارُ رَبِّهَا تَغْشَاهَا فَتَوَاضَعْ فَثَمَّ دَارَةُ
قُدْسٍ تَتَمَنَّى الْأَفْلَاكُ لَثْمَ ثَرَاهَا قُلْ لَهُ وَالدُّمُوعُ سَفْحُ عَقِيقٍ وَالْحَشَا
تَصْطَلِي بِنَارِ غَضَاهَا يَا ابْنَ عَمِّ النَّبِيِّ أَنْتَ يَدُ اللهِ الَّتِي عَمَّ كُلَّ شَيْءٍ نَدَاهَا
أَنْتَ [illegible] وَأُوصِلْتَ [illegible] أَوْ خَالَهَا [illegible] فِي مَا [illegible]
هِيَ مِثْلُ الْأَعْدَادِ لَا يَتَنَاهَى لَيْتَ عَيْنًا بِغَيْرِ رَوْضِكَ تَرْعَى قَذِيَتْ
[illegible] فِيهَا قَذَاهَا أَنْتَ بَعْدَ النَّبِيِّ خَيْرُ الْبَرَايَا وَالسَّمَا خَيْرُ مَا بِهَا قَمَرَاهَا
لَكَ ذَاتٌ كَذَاتِهِ حَيْثُ لَوْلَا أَنَّهَا مِثْلُهَا لَمَا آخَاهَا قَدْ تَرَاضَعْتُمَا بِثَدْيِ
وِصَالٍ كَانَ مِنْ جَوْهَرِ التَّجَلِّي غِذَاهَا [illegible] يَا أَخَا الْمُصْطَفَى لَدَيَّ
ذُنُوبٌ هِيَ عَيْنُ الْقَذَى وَأَنْتَ جَلَاهَا لَكَ فِي مُرْتَقَى الْعُلَى وَالْمَعَالِي دَرَجَاتٌ
لَا يُرْتَقَى أَدْنَاهَا لَكَ نَفْسٌ مِنْ مَعْدِنِ اللُّطْفِ صِيغَتْ جَعَلَ اللهُ كُلَّ نَفْسٍ
فِدَاهَا [illegible] فضایل [illegible]
[illegible]
[illegible] حسنات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ص ۴۳۳ [illegible] مستحب است زیارت [illegible] امام حسین علیه السلام در نزد قبر امیر المؤمنین
علیه السلام و در وسائل و مستدرک بابی [illegible] و در مستدرک از مزار محمد
ابن المشهدی نقل کرده که حضرت صادق [illegible] زیارت کرد سر امام حسین [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
و نماز گذارد نزد آن چهار رکعت [illegible] متعلق [illegible]
[illegible]
[illegible]
ص ۴۴۳ [illegible]
کرده است یحیی بن خالد [illegible] صفوان جمال [illegible]
نجف پس حضرت امیر المؤمنین [illegible]
امام حسین [illegible] و صفوان
گفت که با حضرت امام جعفر صادق [illegible] و حضرت چنین زیارت و نماز و دعا خواند [illegible]
ص ۴۴۸ سید بن طاوس در مصباح الزائر نقل کرده که قصد کن باب السلام [illegible]
امیر المؤمنین [illegible] مؤلف گوید که سید عبد الکریم بن طاوس [illegible]
[illegible] و از فیض عظیم [illegible]

لکن انحراف ... شهزادگان عظام و زیارت ...

در فرحة الغری روایت کرده که حضرت امام زین العابدین علیه السلام وارد کوفه شد و داخل شد در مسجد آن و در مسجد بود

ابو حمزه ثمالی که از زهاد ... اهل کوفه ... پس حضرت دو رکعت نماز گذاشت ابو حمزه گفت شنیدم ...

پاکیزه تر از او نزدیک رفتم تا بشنوم چه میگوید شنیدم میگوید الهی ان کان قد عصیتک فانی قد اطعتک

فی احب الاشیاء الیک ... و این دعا ... معروف مؤلف گوید که ذکر این دعا ...

والحاصل ابو حمزه گفت آن بزرگوار آمد نزد ستون ... و دو دست ... بلند کرد و تکبیر گفت

که جمیع موی بدن من از هیبت آن ... ایستاد پس چهار رکعت نماز گذارد و رکوع و سجود آن را نیکو بجا آورد

پس این دعا را خواند الهی انک قد عصیتک تا آخر دعا و موافق روایت سابقه آن بزرگوار بر خواست و رفت

ابو حمزه گفت که من عقب او رفتم تا آنکه ... پس دیدم در آنجا غلام

... او گفت ... اوحج علیک ... از سیاه

... ابو حمزه گفت ... حضرت ...

... ابو حمزه سجود ...

(نسبت به پیغمبر) سجود میکردند ...

... کفتم یا

رسول الله ... فرمود ... در مسجد کوفه ... حاضر

... بیایند ... اگرچه ... در نهایت

... باشد ... مانند اطفال ... حرکت ...

... پس فرمود ... زیارت ... علی بن ابی طالب علیه السلام ... پس حرکت

فرمود و من ... و حدیث میکرد ... تا رسیدیم ... که نوران

... سید ... پیاده شد و دو طرف روی خود را بر ... گذاشت و فرمود ... ابا حمزه

این قبر جدم علی بن ابی طالب علیه السلام است پس زیارت کرد آن حضرت را بزیارتیکه اول آن السلام

علی اسم الله الرضی و نور وجهه المضیء است پس وداع کرد ... و رفت بسوی

مدینه و من برگشتم بسوی کوفه مؤلف گوید که از ذکر نکردن سید این زیارت را در فرحة ...

و در جستجوی او بودم تا آنکه بیک زیارتیکه برای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده ملاحظه کردم

زیارتیکه در اول آن اینست و جمله ... باشد ... مگر این زیارت شریف که جمله اولش موافق است و جمله

دوم مختلف ... پس شاید که این زیارت همان زیارت باشد و این اختلاف ... حضور ... دارد

که اول آن زیارت السلام الله و سلام ملائکته ... السلام علی اسم الله ... اول زیارت ...

السلام علی اسم الله الرضی است و ... اذن دخول و طلب رخصت ...

مطلب تطبیق این زیارت با زیارت روز مولود ... بهشت ... رجوع کن ...

معلوم شود ... در زیارت ... روز مولود ... نور ... اول

زیارت والله العالم ... زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ... و نماز ...

... نزد آن بزرگوار مقابل ... و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ... زیارت

کند امام جعفر صادق علیه السلام را و نماز گذارد نزد او چهار رکعت نوشته شود برای او حج و عمره و ... مادر ...

الزائر ... اشاره کرده ... بفضیلت مجاورت قبر امیر المؤمنین علیه السلام لکن ... اگر ... حق جوار ...

ملحوظ داشته ... و ... مطلب ... زیارت ... که برای ... ذکر آن ...

طالبین رجوع کنند بجلد ... باب ... از حضرت ...

سایر ... از برای ... حقتعالی ... بگو اللهم انی اسئلک بحق محمد و علی

فان لهما عندک شانا من الشان و قدرا من القدر فبحق ذلک الشان و بحق ذلک القدر

ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا ... تا ... شود ...

... پیغمبر ... صلوات الله علیهما ...

... الحمد لله الذی جعلنا ...

... موسی بن جعفر و ... از المعصومین ... و علی ...

ص ۳ ... مؤلف گوید که در کتب گذشت که در روز مولود پیغمبر صلی الله علیه و آله یا مبعث

آنحضرت زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام وارد شده و زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله

روایت نشده با آنکه شایسته بود که زیارت مخصوصی برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله در این اوقات

وارد شده باشد جواب گوئیم در این بجهت شدت اتصال این دو بزرگوار و کمال اتحاد

این دو نور پاک با هم هر که زیارت کند امیر المؤمنین علیه السلام را زیارت کرده حضرت رسول صلی الله علیه و آله را

شاهد بر این از قرآن آیه انفسنا است و هو فی آیة المباهلة نفس المصطفی ...

غیره ... و از اخبار بسیار از روایات است از جمله شیخ محمد بن المشهدی روایت کرده

از حضرت صادق علیه السلام فرمود مردی اعرابی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله مشرف شد

و عرض کرد یا رسول الله منزل من دور است از منزل تو و من مشتاق زیارت و دیدن تو

میشوم ... بزیارت جناب تو و ملاقات تو برایم حاصل نمیشود و ملاقات میکنم علی بن ابی طالب

... میکند بحدیث و مواعظ خود و من بر میگردم با حال اندوه و حسرت بر ندیدن تو

پس فرمود هر که زیارت کند علی را مرا زیارت کرده و هر که او را دوست دارد مرا دوست داشته و کسیکه

دشمن دارد او را مرا دشمن داشته است برسان این را بقوم خود از جانب من و هر که برود بزیارت

او پس بتحقیق که بنزد من آمده و من جزا خواهم داد او را روز قیامت و جبرئیل و صالح المؤمنین

و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام مرویست که چون زیارت کنی جانب نجف زیارت کن

عظام آدم و بدن نوح و جسم علی بن ابی طالب علیهم السلام ... زیارت کرده خواهی

پدران گذشته را و محمد صلی الله علیه و آله خاتم پیغمبران را و علی علیه السلام ...

بهترین اوصیا را و در زیارت ششم گذشت که فرمود رو بقبر امیر المؤمنین علیه السلام ... بگو

السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا صفوة الله ... و لقد اجاد

الشیخ ... للقصیدة الازریة ... فاعتمد النبی ...

... فیه للطهر احمد ... او ترى العرش فیه انور شمس ...

... تحت الافلاک ...

بر دانش ... مصطفی جانش ... مردو یک قبله و خورشان دو ... مردو یک موج

... دو ... و بنده ... دو برادر چو موسی و هرون ...

... بودند ... ص ... از فضل بن یونس منقولست که حضرت امام ...

... اللهم لا تجعلنی من المعارین و لا تخرجنی من التقصیر

... خدا ... قرار بده مرا ...

... چیز ... مرا از کسانیکه ...

... مانند ... واگذار ... بچراگاه ...

و هر کی خواهد برود و بیرون ... از تقصیر یعنی چنان مکن که من خود را مقصر ندانم بلکه ...

چنان باشم که همیشه خود را مقصر ... از حضرت صادق علیه السلام ...

... از داود رقی ... شنیدم از حضرت صادق علیه السلام ...

میکرد ... دعا ... امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین ...

صلوات الله علیهم ... روایت ... حضرت صادق علیه السلام ...

برای حضرت ... اللهم ارزقهم صدق الحدیث و اداء الامانة ...

والمحافظة علی الصلوات اللهم اجعلهم احق خلقک ان یفعله بهم اللهم افعله

بهم السلام علیک یا وارث آدم صفوة الله و الوتر الموتور اشهد ان الائمة من

ولدک ... السلام علیک یا انصار ...

الولی الزکی مفاتیح ... مؤلف گوید این زیارت معروف بزیارت وارث و

ماخذ ... کتاب مصباح المتهجد شیخ طوسی ... از کتب بسیار معتبره معروفه نزد علماء ...

و من ... این زیارت را بلا واسطه از همان کتاب شریف نقل کردم ... زیارت شهداء ...

[illegible] عبادت و صاحب [illegible] واز اصحاب [illegible] روایت [illegible]

فَاَبْشِرْ کُنْتَ مَعَکَ فَاَفُوزَ مَعَکُم پس این زیادتیها که بعضی بعد از این ذکر کرده انه فِی الجِنَانِ مَعَ النَّبِیِّینَ

وَالصِّدِّیقِینَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِینَ وَحَسُنَ اُولٰئِکَ رَفِیقًا السلام علی امین کان [illegible]

[illegible] تمام اینها زیادتی و فضولیست شیخ در کتاب لؤلؤ و

مرجان فرموده این کلمات که متضمن چند دروغ واضح است علاوه بر جسارت ارتکاب بر بدعت

وجسارت افزودن بر فرموده امام علیه السلام چنان شایع و متعارف شده [illegible]

[illegible] کذاشته مثل قبلت [illegible] اکر البته چند هزار

[illegible] حالانکه مقربین و

[illegible] ابعبد الله الحسین علیه السلام و حضرت [illegible] خوانده میشود و چه

مرتبه در شب و روز در حضور [illegible] باواز بلند [illegible]

مطاف انبیاء و مرسلین علیهم السلام [illegible] و ارتکاب معصیت [illegible] نمایند و کلم این

بدایات [illegible] نمیکنند و از کفتن این دروغ و ارتکاب [illegible] ابا ندارند و [illegible]

کلمات در مجموعه [illegible] در زیارت عاشورا [illegible] احمقان از عوام جمع میکنند و کالما اسم [illegible]

[illegible] واز مجموعه این احمق بمجموعه [illegible]

ان میکذارند جمع شده و چاپ [illegible] که بعضی طلبه [illegible]

نقل کرده و کار بجایی رسیده [illegible]

شده [illegible] ان دروغها [illegible] ابرار شهدا [illegible]

من شد کفتم از اهل علم [illegible] در چنین محضر [illegible]

کفتم [illegible] مفتاح الجنان ساکت شدم [illegible]

اطلاع [illegible] باینجا رسید که جمع کرده بعضی عوام [illegible]

کفتن [illegible] شیخ مرحوم کلام [illegible] طول داده [illegible]

فرموده که بجای خود کذاشتن عوام [illegible] مثل [illegible] و روزه [illegible]

او [illegible] تابع و مخلص [illegible]

که در روز [illegible] در مقام [illegible] کلام [illegible]

و سال پیغمبر و امام تازه پیدا میشود [illegible]

مقامه این فقیر [illegible] که مطلع است [illegible]

مقدس [illegible] این مطلب [illegible] عظیم و عقده بزرک در دل او کرده [illegible]

ابکار [illegible] از علوم اهلبیت علیهم السلام محروم و بی بهره مانده و [illegible]

اصطلاحات و الفاظ [illegible] امثال اینها [illegible] در زیارت [illegible]

[illegible] کتاب

[illegible] نمانند بلکه تصحیح و تصویب نموده و عمل بر وفق ان [illegible]

مصباح المتهجد و اقبال [illegible] و مهج الدعوات

و جمال الاسبوع و مصباح الزائر و بلد الامین [illegible] و مفتاح الفلاح و ربیع الابرار

وزاد المعاد و امثال این کتب [illegible] مهجور شود و این مجموعه [illegible]

شود که در دعای مجیر که از دعاهای معتبره [illegible]

زیاد کنند [illegible]

[illegible] و در دعای جوشن که مشتمل بر صد فصل است برای [illegible] فصلی

ضمیمه کنند [illegible]

که در مقالات [illegible] و با بودن اینهمه زیارات [illegible] زیارت مجعول جعل کنند و

[illegible] الحمد لله [illegible]

[illegible]

[illegible] ازین جوابات [illegible]

خرید لرزیم از این [illegible] و حال انکه شخص [illegible] خذ العلم

من افواه الرجال [illegible] جز خدا انبیاء و اوصیاء هم از خدا [illegible]

و کذب الولی [illegible] فرموده) اینهمه دعاهای معتبره [illegible] و کلمات

فصیحه بلیغه [illegible] جعل نمایند و

[illegible] کذارند [illegible]

[illegible] و از کنکره عرش [illegible]

[illegible] و چندان فضیلت برای او وضع نمایند که [illegible]

[illegible] از جمله ائمه العباد بالله جبرئیل [illegible] از جانب

[illegible] که این دعا را با خود دارد [illegible]

[illegible]

[illegible] و ثواب [illegible]

[illegible] و ثواب [illegible]

[illegible] بهم و ثواب [illegible]

[illegible]

[illegible] ابراهیم خلیل الله [illegible]

[illegible] جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و فرشتکان [illegible]

[illegible]

[illegible] اهل علم [illegible]

نصیحت [illegible] مثلا در دعای

مکارم الاخلاق و بلغ بایمانی [illegible] میکنند در نسخه این اشناس و ابلغ بایمانی [illegible] و در روایت

این ذات اللهم [illegible] مثلا فلان کلمه بخط این [illegible] بخط شهید [illegible]

[illegible] عوام و خواص [illegible]

و این [illegible] رجوع [illegible] و فقهاء اهلبیت اطهار [illegible]

از امثال این بدع و اضافات و دعا و [illegible]

[illegible] موافق سلیقه [illegible] و زیارتها و معجزه [illegible]

و مجموعه [illegible] از دعاهای [illegible] شده چاپ شده [illegible] مفتاح [illegible]

و شایع و رواج کشته مثلا کتاب منتهی الآمال این احقر [illegible] بعضی [illegible] بسلیقه خود

در ان تصرفاتی نموده از جمله در احوال مالک بن نسیر ملعون نوشته [illegible]

افتاد [illegible] مانند دو چوب خشک میکرد [illegible]

[illegible] لفظ الحمد لله [illegible] موافق سلیقه خود جزء

کرده [illegible] لفظ خانم زیاد کرده [illegible]

و ام کلثوم خانم کفته شود [illegible] تجلیل [illegible] نوشته [illegible]

صلاح دیده عبد الله نوشته شود [illegible]

غلط دانسته [illegible] ام السلم کرده [illegible]

ذلک و غرض از ذکر این مطلب [illegible] دو چیز بود [illegible] بسلیقه خود

کمال دانسته [illegible] قرض کرده [illegible]

قیاس کنیم [illegible] بسلیقه [illegible]

مینمائیم [illegible] اعتبار [illegible]

[illegible] رفتار نموده

و از ان [illegible] معلوم شود [illegible]

(باصطلاح مثل [illegible]

اعتماد است [illegible] از مصنفات مشهوره علماء معروفین باشد [illegible]

و امضا فرموده باشد روایت شده در حال [illegible] تجلیل فقیه مقدم [illegible] علیهم السلام [illegible]

[illegible]

ابو الفتوح حسین ... [illegible]

عبدالرحمن که کتابی در اعمال شبانه روز نوشته بود جناب ابوهاشم جعفری آن کتاب را بنظر مبارک حضرت عسکری
علیه السلام رسانید حضرت تمام از مطالعه و تصفح فرمود پس از آن فرمود هذا دینی و دین آبائی
کله و هو الحق کله یعنی همه این دین من و دین پدران منست و تمامش حق است ملاحظه کن که ابوهاشم
جعفری با آنکه بکثرت علم و فقاهت و جلالت و دیانت جناب یونس قطع بصحت بهمین اکتفا نکرده در
عملکردن از روی کتاب او تا آنکه آنرا بنظر مبارک امام خود رسانیده و نیز روایت شده از بورق شنجی
هراتی که مردی معروف بصدق و صلاح و ورع بوده که در سامره خدمت امام حسن عسکری علیه السلام
رسید و کتاب یوم و لیله شیخ جلیل القدر فضل بن شاذان نیشابوری را بآن حضرت داد و گفت فدایت
شوم میخواهم در این کتاب نظر فرمائی و ورق ورق از او ملاحظه نمائی حضرت فرمود هذا صحیح
ینبغی ان یعمل به یعنی این کتاب صحیح و شایسته است که بآن عمل نمایند الی غیر ذلک و این احقر بعد
که مبتلا شدم بمذاق مردم این زمان و عدم اهتمام ایشان را در امثال این امور برای اتمام حجت سعی و
کوشش بسیار کردم که دعاها و زیارات منقوله در این کتاب بحق الامکان از نسخه‌های اصل نقل شود و
بر نسخ متعدده عرضه شود و بقدریکه از عهده برآیم تصحیح نمایم تا عاملین از روی اطمینان عمل نمایند
ان شاء الله بشرط آنکه کاتبین و ناسخین تصرف در آن ننمایند و خوانندگان اختراع و سلیقه خود را
کنار بگذارند شیخ کلینی رضی الله عنه از عبدالرحیم قصیر نقل کرده که خدمت حضرت صادق ع
رسیدم و عرض کردم فدایت شوم من از پیش خود دعائی اختراع کرده‌ام حضرت فرمود بگذار مرا از
اختراع خود بعض از آنها را کنار و برای من نقل مکن و بگذار که آن دعا را جمع کرده خود را نقل کنم
و خود حضرت برای او دستور العمل لطف فرمود و شیخ صدوق عطر الله مرقده روایت کرده
از عبدالله بن سنان که گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود که زود است برسد شما را شبهه پس
میمانید بدون نشانه و راهنما و پیشوای هدایت کننده و نجات نمییابد در آن شبهه مگر کسیکه بخواند دعای
غریق را گفتم چگونه است دعای غریق فرمود میگوئی یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب
ثبت قلبی علی دینک پس گفتم یا مقلب القلوب و الابصار ثبت قلبی علی دینک حضرت فرمود
بدرستیکه خداوند عز و جل مقلب است قلوب و ابصار را لکن بگو چنانکه من میگویم یا مقلب القلوب
ثبت قلبی علی دینک کافیست تأمل در اینحدیث شریف بر آن تنبیهی است که در دعاها بسلیقه خود
بعض کلمات زیاد میکنند و پاره تصرفات مینمایند و الله العاصم صـ [illegible] در کامل الزیاره از حضرت
صادق علیه السلام روایت شده که فرمود مردگان را چنین پیش از طلوع آفتاب زیارت کنید میشنوند و جواب میدهند
شما را و اگر بعد از طلوع آفتاب زیارت کنید میشنوند و جواب نمیدهند و در دعوات راوندی حدیث مرویست
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله در کراهت زیارت اموات در شب چنانچه فرمود بحضرت ابی ذر و لا
تزرهم احیانا باللیل صـ ١٩ حکایت شده که امیر خراسانی در خواب دید که میگفت بفرستید برای من
اگر احیانا نان برای من چیزی ... [illegible] ثواب بسیار دارد و علاوه فواید
عظیمه بر آن مترتب است باعث عبرت و الکار ... [illegible] در آخرت میشود و در وقت اندوه
بسیار و شادی بسیار باید بقبرستان رفت پس عاقل آنست که در قبرستان عبرت بگیرد از اموات با حلاوت دنیا
از دلش بیرون رود و شهد کلالات دنیوی در کاهش تلخ شود و تفکر کند در فنای دنیا و تقلب احوال آن و بخاطر بیاورد
که او نیز عنقریب مثل ایشان خواهد شد و دستش از عمل کوتاه و باعث عبرت دیگران شود و لقد اجاد
الشیخ النظامی فی قوله زنده دلی در صف افسردگان رفت بهمسایگی مردگان حرف فنا خواند زهر لوح
پاک روح بفاجست ز هر روح پاک کارشناسی پی تفتیش حال کرد از او بر سر راهی سؤال کین همه از زنده
رمیدن چراست رخت سوی مرده کشیدن چراست گفت پلیدان بمغاک اندرند پاک نهادان ته خاک اندرند مرده
دلا شد بیرون زمین بهر چه با مرده شوم همنشین همدم دلی ... [illegible] مرده دلی بود مرا پیش از این بسته هر چیز
دل افسرده ... [illegible] (سعید الدارین غلام ... [illegible])
وجرائیاد از این زنده شدم از نظر ... [illegible]
باقیات صـ ٢ ... [illegible] صلوات بفرستد
[illegible] از حضرت قائم عجل الله فرجه در استخاره با تسبیح آنکه تسبیح را بدست گیرد و سه مرتبه صلوات بفرستد

بفرستد بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم و یک قبضه از تسبیح بگیرد و دو تا دو تا بشمرد پس اگر یکی باقیماند
بجا آورد و اگر دو تا باقیماند بجا نیاورد و شیخ فقیه اجل صاحب جواهر فرموده در جواهر استخاره‌ایکه
معمول است نزد بعض اهل زمان ما و بسا است که نسبت داده میشود بمولای ما حضرت قائم علیه السلام اینست جواز
قرائت و دعا یک قبضه از تسبیح بگیرد و هشت هشت طرح کند پس اگر یکی باقیماند فی الجمله نیک است و اگر
دو تا ماند یک نهی از آن است و اگر سه تا ماند اختیار دارد چونکه فعل و ترک آن مساوی است و اگر چهار تا ماند
دو نهی است از آن و اگر پنج تا ماند بعضی گفته‌اند که تعب و رنج دارد و بعضی گفته‌اند در آن ملامت
و اگر شش تا ماند نهایت خوبست و باید تعجیل در آن کرد و اگر هفت تا ماند حکمش مثل پنج است و اگر
هشت تا ماند چهار نهی است از آن مفاتیح صـ ٣٨ روایت شده که خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله
عرض شد که اگر من درک کردم شب قدر را چه از خداوند خود بخواهم فرمود عافیت را طلب کن و قال
شیخنا الصدوق فیما اطلع علی الشیخ فی مجلس واحد من مذهب الامامیة و من احیا هاتین الليلتین
بمذاکرة العلم فهو افضل (وجه الاسلام مسجد ... [illegible] بخصوص ... [illegible])
باقیات صـ ٣٢ مؤلف گوید که سید ابن طاوس در جمال الاسبوع کلامی فرموده که حاصلش اینست که هرگاه
از خدا بخواهی حاجتی خواست لا اقل چنان باشد حال تو مثل آنکه هرگاه حاجت مهمی بطلبی از پادشاهان
دنیا چه هرگاه حاجتی بایشان داشته باشی طلب رضا و خشنودی ایشان مینمائی بهر چه که ممکنت شود پس همچنین
وقت حاجت خواستن از خدا کوشش کن در تحصیل رضای او و مبادا که اقبالت بخدا کمتر باشد از اقبالت
بر ملوک دنیا که اگر چنین باشد حال تو پس تو از مستهزئین که گمان خواهی بود و چگونه جایز خواهد بود که اهتمام
تو بر رضای خدا کمتر باشد از اهتمام بر رضای مخلوقین پس هرگاه عزت خدا نزد تو کمتر باشد از عزت ملوک
دنیا که ایشان بندگان خدا هستند پس تو استخفاف و استهزاء کرده بخدا و حقیر شمرده عظمت و جلالت او را
و از او اعراض کرده و بهیبت که در اینصورت ظلم است بحاجت خود بسبب نماز یا روزه خود باید روزه و نماز
خود بجهت حاجت بجا بیاوری از روی بیعت نباشد چه آنها آن بجا نمیکنند مگر کسی را که بجهت ایشان در حق او و
حقتعالی مذمت فرموده آنها را که گمان بد در حق او برند بقوله تعالی الظانین بالله ظن السوء
علیهم دائرة السوء بلکه باید در کمال اطمینان و اعتماد باشی بر رحمت خدا و بوعده‌های او و امیدوار
بخدا در طلب حاجت خود زیادتر باشد از آنکه قصد کنی حاتم را بجهت طلب بخشش او چه آنکه بجهت قصد حاتم
کنی یقین داری که بتو عطا خواهد کرد بهر نحوی که باشد پس بر آنکه حاجت تو نزد حقتعالی پست تر و کمتر است از
بخشش اوست نزد حاتم ... [illegible] اعتمادت بحقتعالی کمتر باشد و نیز سزاوار است از برای تو هرگاه بجهت
حاجت روزه یا نماز بجا آوری ... [illegible] انفعل خود دل بجهت اهم فالاهم از حاجات دینیه خود و برآنکه
اهم آنها حوائج امام زمان تو صلوات الله علیه است ... [illegible]
پس باید نماز و روزه را اولا بجهت قضاء حاجات آنحضرت باشد ... [illegible]
ان حاجت عارض تو شده و قصدا از اداشته مثلا هرگاه ... [illegible]
روزه حاجت ... [illegible] حاجت دینیه ... [illegible]
باشد از تو ... [illegible] و عمل تو را بقبول خود ... [illegible] حاصل شود
دیگر ... [illegible] و لکن اگر عفو و رضای خدا برای تو حاصل ... [illegible]
دنیا و آخرت ... [illegible] حاصل خواهد شد ... [illegible]
کفتیم مقدم بدار حاجت امام زمان خود را بر حوائج خود پس بجهت آنکه ... [illegible]
وجود اوست پس هرگاه وجود تو محفوظ باشد بوجود ... [illegible] مقدم بدار بر حوائج ... [illegible]
بر حوائج او بلکه واجبست مقدم داری حوائج او را بر حوائج خود و مراد او را بر مراد خود ... [illegible]
حاجات خودش از روزه و نماز تو مستغنی است و حاجتی بتو ندارد لکن مقتضای بندگی و
مظنه ... [illegible] چنانچه استفتاح ... [illegible] صلوات الله
علیهم اجمعین ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] نظیف و چیزی ... [illegible]

صدمه کرد [illegible] و ایضا از آنجناب [illegible] جز بعد [illegible] باحسرت و [illegible]

[illegible] از برای نماز شب از آن آب یا شام سه جرعه بی وضو بگیر بعد از آن آب [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه [illegible] سلام نماز سه مرتبه تکبیر بگو شیخ حسن بن فضل طبرسی در مکارم الاخلاق فرموده [illegible] کتب شیخ قمی

مفاتیح صفحه ۳۱۲ [illegible] در رساله ارجمند خود در بیان اعمال روز دحو الارض فرموده که

زیارت حضرت امام رضا علیه السلام در این روز افضل اعمال مستحبه و آکد آداب مسنونه است و همچنین زیارت

آنحضرت در روز اول ماه رجب الفرد نیز بغایت مؤکد و محثوث علیها است روز آخر ماه سنه دویست

و بیست بنابر مشهور حضرت امام محمد تقی علیه السلام بزهر معتصم (ملعون) در بغداد شهید شد و این بعد از

دو سال و نیم تقریبا از فوت مامون که شاید بهمین جهت که خود آنجناب میفرمود الفرج بعد المأمون بثلثین

شهرا و این کلام [illegible] است بر آنکه آنحضرت از سوء معاشرت مامون در سال [illegible]

کرده خود را فرج و گشایش خود تعبیر نموده چنانکه پدر بزرگوارش حضرت امام رضا علیه السلام در زمان ولایت عهدی

خود نیز چنین بوده در جمعه که از مسجد جامع مراجعت میفرمودند بهمان حالیکه عرق دار و غبار آلود بوده دستهارا

برداشته الهی بلند میکرد و میگفت الهی فرج [illegible] در مرگ [illegible] در روز [illegible]

و پیوسته در غم و غصه بود تا از دنیا رحلت فرمود و حضرت امام محمد تقی علیه السلام وقتیکه وفات کرد از سن

شریفش بیست و پنج [illegible] در بقعه مبارکه [illegible] سرحد [illegible]

واقع است [illegible] جلیل القدر و عظیم الشان اعظم [illegible] صفحه ۳۵۸ [illegible]

[illegible] روز عاشورا مقتل بخوانند و بعد بر [illegible] روایت شده که چون حضرت موسی علیه السلام مامور شد

[illegible] که [illegible] در وقت ملاقات [illegible]

[illegible] حضرت موسی مصیبتها و بلاهای کربلا محمد علیهم السلام وارد [illegible]

ایشان و روایت شده از ابن عباس که گفت در ذیقار خدمت امیر المؤمنین علیه السلام رسیدم صحیفه [illegible]

بخط و املاء پیغمبر صلی الله علیه و آله و خواند برای من از آن و در آن صحیفه بود مقتل امام حسین علیه السلام و [illegible]

کشته میشود و [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] روزه کنند و در آخر روز بعد از عصر

افطار کنند [illegible]

[illegible] صاحبان مصیبت [illegible]

[illegible]

[illegible] صفحه ۳۶۵ روز اول ماه صفر [illegible]

سنه شصت و یکم [illegible] سر مبارک حضرت سید الشهداء علیه السلام را وارد دمشق کردند و بنی امیه این روز را عید قرار دادند

و این روز [illegible] تازه میشود [illegible] کانت مأتم بالعراق تعدها اموية بالشام من اعيادها

و در این روز [illegible] سنه صد و بیست و یک زید بن علی بن الحسین شهید شده اللهم العن

آل ابی سفیان [illegible]

[illegible]

و [illegible] در روز بیست و هشتم سنه پنجاه شهادت حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام واقع

شده [illegible] روز اربعین [illegible] امام حسین علیه السلام [illegible] روز ورود

جابر بن عبد الله انصاری [illegible] امام حسین علیه السلام [illegible]

[illegible] روز بیست و هشتم سنه یازدهم روز وفات حضرت خاتم الانبیاء صلوات الله علیه و آله

و آله [illegible] روز دوشنبه بوده [illegible] و در وقت وفات سنین عمر مبارکش شصت و سه

[illegible] چهل سال از سن شریفش گذشته بود که وحی [illegible] و بعد از آن سیزده سال در مکه

مردم را دعوت بخدا پرستی نمود [illegible] سال داشت که بمدینه هجرت فرمود و در سال [illegible] هجرت وفات

فرمود و امیر المؤمنین علیه السلام متوجه غسل و حنوط آنحضرت شد و بعد از تغسیل و تکفین بر آنجناب

نماز گذارد [illegible] و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

[illegible] در حجره طاهره در همان محلیکه [illegible] مدفون ساخت [illegible] روایت که چون

از دفن پیغمبر [illegible] حضرت فاطمه [illegible] خاک [illegible]

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله [illegible] یا ابتاه اجاب ربا دعاه یا ابتاه من ربه ما

[illegible] روایت [illegible]

[illegible] ماذا على المشتم [illegible]

الزمان [illegible] صبت على [illegible] صبت على الايام صرن لياليا و شیخ یوسف

[illegible]

یوسف [illegible] در النظیم نقل کرده که آنحضرت [illegible] مرثیه پدر فرموده قل للمغیب

تحت اثواب الثری ان کنت تسمع صرختی و ندائيا صبت علی مصائب لو انها صبت

علی الایام صرن لیالیا قد کنت ذات حمی بظل محمد لا اخش من ضیم و کان جمالیا

فالیوم اخضع للذلیل و اتقی ضیمی و ادفع ظالمی بردائیا فاذا بکت قمریة

فی لیلها شجنا علی غصن بکیت صباحیا فلاجعلن الحزن بعدک مونسی

و لاجعلن الدمع فیک وشاحیا [illegible] روز آخر ماه سنه دویست و سه بقول [illegible]

[illegible] شهادت امام رضا علیه السلام واقع شده [illegible] مسموم [illegible] پنجاه و پنج [illegible]

واقعه [illegible] طوس [illegible]

[illegible] امام حسین علیه السلام [illegible]

و مشغول بحزن و بکا [illegible]

و لقد اجاد من قال [illegible] ان اردت الکفیها [illegible] جرت دموعی

فحال حائل [illegible] و الزجر فقال [illegible] بقیا علی فلا والله ما فقد

[illegible] من حجر بکت له الارض و السماء و ما بینهما فی مدامع حمر

[illegible]

[illegible] مصائب عظیمه [illegible]

الشهداء [illegible] صفحه ۵۵ [illegible] روایت شده در خبر از حضرت

[illegible]

سید سجاد علیه السلام [illegible] خدا رحمت کند عباس را که خود را ایثار

برادر کرد [illegible]

کردند و [illegible] در عوض دو دست او دو بال [illegible]

در بهشت مانند جعفر بن ابیطالب پرواز میکند [illegible] عباس [illegible]

در روز قیامت [illegible] جمیع شهداء [illegible]

[illegible] عباس علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مروان ابن الحکم [illegible]

[illegible] ام البنین [illegible]

[illegible] و این اشعار از ام البنین در مرثیه حضرت ابو الفضل علیه السلام [illegible] یا من

رای العباس کر علی جماهیر النقد و وراه من ابناء حیدر کل لیث ذی لبد

انبئت ان ابنی اصیب براسه مقطوع ید ویلی علی شبلی امال براسه ضرب

العمد لو کان سیفک فی یدیک لما دنی منه احد و لها ایضا لا تدعونی

ویک ام البنین تذکرینی بلیوث العرین کانت بنون لی ادعی بهم

و الیوم اصبحت و لا من بنین اربعة مثل نسور الربی قد واصلوا الموت

بقطع الوتین تنازع الخرصان اشلائهم فکلهم امسی صریعا طعین

یا لیت شعری اکما اخبروا بان عباسا قطیع الیمین

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حسن بن فضل صاحب مکارم الاخلاق [illegible] ۳۳ [illegible]

سید بن طاوس در مهج الدعوات نقلکرده از سعید بن ابی الفتح قمی که در واسط ساکن بود گفت مرا مرض
عظیم بود که طبیبان از علاج آن عاجز بودند و پدرم مرا بجهت شفا برد و طبیبان و ساعور که
مقدم ترسایان باشد در طب جمع کرد برای معالجه من پس ایشان فکر کردند و گفتند که این مرض را
غیر از خدا کسی نمیتواند علاج کند از این سخن شکسته دل و غمناک شدم و کتابی از کتابهای پدرم برداشتم
که چیزی از آن مطالعه نمایم در پشت آن کتاب دیدم نوشته که از حضرت امام جعفر صادق ع مرویست که
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که هر که را مرضی باشد بعد از نماز صبح چهل بار بگوید بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین حسبنا الله و نعم الوکیل تبارک الله احسن الخالقین
و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و دست بر آنجا که علت باشد بمالد از آن صحت
یابد و حضرت عزت او را شفا بخشد پس من صبر کردم چون صبح شد فریضه را بجا آوردم و چهل نوبت
این دعا را خواندم و دست بر آن محل میمالیدم پس خدای تعالی آن مرض را از من رفع نمود و من [illegible]
بودم و میترسیدم که مبادا برگردد تا سه روز به هیچکس نگفتم بعد ازان پدرم را خبر
دادم باین قصه پس شکر خدا را بجا آورد و برای بعضی از اطبا که ذمی بود این را نقل کرد پس آن طبیب
نزد من آمد و مرض را دید که برطرف شده در همانحال مسلمان شد و کلمه شهادت گفت و اسلامش نیکو گردید
مکارم سید بن [illegible] در مهج از ابن عباس روایت کرده که گفت من نزد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نشسته
بودم پس شخصی در آمد که رنگ او رفته و گفت یا امیر المؤمنین من مرد بیمارم و دردهای بسیار
دارم پس مرا دعائی بیاموز که بآن استعانت بجویم بر امراض حضرت فرمود که میاموزم ترا دعائی که
جبرئیل آنرا بر حضرت پیغمبر آموخت در وقتیکه حسن و حسین بیمار بودند و آن دعا اینست الهی
کلما انعمت علی بنعمة قل لک عندها شکری و کلما ابتلیتنی ببلیة قل لک
عندها صبری فیا من قل شکری عند نعمه فلم یحرمنی و یا من قل صبری
عند بلائه فلم یخذلنی و یا من رآنی علی المعاصی فلم یفضحنی و یا من رآنی علی
الخطایا فلم یعاقبنی علیها صل علی محمد و آل محمد و اغفر لی ذنبی و اشفنی من مرضی
انک علی کل شیء قدیر ابن عباس گفت بعد از یکسال دیدم آن مرد را در حالیکه رنگش نیکو و
سرخ شده بود و گفت این دعا را نخواندم بر هیچ دردی مگر آنکه شفا یافتم و داخل نشدم بر سلطانی که از
او میترسیدم مگر آنکه خدای عز و جل رد کرد شر او را از من صفحه ۳۴۳ شیخ ره نقلکرده که هر که درد
شدیدی داشته باشد بخواند بر قدح آبی چهل بار سوره حمد پس آن آب را بر خود بریزد و بگذارد در
زنبیلی که در آن گندم باشد پس بدست خود از آن گندم بسائل دهد و امر کند او را که دعا کند برای او تا
شفا یابد انشاء الله تعالی صفحه ۳۴۳ از امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که دست بگذار بر موضع درد
و بگو سه مرتبه اللهم الله الله ربی حقا لا اشرک به شیئا اللهم انت لها و لکل
عظیمة ففرجها عنی صفحه ۳۴۳ از حضرت باقر علیه السلام روایتست که هر که را سوره حمد و قل هو الله
مفاتیح صفحه ۳۵۵ بدانکه
احد خوب نکند چیز دیگر او را خوب نکند و هر علتی را این دو سوره نیکو میکند
ابتداء ماه حزن اهلبیت و شیعیان ایشانست و از حضرت امام رضا علیه السلام روایتست که چون ماه محرم داخل
میشد پدرم را کسی خندان نمیدید و اندوه و حزن پیوسته بر او غالب میشد تا روز دهم چون روز عاشورا
میشد آن روز روز مصیبت و حزن و گریه او بود و میفرمود امروز روزیست که حسین علیه السلام شهید
شده است (تمام سال را [illegible]) بدانکه روز اول محرم اول سال [illegible] و در آن دو عمل وارد است اول روزه
و در روایت ریان بن شبیب از حضرت امام رضا علیه السلام مرویست که هر که در این روز روزه بدارد و دعا کند خدا
خواهد دعای او را مستجاب کند چنانکه دعای زکریا را مستجاب نمود دوم از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله روز اول محرم دو رکعت نماز میکرد و چون فارغ میشد دستها را بلند میکرد
و این دعا را سه دفعه میخواند اللهم انت الاله القدیم و هذه سنة جدیدة فاسئلک
فیها العصمة من الشیطان و القوة علی هذه النفس الامارة بالسوء و الاشتغال

والاشتغال بما یقربنی الیک یا کریم یا ذا الجلال و الاکرام الخ شیخ طوسی فرموده که
مستحب است روزه دهه اول محرم و لکن روز عاشورا را امساک نماید از طعام و شراب تا بعد
از عصر آنوقت بقدری کمی تربت تناول نماید و سید روایت کرده فضیلت روزه تمام ماه را و
[illegible] روزه او [illegible] صائم آنرا از [illegible] روز تاسوعا روزیست که حضرت صادق
علیه السلام فرموده که جناب امام حسین علیه السلام و اصحابش را در کربلا محاصره کردند
و سپاه شام بر قتال آن حضرت اجتماع کردند و ابن مرجانه و عمر سعد خوشحال شدند
بسبب کثرت سپاه و بسیاری لشکر که برای ایشان جمع شده بود و جناب حسین علیه السلام
و اصحابش را ضعیف شمردند و یقین کردند که یاوری از برای آن حضرت نخواهد آمد و اهل
عراق او را مدد نخواهند نمود پس فرمود پدرم فدای آن ضعیف غریب صفحه ۳۶۸ روز
اول (ماه ربیع الاول) علی کفعمی مستحب است که برای شکر نعمت سلامتی روزه بدارد و امیر المؤمنین
صلوات الله [illegible] (شیعیان و صلوات بفرستند و برای شفاء حسنین ع) و زیارت آن
دو بزرگوار در این روز مناسب است و سید در اقبال برای این روز دعائی نقل فرموده و در این روز بقول
شیخ و کفعمی حضرت عسکری علیه السلام وفات کرده و مشهور روز هشتم است و شاید در چنین روز اول
مرض آن حضرت بوده [illegible] البراءة [illegible]
[illegible] روز هشتم سنه دویست و شصت وفات حضرت امام حسن عسکری واقع شده
و حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه بمنصب جلیل امامت فایز گردیده [illegible]
در این روز زیارت کردن روز نهم روز عید بزرگ و روز عید [illegible]
آنجناب [illegible]
و از برای آن شرح بزرگیست که در جای خود ذکر شده و روایت نقل شده که هر که در این روز چیزی انفاق کند
گناهانش آمرزیده شود و گفته اند که مستحب است در این روز اطعام برادران مؤمن و خوشنود کردن ایشان
و توسعه دادن در نفقه و پوشیدن جامه های نو و شکر و عبادت حقتعالی کردن و این روز روز
برطرف شدن غمها است و روز روز بسیار شریفیست و چهارم روز هشتم ماه وفات امام حسن عسکری علیه السلام
بوده [illegible] روز اول امامت حضرت صاحب الزمان ارواح العالمین فداه و سبب مزید سرافرازی
خواهد بود روز دوازدهم بقول جناب کلینی و مسعودی و مشهور بین عامه ولادت با سعادت
حضرت رسول صلی الله علیه و آله است و مستحب است در آن روز دو رکعت نماز در رکعت اول بعد از
حمد سه مرتبه قل یا ایها الکافرون و در دوم سه مرتبه توحید و در این روز [illegible] آن حضرت [illegible]
و شیخ فرموده که در مثل چنین روز از سنه صد و سی و دو دولت بنی مروان منقرض شد روز چهاردهم
سنه شصت و چهار یزید بن معاویه بدرک جهنم شتافت و در اخبار الدول است که یزید بمرض ذات
الجنب در حوران از دنیا رفت [illegible] جنازه اش را بدمشق آوردند
و در باب صغیر او را دفن کردند و قبرش اینک مزبله میباشد و سن اش [illegible]
رسیده بود و خلافتش سه سال و نه ماه طول کشید انتهی شب هفدهم بنابر مشهور بین علماء امامیه
شب ولادت با سعادت خاتم الانبیاء صلوات الله علیه و آله و شب بسیار مبارکیست و سید نقلکرده
که در مثل چنین شب نیز قبل از هجرت بیکسال معراج آن حضرت بوده روز هفدهم بنابر مشهور بین علماء
امامیه روز ولادت با سعادت حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله است و معروف
آنستکه ولادت با سعادتش در مکه معظمه در خانه خود آن حضرت واقع شده در روز جمعه در وقت طلوع
فجر در عام الفیل در ایام سلطنت انوشیروان عادل و نیز در این روز شریف سنه هشتاد و سه ولادت
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام واقع شده و باعث مزید فضل و شرافت این روز گردیده [illegible]
[illegible] و تعریف [illegible] چه حاجت [illegible] و دعای مبسوط وارد [illegible]
[illegible] مراعات اختصار را لازم دیدم رجوع بزاد المعاد نمایند [illegible] این روز را
تعظیم دارند و تصدق و خیرات بنمایند و مؤمنین را مسرور کنند و بزیارت [illegible]
در اقبال شرح از لزوم تعظیم این روز ذکر نموده و فرموده که من [illegible] طایفه نصاری [illegible]

از جملهٔ این‌ها که تعظیم روزی که از روز ولادت علیه السلام مینمایند و تعجب کردم که چگونه مسلمانان قانع
شده که روز مولود پیغمبر کسی که اعظم از همه پیغمبرانست ... از تعظیم ... ادون از تعظیم
نصارا است مولد عیسی علیه السلام ص۳۱ در ماه ربیع الاول شب اول سال سیزدهم بعثت هجرت
حضرت رسول صلی الله علیه واله از مکه معظمه بمدینه منوره و در آن شب در غار ثور مختفی
شد و حضرت امیر علیه السلام جان خود را فدای جان شریف او نمود و در جای آن حضرت خوابیده از شمشیر
قبایل مشرکین پروا نکرد و فضل خود و مواسات و برادری خود را با رسول الله بر جمیع عالم ظاهر گردانید
و آیه کریمه وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ در شأنش نازل شد ... عسکری علیه
شیخ مفید فرموده که در روز دهم ربیع الثانی سنه دویست و سی و دو حضرت امام حسن عسکری ... و در روز
منقولست ... روز شریف بسیار مبارکیست و مستحبست که بشکر این نعمت غسل روزه بدارند و در روز
سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم ماه جمادی الاولی زیارت حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها و اولاد
ما بین آن مظلومه مناسبست زیرا که در روایت صحیحه وارد شده که آن حضرت بعد از پدر بزرگوار خود
هفتاد و پنج روز در دنیا بود و وفات فرمود و بنا بر مشهور که وفات حضرت رسول صلی الله علیه واله
در بیست و هشتم صفر بوده باید وفات آن مخدره در یکی از این سه روز واقع شده باشد و در روز
نیمه سنه سی و شش فتح بصره بامیر المؤمنین علیه السلام و ولادت حضرت امام زین العابدین علیه السلام
شده و زیارت مردم ... روز سیم جمادی الآخرة سنه یازدهم وفات حضرت
فاطمه صلوات الله علیها واقع شده پس باید در این روز شیعیان بلباس تعزیت آن حضرت قیام نمایند و زیارت
آن مظلومه و نفرین بر ظالمان و غاصبان حق او کنند و سید ابن طاوس در اقبال ذکر فرموده این
زیارت را برای آن حضرت در این روز السلام علیك یا سیدة نساء العالمین السلام علیك یا والدة الحجج
الناس اجمعین السلام علیك ایتها المظلومة الممنوعة حقها ... اللهم صل علی
امتك و ابنة نبیك و زوجة وصی نبیك صلوة تزلفها فوق زلفی عبادك المكرمین من اهل السموات
واهل الارضین ... بتحقیق که روایت رسیده است که هر که زیارت کند آن حضرت را ... و از خدا طلب آمرزش کند حق
تعالی گناه او را بیامرزد و او را داخل بهشت گرداند مؤلف گوید که محمل سید بن طاوس ... زیارت را در کتاب زوائد
الفوائد نقل کرده و گفته که مخصوص است بروز وفات آن حضرت که سیم ماه جمادی الآخره است و کیفیت زیارت را باین
طریق فرموده که نماز زیارت یا نماز خود آن حضرت را که دو رکعت است در هر رکعت بعد از حمد شصت
مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند و اگر نتواند در رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله احد بخواند
و در رکعت دوم سوره قل یا ایها الکافرون و چون سلام گفت بگو السلام علیك تا آخر زیارت مذکوره
روز بیستم سال پنجم یا دوم از بعثت ولادت با سعادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها واقع
شده و در آن چند عمل مناسب است اول روزه دوم خیرات و صدقات بر مؤمنین سیم زیارت آن
مخدره ... و تبرین اعمال این ماه ... اعمال ... اول خواندن دعائیست منقول در وقت رؤیت هلال که
بهترین آنها دعای ... صحیفه کامله است که در اول ماه رمضان ذکر شد دوم خواندن مقترنه سوره
حمد ... هفت مرتبه ... روا باشد ... اول
ماه ... شب اول ... دو رکعت نماز کند در هر رکعت بعد از حمد سوره انعام ... و از حق تعالی سؤال کند که او را از هر
ترس ... در این ماه ... فرموده ...
... که نماز ... 
تصدق کند ... خدا را ... و در بعضی از روایات ... بعد از نماز خواندن نقلست
ص۳۳۲ ... داود ... روز عرفه از اعیاد عظیمه است اگرچه ... نامیده شده روزیست که
حق تعالی بندگان خود را بعبادت و طاعت خود خوانده و موائد جود و احسان خود را برای ایشان گسترانیده
و شیطان در این روز خوار و حقیر و رانده تر و خشمناک تر از اوقات خواهد بود و روایت شده حضرت امام
زین العابدین علیه السلام شنید در روز عرفه صدای سائلی را که از مردم سؤال میکرد فرمود بلو وای بر تو آیا از غیر خدا
سؤال میکنی در این روز و حال آنکه امید میرود در این روز برای بچه‌ها در شکم که بفضل خدا شامل آنها شوند
و سعید شوند آنکه توفیق ابتدای این روز ... مقدس ... باشد ... و ...
از کسی که در عرفات نباشد ... این واجب ... مستحب است احادیث در کثرت فضیلت آن حضرت ...

در این روز منقول است ... کنوز النجاح شیخ طبرسی (مصنف تفسیر مجمع البیان و اطیاب ...)
دعا ... کلمه بکلمه ... املا کرد ... فصل ششم در فضیلت زیارت ...
امام موسی کاظم و امام محمد تقی علیهما السلام و ذکر مسجد براثا و زیارت نواب اربعه رضی الله عنهم و زیارت ... سلمان ...
ص۲۶۵ زیارات ... بهره از انوار بزرگوار ... ص۴۵ فرا بجعفر
محمد بن علی الجواد علیهما السلام ... خود ... ص۲۶ مؤلف گوید ... کلام شیخ صدوق ...
... حضرت امام موسی ... حضرت جواد ... و قبه ... علیه ...
... حضرت جواد علیه السلام ... ص۲۶ مؤلف گوید
... زیارت ... امام علیهما السلام ... ماه شعبان
... زیارات ... بجهة زیارت
... ص۶ ... بغداد
... ص۲۶ ... از چیزهائی ... کتاب شریف ... 
... در جنة ... و در ... 
منتهی صحیح که ... در ... 
ص۲۶ حموی ... در معجم البلدان گفته ... 
چند فضیلت ... مسجد ... 
طی کند ... 
با این شرافت و فضائل ... 
... 
و ... در مسجد ... 
عظیمه ... 
مصارف عظیمه ... 
غالب ... ص۱۹ از جمله ... 
رفتن به بغداد ... زیارت ... امام عصر صلوات الله علیه که اگر ... 
بودن ... و تعب سفر ... زیارت ... 
زیرا که ... اصحاب خاص ائمه علیهم السلام ... قریب ...
بمنصب ... امام علیه السلام ... 
عادل ... 
بزرگواران ... 
... منصب شریف ... 
... 
فضائل و مناقب ... 
ص۲۶ ... عبد صالح ... 
سلمان محمدی رضوان الله علیه اول ارکان اربعه و مخصوص بشرافت سلمان منا اهل
البیت و منخرط در سلك اهل بیت نبوت و عصمت و در فضیلت او جناب رسول خدا صلی الله علیه
واله فرموده سلمان بحر لا ینزف و کنز لا ینفد سلمان منا اهل البیت منح
الحکمة و یؤتی البرهان و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام او را بمثل لقمان حکیم ...
حضرت صادق علیه السلام او را بهتر از لقمان فرموده ... و حضرت باقر علیه السلام
او را از متوسمین شمرده و از روایات مستفاد شده که او جناب اسم اعظم میدانسته و از
محدثین بوده و از ارکان ایمان ده درجه است و او در درجه دهم بوده و عالم بغیب و منایا
بوده و از تحفه‌های بهشت در دنیا میل فرموده و بهشت مشتاق و عاشق او بوده و خدا و رسول
او را دوست میداشتند و حق تعالی بپیغمبر ... وحی فرمود ... سلمان ...
و ابلاغ ... قرآن ... و جبرئیل ... رساند و مطلع گرداند او را بعلم منایا
... امر میکرده از جانب ... سلمان را ... بوده و حضرت رسول و
و بلایا و انساب ... امیر المؤمنین صلوات الله علیهما ... تعلیم او

فرمودند از مخزون و مکنون علم الله که احدی غیر او قابل و قوه تحمل آن را نداشته و رسید بمرتبه که حضرت صادق
علیه السلام فرمود أَدْرَكَ سَلْمَانُ الْعِلْمَ الْأَوَّلَ وَالْعِلْمَ الْآخِرَ فَهُوَ بَحْرٌ لَا يُنْزَحُ وَهُوَ مِنَّا
أَهْلَ الْبَيْتِ سلمان درک کرد علم اول و آخر را و او دریائیست که هرچه از او برداشته شود تمام نشود و او از ما اهل بیت
است و برای شوق و اعراب و عجم غبطه بزیارت آن جناب کافیست در اختصاص و امتیاز او در میان تمام صحابه
و جمیع است باینکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در یک شب از مدینه بمداین رفت و بدست مبارک او را غسل داد و
کفن نمود و نماز گزارد بر او با صفوف بسیار از ملائکه و همان شب بمدینه مراجعت فرمود ... شرافت ... و محبت
خدا را بسیار ... از جلال و عظمت و رساند پس از زیارت سلمان انگاه خدا را بسیار
بخواند ... رسالة که آن را باین مرتبه از جلال و عظمت رساند ... دو رکعت
بخواند و ببرد ... مؤلف گوید چیزی از زیارت سلمان ... دو تکلیف دیگر دارد اول نماز کردن در طاق کسری که امیر المؤمنین علیه السلام
بازیاد ... حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است و روایت شده از عمار ساباطی که ... بعد از آن برخاست
بمداین آمد و نزول فرمود در ایوان کسری و با او بود دلف ابن بحیر پس نماز کرد در آنجا بعد از آن ... در منازل کسری و
و بدلف فرمود برخیز با من و در خدمت آن حضرت بود جماعتی از اهل ساباط پس گردش کرد در منازل کسری
بدلف فرمود از برای کسری در این مکان چنین و چنان بوده و دلف میگفت بخدا قسم چنین است که میفرماید
پس با آن جماعت در تمام آن مواضع گردش کرد و دلف میگفت ای سید و مولای من چنان شما
با اینجا ... که گویا شما این چیزها را در اینجا نهاده اید و روایت شده در انوقتیکه حضرت
مداین مرور نمود و آثار کسری و خرابه از آنها به نظر رسید یکی از آن اشخاص که در خدمت آن حضرت
بود از روی عبرت این شعر را خواند جَرَتِ الرِّيَاحُ عَلَى رُسُومِ دِيَارِهِمْ فَكَأَنَّهُمْ كَانُوا
عَلَى مِيعَادٍ حضرت فرمود چرا نخواندی كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ
كَرِيمٍ وَنَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ كَذَٰلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ فَمَا بَكَتْ
عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ بعد از آن فرمود إِنَّ هَٰؤُلَاءِ كَانُوا
وَارِثِينَ فَأَصْبَحُوا مَوْرُوثِينَ لَمْ يَشْكُرُوا النِّعْمَةَ فَسُلِبُوا دُنْيَاهُمْ بِالْمَعْصِيَةِ
إِيَّاكُمْ وَكُفْرَ النِّعَمِ لَا تَحُلَّ بِكُمُ النِّقَمُ ... حکیم خاقانی اشعار ... دفتر کوه ... آئینه عبرت دان ... پرویز
اینکه فرموده هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان ایوان مداین را آئینه عبرت دان ... دوم زیارت کردن جابر
ز نهادن ... پرویز ... رو کم ترکوا برخوان ... و خاصان امیر المؤمنین ... و در جلالت
حذیفة بن الیمان که از بزرگان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله ... از ابو حمزه ثمالی روایتست که چون
صحابه مخصوص بود بشناختن منافقین ... و وصیت کرد او را بعمل کردن باین نصیحتها ... ناصح
حذیفه خواست و خواست کنند فرزند خود را طلبید و وصیت ... مردم است ... در این باب سعی و تلاش ...
فرمود ای پسر جان من ... بایکی از آنچه که مردم ... چنان باش که روز بروز در آن بهتر
و طلب مکن از مردم حاجات خود را که آن فقر حاضر است و همیشه چنان باش که گویا امروز آخر ... و نماز آخر تو است و
باش از روز گذشته ... نماز بگزار چنان ... مروت ... جلیل القدر معروف
مکن کاری که از آن عذر بخواهی ... منقول است که ... زیارت امام حسین علیه السلام
ص ۵۱۵ از حضرت صادق علیه السلام ... آن حضرت با این احوال شهید شده است
... از زاویان امام ... وتشنه ... مغموم ... مضطر ... در سفر
زیارت کن آن حضرت را محزون و غمناک و ژولیده مو و غبار آلوده و گرسنه و تشنه ... و طلب کن ... حاجات خود را
و حاجات خود را طلب نما و برگرد و از آنجا وطن خود قرار مده ... و خوراک خود را نان با لبن ... قرار ده و با خود سفره و
زیارت آن حضرت توشه را از چیزهای لذیذ مانند بریان و حلوا ... قرار مده ... بزیارت امام حسین علیه السلام بروید و با خود سفره
دهد از حضرت صادق علیه السلام روایتست که فرمود شنیده ام جماعتی بزیارت قبر پدران یا دوستان خود بروند آنها را با خود بپیچ
میدارند که در آنها از غذاها بریان و حلوا است و اگر بزیارت قبر ... امام حسین علیه السلام از آن که
و در حدیث معتبر دیگر منقول است که آن حضرت بمفضل بن عمر فرمود که زیارت کنید ... فرمود که والله اگر بزیارت
زیارت نکنید و زیارت کنید بهتر از آن که زیارت کنید مفضل گفت ... حالت ...

بزیارت قبر پدران خود بروید اندوهگین و غمناک بروید و بزیارت آن حضرت که میروید سفره ها با خود بر میدارید
بلکه ژولیده مو و گرد آلود بروید مؤلف گوید پس چه قدر شایسته است برای اغنیا و تجار که ملاحظه
این مطلب را در این سفر بنمایند و هرگاه در بلادیکه بین راه است ناگزیر بعض دوستان که ایشان را
دعوت و ضیافت میکنند و در زمان حرکت از منزل آن سفره و نهار خوردن آنها را از مطبوخات لذیذه
و مرغ بریان و سایر بریانها مملو میکنند قبول نکنند و بگویند که ما سفر کربلا هستیم و شایسته نیست برای ما تجدد
باین نحو غذاها شیخ کلینی ره روایت کرده که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام زوجه کلبیه آن حضرت
اقامه ماتم نمود برای آن حضرت و گریست و گریستند سایر زنها و خدمتکاران تا اشک چشمهای آنها خشک
و دیگر اشک نیامد پس از یکی از کنیزان مخدره هدیه فرستادند جون که مرغ از مرغ فطا گفته اند برای
اینکه از خوردن آن قوت بگیرند در گریستن بر امام حسین علیه السلام چون آن مخدره از آنها پرسید این چیست گفتند
هدیه است که فلانی فرستاده برای شما که استعانت بجوئید بان در ماتم حسین علیه السلام فرمود لَسْنَا فِي عُرْسٍ
فَمَا نَصْنَعُ بِهَا ما که در عروسی نیستیم ما را چه باین خوراک پس امر فرمود آنرا از خانه بیرون بردند
از چیزهائیکه در سفر زیارت حضرت امام حسین علیه السلام مندوب است تواضع و فروتنی و خشوع و راه رفتن
مانند بنده ذلیل پس کسیکه در طریق زیارت آن حضرت سوار میشوند و این مراکب جدیده که بقوه بخار
بسرعت حرکت مینماید واشمال آن باید خیلی ملتفت خود باشند که تجبر و تکبر نکنند و بر سایر زوار بر بندگان
خدا که بسختی و مشقت بکربلا میروند بزرگی (تفوق) ننمایند و آنها را بچشم حقارت نظر نکنند علمای در
احوال اصحاب کهف نقل کرده اند که آنها از مخصوصین دقیانوس و بمنزله وزراء او بودند و وقتیکه
حق تعالی رحمت خود را شامل حال آنها فرمود و بفکر خداپرستی و اصلاح کار خود بر آمدند صلاح خود را
در این دیدند که از مردم کناره گیرند و در غار ساکن گردند و بعبادت خدا مشغول شوند پس سوار اسبها
شده و از شهر بیرون آمدند همینکه سه میل راه رفتند تملیخا که یکی از آنها بود گفت یا اِخْوَتَاهُ جَاءَتْ
مَسْكَنَةُ الْآخِرَةِ وَذَهَبَ مُلْكُ الدُّنْيَا انْزِلُوا عَنْ خُيُولِكُمْ وَامْشُوا عَلَى أَرْجُلِكُمْ
ای برادران این راه آخرت است و باید بنحو فقر و مسکنت رفت و ملک و ریاست دنیا را باید کنار
گذاشت اکنون از اسبها پیاده شوید و با پای پیاده بدرگاه حق تعالی بروید تا شاید بر درد کار شما
بر شما رحم کند و ترحم کند نماید و گشایش در امر شما نصیب شما فرماید پس هر یک از اسبهای خود پیاده شدند و در
آن روز آن محرومین معظمین با پای عق پیاده هفت فرسخ راه رفتند تا آنکه پاهای ایشان مجروح شد و
خون از آنها متقاطر گردید پس زائرین این جز ... مطلب را در نظر داشته باشند و هم باشند که هر چه
در این راه شخص برای خدا تواضع کند باعث رفعت مقام او خواهد شد و لهذا در آداب زیارت آن جناب از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر که بزیارت قبر امام حسین علیه السلام برود پیاده حق تعالی
بنویسد از برای او بعدد هر گامی هزار حسنه و محو کند از او هزار گناه و بلند کند از برای او در بهشت هزار درجه
پس چون بشط فرات برسی غسل کن و پاهای خود را برهنه کن و نعلین خود را در دست خود بگیر و راه برو
مانند راه رفتن بنده ذلیل اگر در بین راه زوار پیاده دید که وامانده و خسته شده و از او بشنید
خواست تا ممکن شود در کار او اهتمام نموده و او را بمنزل برساند و جیاد داد او استخفاف و بی اعتنائی
نماید شیخ کلینی بسند معتبر از ابو هارون روایت کرده که من حاضر بودم در خدمت حضرت صادق
علیه السلام فرمود بجمعیکه در نزد او بودند چه شده از برای شما که استخفاف میکنید با پس برخواست
از بین انها مردی از اهل خراسان و گفت پناه میبرم بخدا از اینکه استخفاف کنیم بشما یا بچیزی از امر شما
فرمود آری تو خود یکی از آن اشخاص هستی که سبک شمردی و خوار نمودی حرا ابراز گفت ... پیاده
میبرم بخدا که من خوار نموده باشم شما را فرمود وای بر تو آیا نشنیدی فلان کس در وقتیکه
نزدیک جحفه بودیم با تو گفت مرا بقدر یک میل راه سوار کن که بخدا سوگند من خسته شدم بخدا
سوگند که تو سر بسوی او بلند نکردی و استخفاف باو نمودی و هر کسیکه مؤمنی را خوار نماید ما را خوار
نموده و حرمت خدا را ضایع کرده اچه اینطلب در راه زیارت امام حسین علیه السلام حیا النفاق حافظه
ذکر نمودیم و در آداب زیارت ... نهم کلمات بعضی از علماء بن یقطین ذکر کردیم در آنجا ...

ثقه جلیل القدر محمد بن مسلم تشبیه دهان یوسف کنایه ص ۲۸۵ بر در حرم شریف ایستادن و اذن دخول
طلبیدن و سعی در تحصیل رقت قلب و خضوع و شکستگی خاطر بحضور و تفکر در عظمت و جلالت قدر صاحب
آن مرقد منور و تدبر در محبت و لطفی که نسبت به زوار آن حضرت دارند و تأمل در خرابی حال خود اینجا ذکر کنم
اشعار رسیده و رکیکه است در اینجا تمثل بانها است قالوا غداً نأتی دیار الحمی و ینزل الرکب
بمغناهم و کل من کان مطیعاً لهم اصبح مسروراً بلقیاهم قلت فلی ذنب فما حیلتی بأی
وجه القاهم قالوا الیس العفو من شأنهم لا سیما عمن ترجاهم
اسعی الی بابهم ارجوهم طوراً و اخشاهم علامه مجلسی ره در بحار از کتاب عیون
المعجزات نقل فرموده و از روایت شریف چنین است که وقتی ابراهیم جمال که از شیعیان بوده خواست
خدمت علی بن یقطین رضی الله عنه برسد چون ابراهیم ساربان بود و علی بن یقطین وزیر هرون
رشید بود و بجهة ... شان ابراهیم نبود که در مجلس علی وارد شود لهذا اورا راه نداد اتفاقاً در
همان سال علی بن یقطین بحج مشرف شد در مدینه خواست خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام
مشرف شود حضرت اورا راه نداد (...) روز
دوم در بیرون خانه علی آن حضرت را ملاقات نمود (...) عرض کرد
که ای سید من تقصیر من چه بوده که مرا راه ندادید فرمود بجهة آنکه راه ندادی برادرت ابراهیم جمال را و حقتعالی
ابا فرموده از آنکه سعی ترا قبول فرماید مگر بعد از آنکه ابراهیم ترا عفو (...) نماید علی گفت گفتم
ای سید و مولای من ابراهیم را من در اینوقت کجا ملاقات کنم من در مدینه‌ام و او در کوفه است فرمود
هرگاه شب داخل شو تنها برو به بقیع بدون آنکه کسی از اصحاب و غلامان تو بفهمد در آنجا شتری زین کرده
خواهی دید آن شتر را سوار میشوی و بکوفه میروی علی بن یقطین شب به بقیع رفت و همان شتر را
سوار شد بانداک زمانی در خانه ابراهیم جمال رسید شتر را خوابانید و در را کوبید ابراهیم گفت کیست
گفت علی بن یقطین ابراهیم گفت علی بن یقطین بر در خانه من چه میکند فرمود بیرون بیا که امر من عظیم است و اورا قسم داد که اذن دخول دهد چون داخل شد
گفت ای ابراهیم آقا و مولا ابا فرموده که عمل مرا قبول فرماید مگر آنکه تو از من بگذری گفت غفر الله لک پس علی
بن یقطین صورت خود را بر خاک گذاشت و ابراهیم را قسم داد که پا بر صورت من گذارد و صورت
مرا زیر پای خود بمال ابراهیم امتناع نمود علی او را قسم داد در چنین کند پس ابراهیم پا بر صورت علی
بن یقطین گذاشت و رخ او را زیر پای خود بمالید و علی میگفت اللهم اشهد پس بازگشت و
باشتر بیرون آمد و سوار شد و همان شب بمدینه برگشت (...) و لطف امام
(...) شتر را بر در خانه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام خوابانید
(...) حضرت او را اذن داد بر آنجناب وارد شد و حضرت از او قبول فرمود
از ملاحظه این خبر معلوم میشود که حقوق اخوان بچه اندازه است (...) و چند معجزه موسی بن
جعفر علیه السلام از مرقد مطهر (...) که از آب
عالیه و اسانید اخبار که است و شیخ شهید ره فرموده که اگر زیارت کننده سجده کند و نیت کند که از برای
خدا سجده میکنم که مرا باین مکان رسانیده مقدم داشتن پای راست وقت داخل شدن و مقدم داشتن
پای چپ وقت بیرون آمدن مانند مساجد و رفتن نزد ضریح مطهر بنحوی که بتواند تکیه بر او نماید و
دور ایستادن ادب است و هم است زیرا که وارد شده تکیه کردن بر ضریح و بوسیدن آن و وقت زیارت پشت
بقبله و رو بقبر منور ایستادن و ظاهراً این ادب مختص است بحضور وقت و ایستادن وقت خواندن زیارت
اگر عذر ضعف و درد یا ضعف ... در نوافل و سایر مستحبات ... واجب ... ایستاده
و نشستن در مقام اضطرار تا بجا روبر... و خواندن زیارات ماثوره وارده از سادات ائمه علیهم السلام و
ترک خواندن زیارتهای مخترعه که بعضی بی‌خردان از عوام آنها را با بعض از زیارات تلفیق کرده و نادانان را
مشغول ساخته شیخ کلینی ره از عبد الرحیم قصیر روایت کرده که گفت وارد شدم بر حضرت صادق علیه السلام
و گفتم فدایت شوم از پیش خود دعائی اختراع کردم فرمود واگذار مرا از اختراع خود هرگاه ترا حاجتی
روی داد پناه بر بحضرت رسول صلی الله علیه و آله و دو رکعت نماز کن و هدیه کن از ثواب آن حضرت

حضرت را و هفدهم بجا آوردن نماز زیارت و اقل آن دو رکعت شیخ شهید فرموده که اگر زیارت
بالای سر مبارک است نماز را در روضه مطهره بجا آورد و اگر در حرم بعض از ائمه است در بالای سر بجا آورد و اگر بجا آورد
در مسجد مکان یعنی مسجد حرم جایز است و علامه مجلسی ره فرموده که نماز زیارت و غیر
آن دو رکعت را در مسجد ... و بالا سر کردن بهتر است و علامه بحر العلوم نیز در دره فرموده و من
آن اماکن فضل ... حدیث کربلا و الکعبة لکربلا بان علو الرتبة و غیرها من سائر المشاهد
امثالها بالنقل ذی الشواهد وراع (وراء) فیهن اقتراب الرمس
واثر الصلوة عند الراس وصل خلف القبر فالصحیح کغیره فی ندبها صریح
والفرق بین هذه القبور وغیرها کالنور فوق الطور فالسعی للصلوة
عندها ندب و قربها بالفضل قد طلب (...)
نوزدهم شیخ شهید فرموده که هرگاه داخل حرم مطهر شود و ببیند که نماز جماعت منعقد شده است ابتدا بنماز کند
(...) پیش از آنکه زیارت کند و همچنین ترک
کند زیارت را و داخل نماز شود اگر وقت نماز شود و آن ... که امام زمان ... و نماز جماعت
و جماعت ... و اگر نه ابتدا کردن بزیارت اولی است چون غایت مقصود است اگر در بین زیارت
نماز برپا شد مستحب است از برای زائران که زیارت را قطع کنند و رو آورند بنماز و کراهت دارد ترک آن و حرم
نظر حرام است که عرض را امر کنند بنماز تب و بیچ ... بقدر میسور بر خادمان آستانه شریفه و سزاوار است
در خدام آن محل شریف از اهل خیر و صلاح و صاحب دین و مروت باشند و تحمل نمایند آنچه از زائرین می‌بینند
و خشم خود را بر آنها فرو نشانند و غلظت و درشتی بر آنها ننمایند (...)
(...)
و لرسوله (...) و للمؤمنین (...)
اقدام کنند و غربا را اعانت و دلالت کنند اگر راه مقصد را نمی‌دانند و بالجمله باید خدام ... بحقیقت ... باشند
شوند در خدمات لازمه از تنظیف و حراست و حفظ زائران و غیره (...)
(...)
(...)
فرموده از جمله آداب تعجیل کردن در بیرون رفتن است در وقتیکه در ک کرد حظ خود را از زیارت
برای زیادتی تعظیم و احترام و شدت شوق به رجوع (صاحب روض الجنات از کلام امام ... )
(...) آنکه زیارت کند در شب
(...) و نیز فرموده وقتیکه زنها بخواهند زیارت
کنند باید که خود را جدا کنند از مردان و تنها زیارت کنند و اگر در شب زیارت کنند اولی است و باید
تغییر وضع کنند یعنی لباس خوب و عالی را بلباس پست بدل کنند (...) که شناخته
نشوند از بیت اصحاب النوع که حلو کبر از دختر ... در کتب ... در مسجد
اهتمام ... مخفی و پنهان بیرون آیند که کسی ایشان را نبیند و نشناسد
و اگر با مردان زیارت کنند نیز جایز است اگر چه مکروه است (...) صدر الواعظین ... خوشی یا عذر
مولف گوید از اینکلمات معلوم شد کثرت قبح و شناعت آنچه متعارف شده فعلاً که زنها ...
بزیارت و مساجد و مجالس ... در شب ... رمضان و ... مخصوص و غیر آنها ...
بجهة خود را آرایش نموده با لباسهای نفیس از خانه‌ها بیرون میآیند و در حرمهای مطهره مزاحمت
با نامحرمان نموده و فشار رسیدن ایشان داده یا خود را متصل بضرایح مطهره نموده و یا در قبله
مردمان نشسته مشغول بزیارت خواندن شده و حایل مردم را پریشان نموده ... محل را از زایرین و
نماز گذارندگان و منتظرین ... گرفته ... و داخل در زمره صادق ... شده الی غیر ذلک و فی الحقیقه باید این زیارت از انرژی ... از منکرات شرع شمرده شود نه عبادات

(عبادات بما کان ... بالله) وداخل صعوبات شوند فرات آز حضرت صادق علیه السلام منقول است
که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با اهل عراق فرمود یا اهل العراق نُبِّئتُ أنّ نساءکم یُوافین الرجال
في الطريق أما تستحيون ای اهل عراق بمن خبر رسیده که زنهای شما مردهای بیگانه را در راه بهم بر
میخورند با مردان در کوچه و بازار آیا حیا نمیکنید شما (حلالا چه مهنوره) و قال لعن الله من
لا يغار و في الفقيه روى الأصبغ بن نباتة عن امير المؤمنين عليه السلام قال سمعته يقول
يظهر في آخر الزمان واقتراب الساعة وهو شر الازمنة نسوة كاشفات عاريات
متبرجات من الدين داخلات في الفتن مائلات الى الشهوات مسرعات الى اللذات
مستحلات المحرمات في جهنم خالدات سزاوارست وقتیکه زوار ... [illegible]
کرفته انه تخفیف ... [illegible] (ان بقول ...)
اولئک المقربون اول زائرین اطهار ... [illegible] جابر ... حضرت زائر اول جناب جابر است
... ۳۸ سزاوار است مسافر ...
وزائر زیارت ائمه مخصوصه ... [illegible] شده (...)
شود ... نفقه خود را حفظ کند که از فقه فرات ... [illegible]
و اعانت رفقا در سفر و از خدمت و کارکردن در حوائج ایشان مضایقه نکند تا حق تعالی ... [illegible]
اندوه و پناه دهد او را ... [illegible] حضرت امام زین العابدین
علیه السلام سفر نمیکرد مگر با اشخاصیکه نمی شناختند حضرت را ... [illegible]
انجناب را نمیکذاشتند که ان حضرت کار بکند و از اخلاق شریفه حضرت رسول صلی الله علیه واله نقل شده
که وقتی اصحاب ... [illegible] گوسفند بکشند یکی گفت کشتن گوسفند با من دیگری گفت کندن پوست
او با من و دیگری گفت پختن او با من حضرت صلی الله علیه واله فرمود جمع کردن هیزم با من گفتند
یا رسول الله ... [illegible] فرمود میدانم شما ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
اولاد ... [illegible] بکند ... [illegible]
و اداب منزل ... [illegible] از خاک بلد خویش و از طینت ... [illegible]
و در هر منزل ... [illegible] از ان خاک ... [illegible] اب ... [illegible] صاف شود
انوقت بنوشد و دیگر اخلاق خوش ... [illegible] و حلم ... [illegible] سفر که
با ... [illegible] (و ... [illegible])
(... [illegible]) ... من شرف الانسان في الاسفار تطيب الزاد مع الاكثار
وليحسن الانسان في حال السفر اخلاقه زيادة على الحضر فليمزح عند الوضيع للجواني من كلمة
حاضر امة الاخوان فليكثر المزح مع الصحب اذا لم يسخط الله ولم يجلب اذى من جاء بلده
فلا ضيف على اخوانه فيها الى ان يرحلا ... [illegible] من اكل اهل البيت في المستقبل ...
... [illegible] صفت ... [illegible]
مسجد براثا از مساجد معروفه متبرکات و واقع شده بین بغداد و کاظمین در راه زوار و غالبا از فیض
ان محروم ... [illegible] فضایل و شرافتیکه برای او نقل شده حموی که از مورخین سنه ... [illegible]
در معجم البلدان گفته براثا محله بوده در طرف بغداد در قبله کرخ وجنوب باب محول و برای ان مسجد جامعی
بوده که شیعیان دران نماز میکذاشتند و خراب شده و گفته که قبل از زمان راضی بالله خلیفه عباسی شیعیان دران
مسجد جمع میکشتند و سب صحابه میکردند راضی بالله امر کرد که ... [illegible] دران مسجد بگیرند ... [illegible]
بگرفتند و حبس نمودند و مسجد را خراب کرد ... [illegible] شیعیان این خبر را با میر الامراء بغداد
بحکم ... [illegible] رسانیدند بحکم حکم کرد باعاده بنا و وسعت و احکام ان و نوشت در صدر ان اسم الراضی

راضی بالله را و پیوسته ان مسجد معمور و محل اقامه نماز بود تا از سنه چهار صد و پنجاه که معطل مانده
تا الان و براثا پیش از بناء بغداد قریه بوده که ان مردم انست علی علیه السلام مرور کرده با ان در زمانیکه بجنگ
خوارج نهروان میرفت و در جامع مذکور نماز خوانده و داخل شده در حمامیکه دران قریه بوده و بانی
براثا را شنیده ابو شعیب براثی عابد و او اول کسیست که در براثا ساکن شد در کوخ یعنی خانه که از نی
ساخته بود و عبادت خدا را میکرد دران تا انکه گذشت بکوخ او دختری از اولاد مستوفیان کبار از
ابناء روزگار که تربیت شده بود در قصرها همینکه نظرش با بو شعیب افتاد و حال او را دید از انحال
خوشش امد و جذبه ابو شعیب او را گرفت بحدیکه اسیر کرد بلاجرم نزد ان عابد زاهد امد وگفت من
اراده کرده ام که خادم تو باشم گفت ترا قبول میکنم بشرطاینکه از این زینت و هیئت مجرد شوی انسعادت
قبول نمود و از انچه مالک بود تجرد اختیار نمود و ملبس شد بلباس نساک ابو شعیب او را تزویج
نمود همینکه انزن داخل کوخ شد قطعه حصیری دید که ابو شعیب برای حفظ از رطوبت زمین زیر
بدن خود افکنده گفت من نزد تو نخواهم ماند مگر وقتیکه این قطعه حصیر را از زیر خود دور
افکنی زیرا که از تو شنیدم که میگفتی زمین میگوید یا ابن آدم تجعل بيني وبينك حجابا وانت
غدا في بطني یعنی ای پسر ادم ما بین من و خود حجاب قرار میدهی و حال انکه فردا در شکم من خواهی بود
پس ابو شعیب ان حصیر را دور افکند و انزن چند سال نزد او مکث کرد و با هم بنیکوترین وجهی عبادت
میکردند تا هر دو وفات نمودند (... [illegible]) صح ۶۵۸
مؤلف گوید معروف که در نزد قبر عسکریین علیهما السلام قبریست جلیل از سادات عظام است که از
جمله انها است حسین پسر امام علی نقی علیه السلام و من بر حال حسین مطلع نشدم لکن انچه
بنظر میرسد انستکه سید جلیل القدر و عظیم الشان بوده زیراکه من از بعض روایات
استفاده کردم که از مولانا حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و برادرش حسین بن علی
تعبیر بسبطین میکردند و تشبیه مینمودند این دو برادر را بدو جدشان دو سبط پیغمبر صلعم
وجه امام حسن و امام حسین علیهما السلام و در روایت ابو الطیب است ما صدر حضرت
حجت صلوات الله علیه شبیه بود بصیبان الحسین و در شجرة الاولیاء تالیف سید فقیه
محدث حکیم السید احمد اردکانی یزدی در ذکر اولاد حضرت امام علی نقی علیه السلام است
که حسین فرزندان حضرت از زهاد و عباد بود و بامامت برادر خود اعتراف داشت زاده
و شاید متتبع ماهر بیابد غیر از انچه ذکر شد چیزیکه دلالت کند بر جلالتش و بزرگی امام
سید محمد فرزند حضرت امام علی نقی علیه السلام را در زمین بلد ... [illegible] ساحره مزاریست مشهور
... [illegible] عامه مردم بزیارتش مشرف میشوند و نذور و هدایا
بجلالت شان و بروز کرامات معروف ... [illegible] و اعراب ان حدود تمام از او خوف دارند و
بسیار با نجا میبرند و حاجات میطلبند و ... [illegible] ذکر شد ... [illegible] جلالت
حساب میبرند کرامات ... [illegible] بزرگوار نقل شده که مقام ... [illegible] فرزند بزرگ هادی علیه السلام بود
ان بزرگوار ... [illegible] و صلاحیت امامت را داشت ... [illegible] فرمود ... [illegible]
و در فوت او حضرت امام حسن عسکری علیه السلام گریبان خود را چاک ... [illegible] و در تعبیر بقعه
... [illegible] اعتقاد عظیمی بزیارت ان بزرگوار داشته ... [illegible] نوشته است
الاسلام نور الله مرقده ... [illegible] و صورت ... [illegible] بر ضریح ... [illegible]
وضریح مبارکش ... [illegible] الهادي عليه السلام ... [illegible]
هذا مرقد السيد الجليل ابي جعفر محمد بن الامام ابي الحسن علي الهادي ... [illegible] نقش ابو
جليل القدر كانت الشيعة تزعم انه الامام بعد ابيه عليه السلام فلما توفي ... [illegible] شكرا فقد احدث فيك
على اخيه ابي محمد الزكي عليه السلام وقال له احدث لله ... [illegible] امرا خلفه ابوه في المدينة طفلا وقدم عليه

في ساعة اء مشتدا ونهض الى الرجوع الى الحي زولما بلغ بلدا على تسعة فراسخ مرض ومرض
ومشهده هناك ولما توفي شق ابو محمد ع ثوبه وقال في جواب من عاب عليه قد شق
موسى على اخيه هارون وكانت وفاته في حدود اثنين وخمسين بعد المأتين بالحجة
از حضرت رسول صلى الله عليه وآله منقولست که هرکس جهود یا ترسا یا گبر را ببیند و بگوید الحمد لله الذي فضلني
عليك بالاسلام دينا وبالقرآن كتابا وبمحمد نبيا وبعلي اماما وبالمؤمنين اخوانا
وبالكعبة قبلة خدا میان او و آن کافر در جهنم جمع نکند مؤلف گوید که از آیات و اخبار بسیار
استفاده میشود که مسلمان باید از دوستی کفار و محبت و میل بایشان و تشبه بایشان اجتناب
کنند و بر خلاف ایشان سلوک نمایند قال الله تعالى قد كانت لكم اسوة حسنة
في ابرهيم والذين معه اذ قالوا لقومهم انا برآء منكم ومما تعبدون من
دون الله وبدا بيننا وبينكم العداوة والبغضاء ابدا شیخ صدوق ره
روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام که فرمود وحی فرستاد حقتعالی بسوی پیغمبری از
پیغمبران که بگو بمؤمنین نپوشید لباس دشمنان مرا و نخورید مطاعم دشمنان
مرا و نروید بر مسلکها یعنی راههای دشمنان من پس دشمنان من خواهید بود
همچنانکه دشمنان منند و لهذا در بسیاری از اخبار وارد شده که فلان عمل را بجا آورید
و خود را بکفار شبیه نگردانید مانند روایتی که از حضرت رسول صلعم منقولست که فرمود
شارب را از ته بگیرید و ریش را بلند بگذارید و بیهودان و گبران خود را شبیه
مکردانید (زمان ما دیدیم اکثر شبیه مسلمانان چنانکه مسلمانان شبیه اینها شده و
بعد هم یکسان و هم لباس تا بعد چه شود نعوذ بالله) و نیز فرمود گبران ریشهای خود را
چیدند و سبیلان خود را زیاد کردند و ما شاربهای خود را میچینیم و ریش را میگذاریم الاانو مزا
فرمود علمای دوزخ شیعیان شوند که شد بسبب از زنی نیز پیچیده سبیل [illegible] ارضع [illegible]
و چون نامه دعوت آنجناب بملوک رسید کسری پادشاه عجم که نوشته بود آنحضرت را
نزد او فرستد و او گاتب خود بابویه و ... را نزد خسرو فرستاد میکفتند بعد نامه فرستاد
و آن دو ریشهای خود را تراشیده و شارب را گذاشته بود نمیپسندید آنجناب را نا خوش آمد که بایشان
نظر کند و فرمود وای بر شما کی امر کرده شما را باین گفتند رب ما یعنی کسری فرمود لکن
پروردگار من امر کرده مرا بگذاشتن ریش و چیدن شارب و نیز حقتعالی در سوره
هود فرموده ولا تركنوا الى الذين ظلموا فتمسكم النار وما لكم من دون
الله من اولياء ثم لا تنصرون مفسرین در معنی آن فرموده اند که یعنی میل اندک بکنید
چه جای میل بسیار بسوی آنانکه ستم کردند پس برسد بشما آتش جهنم و بعضی گفته اند که رکون منهی عنه
دخول با ایشانست در ظلم ایشان و اظهار رضا بکار ایشان و اظهار موالات ایشانست و در
روایت اهلبیت علیهم السلام آمده که رکون مودت و نصیحت و طاعت ایشانست
شیخ کفعمی از کتاب جمع الشتات از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که هرگاه خواهی از احادیث نقل کرده و شیطان
ترا فراموشی داده بگذار دست خود را بر جبهه خود و بگو صلى الله على محمد وآله اللهم اني اسئلك
يا مذكر الخير وفاعله والامر به ذكرني ما انسانيه الشيطان و در کتاب من لا یحضره الفقیه از
حضرت صادق علیه السلام نقلست که کسیکه بسیار باشد سهو او در نماز پس بگوید هر وقتیکه داخل خلا شود
بسم الله اعوذ بالله من الرجس النجس الخبيث المخبث الشيطان الرجيم مؤلف گوید کسیکه بخواهد که
حافظه اش زیاد شود مسواک کند و روزه بگیرد و قرآن بخواند و خصوص آیة الکرسی و مداومت خوردن
مویز نماید خصوص اگر سرخ و خوب و یکدانه باشد بر ناشتا و ذهن و حافظه نافع است و خوردن

٤ عگ

خوردن حلوا و گوشت نزدیک کردن و عسل و عدس نیز مورث حفظ است و نقل شده از دوائی که
بتجربه رسیده کندر و سعد و شکر طبرزد را ساوی علیهم گرفته و نرم بکوبند و سفوف کرده روزی
یکجدم بخورند لکن سه روز متوالی بخورند و پنج روز ترک کنند و یک کله و بکوبند هر روز بعد از نماز
صبح پیش از آنکه تکلم کنند یا حی یا قیوم فلا یفوت شیئا علمه ولا یوده که دوم بخوانند
عقب نماز دعا سبحان من لا يعتدي على اهل مملكته و بخوانند نماز اگر در باب دوم بجهة
قوت حافظه نقل کرده و غیره آنکه و اجتناب کنند از چیزهائیکه سبب نسیان میشود و آن خوردن
سیب ترش و کشنیز سبز و پنیر و پس خورده موش و بول در آب ایستاده و خواندن الواح قبرها
و رفتن از بین دو زن و دور افکندن شپش زنده و نچیدن ناخنها و ترک قیلوله و کثرت
معاصی و کثرت هموم و احزان در امر دنیا و کثرت اشتغال و علایق و نظر افکندن بدار کشیده
و مرور از بین قطار شتر ص ٣٣٥ (ان نماز اینست که در باب دوم فرموده) نماز بجهة تیز ذهن و قوت
حافظه در مکارم الاخلاق روایت شده از صادقین که بنویسند با زعفران در ظرف نظیفی
حمد و آیة الکرسی و انا انزلناه و یس و واقعه و سوره حشر و تبارک و قل هو الله احد
و دو قل اعوذ را پس این سوره را آب بشویند با آب زمزم یا با آب باران یا با آب نظیف پس میگذارد
در آن آب دو مثقال کندر و ده مثقال شکر و ده مثقال عسل پس بگذار آن را شب در
زیر آسمان و بگذار بر روی آن آهنی پس آخر شب که میشود دو رکعت نماز بخوان و در هر رکعت
حمد و پنجاه بار قل هو الله احد و چون فارغ شدی از نماز آن آب را بیاشام
نیکو و مجرب است بر ای حفظ ان شاء الله صح شیخ بن فهد نقل کرده از حضرت
صادق علیه السلام که فرمود مرد عائی که پیش از آن تمجید نباشد پس آن ابتر است اول تمجید است
پس ثنا او پس کفت گفتم چیز تمجید کفایت میکند از تمجید چیست فرمود میگوئی اللهم انت
الاول فليس قبلك شيء وانت الآخر فليس بعدك شيء وانت الظاهر
فليس فوقك شيء وانت الباطن فليس دونك شيء وانت العزيز
الحكيم (بز خط) ص ٢٥٤ علامه مجلسی علیه الرحمه در زاد المعاد فرموده بایدکه فرزندان را
فراموش نکنند زیرا که دست ایشان از اعمال خیر کوتاه گردیده و از جانب فرزندان و خویشان
و برادران مؤمن امید وارند و احوال ایشان را از چشم براهند خصوصا دعا کردن در نماز
شب و بعد از نمازهای فریضه و در مشاهد مشرفه پدر و مادر را زیاده از دیگران باید دعا
کرد و اعمال خیر برای ایشان بعمل آورد و در خبر است که بسا فرزند که در حال حیات پدر و مادر
عاق ایشان باشد و بعد از فوت ایشان نیکوکار گردد بسبب اعمال خیر که از برای ایشان
بعمل آورد و بسا فرزند که در حال حیات پدر و مادر نیکوکار باشد و بعد از فوت ایشان
عاق گردد بسبب آنکه اعمال خیر که باید از برای ایشان بعمل آورد کم بعمل آورد و عمده خیرات
برای پدر و مادر و سایر خویشان آنستکه قروض ایشان را ادا کنند و ایشان را از حقوق
خدا و خلق بری گردانند و استبرای ذمه ایشان حاصل کنند و حجة الاسلام اگر بر ایشان باشد
و در نفقها عموما مثبت خدمت بنوع و حتی کوشش کنند و حج و سایر عبادات که از ایشان فوت
شده سعی کنند با استیجار یا بتبرع بجا آورد (خیال مجلسی که در غیر و شر این نمازهم ادا از
از شیود) و در حدیث صحیح منقولست که حضرت صادق علیه السلام در هر شب از برای فرزند خود
و در هر روز برای پدر و مادر خود دو رکعت نماز میکردند و در رکعت اول انا انزلناه و
در رکعت دوم انا اعطينا میخواندند و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست
صاحب باشد که میت در تنگی و شدت بوده باشد و حقتعالی بر او وسعت دهد و تنگی را از
او بردارد پس باو گویند این فرح که ترا رو داده بسبب نماز است که فلان برادر مؤمن برای تو
کرد راوی پرسید دو میت را در دو رکعت نماز شریک میتوان کرد فرمود بلی فرمود که میت
شاد میشود و فرح میباید بدعا و استغفار که برای او کنند چنانچه زنده شاد میشود به هدیه

که بر او بنده و فرمود که بر میت داخل میشود در قبرش نماز و روزه و حج و تصدق و سایر اعمال خیر و دعا و تلاوت
ان اعمال برای یکی کرده و برای دو صد دو نوشته میشود و در حدیث دیگر فرمود که هر که از مسلمانان برای میت عمل
صالحی بکند خدا ثواب او را اضعاف مضاعف گرداند و میت [illegible] منتفع میگردد (بسبب [illegible])
و معتبر [illegible] فرمایش [illegible] و در روایتی وارد
[illegible] تصدق [illegible] حق تعالی اجر [illegible]
[illegible] نماز [illegible] السلام علیک [illegible]
[illegible]
[illegible] نماز فرزند
[illegible] دو رکعت اول فاتحه و ده مرتبه رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ
الْحِسَابُ رکعت دوم فاتحه و ده مرتبه رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَ
لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ و بعد سلام ده مرتبه بگوید رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا
نماز گرسنه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که گرسنه باشد وضو بگیرد [illegible]
و دو رکعت نماز بگذارد و بگوید یا رَبِّ إِنِّي جَائِعٌ فَأَطْعِمْنِي و در روایت دیگر بگوید رب اطعمنی فانی
جائع [illegible] پس بدرستی که حق سبحانه و تعالی او را در ساعت طعام دهد [illegible]
[illegible] نماز [illegible] از حضرت صادق علیه السلام روایت است [illegible]
صباح [illegible] عارض شود [illegible] دو رکعت نماز
بگذارد و پناه برد بخدا از آن و از آن حضرت منقول است که فرمود شکایت کرد حضرت آدم علیه السلام بسوی
خداوند عزوجل از حدیث نفس پس جبرئیل نازل شد و گفت بگو لا حول ولا قوة الا بالله [illegible]
[illegible] و از حضرت [illegible] علیه السلام روایت است
[illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible] شکایت کرد [illegible]
که او را [illegible] و فرمود بگو توکلت علی الحی الذی
لا یموت والحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی
من الذل و کبره تکبیرا [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
روایتست که [illegible] شیطان [illegible] پیدا شد
هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و نیز
از برای دفع وسوسه شیطان از حضرت صادق علیه السلام [illegible]
بکش و بگو بسم الله و بالله محمد رسول الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم اللهم امسح عنی ما احذر [illegible] و سه مرتبه بگوید
که انشاء الله [illegible] از برای دفع وسوسه [illegible]
و مسواک کردن و انار خوردن و آب [illegible] و روزه سه روز از ماه پنجشنبه
اول و آخر و چهارشنبه وسط و نیز بگوید أَعُوذُ بِاللَّهِ الْقَوِيِّ مِنَ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ
وَأَعُوذُ بِمُحَمَّدٍ الرَّضِيِّ مِنْ شَرِّ مَا قُدِّرَ وَقُضِيَ وَأَعُوذُ بِإِلَهِ النَّاسِ مِنْ
شَرِّ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ مفاتیح ص ۳۰۱ شب هفدهم ماه رمضان شب بسیار
مبارکیست و در این شب لشکر حضرت رسول صلی الله علیه و آله با لشکر کفار قریش ملاقات
کردند در بدر و در روزش جنگ بدر واقع شد و حق تعالی لشکر آن حضرت را بر مشرکین ظفر داد
و آن اعظم فتوحات اسلام بود [illegible] فرموده اند که [illegible]
[illegible] و غسل و عبادت در شبش نیز فضیلت عظیم دارد [illegible] روایت
[illegible] که در آن شب بدر حضرت رسول صلی الله علیه و آله با اصحاب فرمودند کیست که امشب
برای ما آب از چاه آب بکشد [illegible] و اصحاب سکوت کردند و هیچکدام اقدام برانکار نکردند

نکردند حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مشکی برداشت و جنگ احزاب [illegible] شجره مقاومت علی بود
[illegible]
[illegible] بطلب آب بیرون
رفت و آن شب بود سرد و باد و ظلمت داشت پس رسید بچاه آب و آن چاه بود بسیار گود و تاریک
و آن حضرت [illegible] از چاه آب کشد لاجرم بچاه پائین رفت و مشک را پر کرد و بیرون آمد
[illegible]
[illegible]
و حرکت فرمود [illegible] باد سختی مانند آن امر آن حضرت نشست تا او نیز رفت [illegible]
[illegible] و آن حضرت نشست [illegible]
و رسول صلی الله علیه و آله [illegible] حضرت پرسید که یا ابا الحسن [illegible]
[illegible]
[illegible] فرمود اول جبرئیل
با هزار فرشته که بر تو سلام کرد و سلام کردند و دیگر میکائیل بود با هزار فرشته که بر تو سلام
کرد و سلام کردند پس از آن اسرافیل بود با هزار ملائکه که سلام کرد بر تو و سلام کردند [illegible]
[illegible] فقیر گوید که [illegible] قول آنکه گفته از برای امیر المؤمنین علیه السلام
[illegible] و اشاره [illegible] سید حمیری در شعر خود در مدح آن حضرت
أُقْسِمُ بِاللَّهِ وَآلَائِهِ وَالْمَرْءُ عَمَّا قَالَ مَسْئُولُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَى التُّقَى
وَالْبِرِّ مَجْبُولُ كَانَ إِذَا الْحَرْبُ مَرَتْهَا الْقَنَا وَأَحْجَمَتْ عَنْهَا الْبَهَالِيلُ يَمْشِي
إِلَى الْقِرْنِ وَفِي كَفِّهِ أَبْيَضُ مَاضِي الْحَدِّ مَصْقُولُ مَشْيَ الْعَفَرْنَى بَيْنَ
أَشْبَالِهِ أَبْرَزَهُ لِلْقَنَصِ الْغِيلُ ذَاكَ الَّذِي سَلَّمَ فِي لَيْلَةٍ عَلَيْهِ مِيكَالُ وَجِبْرِيلُ
مِيكَالُ فِي أَلْفٍ وَجِبْرِيلُ فِي أَلْفٍ وَيَتْلُوهُمْ سَرَافِيلُ لَيْلَةَ بَدْرٍ مَدَدًا أُنْزِلُوا
كَأَنَّهُمْ طَيْرٌ أَبَابِيلُ [illegible] تعبیر الرؤیا [illegible]
[illegible] از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود دیدم پدرم را در خواب که فرمود
[illegible]
[illegible] در خواب ببینم [illegible]
[illegible] از حضرت صادق علیه السلام منقول
[illegible] و گفت رَبِّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا
لَا أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ مفاتیح [illegible] ص ۵
مؤلف گوید این مسجد از مساجد شریف کوفه است و منسوب است به صعصعة بن صوحان که از بزرگان اصحاب
امیر المؤمنین علیه السلام و از ابدال [illegible] و در جنگ جمل در رکاب آن حضرت [illegible]
و این دعا که ذکر شد [illegible] مسجد او
صعصعة بن صوحان است که او نیز از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام و از عارفین [illegible]
[illegible] و از بزرگان [illegible] فصیح و بلیغ بوده که امیر المؤمنین علیه السلام او را
خطیب [illegible] در خطب و فصاحت [illegible]
[illegible] از جمله [illegible]
[illegible] جنازه [illegible] از کوفه بنجف [illegible] صعصعه از جمله
بود و چون از دفن آن حضرت فارغ شدند صعصعه نزد قبر مقدس ایستاد و [illegible] از
خاک برگرفت و بر سر خود ریخت و گفت پدر و مادرم فدای تو باد یا امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] ابو الحسن [illegible] و صبر [illegible]
[illegible]

ونزد پروردگار خود رفت و از این نوع کلمات بسیار گفت و گریه کرد و گریه کردن [illegible] در اورد [illegible]

و در حقیقت سر بزرگان حضرت مجلس روضه شد که در لیل شب منعقد کرده و صعصعه [illegible]

روضه خوان بود و مستمعین جناب امام حسن و حضرت امام حسین علیهما السلام و محمد بن الحنفیه

و ابو الفضل العباس و سایر فرزندان و بستگان آن حضرت و چون این کلمات به پایان رسید

روت جناب امام حسن و امام حسین و سایر آقازادگان کرده [illegible]

[illegible]

ص ۲۱۸ وعن الصادق عليه السلام من لم يغفر له في شهر رمضان لم يغفر له إلى قابل إلا أن يشهد عرفة [illegible]

[illegible]

الحال با معلوم که از آیات و بیان [illegible] و این در نیمه ماه شعبان [illegible] بعضی قرائت میکنند و بعضی

قصه میخوانند و چون کیفیت شهادت و سایر مصائب را ذکر مینمایند و پاره نوحه گری میکنند و بر [illegible] مرثیه میخوانند

پس گفتم ای [illegible] فرمود حمد خداوند را

[illegible]

ص ۵۹۴ مولف گوید فواید تربت [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

در شب ماه رمضان چند وجه کفته‌اند ... از رمض است

[illegible]

اوشد بر سلیمان ... کانیچنین ... وصف ...

[illegible]

انا امیر المؤمنین ...

[illegible]

فاحمل الفراش باعمال الصالحة ...

فاحمل الرزق ... بسم الله الرحمن الرحیم ...

[illegible]

مثل علاج قبر خبث از بهار شعه [illegible] و آلا مرد راه دار را اگر در خواب ببیند گفت همه اینها دروغ است [illegible]
میگویند [illegible] از زرد [illegible] ازین طور [illegible] و شبیه چند چیز دارد در [illegible]
زین العابدین [illegible] میگویند من ظلع الفجر [illegible]
سوراخ [illegible] دیگر اگر وحشت دارد [illegible] وحشت میکند [illegible] وحشت دارد
دیگر [illegible] داود سگال
میکند اگر در [illegible] خوابگر بیخبر میگوید جواب [illegible]
[illegible] دیگر سوال [illegible] این سخنهارت [illegible]
[illegible]
فرار میکنی این برادرت بصورت [illegible] اگر برادرت [illegible] بصورت سگ [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

بود بفرموده حضرت [illegible] اندر چاه زمزم [illegible] و همچنین کیفیت [illegible] بان بلندی مقامش [illegible]

در حضرت امیر گذاشته جواب انما الحق مع [illegible] والشیخ [illegible] معتمد [illegible]

حسنین با حسین [illegible] و فاطمه علیها و عباس [illegible]

[illegible] حضرت رسول [illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

میگریستند فاطمه زهرا از خوف خدا انقدر گریه کرد که بیهوش شد از اشک چشمش [illegible]

مراد از لیلة القدر [illegible] انا انزلناه [illegible] فاطمه زهرا است [illegible]

مرتبه سوره قدر را بخواند چون فارغ شد بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد وهو علی

کل شیء قدیر اصل اینکه را روزی ده مرتبه بعد از نماز صبح بخواند کفایت مهمات میکند [illegible]

[illegible]

کف نگاه بلبهای ... دیروز علی کوه ... خدمت پیغمبر ...

... و علم اسلام بدوش ... من از جانب احمد مختار حیدر کرار ...

دو سبط جوانان اهل بهشت ...

زد جلاد ... پیغمبر فرمود اسلام قوت گرفت مگر ... دولت خدیجه ...

[illegible]

رفت بغداد از اصفهان ... میکند ... ادب ... سعید شد روز عاشورا ...

ابن زمان) ... انتقد ... [illegible]

نزد شیخ ... عرض کرد ... مطلب ... [illegible]

رفت نجف ... یکصد ... [illegible]

حضرت فرمود ... بغداد ... [illegible]

... از خواب بیدار ... [illegible]

عقل ... علیهم السلام ... شیعه ... عقل ... [illegible]

عقل ... عقل دارد ... عقل دارد ... [illegible]

... خطاب ... فاطمه زهرا سلام الله علیها ... [illegible]

[illegible]

بگوید فی چهل زن نزد عمر آمدند و از شهوت بنی آدم سؤال کردند گفت شهوت ده قسمت است نه قسمت با زنان و یکی با مردان گفتند پس چرا
مردان اذن دارند زن زیاد بگیرند و زنان نمیتوانند به یک شوهر بیشتر کنند عمر از جواب [illegible] آمدند خدمت حضرت امیر [illegible] عرض کردند
[illegible]

[illegible]

سایه دیوار نشسته من میروم برایت خبر میاورم فرمود اگر خبر سلامتی پدرم را دادی ضامن بهشتم برای تو بهشت را
انس رو براه نهاد در بین راه رسید به پسری دید زخم خورده افتاده صدا زد یا در خوب امدی بیا دم
اخر ترا ببینم گفت یا درمن فاطمه را منتظر گذاشته ام دیدن تو بر من حرام است تا خبر سلامتی پیغمبر را بفاطمه
برسانم وقتی امد که پیغمبر از کوه بالا امده بود چند نفر دور پیغمبر را داشتند حضرت احوال میپرسید که
عمویم حمزه چه بر سرش امد عباس چه شد علی [illegible] انس بار حضرت را بوسید حالت فاطمه را عرض کرد
فرمود خدا ترا رحمت کند زود برو فاطمه را ببین برسان انس برگشت خبر سلامتی حضرت را بفاطمه داد
[illegible]

[illegible]

نواشتن حرمت داشتن ان ابدان طاهره و معجزات ان چه بشد بران بیو بیان مصروف کلام [illegible]

[illegible] وجه دیگر اظهار اخلاص انها بود که گاه [illegible] محبوب خود کرد

غسل و کفن و دفن لازم نیست [illegible] اللهم تقبل منا [illegible]

[illegible]

فرمود [illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

اگر معالم [illegible] بپرسد شب زفاف از عفاف [illegible] شب زفاف از [illegible] رفت
[illegible] عیب انها را [illegible] دیگر [illegible] جواب بود
پیغمبر علیه السلام زن بر داشت مردم امدند دور خانه [illegible] شب جمع شدند و دعا [illegible] کنند زنش
[illegible] گفت [illegible] کار [illegible] آب از چاه میکشد [illegible] دعا
[illegible] چرا مثل [illegible] جوان [illegible]
[illegible] او را فرمود [illegible] اخلاص [illegible] دل [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] المضاجع [illegible]
[illegible] و اولاد [illegible] زن و اولاد [illegible] فرزند [illegible]
[illegible] دیگر رزق حلال [illegible] چه [illegible] فرمودند [illegible]
کن چرا رزق حرام [illegible] غسل [illegible] ازین [illegible]
از صلب [illegible] چه قدر مذموم [illegible] خلط [illegible]
طفلیکه متولد شده [illegible] در جنگ [illegible] عرضکرد
سعد معاذ انصار [illegible] با وجود [illegible] فوراً [illegible] آمد
اگر [illegible] پیغمبر [illegible] ختم [illegible] مادرش آمد [illegible]
در بازار رفت پیغمبر [illegible] تشییع جنازه [illegible]
کولرا باد تا بهشت [illegible] الآن [illegible] خلق
با عیالش میکرد سعد [illegible] فرمود اگر سعد زنده بود [illegible]
حق را غصب [illegible] حضرت امیر علیه السلام [illegible] ام سلمه بودند
[illegible] عثمان [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible] خلاصه حضرت فرمودند این چرا
عرضکرد [illegible] سجاده [illegible] سلمان [illegible] مقداد عمار [illegible] در مسجد
عبادت میکنند [illegible] فرمودند [illegible] فرمودند [illegible]
رهبانیت [illegible] نماز میکنم روزه میگیرم [illegible] زن دارم [illegible]
قبول [illegible] اسوة حسنة [illegible]
[illegible] عبادت [illegible] دیگر از حقوق [illegible]
اسرا [illegible] زن [illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible] اگر [illegible] عثمان [illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] از دنیا رفت [illegible] عثمان [illegible] از دنیا رفت [illegible]
چرا [illegible] سیاه است [illegible]
[illegible] از [illegible] رفت [illegible]
دیگر فاطمه زهرا [illegible] از دنیا رفت [illegible]
دیگر زینب [illegible] مادر [illegible] عرضکرد [illegible]
[illegible] عظیم و فاطمه [illegible] حضرت
[illegible] عرضکرد [illegible]
[illegible] زنده شود
[illegible] فرمود [illegible] زنده [illegible]
عرضکرد [illegible] شباب آمد [illegible]
[illegible] جوانی [illegible]
[illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] ابن زن [illegible] گفت
[illegible] سلطان گفت [illegible]
قبول میکنم خدمت حضرت [illegible] حضرت امیر [illegible]

پس در حق بکر [illegible] زن افتاد [illegible] معلوم شد [illegible] همچنین در [illegible]
[illegible] احوال خلق [illegible] خزانه [illegible] اگر [illegible]
روز در بیرون شهر [illegible] عسس [illegible] عسس [illegible] خواب [illegible]
[illegible] دزد [illegible] حضطرب [illegible]
در محلات [illegible] زنی بر سر [illegible] گفت این زن
در این [illegible] شب [illegible] شوهرم [illegible] داشتم [illegible]
دیگر [illegible] عسس گفت [illegible] زن [illegible] جوان [illegible]
صورت [illegible] عاشق [illegible] جوان [illegible] گفت [illegible]
جان خود دارم کیفیت [illegible] پدرش [illegible] زن گفت این سهل است
این جوان [illegible] در عوض او [illegible]
میکشیم [illegible] عسس گفت [illegible] زن
چاره میکنم [illegible] اعتراض کرد پس عسس او را [illegible] الآن [illegible]
چه [illegible] عسس آمد او را [illegible]
قبرش [illegible] بعد از [illegible]
حالا [illegible] خود [illegible] گفت من [illegible]
اعتقاد ندارم [illegible] او را طلاق [illegible] از خانه بیرون کرد [illegible]
حضرت امیر [illegible] فرمودند [illegible]
عبادت [illegible] روز [illegible] چند روز [illegible]
[illegible] حضرت یوسف [illegible] حضرت یعقوب [illegible] جبرئیل
خدا [illegible] یعقوب [illegible] یوسف [illegible]
[illegible] مادرش راحیل [illegible] نزد یعقوب گفت [illegible]
این [illegible] جبرئیل [illegible] عرضکرد
من [illegible] از خدا [illegible]
گفت حضرت [illegible]
بلا مبتلا [illegible] خدا [illegible]
کوچ کنند [illegible] آنچه [illegible] آنچه [illegible]
داد [illegible] فاطمه زهرا [illegible]
حیض و نفاس [illegible] مریم [illegible]
انکه خداوند حرام کرده [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] حیض [illegible] فاطمه [illegible] عرضکرد
[illegible] فاطمه [illegible] حضرت رسول [illegible] عرضکرد
اطلاع [illegible] فاطمه [illegible] شیطان [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] امام حسن [illegible]
[illegible] فرمود [illegible]
عرضکرد [illegible] امام حسن [illegible]
[illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] طلاق [illegible] حقیقت [illegible] طفل [illegible]
خانه [illegible] انجا نبود [illegible]
[illegible] طبیب [illegible] بیرون آمد گفت [illegible]
[illegible] بیرون [illegible]
چاره [illegible] شروع کرد [illegible]
ازان گفت [illegible] بیرون رفت [illegible] زنده بود [illegible]

خودش نزدیک کرده بد باکره است بهمین واسطه همیشه باکره بود عجب صفتی است ستار [illegible] اسم اعظم

که بهترین صفات [illegible] پوشیدن [illegible]

ملاحظه کنید عیوب مردم نکوشد عیوب را بپوشد [illegible] صفت ستار صفت خداوند است یا من اظهر الجمیل و

ستر القبیح [illegible] یا ستار العیوب یا غفار الذنوب [illegible]

[illegible]

لواجب المستکبرین والذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین در عالم متکبرتر

از یزید نباشد فاطمه کوید [illegible] ساعت [illegible] فرمود دیکر چه چیز است کفت حسد فرمود حسد [illegible]

کفت اهل علم [illegible] ابلیس [illegible]

حسد کرده خراب [illegible] حسد کرده غراب بواسطه حسد بود که قابیل هابیل را کشت فرزند ادم

برادر خود یوسف را در چاه انداختند [illegible] غبطه و حسد غبطه انست که شخص [illegible]

[illegible]

شان میدهند این که فرمود میگفتند بخار است [illegible] میگفتند [illegible] رسول الله [illegible]

که [illegible] سر [illegible] میگفتند [illegible]

دارد [illegible] چه [illegible]

[illegible] اشک [illegible] روان شد [illegible] علامت [illegible]

[illegible] منکر خدا و پیغمبر بوده است [illegible]

[illegible]

[illegible] الروح قل الروح من امر ربی [illegible]

[illegible]

عیب نکند چنز ایمان نیست شخص یکی ندارد در گفتگو هرچه میخواهد میگوید نشنیده [illegible] شد شور میگفت

لعبت [illegible] اشم بالملك فلا خبر جاء و لا وحی نزل [illegible] خوش لب [illegible] دور

با عبدالرحمن مشغول بازی بود که [illegible] ساعت طول کشید بعد سر بالا کرد گفت من [illegible] محل کلام

که آیا میشود روح در آن واحد در ابدان متفرقه برود نه مگر پیغمبر و امام حضرت امیر [illegible] خبر

باشد میکند میتواند نکند در ابدان مختلف خودش فرمود کنت مع الانبیاء سرا و مع محمد جهرا [illegible] پیغمبران

در [illegible] بودم [illegible] اشکار [illegible] آل محمد [illegible] شیخ عطار وعده میکرد [illegible] عادات [illegible]

خدمت [illegible] شاه [illegible] او را وعده میدهد [illegible] سلطان [illegible] نفر را وعده میدهد

صبح عطار فخر میکند که فخر من [illegible] شب گذشته [illegible] مهمان من [illegible] یکیک [illegible]

حضرت [illegible] نزد من بود [illegible] خدا میخواهد [illegible] میگوید [illegible]

[illegible] در جنگ جمل جابر انصاری گوید دوازده فرقه را متفرق ساخته بود [illegible]

مقتول [illegible] گفت فقتلنی علی و نه مجروح [illegible] گفت جرحنی علی و [illegible] در مشرق و مغرب

(طوالع [illegible]) در آن واحد چقدر [illegible] از دنیا میرود [illegible]

فرمود [illegible]

[illegible]

دار فنا [illegible] حضرت امیر [illegible] فرمود [illegible]

[illegible]

در بسیاری او شرابها را بیک کلمه حرف از معصیت باز داشت چون وارد شد بآب شراب چیده بود نه
بکار نیارد گفت شما اخوذ [illegible] بخوریم حتی نمک را فراموش کنید تو طیبه مجلس فرمود شما
هیچ نمک هم از آن نخورد [illegible] از عجایب [illegible] برگشتند [illegible] شراب را شکستند
مشغول عبادت شدند [illegible] احوال عمرو بن حریث [illegible] بود از خوبان [illegible] عبید [illegible]
و [illegible] کرد [illegible] الملعون [illegible] دلالک [illegible] خضر را
بترد [illegible] صدا [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] زینب [illegible] بقول زنی [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين
الى يوم الدين اما بعد فيقول العبد المذنب الجاني اسمعيل بن احمد العلوي العقيلي الطبرسي النوري ان هذا
هو المجلد الثالث من كتاب كفاية الموحدين في عقائد الدين المتعلق بالمعاد الذي اليه مرجع العباد و [illegible]
بذخيرة المعاد بيان اعتقادات حقه در معاد [illegible] بحث [illegible] وطريقه حقه اهل البيت صلوات الله عليهم اجمعين
[illegible] شده که علی [illegible] رضوان الله علیهم [illegible] وجاز [illegible] اشبر [illegible]
عقل وضرورت شرع ونص کتاب وظواهر آیات ونصوص وظواهر اخبار وارده از سید انبیا صلی الله علیه و آله
واهلبیت اصفیا او صلوات الله علیهم اجمعین و بیان [illegible] خلاف و [illegible] خلاف [illegible] توقف و
[illegible] ثلاث [illegible] مقصود [illegible] بالله الملك العلام ومتوسلا برسول
سید الانام و باهلبیته ائمة الکرام وخصوصا [illegible] خاتم الوصیین مولانا صاحب
الزمان عجل الله تعالی فرجه صلوات الله علیه وعلی آبائه الطاهرین [illegible] معاد فنقول المعاد بفتح
المیم والعین لغة بمعنی عود و رجوع است مصدر میمی از عاد یعود عودا ای رجع وفی القاموس
العود الرجوع کالعودة والمعاد ورجع عودا علی بدء وعوده علی بدئه [illegible] حتی [illegible]
برجوعه والك العود والعودة [illegible] ان تعود [illegible] والیه المعاد [illegible] والرجع وبمعنی
[illegible] که عبارتست از [illegible] عود [illegible] وفی القرآن ان الذی فرض
علیك القرآن لرادك الی معاد ای [illegible] اوجب علیك تلاوته وتبلیغه والعمل
[illegible] حیث [illegible] و [illegible] من [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] المعاد [illegible] للتعظیم [illegible] الاحاد
وای معاد حیث [illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]
الاسلام وذل الکفر وفی المجمع معاد الرجل بلده لانه [illegible] البلاد ثم یعود الیه
وقال الطبرسی قدس سره فی تفسیره وسمیت مکه معاد [illegible] العودة الیها والمکی عن القتیبی
معاد الرجل بلده لانه ینصرف فی البلاد ثم یعود الیه [illegible] بعض مفسرین [illegible] بمعاد در اینجا
[illegible] معاد قیامت والمعنی ان الذی فرض علیك القرآن لرادك بعد الموت الی معاد
[illegible] المعاد [illegible] للتعظیم کانه قال تعالی معاد وای معاد لیس لغیرك من البشر مثله وان
عبارتست از مقام محمود [illegible] وعده فرموده پیغمبر خود را [illegible] مقام لقوله تعالی عسی
ان یبعثك ربك مقاما محمودا وفی القاموس والمعاد الآخرة والحج ومکة [illegible]
[illegible] الی معاد واصطلاحا یعنی بحسب اصطلاح شرع مقدس معاد عبارتست
از عود ارواح [illegible] اجساد اصلیه عنصریه [illegible] بجهة حساب وثواب وعقاب وبعبارة
اخری المعاد هو بعث الاجسام البشریة وتعلق ارواحها بها للانتصاف والجزاء و معاد [illegible]
مذکور از ضروریات شرع است [illegible] واجبست که در دل اعتقاد نماید و بزبان اقرار کند
که حقتعالی در قیامت [illegible] ارواح جمیع مکلفین را بسوی اجساد اصلیه عنصریه
[illegible] بجهة انتصاف وحساب وثواب وعقاب [illegible] از محققین از علماء امامیه رضوان
الله علیهم [illegible] قدس سره و غیر او تصریح کرده اند که معاد بمعنی مذکور از ضروریات دین اسلام و

واتفاق جمیع اهل ملل است از یهود ونصاری وجمیع کتب سماوی وبخصوص قرآن مجید ناطق است
بآن بخلاف اکثر الحکماء من الفلاسفه که انکار دارند معاد بمعنی مذکور را بلکه
قائلند بمعاد روحانی فقط یعنی میگویند که بعد از مفارقت روح از بدن وانعدام
اجسام بشریه [illegible] بل [illegible] انست که ارواح سعدا بادراك لذائذ علوم و
کمالاتیکه در دنیا کسب [illegible] مبتهج ومسرورند وارواح اشقیا بادراك الام جهل
وذمایم صفاتیکه در دنیا کسب [illegible] معذب ومحزونند وبهشت ودوزخ وثواب وعقاب را
[illegible] بمعانی [illegible] وقائلند [illegible] بعد از قطع علاقه نفس از آن
[illegible] عود [illegible] بعد از انعدام و
منعدم [illegible] واعراضه [illegible] وذلك بخلاف النفس لانه جوهر باق ولا یقبل
اضمحلال ان لا [illegible] اعادة المعدوم وفی البحار اعلم ان القول بالمعاد الجسمانی اتفق علیه
[illegible] وهو الباقی ببقاء الله [illegible] ضروریات الدین ومنکره خارج من عداد المسلمین والآیات
[illegible] جمیع [illegible] من ضروریات [illegible] والاخبار فیه متواترة لا یمکن ردها ولا الطعن
الکریمة فی ذلك [illegible] لا یحتمل تاویلها [illegible] تمسکا بامتناع اعادة المعدوم ولم یقیموا
فیها وقد نفاه اکثر ملاحدة الفلاسفة [illegible] وآخرون بشبهات واهیة لا یخفی ضعفها علی
دلیلا علیه بل تمسکوا تارة بادعاء البداهة [illegible] وترك تقلید الملحدین من المتفلسفین
من نظر فیها بعین البصیرة والیقین [illegible] از طبیعیه وملاحده [illegible]
حاصل الکلام انکه اصل معاد را احدی [illegible] بدن والاجساد وفی [illegible] بمعاد [illegible]
حیث ذهبوا الی نفی المعاد واستحالوا حشر النفوس [illegible] قالوا بالمعاد الروحانی فقط
فرقه من الحکماء الفلاسفة الذین لا نصیب لهم من الشریعة [illegible] المحققین من
وفرقه [illegible] فقط وهم بعض شیوخ المعتزلة [illegible] وهم اکثر [illegible]
علماء اهل الاسلام قالوا بالمعادین من الجسمانی والروحانی [illegible] ازواج [illegible]
انسان دو جزء [illegible] روح و بدن [illegible] از عوالم جسمانیات [illegible] محسوسات [illegible] تعبیر
[illegible] وخلق وشهادت [illegible] روحانیات ومعقولات [illegible] تعبیر
[illegible] بعالم امر وملکوت وغیب [illegible]
[illegible]
[illegible]
فتبارك الله احسن الخالقین [illegible] ترکیب [illegible] بدن وروح [illegible] از عجایب [illegible] و [illegible]
[illegible] از اعظم آیات [illegible] روح از عالم قدس وملکوت [illegible]
وجلال [illegible] صانع عالم چه کمال [illegible] روح [illegible] وبدن ظلمانی واز سفلیات وروح لطیف [illegible]
جسمیات [illegible] وروح نورانی واز علویات [illegible] واتم [illegible]
روح [illegible] ذکر معبود مطلق [illegible] و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عقلا در معرفت او [illegible] بمعرفت [illegible]
[illegible] از خلقت سموات وارضین
[illegible] از بدایع حکمت خود کرد [illegible] ظاهر [illegible]
وکواکب [illegible] وحیوانات [illegible] ظاهر [illegible]
[illegible] ونظیر [illegible] وقال امیر المؤمنین علیه السلام بقوله اتزعم انك
[illegible] ضعیف [illegible]
جرم صغیر وفیك انطوی العالم الاکبر [illegible] در بیان بطلان تناسخ وان عبارتست
از تعلق ارواح بعد از بطلان ابدانه [illegible] وقائلین بتناسخ [illegible]
جماعتی از ایشان [illegible] نفس [illegible] بعد از موت وفساد بدن منتقل [illegible]

[illegible]

از ع دیگر و هکذا و این جماعت مستی شدند بنسوخیه وجماعه دیگر قائلند بانتقال روح انسان
بعد از موت بابدان حیوانات و بهایم و حشرات الارض هریک بمناسبت خود مثلا ارواح شعرا
بابدان حیوانات شریفه چون اسب و خوان و ارواح اشقیا بابدان حیوانات رذیله چون سگ و
خوک و روح شخص شجاع مثلا منتقل میشود ببدن شیر و هکذا این جماعت مسمی شدند بمسوخیه
داخل [illegible] زنده است [illegible] و طایفه دیگر قائلند بانتقال ارواح بعد از موت
بنباتات اشجار و گیاهها نامیده شده بفسوخیه و فرقه دیگر قائلند بانتقال ارواح بعد از موت بسوی
جمادات چون احجار و امثال آن رسوخیه نامند بالجمله این چهار طایفه بمذهب تناسخ چهار فرقه
نسوخیه و مسوخیه و فسوخیه و رسوخیه و قول دیگر از ایشان نیز نقل کرده اند که پنجم طایفه تناسخند
بر عکس طوایف اربع چه قائلند بتناسخ من جهة الصعود لا من جهة النزول و گفته اند که
روح نبات منتقل میشود ببدن انزل مراتب حیوانات چون دود و کرم و روح انزل حیوانات
بعد از فساد بدن او منتقل میشود ببدن اشرف حیوانات متدرجا تا آنکه منتقل میشود ببدن
انسان و روح انسان بعد از موت او منتقل میشود بجسم فلکی و تناسخ بهمه انحاء باطل
است اجماعی و ضروری دین اسلام است بلکه همه اهل ادیان و ملل از هر صاحب شریعتی قائل
ببطلان آنست و از ضروریات دین اسلام است که حق سبحانه و تعالی بعد از میراندن
بندگان خود روحهای ایشان را تعلق جدید به بدن اصلی ایشان از برای سؤال
قبر و فشار آن میدهد و بعد از آن بر میگرداند ارواح را بابدان مثالیه در عالم برزخ
که پیش از قیام قیامت که سعدا متنعمند بنعمت الجنة در آنجا و اشقیا معذبند بعذاب النار و بعد از قیامت
کبری دوباره حق تعالی بقدرت کامله خود بر میگرداند ارواح را با بدان عنصریه دنیویه بجهة حساب و جزا
و اصحاب تناسخ چون منکر حشر و نشر و معاد و قیامتند و تعطیل در نفوس را چون باطل میدانند و اقرار و
اعتقاد بشرع و ملل نیز ندارند بجهة بعضی از شبهات و تلبیس شیطانیه لهذا قائل باین مزخرفات باطله
شده اند و دلیل بر بطلان [illegible] اقاویل فاسده ایشان اولا اجماع اهل ملل و ضرورت دین اسلام است
و ثانیا آنکه نفس در وقتیکه ترک نمود تدبیر بدن را بجهة فساد مزاج و خروج آن از قابلیت تصرف پس اگر
منتقل شود ببدن طبیعی دیگر از حیوانات لازم خواهد آمد اجتماع دو نفس در بدن واحد
یکی حادثه و دیگری منتقله و ضرورت و بداهت حاکم ببطلان است چه از برای هر بدنی زیاده از نفس واحده
نخواهد بود و هر جسدیکه بدن یک نفس است و جهة لزوم آنکه بدن ابدا از برای استعداد مخصوص که
متعلق بگردد از برای نفس حادثه از جانب حضرت واجب الوجود که اعطای نفوس مدبره میفرماید
بغیر مهلت و بعد تمامیت استعداد و حصول مزاج مخصوص واجب میشود حدوث آن بجهة
حصول معلول در نزد تمامیت علت چه حدوث و تعلق از جانب علت قدیمه که معطی نفوس است بر بدنها
موقوف بر تمامیت استعداد و حصول مزاج بود و قد حصل و تمت العلة فلا مانع لحدوثها پس
اگر مفارقت شود نفس منتقله و نفس حادثه لازم خواهد آمد اجتماع دو نفس در بدن واحد و
هو باطل بالبداهة ثالثا آنکه اصحاب تناسخ تعطیل در وجود را نیز محال میدانند و حال آنکه لازم قول ایشان تعطیل
در وجود نفسها [illegible] خواهد [illegible] مفارقته عن البدن الاول و البدن الثانی [illegible] زمانی
بعضی شبهاتی [illegible] قال شبهه ثالثه نفوس مسوخات در امم سابقه بواسطه طغیان و معاصی مسخ شدند
چون قرده و خنازیر چنانکه حقتعالی در قرآن مجید فرموده قل انبئکم بشر من ذلک مثوبة عند الله من
لعنه الله و غضب علیه و جعل منهم القردة و الخنازیر و فرموده فقلنا لهم کونوا قردة
خاسئین و امثال آن از آیات ظاهره که [illegible] معاصی مستحق عذاب شدند و حقتعالی مسخ مینمود ایشان را
و در اخبار کثیره وارد شده که در این امت نیز مثل آن واقع میشود کما ورد من ان الله تعالی یمسخ قوما من
هذه الامة قبل القیمة کما مسخ فی الامم المتقدمة و فی الاخبار ان رجلا قال لامیر المؤمنین
علیه السلام و قد حکم علیه بحکم و الله ما حکمت بالحق فقال له اخسأ کلبا فاذا ثوابه تطایرت
عنه فصار کلبا و همچنین آنچه وارد شده است در باب بنی امیه که مسخ خواهند شد و امثال آن در خواب
دیدن پیغمبر [illegible] بوزینه [illegible] بر منبر بر میجهند (الخ) چه آنکه نفوس انسانیه در مسوخات منتقل شده در جان

حا ابدان و جماد که مغایر و مباین با آن است در بعضی نشأه و آن عین تناسخ جواب
از این شبهه آنست که اولا آنکه معنی تناسخ انتقال نفس انسان بعد از موت طبیعی بابدان عنصریه
اولیه دنیویه با بدان دیگر عنصریه دیگر در همین نشأه دنیویه الی ان قال و شبهه ثالثه نیز بتحقیق
چه مسوخات در امم سابقه و آنچه در این امت واقع شده است من باب الاعجاز نه با بعد از
این واقع میشود چنانکه روح آنها بواسطه فساد بدن ایشان منتقل شده باشد با بدان
و اجساد مسوخات بلکه همان انسان بوده روح انسانی ایشان بحال خود باقی و جان
خود مستقر بود ولکن چون بعضی از صفات خبیثه از جهة طغیان در معصیت الهی راسخ در
نفوس ایشان شده بود لهذا خداوند از جهة تعذیب و عقوبت ایشان را بصورت آن
حیوانات نموده و صورت انسانیه که از اعظم نعم الهیست از ایشان سلب فرموده تغییر
و تبدیل در همان صورت ظاهره است و الا آن انسان بعینه بصورت حیوان و خارج
شده [illegible] بود نه از حقیقت انسانیه و کذلک الخنزیر و سایر المسوخ و جد منها الیوم شیء
فهو مثله [illegible] از خبر [illegible] این مسوخات متخلق از حقیقت انسانیه
شده و بجهة بعد فهم ایشان و ادراک و شعور مانند سایر انسان و اکثر این حیوانات که فعلا از آنها
و حشرات [illegible] موجوده از نسل آن مسوخات نیستند و آنچه از امم سابقه مسخ شده بیش از سه روز
زنده [illegible] نداشتند و تناسل ننمودند عن النبی صلی الله علیه و آله فی قوم من اشرار اخوان
العلانیة و اعداء السریرة السنتهم احلی من العسل و باطنهم امر من الصبر
قلوبهم قلوب الذئاب یلبسون للناس جلود الضأن من اللین و هذا هو
مسخ الباطن من کون قلب الشخص قلب ذئب و صورته صورة الانسان و ملکاته و صفاته
ملکات الکلب و صفات الخنزیر و صورته صورة الانسان و المسخ بهذا المعنی بحسب الظاهر
مرفوع عن هذه الامة ببرکة النبی صلی الله علیه و آله و الائمة الطاهرین و الحجج المعصومین کما اخبر الله
تعالی بذلک من قوله و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم فلا اختصاص لهذا
الامتنان بزمان حضوره صلی الله علیه و آله لان وجود خلفائه فی کل طبقة بمنزلة نفسه
و هذه العقوبة و ان ارتفعت عنهم فی هذه النشأة الدنیویة الا انها ستقع علیهم
[illegible] حشرهم فی یوم النشور فیظهر فی الاخرة بصورة ما غلب علیها صفاته فالنفوس
تحشر علی صور صفاتهم و ملکاتهم الغالبة کما اشار الیه و نحشرهم یوم القیمة علی
وجوههم و فی بعض التفاسیر ان الحیوانات المنکسة الرؤس و عن النبی صلی الله
یحشر الناس علی نیاتهم یحشر بعض الناس علی صورة یحسن عندها القردة
و الخنازیر کما تعیشون تموتون و کما تموتون تبعثون فهذه مسخ البواطن
من غیر ان تنقلب صورتهم فی الدنیا اعاذنا الله من ذلک و جمیع المؤمنین
بالجملة امور ثلثه الاول تناسخ حقیقی بان ینتقل النفس من بدن الی بدن آخر کما قاله
متفصلا عنه فی هذه النشأة الدنیویة [illegible] الناسخ بالاکوار و
الادوار و من تبعهم [illegible] قال الصادق علیه السلام فی حقهم کما فی الاحتجاج عن هشام
ان اصحاب التناسخ قد خلفوا و رائهم منهاج الدین و زینوا لانفسهم الضلالات و مرجوا
انفسهم فی الشهوات [illegible] لا جنة و لا نار و لا بعث و لا نشور و القیمة عندهم خروج
الروح من قالبه و ولوجه فی قالب آخر ان کان محسنا فی القالب الاول اعید
فی قالب افضل منه حسنا فی اعلا درجة و ان کان مسیئا او غیر عارف صار فی بعض
الدواب المتعبة فی الدنیا او هوام مشوهة الخلقة و لیس علیهم صوم و لا صلوة و لا
شیء من العبادة اکثر من معرفة من تجب معرفته و کل شیء من شهوات الدنیا مباح لهم

من خروج الماء وغيرها من الاخوات والثلاث وقوات البسطة وكذلك الميتة والدم
والقيح فاستقبح مقالتهم كل الفرق ولعنهم كل الامم وكذب مقالتهم التورية ولعنهم الفرقان الكريم
وما ذكر من معنى التناسخ هو الذي حكم البرهان على بطلانه واستحالته والجمع المتين على فساده والثاني
مسخ الظاهر وانقلاب الظاهر الى صورة البطون مع بقاء الحقيقة بحالها وهذا كثير في الامم الماضية
وقد اخبر الله تعالى عن هذا المسخ بقوله وجعل منهم القردة والخنازير وقوله كونوا
قردة خاسئين فهذا هو المسخ الظاهر وهو جائز عقلا وليس من التناسخ في شيء ولا انتقال
روح من بدن الى بدن آخر حتى يسمى باسمه واما الثالث مسخ البطون من غير ان تتقلب
صورته في الدنيا فتبقى الصورة في الظاهر انسانا وفي البطون غير تلك الصورة من شيطان او
كلب او خنزير او غير ذلك من حيوان مناسب لما يكون البطون عليه والمسخ بهذا المعنى كثير
في كل زمان وعن النبي صلى الله عليه وآله في قوم من امته اخوان العلانية واعداء السريرة الخ
در بيان حقيقت معاد واينكه هر يكى از عقل وشرع وضرورت دين بر ثبوت وحقيت آن فنقول
اولا دليل بر حقيت معاد ضرورت دين اسلام واتفاق امم بلكه ضرورت جميع ملل است مگر جمعى از طبيعيه
ودهريه واصحاب تناسخ كه اعتبارى بهم وبآراء ايشان السخيفه نيست ومع قطع نظر از ضرورت دين واتفاق
مليين بر حقيت ان ثابت است حقيت معاد بوجوه از براهين عقليه وادله شرعيه اما عقلى ثبوت حقيت
ان از وجوهيست اول آنكه ببراهين عقليه ثابت شد در باب توحيد كه حضرت حق سبحانه وتعالى حكيم وافعال
او بروفق حكمت ومصلحت وفعل عبث از او صادر نخواهد شد وگذشت در جلد اول از كتاب توحيد
كه معنى عدل تنزه افعال اقدس سبحانه است از عيب ونقايص سيما از ثبوت اين مقدمه عقل
قاطع است باينكه خلق همه اسمانها وزمينها وهمه مكلفين وغير آنها نتواند از روى عبث ولغو
خواهد بود ولا حكمت ومصلحت در خلقت همانها ملحوظ شده است پس نقل كلام ميكنيم در ان حكمت ومصلحت
ومنفعت از خلقت همه انها كه ايا راجع بحق است ويا راجع بخلق ملاحظه نموديم ديديم عقل قطعى حاكمست
باينكه حضرت واجب الوجود غنى بالذات وكامل من جميع الجهات وفرض حاجت كه از لوازم امكانست
در ساحت ذات مقدس او راه ندارد پس بايد ان منفعت ومصلحت عايد بخلق باشد نه عايد بحق
ورجوع ان بخلق لا بد است از نشأه ديگر غير از اين نشأه دنيويه والا لازم ايد نقض غرض و
لزوم ان از اقبح قبايح است وجه لزوم اينكه منافع ومصالح نشأه دنيويه اولا اكثر منقطع است
ودوام وبقاء از براى او نيست وانقراض زمانى معدوم ونابود صرف ميشود ووجود او بر فرض انحصار كه منفعت
ديگر درست نه ديگرى نباشد كه غرض از خلقت باشد بمنزله عدم وغير لايق بشان حكيم على الاطلاق است
وثانيا اينكه منافع دنيويه مشوب بكلفات باضعاف مضاعف از زحمات وكدورات ومصائب ومحن
واعراض وفتن وتلف وغصب اموال وبيماريها وجور ... از اوقات وموت اولاد وذوى القربى
سرور برآيد ورنج ومراحت آن بحد بلايات ومرعيت از حسيت وكسى را كه انواع شور ونقصانى باشد
بكرده بعد بگرد درآورده اند كه ابدا احدى از ديگر منفك
بلذائذ دنيويه وحلاوه بكام نتواند رسد اگر غرض از آفرينش
خواهد شد لازم ضد ... حصول چنين منافع ومصالح ... كه دعوت نمايد
حضرت ... عين نقض غرض است نظر آنكه شخص كريم كثيرى را بضيافت دعوت نمايد
وغرض او محض جان باشد وبعد از ان جمع آورى ... خود وانواع اطعمه
در آن مهيا نمايد ودر ضمن ان انواع موذيات از سباع ودرندگان از ذئاب وكلاب وحيات
وعقارب ... در آن ... نمايد ... غضب خود را ... بر ايشان ... كرده ...
اگر كند كه ... اينها تمام نشده ... از اين انواع ... نيا ورده كرد نها ... ا
... عقلا ... كه ... لا يليق
داموز صادر نميشود فضلا از حق ... بحضرت حكيم على الاطلاق تعالى الله عن

عن ذلك علوا كبيرا واين برخلاف انست كه اگر مولاى كريمى واهر جليلى امر نمايد عبيد خود را
بمشقات جزئيه در زمان قليلى كه بعد از ان در زمان ديگر وعده نعمتهاى دائميه غير زائله
ومنصبهاى جليله وخلعات فاخره عطا فرمايد البته فعل او مستحسن ومنفعت او غير زائل
وهمه عقلا او را ستايش نمايند ومدح وثناى او كنند واين برهان قاطعست كه من باب ارشاد
عقل حضرت حق سبحانه وتعالى در كلام مجيد خود فرموده افحسبتم انما خلقناكم عبثا
وانكم الينا لا ترجعون دليل دويم اگر نشأه ديگر نباشد از براى تحصيل وجهاب از ... لازم
ايد اختلال نظام ووقوع هرج ومرج بنحو ... منقطع خواهد شد نظم امور خلق در ميان
نشأه دنيويه كه مقصود از خلقت چه انسان نوع ادم بمقتضاى جبلت وفطرت خود
طالب وراغب لذائذ دنيويات باقسامها وانواعها واشخاصها وهر يك طالب وراغبند
انچه را كه در دست ديگر است از محبوبات ومستلذات اين نشأه فاسده واكثر شخص ديگر
بيشتر ... شود توعيدات وتهديدات الهيه مراتب مجموع خلق ... نبى ذنبه ونكاليف نباشد
انچه را كه در دست ديگر است از مستلذات وناجر وما نع از او نخواهد بود لولا النشأة
الاخرى وانحصرت الفوائد بما يحصل لهم في هذه النشأة لما الذي يمنعهم عن استيفائها با
قسمه القهر واذ هرج ومرج واذا كان ... ولا ينقطع ... در تحصيل مستلذات خواهند
بود در هر مكان وزمان وليس ... خواهد بود از براى فتن وحروبهاى عظيمه وسفك دماء و
اختلال نظم معاش وتحصيل فوائد دنيويه كه مقصود از خلقت هست اين نظام
العالم لا يتم الا بالمعاد وهو المطلوب فان قلت يكفي في بقاء نظام العالم مهابة الملوك
وسياساتهم قلت لا يكفي ذلك الامع مهابة مالك الملوك اذ ليس للملوك تصرف
في خفايا امور الخلايق وما يفعلونه في البواطن وما يحملون في اعماقهم سرا وعلانية
ولولا سياسة الالهية لما قدر الملوك على دفع ذلك بل لولا المهابة الالهية لما استقام للملوك
ايضا سلطنتهم لان السلطنة ايضا من اعظم فوائد هذه النشأة وليس فيها ما هو
اعظم منها فبشر الحرص لتحصيلها فما الذي يمنعهم من حيازتها مع انها مطلوبة لكل
فلا اقل من اجتماع طائفة على رئيس واحد وسلطان واحد فلا يبقى لهم نظام في حال
السلطنة فضلا عن غيره نعم الذي يمنعهم عن ذلك هو خوف الله ويمكن اكثر الخلائق
للسلاطين انما هو لمجرد حفظ الاديان والملل وبقاء نواميس الشرايع ولولاه لما اطيع
سلطان من السلاطين في يوم واحد فضلا عن الزيادة وهذا ظاهر لا ستره فيه ولذلك
ترى ان اهتمام السلاطين في حفظ حدود الملل والشرايع ونواميسها ولو يجتنبوا ان
الكلية اكثر من غيرهم في الجملة لعلمهم بان سلطنتهم لا يستقر لهم الا بمراعات ذلك كما لا
يخفى دليل سيم از روى قاعده لطف چه اينكه لطف در تكاليف مستلزم وجوب بعث است
برای محاسبه ومجازات تقريب اينكه زجر از معاصى وتهديد مكلفين باقدام در معاصى وشرور بانواع
عذاب اخروى كه ادخار شده است اعظم الطاف مقربه است بجهت اينكه البته داخل در زجر مكلفين
وارتدع ايشان است در مخالفت نواهى شرعيه وتكاليف الهيه وتحريص ووعده ونويد ايشان
بنعيم دائمى وعزّ ابدى وانعام وافضال بمناصب جليله وخلعات فاخره در نشأه اخرويه
بجهت تحمل مشاق وعبادات واوامر شرعيه ادخل در ترغيب وتحريص ايشان است بعمل
انچه رضاى الهى است در تكاليف الهيه وحقيقتش هر كسى از ارباب ارشاد وعقل
عقل فرموده شخصى ... اليه مرجعكم جميعا وعد الله حقا انه يبدؤ الخلق ثم

يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ
شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ دلیل چهارم ایصال نفع بعید صاحب حق
یا بر وجهیکه ثواب باشد یا عوض ... و دیگر ایصال ان بر وجه اتم و اوفی که خالص حق
از کدورات و ان احزنست ... مقتضی عدل حق تعالی ... انتصاف ... از برای مظلومین
مستضعفین ... لانه تعالی سلطان قادر قاهر حکیم عدل منزه عن الظلم
و واضع ... معنی اگر حشر و معاد از برای نوع بنی ادم نباشد لازم اید
... حیوانات ... بر بطلان ... پس ملزوم که
نفی معاد ... باطل ... مضار و مهالک ادمی از الام و اصناف بلو و مصائب
وارده براو ... اضعاف و مضاعف مضار و الام وارده بر حیوانات ... که
... حیوانات قبل از وقوع در مضار و الام بجهة غفلت و عدم تحور
... در ... طبیعت ... مشغول بتحصیل ... شدند ...
طباع ... بلکه ... لذات جسمانیه ... از ان ... و
چند ... لذات جسمانیه ... در ... در کمال لذت
... و علف ... کمال ... و همچنین در سایر لذات جسمانیه
واقع بر خلاف انسان که بسبب عقل و شعور و تفکر در احوال ماضیه و مستقبله مبتلا
بانواع حزن و ... و انواع خوف و دهشت و تزلزل از برای ... و حصول
... سبب اقسام و انواع مضار عظیمه
... و الام نفس ... اگر معاد ... انسان ... که کامل شود ...
... سعادت ... لازم ... شود از برای ...
و ... عوض و فایده ... بلکه ... و سبب ...
او و ... سبب ... و اخلاق ...
حیوانات ... دلیل پنجم انکه معاد امریست ممکن و جایز الوجود و
الصادق اخبر بوقوعه فیکون حقا صادق بوقوع ان اخبار ... عنقریب ذکر ...
... و اخبار متواتره اما اول که معاد امریست ممکن و جایز الوجود ... اثبات ...
... امکان ... فاذا امکن ... ممکنا لان حکم
الامثال واحد و ... امکان ... حینه ممکن ... ایضا ممکن
... امکان ... در حیوانات و نباتات و اشجار می بینیم که حیوان ...
اگر قطع شود از او چیزی از ... و اشعار ... بعضی از اعضای ان ... 
و اشعار ان ... و همچنین ... 
که در فصل بهار ... از ان ... الارض ... از ... و اشجار
... ابرا ... مانند ... در بدن حیوان جاری ... و بعد
از ان ظاهر میشود ... که ... ارض کنده ...
میشود ... و اگر شاخه از درخت قطع شود ... شاخه دیگر ... 
زمان ... در ... جمیع ... و تقصیر الارض و ... الاشجار و النباتات ...
... رطوبتها و ... بعد از حصول ... می بینیم در فصل بهار
دیگر که عود نموده ... فتصیر الارض مخضرة که ظاهر ... و سبزه ... 
و اثمار از اشجار ظاهر شده ... بود ... کما قال تعالی فاذا انزلنا

فَاِذَا اَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَاَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ و می بینیم
امور ... همه بچشم ... و چنین ... این امور را از نباتات و
حیوانات که اخس و ادون از انسانست پس چرا جایز نباشد امکان ان در حق انسان که اشرف
از حیوانات است و نیز مشاهده نموده ... که بدن انسان بلکه سایر حیوانات متولد از نطفه
شده است و این نطفه هم مجتمع از جمیع بدنست ... نطفه از ادمی حاصل
میشود ضعف و سستی در جمیع بدن و ماده این نطفه نیز متولد از اغذیه ... 
اغذیه هم متولد از اجزای عنصریه ... و ان اجزاء متفرق در مشارق و مغارب ارض است
پس مجتمع شد اجزاء عنصریه متفرقه تا انکه متولد شد از او نباتات و یا حیوانات فاکله الانسان
فتولد منه الدم فتوزع ذلک الدم علی اعضائه فتولد منه اجزاء لطیفة ثم عند استیلاء
الشهوة سیلان نمود از این رطوبات مقدار معینی از نطفه فانصب الی فم الرحم
فتولد منها هذا الانسان پس بمشاهده و عیان معلوم شد که تمام ان اجزائیکه از ان متولد
شده بدن انسان فاذا مات الانسان تفرق ذلک الاجزاء علی مثل تفرق الاول
فکما امکن اجتماعها بعد تفرق الاول فکذا یمکن اجتماعها مرة اخری بعد الموت
والتفرق و نیز مشاهده نموده می بینیم همین زمانیکه در رحم واقع شده نطفه مهینه صغیره بود
که متولد شد از او بدن و تعلق گرفته است باو روح ادمی حال ما ان ذلک البدن
غایة الضعف و الصغر فاذا جاز ذلک فلم لا یجوز ان یتعلق به الروح بعد جمعه
مرة اخری فی الحشر اما امکان اعظم اعلا از این پس بجهة انکه مشاهده می نمائیم و می بینیم
که کمال مضادة و مباینت است بین حرارت و رطوبت و خشکی نزد نفس جمع نمود
بین ان دو در شجر اخضر که دو درخت سبز باشند که اسم یکی مرخ
و دیگری عفار چنین دوشاخه از دو درخت گرفته شود و قطع شود مانند دو
مسواک و یا اکبر و یا اصغر از ان قطرات آب از ان ظاهر شود و چون یکی از ان دو
که مرخ باشد که ان مذکر است مالیده شود بر عفار که انثاست از ان دو اتش بین ظاهر میشود
و این از عجایب امور است که بقدرة حقیقیه ... از رطوبت ... الخ ظاهر شود که
قال تعالی الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ
و چون جایز شد حرارت مغلوبه ناریه از شجر اخضر که تمام ان رطوبت و قطرات اب
از ان جاریست با انکه کمال مضادة و مباینت بین انهاست پس چگونه جایز
نخواهد بود عود نمودن حرارت غریزیه که در انسان در حال حیوة او بود بسوی
اجزاء ترابیه او بعد از موت که یابس و بارد است چه طبیعت تراب بارد و یابس
و من الواضحات انکه حال شجر اخضر اعظم و اعلا از عود حرارت غریزیه بسوی
است بسوی اجزاء ترابیه او بعد از موت و نیز مشاهده می نمائیم می بینیم خلق سموات
و ارضین اعظم و اعلا و اجل از حشر و نشر است و کسیکه قادر بر خلقت اجرام افلاک
و کواکب است چگونه میشود که ممتنع باشد در جنب قدرت قاهره او اعاده ارواح بسوی
در ... دیگر کما قال تعالی اَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ بِقَادِرٍ عَلٰى اَنْ
يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلٰى وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ بالجمله بعد از ثبوت امکان عود ارواح باجساد
و عدم دلیل بر امتناع ان ... از اخبار الصادق بوقوعه حقا فلا مناص الا الاعتقاد

بحقیقته و هو المطلوب و دلیل دیگر انکه بالحس و العیان مشاهده مینمائیم تغییرات عالم را
انرا و برهان ثابت نموده ام حدوث عالم را (العالم متغیر و کل متغیر حادث) [illegible]
[illegible] محکم و دلالت نمود حدوث عالم ما را بر انکه مصنوع و موجود بعد از انکه نبود
و مصنوعیت و حدوث عالم دلالت نمود ما را با آنکه از برای او صانعیست قدیر و علیم و حکیم و اوامر و نواهی او دلالت
نمود ما را بر انکه از برای او وعد و وعید است و وعد و وعید او دلالت نمود ما را بر تحقق و ثبوت او و دلالت لزوم آن
و تحقق و ثبوت او دلالت نمود ما را بر تحقق و ثبوت حشر و نشر [illegible] شرعیه بر ثبوت حشر و نشر و تحقق ان
پس ان ما لا یبعد و لا یحال [illegible] بعض از آن مینمائیم بجهت [illegible] جلیله فی سورة النحل
وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ
لَا يَعْلَمُونَ و در سورهٔ بنی اسرائیل فرموده حکایة عن الکفار أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ
خَلْقًا جَدِيدًا قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا
قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ و فی سورة التغابن زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ
ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ و چنین قوله تعالی فی سورة الحجر وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ
اشاره بوجوب حشر و لزوم اعادهٔ خلق است از برای حکمت و در بعضی از آیات حکم به وقوع آن فرموده و
انرا مقرون بقسم نموده چنین قوله تعالی وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقٌّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ
بِمُعْجِزِينَ و قوله تعالی أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ [illegible]
و نواة [illegible] با اختلاف [illegible] ان که بر [illegible] خلقه [illegible] واقع در ارض [illegible] رطوبت شد [illegible]
[illegible] بمقتضای [illegible] منعقد [illegible] شد [illegible] فساد آن [illegible]
خواهند [illegible] از اجتماع [illegible] بقدرت کامله [illegible] محفوظ [illegible]
ارض [illegible] از آن [illegible] و اوراق [illegible] لطیفه ذات الوان مختلفه [illegible] صاعد [illegible]
طرف دیگر [illegible] در ارض با اتحاد طبیعت [illegible] و نواتات [illegible] طبیعت [illegible]
[illegible] طبیعت [illegible] پس [illegible] قدرت کامله [illegible] بخلاف [illegible]
[illegible] جمیع اجزاء متفرقه بعد از موت [illegible]
[illegible] احیاء موتی [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] انحضرت [illegible] چهار [illegible]
اعضا و اجزاء [illegible] اختلاط [illegible] حاصل شود [illegible]
[illegible] منقار [illegible]
اجزاء [illegible] منفصل و جدا شده [illegible]
[illegible] أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا [illegible]
[illegible] حضرت عزیر [illegible] اختلاف روایات [illegible]
[illegible] بخت النصر [illegible]
[illegible] مقصود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اصحاب [illegible] الکهف [illegible]
[illegible] لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا و فی الاحتجاج [illegible]
[illegible] اصحاب الکهف [illegible] ثم بعثهم فی زمان [illegible]
[illegible] البعث [illegible]
چنین قوله تعالی وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ [illegible] اعاده بلاحظ
حال مکلفین منکرین حشر است [illegible] اسهل [illegible] از
[illegible] سهل [illegible]
[illegible] مقصود
احتجاج بر منکرین حشر است [illegible] عقول ایشان
[illegible] اعاده [illegible] اسهل [illegible] منکرین حشر و نشر و اعادهٔ
ارواح با جسام را در روز قیامت پس هیچ احتیاج نبود [illegible] و چنین قوله تعالی

قوله تعالی أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ
الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ و چنین قوله تعالی فی سورة المؤمن لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [illegible] بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ
أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ الی قوله وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لَا رَيْبَ
فِيهَا [illegible] قادر بر خلق اسمان و زمین است ابتداء [illegible] و خلقت [illegible]
[illegible] قادر بر اعاده [illegible] اصل [illegible] اسهل [illegible] ولکن مردم [illegible]
خلقت مردم [illegible] و بعث خلق و اعاده [illegible]
غفلت و اتباع [illegible] موجب [illegible] از رسول [illegible]
[illegible] از اصول [illegible] و عترتش [illegible]
صلوات الله علیهم اجمعین در بعث و نشور [illegible]
احصا و [illegible] و مشغول [illegible] در صلوات [illegible] مکتوب [illegible] مالک
[illegible] از فرایض [illegible] و بعث [illegible]
يَوْمِ الدِّينِ [illegible] و المعاد [illegible] المعاد
[illegible] معاد در یوم معاد [illegible]
[illegible] اسلام [illegible] شرایع و ملل [illegible] لکن [illegible]
[illegible] احکام شرایع و ملل [illegible]
[illegible] اعاده اجسام [illegible] معاد [illegible] و اعتقاد [illegible]
[illegible] شرع [illegible] المعاد [illegible]
و متمسک بنصوص قران و ظواهر آیات [illegible] معاد در روز
عنصری [illegible] ماده عنصری [illegible] شرعیه [illegible]
معادات [illegible] بدن عنصری [illegible]
بعث و نشور [illegible] بدن عنصری [illegible] ثواب و عقاب [illegible] عصیان خداوند [illegible]
[illegible] شرایع [illegible] معتقد [illegible]
[illegible] و سلک [illegible]
جزا و [illegible] شیخ مفید قدس سره در جواب [illegible] روز قیامت
[illegible] روح مؤمن را در عالم برزخ در قالبی [illegible] دنیا [illegible]
[illegible] در قبر [illegible]
[illegible] اهل جنت خلد [illegible]
[illegible] عالم برزخ در قالبی مانند قالب [illegible] دنیا بود [illegible]
[illegible] و متفرق شده
[illegible] بعذاب [illegible] ترکیب [illegible]
بود و عود [illegible] و علامه حلی قدس سره در نهج الحق فرموده [illegible]
[illegible] فانه [illegible]
هذا اصل عظیم من ارکان الدین [illegible] و قد نص [illegible]
[illegible]
[illegible] قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ [illegible]
[illegible] مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ [illegible]
ملا محمد جعفر استرابادی [illegible] در اعاده اجسام [illegible]
قیامت [illegible] ارواح [illegible] حکمت [illegible]
[illegible]
[illegible] اهل جنت [illegible]
[illegible] معلوم [illegible]
اهل نار [illegible] جواب [illegible]
بالبدیهة از صاحب شریعت [illegible]
[illegible] در اصول [illegible]
ضروری [illegible] محقق قمی قدس سره در قوانین [illegible] استقلال و مکنت
که معاد [illegible] از اصول [illegible]

که آن مندرج در تحت عموم ما جاء به النبی صلی الله علیه و آله خصوصاً معاد جسمانی و حق آنست که عقل
قاطع است بثبوت آن فی الجملة و جسمانیت معاد ثابت بشرع است بالبدیهه و ضرورت و نیز فرموده اند
در بعض از کلمات خود قال الحاصل ان ما ورد فی المعاد الجسمانی من الاخبار و الآیات و الاجماعات بحیث
لا یحتمل انکاره الا المکابر و المنکرون بره [illegible] قلیلة متشبثة بطریقهم الی منکر الشرائع راسا من حکماء
یونان و امثالهم فالمنصف المتامل اذا لاحظ الطریقة و ارباب الملل [illegible] و طرائقهم لا شبهة علیه ان
ذلک لا یوجب قدحا و شوبا و ذلک نظیر ما وقع شبهة فی ان الارض متحرک و السماء ساکن فی
مقابل ما دل علیه حرکة الافلاک من الحس و العقل و النقل و بالجمله مقصود شارح بعض از کلمات اکابر علماء
در مثنوی اکثار آن موجب تطویل بلکه اینجا قابل انکار نخواهد بود که شخص در مقام تشیید و تثبیت آن
بر آید چه اینجا ضرورت دینیه واضح و لائح بر خواص و عوام و صبیان مسلمین است چه برسد باکابر از علماء دین
کثر الله امثالهم [illegible] عمده اسباب انحراف از طریقه حقه متلقاة از شرع مقدس در تاویل کشودن
در منصوص آیات و اخبار مسلم وارده از سید ابرار و اهل بیت اطهار او صلوات الله علیهم اجمعین است سیما
در باب خصوصیات معاد که عقلا چندان راه بحقیقت آن نیست بلکه تشبث با آن در مقام تشخیص خصوصیات
معاد موجب کثیر از ضلالات است بواسطه بعض از مقدمات ظنیه عقلیه و یا مقدمه عقلیه مختلف فیها که [illegible]
کلام در تثبیت و تشیید آنست بلکه تمامیت آن در نزد متمسکین بان چیزی را چاره بر او منحصر نمود هستند
بذوق حکمت و دعوی مکاشفه خواهد بود که واضح را چنین ملاحظه و غور در آن نمائید چنین که [illegible]
صریح نصوص آیات و تکذیب شرع مقدس خواهد بود و شاید با انحطاط آنچه بعض از اساطین فن
حکمت اقرار و اعتراف بان نموده که برهان عقل در باب معاد جسمانی و اثبات آن بجعلیات راه ندارد
و [illegible] عن الشیخ الرئیس ابی علی بن سینا ان العقل غیر مدرک للمعاد الجسمانی و انه مقبول من الشرع
حیث قال انه یجب ان یعلم ان المعاد منه ما هو مقبول من الشرع و لا سبیل الی اثباته الا من طریق الشریعة
و تصدیق خبر النبوة و هو الذی للبدن عند البعث و خیرات و شرور معلوم لا یحتاج الی ان یعلم و
قد بسطت الشریعة الحقة التی اتانا بها سیدنا و مولانا محمد صلی الله علیه و آله حال السعادة و الشقاوة
التی بحسب البدن انتهی کلامه و این کلام مختصر او در باب معاد جسمانی و منصوص او [illegible] بالشریعة
الحقة فی المعاد یوم المعاد فارغ نمود او را از تکلفات و تحملات در این باب که دیگران متصدی آن
شده اند و توضیح معاد در یوم معاد در نزد متشرعه و اهل ایمان عبارت از بعث نفوس انسانیه [illegible]
ارواح ایشان بسوی ابدان عنصریه بنحوی که نفس با همان ماده عنصریه عود داده خواهد شد به جهت حساب [illegible]
بهیئت و صورت یوم دفن او در قبر که گفته شود هذا فلان و هذا فلان و با همین صورت و هیئت [illegible]
[illegible] ناشیه از اعمال او از حسنات و سیئات [illegible] بجز صورت و هیئت [illegible]
[illegible] هیئت و صورت [illegible] و لاجرم است از [illegible] بماده جسمیه و تغیر هیئت موجب تغیر
[illegible] و انقلاب اصل شیء دیگر [illegible] واقع نخواهد بود چنانکه [illegible] از حال انسان از بدو طفولیت الی
زمان شیخوخیت و هرم او چه زید در حال شباب همان زید در حال طفولیت است و در حال کهولت همان زید
در حال شبابیت و حال آخر هیئت و صورت او متبدل و متغیر شده است و جمع عنصر و ماده عنصریه
او منقلب بچیز دیگر نشده است بلکه همان ماده بقدرة کامله الهیه در زیاده و نقصان است الی آن شاء الله
با عوارضات ماده عنصریه [illegible] و ذوبان و انعدام [illegible] خصوصاً بنا بر قول
کثیر از محققین از متکلمین که تشخص شخص را قائم دانند باجزاء اصلیه او که مخلوق از [illegible] و آن
اجزاء اصلیه است که باقیست در حال حیات و بعد از موت [illegible] و آن طینت اصلیه منعدم نشود
و نمیپوسد در قبر چنانکه در اصول کافی بسند خود که حضرت صادق علیه السلام فرموده که میت [illegible]
او پوسیده میشود و باقی نمیماند از او گوشت و نه استخوانی مگر طینتی که از آن خلق شده است که آن
نمیپوسد و باقی میماند در قبر مستدیرة تا مخلوق از آن شود چنانکه اول مرتبه خلق شده است (انتهی)
تغیر و تبدل اجزاء بدن بسبب بعض از عوارض از هزال و سمن و صغر و کبر و امثال آن از تغیرات عرفا موجب
تغایر او نخواهد بود و تو می بینی که زید در حال کهولت غیر از زید در حال شباب و صغر است با آنکه کثیر از اجزاء
اعضاء او بتحلل متبدل شده است و لکن چون اجزاء اصلیه عنصریه که مرکوب روح است باقی و برقرار

و برقرار بلکه بقدرت کامله الهیه تکامل و تزاید یافته بلکه باعتبار یک نوع اتحادی با نفس انسانیه حاصل نموده
لهذا عرفا و اعتبارا زید همان زید خواهد بود در نزد ایشان بلا اشکال و احکام عرفیه را نیز باین اعتبار
نسبت باو داده و اگر در ایام طفولیت و شباب کاری از او صادر شود همان فعل را در ایام کهولت
نسبت باو داده و گویند او همان شخصی است که آن فعل از او صادر شده و احکام شرعیه را نیز بهمین
اعتبار باو حمل نمایند چنانکه اگر حق از جنایات و حدود و قصاص و نحو آن از حقوق ثابت دیگر بر او
لازم شود در حال شباب و بخواهند تدارک و مؤاخذه از او در حال کهولت از او بنمایند نگویند که این
غیر آن کسی است که چنین و چنان بر او لازم شده بود با آنکه اجزاء فضلیه او متبدل و متغیر شده
و بالجمله انحطاط در نزد عرف [illegible] نزد مطابقه با عرف از معتقدین بشرع
اقدس نبوی صلی الله علیه و آله بهمین [illegible] که ذکر شد و معاد در یوم معاد نزد ایشان معنائی
ندارد مگر عود ارواح بسوی اجساد اصلیه عنصریه دنیویه [illegible]
[illegible] و با حسنات و سیئات بوده بحسب نفس و بدن [illegible]
تقریر آن اینست که اشکال و خلاف نیست میان اهل اسلام از علماء و غیرهم حکیماً کان ام متکلماً
[illegible] در عوالم اخرویه لذائذ روحانیه [illegible]
[illegible] الام و لذائذ [illegible] معاد جسمانی را انکار نموده اند [illegible]
[illegible] انکار لذائذ جسمانیه و انکار [illegible]
[illegible] باتفاق کل اهل اسلام و نیز تحقق لذائذ جسمانیه [illegible]
اخرویه و تحقق آلام و عقوبات اخرویه منوط ببدن و ماده جسمیه خواه [illegible]
کفر است باتفاق الکل [illegible] حصول الالام و لذائذ جسمانیه باین عنصریه [illegible]
است و غیر آن [illegible] بدن برزخی [illegible] الالام و لذائذ [illegible]
آن بدن [illegible] و بدن اگرچه [illegible] و لکن تحمل الالام [illegible]
عبادات [illegible] و تکلفات [illegible] عبادات بدنیه از [illegible]
صلوات [illegible] و [illegible] مکلفین و تعب [illegible] صیام و الم و عطش
تحصیل اعمال صالحه از [illegible]
در اعمال حج و عمره و جهاد فی سبیل الله و تحمل جراحات [illegible]
[illegible] از عباد الله واقع شده از ضرب و حبس و قتل [illegible]
[illegible] جسمانیه [illegible]
استماع لهو و لعب و تغنیات و نظر باجنبیات و خوردن مسکرات [illegible]
در بدن عنصری دنیوی [illegible] در روز قیامت [illegible]
[illegible] اخرویه و معاقب بعقوبات در دار جزا [illegible] بدن عنصری [illegible]
ظلم است تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا [illegible]
این بدن عنصری [illegible] ظلم و قبیح [illegible]
[illegible] قیامت [illegible]
بدن عنصری [illegible] ماده عنصریه [illegible]
[illegible] علم واقع است بتصفیه [illegible] ماده عنصریه [illegible]
[illegible] دوباره همین ماده [illegible] و نعم اخرویه [illegible]
[illegible] موجب [illegible] وصول بعقوبات اخرویه [illegible]
ابدان عنصریه [illegible] قابل بقاء ابدی و وصول [illegible]
[illegible] ان الله علی کل شیء قدیر [illegible]
[illegible]
تعذیب غیر این بدن [illegible] عقلا قبیح [illegible]
[illegible]
[illegible]
در نعم جسمانیه [illegible] ابدان عنصریه [illegible]
[illegible] جسمانیه [illegible]
که شهادة [illegible] ایدی و السنه و جوارح [illegible]

که النوم علی افواههم ولکن اکثرهم [illegible] در نهج البلاغه امیر المؤمنین [illegible] واعلموا انه لیس لهذا الجلد الرقیق
صبر علی النار فارحموا انفسکم [illegible] فانکم قد جربتموها فی مصائب الدنیا [illegible] جزع احدکم من الشوکة تصیبه [illegible]
[illegible] در نقل اخبار [illegible] قلیل [illegible] اخبار [illegible]
[illegible] عنصر [illegible] خبر [illegible]
[illegible] واحد [illegible] ضلال [illegible]
[illegible] بعض
[illegible] اخبار [illegible] حضرت عیسی [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] اخبار [illegible]
دراحیاء موتی من قوله تعالی واحی الموتی باذن الله ان فی ذلک لآیة لکم ان کنتم [illegible]
[illegible] احدیت الذات [illegible] عین وجود [illegible] عین ذات [illegible]
صفات [illegible] عین ذات او [illegible] عین صفات [illegible]
النقص والاعلال [illegible] لا کلام [illegible] لا احد من [illegible] (توضیح [illegible])
[illegible] قیل لعلی بن الحسین علیهما السلام ما الموت قال للمؤمن کنزع ثیاب وسخة قملة
وفک قیود واغلال ثقیلة والاستبدال بافخر الثیاب واطیبها روائح واوطئ المراکب وآنس
المنازل وللکافر کخلع ثیاب فاخرة والنقل عن منازل انیسة والاستبدال باوسخ الثیاب
واخشنها واوحش المنازل واعظم العذاب [illegible] عن الحسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام ما الموت الذی
جهلوه فقال علیه السلام اعظم سرور یرد علی المؤمنین اذا نقلوا عن دار النکد الی نعیم الابد واعظم ثبور یرد علی
الکافرین اذا نقلوا عن جنتهم [illegible] الی نار لا تبید ولا تنفد [illegible] ان یکون المراد من قولهم علیهم السلام فی
الادعیة [illegible] الموت حق [illegible] وقوعه علی کل [illegible] الارض من الانس والجن والحیوانات و
الملائکة [illegible] قوله تعالی کل نفس ذائقة الموت [illegible] من قول مولانا سید الشهداء علیه والاخیه
سلام الله علیهما فاعلموا ان اهل الارض یموتون و اهل السماء لا یبقون و یمکن ان [illegible] ان المراد [illegible]
الموت [illegible] فی الادعیة وقوعه علی کل [illegible] قدر الموت والحیاة علی السموات
والارض وما فیهما وما بینهما [illegible] قوله تعالی کل من علیها فان ویبقی وجه ربک ذو الجلال والاکرام
[illegible] خلاف ظواهر الادلة من الآیات والاخبار والاوجه ما ذکرنا [illegible] فکیف کان
فلیس الموت عند اهل الشرع مجرد امر عدمی [illegible] حرکة النفس وقوة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فاذا جاء اجلهم لا یستاخرون ساعة ولا یستقدمون ولن یؤخر الله نفسا اذا جاء اجلها
[illegible] اجل [illegible] اجل محتوم ان المکتوب
فی اللوح المحفوظ [illegible] ولا یتبدل واجل مسمی [illegible]
[illegible] یمحو الله ما یشاء ویثبت وعنده ام الکتاب [illegible]
[illegible] البحار عن تفسیر القمی بسنده عن ابی عبد الله [illegible] قال الاجل المقضی
هو المحتوم الذی قضاه الله وحتمه والمسمی هو الذی فیه البداء یقدم ما یشاء ویؤخر ما یشاء
والمحتوم لیس فیه تقدیم ولا تاخیر [illegible]
[illegible] الاخبار [illegible] بین الاجلین [illegible]
اجل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فی المقتول والاعراض عن البحث [illegible]
[illegible] اجل القتل واجل الموت [illegible]
وفی التجرید ویجوز ان یکون الاجل لطفا للغیر لا للمکلف اقول [illegible] ان الاجل ینقطع التکلیف

التکلیف من المکلف (و [illegible] خصوص [illegible]) و عند انقطاع التکلیف للکون
لطفا (زیرا [illegible] انقطاع [illegible])
[illegible] منحقق از معنی اللطف هو تقریب المکلف الی الطاعة وتبعید عن
المعصیة (از تبعید معصیت [illegible])
[illegible]
[illegible] و هذا المعنی لا یتحقق الا بتحقق التکلیف [illegible] اسباب موت ذکر
[illegible] طبیعیة [illegible]
[illegible] علامه مجلسی [illegible]
از مفضل روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند [illegible]
[illegible]
[illegible] موت [illegible]
[illegible] از حضرت صادق [illegible] روایت کرده که
[illegible] رسول خدا [illegible] فرمودند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] السیف [illegible] ملک الموت [illegible]
[illegible]

وسکرات موت برای غیر مؤمن حاصل است و نیز نقل کنند که آن بسیار صعب است تشبیهات بالقرض و بالمنشار
و با بیرون کشیدن خار از پشم و با تیغ و مقراض کردن و با شبیه [illegible] در بعض اخبار مجرد قتل و بیان نمی‌توان کرد
مستفاد از کلام امیر المؤمنین ع آنکه شدت موت و سکرات آن بوصف نمی‌آید و چگونه [illegible] باشند در قلعه حبیر که حضرت
علیه السلام [illegible] هر چه [illegible] و اینجا [illegible] [illegible] اینچنین و [illegible]
جبارست [illegible] و در نهج البلاغه من کلامه علیه السلام لا ینزجر من الله بزاجر ولا یتعظ منه بواعظ
ملتفت [illegible] الازم الاذعان [illegible] حال مغرورین و غافلین از [illegible] انکه منزجر و متعظ نتوانند شد
بزاجر و واعظ از جانب پروردگار از مواعظ انبیا و اوصیا و حجج [illegible] و آنچه مسطور در کتب الهیه است از مواعظ و زجر
حال انکه هیچ خود ببینند کسی را که با عزت و سطوت و غنا بوده اخذ کرده شده در حال غرور که افعال و ذنوب خود
از برای ثبت [illegible] و احتیاجی نماینده از موت و ملاحظه نموده چگونه [illegible] [illegible] داشته [illegible]
موت و سکرات و اهوال برکت نه بصل موت چه آن امر بیشتر [illegible] و اسباب آنرا [illegible] که ادراک و [illegible]
نمودند و اقدام نمودند بجانب آخرت بر آن نحو که موعود بوده‌اند و من کلامه علیه السلام فی نهج البلاغه و ان
للموت لغمرات هی افظع من ان تستغرق بصفة [illegible]
بالا [illegible] از استغراق و احاطه [illegible] بیان و جوله صفت و کیفیت [illegible] او تعتدل علی قلوب
اهل الدنیا و فی بعض النسخ عقول اهل الدنیا و با انکه اعتدال و [illegible] برقلوب اهل دنیا [illegible]
شود حقیقت احوال قلوب [illegible] و [illegible] عقول [illegible] جمله ادراکات [illegible] و عن الصدوق [illegible]
بسنده عن امیر المؤمنین علیه السلام قال والذی نفس ابن ابیطالب بیده لالف ضربة بالسیف علی الراس
اهون من موت علی فراش [illegible] [illegible] خود نمید [illegible]
[illegible] در وصف ملک الموت فی البحار قال الصادق ع قیل لملک
الموت کیف تقبض الارواح وبعضها فی المغرب وبعضها فی المشرق فی ساعة واحدة فقال
ادعوها فتجیبنی وان الدنیا بین یدی کالقصعة بین یدی احدکم یتناول منها ما شاء وان الدنیا
کدرهم فی ید احدکم یقلبه کیف یشاء [illegible] و فی البحار سئل عن الصادق ع
عن قول الله عز وجل الذین تتوفیهم الملائکة طیبین و الذین تتوفیهم الملائکة ظالمی انفسهم
و یتوفیهم فی الساعة الواحدة فی جمیع الآفاق ما لا یحصیه الا الله عز و جل فکیف هذا قال علیه السلام
ان الله تبارک و تعالی جعل لملک الموت اعوانا من الملائکة یقبضون الارواح بمنزلة صاحب
الشرطة له اعوان من الانس یبعثهم فی حوائجه فتتوفیهم الملائکة ویتوفیهم ملک الموت من الملائکة
مع ما یقبض هو ویتوفاه الله عز وجل من ملک الموت [illegible] در بحار از حضرت صادق ع روایت کرده
[illegible] معراج که ملک الموت عرض کرد خدمت رسول خدا ص که [illegible] دنیا [illegible] مکر [illegible]
شخصیکه میکردانه [illegible] خود وقت خانه در هر روز [illegible] اکثر داخل شوم [illegible] روز [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
مکتوبات [illegible] احمد [illegible] رسول خدا ص علیه و آله فرمود [illegible] از [illegible]
جبرئیل عرض کرد ما بعد الموت اطم و اعظم من الموت [illegible] در کتاب خصال [illegible] از جابر
جعفی روایت کرده از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که در وصف ملک الموت فرمود فیجیئه ملک الموت بوجه کریه کالح
ابلج و عیناه کالبرق الخاطف و صوته کالرعد العاصف لونه کقطع اللیل المظلم نفسه کلهب النار
و راسه فی السماء الدنیا و رجلاه فی المشرق و رجله فی المغرب و یداه فی الهواء و معه مقود
کثیر الشعب لا یتخلل اذا بلغت الحلقوم ضربت الملائکة وجهه و دبره وقیل اخرجوا انفسکم
الیوم تجزون عذاب الهون بما کنتم تقولون علی الله غیر الحق وکنتم عن آیاته تستکبرون
وذلک قوله یوم یرون الملائکة لا بشری یومئذ للمجرمین [illegible] مذکور است که حضرت صادق
که رسول خدا ص فرمود [illegible] [illegible] [illegible] مقبوض [illegible]
حاضر [illegible] ملک الموت [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] موت [illegible] حاضر [illegible] [illegible] [illegible] حاضر میشوند رسول خدا

وامیر المؤمنین و باقی ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین و سفارش مینمایند ملک الموت را در حق او بر فق و مدارا او نازل
[illegible] از جانب پروردگار [illegible] [illegible] و ریحان و جنة نعیم و در بحار از تفسیر امام
[illegible] روایت نموده چنین مؤمن [illegible] و [illegible] محمد و آل طیبین او را [illegible] اخذ نموده باشد
علیه السلام روایت نموده چنین مؤمن [illegible] از رسول خدا صلی الله علیه و آله امام و پیشوای خود و پیرو و [illegible] با آنحضرت
امیر المؤمنین علیه السلام بعد از رسول خدا [illegible] و اطاعت پروردگار خود کرده باشد [illegible] بنحوی که ائمه هدی
نموده باشند در افعال و اقوال [illegible] امر نموده [illegible] [illegible] [illegible] وارد
از خدمت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] اعوان ملک الموت [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله در نزد سر خود
حاضر شود نزد او ملک الموت با اعوان [illegible] [illegible] جانب دیگر و سبطین [illegible] امام حسن و امام حسین علیهما
و امیر المؤمنین علیه السلام را در جانب [illegible] خود و [illegible] مؤمن علی النظر
در دو جانب خود و ائمه [illegible] حوالی او [illegible] [illegible] خود و [illegible] در اطراف او از روی
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] مؤمن عرض میکند بلی انت و احی یا رسول رب العزة و بهتر
[illegible] با امیر المؤمنین و حسنین ع پس رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
الموت و امر مینماید او را [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مؤمن از محبین و دوستان
خدا و احبا شد پس ملک الموت عرض میکند که [illegible] [illegible] و در [illegible] مؤمن [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جنان و [illegible] از ملک الموت [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ملک الموت [illegible]
بقبض روح او [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و حال آنکه [illegible]
[illegible] بلکه [illegible] راحت و وسعت و لذت [illegible] خود از ابو حمزه
ثمالی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که عرض کردم خدمت آنسرور که چه میکنند با شیعیان
در وقت حضور موت فرمود [illegible] [illegible] یا ابا حمزه عرض کردم بلی جعلت فداک فرمود در
آنوقت حاضر میشود در نزد او رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] [illegible] انا رسول الله [illegible] [illegible] [illegible]
از برای تو [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] یا ابا حمزه
[illegible] [illegible] [illegible] و ذلک قول الله تعالی الذین آمنوا و کانوا یتقون
لهم البشری فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة و نیز در بحار از تفسیر علی بن ابراهیم روایت
کرده در آیه یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة قال اذا احتضر
المؤمن الوفاة نادی مناد عند الله یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة
بولایة علی بن ابیطالب مرضیة بالثواب فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی فلا یکون
له همة الا اللحوق بالنداء و اخبار وارده در این مقاله [illegible] مذکوره بسیار وارد
شده ولکن صریح بعض و ظاهر اکثر از آنها [illegible] خواص از مؤمنین است و در اخبار بسیار
[illegible] خصوص امیر المؤمنین علیه السلام حاضر خواهد شد در نزد هر محتضری چه مؤمن و چه منافق و
[illegible] [illegible] از [illegible] مؤمن [illegible] و راحت و حضور [illegible] مؤمن عذاب [illegible]
[illegible] از احادیث معروفه مشهوره است [illegible] و [illegible] از [illegible]
خود از اصبغ بن نباته روایت کرده که حارث همدانی داخل شد بر حضرت امیر المؤمنین ع با جماعتی از
شیعیان [illegible] حارث [illegible] [illegible] [illegible]
در نزد امیر المؤمنین ع [illegible] [illegible] [illegible]
احوال از او نمودند و بعد از [illegible] چند [illegible] فرمودند یا حارث [illegible] حق [illegible]
الحدیث [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الا الله [illegible]
و اخوه رسوله وصل یقول الاول محمد صلی الله و ادم بین الروح و الجسد ثم [illegible]

الاولى فى امتكم حقا فنحن الاولون والاخرون الا وانا خاصته يا حارث وخالصته وانا صنوه ووصيه ووليه وصاحب نجواه وسره [illegible] وابشرك يا حارث ليعرفنى والذى خلق الحبة وبرئ النسمة ولیی وعدوی فى مواطن شتى ليعرفنى عند الممات وعند الصراط وعند الحوض وعند المقاسمة قال الحارث وما المقاسمة قال مقاسمة النار اقاسمها قسمة صحيحة اقول هذا وليى فاتركيه وهذا عدوى فخذيه وفصله ابو هاشم سيد حميرى از فقها معروف [illegible] من مؤمن او منافق قبلا [illegible] والغرض جفنه واسمه وما عملا [illegible] اشكال بالحس [illegible] اخبار معقلا [illegible] حضور شخص واحد [illegible] واحد اگر قبض ارواح جم غفير از شرق و غرب الارض ومغاربها ولا يمكن حضور جسم واحد [illegible] واحد فى امكنة متعدده ودفع اشكال القلب [illegible] بالنسبة [illegible] محتضر [illegible]
وجعلنا بينك وبين الذين لا يؤمنون حجابا مستورا [illegible] مستور [illegible] شخص نبى را از اعدا او با ائمه اولياء او ان حضرت را بچشم خود ميبينند و در نزد محتضر [illegible] كه حضرت [illegible] از ابصار واسماع [illegible] واخبروا الجميع صلوات الله عليهم اجمعين [illegible] محتضر ميبيند [illegible]
ومع امكان ذلك عقلا والاخبار بوقوعه شرعا فلا وقع للاشكال [illegible] خلاف الحس وانا عن الشيخ [illegible] فبعد ذلك مجرد الاستبعاد ربما يقتضى انكاره الى انكار اكثر المعجزات فلا يجب علينا التفحص عن نحو حضورهم انه كيف يكون ذلك بل حضورهم بعين اجسامهم او باجساد مثالية او بارتسام صورهم فى الحس المشترك ونحو ذلك بل اللازم من النصوص بعضا منها على نحو الاجمال ووكول العلم بتفصيله اليهم صلوات الله عليهم اجمعين
بيان حضور ملائكه عذاب و شياطين نزد محتضر [illegible] خود روايت كرده از حضرت صادق عليه السلام كه حاضر شد رسول خدا نزد محتضر از اصحاب خود فرمود باو چه ميبينى عرض كرد بياض بسيار و سواد بسيار فرمود كدام يك نزديكتر است بتو عرض كرد سواد فرمود بگو اللهم اغفر لى الكثير من معاصيك واقبل منى اليسير من طاعتك انا الغفور [illegible] بيهوش شد حضرت فرمود [illegible] الموت تخفيف ده بر او [illegible] ساعتى [illegible] چه بهوش آمد فرمود حالا چه ميبينى عرض كرد بياض بسيار فرمود غفر الله لصاحبكم حضرت [illegible] نزد محتضر حاضر شوند [illegible] عليه السلام روايت كرده [illegible] شيطان [illegible] از اتباع خود را وادارد [illegible] محتضر را [illegible] و تشكيك نمايند [illegible] ازبسكه خارج شود [illegible] كه مؤمن بالله باشد سلطنت بر او نخواهند يافت پس چون چنين شود در نزد محتضر تلقين نمايند [illegible] شهادتين [illegible] اشهدان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله [illegible] روايت ديگر تلقين نمايند [illegible] فرج واقرار نمايند بائمه دين [illegible] واحدا بعد واحد ذكر نمايند [illegible] از جمله [illegible] از اخبار واثار [illegible] شياطين نيز نزد محتضر حاضر شوند و دعاى عديله [illegible] كه در نزد محتضر [illegible] و ناچار [illegible] بخواند واصل دعاى عديله [illegible] سند ان بنظر رسيده وظاهرا از دعاى مذكور مجموع است كه از بعض از علماء اخيار شكر الله سعيهم تاليف شده است و مستندان بعض اخبار مذكوره است كه اولا شده در او بذكر شهادتين و [illegible] واحدا بعد واحد و دعاى عهد نام در حسب و صفت روايت شده است از رسول خدا [illegible]

مذكور بود وان كثير از مضامين دعاى عديله و اصل لفظ عديله مختصر [illegible] از براى شيطان مخصوص كه مشكك محتضر است در حين موت كما ورد فى الدعاء نعوذ بك من العديلة عند الموت و محتملست كه وصف باشد از براى طائفه از شياطين كه مواظب حال محتضر اند كه عدول دهند او را از ايمان واقرار حق و محتملست مراد از عديله صفت وحالت باشد كه براى محتضرين در نزد موت از العدول من الحق عند الموت وفى مجمع البحرين وفى الدعاء نعوذ بك من العديلة عند الموت اى العدول عن الحق و كانه من باب التسليم والتواضع بالنسبة اليهم والا غيرهم من اهل الايمان نعم ربما يتصف بها من شكك فى الحق نعوذ بالله تعالى ودر معالم الزلفى از ارشاد مفيد نقل است
ولنختم رسالتنا هذه بمسئلة مباركة نافعة وهى ان العديلة عند الموت تقع فانه يجيئ الشيطان ويعدل الانسان عند الموت ويخرجه من الايمان فيحصل لعقاب النيران وفى الدعاء قد تعوذ منها الائمة عليهم السلام منها فاذا اراد الانسان ان يسلم من هذه الاشياء فليستحضر ادلة الايمان والاصول الخمس بالادلة القطعية ويصفى خاطره ويخلص سره فيحصل له اليقين ثم فيقول عند ذلك اللهم يا ارحم الراحمين انى قد اودعتك يقينى هذا وثبات دينى وانت خير مستودع وقد امرتنا بحفظ الودايع فرده على وقت حضور موتى ثم يجيئ الشيطان ويعوذ عنه بالرحمن ويودع ذلك الله ويسئله ان يرده وقت حضور موته فعند ذلك يسلم من العديلة عند الموت قطعا بيان اين مشكل شود براى محتضر نزد موت از ابى بصير رحمه الله وعلى عن الصدوق رحمه فى الفقيه بسنده عن الصادق عليه السلام ان بين الدنيا والاخرة الف عقبة اهونها واسيرها الموت طرق استنباط از معاد براى متتبع كتب اخبار [illegible] ودقايق [illegible] على اخبار وحكم اثار شكر الله تعالى سعيهم واجزل مثوبتهم والحقهم باولياهم وحشرهم مع ساداتهم وموالیهم صلوات الله عليهم يوم اللقاء فى دار الجزاء بيان سؤال مطلع وانچه وارد بر حيت ميشود بعد از قبض روح تاحين دفن او در مجمع و صحاح و نهايه و قاموس بيان سؤال مطلع مشهور و مراد بسؤال مطلع محتملست كه مطلق انچه بر ميت بعد از موت تا نزع روح از او بر سد و محتملست مراد خصوص ارواح [illegible] بعد از رحلت وقبض ارواح چنانكه مستفاد از بعض ايات واخبار است كه روح ميت در موضع تقع اطلاع ميابد باحوال خود از شويدن وكرامات وبالزامات و عقوبات ديگر حالات چند از قبيل فشار قبر حالا كه رحمة اطراف جنازه مؤمن وخطابات روح ميت [illegible] و مشتمل شدن عمل صالح او بصورت زيبا در نزد او در مجمع المعارف و نظائره كه از قبر بهيبت ميرسد كه تو كيستى [illegible] وسؤال نكير ومنكر وفيه مقالات [illegible] در قبر [illegible] سؤال عظيم وهيبت شديد و وحشت دهشت زيادى او [illegible] محتملست سؤال مطلع [illegible] وكيفيت [illegible] خاك [illegible] عمل صالح [illegible] دنيا از كوشه قبر [illegible] هيهات هيهات انها كلمة هو قائلها [illegible] اينكلمات [illegible] وظلمة الوحشة [illegible] وفى نهج البلاغة [illegible] فهل تنفعك الاقارب او تنفعك النوادب [illegible] اينحالات [illegible] وفى الكافى بسنده عن الصادق عليه السلام ان الله يسلط على شيعته وشيعتهم تنينا لو ان تنينا واحدا منها نفخ على الارض ما انبتت شجرا ابدا ودر بعض از اخبار [illegible] مانند دو [illegible] ودر بعض از اخبار [illegible] على جنبيه [illegible] ابتداء افعى عظيمى كه در بيابان [illegible]

بنحوی که چون افتد بجزیره از او و شفا قدرت میشوند و اشتغال مینمایند از او بدرگاه خدا عز و جل پس ملکی مامور میشود
تا او را از آن بیابان صحرا بجانب دریا و داخل دریا میشود پس [illegible] در دریا نعش مینماید و عظیم میشود چنانکه او و خلایق
مشغول از او و حیوانات بحریه و اشتغال مینمایند بدرگاه الهی از شر او پس ملکی مامور میشود که او را از دریا بجانب
یاجوج و ماجوج و انطاکیه [illegible] صید مینمایند و میخورند دیگر سؤال منکر و نکیر در عقاید صدر وقت رسول خدا [illegible] و در حضرت
امیر [illegible] فرمود [illegible] ابنک ابنک [illegible] فرزندان صالح [illegible] چنین صورت منکر و
[illegible] عظیم [illegible] و
مصدق برسول الله [illegible] منکر و نکیر [illegible]
[illegible] در روایت منکر و نکیر [illegible] نعوذ بالله من [illegible] و
دو چشم ایشان [illegible] و [illegible]
[illegible] چنین [illegible] میکنند و
[illegible] و محمد نبیی [illegible] و در قلب [illegible]
در بعض از اخبار [illegible] کذب عبدی [illegible] اقرار [illegible]
و [illegible] و عنقا [illegible]
از اندازه و مسلط [illegible] براو [illegible] بسلط الله علیه فی قبره [illegible]
براو وارد [illegible] و قال الصادق علیه السلام [illegible]
[illegible] الشیطان [illegible] و
[illegible] و من کلام امیر المؤمنین [illegible]
قال علیه السلام و یسمع عذابه من خلق الله الا الجن والانس [illegible] عذاب القبر
[illegible] و ان المعیشة الضنک التی حذر الله منها عدوه [illegible] علیه
[illegible] فی قبره [illegible] تنینا [illegible]
ذلک الی یوم یبعث [illegible] منها [illegible] فی الارض لم تنبت زرعا [illegible]
[illegible] و احکام
و غیر مؤمن محض [illegible] و
شرع [illegible] و اما مستضعفون [illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible] و لکن [illegible] سؤال [illegible] مطلق [illegible]
[illegible] عذاب [illegible]
و [illegible]
عاق والدین [illegible] و غاصب [illegible]
[illegible]
[illegible] کفر [illegible]
کفر مختلف و [illegible] عقوبات عصاة [illegible] اختلاف [illegible] و از [illegible]
اخبار مستفاد میشود که بعض از مؤمنین [illegible] اخبار [illegible] آمر [illegible]
[illegible]
از کثیر از اخبار مستفاد میشود که عذاب قبر [illegible] بعض از [illegible] بعض [illegible]
[illegible] و قذر الطهارة [illegible]
[illegible] و دروغ [illegible] و مفتن بین الناس [illegible]
[illegible] و
[illegible]
[illegible] و در بعض اخبار [illegible]
[illegible] و در بعض از اخبار [illegible] عذاب [illegible] و اعبد
[illegible] سوره [illegible]
[illegible] و از خواص [illegible]
[illegible] جمیع [illegible]
[illegible] و سؤال منکر و نکیر [illegible]
[illegible] و عترة الطاهرة و آمنا [illegible] و لا [illegible] اذا [illegible]
[illegible] فلست اخاف النار عند جواره و لا اتقی من منکر و نکیر فعا

فعار علی حامی الحمی فهو فی الحمی اذا ضل فی البیدا عقال بعیر (در [illegible])
و از جمله امور که [illegible] اخذ تربت مطهره جناب [illegible] حضرت سید الشهدا
که [illegible] بالکفن [illegible] و از جمله امور که [illegible] نوشتن اشعار حضرت
سلمان در کفن میت و وفدت علی الکریم بغیر زاد من الحسنات والقلب السلیم و حمل الزاد
اقبح کل شیء اذا کان الوفود علی الکریم [illegible]
[illegible] و شعر [illegible] منسوب بحضرت علی [illegible] زادت قلیل
لا اراه مبلغی [illegible] لکن ام البعد [illegible] و المراد [illegible] دعای الجوشن علی الکفن
امر رابع عذاب قبر و سؤال نکیر و منکر اجماع مسلمین و ضروری [illegible] و اخبار وارده در
این باب متواترات و لکن بعض از ملاحده ابداع شبهه نموده بر عوام الناس [illegible]
[illegible] باد من میت را [illegible] و بعد از آن [illegible]
[illegible] و اگر سؤال و جواب [illegible]
[illegible] و اعضا و جوارح [illegible]
از عذاب قبر [illegible] عذاب [illegible] جواب از این شبهه [illegible]
حقیقت سؤال و عذاب قبر [illegible] بضرورت شرع [illegible] از اخبار که [illegible]
و شبهه در مقابل [illegible] و مقصور و محقق [illegible]
اموال و کیفیات [illegible] و این سمع و بصر [illegible]
کیفیات [illegible] از آن [illegible] باستماع و رؤیت [illegible]
[illegible] جواب [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] و رسول خدا [illegible] اصحاب با جبرئیل تکلم [illegible]
و اصحاب [illegible] در حضر [illegible]
[illegible] و معجزات [illegible] محال و ممتنع [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible]
[illegible] فاحشه [illegible]
و [illegible] اولا [illegible] در حج و وقت [illegible]
[illegible] و [illegible] فرض [illegible]
[illegible] فرض [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] و در حدیث جابر از حضرت [illegible]
منقول است که رسول خدا فرمود [illegible] از جهت [illegible]
[illegible] را [illegible]
ناگاه [illegible] پراکنده [illegible] اطراف [illegible]
از آن [illegible] جبرئیل [illegible]
قریش عذاب میکنند و صدای عذاب [illegible] مگر جن و انس
پس رسول خدا فرمود [illegible] و در حدیث که حضرت
[illegible] عبور [illegible] صدای عذاب قبر [illegible]
[illegible] عذاب [illegible]

که این شخص از زمان موتش طفل بود و حال بحد بلوغ و رشد رسیده و طریقه را اصلاح نمود و پیغمبرا پناه داده پس امر رحیم او را
بجهة عملیه فرزندش نموده است در دنیا و امثال این اخبار بسیار است که بر طالب [illegible] رجوع نماید و مقصود رفع استبعاد است
که مخبر صادق اخبار بحقیقت آن نموده آنچه ظاهر آنکه بعضی [illegible] که اگر فرض شخص مؤمن بالاعتقاد باشد و لکن معلوم
الفسق بالجوارح باشد از اصرار بانواع معاصی و فجور تا آخر عمر خود پس چگونه جایز خواهد بود در نماز چنین شخصی گفته شود اللهم
انا لا نعلم منه الا خیرا با آنکه معلوم خلاف آنست و چنین در خبرا ستفاده کردا موتاکم بالخیر محل آنکه شخص مذکور از اهل خیر
نبود بلکه از بد بود که مصداق نباید بسبب اعمال قبیحه او جایز نیست غیبت و طعن و جواب از این شبهه اولا آنکه شخص مذکور
چنین معلوم است مذهب و اعتقاد او مراد بخیر است در صلوة میت که اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا همان خیر بسبب اعتقاد است
و ثانیا بآنکه فسق او معلوم البقاء و الاستمرار نخواهد بود تا وقت موت او شاید که چند وقت [illegible] قبل از معاینه موت
چه باب توبه مفتوح است بر بندگان خدا تا عند معاینة الموت و ثالثا بآنکه رحمت واسعه پروردگار و ابواب مغفرت از برای بندگان
خدا بسیار است شاید بان فسق و معاصی از برای او عمل مقبولی باشد در نزد خدا که مغفرت او سبب شده باشد از برای مغفرت او پس
لازم است که آنچه از شرع رسیده از صلوة میت و امثال آن متعبد باشد بظاهر انتظار نمود و امثال این تکلفات و اجلاع این
شبهات با آنکه مضمون [illegible] باشد از برای آن نباشد تکلف است [illegible] نعوذ بالله منها و من
غوائلها باب آنکه مسئله در قبر کیست و عذاب در قبر وارد بر کیست اهل شرایع حقه و معتقدین بما جاء به النبی صلی الله علیه و آله برآنند که
سؤال قبر از برای همین جسد عنصری نبوت بلا فرق یعنی آنکه روح و نفس ناطقه انسانیه در قبر عود مینماید و داخل در همین جسد عنصری
دنیوی میت میشود و از او سؤال کرده میشود و معذب نیز بهمین جسد خواهد شد از فشار قبر و نزول حمیم و تصلیه جحیم و امثال آن
بضرورت شرع مقدس شریعت بلا فرق این تحقیق واجب است [illegible] و علامه قدس سره فرموده که عذاب قبر از کسی منکر
نشده مگر ضرار معتزلی و اجماع مسلمین حاصل شده بر خلاف او و مجلسی ره در حق الیقین فرموده که وجود سؤال قبر از برای سؤال
بر منکر [illegible] بلکه از ضروریات دین اسلام است و منکران کافرانست و مرحوم شیخ [illegible] فرموده که اعتقاد ما ضرور آن
از ضروریات شرع است [illegible] قصد و قصور کتاب الملاهیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود کیست که منکر شود
اشیاء غلبی من شیعتنا المعراج و المسئلة فی القبر و الشفاعة انکو [illegible] نیاده [illegible] که علم البرزخ
از عیاشی و او بسند خود روایت کرده که سؤال نمود از حضرت صادق علیه السلام از عذاب قبر فرمود که پدرم حضرت [illegible]
روایت کرده که شخصی آمد خدمت حضرت سلمان تا آنکه از برای او حدیثی بیان نمود حضرت سلمان [illegible]
که شخص سؤال خود را اعاده نمود باز جواب نفرمود پس آن مرد تلاوت نمود ان الذین یکتمون ما انزلنا
من البینات و الهدی من بعد ما بیناه للناس الآیه حضرت سلمان فرمود که نزد ما اگر حیا بر ما
اینه [illegible] حدیث از برای او بیان مینمودیم و لیکن اماده [illegible] از برای نکیر و منکر در وقتیکه بیایند ترا در قبر و سؤال
نمایند از تو از رسول خدا و اگر شک داری [illegible] خاک شود [illegible] فرمود
بازش را بحالت اول بر میگردانند و عذاب مینمایند [illegible] نکیر و منکر فرمود دو ملک [illegible]
[illegible] فعید القبر [illegible] عذاب مینمایند [illegible] فرمود [illegible] بیان احوال عالم
برزخ و کیفیت آن [illegible] چنانچه از آن بحال اشتعال [illegible] من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون
واصل وجود برزخ بین عالم دنیا و آخرت و ثبوت آن از جمله ضروریات و جه بهیات کرد نزد مسلمین و در کتاب الهی
[illegible] و [illegible] دار و اخبار در این باب و در ثبوت این عالم [illegible] فرد متواترات
اخبار در باب ارواح مؤمنین و تنعم آنست که در وادی السلام و در جنت دنیا و ارواح کفار و من یتبعهم و الحقهم در وادی
برهوت و جهنم دنیا [illegible] محتاج بنقل و بیان نخواهد بود و بعضا اجماع شبهه نمایند بآنکه تعذیب ارواح در قالب
مثالیه که الات و ادوات روح آن شده در دنیا نبوده و بهیچوجه بلوث معاصی ملوث نشده اند چگونه وفق میدهد
با عدل حضرت پروردگار اقول ممکنست تفصی از اشکال بوجوب اول آنکه محتمل است که آنچه منعم و معذب است
در عالم برزخ همان ارواح است که بهیئت و صورت همان اجساد دنیویه اند و مراد بقالب مثل قالب دنیا
همان هیئت و صورتست که بروز و ظهور نفس ارواح به آن صورتست و هیئت است نه آنکه قوالب جسم
برزخ علیحده مستقل باشند که علیحده خلق شده باشند و هرگاه روح آدمی باشد در عالم برزخ و این
احتمال خالی از صواب نخواهد بود بنا بر قول بآنکه روح آدمی مجرد محض نباشد چنانکه حکما از مجرد محض
میدانند بلکه روح اگر چه مجرد است از ماده دنیویه عنصریه و خارج است از عالم خلق متعلق باجسام
دنیویه نظامی نیست الا آنکه روح از عالم امر و از جنس ملائکه و فرشتگانست که از مواد اجسام نورانیه الهیه است
و متقوم بنفس خود میشوند در عالم برزخ و متکیف است بکیفیات جسمانیه و مرزوق و متنعم است
بنعم الهیه معده در جنات دنیا فاکل و شرب و تکلم و تنعم و قعود و نظر و تصعد بنفسها
من دون حاجتها الی بدن و قالب آخر و برزخ بصورتها و هیئتها کقالب الدنیا و هیئته بحیث لو تراه لعلمت

لخلت فلان و فلان و شواهد نیز از برای این احتمال در کثیری از اخبار محقق است و فی الطرف عن حبة العرنی
خرجت مع امیر المؤمنین علیه السلام الی الظهر الکوفة فوقف علیه السلام بوادی السلام الخ و واضح است که قول
بتجرد روح بتجرد محض معرا از ماده و مدة چنانکه حکما بان قائلند منافی است بر حیثیت ارواح و قعود و جلوس
ایشان حلقه حلقه و نظر حرکت از نفی جسمیت عدم تجسم ارواح است باجسام عنصریه دنیویه و فی
الکافی بسنده عن ابی بصیر عن الصادق علیه السلام ان ارواح المؤمنین لفی شجرة من الجنة یاکلون من طعامها و یشربون
من شرابها و یقولون ربنا اقم الساعة لنا و انجز لنا ما وعدتنا و الحق آخرنا باولنا و فی روایة الکلام و شرب از
شراب و طعام جنت ما نحن فیه تجرد روح است بتجرد محض بنحوی که عاری از ماده و مدة باشد بلکه اکل و شرب متحقق نخواهد شد
مگر بتجسم و بالجمله اخبار دال بر تجسم ارواح باجسام ملکوتیه و تنعم ایشان در عالم برزخ بانواع نعم الهیه از ماکول و
مشروب و مکالمات و تزاور و طیران و صعود و ائتلاف و استیناس بر حد تظافر است و حمله و وجه ثانی
آنکه روح در عالم برزخ متعلق است باجساد مثالیه و قوالب نورانیه که بهیئت و صورت ابدان عنصریه
دنیویه است و بنا بر این قول اشکال مذکور در تنعیم و تعذیب ارواح باین محتاج بتکلف است بآنکه گفته شود
اجساد مثالیه برزخیه از تبعه و اظلال اجساد اصلیه عنصریه است از برای روح تعلق بان خواهد بود در
دار دنیا و در عالم رؤیا و نخواهد که روح تعلق بان میگیرد پس بجهة علاقه مذکوره جایز است عقلا تنعیم و تعذیب
ارواح در آن قالب مثالیه برزخیه و باین وجه اشکال حل شده علامه مجلسی علیه الرحمه در بحار و غیر آن و وجه ثالث آنکه
روح در عالم برزخ متعلق است باجساد و قوالب مثالیه حقیقة و تنعیم و تعذیب ارواح بهمان قالب است
و اشکال مذکور مندفع خواهد بود بآنکه این قوالب مخلوق از اجساد عنصریه اند در عالم برزخ و منفصل بعد
از مفارقت ارواح از ابدان عنصریه دنیویه و اضمحلال آن خلق میشود این قوالب مثالیه از زوائد و از اجزاء
اصلیه بدن میت بقدری که صلاحیت داشته باشد از برای ترکیب اجساد و قوالب برزخیه که روح بان تعلق گیرد
و مشاکل به بدن شخص گردد است و فرق بین این وجه و وجه ثانی بعد از اشتراک آن دو در اصل قالب
مثالیه علی وجه الحقیقة و تنعیم و تعذیب ارواح در آن قوالب بدو وجه دیگر است که ما به الامتیاز بین الوجهین
وجه اول آنکه احتمال ثانی مبتنی بر تقدم خلقت قوالب مثالیه است بر موت انسان و وجود و تحقق
آن در حال حیوة و تعلق ارواح بان در حال حیوة دنیویه چنانکه گفته شده در عالم رؤیا ارواح تعلق
بان میگیرد و از برای ارواح تعلق بان قوالب در حال حیوة دنیویه و احتمال ثالث خلقت قوالب
مثالیه بعد از موت و وجه ثانی آنکه احتمال ثانی بنا بر احتمال ثانی ابدان و قوالب مثالیه از اظلال و تبعه
اجساد دنیویه عنصریه است و علی کل من الوجوه المذکوره یندفع الاشکال المذکور آنچه بر مکلف
لازم است که اعتقاد نماید بآن اصل آنکه معتقد باشد بآنکه عالم برزخ عالمیست حقیقی بین الدنیا و الآخرة و ارواح
سعدا در آن عالم متنعمند بانواع نعم الهیه و ارواح اشقیا معذبند در آن عالم بانواع عذاب و آفات
و الالام علی وجه الحقیقة لا مجرد المثال کالنوم و المراة کما توهم بعض الکلی و اما خصوصیات آن که
بتجسم ارواح است یا بنحو دیگر از وجوه مذکوره پس فهم آن مبتنی بر حسن فهم است که حاصل شواهد
و کلام از بیان متعذر و مشکل در آیات و اخبار و فهم کلمات علماء اخیار و الاحوط هو التوقف فیه ذلک
و وکول العلم به الی اهله و یعتقد بامکان حصول التعذیب و التنعیم باحد الوجوه المذکوره
مع اخبار الصادق به فوقوعها کذلک و الآیات و الاخبار فی ذلک کثیر جدا مقالة ثانیه در بیان حالات
ایمان بعد از ملک الموت و در بعض احادیث نبویه چنانکه در مجمع المعارف است [illegible] روز از حیات
بگذرد روح او که دیر ورد [illegible] از کلمات نورانیه حضرت
امیر المؤمنین [illegible] صف لنا الموت فقال علیه السلام علی الخبیر سقطتم [illegible] ابن
[illegible] حقیقت موت و کیفیت آن [illegible] که آن [illegible] و اصحاب
طریق وارد شده [illegible] و من کلامه علیه السلام
اظهار او عالمند بواقع مطلب و حقیقت امور در نزد ایشانست صلوات الله علیهم [illegible] فقره و فرغته قبل
فخلطه طوله و لیغتنم کل منکم صحته قبل سقمه و شیبته قبل هرمه و سعته قبل فقره و فرغته قبل
شغله و حضره قبل سفره و حیوته قبل ان یهن و یهرم و یمرض و یسقم و یمله طبیبه و یعرض عنه حبیبه
و ینقطع عمره و یتغیر عقله [illegible] و من کلامه علیه السلام فی تذکیر عباد الله و موعظتهم فهل دفعت الاقارب
او نفعت النواحب الخ

و در القاموس البرزخ الحاجز بين الشيئين ومن وقت الموت الى يوم القيمة ومن مات دخله وفي الصحاح عن القمي
البرزخ امر بين الامرين وهو الثواب والعقاب بين الدنيا والاخرة وفي الكافي عن الصادق ع و لكن
والله اتخوف عليكم في البرزخ قيل وما البرزخ فقال عليه السلام القبر منذ حين موته الى يوم القيمة
وفي المجمع البرزخ الحاجز بين الشيئين والبرزخ في قوله عليه السلام نتخاف عليكم هول البرزخ هو ما بين
الدنيا والاخرة من وقت الموت الى البعث من مات فقد دخل البرزخ فصل پنجم بیان اشراط قیامت
و علامات آن که بعضی از آن از شدائد وقایع احوال پیش از نشور است [illegible]
[illegible]

خطاب رسید را این امت دنیا [illegible] که بجویان مطالب و تجارت [illegible]
و عیبت هم [illegible] و حسد [illegible] و عدلوت شد [illegible] دنیا را داخل جهنم [illegible]
پیغمبر [illegible] اتباع و اشیاع [illegible] دنیا [illegible]
از ابرار [illegible] دنیا اعمال صالح [illegible]
[illegible] و در کلام بنده [illegible] از حضرت صادق [illegible] روایت کرده در تفسیر [illegible] و قدمنا الی ما عملوا
من عمل فجعلناه هباء منثورا فرمود [illegible] پروردگار [illegible]
[illegible] از جامهای سفید و لکن چون [illegible] حرام [illegible] از ترک [illegible]
[illegible]
منثورا [illegible] سلمان [illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

بسم الله و به نستعین

ایضا از جنگ [illegible] رحمت و غفران پناه [illegible] یکی از شرایط دعا آنست که اگر [illegible] بنده خدا
[illegible] کند که من دعا نمیکنم [illegible]
اگر مصلحت [illegible] اجابت [illegible]
چرا باران نیامد [illegible] حاصل نشد [illegible] اسماعیل [illegible] مردم [illegible]
کرده بودند که [illegible] باران [illegible] سبز و خوب شد و لیکن
[illegible] خلاصه [illegible] کردند [illegible] حضرت موسی [illegible]
[illegible] خطاب بحضرت موسی [illegible] گندم [illegible]
[illegible] گندم [illegible] خوش [illegible] گندم [illegible]
متصل [illegible] مردم همه [illegible]
[illegible] گندم [illegible]
[illegible] ام نحن الزارعون [illegible]
چرا دعا میکنم [illegible] الحمد [illegible]
اطاعت خدا نمیکنید [illegible] رسول [illegible] میکنید [illegible] قرآن میخوانید
[illegible] عمل نمیکنید دعوی عداوت با شیطان میکنید [illegible] دعوی [illegible]
[illegible] مشغول عیوب
مردم [illegible] عیوب خود را فراموش میکنید [illegible]
[illegible]

میامرزد حاجتش روا میکند دردش را دوا میفرماید با میشود بنده را دوست میدارد حاجتش را نگاه [illegible]
[illegible] بشنود صدایش را بشنود با میشود از او بیزار است زود هر چه خواهد بدهد مثل فرعون [illegible]
زود قبول زیاد شود خدا از بنده [illegible] بعض دعا [illegible] اقتضا نمیکند مستجاب شود اگر شخص
کور بگوید هر که هر چه از من بخواهد میدهم شخص بگوید افعی کشته [illegible]
[illegible]

[illegible]

نمازش قبول نمیشود دعایش مستجاب نمیشود اگر پدر و مادر او را بزنند باید دست ایشان را ببوسد چرا
که رضای ایشان رضای خداست ذکر [illegible] فرمود [illegible] عطا [illegible]
[illegible] بجوشش [illegible] جوش [illegible] اختیار [illegible]
مراد [illegible] پدر و مادر حق [illegible] اولادهم
حق دارد باید حلال بنهاد [illegible] تمام دارد اسم
نیکو بگذارد [illegible] قیامت [illegible]
و اگر پسر [illegible] عبدالوهاب [illegible]
دختر [illegible] بعد از [illegible] تعلیم قرآن کند او را
چنین [illegible] کند [illegible] علی اکبر [illegible] جوان
[illegible] چرا عروسی [illegible] حضرت
[illegible] علی اکبر [illegible] جمع [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] دختر [illegible]
[illegible] داماد [illegible] عروس [illegible] علی اکبر [illegible]
خواستن عروس [illegible] کنیزان [illegible]
[illegible] علی اکبر [illegible] دو
دو دوازده [illegible]
[illegible] عروس [illegible] حضرت
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] عزاداران [illegible] حضرت
[illegible] مظفرالدین شاه [illegible]
[illegible]

بعد یکه جان نشستن نداشتند در طعام انها میرفت امدند نزد (موسی) فرعون که ما از دست موسی
عاجز شدیم [illegible] چیز [illegible] باز حضرت دعا کرد
فرمود [illegible] بیاوریم [illegible] والدم [illegible] بنی اسرائیل
[illegible] رفع [illegible]
ایمان بیاورید [illegible] فرعون [illegible] ایمان
[illegible] فرعون [illegible]
چهل سال [illegible] فرعون [illegible] زن [illegible]
[illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فرعون [illegible] بنی اسرائیل [illegible] مصر فرار کنند
[illegible]
[illegible]
چنین شد بنی اسرائیل [illegible] البحر رهوا عبور کن از دریا [illegible]
اصحاب [illegible] فرعون [illegible] انها را غرق
[illegible] موسی [illegible] بنی اسرائیل [illegible] فرعون [illegible] موسی
بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] فرعون [illegible] موسی عصا را بدریا زد آب
دوازده شقه شد [illegible] بنی اسرائیل [illegible] حضرت
[illegible]
[illegible] فرعون
[illegible] فرعون [illegible] جبرئیل [illegible] سوار شده
[illegible] فرعون [illegible] فرعون [illegible]
انداخت فرعون [illegible]
[illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible]

قوم هود را بباد قوم لوط را بسنگها ابرهه را با بابیل اهل مکر را بتار عنکبوت ... حیا میکند که پیغمبر را انجنند
کرا زمره با چنین خدای [illegible] فرعون [illegible] بجهت ظلم کند ان الله مثقال ذرة و لکن الناس
انفسهم یظلمون فقطع دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین نشنیدی ... هشام بن عبد
الملک دوازده هزار [illegible] از [illegible] شد [illegible]
اشرف [illegible] عادل برفت [illegible] فاذا نفخ فی
الصور فلا انساب بینهم یومئذ ولا یتسائلون [illegible]
عبد الله مومن پسر هرون الرشید بود [illegible] حکومت مصر [illegible] و الاردم بر [illegible] کفت دینار
از [illegible] من [illegible] قرار شد [illegible]
[illegible] عبادت خدا [illegible] عبد الله [illegible]
[illegible] روانه بصره [illegible] قران [illegible]
[illegible] روز چهار شنبه بود [illegible]
[illegible]
[illegible] مشغولت
[illegible] سوالی
[illegible] ثواب
[illegible] اکر خلیفه
[illegible] من پسر هرون الرشید ام اسم عبد الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علیه السلام
یا امیر المومنین از دنیا رفت [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible] لوط [illegible] فاسر باهلک بقطع
من اللیل [illegible] پیغمبر [illegible] و اللیل [illegible]
فرعون [illegible] صورت [illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible] عصا [illegible]
[illegible] عصا [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible]
[illegible] عابد [illegible]
[illegible] مشغول عبادت [illegible]
عابد [illegible]
[illegible] عابد [illegible]
[illegible] عابد کفت [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
کفت [illegible]
[illegible] معبود [illegible]

دو دست بر سر زد و بیهوش افتاد [illegible] نوشته [illegible] حاتم [illegible] خود بلند [illegible]
کفت [illegible] جمیع خلق را بضیافت طلبید [illegible]
[illegible] حاتم [illegible] کفت حاتم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خواهند [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] نصوح [illegible]
[illegible] نصوح [illegible]
[illegible]
[illegible] نصوح [illegible]
[illegible] کوه [illegible]
[illegible] کوه [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible]
[illegible] نصوح خدا [illegible] شکر [illegible]
[illegible] عبادت [illegible]
[illegible] نصوح [illegible]
[illegible]
[illegible] نصوح [illegible]
[illegible] نصوح [illegible]
[illegible] طلب نصوح
[illegible]
[illegible]
[illegible]
نصوح [illegible]
[illegible] نصوح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نصوح [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] کفت خدا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جلاد [illegible]
[illegible] جلاد [illegible] نصوح [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] نصوح [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
تخت سلطنت [illegible]
[illegible]
[illegible]

پشیمان شود عازم شود که دیگر نکند و مرتکب نشود نماز و روزه فوت شده را بجا آورد و کوشش کند که جبران شود [illegible]
[illegible] تمام جواب کند باید تشبیه نباشد از بعض گناه توبه کند از بعضی [illegible]
باز گفت من از هر گناه توبه کردم مگر قمار اگر توبه کنم [illegible]
[illegible] حمزه را شهید کرد خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله مسلمان شد توبه کرد [illegible]
[illegible]

(دوای که توبه از خطا و گناه رب تواب رحیم)

کیا نند اول بنده که متصل توبه کند تواب صیغه مبالغه است متصل بگوید استغفر الله [illegible]
[illegible] چه صغیره چه کبیره گناه صغیره را [illegible]
[illegible]

بو سلام ... و ... بکشند ... جان فدا ... ا ... بگو ... علی اکبر ... بوجی ... 
... گویند برادر ... خدا ... قرار داد ... رسول ... اسوه حسنه ... سنه
حسنه امام حسن ... چنین ... عقد اخوت ... برود ... 
ابابکر را عمر عثمان را با عبدالرحمن طلحه را بازبیر ... حضرت امیر ... 
... حضرت ... فرمود انت اخی فی الدنیا والاخره ...
... 
... فی الطلب ... 
محضر دارد ... 
انهم ... حلال ... 
بمضمون الطیبات للطیبین و ... فرمود ... و قاطع رحم
و عاق والدین ... 
[illegible]

بعضی گویند حرامزاده است محل شبهه شده است و رفع شبهه را نمود
میگویند حلالزاده است ... در مسجد ... چه شد که ... تجربه ...
حضرت فرمود ... مخور ... حلال و حرام ... 
طفل ... معلوم شود ... 
مسجد که جناب حسین ... بود ... 
بوسیدن صورت ... حضرت فرمود ... طفل حلالزاده است حسین را
دوست میدارد حسین ... حلال و حرام است ... 
... پیغمبر ... 
از کوچه میکند ... شخص ... حضرت امام حسین ... شروع کرد ...
کردن حضرت ... برادر ... فرمود ... حرامزاده ...
... فاطمه ... 
... فاطمه ... حسین ... خضاب
... 
[illegible]

[illegible]

بود چون [illegible] بو دشنام اخر [illegible] برساند والا [illegible]

[illegible] که از خدیجه بود و ابراهیم از ماریه قبطیه کنیز بود و [illegible]

[illegible]

[illegible] حرام زاده [illegible] نطفه [illegible] حرام [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

[illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible] معلوم [illegible]

[illegible]

اولادت [illegible] دشمن را میکند جناب عبد المطلب [illegible]

[illegible] ابتر است مقطوع النسل است حضرت [illegible]

[illegible] عاص [illegible] دوازده پسر [illegible]

[illegible] از این معلوم میشود که [illegible] حضرت خلیل [illegible]

[illegible] حضرت خلیل [illegible] حضرت رسول [illegible]

[illegible] سوره انا اعطینا

الکوثر نازل شد که عطا کردیم ترا کوثر را [illegible] اولاد [illegible]

[illegible] ان شانئک هو الابتر [illegible]

[illegible] زمان هشام بن عبد الملک دوازده هزار

[illegible]

زین العابدین [illegible]

[illegible] منصور دوانقی [illegible]

حجاج بن یوسف [illegible]

[illegible]

شده ملائکه دیگر عذابش نکنید الذ الذات بهترین لذتها برای والدین اولاد است امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

لذات کدام است فرمود اولاد که بحد شباب برسد [illegible] همان پسر بیمار شد [illegible] جوان [illegible]

و این چنین اسم علی اکبر برده [illegible] اختیار [illegible] خصوص [illegible] علی اکبر [illegible]

[illegible]

[illegible]

کند از کوزه همان برون تراود که در وست اینکه روز قیامت میکند ... اورا خدا حلال ...

ما فرجود تو چرا اورا ... عرض میکند ... سؤال کرد که واجب النفقه او ... چرا حرام باشد ...

[illegible]

الحمد لله الذی جعل من ...

[illegible]

شرابی

بنت شرابی جهود شوهر زاد ... حلال ... دیگر انگور وقت چیدن بسم الله بگوید تا شیطان
در نطفه شریک نشود خدا میفرماید و شارکهم فی الاموال والاولاد مگر شیخ علی ... حود شیطان گفت یا علی
وقتیکه مرغ بریان ... برای پیغمبر ... با حضرت امیر ... صدای دق الباب بلند شد حلال را ...
خوردند حرام را ... حلال خوردند ... در ... فرمود ... یا علی
این شیطان ... اینست طعام ... [illegible] ... اعوذ ... شیطان ...
خواست ... عرضکرد ... وقت ... داده ... کن ... ششم ...
چیز ... صفحه ... شرایط ... [illegible] ... خانه ...
... شیطان ... بعد ... بیرون ... صلوات ... شیطان ... اینجا ...
حضور ... دیگر اگر چیز زن حامله میشود غذای حرام بخورد اثر میکند ...
حرامزاده ... تا چهل روز نطفه در تمام اعضای زن ... بعد از آن از اعضا کشیده میشود علقه میشود
بعد از آن مضغه میشود ... میخورد ... نقش ... میشود ... مصور میاید تصویر
میکشد چهار چیز پیشانی نقش میکند یکی رزق دوم عمر سوم شقاوت و سعادت چهارم کفر
و ایمان زن حامله شد شوهر سفارش کرد از حرام اجتناب کند ... سفارش کرد تا وقتیکه وضع
حملش شد چندی گذشت ... امروز ... سقائی میکردم
پسر ... بجوال ... مشک ... سوراخ کرد ... گفت من ...
کردم این تقصیر ... گفت ... حامله بودم ... خواستم ... بجرم ...
... [illegible] ...
... جناب چنگیز و اخو ...
که ... [illegible] ...
فرزندش ... [illegible] ...
اورد ... اسم محمد و علی
صلوات الله علیهما والطاهرین ... زین العابدین ... [illegible] ...
علی نام گذارده فرمودند ... حسن و حسین ...
... امام دوم ... [illegible] ...
... فرزندانش ... دیگر ... [illegible] ...
کرد ... حلال ... از حرام اولاد ... قرآن ...
... قرآن ... فرمود ... حرام است
بعد از مردن ... الله ... ارحم الراحمین است و
... یا فضا ... ارحم ...
من رحمة للعالمین ... شفاعت ...
دیگر ... فرمود ... شرط اول ... مادر ...
پیغمبر ... فرمود ... زراعت میکرد
... از انبیا ... [illegible] ...
... الکتب با وجود این خیاط میکرد ...
... حلال ... [illegible] ... نوح نجار بود ...
... شبان ... خودش ... تاجر بود ... خیاط ... معروف ... زره سازی میشود
... سلیمان با ان سلطنت زنبیل بافی میکرد داود زره سازی میشود
حضرت رسول صلی الله علیه واله تجارت میکرد تجارت را خیلی دوست میداشت میفرمود اگر مبعوث
نمیشدم بتجارت مشغول ... تجار ... کاسب بودند ... حضرت ... تجارت
میکرد ... رسالت ... حضرت ... تجارت ...
وارد شد ... محمد ابو بکر مادرش اسماء

اسماء بنت عمیس است که اول زوجه جعفر بن ابیطالب بود بعد از جعفر بحباله ابو بکر در امد بعد
از ابو بکر حضرت امیر او را عقد بستند که محمد ربیب حضرت ... فرمود محمد فرزند من است از
نسل ابو بکر ... الاسلام ... ابوبکر ... فرمود فرزند ...
فرزند صلبی ... فرزند علی ... [illegible] ...
وسیله قرار داده ... [illegible] ... اجابت کنند
و بعد از ... داشته باشند ... در مشرق از مغرب
بشنوند و ... ابنها ... الله الواعیه اند
ید الله الباسطه اند عین الله الناظره اند مظهر صفات خداوند ... خلق
اینها ... جامعه میخوانی حتی لا یبقی ملک مقرب ولا نبی مرسل ولا صدیق ولا
شهید ولا عالم ولا جاهل ولا دنی ولا فاضل ولا مؤمن صالح ولا فاجر طالح ولا جبار
عنید ولا شیطان مرید ولا خلق فیما بین ذلک شهید الا عرفهم جلالة امرکم ...
... اینها را بخوانند ... جوابش ...
... [illegible] ... حضرت امیر ... تاج ... عرضکرد ...
... [illegible] ...
... جابر بن عبدالله ... روایت کنند در کتاب ... بحضرت
امیر ... راه حضرت ... عثمان ... منعطف
گردانید ... عرضکردند یا علی چرا جاده را گذاشتید راه بیابان ... فرمود
این بیابان صدای ... ناقوس ...
... فرمود ...
باتفاق حضرت رفتند تا نزدیک ... حضرت ...
... عرضکرد ...
فرمود ... عرضکرد ...
... فرمود ...
کرد ... فرمود ...
... عرضکرد ... انجیل ... فرمود ...
... عرضکرد ... فرمود ... پیغمبر ...
عرضکرد ... خدا ...
... [illegible] ...
... عبد الاحد در عراق ...
مشهورم و در خراسان ... در اسمان اول عبد الحمید دوم عبد المجید
سیم عبد الصمد چهارم ذو العلا پنجم ... ششم رب العلی ... علی ...
امیر المؤمنین ... مصطفا ... ابو تراب ... ابو الحسن ...
... بعد از ان فرمود ... عرضکرد ... فرمود ...
... ان ... اشهد ان لا اله الا الله ... از ...
... حضرت ... ایمان ...
از ... بزرگوار ...
... ایمان ... دوزخ است

ان چهار صد نفر ترسا هم مسلمان شدند آنچه را در کتاب ائمه سماویه خوانده بود از حارث
اعور که در خدمت مولای متقیان [illegible] بخواهش ناقوس مشغول بود فرمود که یا حارث
این ناقوس چه میگوید عرض کردم خدا و رسول و ابن عم پیغمبر بهتر میدانند فرمود [illegible] دنبال
زده میشود و این کلام را میگوید لا اله الا الله حقا حقا صدقا صدقا ان الدنیا قد غرتنا و
شغلتنا واستهوتنا واستغوتنا یا ابن الدنیا مهلا مهلا [illegible] دقا دقا یا ابن آدم
جمعا جمعا تفنی الدنیا قرنا قرنا ما من یوم یمضی عنا الا اوهی منا رکنا قد ضیعنا دارا تبقی
واستوطنا دارا تفنی لسنا ندری ما فرطنا فیها الا لو قد متنا [illegible]
خدا که حق [illegible] راست راست بتحقیق که دنیا ما را فریب داده است و از آخرت باز
داشته ما را مشغول کرده است و عقل ما را ضایع کرده است ای پسر دنیا [illegible]
کوبیده میشود [illegible] چند از پی یکدیگر کوبیده بعد از کوبیده [illegible]
[illegible] درهم [illegible] ای پسر دنیا [illegible] جمع میکنی مال و اسباب دنیا را فانی میکند
دنیا را قرنی بعد از قرنی که هیچ روز نمیگذرد از عمر ما مگر آنکه [illegible] از ارکان بدن ما را ضعیف
و سست میگرداند بتحقیق که ما فانی کرده ایم خانه جاوید را و وطن گرفته ایم خانه فانی را نمیدانیم
که چه کرده ایم در این دنیا تا وقتیکه مردیم حارث عرض کرد یا امیر المؤمنین [illegible] نصارا
ناقوس را [illegible] فرمود اگر میدانستند [illegible]
[illegible] ناقوس [illegible] شروع کردم [illegible]
[illegible] در خدمت حضرت بشرف اسلام مشرف شد از آنجا [illegible]
[illegible] مسلمان شد [illegible] کربلا [illegible]
[illegible] یکطرف لشکر بسیار
در سایه خیمه خوابیده طرف دیگر [illegible] در آفتاب نشسته در میان آنها [illegible]
میان آفتاب [illegible] بر نوک سنان سرها [illegible] چند از سر زلف [illegible]
چند زخم [illegible] کشته لبالب از خون [illegible] تازه جوانان چند [illegible]
[illegible] همه از خون [illegible] چند یکطرف [illegible]
[illegible] در میان [illegible] چند [illegible]
[illegible] چند زخم [illegible] اینجا چه میکنید [illegible]
[illegible] گفت اینها کیستند [illegible] خارجیانند [illegible]
[illegible]
[illegible] تا صبح [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] صبح وقت کوچ [illegible]
[illegible]
[illegible] فلک [illegible] راهب
[illegible]
[illegible] یعقوب [illegible]
[illegible] بنزد مادرش مریم [illegible]
راهب [illegible] العطیات [illegible] گلاب [illegible]
[illegible] خدا داده [illegible] گلاب [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] احمد [illegible] سر [illegible]
سجاده [illegible]
احرام [illegible] راهب برابر [illegible]
[illegible]
[illegible] راهب [illegible]
[illegible] ناگاه [illegible] راهب [illegible]
[illegible] خدیجه زوجه پیغمبر [illegible]
[illegible] ناگاه [illegible]
[illegible] راهب [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] مادر [illegible]
مادر [illegible] چه شد مادر [illegible] چه شد مادر [illegible]
[illegible] زینب [illegible] کلثوم [illegible]
غریب افتاده [illegible] اکبر [illegible]
[illegible] غریب [illegible] السلام علیک [illegible]
السلام علیک [illegible]
[illegible] شهید [illegible] جواب [illegible]
[illegible] اگر [illegible] سر حسین [illegible]
[illegible] السلام علیک [illegible] مادر [illegible]
[illegible] غریب [illegible]
[illegible] مادر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از [illegible]
شفاعت [illegible]
تا خاک [illegible]
[illegible] حکایت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] راهب [illegible]
[illegible]
[illegible] ابن محمد
المصطفی [illegible]
[illegible] شفاعت [illegible]
[illegible] حضرت امیر [illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
مشرف شد [illegible] خدمت [illegible] حضرت [illegible] مسلمان شد [illegible]

کی چه من فلیدا انا الغریب تو بنوکر نه سرخ چه سرم سوی دیار انا الغریب نه کی چه من شده مبتلا
بجفا قیعه اشقیا شکند سر شه تا جبار انا الغریب بخدا که راضیم ار شود سر من نشانه چوب سنگ
نکند کسی ستم و جفا بحلیف یار انا الغریب نه کی که بوسش نبود نه کی که بوشان بود بجز از نظاره
شعبان سوی بکنار انا الغریب ز فروغ روی اسیر شده عالم منور تو بین بکو خود ایم زکواکب
اسماء ز کلوی زخوش شده عالم معطر تو بین بکو ابکلی کدام کلثلی لب خشک از نیث بجز
همیناید بکبکه تشنه مرده لب اب زندگانی نه چاه نو برست که شده سفید موی بگمان من
که پیر از غم و رکی نو جوانی مکر ایسر بر بهمه سن تو کی فتاده کلاه چشم بیعث من که زدش سار یاری
وقتیکه حضرت رسول صلعم بشام بتجارت میرفتند بکر دنگار سینه و رانجا بر من بود راهب بیار انجا بود
از جمله انها راهبی بود از همه عالم تر اسمش فلیق بن یونان بن عبد الصلیب و کنیت او ابو جبیر اوصاف
حضرت او در کتب خوانده بود و در وقت که تلاوت انجیل میکرد باوصاف حضرت که میرسید اقتضا گریه میکرد
که داخش از اشک چشمش تر میشد میگفت ای فرزندان من که باشد که او بشارت دهد باحوال [illegible]
بشیر و سراج منیر که مبعوث میشود از تهامه و با افکند بر سر او غمامه و شفیع عاصیان فی یوم
القیمه لئن نظرت عینی جمال احمد وهبت لمبشر الوصل ما ملکت یدی وقلبه
مالی وروحی وغیرها وهذا قلیل فی محبة احمد سالک العوان حق بقربه و
بجمع شمائله بالنبی محمدی بخدا اگر چشم من جمال محبوب مرا ببیند هم انچه را که در ید تصرف منست
یکبیک بشارت وصل او ایمن برساند هر که بشارت وصل او را ایمن بدهد مالک هستم او را بمال
وجان خود و هرچه غیر از او دارم وحال اینکه این کرامات در راه محبت او سهل است و از خدا سوال
کو منت گذارد بر من برسیدن خدمت او و جمع کند بر اینکه احوال او را به پیغمبر کو اسمش محمد است
سر حسرت بدرش حور و غلمان دارد صد چه خورشید فلک بنده ایوان دارد مثل مارا
بنلال کرمش دیده همان خضر که راه بر چشمه حیوان دارد عیسی که از دمش او جسم برافلاک مقام
[illegible] خود را از گریه هلاک کردی تکه ظهور او
محروم از دولت او ملک سلیمان دارد رهبانان گفتند تو که خود را از گریه [illegible]
نزدیک شده است که ظهور امام زمان نزدیک شده [illegible] پیدا شود ظاهر شده باشد در [illegible]
خیفتش بود و خود امام زمان و امام چهارم [illegible] که از زمین حجاز بایین سرزمین رسیده و [illegible]
و دین او نیز [illegible] بشارت میدهد که ان زمان راهب سعادت خواهد
بر سرش سایه افکنده [illegible] از رهبانان [illegible] انقدر از مقارفت حضرت
روی خندیده [illegible] در غنچه منوز صدرت عندلیب [illegible] بعد نظر براه میکردند
صلی الله علیه و آله [illegible] ضعیف شد روزی رهبانان [illegible]
دیدند قافله از دور پیدا شد و در پیش قافله خورشید [illegible] فریاد کردند
و نور نبوت بقسمی از جبین مبینش ساطع است که چشم تاب دیدنش را ندارد کفت ای فرزندان
ای پیر کنعان [illegible] منتظر یوسف مصر [illegible] قافله از سمت حجاز پیدا شد [illegible]
من چه بیاید قافله از حجاز باین سرزمین امد و من یوسف خود را در میان انها یافتم
و چشمهای خود را [illegible] که از مشرق امید طالع
خبر میکند که باشب فراق بخورشید و صبح وصال دمید و خورشید مراد از مشرق امید طالع
گردید [illegible] ان پیر روشن ضمیر از دیده [illegible] بصیرت خود [illegible]
احسان کرد عرض کرد ای عالم خبیران هر چیز [illegible] شکر خدا که انچه طلب کردم از خدا
که بخوانم [illegible] هنوز [illegible] علام الغیوب [illegible]
بر عنبها مطلب خود کامران شدم [illegible] سبز شد و میوه بیاورد و
من اکراین همان پیغمبر است حالا که بیاید [illegible] خشکیده و چاه اب دران
بسیار از پیغمبران زیر این درخت نشسته اند و از زبان حضرت [illegible]

ان نزدیک بود خشکیده بود گفت از این چاه خشک اب خواهد شد امید تا که قافله رسیده دور چاه
فرود امدند چیزی از خدمت گذرن بارگاه [illegible] از اهل قافله خلوت اختیار
میکرد مشغول ذکر خدا [illegible] زیر ان درخت نشستند فورا از برکات ان حضرت درخت سبز شده میوه
اورد بعد از ان بر سر چاه امد چاه را خشک دید اب دهن مبارک را در چاه انداخت فورا چشمه
از اطراف چاه جوشید مملو از اب گردید چه ابیکه شیرین تر از لب دلبران و صاف تر از قلب عاشقان
دشیرین تر حرف ودهن عاقلان وصاف تر از قلب صادقان و عارفان) چه ابیکه خضر ش نکرد دیده
رهبر چه ابیکه در حسرت او سکندر چه ابیکه صاف تر از قلب عاشق چه ابیکه شیرین تر از لعل دلبر
تا ایکه محروم [illegible] تا ابیکه دلکیر از اوال [illegible] راهب تا این معجزه را دید فرزندان گو
مقصود من همانست برویه طعامهای نیکو مهیا کنید من انچه بر عالم [illegible]
مقصود من همانست برویه طعامهای نیکو مهیا [illegible] موجود شد گفت [illegible] نزد بزرگ انقافله
مهمانی تمام رهبانان متوجه تهیه و تدارک چیز اسباب موجود [illegible] یا [illegible]
بگو [illegible] عرض میکند [illegible] فهما [illegible]
امد مهمان قافله [illegible] اول [illegible] نظرش با بو جهل افتاد [illegible]
رسانید ابو جهل [illegible] داد [illegible] این راهب [illegible] وطعامهای
نیکو مهیا کرده [illegible] در [illegible] نزد [illegible]
التماس کرده حضرت هم قبول فرمود ابو جهل [illegible] داخل صومعه شد غلام
بپ خوردن [illegible] ابو جهل صدر مجلس [illegible] مشغول خوردن صدر
نعمت کند طالب مقصود [illegible] دوست [illegible] راهب کلاه از سر برداشت بروی
یک [illegible] حضرت [illegible] کلاش [illegible] فریاد کرد و [illegible]
و محبوب خود را [illegible] بمقصود [illegible] بعد از ان گفت [illegible] قریش [illegible]
حاضر نشده باشد ابو جهل گفت طفل خورد سالی مانده [illegible] شده است [illegible]
[illegible] منوز کلامش تمام نشده بود [illegible] چنان [illegible]
عقب افتاد فرمود [illegible] افتاب یثرب و بطحا و مظهر ایات خداوند [illegible]
اعلی [illegible] سرور محمد مصطفی [illegible]
مگر [illegible] و در بعد از ان [illegible] کرد گفت [illegible]
تا [illegible] راهب گفت اوصاف [illegible] بلند است [illegible]
کوتاه جبین مبینش و [illegible] عنبر [illegible]
کمان [illegible] دارد [illegible] و زبان کوثر
[illegible] شیرین و فصیح و دندان [illegible]
مبارکش علامت [illegible] مبعوث بشود و شفیع
عاصیان در روز قیامت فرمود ای راهب اگر [illegible] عباس فرمود [illegible]
من بیا تا [illegible] بتعجیل [illegible] تعظیم کرد خود را
قدمهای حضرت انداخت سلام نمود جواب فرمود [illegible] السلام علیک [illegible] رهبانان
فلیق بن یونان بن عبد الصلیب راهب عرض کرد اسم مرا [illegible] دانسته فرمود
الحمد [illegible] من [illegible] مبعوث [illegible] راهب [illegible]
کرد [illegible] تشریف بیاورد فرمود [illegible] بمن سپرده [illegible] راهب عرض
کرد اگر [illegible] ضامن [illegible] حضرت باتفاق راهب
رفته اند [illegible] بزرگ [illegible] بود
بت [illegible] نصب کرده بودند [illegible] بود [illegible] تعظیم
بجا کنند راهب [illegible] معجزات [illegible] راهب [illegible] داخل شد
بقدرت خداوند [illegible] اندر گاه بلند شد [illegible] حضرت وارد شدند در صدر
مجلس نشستند جماعت قریش متفرق شدند حضرت با [illegible] پیش راهب نشسته راهب

با یاران برابر حضرت صف کشیدند میوه‌ها حاضر کرد راهب دستها بدرگاه خداوند بلند کرده
خدایا چه شد من مهر نبوت را امید بدم جبرئیل حاضر شد لباس حضرت را عقب کرد مهر نبوت ظاهر
کردید راهب بسجده افتاد چون سر برداشت عرض کرد فدایت کردم میدانم که من هم عمر را
در راه شما صرف کرده بشارت باد شما را که تمام کرد نعمت را [illegible] خداوند ذلیل خواهد فرمود
و مالک اولاد خواهد شد و وقت ان بر تو نازل خواهد شد و [illegible] سکت و اسلام دین
خواهش میکنم از شما که امان بر بهانان بدست ما ایشان [illegible] بکرب قصه این در راهب
چنین بگوش آمد بشنو حسین با خروش مت [illegible] از اسیران بلا بیک [illegible] کربلا پاک
در برشد مقام جا یشان سرمه چشم کرد خاک پای شان سخن در بین حالات وقت حرکت و وجه
حسن عاقبت چند چیز نافع است یک روز ده مرتبه لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله ایمانا
و تصدیقا لا اله الا الله عبودیة و رقا یک روز چهل مرتبه تسبیح اربع خواندن یک نماز شب کردن
یک توسل بحضرت امیر ع که بشارت [illegible] فرموده [illegible] نمیکند [illegible]
بعد عصر عاشورا خبر در تفسیر امام حسن عسکری ع که معجزه [illegible] اطراف [illegible] حسن
چپ حسین با عمین پاکرب میکنند [illegible] سخن در بین حالات وقت وداع بود [illegible] وقت رفتن
[illegible] و اولاد میکنند شهرا [illegible] دفن [illegible] تشییع جنازه میکنند [illegible]
کنید شهرا [illegible] دفن کنند حالا مشغول اعمال [illegible] در [illegible] برگردانند و [illegible] آخر
الله نفسا [illegible] یا ایها الذین امنوا لا تلهکم اموالکم ولا اولادکم عن ذکر الله ومن یفعل
ذلک فاولئک هم الخاسرون [illegible] مشغول [illegible] شما را اموال شما و اولاد شما
شما را از ذکر خدا [illegible] اولاد و مال [illegible]
[illegible] کربلا [illegible] محبت مال
و اولاد بود [illegible] حضرت [illegible] فرمود جواب ندادند
چنین شد [illegible] فنادا علیه السلام یا مسلم
بن عوسجه یا [illegible] یا حبیب بن مظاهر یا زهیر بن القین یا یزید بن [illegible]
کثیر یا هلال بن نافع یا عمرو بن المطاع یا عبد الله بن عقیل یا مسلم بن عوسجه یا داود بن [illegible] و یا ابطال الصفا
و یا فرسان الهیجاء [illegible] فلا تجیبون وادعوکم فلا تسمعون ثم قال انا لله وانا الیه راجعون [illegible]
[illegible] انصار [illegible]
برادر عباس نور دیده علی اکبر برادر زاده قاسم [illegible]
[illegible] کنز العلوم [illegible] الحسین [illegible]
[illegible] انصار [illegible]
و ابو سعید [illegible]
[illegible] فرزند پیغمبر [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
چنین [illegible] حضرت [illegible]
امام حجت [illegible] فرمود [illegible]
جمیع وحوش و طیور و حیوانات [illegible]
ذو الجلال اول [illegible] پادشاه [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]
[illegible]
او بگذرد خداوند [illegible]

شنوانیم انهارا [illegible] خدا [illegible] بقدر ده قدم [illegible]
[illegible] میکرد [illegible] عرض کرد [illegible] بهشت [illegible]
[illegible] امد [illegible] جوکرفت [illegible]
کرد میان آتش انداخت [illegible] عرض کرد [illegible] چگونه شکر این نعمت را
بجا بیاورم [illegible] کنندم [illegible]
جو [illegible] بودم [illegible] کردم [illegible]
آتش دادی [illegible] حلق [illegible] بردم چگونه شکر اینها را
بجا آورم عبادت ده قسمت [illegible] عبادت [illegible] طلب رزق حلال است مثل این
تحقیق که [illegible] حلال [illegible]
خود را [illegible] دعا مستجاب [illegible] پیغمبر فرمود [illegible] عبادت طلب حلال است [illegible]
[illegible] عرض کرد [illegible]
ساز [illegible] دیگر شغل من [illegible]
فرمود عیب ندارد [illegible] حضرت یوسف [illegible] قحط [illegible] و لیکن [illegible]
روز [illegible] خود و اولاد
[illegible] فرمود [illegible] اولاد را [illegible] اول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دیگر [illegible]
[illegible] برکت ندارد [illegible] نگاه میدارد [illegible] مردم [illegible]
شخصی عرض کرد [illegible] فرمود [illegible] پیغمبر [illegible] جولائی [illegible]
[illegible] و لیکن برکت ندارد [illegible]
[illegible] از بیت المقدس [illegible] بیت اللحم [illegible] جولا [illegible]
[illegible] جولا [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] حضرت ده طبقه [illegible]
[illegible] از مسجد بیرون کرده [illegible] روضه خوان
[illegible] عجب مصیبت [illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible] بیرون آمد [illegible] سلام کرد [illegible]
[illegible] محرم [illegible] اول [illegible] خدا
روضه خوان [illegible] روضه خوان روضه علی اکبر [illegible] عباس [illegible] اول از [illegible]
[illegible] العطش [illegible] العطش [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible] العطش [illegible]
[illegible] اصغر [illegible]
[illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible] روز [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] مصیبت [illegible]
اول [illegible]
[illegible] کهیعص [illegible]

تمجشم زبان تشنگان منور [illegible] میرزا [illegible]
خودش [illegible] فرمود انکار لا بد من [illegible] فاسقنی شربة من الماء فقد [illegible] کبدی من الظماء
[illegible] اعضا و جوارح اثر میکند [illegible]
[illegible] شدة العطش [illegible]
[illegible] زبان در دهان [illegible] حضرت [illegible] از سر و پهلو [illegible]
[illegible] اخوان [illegible]
[illegible] ستاره [illegible] آسمان [illegible] چیز ادم تشنه [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] رفع عطش [illegible]
[illegible] از چشم [illegible] زبان تشنه [illegible]
[illegible]
[illegible]
نصب کردند [illegible] حضرت سجاد [illegible]
[illegible] از این جهة [illegible] نزاع و دشمنی میکرد [illegible]
[illegible] محفوظ [illegible] تغییر [illegible] لوح محو و اثبات [illegible]
[illegible] عبادت و دعا [illegible]
[illegible]

وفات [illegible] حسن [illegible] خدا [illegible]
[illegible] جعفر کذاب [illegible]
[illegible]

[illegible]

... نزد خدا ... نزد پیغمبر ...
... جبرئیل ... نزد فاطمه ...
... نزد حضرت امیر ... منزل ...
... نزد ...
... برادر ... نزد ...
... نزد ...
... چنین ... نزد ...
... نزد ...
... نزد ...
... عوض ...
... الا من اتی الله بقلب سلیم ...
... روز قیامت ... لا ینفع مال ولا بنون ...
... از خوف خدا ...

[illegible]

[illegible]

کربلا ثابت شد سپهر کفت این نصیب زینب شد دست عباس یکی از بند یکی از بازو جدا شد دست نبی و وضو [illegible] بر دو چیز

ناحق بر هم زد [illegible] که مظلوم و حقیقتش معلوم شود چنین [illegible] و جمعت [illegible]

[illegible]

المؤمنین [illegible] شهید در جهان [illegible]

[illegible]

[illegible]

مردم کمک میکنند ثواب میدانستند اهل کوفه هم ثواب میدانستند جهاد نه سبب [illegible] میدانستند چنانچه میخواندند اللهم
العن العصابة التی جاهدت الحسین [illegible] سرفراز [illegible] خطا امتحان
[illegible] معصیت [illegible] در راه خدا [illegible] چرا اگر [illegible]
بامر خدا [illegible] سبب [illegible] تارک الصلوة کافر [illegible] و شراب خوردن [illegible]
[illegible] خلاصه عرض کرد الهی [illegible] دو رکعت نماز [illegible] چهار هزار سال طول کشید
[illegible] قال رب فانظرنی الی یوم یبعثون [illegible] الی یوم الوقت المعلوم [illegible]
عرض کرد الهی [illegible] خطاب شد [illegible] اولاد آدم [illegible]
[illegible] انها را ضایع میکرد [illegible]
قال فبعزتک لاغوینهم اجمعین [illegible] حضرت آدم عرض کرد الهی [illegible] شیطان [illegible] خطاب
شد [illegible] اولاد تو [illegible] هنوز [illegible] ثواب [illegible] توبه کند
عرض کرد الهی [illegible] خطاب [illegible] و معصیت [illegible] حضرت فرمودند
[illegible] غلبه کند [illegible] آدم عرض کرد [illegible] خطاب رسید [illegible]
گناه [illegible] عرض کرد [illegible]
رحمت [illegible] رحمت خدا را [illegible] پیغمبر [illegible]
باحوال [illegible] حضرت [illegible]
فرمودند [illegible] حضرت فرمود [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible] جنازه [illegible]
[illegible] رحمت خدا [illegible] احوال حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] قال [illegible]
اگر ذره [illegible] معذورم از [illegible] کربلا و لیکن [illegible]
[illegible]
[illegible] شفاعت ائمه در قیامت دستگیر میشود [illegible] حضرت
[illegible] احتضار [illegible] سید الشهداء [illegible]
فرمودند [illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] دو رکعت نماز [illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible] نماز [illegible] ابا القاسم [illegible]
[illegible] علی الخصوص در تکبیرة الاحرام [illegible] از الف الله اکبر [illegible]
قیام رکوع سجود [illegible] سبحان الله اکبر [illegible]
حضرت موسی بن جعفر [illegible] در حین احتضار [illegible] لا تبلغ شفاعتنا مستخفا بالصلوة
[illegible] شفاعت [illegible]
[illegible] دو رکعت نماز [illegible] الکریم [illegible]
[illegible] شفعاء [illegible] قابل شفاعت [illegible]
[illegible] تارک الصلوة [illegible]
[illegible]
پاره ازدم شمشیر [illegible] خاک [illegible]

دل پر ز خون [illegible] زینب [illegible] آه زینب دل پر خون [illegible]
دیگر [illegible] زینب [illegible] اشتر سوارت [illegible]
[illegible]
[illegible] عبادت [illegible] حضرت امیر
فرمودند [illegible] الصراط المستقیم [illegible]
[illegible] انعام کرده است انها را و غیر المغضوب علیهم [illegible] و لا الضالین [illegible]
[illegible] مؤمن [illegible]
[illegible] روز چهل [illegible]
ان یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک [illegible] گفت پیغمبر [illegible]
[illegible]
[illegible] عبدالملک مروان [illegible] حسن [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] کلمات فرج [illegible] شروع کرد
[illegible] لا اله الا الله الحلیم الکریم [illegible] مقلب القلوب [illegible] عبدالملک [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] خدا لعنت کند [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت صادق [illegible]
[illegible]
شاه [illegible] حیف از آن لعل لب [illegible] حیف [illegible]
[illegible] حیف از آن [illegible] جوان حیف از آن [illegible]
[illegible] مسئله دارد [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible] امام محمد [illegible] مردم [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] فرمودند [illegible]
[illegible] پیغمبر و امام [illegible] چهار صد مسئله [illegible]
[illegible] حضرت امیر [illegible] چهار صد مسئله [illegible]
چهار صد [illegible]
[illegible]

... سعید ... [illegible] ... در رفع ظلم ... [illegible]

... عمر عبد العزیز ... [illegible]

... سعید بن جبیر ... حجاج ... [illegible]

... عبد الملک ... [illegible]

... حجاج ... [illegible]

... سعید ابن جبیر ... [illegible]

... [illegible] ...

... لا اله الا الله ... [illegible]

... [illegible] ...

... حجاج ... [illegible]

... [illegible] ...

... یزید ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

وخودم به از زیبم) یا حسین یا ابا غلب (مادر) کلامیکه شنیده بر هم من بانو) حالانکه غلب شد که سر مطهر قران
خوانده که بر نیزه بود و تو تخوانده و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون بر یزید دین خواست که جگر تشنه ؟ شم
یا ملک یا زرنیک ؟ وحی کدام است خدای که ووحی و یا چنین کار شده تخت شرا اظهار شهادت کرد چنین اورا
مشتبه کرده بود راوی گفت چنین شخص شد بدو شش گذارده نبوده منزد راه در هیئه عیال خارجرا
داوری و وارد نمود؟) میخواهیم وارد کنیم شنیده که برد رینش سفید کرده در دوش اهلبیت میایم
جلو حضرت را میکرد حمد میکنم خدای را که شما را رسوا کرد حضرت فرمودند با عیال پیغمبر قبول نمیکنند حضرت
قسم میخورد میافتند طوریکه جز یزید رسید بکنو پیدا شده معرکه میکند او کرد او را کشته سوار از همه ان
وقت شده حضرت سجاد را برد بمسجد مردم گفتند میخواهیم کلامش را بشنویم قال کلام افتاد میان مردم که
پسر خارجرا گو بنده منبر رفته است گفتند این خارجیست چرا بالای منبر مسلمانان خار رفته است از نماند بود که منبر
مخصوص پیغمبر و امام و نایب امام بود همه کس منبر نمیرفت گفتند اگر خارجیست بیچه بیسبب بالای منبر رفته اخر حضرت
چرا گفتند مردم جمع شده پستر بلند مسجد را گرفتند حضرت هم خطبه میخواند رسید باینجا انا بن محمد المصطفی
رو بگرد کرده پسر پیغمبر را بیان چه خارجی گفته باز فرمود انا بن فاطمة الزهرا صدا گریه بلند شد حضرت هم دگر گرد
قدری از مصائب را فرمود انا بن المقتول بکربلا انا بن من قتل صبرا اطراف در مجمع النبی جگونه مقتول
شد که سرش را شرابه بر سر نیزه انداختند حضرت بر سر ان نیزه ابن حرامزاده بخیر جگونه مردم
دگانها را بستند همه ناله کشیدند که بر بر گرددند که ای پسر پیغمبر خود چه کردیم که پدر رسواشد اقول
کرد که بخوانند تا مباحثه صحبت برادر غلام رزیم بخوید بستند رسول ساقها نیارا حضرت که
مشغول بشنید هم بر بشد چاره نمیباشد مرخص کند روز گفت با علی گفت که چه میکند فرمود خواهر
حسین است که زیر را از زیر دستگاه اندخت جدا اثر نوشت بر هم خواهرات با عم خود ام الحکم زنا کنند
کرد دختر ابو سفیان بود او کرد حار ماه دیان چنیطور در روزی بکند تا حتی الشیر بنده ام الحکم دختر ابو سفیان که
میکشید چیز حیوانی بود از وقتی که کشید که ... پیدا کرد بر بیه بجائیکه نشسته و طوبث و تر بیرون کرده چیزی با او جمع
شعبه باکره نیست چیزی شده کرده بود گفت پدر تو بکار رفت برای خداست کی شده است
شراب و سگ این جوابه زناده در ... دختر عمه ... بنا امیه چهار ده نفر شدند شصت سال سلطنت کردند
ظلم کردند اول معویه بخت ابو فروان حماد ... که او ابن عباس نزاع داشتند صد هزار لشکر داشت در بین
جبال در حال سوار بیاده شد جول کنند بیش فرار کردند که از کثرت عباس دو هم گرفتند که مشهور شد به
التدول جیله داشند دولت ابن لشکر ... دولت ... که بعضی از دست مروان
نطفه بر یازده رعقوب بسته شد چنین الث معویه را عقوبه کرده بود گفتند در فحش بچشود کرد و اقم
هیچ زنا قبول نمیکرد کنیز بود ... زیاد از جش میکرد امد بخود ... نزد معویه در حال
حیض ... معویه با او داخل کرد نطفه ... بسته شد که هم حرامزاده بود هم نطفه حیض بود هم بنا اجبه
وکشنده پیغمبر و امام چنین کسی بخود شد از شبها معویه امد لب ... ادرار که عقوبت الث رجلست اکرم
صدا ... او را ... گفتند علاجش نخود ... حاجت در کیا از زوجها شرف ملعون را
راه نداده نکران کرد سلطنة بنا امیه شعبه ... عثمان بن عفان ابن ابی العاص ابن امیه
یکی بن معویه ابن ابیسفیان صخر بن حرب بن ابی العاص ... هشام بن عبد الملک ابن مروان
بن حکم بن ابی العاص ... شجره ملعونه مروان والشجرة الملعونه اینها هستند مروان و آن
کونهی وقتی عدی بن حاتم مدینه امد پیغمبر فرمود که ... حضرت چنین ... از ... از
بهنجات ... از ... خود ... فالکدات پیغمبر ... رسالت ...
اسلام قبول کرد پیغمبر ... بار ... فرمود ...
... حسین هم پسر پیغمبر ... که از ... بر ... از ... خود ...
فرمودند میان روبا شید در عبادات ... بکنید که فالیکو التیرا کریه بیا
بکنید بیاد ... ذکرات ... واذکرالله کثیرا ... در ذکر اختلاف کرده اند مراد نمازت
وانست ... بعضی گویند کلمه توحیدات که حضرت رضا ... بود ... وارد ...
الکه کو ... بمان ... حسین فرمود ... پیغمبر ... چشم و دل ... اعضا را

اعضا را بهم زده کو به چکونه بر ... که سجده کرده چشمش نجف رفته کنبد حضرت جریح را دید
نبا ... زکربلا ... دلش داغ اولاد دیده دو دفعه که نمیتوانست کید ... که از داغ حسین خدا
رحم میکند بدل داغدیده از حضرت صادق ... پرسیدند الزلزلات؟ فرمود ... عجب
بر سر بر ابر چشم والدین راه رود عکسش ... بر بهار افتد که ... ابتلا که پنهانست ...
تخص از معصوم سوال کرد از ... ظهر الفساد فی البر والبحر بما کسبت ایدی الناس فرمود مراد ...
فساد که ... تغیر در ... پیدا شد در خون خزانه اول ... خواند کرد ادم ...
کلام حیدر ... که ... زرد و عرش ... حسین سر ... ادم ... خواند کرد حسین
صورت ... تصور ... ازحیات ... از محتاج ... خلاص ... ان ...
سحر ... چند ... که ... بود ... واذا نظف ... از ... بزرگ
من ... که ... بود ... عالم ... ادم که ... جبرئیل ... شد ... نبی ... ادم ...
امد گفت من ... جنبه ... خطاب رسید ... فرزند ... احوال ببینند ... حسین
نعش ... عادر ... هر چند قدم ... ابراهیم ... فرزند ... سجده ... پیغمبر ... از ... که ...
... فرمودند کم چیزی ... خلا را غضب ... بیادم ... ابراهیم ... فرشته ...
دل ... ای ... میخواهید ... نعش فرزند ... برداریم ... ای ...
از ... بود ... نعش ابراهیم را برداشت حسین از چهار طرف ... خمسه نعش ...
کر ... روزانه ... پیغمبر ... فرمود ... گذارد ... قران ...
میا ... بر ... اما ... دید ... در مجمع ... الخ ...
(زینب فرمود ... روز عاشورا ... آزاو ... خنده ... روز عاشورا چرا
که هر کرا ... ازاینکه ... صبیان
مسرور ... وجنس ... امد نزد عمر ... سوار ... الاجر ... حسین
از اسب ... داران ... سوار ... حسین مظلوم
شهادت ... فاطمه و سکینه ... حلال ...
سجاد ... تازه ... کت ... گفت ایوان جرج ...
قدر ... کمک ... حیلت ... وقائعها ... لاخیر ... مصیبت
فراموش ... هر چند عظیم باشد ... بزرگ ... مصیبت کربلا ... خاطر ... این ...
بنا امیه ... زن ابو سفیان مادر معویه زناکار بود ... چند
نفر او ... پیغمبر ... حمزه ... وحشی حمزه را شهید کرد ... ملعونه امد ...
پاره کرد جگر ... در دهن گذارد ... از این جهت مشهور شد ... اکلة الاکباد ...
معویه ... معویه با او زنا کرده ... اورا ... سبب ...
کفت ... اول ... ظلم معویه از ... دیگر ...
وبیهوده ... اسلام ... غارت کرد ... حجر بن عدی ... بر سر ... واول کسی که
مسلمانان ... صفا و مروه ... واول کسی بود از سلاطین اسلام که شرب نبیذ
نمود ودر مجلس ... اول کسی بود که ... احبار ... تراشید ... واول
کسی بود که ... احادیث ... امیر المؤمنین واهلبیت عصمت ... واول کسی بود که
بت را فروخت وازانجا ... ارباب ... وخت ... منوزت
در ... وقتی ... رفتن ... واول کسی که لعن امیر المؤمنین را
سنت قرار داد ... مردم را ... بعد از فرایض ... خطبه لعن کنند واو ...
... مسلمانان ... بجهت شهادت ... اورا ... عید کنند ...
واین ... بلید ... یزید ... عید ... شاد شده ...
این ... معویه ... روز عاشورا ... برکت ...
... ملعون ... عقبه ... که در عقبه ... پیغمبر ... بردار ...
... چیز ... واصلش شراب ... کردنش خداوند عذابش را ازان جهت ...

فرمود و اما پسر ملعونش با اینکه زمان سلطنتش سه سال و شش ماه و چهارده روز بود ظلم از او بروز کرد
که از احدی نکرد مدینه را قتل عام کرد تا اینکه اسب در مسجد پیغمبر بستند [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible] ابن عباس [illegible]
[illegible]
و سایر شیعیان را [illegible] بود از معاویه علیها اللعنة [illegible]
[illegible] فرمودند که معاویه [illegible]
[illegible]
و اسباب سلطنت و شهرها [illegible]
اول عبدالله عمر بن الخطاب دوم عبدالله بن زبیر سیم حسین بن علی [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

رسول الله ... (یقرأ الجنب) فرمودند هر شب یکختم قرآن بخوانند بخواب عرض کرد اگر بخوانم صبح خواهد شد فرمودند

سوره حمد را بخوانید چرا که تمام قرآن را خوانده باشی آنچه در تمام قرآن است در سوره حمد است و آنچه در حمد است در بسم الله الرحمن الرحیم

حمد میکنم پروردگار را که مربی عالمیان است [illegible] تربیت میکند کسی را که منفعتش بخودش برسد [illegible]

[illegible]

زنهار [illegible] ابو جهل گفت [illegible]

[illegible]

و مرسلین اقرأ باسم ربک الذی خلق خلق الانسان من علق اقرأ و ربک الاکرم الذی علم بالقلم
علم الانسان ما لم یعلم [illegible]
[illegible]
[illegible] اختلاف است اول کدام
[illegible] سوره حمد را گویند [illegible] یا ایها المدثر [illegible]
[illegible]

[illegible]

بهمانا گفت مردی حضرت سید سجاد را طواف [illegible] میکرد در بین طواف [illegible] حاجت داشت حضرت قطع طواف
کرده حاجت مسلمان را روا کرده سبب سؤال کرده فرمود هر که حاجت مسلمان روا کند ثواب ده طواف دارد [illegible]
حضرت ثلث شب را نماز میکرد ثلث دیگر طواف ثلث آخر با نماز دعا عرض کردم [illegible] رحمت خدا دارد [illegible]
نسب رسول [illegible] شفاعت پیغمبر [illegible] فرمود [illegible] رحمة الله قريب من المحسنين [illegible]
[illegible] فاذا نفخ في الصور فلا انساب بينهم ولا يتساءلون الآية [illegible] شفاعت [illegible]
[illegible]
[illegible] خلق الله الجنة لمن اطاعه ولو كان عبدا حبشيا [illegible]
[illegible] ان المبذرين كانوا اخوان الشياطين [illegible]
[illegible]

اخر الزمان مردم ده قسمت شوند [illegible] قسمت [illegible]
[illegible]
[illegible] الا عبادك منهم المخلصين [illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible]

اسمش عبد الشمس بوده اولش عیب است و عبدالرحمن بن ملجم چهارم انها بوده و ابن ملجم را روز بیست و یکم ببرک
فرستادند اول دستهایش را با ساطور قطع کرده و پاهایش را با شمشیر بریدند و چیل امیر [illegible] سرخ کردند در اتش
و کوره ها بیندند بچشمش کشیده خواستند زبانش را ببرند شروع کرد [illegible] سینش را بر سینه گفت میخواهم
ذکر خدا کنم مقصود شان این بود که [illegible] حضرت امام حسن [illegible] زد بر دهنش و امام حسین [illegible]
ضربتی باو زد زن نامه خدمت امام حجتی [illegible] عرض کرد [illegible] جسدش را بمن بخشید بخشیدند هر چه داشت دادم
هیزم خریدم و او را سوزانیدم و خاکستر [illegible] بباد دادم [illegible] لعن الله قتله امیر المؤمنین علیه السلام
عجائبی عجب از بیابان روایت کنند راوی گوید که در مسجد الحرام دیدم مردی در مقام ابراهیم [illegible] جمعند گفتم چه خبر است
[illegible] شده است پیش رفتم دیدم پیرمردی [illegible] پشمینه بر سر [illegible] کنار دریا صومعه داشتم روزی
مرغی [illegible] مانند کرکس [illegible] از هوا بزیر آمد روی سنگ ربع او جهار [illegible] پرواز کرد رفت و برگشت
ربع دیگر تا چهار ربع [illegible] کرده [illegible] بهم پیوست مرد رشید [illegible] معلوم [illegible]
ربع او را جدا کرد فرو برد پرواز کرد برگشت تا چهار روز تمام فرو برد پرواز [illegible]
روز حیرت [illegible] ناله ان مرغ برگشت ربع او جدا کرد تا چهار مرد رشید [illegible] گفتم [illegible]
نداد [illegible] تو بگو که من ابن ملجم ملعون چه بوده [illegible] خدا این مرغ را من
موکل کرده [illegible] چنین عذاب میکند تا روز قیامت [illegible] دین محمد صلی الله علیه و آله [illegible]
شدم و لیکن [illegible] روز بیست و [illegible] شهر رمضان [illegible] از حضرت [illegible]
گرفتند وارد خانه [illegible] ابن ملجم [illegible] در [illegible]
[illegible] در [illegible] سرخ کرده بر سرش کشیده [illegible] بچشمش کشیده بالاش
[illegible] ابن [illegible]
[illegible] او [illegible] و هیچ عمر [illegible]
[illegible] باصطلاح [illegible] ظلم [illegible]
و لیکن [illegible] وافرح [illegible] این فرح امروز [illegible]
علیه السلام [illegible] ابراهیم [illegible] کرد و مدت از
[illegible] ولد [illegible] این جزا [illegible] واعظ از [illegible] این با جبر
میان [illegible] دین پیغمبر [illegible] عایشه [illegible] شده [illegible] کنده
[illegible] ازعر [illegible] واجب [illegible] یا ویلتا لیتنی
لم اتخذ فلانا خلیلا مراد ابوبکر است روز قیامت [illegible] واویلا [illegible] بافلان [illegible]
روز قیامت بزار از عمر [illegible] از زبان ادم [illegible] تاکنون هیچ کافر این قدر خرابی [illegible]
نکرده است اول کار [illegible] خوله الطیبات للطیبین الخبیثات للخبیثین [illegible]
زنا کنید و متعه نکنید متعتان کانتا فی عهد رسول الله حلالا و انا احرمهما [illegible] و حلال
حلال محمد حلال الی یوم القیمه [illegible] عمر [illegible] [illegible] و حلال [illegible]
در باب متعه وارد [illegible] جمیله [illegible] [illegible]
روز [illegible] پیغمبر [illegible] اورده است بروز قیامت باید از دنیا برود تا متعه نکند [illegible]
با وضع جبه [illegible] متعه کند [illegible] بقول صاحب [illegible] الانوار [illegible]
اخبار در باره متعه [illegible] چهل زن [illegible] مرکه متعه کند زن مؤمنه را چنانست که هفتاد مرتبه
خانه کعبه را زیارت کرده باشد پیغمبر فرمود هر که راضی نباشد بمتعه [illegible] دختر و خواهر
و عمه و خاله خویشان خود شفاعت من باو نمیرسد زنیکه منکر متعه شود

(۲۶) [illegible]

شود خداوند [illegible] ایمانرا از گردنش برمیدارد [illegible] مشهور میشود اینکه میگویند متروک
شده عمر الان متعتان [illegible] مشهور [illegible] بحج [illegible] فرموده
هیچ [illegible] از لعن بر عمر [illegible] اگر عمر [illegible] کفر شرک بت پرستی [illegible] حرامزاده پیدا
نمیشد اگر [illegible] علی عمر [illegible] [illegible] لعن [illegible] ناسزا [illegible]
منبر بحضرت امیر [illegible] روز جمعه معویه [illegible] مسجد میرود در محراب مینشیند خطیب میرود
بالای منبر شروع میکند [illegible] بحضرت امیر [illegible] جناب حسین [illegible] در مسجد بود [illegible]
[illegible] شمشیر کشید متغیر [illegible] میکذارد میاید خطیب از
ترس [illegible] منبر حضرت [illegible] منبر دو پاره ستون سنگ دو پاره [illegible]
خطیب را دو پاره میکند ستون و منبر و خطیب [illegible] قسمت میکند چنین [illegible]
رحمة الله [illegible] شیطان بطمع افتاد خدمت پیغمبر آمد یا رسول الله تو رحمة
للعالمین من توبه میکنم تو شفاعت کن جلکه خدا توبه مرا قبول کند جبرئیل یا رسول الله
خدا میفرماید [illegible] شفیع کرده است شفاعت تورا
قبول میکنیم بشرط اگر برود در نجف بارض [illegible] سجده کند حضرت او را خبر
داد او هم قبول کرد چنین خواست برود در بین راه عمر خود را باو رسانید [illegible]
[illegible] افتادی [illegible] وقت
[illegible] سجده [illegible] سجده [illegible]
[illegible] شیطان را پشیمان کرد [illegible]
[illegible] حضرت امیر [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] مسجد [illegible] حق [illegible]
[illegible] مسجد [illegible]
[illegible] خدا [illegible] شیطان [illegible]
[illegible] عذابش [illegible]
[illegible] ملعون ازل و ابد [illegible]
[illegible] ابوبکر و عمر [illegible] جهنم [illegible]
و [illegible] انها را لعن میکنند چند نفر در جهنم عذابشان
از همه بیشتر است قابیل فرعون [illegible] دجال ابوجهل منصور [illegible] متوکل
معویه یزید [illegible] رئیس خوارج [illegible] ابن ملجم و
نصف عذاب جهنم از یزید است [illegible] ابن زیاد [illegible]
[illegible] یزید را [illegible] خدا عذابش کن [illegible]
[illegible] عذاب مردم جهان [illegible]
[illegible] عذابش کن [illegible] و الشجرة الملعونة
فی القران و ما یزیدهم الا طغیانا کبیرا [illegible] چه وارد [illegible]
حرامزاده [illegible] حضرت امیر فرمود
[illegible] پیغمبر [illegible] عدل امرا [illegible] سخاوت اغنیا صبر [illegible]

دین ازهم میپاشد دایره وازهم اوراق میشود که بوظیفه خود عمل نکرده کار باینجا رسید و علی
الفواید بالصبر والقناعه یک فقیر که صبر و قناعت دارد نشان عزیزه بگفت که فرمود سلطان بکه
عدالت نکرد با فرعون برابر است علیک بعلش عمل نکرد با شیطان برابر است قحط الدارکه بذل نکند
با قارون برابر است فقیر که صبر ندارد با سگ برابر است الرعام کلک لال شده هیچ نکند جلیل
هم که نیلا چکنند افرودم با عالمند باشتلع وغنی هم زیادتی علاش را بذل نکرد فرموده هر ترب
مردم کینه روز قیامت بجهه مالش مغضوب میشود فقیر هم صبر نکرد سلطان هم عدالت نکرد
خالی شده و جاهل هم عمل نکرد تحصیل علم نکرد انواع اصل دین ازمیان میرود مردم چهار قسمند
السخی والبخیل والکریم واللئیم السخی یاکل ویعطی والبخیل یاکل ولا یعطی واللئیم لا یاکل
ولا یعطی والکریم لا یاکل ویعطی اللئیم شیطان است انه خودش کار کند بهشت نرود و نگذارد
بندگان خدا بروند الی خودش را از بهشت بیرون کرد بعد ادم را چاه کن هرکس قریب و قرح
فرشته نبود زحمتها وز عنبر سرشته نبود بداد و دهش یافت ان نیکوئی تو داد و
دهش کن فریدون توئی کرم صفت خداوند است خودش چیز نخورد ببینید کاش هیچ
الحمد لله الذی یطعم ولا یطعم و یرزق ولا یرزق حضرت رسول هم کریم بود
کاری که ندر سایلی که برهنه است از بدن کند با نل بخشید برهنه ماند نتوانست بیرون اید
ایه امد ولا تجعل یدک مغلولة الی عنقک ولا تبسطها کل البسط در خزینه
خاطر بهم براهش راه داد نتوانست سائل برهنه بپوشد نتوانی زینب بیرون هیچ کس چکونه برهنه
دید خلاصه خدا میفرماید اعدلوا هو اقرب للتقوی عدالت بهتر است از تقوی
عدل شیوه انبیا و اولیا بود از این جهت فاطمه زهرا با فضه در خدمات خانه
عدالت میکرد جمع توقعات از کنیز و غلام و نوکر و لطف واز عروس و فرزند و مزدور
که خواهد داری اگر مرد و مملو قند المال ما ادی الاغنیاء و اللطف والفقراء عیال در قحط ان
دارید نه دورش میگفت بچه ان بچه گان تو چطور اعرف کردی ادم هم گران عیش بجوش الا نو
بر ان که بر یک کرد با فقرا همه بزدی بلا خدا کار کنیم مثل که گفته بر کرد که به کفند
فردا هم پیدا است انوشیروان سالها پادشاه شد دوامش بجهه عدالت بود بعرض
با صد هزار نشان بشر داشت بجواهر فخر کند که عنبر او بود ولدت فی زمن الملک العادل
شعار بنام چهارم بمظلوم فخر میکند انوشیروان اواخر عمرش کر شده بود که ببیند
که اگر مظلوم عرض داشته باشد نمیشنوم بداد شان برسم قرار گذاشته بود هر که مظلوم بود باید
قرمز بپوشد که بدان مظلوم است قرار داده بود هر که بر او ظلم شده است جامه سرخ بپوشد که شناخته
شود این علامت رفع ظلم از مظلوم بکند در دهقان سالخورده چه خرش گفت با پسر
که نور چشم من بجز از گشته نرود زر در راه ذر با ایجان خانه داشت در چه حاکم پولش داد
نفروخت قیمت خانه را بدهی که سر خانه اش را خراب کرد از زن با نوشیروان گفت
عارض شد گفت اگر بخواهم کی را مامور کنم شاه چیز را جابجا بکند در انجا بجز خودش را
رفت با ذر با ایجان به جا ان خانه ساخته پرسید چرا خانه رعیت را خراب

خراب کردن گفت وجهش را فلان جا سپرده ام ضعیف گفت نمیخواهم با وجود که حاکم
پسر محبوب بود حکم کرد همانجا پوست از سرش کندند از این جهت است با وجود که کافر
بد نشن در اتش نمیسوزد سه تا بیستگر که عمامه سفید شاه پسند و لعب ارجمند داشته
باشد اهل بهشت باشد یا از اسان فیحب بوم تبلی السرائر است باطنها بروز میکند
پس قریب لباس بخور تعزیه رفته بکار البال میپوشانند که این زینب است ان هیچ
و عیاس است چیزها سهار اکنند معلوم میشود یا انفع علافت ارجمند تاج است هم
چنین دم رفقش معلوم میشود در عهد حسینی نظام الدوله که از این لباس حکم
بش پوشیده بود بشغل رفت در حرتک طهران لباس کرامه سرخ زینب لباس حکم
نان ادمیت اما بعض حالا خورده لباس پهلوان جهنم پا سوز عقل عمر سعد
جماعت نمیدانند که در شان قران نخوانند صورت زینب ظاهر هیچ جهت ابراد درست
زینب چادر ما به دین و شئون شریعت رحم سنان با وجود که عقبه حضرت هم
نخواهد بود که زینب صد ابرار در شیده با برهنه بیرون دهد فریاد کرد اما فهم مسلم هم
مسلمان گفتند متهم قران نخواسته اما بعد از اظهر عرض زینب بدنش جلو زد اسخن نجت
سو را برکردانند چوب اشاره کرد زود کار حسین با تاب کنند زینب امد سر کودال
عرض کرد برادر بمحمله یکی حرف بزن دو برادر متصل بخود شما چیزی میخواهم حرف
بزند نتوانسته لرزه بزانو نا نشسته بود بچیز بجلو برادرش نشسته گفت ابکان این
بحلق من نشسته بود فیالیت هذا الشمر کان یراجع فیالیت هذا النحر کان
بمنحر اباز یلی برادر با جان چطور بدم ای بر حرم ابالان رسیدند که سیزده طفل کوچک کربلا شهید
کرده او کشته طفل مسلم بن عوسجه بود چنانچه فرمود طفل کی عرض کرد طفل مسلم بن عوسجه فرمود همان شهیده
پدرت شما را کافیست بلکه مادرت راضی نباشد عرض کرد فدا کرده مادرم سرم بچشم کشید شانه بکیسوان زد
شمشیر بکمرم بست رفت بمیدان دو ونفر را کشت دورش را گرفتند نیزه بپهلویش زدند افتاد صدا زد یا
اماه مادرش دوید صدا زد جوانمیرم کشته شد عذاب کشته فرزندم با حال شود علی اکبر اب تو خود رفت
نتوانست ببیند با حال شود کی بود وقتیکه طفل سه ساله مسلم بن عقیل که از خیمه بیرون
امد دستش را بپستان داشت افتاب از جلوش بلند کند نظامی تیر را به دست پیش بیرا بهم دوخت
بلند شد زینب ابن طالب نیزه اش زد سیم طفل خود حضرت بود وقتیکه نعش علی اکبر را بدر خیمه اوردند
رو بزینب عمه جان این که سوار رگ رو عمود نیزه قش کرد با اطفال چهار داشته پنج
طفل یازده ساله امام حسن ششم طفل عبدالله نام حضرت بود در علت خروجه من المدینه
فخرج منها خائفا یترقب چهار بزرگوار از وطن اصلی و موطن حقیقی خود هجرت
نمودند از روی خوف و خشیت اول جناب خلیل الرحمن که پس از اینکه اتش نمرود را کلستان
شد و مردم بابل فهمیدند حقیقت دین خلیل را و حضرت مردم را دعوت نمود بدین حق
نمرود حکم نمود بقتل حضرت خلیل که او را بقتل رسانند پس حضرت خلیل عزم مهاجرت نمود نمرود
و زوجه خود ساره خاتون که دختر خاله بود برداشتند وقتی خواستند بیرون ایند مدعی شدند
ای خلیل این مال و اموال را از شهر میبری اسباب نقصان اموال در شهر میشود او را نزد قاضی
شهر بردند برافعه حضرت خلیل فرمودند که من بنا ها در شهر صرف نموده ام واین اموال را همیشه
اورده ام هر گاه بنا بر از شهر برد پس ثمن و بها برابد میدهد پرسید قاضی چه بوده است بهاکه باز ایه

اموال داده اید فرموده‌اند عمر خود را صرف نموده‌ام هرگاه عمر را رد کنید اموال را نیز تسلیم میکنم
قاضی مجاب شد و سخنی نتوانست گفت چیز انصاف داشتم بخلاف مردم حالا اگر هرگاه نوکر
چهل سال خدمت کرده باشد خواسته باشند او را اخراج کنند لازم میدانند که هر چه تحصیل نموده
است از او بگیرند و روانه کنند دیگر آنچه صرف کرده است در تحصیل این اموال که ملاحظه
نمیشود [illegible] دیگر [illegible] کرده [illegible] معلوم [illegible] علاوه
[illegible] فقد وجد ان [illegible] فرقیکه است که حضرت خلیل الرحمن
عمر تنها بر بنا داده بود و مردم این زمان [illegible] عمر داده است و دین
و آئین خود را این [illegible] تحصیل نموده است [illegible] و عمر هر دو نباشد پس کمال بی‌انصافی
(حق خدمت دارد [illegible] و حاصل از نوکر [illegible] کنند [illegible]) از او گرفتن چنانچه
عبید الله [illegible] [illegible] گرفت از عمر سعد و او را خسر الدنیا والآخره نمود پس
خوب نوکر آنکه هرگاه عمر را صرف میکنند دین را بجهت روز درماندگی نگاه دارد
کنند دوم کسیکه از شهر خود خائفا یترقب بیرون آمد حضرت موسی علیه السلام بود که از
شهر مصر بیرون آمد در حالیکه قصد کشتن او را داشتند و مؤمن آل فرعون [illegible]
خبر [illegible] او را مطلع کرد بر قصد فرعونیان پس او را
خبر کرده بیرون و راه هر جا را گرفت و رفت بسوی شهر مدین و مشغول شد [illegible]
حضرت شعیب علیه السلام تا اینکه برگشت بسوی مصر در حالیکه بمنصب جلیل پیغمبری سرافراز
گردیده بود و سوم کسیکه از وطن مألوف خود هجرت نمود پیغمبر [illegible] از دست ظلم و ستم
کفار مکه معظمه هجرت فرموده بمدینه طیبه در حالیکه خائفا یترقب بود و کفار [illegible]
[illegible] بزرگوار شده بود و چهارم امام [illegible] چند چیز داشته بیرون آمد [illegible]
[illegible] و اراده قتل [illegible] خبر [illegible] کوفیان [illegible]
حضرت رسالت [illegible] چند [illegible] و [illegible] و قتل کنند [illegible]
[illegible] کردن آن [illegible] کردن این [illegible]
[illegible] و این زیاد از اول [illegible]
[illegible] چند [illegible] در اوصاف [illegible] من جمله محمد حنفیه
[illegible] البیوا [illegible] در کتاب ترجمه
[illegible] محمد حنفیه بسیار شجاع بود در جنگ صفین [illegible] داد و علاوه اینکه
[illegible] و عظمت [illegible] با امامت برادر بزرگوار خود در واقعه کربلا
همراه نبود [illegible] حضرت امام علیه السلام [illegible]
[illegible] فرموده [illegible] محمد [illegible]
[illegible] عبد الله بن زبیر [illegible] محمد [illegible] حضرت را
از خروج [illegible] محمد حنفیه [illegible] عبد المطلب [illegible] البکاء [illegible]
[illegible] شرط [illegible]
[illegible] شرایع و ملل و انزال کتب و ارسال رسل [illegible] الاتحاد و محبت بین الانام [illegible] توحید [illegible]
فرض کن چیزی [illegible] تسبیح [illegible] تسبیح [illegible]
مطلوب از آن حاصل نشود [illegible] وصل شده [illegible]

میشود و همچنین [illegible] و [illegible] میشود [illegible]
و اجتماع افراد انسان ارتباط و اتصال بهم رسد مطلوب حاصل عبادت حق است
از وجود انسان حاصل [illegible] پس هر چه اسباب اتحاد و الفت و محبت
و اخوت لازم [illegible] مواظبت و اهتمام [illegible]
و با هم برادر و برابر باشند و چند چیز در کار است و در شریعت مطهره [illegible] دلیل
اخوت خلق با یکدیگر یکی اینکه پیغمبر و علی ابو [illegible] و علی ابوا هذه الامة پس
اشیا با هم برادر باشند یکی دیگر خداوند میفرماید انما المؤمنون اخوة البته کلام
خداوند صدق است صدق الله العلی العظیم و صدق رسوله النبی الکریم یکی دیگر فرموده
ابوهم نور و امهم رحمه پدر مؤمنین نور [illegible] در اینها حقیقت یکی [illegible] تعالی
[illegible] اخوة [illegible] الارواح جنود مجنده [illegible] پس مؤمنین برادرند هرگاه
در [illegible] واقعه و حادثه [illegible] اخوة [illegible]
[illegible] علاوه از اینکه الناس من جهة التمثال اکفاء ابوهم آدم و امهم حواء
[illegible] اخوت [illegible] مقدم [illegible] اخوة [illegible]
[illegible] و علاوه از اینکه [illegible] اجزاء [illegible] که در [illegible] دیگر از
حیث جسم یکی [illegible]
فرموده حالا [illegible] کار [illegible]
[illegible] رب العالمین [illegible] اخوة [illegible] مؤمنین [illegible]
از حق [illegible] سؤال میشود [illegible] برادر [illegible]
و علم [illegible] انعقد [illegible]
[illegible] قصد [illegible]
[illegible] امام قصد [illegible] دلالت [illegible]
دلالت [illegible] چشم [illegible] حکم [illegible]
حضرت امیر [illegible] فرمود عظمی [illegible] عرض [illegible]
فرمود اثر دارد از علاء [illegible] و عکس [illegible] امام [illegible] محمد حنفیه [illegible]
و [illegible] از جمله [illegible] احتجاج است [illegible]
از باطل و صحیح از سقیم و هدایت از ضلالت [illegible] معلوم میشود [illegible] خداوند روز
قیامت احتجاج [illegible] کرده قل فلله الحجة البالغة [illegible]
[illegible] و همچنین [illegible] با اهل باطل احتجاج
میفرماید حضرت ابراهیم [illegible] ربی الذی یحیی و یمیت [illegible]
الذی کفر و حضرت موسی علیه السلام با فرعون فقالا انا رسول ربک [illegible]
احتجاج پیغمبر [illegible] با کفار [illegible] و قتیکه اراده [illegible] و از ازار داشته فرموده [illegible]
و اکذار [illegible] هرگاه غالب شدم [illegible] ایمان بیاورید و اگر مغلوب شدم [illegible]
و از [illegible] و [illegible] چهارم جناب سید [illegible] بوده [illegible]

فرموده

جز از نزول و فرموده و کفار قریش احتجاج فرموده با چهار نفر از آن حضرت احتجاج
با عمر خطاب [illegible] بطلاق [illegible] عمر بر منبر [illegible] دوم با معویه سیم با عمرو بن سعید
[illegible] چهارم با [illegible] وقتیکه او را خواسته فرموده [illegible] معویه [illegible]
[illegible] دان که [illegible] گفت پیغمبر که [illegible] از آل
[illegible] ولو [illegible] ابن الطرف [illegible] چونکه خدا
عزت [illegible] چنانکه [illegible] مطلع [illegible]
[illegible] خطاب [illegible] من اظلم الجبال [illegible] القبیح
[illegible] باعث ذلت حرام کرده و منع فرموده [illegible] الا [illegible]
شود [illegible] حفظ نفس محترم بجان [illegible] عرض [illegible] لازم [illegible]
کند خداوند [illegible] الا ما اضطررتم [illegible] و لازم [illegible] سؤال نمودن
اگر چه [illegible] اذل و ادانی [illegible] امر معروف [illegible]
باقام الصلوة و امر بالمعروف از جمله واجبات و فروع [illegible] امر بمعروف و نهی از
منکر [illegible] و از علائم اهل الزمان [illegible] معروف [illegible]
اولیا [illegible] والمؤمنون والمؤمنات یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و
[illegible] روز عاشورا [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] یا امة القرآن و حفظة القرآن [illegible]
الشهادة بروایت ابی مخنف [illegible]
نموده [illegible] اصحاب [illegible]
[illegible] فرمود یا اهل التنزیل و حفظة القرآن هذه الجنة قد فتحت
ابوابها و اتصلت انهارها و زینت قصورها و اینعت اثمارها [illegible]
[illegible] قل فلله الحجة البالغة از جمله امور [illegible]
عمل [illegible] ارسال رسل [illegible]
که اول [illegible] رسول عقل [illegible] وحدت و وجود واجب
الوجود دارد بان عقل ادراک نموده [illegible] و من بعد رسول [illegible]
[illegible] و معجزات [illegible]
فردا [illegible] کنا عن هذا غافلین [illegible]
[illegible] خلیفه [illegible]
[illegible] رسلا مبشرین و منذرین
لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد الرسل [illegible]
[illegible] نصیحت [illegible]
اگر [illegible] خداوند لازم فرموده نصیحت و
[illegible] اگر چه [illegible] صلاح [illegible] فضل
نصیحت [illegible] روز عاشورا از [illegible]

[illegible]

فخرج

[illegible] جان [illegible] بقلب منجلی بحبت آل [illegible] نصیحت فرمود
الیهم زهیر بن قین [illegible] یا اهل الکوفه ان حق المسلم علی المسلم
النصیحة [illegible] درد غربت را [illegible] چون [illegible] خود
[illegible] فارحموا غربائکم پیغمبر خدا [illegible] سفارش شد و [illegible] فرمود غریب
و [illegible] یتیم [illegible] رحم کنید که من [illegible] کوچک بودم یتیم
شدم بزرگ شدم غریب شدم [illegible] امام ملقب بغریب الغرباء شدند [illegible] بجهة
دوری از وطن [illegible] امام رضا [illegible] عزت و قدرت و احترام بود [illegible] چون
از وطن و پدران خود دور شد غریب الغرباء ملقب شد دوم جناب خامس آل
العبا هم بجهة دوری از وطن و هم بجهة نبودن یاران و انصار فلما اضاف [illegible]
بالحسین [illegible] فردا غریبا التفت الی خیم بنی ابیه فرآها خالیة [illegible] فرمود
[illegible] حاکم [illegible] فرعون [illegible]
ذلیل [illegible] عزیز [illegible]
ذلیل و ذلیل کشته عزیز کنم چه چاره که کار سپهر وارونه [illegible]
اختیار [illegible] از اختیار برون [illegible] عبد الرحمن بن الجوزی در تاریخ
[illegible] المفتاح البکاء عن ابی الفرج [illegible] اخذ المصحف و نشره و جعله
قال [illegible] محمد لما رای الحسین [illegible] مصر [illegible] علی [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله
علی راسه [illegible] کتاب الله عزوجل و جدی محمد رسول الله
یا قوم بم تستحلون دمی الست ابن بنت نبیکم [illegible] قول جدی رسول الله
صلی الله علیه و آله [illegible] سیدا شباب اهل الجنة [illegible] فاسئلوا
جابر [illegible] ابا سعید الخدری [illegible] جعفر الطیار [illegible] الشمر لعنه الله [illegible]
[illegible] اخبرنا جدی رسول الله [illegible] رایت کان کلبا [illegible]
فقال الحسین [illegible] الله اکبر [illegible] انت [illegible]
اهل بیتی [illegible] اخالک [illegible]
الزور [illegible] ابا عبد الله علی حرف ان کنت ادری ما تقول [illegible] خداوند
[illegible] خود را [illegible]
علی اعلی چنین ضعف [illegible] پناه بحرم [illegible] قتل نموده باشد
بجهة [illegible] حیوانات
نتوان [illegible] حرم باشد مأمون و
نتوان صید نمود [illegible] حضرت خلیل [illegible]
محفوظ [illegible] گیاه و حیوان [illegible] سید الشهدا
عیب در جاهلیت [illegible] این قاعده [illegible] مکه [illegible]
علیه السلام [illegible] از خوف اعدا از مدینه طیبه بمکه معظمه تشریف آوردند و بودند در مکه تا آنکه
مطلع [illegible] شدند که [illegible] از شیاطین بنی امیه را امر نموده که [illegible]

و من الفتن ... ان الله ... عن الصلح ...

احرام پنهان نموده در ... که حضرت را ملاقات نموده بجنگل اورند لهذا حضرت ملتجی شدند واراده
... خروج از مکه نموده دو نفر دوست امدند ومانع شدند وباعتقاد خود نصیحت نمودند ... 
محمد بن حنفیه که لفوالملهوف ... جابر عبدالله انصاری ... الحدیث عن الشیخ حسین بن
عصفور البحرانی عن جابر بن عبدالله ان الحسین لما عزم الخروج الی العراق ذهبت الیه
وقلت انت ابن النبی واحد السبطین وارى الصلاح ان تصالح مع الاعداء کما صالح اخوک
حج زیارت کردن خانه بعد اعظم فرایض حج ... الله است که تارک ان داخل در زمره
کفار است ووقت بودن تارک حج مختار است میان اختیار نمودن دین یهود یا نصاری
سید الشهداء ع در ماه شعبان وارد مکه شده وبعد ... روز ترویه وشب عرفه را بیرون امده
ورجحان داشت بیرون امدن ... قد سعی فی حفظ نفسه وعیاله ... منافق
دو رو ودو دل ودو زبان است در روز حساب اورا بچهره ... محشور میکنند ... منافق
... الا ایکه بمضمون یوم ندعوا کل اناس بامامهم روز قیامت ... زیر علم ... شقاوت
... عمر بن الخطاب ... که رئیس المنافقین بود ... 
... بلا حظ ... واول
بجهت ... واول ... متعلق ... نفاق ... اگر چه
... چنانچه ... بود ... نفاق ... که در عالم
شهر ... کثرت منافقین پیدا نشده که بزبان مسلم ومؤمن باشند وبدل کافر ومنافق
... نفاق اشد کفرا ... الاعراب اشد کفرا ونفاقا ... محمد ...
... زیرا که اعظم امور دنیا قتل جناب سید الشهداء ع بود وباعث ... شده
وداعی ... همان نفاق انها بود از بسکه رسل ورسائل ... خدمت اقا نموده اقاق
خلق را از جای خود حرکت دادند فاجتمعت الشیعة بالکوفة فی منزل سلیمان بن صرد فذکروا
هلاک معویة فحمدوا الله واثنوا علیه ... کل میشود انچه
فضل وشان وثواب ومقامات ... دوستان اهل بیت ع والا محض ...
واسلام ... وحقیقت اسلام تسلیم اهل البیت است ومردم در مقام محبت
انها مختلفند فرموده ... اول طایفه ... مانند سفال اند هر گاه ... و
مصیبت ... شکسته میشوند چنین سفال شکسته دیگر ... ندارد مانند ...
بمحض اینکه احتمال صدمه وضرر دادند از متابعت جناب ... کشیدند ومتفرق شدند
طایفه دوم چنین زجاجه ... صدمه در مقام محبت اهل بیت شکسته میشوند ولی
زجاجه چنین شکسته باز قابل درست شدن است چنین اهل ... بعد از فوت
رسول الله ص شکسته شدند ومن بعد اصلاح شدند ... الا ... وطایفه سیم
چنین طلا است ... طلا ... صفا وجلاء ان زیاد میشود انها در مقام
محبت ... قدر رنج بیشتر ... زیاد میشود مانند قیس بن مسهر الصیداوی وقال
السید کتب الحسین ع کتابا الی سلیمان بن صرد ... 
قیس بن مسهر الصیداوی ... مسلم بن عقیل ... 
چهار نفر ... خدمت اقا ... وانچه ... 
دو نفر از دوستان که انچه عرض نمودند از ثمرات اخلاص ومودت بود محمد حنفیه ...
بن عباس ... نمودند وجوابها شنیدند دو نفرهم از منافقین که ...

و کلمات النجاة

که بجز عبدالله زبیر بود یکی هم عبدالله بن عمر فاشار الیه بصلح اهل الضلال وفی المنتخب
عن بعض الناقلین ان محمد بن الحنفیة لما بلغه الخبر ان اخاه الحسین ع ... من مکة
یرید العراق کان بین یدیه طشت فیه ماء وهو یتوضأ الخ ... فبکی ... الزیارة عن
ابی سعید قال سمعت الحسین بن علی وخلا به ابن الزبیر فناجاه طویلا قال ...
وجاء عبدالله بن عباس وعبدالله بن الزبیر فاشارا علیه بالامساک فقال لهما ان
رسول الله قد امرنی بامر وانا ماض فیه قال فخرج ابن عباس وهو یقول وا
حسیناه ثم جاء عبدالله بن عمر فاشار الیه بصلح اهل الضلال وحذره من القتل و...
وکل شیء احصیناه فی امام مبین ... خدا که اناد ... 
... ناخوش اوخوش ... جان من ... مراد از امام مبین
ائمه طاهرین ... نزد انها حاضر است چنانکه حضرت
امام جعفر صادق ع فرمود بمفضل بن عمر یا مفضل امام میداند ... کو ...
عالم را الی اخر الحدیث در کتاب ... انوار الولاء در باب ... علم ... که ائمه طاهرین
واقف ... وارد ... ولی اهل شک وضلال قبول
نمیکنند ولی اهل یقین واخلاص قبول ... واعتقاد میکنند چنانکه ... جناب
سید الشهداء اراده خروج از مکه نموده خطبه خواندند لما عزم الخروج الی العراق قام
خطیبا وقال الحمد لله وما شاء الله ولا حول ولا قوة الا بالله وصلی الله علی
رسوله وسلم خط الموت علی ولد ادم مخط القلادة علی جید الفتاة وما اولهنی
الی اسلافی اشتیاق یعقوب الی یوسف الخ ...
... 
سعید فی بطن امه والشقی شقی فی بطن امه ... 
قابلیت واستعداد ... قابلیت ... 
... ابوذر غفاری ...
... 
... 
جمع شود ... 
... 
براثر کلام چنانکه جناب سید الشهداء ع ... 
... 
... از جمله ...
امتحان ... اول ...
امتحان شدند در عالم ... امتحان شدند ...
وجود انبیاء ... واکثر واغلب ... بیرون ... لزوم امتحان ...
خلق ... امتحان قوم نوح ... امتحان قوم صالح بیرون
امدن ناقه از سنگ ... امتحان قوم ادریس ... 
شدند وامتحان قوم موسی بگوساله بود وامتحان قوم عیسی بنزول مائده بود ...
امت پیغمبر ... 

وسبحت ... امتحانها امتحان شب عاشورا بود (چنانچه برادرانم در ... احمد ...) از آب
سنعک و امتحان عظیمی که حضرت از اصحاب خود امتحان فرمود قال السید رحمه الله فقام
الحسین خطیبا فی اصحابه فحمد الله واثنی علیه ... ترغیب چنین آخرت باید بود لا مطلب
عبد ... بار رغبت بعبادت و اطاعت و بندگی ابتغاء
... بتقرب الی بالنوافل ... خدا ... و این رتبه و مقام
حاصل میشود و ما رغبت از رغبت ولکن ... من احبکم فقد احب الله
در اوصاف ایشان جاری ... ابن عباس ... مکشوف میگردد که بحسن ظاهر
ومن قصدکم فقد توجه ... بعض اوقات ... باطن خود ... ارادت و تصرف امام که
دیده میشود چنانکه ابن عباس ... باجهة صفاء باطن خود ... مقبوله و قدرت
اگر خواسته ... از فوق عرش اعظم ... اثر ... که دست سید الشهداء
چنانکه از حدیث بساط استنبط میشود و همچنین ابن عباس ... قبل ان یتوجه الی
حدیث جبرئیل است عن المناقب عن ابن عباس رایت الحسین ع قبل ان یتوجه ... جبرئیل را ... حضرت امام زین العابدین
العراق علی باب الکعبة وکف جبرئیل فی کفه ...
علیه السلام ان تنصروا الله ینصرکم ... که هرگاه بنده ضعیف عاجز در مقام نصرت
حق بر آید خداوند فورا او را یاری کند ... استنصرکم ولله جنود السموات والارض
یاری بنده ... اوامر و نواهی ... وکان حقا علینا نصر المؤمنین که اول نصرت ... خداوند
شامل حال انبیا و اولیا میشود چنانکه ... و قوت با وجود این چنین خداوند هم
و معین ... غالب شده الان ... غلاب ...
که ان الله غالب علی امره چنانکه نوح و لوط و ابراهیم و موسی و ... و محمد بن عبد الله ...
در مواطن کثیرة و قد نصرکم الله فی مواطن کثیرة ... خداوند ... و جند
خود ... ولی منحصر ...
ملائکه چندین دفعه ... نصرت ... لما سار من المدینة
لقیه افواج من الملائکة المسومة فی ایدیهم ... عرصه کربلا ...
منهود منصور ... امر سر مبارکش بر نیزه ... دست ... برادر ...
سوار ... فضل خدا ادعونی استجب لکم اختلاف در اینکه دعا بهتر
یا سکوت بعضی از عرفا گویند سکوت چنین دعا ... تحکم است و صحیح است عبد ...
خود حکم ... جواب داده شده ... صورت ظاهر ... ولی تضرع و خشوع
بنده او را از صورت حکم بصورت استدعا و التماس آورد چنانکه بسیار میشود که
رعیت از پادشاه خود استدعای امری میکند با اینکه ... مستدعی مطالب
میشوند و حال اینکه میدانند او خود اعلم و ابصر است ولی اینها محض اظهار و خلوص
ارادت و محبت مستدعی میشوند چنانکه حین خروج جناب سید الشهداء ع عبادله
آمدند یعنی چهار عبد الله و الناس ... دو عبد الله خالص و دو عبد الله ...
منافق الا فی مکة المعظمة حین اراد الرحیل عنها خطبة فی المسجد الحرام فی مجمع الناس
ثم استنصر فقال من کان باذلا مهجته فینا وموطنا علی لقاء الله نفسه فلیرحل فانی
راحل مصبحا ان شاء الله تعالی فخارج مکة لما رحل منها مصبحا جاء العبادلة
الاربعة عبد الله بن عباس و عبد الله بن جعفر و عبد الله الزبیر و عبد الله بن عمر
لیمنعوه عن التوجه الی العراق وکلم کل واحد بطریق واجابهم بانه مأمور بامر انا
ماض عنه ثم استنصر فدعاهم الی نصرته فبعث عبد الله بن جعفر مع ابنیه عونا و محمدا

محمدا و قال ان الحق بکم بعد هما ... دعا را ... انه زین للناس حب الشهوات
من النساء زین للناس ... خداوند بحکمت خود قلب مرد را در دست زن
گذارده اینکه ... امدن ... با حمیرا ... مسلط بشود و
صاحب شان ... لابد اطاعت میکند و حرف زن در او اثر دارد چنانکه در
عقل کل و سید رسل اثر نمود یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک ولی از
سعادت مرد زوجه صالحه است که ... بهشت ...
دوزخ ... غافل بوده باشد و اینکه ... من قدیم الایام الی الان که ...
مرد ... بهشت ... خصوصا ... متعلق بجناب سید الشهداء ارواح العالمین
له الفداء ... مثل اقامه عزا و رفتن بکربلا و نذورات و سیاه پوشیدن و
احسان ... نمودن چنانکه زوجه زهیر بن القین ... مرد خود را بهشتی نمود
در صورتیکه او ... و حالت زهیر در باب ... شب ... و مجادله نمود
از خدا خواهیم ... ادب ... محروم ... شرافت انسان بعقل است
نه شرافت و بزرگی و ثمرات عقل ... از جمله ثمرات عقل ادب است که فرموده العقل
شجرة ثمرها الادب و این معنی ... است که طفل ... خالی از گوهر عقل است
ادب هم ندارد ... چنانکه ملاحظه میشود ...
... عقل ... ادب ...
میشود چنانکه سحره فرعون ... ادب موسی ... نگاه داشتند که اما ان تلقی واما ان
نکون من الملقین ... ادب نگاه ...
موسی ع بطریق ادب سلوک نمودند خداوند نور ایمان را در دل اینها انداخت و
رسیدند باینچه رسیدند ... قصص الانبیاء مسطور است و دیگر جهت ...
ادب بهشتی شد جناب حر ... بود که وقتی سر راه گرفت و ...
فرمودند ... جواب ... سر راه ...
اسم مادر ...
... چرا سر راه گرفته ...
بان ... طمع است ... دنیا و آخرت ...
طمع ... با وجود ... دولت طمع ...
... چندی ...
... چنانکه حضرت ... خلوت ...
از ... فرمودند ... ابو عبد الله ...
... از جمله چیزها ... اسباب عزت ...
... علم ... عبادت ... اسباب عزت ...
مال ... علم ... عبادت ...
ذلک ... فضله کمثل الکلب ...
... عزت ...
... علم ... جبیب ...
... زیارت میکنند ... روز عاشورا ...
از اصحاب ... عزت ...
جهات ... اصحاب ...

الی من بعد شهادت حبیب با بشنود عباس جیب و رفتن حضرت عباس واوردن ان نهار را
وقمن یهاجر فی سبیل الله ثم یدرکه الموت ما فوت خویش حضرت امیر ... فی فنر
وذوالاسفار جمعی ... از خرات وفواید سفر چند چیز است از سعادت شعر ... قریب انوار
ورزق جلال ورفیق موافق وامام التعداد در سفر کربلا سر شهدا ... اما رفیق جناب عباس
الحسین ... بوده ... وجود رفیق در سفر الرفیق ثم الطریق بجهت صحبت داشتن است که صدمه
ملال کم ... وسا... حکایت ... مشابهت بجهت با مولا ... دوش
... مردم ... قنفذ ... مرد ووفت ... رفتن جناب
سید الشهداء ... سر ... واشتعال خون ... تعجب ابوطالب دوست
میداشت ... چهار فرزند ابوطالب را هرکدام از برادران ... عبارت ایجم
صلی الله علیه واله ... ابوطالب فرمود عقیل ... نزد خود ... از انچه ... فرمود
عقیل ... بجهت ... ابوطالب ... فرزند ...
فرزندم ... چه ... از مردان است دو ... جمال
... ضعیف مضطرب ...
میکند ... حضرت فرمود ... باهل بیت ... السخاوة والشجاعة
والفصاحة ... وحب الف ... داشتن ... اهلبیت را ... وزن
حارثه ... شوهر ... دو ...
تسلط ... ادم ... خود ...
خیر المکاری چهار ... سر ... بوده که ... عالم ... خلافت
کرد ... معویه ... امیر المؤمنین ... بودکه قتل عمار
... معارضه ... عمرو عاص ... سر نیزه
... معویه قران ... سر
امام حسین ... از حضرت امیر ... معویه ... جمع کردن و
... معویه ... در خلوت ... عبید زیاد
... مسلم ... مسلم ... نگر ...
علیه السلام ... ابوالفضل ...
ومسلم در کوفه ... از سر ... کوفه ...
... بجهت امام ... بود ...
بین جمیع مخلوق متعارف ... امام ...
در زمان جاهلیت ... جمیع مخلوقات ...
وخواهان ... احد ... از اب ... امان ...
... امان ... بابی ...
ویکی ... از ... زود ... زایل
الاخرت ... اسلام ... دور ...
از هر ... سلم ...
صلی الله علیه واله ... سعد ...
ابو جعفر ... اسلام سر نیزه ... واول سر که در اسلام

اسلام سر نیزه کنند سر عمر بن حمق چنانکه ابن زیاد سر مسلم ... نزد یزید پلید فرستاد
مؤمنان ... در مسجد ... جبهه ...
... بر سر ... بود ... از اهلبیت از جمله
چیزی ... مسلم ... اکرام ضیف ...
... چنانکه حضرت خلیل الرحمن ... را ضیافت
چرا ... بسم الله ... حضرت خلیل
انها را از خانه خود بیرون ... خطاب وعتاب نازل شد ... را از
خود ... حضرت خلیل ...
... اسلام ... این قاعده ...
... از ... بر او وارد ... مهمان ...
... از ... این قاعده ...
صاحب شرع فرمود اکرم الضیف ولو کان کافرا ... مشهور شد ... مهمان ...
... ملعون که دو مهمان ... عرب ...
رحمه الله ... این ... عنوان ...
... عبید الله ...
طعن وذم ... مهمان ... جمیع حوائج ...
وارد شده که ... امام ...
چهارم ... عبید الله ... از ... وشقاوت ... اهل البیت
... بود ... حارث ...
... حارث ... مقصود ... پیغمبر ...
پیغمبر ... ادم ...
پاره ... ابراهیم خلیل ... از ... جناب
وارد ... حضرت ... پیغمبر ...
وارد شد ... امیر المؤمنین ... از جنگ صفین ... فرمود ...
دوم ... الطیبات للطیبین ...
... حدیث
... در کتاب انوار ... واحد ...
... حضرت ...
... ازجمله صفات
رذیله ... در حدیث ...
... خلوت ... حضرت ...
وعصیان ... عمر و معویه ... از
نوشته که عبید الله بن زیاد ... عامل بصره ... از
بر جناب امیر المؤمنین علیه السلام بعد ... خلافت ... شقاوت
... کوفه ...
از انکه چهار ماه در حبس ... از زندان ...
... زندان ...
در زندان ... زندان ...

برجم رحم نموده او را بر در زندان اورد منظام عبور حاکم چون شور هر چه تضرع نمود امام بر حق بر ان کافر
مطلق اعتنا نمود بعد از ان صعصعه بن صوحان از در زندان عبور نمود هر چه ان بد بنیاد بنا
فرباد نهاد اغوش با اعتقاد و اخذ اکنده بام عبار [illegible] فرعون و شداد [illegible]
پس جناب امام حسن [illegible] تشریف فرما شدند [illegible]
[illegible]

[illegible]

چوب بر [illegible] سرور میزد میگفت ای هلال [illegible] که پیشاپیش لشکر حسین شتابی [illegible]
و لب بیمار آل زیاد و آل ابوسفیان میگشود [illegible] که از [illegible] تا کنون در حجر [illegible]
بر همه نوع عذاب نمود و [illegible] اهلبیت [illegible] بر سر [illegible] و کودکان [illegible]
[illegible] هلال چنان [illegible] از دو شاخ هلال از این احوال بر [illegible]
بدر [illegible] تا کاه [illegible] انور افتد بعید از [illegible] کربلا
از مردم [illegible] این سر هلال [illegible] گفت [illegible] فرمود [illegible] از [illegible]
چطور شده [illegible] افتاده که کار [illegible] کشیده [illegible]
بار [illegible] کربلا با همه اولاد و اقربا و اصحاب و احباب در روز عاشورا با لب تشنه و شکم
گرسنه شربت شهادت چشیدند و هلال [illegible] خلال [illegible] حال لباس سعادت پوشیده
جان [illegible] اقربا [illegible] گفت [illegible] حسین [illegible]
[illegible] که [illegible] کنند و [illegible]
شهادت [illegible] با حسین بن علی [illegible]
[illegible] شده [illegible]
[illegible] سر انور را در [illegible] داد [illegible]
[illegible] سر خود را [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] بر [illegible] رضوان [illegible] رحمه الله
حضرت [illegible] ان خلق [illegible]
طلب [illegible] دشمن [illegible]
[illegible] جناب سید الشهداء [illegible]
[illegible] ظلم [illegible]
[illegible] ظلم [illegible]
[illegible] عبد الله جعفر [illegible] زینب [illegible] عبد الله [illegible] خوف خدا [illegible]
خوف از [illegible] و اگر از خدا [illegible] ضعف و اذل خلق [illegible]
مصداق [illegible] با وجود کثرت [illegible]
عبید [illegible] زیاد [illegible] بیعت
مسلم [illegible] فی البحار فلما اصبح الملعون فنادی فی الناس الصلوة جامعة فاجتمع الناس
[illegible] مردم [illegible] شهرت دارد [illegible]
[illegible] ملعون [illegible] منبر رفت [illegible]
[illegible] جناب سید الشهداء [illegible] و الذین [illegible] الدنیا [illegible] دنیا از
خدا غافل [illegible] دنیا و عاشق دنیا و غافل [illegible]
خصوصا [illegible]
[illegible] ابن زیاد [illegible] منبر رفت [illegible]
[illegible] ابن زیاد [illegible] جمع الناس [illegible]
فصعد المنبر [illegible] خسر الدنیا و الآخرة ذلک هو الخسران المبین دو چیز است
که [illegible] مصداق [illegible] ولد الزنا بودن که از نطفه خبیث
[illegible] شخص را [illegible]

و به خسران دنیا و آخرت مبتلا میکند چنانکه در حالت [illegible] که دین را
به دنیا میفروشند و [illegible] میگویند [illegible] الدنیا [illegible]
در [illegible] سعد [illegible] از کتاب [illegible] در بحار [illegible] که
نسب سعد [illegible] ابو وقاص [illegible]
[illegible] سعد از نطفه [illegible] عذرا است که [illegible]
[illegible] سعد [illegible] گفت [illegible] بخلافت معویه [illegible]
عذره [illegible] قبول [illegible]
روایت [illegible] سلیمان از [illegible] و [illegible] ملالت میکند [illegible]
[illegible] لولا [illegible]
کتاب [illegible] از کتاب فصول الحق [illegible] که سعد بن ابی وقاص [illegible]
[illegible] از بنی عذره [illegible] خادم [illegible] بود و آن خادم [illegible]
سعد [illegible] زوجه سعد [illegible]
[illegible] علیها اللعنة [illegible] معویه [illegible] گفت که [illegible]
بنی عذره [illegible] و سعد از [illegible] سرور مؤمنان [illegible]
[illegible] از [illegible] حضرت [illegible] خلافت عثمان
کرد و در [illegible] زاده کرده [illegible] خلافت [illegible]
بحضرت امیر المؤمنین [illegible] سعد بن وقاص از خدمت امیر المؤمنین [illegible]
نموده نزد معویه رفت [illegible] غافل
از خدا [illegible] خدا [illegible]
[illegible] از عذاب [illegible]
[illegible] و وعده [illegible]
[illegible] در کتب علی [illegible]
[illegible] زیاد [illegible] عمر سعد [illegible]
[illegible] ابن زیاد [illegible]
نامه که نوشتم [illegible] در خصوص [illegible] حسین [illegible]
[illegible]
[illegible] حسین [illegible]
و در [illegible] در فکر [illegible] والله [illegible]
[illegible]
[illegible] حسین [illegible]
[illegible] حسین [illegible]
سعد مرا [illegible] و حق [illegible]
[illegible] ابن زیاد [illegible] ابن زیاد [illegible]
[illegible] سعد [illegible]
[illegible] زیاد [illegible] حسین [illegible]
فاطمه [illegible] ابن سعد گفت [illegible] زیاد [illegible]

ازین گفتند گفت چرا که معصیت خدا را کردم و اطاعت او را نکردم و فرزند پیغمبر را کشتم
و دشمنان پیغمبر را نصرت دادم و رحم خود را قطع کردم و با خصم خود جنگ نمودم فبا عظم خزیه
و با طول کربه فی الدنیا والاخرة پس داد از بزرگی گناه و از طول اندوه و حسرت کمین
در دنیا و اخرت پس غضبناک و مهموم و مغموم مانند خوک تیر خورده آن ملعون از مجلس
آن ملعون بیرون رفت و در عرض راه لب خود را میگزید و دست تاسف بر یکدیگر میمالید
و مکرر این ایه را در حق خود میخواند که خسر الدنیا والاخرة ذلک هو الخسران المبین پس
آن شقی بقیه عمر کثیف و نحس خود را با تلیف و کده ورث بگذرانید تا آنکه مختار ره اورا
کردن آن لعین را زنند و بعد کردن پسرش حفص را (ابن عمر [illegible] آن عروی
چیز انو کرد انهم بود) زنده مرد و روانه جهنم شدند الجهنه و در کتاب بحار الانوار نقل نموده
والله که عمر بن سعد را بعد از کشتن و برک و اصلت او و اورفته بخانه خود لیوب
اهل و عیالش در صورتیکه بصورت حیوان مسخ شده بود و در کردن او زنجیر آنکه
زنجیرهان جعر بود و لو اهل و عیال خود را میشناخت و ایشان او را نمیشناختند زنجیت
روز عاشورا فرمود ابو الفضل ابو عبد الله و شیخ الیه در روی کتاب ابن زیاد به عمر سعد
فلما قرء ابن سعد لعنه الله الکتاب قال لشبث بن ربعی ادع بالشمر فلما
حضر بین یدیه قال له ان کتب الی عبید الله بن زیاد لعنه الله واعلمه بما
نحن علیه لعنک الله قال ما فعلت ثم بجا ابن الحر وعقد له رایة علی الف
[illegible] فارس وامره ان ینزل علی الشریعة ویمنع الحسین واصحابه من شرب
الماء و دعی شبث بن ربعی وعقد له رایة علی اربعة الاف فارس وامره
ان ینزل علی الشریعة ویمنع الحسین واصحابه الماء من کان یرید العاجلة
عجلنا له فیها ما نشاء دنیا نزد اکثر یست کی دلی بعضی از مردم دنیا را نقد و آخرت را
نسیه دانسته اند و هرگاه [illegible] مقابل چشمشان گذارده میشود نقد را بر نسیه مقدم میدارند
و عقل و فکر را زیر قدم میگذارند و فکر نمیکنند و بعضی [illegible] دنیا و [illegible] نقد
بهتر از هر نسیه نیست [illegible] بسیار میشود مردم اموال نقد را صرف اموات نسیه میکنند
چنانکه در دنیا اهل [illegible] معلوم میشود که مال نقد خود را صرف تحصیل اولاد
نسیه میکنند [illegible] که محلش معتبر [illegible] از نقد [illegible] و در [illegible] مال نقد را
صرف اموات نسیه میکنند [illegible] گذارده [illegible] نفع نسیه [illegible] نقدی
به از هر نسیه [illegible] خدا [illegible] خلق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
از [illegible] و فراموش [illegible] دنیا و آخرت
دنیا [illegible] و آخرت نقد [illegible] قال یا لیت قومی یعلمون [illegible]
[illegible]
[illegible]

نماز دیگر که آن است اشرت علی المؤمنین آنکه نقد بها [illegible] ابن زیاد چیزی که دین و آخرت را [illegible] گذاشته
امام حسین نیست [illegible] اسم [illegible] خدام [illegible] باشی [illegible] صبح دولت
[illegible] صبح [illegible] علی الصباح [illegible] سر ز خاک [illegible] انوقت معلوم [illegible] جلال [illegible]
چنین [illegible] رسول [illegible] همه فعل [illegible] نقد [illegible]
حالا عمر [illegible] عمر [illegible] نفس [illegible]
[illegible] عمر [illegible] شده بود [illegible]
از این نقد [illegible] نقد را
نسیه [illegible] کوثر [illegible] حرام زاده [illegible]
[illegible] اب [illegible]
[illegible] دنیا مقصود [illegible] عمر سعد [illegible]
[illegible] و ما عاقل [illegible] الوجود [illegible] نعمت
به از نسیه نقد [illegible] ختم الله علی قلوبهم و علی
سمعهم و علی ابصارهم غشاوة [illegible] معلوم [illegible] معلوم
[illegible] ولهم عذاب الیم [illegible] ظاهر و بطن او مخنوق شده معلوم [illegible] چقدر
خبیث الذات و خبیث الصفات [illegible] مواعظ [illegible]
با [illegible] مواعظ [illegible] معلوم میشود از
[illegible] فرعون و شداد [illegible]
[illegible] ابن عمک [illegible] حضرت
[illegible] ولایت [illegible] محمد [illegible]
[illegible]
مردم [illegible] زمین [illegible]
[illegible] خلق میگفتند [illegible] مجنون
این سخن [illegible]
[illegible] قال ابو مخنف [illegible]
[illegible] عمر بن سعد لعنه [illegible] بن قیس [illegible]
وامره [illegible] و جایزه
میگفت [illegible] در کتاب [illegible]
از جناب زینب خاتون علیها السلام [illegible] روز [illegible] سکینه [illegible]
از خوف [illegible]
[illegible] کفت [illegible] پدرم را شهید کنند [illegible] جناب امام حسین [illegible]
نزد سکینه آمده [illegible] سکینه
داده [illegible]
[illegible]
[illegible] امروز [illegible] اول [illegible]
اموال [illegible]

نزل الحبیب بکربلا کان خواص اصحابه له بلال بن نافع البجلی الاسمه فطال الاغتیال لان کان
حاذقا بصیرا بالسیاسة فخرج الحبیب فی ذات لیلة خارج الخیام حتی جد فتقلد بلال سیفه
ومضی فی اثره [illegible] خصوص [illegible] منش
خنزل بعامل معالم و [illegible] از جانب [illegible] فتمنوا الموت ان
کنتم صادقین [illegible] کوز [illegible] احب لقاء الله احب الله لقائه از جمله
دلالت بر دوستی حق تعالی [illegible] دوست داشتن [illegible] که بر روی
بلقاء حق [illegible] و [illegible] و خلاص [illegible]
روم بجلس رضوان [illegible] چنانکه [illegible] میدان
[illegible] والله لابن ابیطالب آنس بالموت [illegible] چنین [illegible]
منقولست [illegible] و اینطلب [illegible]
[illegible] منتج [illegible]
[illegible] انبیا و اولیا و بندگان خاص [illegible] و این معنی در
وجود [illegible] و شهدا [illegible] کربلا [illegible] و شهادت خود [illegible]
[illegible] قوم اذا نودوا لدفع ملم والخیل بین مدعس و مکردس لبسوا القلوب علی الدروع
کانهم یتهافتون علی ذهاب الانفس [illegible] و در خبر است [illegible] نزل الحبیب بکربلا کان خواص
اصحابه له [illegible] از جمله احکام حتمیه الهیه که از ابتداء خلقت الی یوم القیمه [illegible]
هست مقام امتحانست [illegible] در راه [illegible] ادم را امتحان نمودند [illegible]
[illegible] ادم [illegible] از امتحان نمودند بسجده ادم ابوا و استکبر و کان من الکافرین و قوم
نوح را امتحان نمودند [illegible] طوفان اکثرهم کافرون قوم موسی را امتحان نمودند [illegible]
[illegible] قوم عیسی را امتحان نمودند بنزول مائده [illegible]
[illegible] و قوم پیغمبر را امتحان نمودند [illegible] در کربلا [illegible]
خلق [illegible] امتحان [illegible] شب عاشورا [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] اصحاب [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
نقره [illegible] آن [illegible] و [illegible]
[illegible] و در وقت [illegible] و در وقت [illegible]
چنانچه [illegible] شب عاشورا [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] و [illegible] الصلوة معراج المؤمن [illegible]
چند چیز در نماز [illegible] عروج [illegible]
[illegible] المصلی [illegible]
[illegible] ادا [illegible]
[illegible] الصلوة [illegible] جمیع عبادات [illegible] الصلوة [illegible]
[illegible] اذا قبلت قبل ما سواها [illegible] جمیع شرایع [illegible] انبیا
[illegible] ابواب فیض [illegible] ملاحظه میکند [illegible]
[illegible] اصحاب [illegible] فصل الحسین [illegible] الظهر فلما فرغ
من الصلوة [illegible] از جمله احکام کلیه خداوند [illegible] در جمیع

جمیع اعصار و دهور مستقر و برقرار بوده [illegible] در آن نبوده است امتحان خداوند است [illegible]
[illegible] حقیقة [illegible] در قرآن مجید [illegible] الم احسب الناس ان یترکوا
ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون [illegible] امتحان [illegible] خداوند جهان معلوم گردد
و محقق گردد تا [illegible] روز قیامت [illegible] عذاب کردی [illegible] لیهلک من هلک عن
بینة و یحیی من حی عن بینة و این قاعده [illegible] در عالم [illegible] فی اصول
چنانکه در اخبار دارد که در قیامت [illegible] اطفال [illegible]
[illegible] آتشی خلق کنند [illegible] آتش کنند [illegible]
[illegible] هر کس را [illegible] امتحان کنند چنانکه شیطان را
بوجود مبارک آدم امتحان کردند ابی و استکبر و کان من الکافرین و خود آدم را [illegible] امتحان
[illegible] فتقبل من احدهما و لم یتقبل من الآخر [illegible] نوح را
[illegible] طوفان [illegible]
وانتظار [illegible] الان کال [illegible]
وجود [illegible] امتحان [illegible] فضل [illegible]
وجعلنا اللیل لباسا [illegible] استجابت دعا [illegible]
[illegible] خلق [illegible] حواس [illegible]
[illegible] زمان وصال با محبوب [illegible] ارواح [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible] زمان عبادت و من اللیل فتهجد به نافلة
[illegible] عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا [illegible] شب [illegible]
[illegible] و جعلنا اللیل لباسا [illegible]
[illegible] دیگر پرده [illegible]
از [illegible] معصیت و جعلنا اللیل لباسا [illegible] عبادت [illegible]
[illegible] نزول [illegible] جمیع فیوضات [illegible]
و دعا [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible] و بالاسحار هم یستغفرون [illegible]
مشغول باستغفار [illegible] تتجافی جنوبهم عن المضاجع
[illegible] خیر من الف شهر و جواب [illegible]
از جانب خداوند جهان [illegible] ادعای دوستی [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible] القرآن [illegible] سید الشهدا [illegible]
عاشورا [illegible] جمادات و نباتات و حیوانات [illegible]
[illegible] از [illegible] خدا [illegible]
باعث [illegible] و خواب
[illegible] اول [illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible] خواب [illegible]
پیغمبر فرمود [illegible]
پیغمبر [illegible] خواب [illegible] دلیل [illegible]

منسلک شده در خروج از مکه با عزم [illegible] بی صدا میدید و چهار روز به جدش را خواب دید یا وقت وداع
سر قبر مطهر یکی بجهة خروج از مکه بمحمد حنفیه فرموده جدم را خواب دیدم برو بسوی عراق [illegible] عصر
تاسوعا چهار [illegible] شب عاشورا [illegible] المنادی فی اللیل وقت السحر سکون خاک و گردش افلاک
منوط و مربوط بمحبت است هرگاه محبت نبود اجزاء منفصله عالم از هم میپاشید خلاق عالم
بچند مدرسه محبت خلق [illegible] که [illegible] محبت میان [illegible] هیچ محبت مانند مادر و فرزند نیست
با بچه موز نه مادر حضور را بهلاکت [illegible] حدیث طوفان نوح و [illegible] در حیوانات
دیده شده [illegible] و از فرزند [illegible] بجته فارس [illegible] از نزد پیغمبر [illegible] اورده [illegible]
دران [illegible] بود و جوجه بیرون امده بود و [illegible] محبت [illegible] عاشق
اولاد خود [illegible] را [illegible] یوسف [illegible] از [illegible] جهت [illegible] اورا ببیند
فاطمه زهرا حسین [illegible] بیرون رفته [illegible] عاشورا از زینب صدای [illegible]
ام کلثوم [illegible] رقیق القلب [illegible] در
صورت [illegible] در حالت [illegible] قلبم [illegible] ضعف میکند
[illegible] اسباب اضطراب [illegible] در جنگ صفین امیرالمؤمنین [illegible] قدغن فرموده [illegible] حسین
دخول بصره احدی [illegible] و [illegible] بشر [illegible]
وسعید بن عاص که [illegible] پیغمبر [illegible] ۲ پیغمبر
وحضرت [illegible] ناسخ التواریخ [illegible]
در خروج [illegible] از مکه در جلد بعثت رسول الله و ابوطالب [illegible] هرگاه اتفاق
میافتاد [illegible] در غزوات سلسله عرب همراه خود بجنگ میاورد [illegible] ترغیب و
تحریص مردانه [illegible] شدن [illegible] مردمان را این رجز
نحن بنات الطارق [illegible] 
[illegible] جراحت [illegible] در جنگ احد حاضر داشت [illegible] مردان همراه [illegible]
[illegible] و صبر و [illegible] کوشش [illegible] جنگ [illegible] غیرت [illegible]
کنند چنانکه [illegible] عاشورا [illegible] سید الشهدا [illegible] بیرون [illegible] و با اصحاب [illegible]
[illegible] زینب بنت علی لما کانت اللیلة العاشرة من المحرم [illegible]
و نصب [illegible] الخیم و جمع اصحابه [illegible] و قطع [illegible] صدا [illegible]
واحر [illegible] صبحها قرة عین الرسول [illegible] اولاد فاطمة البتول
ازکی [illegible] شده و سعادت شهادت [illegible]
فلان و عبدالله [illegible] جعفر [illegible] و [illegible] شب عاشورا [illegible] جناب عباس [illegible] خیمه [illegible]
سوار [illegible] از دور ملاقات کرد فرمود من انت و ما شانک عرض نمود [illegible]
این خیمه [illegible] امیخواهم ملاقات [illegible] حضرت [illegible] مطلب [illegible] خود
[illegible] حضور عرض کنم [illegible] فرمود [illegible] از انظلم بعد از استیذان از امام [illegible]
جوانرا [illegible] حضرت فرمود چه مطلب داری عرض کرد [illegible]
[illegible] ملاحظه کردم غیر از کشتن تو خیال دیگر ندارند [illegible] امدم [illegible] خبر دار نمایم
[illegible] شب [illegible] عیالات [illegible] تشریف ببر [illegible] جناب سید الشهداء [illegible] فرمود [illegible]
دارنا [illegible] فدا [illegible] و عیال [illegible] جزاک الله خیرا
والا [illegible] صدا [illegible] حمله [illegible] خواست [illegible]



[illegible] شنیده [illegible] رفت [illegible] بعد روز عاشورا [illegible] میدان [illegible]
[illegible] حضرت سلام کرد فرمود [illegible] علینا [illegible] آنچه گفتم الیک انزر
[illegible] خدا [illegible] چون و صول [illegible] و سعادات [illegible] و جبر کردد
[illegible] [illegible] فرمود [illegible] خبر را
حضرت امام جعفر صادق فرمود [illegible] مقدر شد [illegible] توفیق
کرد [illegible] و جبر کرده [illegible] مقدر شد [illegible]
[illegible] توفیق [illegible] موضعا [illegible] توفیق [illegible]
[illegible] قدرت خلق [illegible] ومن یضلل الله
فماله من [illegible] هدایت و ضلالت [illegible] قدرت خداوند [illegible] و خالق [illegible]
کور [illegible] قلم را میبینند حرکت میکند [illegible] کاتب را نمیبینند [illegible] و قلم و دست
کاتب [illegible] را میبینند [illegible] را میبینند از [illegible] اطلاع ندارد از این جهت [illegible]
امام جعفر صادق علیه السلام بعض از اصحاب خود میفرمودند [illegible] مردم [illegible]
دست بدارید از مردم [illegible] دعوت [illegible] والله اگر اهل آسمان و زمین
جمع شوند [illegible] اضلال نمایند [illegible] خدا [illegible] خواسته باشد [illegible]
[illegible] مردم [illegible] و فلان [illegible] فلان پسر عم [illegible] خداوند خیر بنده را
خواسته باشد [illegible] میکند [illegible] قبول میکند و مردم [illegible]
و بعد [illegible] حدیث [illegible] اختیار دست
خلق [illegible] آدم [illegible] اختیار میکرد و نوح کنعان را و ابراهیم آزر را و موسی فرعون را
و پیغمبر [illegible] ابولهب را [illegible] هفت چیز است [illegible]
الامر عام والتوفیق خاص والنهی عام والعصمة خاص والدعوة عام والهدایة خاص
والموت عام والبشارة خاص والحشر عام والسعادة والخلاص خاص والورود [illegible]
عام والنجاة منها خاص والامر عام والتوفیق خاص والعمل عام والاخلاص خاص
[illegible] الا [illegible] چهره [illegible] پس حضرت فرمودند امورات
کلا منوط [illegible] خداوند و توفیق [illegible] حضرت ابراهیم خلیل [illegible]
کرد و چون فارغ از [illegible] عرض کرد [illegible] طلب [illegible]
هرگاه حاجت [illegible] میخواهم [illegible] سجده [illegible]
[illegible] ضرر دارد [illegible] سجده [illegible]
بعد [illegible] سجده [illegible] سجده [illegible] حضرت خلیل
عرض کرد [illegible] مردم [illegible] توفیق [illegible]
[illegible] اسلام [illegible] سجده [illegible] در حالتیکه
[illegible] و [illegible] طهارت
و پاکیزه [illegible] طینت [illegible] شرط است که حضرت فرمودند هرگاه [illegible] طینت [illegible]
خلق شده باشد [illegible] خداوند [illegible]
میکردند و داخل [illegible] وجود [illegible] و رفع [illegible]
[illegible] توفیق [illegible] چنانچه در حدیث دارد
که [illegible] امام محمد تقی [illegible] سؤال کردند [illegible] روایت شده است
که [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] ذریه پیغمبر
خود [illegible] خدا [illegible] توفیق [illegible] حدیث دیگر دارد [illegible]

فطرونا اضحی و بهمین مضمون حدیث دیگر وارد است از حضرت امام جعفر صادق ع که پس
از آن حضرت معجزنا بند کنا چهار بخدا قسم انطایفه موفق نمیشوند و توفیق نمییابند تا
خونخواه حسین ع نباشد پس جماعتی که بجهت نفرین طایفه که سلب توفیق از آنها شده
ولی پیش از این نفرین جماعتی بودند که بجهت خبث سریرت و ناپاکی طینت تا در بهشت [illegible]
وانها را تکلیف دخول نمودند وانها رو گردانیدند در خالج رحمت انشدند بهشت و انها
سگ بودند یکی حرب یزید جعفر بود در حزن و لهوف [illegible] ناصح ابن سعد داعیه [illegible]
از این باب داعیه چون انتقال عالم غفلت و جهالت و علم دور از جیده است و اسباب غفلت
از شش جهت بجهت فرمودند قوام و هر گاه او را ابطال [illegible] اصلاح احوال
آخرت خود نمی‌نمایند و عاقبت هلاک میشود که والعصر ان الانسان لفی خسر لهذا در هر عصر
واوان پیغمبران با معجزه و [illegible] خلق مبعوث [illegible] تذکر و تنبیه خلق که هو الذی
بعث فی الامیین رسولا یتلوا الآیة و اشرف و افضل همه انبیا پیغمبر ما صلی الله علیه و آله
بود که بجهت موعظه امت را خداوند میفرماید وعظهم و جادلهم بالتی هی احسن و قل
لهم قولا و قرآن هم بجهت موعظات هدی و موعظة للمتقین که هر گاه کسی نفسی
موعظه کند و او را نجات بدهد از هلاک فکانما احیا الناس جمیعا [illegible] مبارک
وارد شده که مراد [illegible] از هلاکت و این موعظه شان خداوند عالم است که قل
انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله [illegible] پیغمبر ص [illegible] روز
و شبها [illegible] صبح [illegible] اقوام [illegible] احادیث [illegible] و ورد [illegible]
میکند [illegible] خداوند [illegible] عندالله [illegible]
نخواهد شد [illegible] فرمودند [illegible] موعظه میکند [illegible] فضلش [illegible]
فضل [illegible] فرمودند که [illegible] نصیحت و موعظه کند [illegible]
[illegible] ولکن موعظه استعداد [illegible] جواب [illegible]
[illegible] چند نفر [illegible] نصیحت چند [illegible]
ولی چیزی [illegible] اول جناب [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] قولا لینا او را [illegible] هر گاه قبول [illegible]
[illegible] دولت سلطنت برقرار [illegible] عزت [illegible]
که همیشه اوقات صحیح [illegible] فرعون [illegible]
[illegible] تو [illegible]
[illegible] تا نیندا [illegible] کفت اول السلطنت
[illegible] جوان [illegible] جوان [illegible] ساله [illegible]
[illegible] شده است [illegible] موسی [illegible]
صحبت [illegible] کلام موسی را قبول نمود
[illegible] نصیحت [illegible]
[illegible] هر گاه قبول [illegible]
و [illegible] قدر [illegible] معجزه
[illegible] فرمودند حدیث [illegible] معجزه نوح و ابراهیم و موسی و عیسی

علیه چنین سر ابوجهل را در جنگ بدر او در خدمت پیغمبر ص فرمودند بدترین از فرعون
امت پیغمبر که افضل از موسی است [illegible] جناب شاه ولایت ع
بود که هر قدر معود [illegible] نصیحت و دلالت فرمودند که دست از معاویه و مخاصمه بردارد
و بگذرد از طلافی که حق او نباشد قبول نکرد [illegible] بعوض
[illegible] التواریخ صفین [illegible] جناب سید الشهداء ع بود هر قدر
عمر سعد را نصیحت و موعظه فرمودند که از قتل من بگذرد [illegible]
[illegible] وانا [illegible] منصرف [illegible] و عذر اورد [illegible] از این
[illegible] حقیقت [illegible] جهار واعظ بزرگوار [illegible]
الاحمر [illegible] پیغمبر [illegible] جزاء [illegible]
ملاحظه میشود هر گاه [illegible] تبصبص میکند [illegible] و بیکس
[illegible] حق [illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible] عالم [illegible]
خدمت [illegible] قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی
خلاف نمودند [illegible] حسین [illegible]
حدیث [illegible] ظلم و عداوت [illegible] پیغمبر
[illegible] حسین [illegible] امام [illegible] فرزندان علی ع [illegible]
سید الشهداء ع [illegible] و قال المفید فی الارشاد و نهض عمر بن سعد لعنه الله عشیة
عشیة یوم الخمیس لتسع مضین من المحرم و جاء شمر حتی وقف علی اصحاب الحسین ع
و قال این بنو اختنا فخرج علیه جعفر و العباس و عثمان و عبدالله بنو علی ع فقالوا
ما ترید فقال انتم یا بنی اختی آمنون فقال [illegible] لعنک الله و لعن
امانک [illegible] رسول الله لا امان له [illegible]
[illegible] قال محمد بن [illegible] قد اخذ من ابن زیاد [illegible]
و کانت [illegible] ام البنین بنت حزام الکلابیة [illegible] علی ع [illegible]
[illegible] کلاب [illegible]
[illegible] از جمله [illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله
عیادت بیمار را [illegible] ثواب [illegible]
[illegible] ثواب [illegible]
[illegible] دعا [illegible]
[illegible] بیمار [illegible]
[illegible] عبادت [illegible] جناب ابو الفضل العباس ع [illegible]
امام زین العابدین [illegible] عاشورا فی المجموعه عن الثقات قبل ان لما نزل الحسین ع
فی ارض کربلا جمع العباس جمیع الخیم و امران تضرب فی محل واحد فنصب فلما صار
اللیل جاء العباس ع الی علی بن الحسین ع لیعوده و کان مریضا [illegible] لشدة
ما اصابه من الالم فلما اقبل العباس نظر الیه علی بن الحسین ع قبل ان یدخل فقال
اجلسونی و سندونی و هذا عمی العباس قد اقبل فاجلسوه
و سندوه علی متکاه و نادی باعلی صوته مرحبا بعمی العباس مرحبا بعم
بنی هاشم فقال العباس ع

لعلي بن الحسين كيف امسيت يا بن اخي فقال له في خير و عافية والحمد لله و له الحمد فقال لعلي بن الحسين لعمه العباس يا عم ان هذا المنزل يضيق علينا و لا يسع خيمنا فهل تجدون منزلا لنا اوسع من ذلك قال فتبسم العباس و عيناه تجريان دموعا و قال يا بن اخي نحن ضيوف عندك هذه الليلة و غداه عند نيرالمضاجعنا و منازلنا و تبقى انت فالامر اليك كلما اردت فافعل قال لما سمع الامام زين العابدين علي السلم لطم على وجهه و صاح باعلى صوته ايا عماه وا اباه انتقتلون و انا ابقى في العيش من بعدكم قال و كانت زينب واقفة بازاء الخيمة و هي تسمع الكلام فانتحبت بالبكاء و رفعت صوتها و رفعت بطرفها نحو السماء و تكلمت بكلام لم يفهم ثم رنت رنة عظيمة و رجعت الى الخدرا حاسرة و هي مذعورة خوفا ان يحس بها العباس قال فاخبر العباس بذلك فقال لابن اخيه وا اسفاه انا اقول الضيوف عندك هذه الليلة و زينب من وراء الخيمة تسمع فلما سمع علي بن الحسين بكى بكاء شديدا و قال الله اكبر لم اعلم ان بعد ذلك يكون خفاء و قال المحدث و كان حبيب بن مظاهر يسمع كلام علي بن الحسين مع عمه العباس جاء الى الخيمة الانصار و جذب سيفه و هزه حتى حطم و نادى باعلى صوته يا انصار الحمية و يا من حلوا بارض الغاضرية قوموا الى قصوركم و دخلوها بحلول المنية ذبوا عن سادة اهل البرية قال فسطا العوا من اخبيتهم فكشفوا و سيوفهم مصلتة على اكتافهم و لهم صياح و صراخ كانه الرعد العاصف قال فتفرقت القوم من تلك الردة و تلك الصيحة و اقبلوا على علي بن الحسين و هم يقولون يا بن سيدنا و ابن امامنا فوالله العظيم لن يصل اليكم سوء و فينا عرق يضرب ابدا و لولا انتظار ابي عبد الله الحسين لهجمنا عليهم في هذا الليل و لا اخلينا منهم ديارهم شاروا فلولا قضاء الله بمسكنهم لا بن كولا ابني سفيان من اثر سل كربلا حوثه بدورد جا كانها فلك للانجم الزاهر فاجاء الحسين اليهم و رد هم الى احنازلهم و هم يبكون شوقا الى الحرب كه بود اينه و شاد و فن سنان امد و غلام را اورد بجردن امام زين كذارد گفت پيغمبر كه معراج مرا بنت با معراج بونس اجني بركي در مقام خود معراج دارد كه با خداوند خود مناجات ميكند و از غير حق منقطع ميشود بجهة دل از بركس ميبرد انحالت بهترين حالات اوست چنانكه از ادم سوال كردند اين مدت عمرت كدام وقت خوشتر فرمود ان سيصد سالي كه در كوه سرانديب از فراق بهشت و حوا گريه ميكردم آبراهيم انوقت دست و پايم بستند و در منجنيق بنهاده كذاردند آسعيب فرمود انوقتيكه پدرم پدرم را در حق خدا ببند فرمان كنند حضرت ايوب ان مدت سالي مبتلا بلا كرده ام بودم حضرت يونس شكم ماهي جهل روز بودم زينب خاتون گفت انوقت برادرم را نجو شهادت شب عاشورا خوردم در تبسم بود انشب شاه حسين از نيشادر نجاح شكر اين زنجيكانه زينب خونين جگر ريخت

خبر

لذر طرب

پرشك

ريخت سيلاب ترس از چشم ترش بد مقصود او مرتب خوشتر از شبهات ديگر بنيت در جواب گفت شه كربلا كه فرمود ان اخر بحجا في البحار عن المناقب فلما كان وقت السحر خفق الحسين براسه خفقة ثم استيقظ الآن ثم انجا كه در خواب ديدم سگانه چند بر من حمله كرده يا ايها الذين امنوا لا تخونوا الله والرسول خيانت نجلافه ترك واجبات خيانت برسول ترك سنن و مستحبات كه من رغبتي سنن فلما مع حضرت شاه ولايت ميفرمايد اگر بدن مرا در خار مغيلان پاره پاره كنند خوشتر است كه سنتي از من ترك شود در ترك سنن و اداب تمام سنن را مواظبت داشتند در جميع حالات حتي شب عاشورا حضرت ترك ننمودند شورى اگر از سنن چو گذشت و في اللهوف فلما كان الغداة آنكه چو شفق ادرتت خداوند بشدت كامله و حكمه بالغه ابرا مايه حيات مخلوقات كردانيده و من الماء كل شيء حي بقدر بكه باب حيات چيزي ديگر نيست هرچه يافت نشود الا در محضر ماء از السن و طلا و نقره و مس و سنگ را قابل همه جا چو آسان و انزل من السماء ماء طهورا و در كاه در جايي يافت نشود عليه وارد آمده عرض كرد يا رسول الله لنا ابعد من تمام آن از عجايب دنيا و خانه حضرت آب از عباس امام حسين طلبيد بعد هر جا منبر برد فرمود بهم بقدح و دو لقمه بعد فضا شب عاشورا فلما اشتد العطش بالحسين دعا باخيه العباس بعد هم ديگر آب اورده صبر تلخ اند خداوند دنيا را دار محنت و بلا مقرر داشته كه الدنيا دار محن و بلايا فلنتف وكم ديگر درد بيدا خلق كند برای درد طبيب و صرف نه را اسير و خلل چاره نه افت دوا اين عمر المحصل بشر الصبر مفتاح الفرج عمرا سبب ميوه دل بنده مراد و سرو را آورد فيها پدر دلها موفق شد شش گرفت چه گفت سر بر بهار فتح الدهر مكم جز صبر چاره نداريم صبر تلخ شفا و گنجا عشق سهولت هم ساخته بلايات فقاط و هلاك براهمي خداوند ارحم الراحمين بيغمبر رحمة للعالمين المختص ساجدم ارمند آب را برد خير ميفرمايد كملاء و نقره را بود دعا بر خلق كرد معي ملات ميافت تمه چيز برادم كربت جز طلا و نقره خلقنا جيز ناف علا كرد ترا العذاب او تكسب تو امام حسين براو كريند آب رام ماي حيث زدند كه انور انثرف و هو برعكت او رستيدند كه كبنه كنكز حيا زلنه اشوب در ناو فراث عالم است بجهة تحقق عن جميع الجهات از نام ابعاد افتحوا فتحوا ابعر اث آثورات عظيما از خير و شر در بر ماه و ورز تراتفاق افتد ان امر در انماه و روز اشر كلا دارد چنانكه نزول قران در شهر رمضان نازل شده و احكام حج در شهر فاتحه و افتخار باولايت شاه ولايت كه روز عيد غدير خم شد با قتل عمر خطاب كه روز نهم ربيع الاول شده لابد در انماه و در روز اثر دارد و ان روز بزرگ و عظيم ميشود داخل جميع كنند در انها ان جزا فحروان شرا فسر چنانكه روز عاشورا در نحوست و بدي سرايت نام امام سال شده و هو تبرك به جواهير در حديث وارد شده كه به جواهبه اخبار جهة فضل ان روز جعل ميكنند چنانكه دعاها مشهور ان رفع هم و غم جميع انبيا در ان روز شده است در عظم بر خم كه در رفع غم انها شد چرا غدير انحو شجاعت كوم ... ابرا وحقده ... انبيا و اوليا در ... سال ... كربلا و روز عاشورا ... مجهول است ... مخلوقات محزون ... روزه ... الا انكه ... فضل روايت كرده گفت ... حضرت ... يا ابن رسول الله ... عاشورا را روز لزوم و جزع و مصيبت ... در روز كه حضرت رسالت بجام بغار ... 

فرمود و روزیکه حضرت فاطمه زهرا دار فانی را وداع نمود و روزیکه حضرت امیر المؤمنین کشته و روزیکه
حضرت امام حسن علیه السلام مسموم گردید در جزع و مصیبت مثل آن روز نیست حضرت فرمود که روز
شهادت حسین علیه السلام مصیبت آن روز از جمیع روزها عظیم تر است زیرا که اصحاب کساء که العباء گرامی ترین
خلق خدا بودند نزد حق تعالی و مردم ایشان را با یکدیگر مشاهده میکردند و آیات کرامات و
فضل ایشان با یکدیگر نازل میشد پس حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و اکرچه اعظم المصائب
مصیبت پیغمبر بود حضرت امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام در میان مردم بودند
و مردم خود را بدیدن ایشان تسلی میدادند چون حضرت فاطمه علیها السلام از دنیا رفت مردم خود را
بملاقات امیر المؤمنین و حسنین تسلی میدادند چون حضرت امیر المؤمنین شهید شد بدیدن
حسن و حسین تسلی مردم میکردید چون حضرت امام حسن مسموم شد مردم بملاقات بقیة البرکات
حضرت امام حسین درد مصیبت و مفارقت و اندوه آن بزرگواران را مداوا میکردند و دیده
خود را بلقای او روشن میکردند (حسن یوسف کف عیسی دم بیضا داری آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری
کمالی که بود بهر امیداد) چون حضرت امام حسین شهید شد کسی از آل عبا نماند که مردم خود را بدیدن
او تسلی دهند پس رفتن آن حضرت مثل رفتن همه ایشان بود (در ذیل خبر [illegible] سلام الله علیها
از همه تلخ‌تر گذشت هیچ از دنیا رفت دل خوش نبود الا شب و روز عاشورا و صبح یا نعم البعهات
حدیث) و رفتن آن حضرت مثل رفتن همه ایشان بود به این سبب روز مصیبت آن جناب بزرگترین روزها است
راوی گفت یا ابن رسول الله آیا بیرون شد پس جناب الحسین علیه السلام موجب تسلی مردم (نمیکردید (میتوجکم [illegible])
حضرت فرمود یا علی ابن الحسین علیه السلام سید عابدان و پیشوای مردمان و حجت خدا بر عالمیان بود بعد از
پدران بزرگوار خود و لکن حضرت رسول صلی الله علیه و آله را ملاقات نکرده بود و از او حدیث نشنیده بود و وارث علم
که با بود سال با حبر علی صاحب بود علمش بمیراث از پدر و جد باو رسیده بود و مردم جناب امیر المؤمنین
و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را پیوسته با حضرت رسالت دیده بودند در مجالس متعدده بسیار
با یکدیگر ملاقات کرده بودند و از آنجناب فضایل و مناقب ایشان را شنیده بودند و هر یک از ایشان را که
میدیدند بیاد ایشان بخاطر میآوردند و متذکرات احوال میکردند چون جناب امام حسین [illegible]
قبله جد دل داشت رفت هیچکس نماند که بدیدن او متذکر آنحضرت و موافق شوند و آن فضایل
و مناقب را بیاد آورند پس که با در آن روز همه رفتند به این سبب مصیبت آنجناب عظیم‌ترین مصیبتها است
راوی گفت یا ابن رسول الله پس چگونه سنیان روز عاشورا را روز برکت میشمارند آن حضرت فرمود
که فرمود چون جد حسین شهید شد مردم در شام تقرب جستند بسوی یزید علیه لعنة الله و احادیث
از برای او وضع کردند و اموال و جوایز گرفتند و از احادیث که از برای او وضع نمودند احادیث فضیلت
و برکت این روز بود تا آنکه مردم عدول نمایند از جزع و گریه و مصیبت و الله و به سوی فرح و سرور
و برکت و تهیه کردن امور و مهیا کردن از دوی خدا حکم کند میان ما و ایشان کلام زهره الریاض
فی الخزان السباع والوحوش لا یرضعن فی یوم عاشورا ولا یرضعن اولادهن ولا
یرفعن رؤسهن الی السماء و جاء فی الخبر ان رسول الله مر علی ظبیة و هشع
شکت بیوم عاشورا فکلمتنا الظبیة ان یشفع لها حتی ترضع اولادها و ترجع الا الحان
بعد غروب الشمس فقالت الصیاد فلم لها ترجع فی الیوم فقالت الظبیة هذا یوم عاشورا
فلا نرضع اولادنا فیه لحزنه فقال الصیاد وهبتها منک یا رسول الله فاخذها
النبی صلی الله علیه و آله و ارسلها فی الکهف باب فی زیارات باب الصیام عن الباقر علیه السلام بخرج القائم
علیه السلام یوم السبت یوم عاشوراء الیوم الذی قتل فیه الحسین علیه السلام و ایضا فیه فی الباب
المذکور عن الصادق علیه السلام کان رسول الله صلی الله علیه و آله کثیرا ما یتفل یوم عاشوراء فی
افواه اطفال المراضع من ولد فاطمة من ریقه و یقول لا تطعموهم شیئا

شیئا الا اللیل و کان یروون من ریق رسول الله صلی الله علیه و آله قال و کان الوحش یصومون
یوم عاشوراء علی عهد داود علیه السلام — در چیز محل خصوصی دارد زمرد و فیروزه الا آب همه بحار در جابلقا
یافت نشود علی دارد حدیث کوه و حضرت نبی صلی الله علیه و آله که در شهر اب از آن جا ربیع سؤالی فرمود
و صفحه را از ترس خداوند و خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله در سفر قشر فتیح جبیرند در راه تشنه شدند فرمودند
بجناب جعفر طیار علیه السلام برو نزد این کوه و قدری آب بجهت من بیاور جناب جعفر آمد از این جعفر بجز
امام ششم علیه السلام است و جعفر طیار (علیه السلام) آمد نزد کوه فرمود جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید قدری
آب بده تشنه شده‌ام باواز بلند کوه عرض کرد سلام مرا برسول خدا صلی الله علیه و آله برسان و عرض کن یا حبیب خدا
مدتی است آب من تمام شده از بس گریه کرده‌ام از ترس جهنم و اشکهای آب من تمام شده خلاصه
از عنایات خداوند که در همه جا با شور برود و او را جریان داده است که در تمام اوقات ارض
جاری شد چنانکه الان در عروق زمین جاری است چنانکه خون در عروق تمام بدن جاری است بدن
بدون خون نمیشود اما زمین بدون آب نمیشود الا آنکه قریب و بعید هر کار است از جمله عنایات
بابل اصفهان اینکه آب انهار را نزدیک قرار داده با وجود سختی زمین که از عنایات خداوند است
و هر که محتاج باب نمیشوند خصوص جمله خودمان جور لنبان جیره مشران) با به شکرانه این
نعمت ایجاد بیاورند که هر قناتی دو چشم مخصوص دارد و علاوه بر آن آب در همه مواضعان قطعه
زمین نیست الا اینکه خلق در او ساکن شده‌اند مثل هیچ با یا میشود چنانکه حضرت امیر علیه السلام
میفرمودند هیچ قطعه زمینی نیست الا اینکه — اگر کسی این حرف را انکار کند از
فلک علم و یقین او است چنانکه از عجایب دنیا از جناب خضر سؤال کردند فرمودند بصحرایی
رسیدم که تمام آن بیابان خالی از گیاه بود پس از مدتی از آنجا عبور نمودم دیدم شهر
معمور آباد شده است و خلق کثیری در آن جمع شده‌اند از یکی پرسیدم هرگز اینجا بیابان
بوده است گفت معاذ الله هرگز بیابان نبوده است تا خاطر دارم و از پدران خود نشنیده‌ام
اینجا شهر معمور بوده پس از مدتی دیگر باینجا عبور نمودم دیدم دریا شده و مرد صیادی
کنار دریا مشغول گرفتن ماهی است سؤال نمودم هرگز اینجا شهر بوده است گفت معاذ الله هرگز
شهر نبوده است تا از پدران خود شنیده‌ام دریا بوده است و پس از مدتی عبور نمودم
صحرا و سبزه دیدم مردی گوسفند میچراند پرسیدم هرگز اینجا دریا بوده است گفت هرگز نبوده
همیشه صحرا و مرتع و چراگاه بوده است — حدیث مرحمه و آمدن بمدینه بجهت بردن امام علی النقی علیه السلام
در جلاء العیون و مدینة المعاجز باید باشد حدیث کمک آمدن (کفی کان [illegible]) فناسبت خلاصه
که در دو سخن چندین ادم شب رجا با بزرگی در میان شهر و در یا و صحرا [illegible] (باختی)
(خرابه بشیر با آبادی) بیچاره بجان سیم یا صحیح زنده باو رده بگفر باختی
اینمطلب معلوم و محقق است خود را از طلب
که احتیاج به آب از هر چیز بیشتر است و در هر جا که انسان محتاج میشود و نمیتواند سؤال و معنه حدیث
معاف دارد چنانکه پیغمبر صلی الله علیه و آله از هیچ چیز سؤال نکرد الا از آب و آب آب) سؤال نمودند عوض آب
آمدن در خیمه مرد عرب طلب آن نمودن داشته و نداد و عرب دیگر را سؤال نمودند عوض آب
[illegible] — منبعات خود را نگاه بدارد
— اینان در کاه گرسنه نبود
شراو در حضرت دعا کردند
و اظهار کنند بخلاف تشنه که چنانکه جناب سید الشهداء علیه السلام روزی در مسجد کوفه پای منبر پدر
تشنه شد بی اختیار فرمودند قنبر آب بیاور جناب ابو الفضل علیه السلام بنا بر کوچک بود
الفور برخاست آمد در خانه و بجناب ام البنین مادرش را اصطرار داد آب بیاور برادرم
تشنه است فورا آب برگرفته وارد مسجد شدند چشم مبارک علی بجانبش افتاد دید با رفتح
بر دارد و آب از اطراف میریزد فرمودند بارک الله بر دارم اشک علی علیه السلام جاری شد فرمودند
بارک الله نور دیده یوم بشفع و یوم بقربه یکد فعه دیگر جناب سید الشهداء جناب ابو الفضل
شب عاشورا قال ابن نما عن سکینة قالت فی الیوم التاسع من المحرم الظما العطش و قد
انفالا [illegible] من الوفا [illegible] فقال الرای

نفد ما عندنا کله وخلت الاوانی وجفت القرب التی بها الماء حتی یبست من شدة الحر فلما
امسی المساء عطشت انا وبعض فتیاننا فقمت الی عمتی زینب اخبرها بعطشنا لعلها
لعلها ادخرت لنا ماء او لبنا فرایتها فی خیمتها وفی حجرها اخی الرضیع وهی تارة تقوم وتارة
تقعد وهو یضطرب اضطراب السمکة فی الماء [illegible]
فقط [illegible] ومن یقول صبرا صبرا یا
اخی واین لک الصبر وانت علی هذه الحالة المشومة یعز علی عمتک ان تسمع ولا تسمعک
[illegible] فلما اشتد العطش بالحسین [illegible] عن جنبه العباس
صبر تلخ آمد ولیکن عاقبت میوه شیرین دهد پر منفعت صبر کردن [illegible] صبر
کن [illegible] صبر کن الصبر مفتاح الفرج خداوند [illegible]
محنت و بلا [illegible] لطف و کرم [illegible]
[illegible] دوا و درمان [illegible]
دوا [illegible] صبر نمودن [illegible] هر گاه خلق [illegible] صبر را [illegible] علاج [illegible] الا الصبر که باعث
[illegible] صبر کن بلا [illegible] بنده که صبر [illegible]
[illegible] عزرائیل [illegible] روحش را قبض [illegible]
میوه دل بنده [illegible] پروردگار [illegible]
[illegible] خدا [illegible] الصبر [illegible] میوه دل بنده
[illegible] صبر کرد [illegible] بعزت و جلال خودم [illegible] فرزند [illegible] نفع و خیر و
برکت [illegible] که بیت الحمد
[illegible] الصبر [illegible] این حق در حال
اهل صبر [illegible] بنده [illegible] جزع کند [illegible] اصحاب امام حسین
[illegible] شده
وارد شده در حدیث و فتح پیغمبر قلعه [illegible] چند روز
پیغمبر قلعه [illegible] روز [illegible] فتح [illegible] قلعه [illegible]
[illegible] محاصره [illegible]
فتح [illegible] حکم [illegible] هر گاه [illegible]
امان [illegible] فرموده امام [illegible]
[illegible] قلعه [illegible] برون قلعه [illegible] اصحاب خود را
همراه من [illegible] قلعه [illegible]
[illegible] مبارک پیغمبر [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] حسین [illegible]
[illegible]
[illegible] عباس [illegible]
[illegible] حیوان [illegible]
[illegible] سرسبز شد شاخ خشک
[illegible] دو چیز از اخلاق علم [illegible] معاش خلق [illegible] حیات
خلق هر گاه این دو چیز نبودند خلق را در دنیا نه حیات بود و نه معاش اما آنکه مایه معاش

معاش خلق کرد طلا و نقره است که هر گاه نبودند خلق در دنیا معاش و زندگی نمیکردند
و معاملات و حوایجات مسدود بود چراکه قیمت بجهة اشیاء معین نمیشد و نمیتوانستند
داد و ستد کنند یکی مثلا شکر داشت دیگری استر چگونه میسر بود که شکر را بازاء استر بدهد تا طلا
و نقره نباشد و تعیین قیمت و نرخ نشوند چنانکه در حدیث وارد شده وقتیکه آدم گناه کرد
از قبیل حسنات الابرار سیئات المقربین است او را از بهشت بیرون کردند تمام اشیاء عالم امکان بر او
گریستند الا طلا و نقره که گریه نکردند خطاب رسید چرا گریه نکردید [illegible] عرض کردند چون
معصیت کرده بود بر او نگریستیم خطاب رسید بعزت و جلال خودم شما را عزیز نمایم که همه کس
طالب و مایل شما باشد [illegible] ملاحظه میکنید مؤمن حلال را دوست دارد [illegible]
حلال و حرام با هم خطاب رسید که شما را ثمن هر چیز قرار دادم چنانکه ملاحظه میکنید که ثمن هر چیز در
دنیا طلا و نقره است [illegible] و قیمت و هر گاه نبودند راه
معاش بجهة خلق مسدود بود و یکی دیگر مایه حیات خلق است که آب باشد که مایه خلقت
ممکنات [illegible] در حدیث وارد شد اول چیزی که خداوند خلق کرد جوهر بود [illegible]
در آن نظر فرمود دو نصف شد نصف آن آب شد و نصف آن عرش خلق شد و کان
عرشه علی الماء و مدتها عرش بر روی آب بود [illegible]
حدیث [illegible] معلوم میشود که [illegible] چند مدت عرش [illegible] آب
[illegible] حدیث [illegible] حاضر است پس از آن خداوند
بنظر هیبت بر آن آب نظر فرمود [illegible] و از آن آسمانها خلق کرد
[illegible] خلق شد [illegible] زمین [illegible] خلقت آسمان و زمین [illegible]
هو الذی خلق من الماء کل شیء [illegible] جمیع جماد و نبات و انسان [illegible]
[illegible] حضرت فرموده [illegible]
[illegible] اختلاف دارند [illegible] علما [illegible]
شریف [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] مضطرب [illegible] صفا و مروه [illegible]
[illegible] مضطرب [illegible] آب از زیر [illegible]
جاری شده [illegible] آب [illegible] حضرت فرمود [illegible]
بود [illegible] من جمیع [illegible] از جمیع [illegible] افضل [illegible] آب
فرات [illegible] فضیلت [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] فاطمه [illegible]
مهر [illegible] فاطمه [illegible] فرات [illegible] تمام آب
این نهر [illegible] روز [illegible] جناب سید الشهداء [illegible]
چیزی [illegible] از کوثر و سلسبیل و فاطمه زهرا [illegible] فرات [illegible] جناب سید الشهداء
شد و از این [illegible] حضرت [illegible] والاشط [illegible] حضرت
[illegible] فلما کانت اللیلة الثالثة
من المحرم [illegible] شب نهم محرم [illegible]
[illegible] پیاده [illegible] کربلا [illegible]
[illegible] عرب و عجم [illegible] حضرت [illegible] کرامات و خوارق عادات [illegible]
مشهور آفاق و مملو در کتب [illegible] اوراق است [illegible] زوار امام ابرار [illegible]
[illegible] باب الحوائج جمیع [illegible] حاجت [illegible]
[illegible] لطف [illegible] جناب [illegible]
بود [illegible] عقل و علم و صلاح و حلم و شجاعت و سخاوت و فصاحت و بلاغت [illegible]

افران خود ممتاز و از جمله ابدال ابرار بود و در صف [illegible] طاهره حضرت خلیل و فرزند ارجمند
جناب عقیل و جناب سید الشهداء پسر عم و ظهیر و یاور و قربان [illegible] بود بنحویکه اگر حکم باشد
فرمودن بجان قبول نمود [illegible] فرزند ناشدن ابو طالب و خواب دیدن فاطمه بنت اسد
که او مهار [illegible] کند [illegible] ماننده مردان روز [illegible] حرب [illegible] گرفت چهار
قبضه شمشیر بر داشته [illegible] شمشیر [illegible] معرکه [illegible] فرزند [illegible] جناب عقیل بود که
حضرت ابو طالب او را دوست [illegible] چنانچه [illegible] چهار فرزند ابو طالب
[illegible] از برادران [illegible] علی [illegible] پیغمبر [illegible] ابو طالب فرمود عقیل را دوست [illegible]
نزد خود [illegible] ازان [illegible] پیغمبر [illegible] عقیل [illegible]
ابو طالب [illegible] از نسل او فرزند [illegible]
عقیل و جعفر [illegible] حضرت [illegible]
چنانکه در مؤلفات و مصنفات علماء اعلام شرح حالات [illegible]
[illegible] و فور عقل [illegible] از وطن مألوف خود [illegible] پیغمبر [illegible]
کفار مکه از مکه معظمه هجرت فرمودند [illegible] کفار مکه [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible] و فرمودند یا علی [illegible]
پنجاه نفر از کفار مکه [illegible] ازین شهر مکه بروم و [illegible]
بخواهم که عوض من در فراش من بخوابی [illegible]
کرد یا رسول الله هرگاه من [illegible] جان [illegible] بیرون میرود فرمودند
عرض کرد صد هزار جان من بقربان [illegible] پس پیغمبر [illegible] از میان
کفار بیرون رفتند و کفی از خاک برداشتند و فرمودند شاهت الوجوه [illegible]
و از میان ایشان بیرون تشریف بردند [illegible] پیغمبر [illegible]
رفیق [illegible] ابو بکر [illegible] کفار مکه شده بود [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] ملاقات [illegible]
[illegible] از خانه بیرون [illegible] حضرت [illegible]
خود [illegible] الضرورات تبیح المحذورات [illegible]
ضرورت [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible] روانه مدینه [illegible]
وطن [illegible] چنین امام حسن [illegible] از دنیا رحلت فرمود شعبان
از [illegible] معویه [illegible] نصب [illegible]
معویه [illegible] نصب [illegible]
نمود و فرمود [illegible] معویه [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
طریق و عارفان [illegible] سلوک [illegible] که بعد از جناب
امام حسن با آن خلق [illegible] نقض عهد و میثاق [illegible]
نموده جایز ندانسته و اما خباثت ذات و شناعت صفات یزید پلید را [illegible]

[illegible] که بعد از [illegible] بجناب سید الشهداء و کو [illegible] خدا چگونه
بد رفتاری نمود معلوم [illegible] زاده [illegible] و خبث او [illegible]
[illegible] شجره خبیثه [illegible]
[illegible] قبیحه [illegible]
حاصل [illegible] من لم یزرع الشوک لم یجد له عنبا و ان ولد الزنا [illegible]
احمد بن محمد بن احمد [illegible] المستعجل [illegible]
مدت سه سال حکومت کرد در سال اول جناب سید الشهداء [illegible]
دوم [illegible] مدینه منوره را [illegible] و اسیر نمود و [illegible]
مدینه در سنه شصت و دو [illegible] یزید [illegible] شراب میخورد و [illegible]
[illegible] لعن [illegible]
من عند رجل لا دین له [illegible] و عثمان بن محمد بن ابی سفیان
[illegible] یزید [illegible] عبد الله بن حنظله غسیل الملائکه [illegible]
حنظله [illegible] یا قوم ما خرجنا علی یزید حتی خفنا ان نرمی بالحجارة من السماء ان
رجل ینکح الامهات والبنات والاخوات و یشرب الخمر و یقتل اولاد الانبیاء
[illegible] خبر یزید [illegible] مسلم بن عقبه [illegible]
ابن حنظله [illegible] سه روز [illegible]
و ذکر المداینی فی کتاب وقعة الحرة عن الزهری قال کان القتلی یوم الحرة سبعمائة
من وجوه قریش والانصار والمهاجرین و وجوه الموالی واما غیر معروف از
غلام و آزاد و زن ده هزار نفر [illegible] روضه مسجد پیغمبر [illegible]
مبارک [illegible]
[illegible] قال المداینی
النبی [illegible] الی حجرة الرسول و منبره والسیف یعمل فیهم و وقعة الحرة
در سال شصت و سه [illegible]
[illegible] الف امرأة بعد الحرة من غیر زوج و قال
غیره عشرة الاف و قال الشعبی و کل ذلک برضی یزید [illegible] الجیش
و سود لیل الارض بالفعل
[illegible] غفران الله فی هذا الشهر العظیم اعلم
شعبان پیغمبر [illegible] الشفیع [illegible]
[illegible] فصاحت و بلاغت [illegible] موصول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول [illegible] غلام [illegible]
[illegible] منبر [illegible]
[illegible] منبر [illegible]
[illegible] منبر [illegible]
[illegible]
[illegible]

حق از فراق آن حضرت فرمود میخواست دعا کند که سبز شود و همیشه پر میوه باشد عرض کرد دعا کنید حق تعالی
فرا رسید که من مانند درختان بهشت شوم گفت آن خواهم کرد اگر شد بگذارید بخوابید [illegible] از چه باید باش
ان سطور را دور کرد به زمین تا چو مردم حشر کرده یوم [illegible] چنین محمد بود محتاج الیه بهران
فرمود حق صلوا علیه [illegible] خطبه فرمود در [illegible] کرسنه و تشنه شوید در [illegible] روزه
[illegible] از علامات دنیا و آن [illegible]
اَوَّلُهُ الْاَوَّلُ العرش [illegible] فرا [illegible] کنم [illegible] که [illegible]
ضرورت [illegible] از او بچند بزرگان و پیر و ران [illegible] سفیدان [illegible] احترام کنید که [illegible]
از شما [illegible] رحم کنید [illegible] برحم [illegible]
ترحم [illegible] بزرگان و کودکان [illegible] صلوا ارحامکم با اقوام و خویشان
خود را دوستی کنید و صله رحم بجا بیاورید [illegible] با اطفال یتیم مهربانی کنید
تا بعد از مردن [illegible] [illegible] ترا [illegible] از [illegible]
کنید و در وقت دعا [illegible] خود را بلند کنید [illegible]
[illegible] فی هذا الشهر [illegible] علیه [illegible] غلام و کنیز خود [illegible] حق تعالی
حساب روز قیامت [illegible] در ماه مبارک [illegible]
[illegible] شب را [illegible] شوربا [illegible] چوب [illegible]
[illegible] جناب [illegible] فرمود [illegible] روزه [illegible] تعلیم [illegible]
[illegible] روزه [illegible] اعلام [illegible]
از آنست و ضبط کرده [illegible] فهو الکف عن عشرة اشیاء باید از ده چیز امساک کند اکل و شرب و جماع
و استمنا و قی کردن عمدا و کذب بر خدا و رسول و ائمه و بعد اگر جنب بلا غسل بودن تا طلوع صبح و ارتماس
یعنی سر در آب فرو بردن و حقنه و ایصال غبار غلیظ بحلق اگرچه اخبار دارد که غبار غلیظ [illegible]
کذا [illegible] صوم [illegible] سوال کرد از جناب امام رضا که [illegible] الطعام [illegible] فیدخل الدخنة فی
حلقه قال لا باس [illegible] که روزه دار [illegible] روشن کند [illegible] دود [illegible]
[illegible] روزه او باطل است فرمود عیب ندارد لیکن حدیث معمول [illegible] تجربه [illegible]
در ماه رمضان قلیان [illegible] و صوم خاص هو کف الجوارح [illegible]
[illegible] النظر
من سهام الشیاطین [illegible] غیبت [illegible] بهتان و النمیمة سخن [illegible]
فحش [illegible] و استهزاء [illegible] فرمود [illegible] روزه دار [illegible]
روزه [illegible] احوال مریم [illegible] فاما ترین من البشر احدا
فقولی انی نذرت للرحمن صوما فلن اکلم الیوم انسیا [illegible]
[illegible] جواب [illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] روزه دارم [illegible]
[illegible] خدا و [illegible] و کلام [illegible]
[illegible] حرام [illegible] فهم سماعون للکذب [illegible]
المستمع احد المغتابین [illegible] اجتناب کند [illegible] حرام [illegible]
[illegible] خوردن وقت افطار [illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] افطار [illegible] غذا [illegible] تحلیل [illegible]
[illegible] ان الشیطان لیجری من ابن آدم مجری الدم فضیقوا مجاریه بالجوع
والعطش [illegible] آدم [illegible]
ما ملأ ابن آدم وعاء شرا من بطنه [illegible] فرزند آدم [illegible]

انقدر عبد البطن و شکم پرست شده که در ماه مبارک رمضان حیله شرعی میکنند برای روزه نگرفتن سفر میکنند
که روزه را نخورند [illegible] اگر کسی در ماه رمضان بدون عذر شرعی روزه اش را نخورد بر خدا
واجبست که او را [illegible] [illegible] بنده آزاد نماید و یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد و یا شصت
مسکین را طعام بدهد [illegible] افراط و تفریط است بعضی [illegible] روزه را نخورند و بعضی
حرام [illegible] ضرر دارد [illegible]
[illegible] این روزه [illegible] مسقط تکلیف است
و اگر کسی العیاذ بالله [illegible] افطار کند [illegible] و کفاره [illegible] و جبر
[illegible] روزه [illegible] احترام شهر الله [illegible] فسیکه عبادت در
[illegible] ثواب باضعاف مضاعف بجز [illegible] معصیتش [illegible]
[illegible] معصیت [illegible] اشخاص [illegible] فرق میکنند
[illegible] از کلام خدا [illegible] ومن یرد فیه بالحاد بظلم نذقه من عذاب الیم
[illegible] کعبه معصیت بکند [illegible] معصیت [illegible] عفو [illegible]
در اشخاص هم معصیت فرق میکند روز قیامت [illegible] گناه از جاهل [illegible]
[illegible] خداوند میفرماید یا نساء النبی لستن کاحد من النساء
[illegible] من یات منکن بفاحشة مبینة
یضاعف لها العذاب ضعفین [illegible] فاحشه [illegible]
خدا و رسول [illegible] عقاب و عذاب [illegible] دو برابر [illegible]
و همچنین سادات [illegible] تعظیم [illegible]
معصیت [illegible] عقابشان دو برابر است [illegible]
[illegible] کلام سید سجاد علیه السلام است لمحسننا کفلان من الاجر و لمسیئنا
ضعفان من العذاب [illegible] روزه خاص [illegible]
[illegible] روزه [illegible] قال الله [illegible]
الصوم لی و انا اجزی به [illegible] روزه دارم
[illegible] روزه [illegible]
[illegible] حلاج [illegible]
[illegible] محقق [illegible]
صائم لیس من صیامه الا الجوع والعطش [illegible] روزه [illegible]
[illegible] مسقط تکلیف است [illegible] روزه واجب
[illegible] حرام بود [illegible] کثرة الشهوة [illegible]
[illegible] جماع حرام بود [illegible]
الشبق [illegible] صبر کنند [illegible] جماع [illegible] خداوند [illegible]
نازل [illegible] احل لکم لیلة الصیام الرفث الی نسائکم هن لباس لکم و انتم لباس
لهن علم الله انکم کنتم تختانون انفسکم فتاب علیکم و عفا عنکم [illegible] حلال
کرد [illegible] رمضان [illegible] حلال [illegible]
[illegible] معصیت [illegible] فرمود [illegible] خندق
شب [illegible] رمضان [illegible] بعد از خواب حرام بعد غذا [illegible] غزوه خندق
[illegible] افطار [illegible]
[illegible] بعد افطار [illegible]
[illegible] غذا بعد از خواب حرام است من فعل حرام نکنم

نخورم بر دار روزه دیگر با شکم گرسنه امد سر کار خندق [illegible] روزها بلند طرف عصر ضعف و غش کرد
جبرئیل امد و پیغمبر را از احوال او خبر داد و این ایه را اورد کلوا واشربوا حتی یتبین لکم الخیط
الابیض من الخیط الاسود من الفجر ثم اتموا الصیام الی اللیل بخورید و بیاشامید
از اول شب تا اخر ان اگر چه بخواب رفته باشید تا وقتی جدا شود رشته سفید صبح از رشته سیاه شب
و همان قسمی که [illegible] روزه میگیرد با بچه اطفال [illegible] روزه بگیرند هر قدر که میتوانند دو روز
سه روز [illegible] و تشویق بدهند که [illegible] شوند و این قسم روزه را صوم تمرینی میگویند باصطلاح فقها بعض
اطفال هستند که بالطبع مایلند بصوم و صلوة و عبادت محتاج بامر والدین نیستند چنانچه اقا و مولای
جناب سید الشهداء [illegible] در سن صباوت و طفولیت در ماه رمضان روزه گرفت و شخص این فقره را
بیخوانم در جامع النورین ذکر کرده ام [illegible] ماه رمضان با خلاف مواد مختلف میشود [illegible]
خوشحال [illegible] در باغ لاله روید و در شوره زار
خس کقطر الماء فی الاصداف در و فی بطن الافاعی صار سما [illegible] ماه رمضان
مثل قطره باران است که هر گاه ببارد در صدف مروارید میشود در شکم مارها سم [illegible]
[illegible] ماه مبارک بعضی میگویند رمضان [illegible] روزه هر چند که [illegible]
[illegible] ابواب الجنة و [illegible]
مثل قران [illegible] از برای مؤمن هر چه [illegible] خضوع و خشوع [illegible]
اما انها که اعتقاد ندارند بقران هر چه میشنوند کفر و نفاق [illegible] میشود و ننزل من القران ما هو
شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسارا [illegible] السلام علیک یا
شهر الله الاکبر [illegible] خدا [illegible]
حال باشد یا شهر الصیام مشاکل الحمام [illegible] جوامع الاثام فاطهرتهم و اخذت
عشارک انما شهر الصیام مضارع الحمام ماه رمضان را تشبیه میکنند بحمام چنانچه شخص
در حمام [illegible] از خود [illegible] نظیف و پاکیزه است [illegible]
داخل [illegible] شریف میشود [illegible] باطن خود را پاک کند والاصل
[illegible] و نجاسات از حمام [illegible] چند دلیل [illegible] وجوب صوم نوشته [illegible]
[illegible] بیغمبر [illegible] فرمود [illegible] ان ادم لما اکل من الشجرة بقی فی بطنه
ثلثین یوما ففرض الله علی ذریته الجوع و العطش ثلثین یوما و ما یاکلونه باللیل
تفضل منه حضرت ادم [illegible] از شجره منهیه خورد [illegible] سی روز [illegible] پس خداوند
واجب کرد [illegible] سی روز [illegible] مفصل از جانب [illegible]
علت دیگر امام ثامن حضرت امام رضا علیه السلام فرموده که خداوند [illegible] بر روزه [illegible]
[illegible] بیکند [illegible] علت دیگر [illegible] جوع و عطش روز قیامت [illegible]
فی یوم کان مقداره خمسین الف سنة [illegible] فرموده [illegible]
[illegible] از عطش و تشنگی سید الشهداء علیه السلام و [illegible] تا اب [illegible]
[illegible] سید سجاد [illegible] سال بعد [illegible] کربلا [illegible] روزه [illegible]
وقت افطار [illegible] اب [illegible] قتل ابن رسول الله عطشانا
[illegible] قران [illegible]
خود [illegible]
[illegible] مصیبت سید الشهداء [illegible] چند [illegible] در عالم [illegible] باشند [illegible]
[illegible] سید الشهداء [illegible] هزار و دویست [illegible] گذشته
چند هزار [illegible] کهنه [illegible] غم عشق و این عجیب

[illegible] بجز نهار [illegible] قبل ان [illegible] یا [illegible]
[illegible] از [illegible] اعذ ذکر نعمان لنا ان ذکره هو المسک
ما کررته یتضوع [illegible] نعمان [illegible] تکرار [illegible] نعمان مانند مشک است
[illegible] او نظر و منتشر میکرد [illegible] سید الشهداء [illegible]
دیگر [illegible] بزرگ [illegible] مجلس
زینب [illegible] خوش [illegible] اما
هر چه از عیال سید الشهداء [illegible] زینب [illegible]
مجلس زینب پیدا میکند [illegible] غلام و کنیز او [illegible] باعث زینت مجلس میشود [illegible]
[illegible] شوال [illegible]
و اینکه شهرت دارد شعر خواندن در ماه رمضان کراهت دارد مطلقا نیست قال فی المنهاج
و یکره انشاد الشعر فی شهر رمضان الاماکن [illegible] مکروه [illegible]
[illegible] خواندن شعر [illegible] در توحید [illegible]
[illegible] اکر شعراء [illegible]
[illegible] اشعار [illegible] شراب و مغبچه و دیر مغان و بت و زنار و زلف و خط و خال
[illegible] الاشتراک المشاحة فی الاصطلاح [illegible] در اصطلاحات شعراء [illegible]
[illegible] شعر [illegible] از علماء اعلام مرحوم ملا احمد نراقی و شیخ [illegible]
و مرحوم فیض و لسان الغیب خواجه شیرازی [illegible] اصطلاح [illegible]
[illegible] اصطلاح [illegible]
[illegible] خرابات [illegible]
[illegible] حضرت صاحب الامر [illegible]
فرموده [illegible] خرابات [illegible] مقام [illegible]
[illegible] خرابات [illegible] پیغمبر [illegible]
در خرابات خرابات [illegible] پیر مغان جناب امیر [illegible] مغبچه جناب
حسن و حسین [illegible] پیغمبر [illegible] جناب فاطمه سلام الله علیها [illegible]
[illegible] حرف اول [illegible]
[illegible] دیگر [illegible]
[illegible] اول من قال الشعر حضرت ادم علیه السلام [illegible] تغیرت البلاد و من
علیها فوجه الارض مغبر قبیح تغیر کل ذی لون و طعم و قل بشاشة
الوجه الملیح [illegible] حب الوطن [illegible]
[illegible] حب الوطن [illegible] اول من قال الشعر [illegible]
[illegible] مثل علی [illegible] اشعر الشعراء از حضرت
امیر [illegible] شعر [illegible] فقال [illegible] ان القوم [illegible]
فی حلبة [illegible] عند قصبتها [illegible] کان [illegible] الملک
الضلیل فرموده جماعه [illegible] مثل زهیر و نابغه و لبید [illegible]
[illegible] بهتر شعر [illegible]
[illegible] طلال [illegible] خمر [illegible]

کرده دیگر تعریف معشوق یک قصیده را بهم دیگر غزل سرا و الی الابد یکی را ترجیح داد ان پادشاه
گمراه منهتک متجاهر بفسق یعنی امرء القیس از همه بهتر شعر گفته پیغمبر صلی الله علیه و آله از حسان بن ثابت پرسید
که اشعر عرب کیست عرض کرد امرء القیس ابن حجر قال نعم انجناب تصدیق حسان نمود و فرمود ذاک رجل
مذکور فی الدنیا شریف فیها خامل فی الآخرة منسی فیها یجیء معه لواء الشعراء الی النار
روز قیامت او علمدار است در دوزخ شعرا جاهلیت و اما هر که مرد مومن را هجو کرده ولعن عیب و سرزنش کرده
بجهت مرطبطه خوب و بد داده آن از علماء بهترین و کارهای خوب شان ورثه انبیاء اند و هر کس افضل از دماء
شهدا بد شان را خداوند ندمت میکند و هم صاحب شرع بهمین آیه والشعراء یتبعهم الغاوون
که در عنوان مجلس ذکر شد تفسیر بجا لاسو کرده شعراء خوب جاهلیت که خوب شعر گفته اند سه نفر
امرء القیس اذا رکب والاعشی اذا رغب وهو الذی تمثل علی علیه السلام بکلامه شتان ما یومی
علی کورها ویوم حیان اخی جابر والنابغة اذا رهب شعراء خوب اسلام سه نفر اند سید
حمیری است و یکی از شعراء خوب عرب فرزدق است که قصیده میمیه معروف فرزدق در مدح جناب سید
سجاد علیه السلام گفته که اول آن این است یا سائلی این حل الجود والکرم عندی جواب اذا طلابه قدموا
قدموا و یکی دعبل خزاعی است اما در طویله در شعر سرش بهتر است قولوا لاجلکم که بخت الخ
بعد فردوسی و انوری و سعدی ملا و خواجه و لعل عرفا شدند بهترین شعراء دعبل است و انیس محتشم
کاشی هر دو اشعار شان را خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله خواندند و پیغمبر صلی الله علیه و آله پسندید و صحه گذاشته است خواب
خواب مقبل علیه الرحمه را که محتشم را در خواب دیده مختصر پیغمبر صلی الله علیه و آله علیها و آله چنین دید که در طلوع
مولف کوه خودم در اصفهان از خلو ادن مقبل بخط خودش دیدم خواهی را نقل کند مقبل علیه الرحمه
میکوید سالی زوار بسیار از اصفهان بجهت زیارت عاشورا عازم کربلا شدند من هم دل تنگ شدم
از اشتیاق گفتم هر سال بسیار زوار بزیارت سید الشهداء روحی له الفداء در دل تنگ ذلتش بر من
سوخت و رقت با و دست داده و گفت اگر عذری جز فقر نداری بیا بروم دیگر
کی بقبل جوب بیا با ما تا کربلا مهمان من باش با اتفاق از رفقا شدم
روانه شدیم نزدیک کلپایگان جمعی قطاع الطریق شب بر سر زوار ریختند و همه را غارت کردند
زوار برهنه و عریان وارد کلپایگان شدند جمعی فرض کردند و رفتند من هم با خدم زهبا
رفتن داشتم دل برگشتم و الحال بر گرد او از این الخ تا اکنون ماه محرم شد یک بود
اشبها اینجا شیعیان مشغول عزاداری بودند منهم در اینجا بر میگردم و شب و روز گریه بودم تا شب
عاشورا شد خوابم برد در عالم واقعه دیدم بکربلا رفته ام در خیلی کارو در دل نشست
رکن که میبردم با قوت رفتم بحرم مشرف شدم اذن دخول خواستم شخصی را مانع شد بعد
اشاره کرد دیگر گرد حالا وقت زیارت نوبت انبیاء است کجا که میتوانیم کو کجا عاشقند
او را گرا نیست دود است حاجب سالار انبیاء است گرد و منتظر که امروز بار یابند
با شد حرم جناب ابی عبد الله علیه السلام حاجب داشته باشد هر که خواهد بگو بیاید هر که خواهد گو برو
نا زوحاجب و دربان در اینجا کاه بیت گفت ای مقبل حالا حضرت فاطمه یا با در سر خود کی دیدم و
حوا و بهم جمع حور العین با جمع از انبیاء بزیارت آمده اند قدری تامل کن تا اینها که فارغ شوند نوبت
شما میرسد و سلام الله علیها و من علی اسم از حاجب حول حرم طواف کردم هر زوار استغفار
میکنم پس دست مرا گرفت و در میان صحن گرد شد و جمیع را در صحن مقدس دیدم که شباهت با اهل
دنیا نیستند بهر ضعیفه محفل بود آراسته آراسته جمعی موقر با خضوع و خشوع نشسته پرسید
اینها را چشناسی گفتم نه گفت اینها حضرات انبیاء اند که بزیارت آمده اند اکثر بر هم حجت رشته
حضرت آدم ابو البشر است که طرف راست او نشسته نوح نجی الله است طرف پا است حضرت
حضرت ابراهیم خلیل الله است ان یک شیث است اندکی حضرت ادریس ان هود و ان صالح و ان
اسمعیل و ان اسحق و ان داود و سلیمان و ان کلیم الله و ان روح الله در آن اثنا دیدم بزرگوار
از حرم بیرون آمد دو نفر زیر بغلهایش را گرفته اند همه برخاستند تعظیم کردند از غرض حرکت ع
عظیم شد دیدم جناب رسول خدا رفت صدر مجلس نشست بعد از لحظه سر بالا کرد فرمود محتشم را بیاورید
پرسیدم این بزرگوار کیست گفت خاتم انبیاء است ساعتی گذشت محتشم را آوردند و او مرد کوتاه قامت
وخوش سیما و عمامه ژولیده بعد تعظیم کرد و ایستاد جناب رسول خدا فرمود ای محتشم شب
عاشورا است پیغمبران بزیارت قرة العین من حسین آمده اند میخواهند عزادار کنند برو بالای منبر
و از اشعار دلسوز خود بخوان تا ما بگرییم تکرار بود در مصیبت جناب ابی عبد الله بسیار
مرثیه گفته اند بجهة آنکه فرموده من قال فینا بیتا بنی الله له بیتا فی الجنة و کسیکه یک شعر
در مصیبت سید الشهداء بگوید خداوند صلوات بآن شعر قصری در بهشت بانشاء کرامت میفرماید
لکن ملک الشعراء عرب دعبل است و در عجم محتشم و اشعار محتشم کهنه نمیشود با وجود اینکه
همه جا خوانده میشود چون قبول صاحب مصیبت شده و خود محتشم اعزازی گفته و اشعار مرثیه هم
همه مطابق و موافق اخبار و احادیث صحیح است بلکه بعض او وفات حضرت امیر علیه السلام
علیه السلام او را در گفتن اشعار مدد و کمک میکرده چنانچه خود محتشم نوشته که چنین بند
مرثیه را انشاء میکردم این شعر را گفتم کرد انتقال و هم غلط آثار کمال غبار تا دامن جلال
جهان آفرین رسید کلام ناقص و ناتمام بود نتوانستم فرد دیگر را بگویم که مرثیه معیوب شود
شبی در خواب جناب امیر علیه السلام فرمود محتشم چرا مشغول مرثیه گفتن نیستی عرض کردم این شعر را
گفته ام برای شعر بعد معطلم هر چه فکر میکنم چیزی بخاطرم نمیرسد که مطلب را بپرورد حضرت فرمود
بگو هست از ملال گرچه بری ذات ذو الجلال او در دل است و هیچ دلی نیست بی ملال مقصود
اینست که محتشم صاحب مقام است جا ندارد که ذکر مصیبت بپا شود و اشعار محتشم خوانده
نشود عکس زوال بالا نهج چنین بصحیح پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید و پسندیده از این جهت است که بالای
ایوان طلا اشعار او را نوشته اند تا آن قبه و بارگاه هست اسم محتشم هست نقش است بر چو
عاد و لو ها بادی مغفرت میکوید بامر پیغمبر صلی الله علیه و آله منبر گذاشتند محتشم بالا اول خبر استاد
پیغمبر صلی الله علیه و آله اشاره فرمودند بالاتر برو یک دوم ایستاد فرمود بالاتر برو تا پله نهم منبر ایستاد فرمود
بخوان مقبل میگوید حواس را جمع کردم ببینم محتشم کدام بند مرثیه را میخواند دیدم بر خوب
گفتن خلوص بوده حرف وکر زوال و کمال ... که از همه دلسوزتر است شروع کرد
بخواند که کشتی شکست خورده طوفان کربلا در خاک و خون طپیده میدان کربلا گر چشم روزگار بر او زار میگریست خون میگذشت از سر ایوان کربلا عرض کرد
یا رسول الله بوده ... اند آب که صدای ناله پیغمبر صلی الله علیه و آله بلند شد بعد از آنکه تمام
بند مرثیه پیغمبر صلی الله علیه و آله رو با انبیاء کرد و فرمود ببینید امت من با فرزندم چه کردند اینکه
حق تعالی بر طلاب و زنا و شارب و کفار مباح کرده بر اولاد من این هم حرام کردند پس محتشم
شروع باین مرثیه روز که شد جنازه سران بزرگوار آمد بیاد از آن چنین محتشم با شعر
رسید پیغمبران همه بر سر زنان محتشم رو به پیغمبران همه کرد و خواند جمعیکه پاس محملشان
داشت جبرئیل جناب رسول صلی الله علیه و آله فرمود بلی جبرئیل جبرئیل بعد که دعوای فراق در کوچه و بازار
شلاق زیند بکرد آنند محتشم سکوت کرد و ایستاد که مرخص شده از منبر زیر آید جناب رسول صلی الله علیه و آله
قصد محتشم هنوز دل ما از گریه خالی نشده بخوان محتشم شروع کرد که ای الف محتشم از
این سر ... که پیغمبر صلی الله علیه و آله میل دارد که پیغمبر صلی الله علیه و آله میل دارد که از اشعار او بگریند عمامه از سر
برداشته بر زمین زد و به دست اشاره کرد طرف سید الشهداء عرض کرد یا رسول الله

منتظر من بخوانم بشنو یک شعر اینجا نظر کن این کشته [illegible] و بی صید
در شعر [illegible] صلا زد محتشم پیغمبر عرض کرد خواهش [illegible]
[illegible] مرغ هوا و ماهی [illegible] محتشم از منبر فرود [illegible] پیغمبر [illegible]
خلعت [illegible] فرمود مقبل میگوید با خود گویم خاک بر سر [illegible]
[illegible] حالا معلوم [illegible] حاضر بود پیغمبر اعتنا نکرد محتشم را احضار [illegible]
خواند پیغمبران گریستند و خلعت [illegible] کرد خود را [illegible] کردم [illegible]
شود [illegible] خواستم زود از صحن بیرون روم [illegible]
بکشم [illegible] نزد [illegible] صحن [illegible] سیاه پوش [illegible] از
حرم حضرت پیغمبر رفت [illegible] عرض کرد یا رسول الله [illegible] حضرت فاطمه [illegible] مقبل را
شکسته [illegible] گفته [illegible] اینجا [illegible] پیغمبر
مقبل بیا [illegible] فاطمه [illegible] کرده [illegible] بخوان مقبل میگوید از شعف [illegible]
[illegible] از [illegible] جانم از [illegible] آمدم
کردم و بالای منبر رفتم [illegible] اول [illegible] فرمود بالا [illegible] اینجا [illegible]
[illegible] منبر [illegible] و [illegible] الصبیب علی المنابر [illegible]
[illegible] فرمود بخوان
دانستم [illegible] محتشم [illegible] با خود خیال میکردم چه بخوانم مقابل [illegible]
[illegible] محتشم [illegible] شهادت را [illegible]
یا رسول الله روایت [illegible] میدان [illegible]
صدا [illegible] پیغمبر [illegible] واولاداه [illegible]
فاطمه [illegible] از منبر فرود آمدم [illegible] خلق [illegible]
[illegible] محتشم [illegible] از [illegible]
[illegible] فرمود مقبل [illegible] خلعت [illegible]
[illegible] خلعت [illegible]
[illegible] آقا جان [illegible]
چه حال داشتم [illegible] عباس [illegible]
[illegible]
[illegible] الا لعنة الله علی القوم الظالمین پیغمبر
[illegible] شعر [illegible] صفت [illegible] وجود [illegible] والکل و شرف [illegible]
[illegible] محمد [illegible] خداوند [illegible] وما علمناه الشعر وما ینبغی
[illegible] پیغمبر [illegible] شعر [illegible]
پیغمبر [illegible] از خود [illegible] رسول وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی [illegible]
[illegible] اکذب [illegible] فاسق [illegible] کافر [illegible] مؤمن [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible] من الرجز للسانه [illegible]
[illegible]
شعر چهارصد [illegible] چهارصد [illegible] فرمودند [illegible]

شنیدم که پیغمبر فرمود [illegible]
خود گفته عباس بن مرداس [illegible] پیغمبر فرمود یا علی اقطع لسانه [illegible]
[illegible] پیغمبر کعب بن زهیر را پیغمبر خلعت بخشید [illegible]
معاویه [illegible]
[illegible] ولا شعرا [illegible]
[illegible] مواعظ و حکم [illegible]
من قال فینا بیتا بنی الله له بیتا فی الجنة [illegible]
صلات [illegible] لکن [illegible] طالب [illegible]
شعر [illegible] محسن [illegible] عطا [illegible]
[illegible] بزرگان [illegible] شاعر [illegible] مستحق [illegible]
خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان [illegible]
محبط [illegible] خواجه نقط [illegible] نقط [illegible] پرورده [illegible]
وسط دولت [illegible] خواجه [illegible] سیصد [illegible]
سفید [illegible] غلط
[illegible] الشعراء من قروض الامراء [illegible]
[illegible]
[illegible] مقرب سلطان [illegible] شاعر هجو میکند [illegible]
معروف [illegible]
صاحب [illegible] شاعر [illegible]
[illegible] مقصود صلات [illegible]
[illegible] صاحب [illegible] شاعر
[illegible] سخن [illegible]
[illegible] محمد بن عبد [illegible] دمشق
[illegible] جایزه [illegible]
عوض صلات شعر [illegible] اول صلات شاعر [illegible]
الحق [illegible] فصاحت و بلاغت [illegible]
ولذا فرموده من قال فینا بیتا بنی الله له بیتا فی الجنة [illegible]
شاعر قال علموا اولادکم الشعر فانه مطلاق الالسنة [illegible] پیغمبر
[illegible] جناب امیرالمؤمنین [illegible] پیغمبر [illegible]
شعر فرمود الکریم بن الکریم بن الکریم یوسف بن یعقوب بن اسحق بن ابراهیم
وجناب رسول خدا [illegible] شعرا [illegible]
حسان بن ثابت [illegible] مؤید بروح القدس [illegible] شعرا
عبدالله بن رواحة الشهید [illegible] کعب بن زهیر اول
[illegible] پیغمبر فرمود [illegible] پیغمبر [illegible] رسول الله
[illegible] رسول الله [illegible]
اوعدنی والعفو عند رسول الله مأمول [illegible]

وَالْعِفَّةُ کِرَامِ النَّاسِ مقبول حضرت شد بر بلند دوش خود را ابو نجیبه معروف بچهار هزار درهم
از وی فرا گرفت ... بنی امیه و بنی عباس ایام ... چه فائده که او را دشمن گفتند عزم بود ما تا
مشغول او فرمود ... از ظلم ... اعمال معروف ... هر کدام از ائمه
شاعر را داشتند در عصر خود شان زمان امیر المؤمنین ع شاعر ش نجاشی بود جناب امام حسن ع
ابو نعیم بود دفعه اول ... ابو نجیبه که شعر اش حمل کند قال لا تجمل
عَطَا یا کرام الا مطا یا حضرت ... خود را چه ... حال داد خواستم ... دستش را
ابر ... نا گهان ... عقل ... ابر که پا شید ... باعلی جنة
بجر که بخشید ... زر چون برجبین شاعر حضرت سجاد ع فرزدق بود حضرت باقر ع
شاعرش ... بود ... حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شاعران بزرگوار
سید اسمعیل حمیری ... بود ... فاطمه ... اشعار
... چهار ... میمیات چهار ... خود داشتم
چهار صد قصیده ... سید اسمعیل از دنیا رفت ... حضرت صادق
... سید اسمعیل فرمود رحمه الله خدا ... بیامرزد
کرامات ... رابعة ... القبید الرستاق ... فقال
بالخمر ... فقلت ... رحمه الله خدا ... کند وهذا
ذالك علی الله بغفر ... لحب جدی علی بن ابیطالب ... شراب ... فرمود
بر خدا ... علی ... خوردن شراب ... کبیرکار
المؤمنین روا ... بنده که ... جناب امام موسی کاظم ع عرض کرد که مردی از موالیان
شما ... گناهان کبیره ... او را
نا ... فرمود که از ... خودش ... دشمن
دار ... عرض کرد ... فاسق و فاجر ... فرمود فاسق و فاجر و کافر
ا ... که ... و باد و شان ... پناه ... از ائمه ... و
ما فاسق و فاجر ... الفاسق العمل و فاجر
العمل و مؤمن النفس و خبیث الفعل و طیب الروح والنفس ...
که بیرون ... خدا و رسول ... خدا
گناهان ... مبتلا ... در ... نفسش
... خواب ... شد از اهل
... گناهان او ... خواهد بود ...
دولت باطل ... خدا ... امیر المؤمنین ع
خواهد بود ... محمد صلی الله علیه و اله و امیر المؤمنین ع
که در ... چنانچه ... شده که ... سید
اسمعیل وقت ... شد ... امیر المؤمنین
بر ... حضرت ... اضطراب کرد هکذا یفعل باولیاء الله
امیر المؤمنین ع ... روی ... شد ...

شود کذب الزاعمون ان علیا لم ینج محبیه من هنات فقد و ربی
دخلت جنة عدن وعفا لی الاله عن سیئات یعنی دروغ گفتند کسانیکه
گمان میکنند که علی ابن ابیطالب ع دوست خود را نجات نمیدهد از هلاکت بجهت محبت
علی خداوند از گناهان من گذشت و مرا داخل بهشت گردانید ... و در کتاب رجال
و یکی از شعرا حضرت رضا دعبل خزاعی ... روضه خراسان ... حضرت ... بزرگوار
در خراسان ... دو مرتبه خدمت حضرت ... ایام محرم ... حضرت باو فرمودند
مرحبا بناصرنا بیده و لسانه فرموده از اشعار که در مصیبت جدم گفته ... شعر خوان
افاطم لو خلت الحسین مجدلا ... از شعرا معاصر امام ... ابو نواس ... حضرت
ولیعهد ... قصیده ... لا تقطع لذکره فارجع الی ابیاته ومنهم ...
مهران ... بیت ... از شعرا معاصر حضرت ...
الجن است ... شیخ مفید ... متوکل
... شاعرا ادیبا فقیها متکلما حاویا
لکثیر من العلوم ... فاضل کامل جامع علوم ادیب ...
خوب ... شعر ... موزون ... و کان شیعیا
... متوکل ... الجن ...
... سلام کرد ... السلام علیک یا امیر المؤمنین
... متوکل ... قسم
متوکل گفت ... ولا اهلا ولا سهلا ... خلیفه
... فرمود ... یا حسن ... متوکل او را
خلعت داد ... حضرت سید الشهداء ع قتل
... دوازده ... از شعر ...
ابیات افاطم لو خلت الحسین مجدلا وشمر بنعلیه علی صدره ... وقد
جرد الملعون ... الراس ظلما ... تمنیت ان اسقی الردی قبل ان ...
الشیعه ... خواب ...
... از خواب بیدار ... حسین ع ...
... ملعون ... علی ...
در حالیکه ... شمشیر ...
از ... فبرک الشمر علی صدره ...
... ملعون ...
آنجناب ... حضرت ... فقال له من انت لقد ارتقیت
مرتقا عظیما ... اسم خودش را انا
شمر ابن ذی الجوشن فرمود ... فضحک الحسین ...
حال حضرت ... فرمود مقصود
چه چیز است گفت میخواهم ... فرمود اتکان لا بد من قتلی فاسقنی شربة

مِنَ الْمَاءِ حالا که واجبکت بیا درانیدم خر شربت لبالب تشنهام [illegible]
اعتقاد داشت تا انوقت افتاد در دل مبارکش بود در تاعده بعد فَقَالَ أَنْزِعُ آبَ
أَبَاكَ سَاقِي الْحَوْضِ کی [illegible] پدرت علی ساقی حوض کوثر است [illegible]
دست او سیراب [illegible] بگو حالا [illegible] بشتاب [illegible] از من منجوات اسقیک
مِنْ هٰذَا الْحَوْضِ حالا من ترا سیراب میکنم از دم شمشیر آن افتاب مطلع کاش [illegible]
علی هم از روز ازل شده بود هر جگر شعبانت خورده بود و جا [illegible] شده
بود [illegible] فصل تابستان [illegible] خورشید در تابستان [illegible] روست ان
در شفقت است صیف [illegible] است ان [illegible] روی مادر [illegible] حافظ فرزند
[illegible] وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ خداوند عالم [illegible]
خلق کرده ایم ما از برای بندگان خود از هر چیز یک زوج هر چه را خلق کرده ایم زوج طاق
خلق نکرده ایم تا بدانند طاق بودن و تفرد خاصهٔ ذات واجب الوجود است وجود را خلق
کرده مقابلش عدم است سعادت مقابلش شقاوت عزت [illegible] ذلت او را [illegible]
[illegible] کفر [illegible] ایمان [illegible] زوج
[illegible] شریک ندارد مثلا کل مقابلش خار را خلق کرده [illegible]
[illegible] عسر و یسر قبض و بسط ضحک و بکاء جنت و نار
شجاع و جبان مجنون و عاقل حرام و حلال محبت و عداوت عدل و ظلم بلادت و زکاوت
عقد و طلاق [illegible] بلند و پست [illegible] ناطق و گنگ خشونت و
[illegible] شیطان و ملک حدوث و قدم [illegible] کوتاه و بلند جن و انس جوان و پیر
فراق و وصال جفت و طاق دعا و نفرین دوست و دشمن خویش و بیگانه لیل و نهار
جوع و شبع عطش و سیرابی خوف و رجاء فقر و غنا زن و مرد خواب و بیداری رنج و
راحت ظهور و خفا قرب و بعد قبیح و جمیل تر و خشک سخا و بخل رحم و قساوت خوبی و
[illegible] صبح و شام [illegible] آواز و بی‌آواز کلفت و باریک [illegible]
در مقابلش [illegible] قرار داده تابستان و زمستان اینها هم [illegible]
مجلس در زمستان و [illegible] صحبت بداریم زمستان اگر چه عیوبی و محظوراتی [illegible]
[illegible] هر دو جهت تغیر دنیا لازم دارد اگر
همیشه تابستان بود ان حرارت خورشید مانع [illegible] گیاه بروید میوه [illegible]
تمام نشد زمستان برف میبارد [illegible] برف [illegible]
[illegible] پر از برف میشود در تابستان [illegible] چشمه [illegible] پر از اب میشود [illegible]
میشود زراعتها سبز میشود درختها پر از میوه میشود اندرخت [illegible] شکفت در بهاران [illegible]
[illegible] فصولست [illegible] درخت [illegible]
[illegible] زمستان [illegible] خلاف [illegible] وزمستان بهمه چیز اثر
میکند خصوص در انسان وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا [illegible]
تابستان [illegible] فِي الصَّيْفِ [illegible] فَإِذَا جَاءَ الشِّتَاءُ [illegible]
[illegible] قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ [illegible]
[illegible]
[illegible]
الارض [illegible] زمستان از باد [illegible]

سرها [illegible] ذکر [illegible] هر دو جهت تغیر دنیا لازم دارد [illegible] حاصل [illegible]
سؤالی میکنند زمستان بهتر است یا تابستان سؤال جوابی است برای فقرا محبوب است زمستان در
[illegible] نه اندوخته دارند نه مشغوله کسب کنند نه فرش دارند نه ذغال نه کرسی نه در مسجد میکنند
بخوابند نه پول دارند در حمام بروند (ضعیفم اول پول حمام میخواهد) در عذابست شب از سرما خواب
[illegible] از سرما [illegible] مانند [illegible] شکم کشیده همچون ملخ چنبر شده ام [illegible]
[illegible] سقا زمستانم و [illegible] برای اغنیاء زمستان بهتر است از جهت
لباس و خوراک و منزل [illegible] جمع است [illegible] منقل [illegible]
پرده تار [illegible] مضبوط مستور دارند خداوند [illegible]
امام زمان دعا میکند فَتَفَضَّلْ عَلَى الْفُقَرَاءِ بِالصَّبْرِ وَالْقَنَاعَةِ وَعَلَى الْأَغْنِيَاءِ بِالتَّوَاضُعِ
وَالرَّأْفَةِ خداوند [illegible] در حالی اغنیاء برای فقراء شکر [illegible] خدا [illegible]
[illegible]
[illegible] جانب شهر [illegible] گفت [illegible] آمده بود [illegible]
[illegible] پنج و شش [illegible] راحت [illegible]
[illegible] خدا در دو چیز است التَّعْظِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَالشَّفَقَةُ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ
[illegible] شفقت و رحمت بر بندگان خداست [illegible] اغنیاء از
حال فقراء خبر میشوند [illegible] بزخم خورده [illegible] جراحت [illegible]
[illegible] خبر ندارد خفته خبر ندارد [illegible] در کنار جانان [illegible]
[illegible] سواره از حالت پیاده [illegible] منزل دور [illegible]
چه خبر دارد [illegible] فراق [illegible] شب تار [illegible]
[illegible] شب [illegible]
لباس عوض میکند [illegible]
[illegible] لطف [illegible]
[illegible]
زمستان [illegible]
خزان [illegible] برف [illegible]
[illegible] منتظر [illegible] غلام
[illegible] باد صبا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اللَّهُمَّ فَقِّهْهُ فِي الدِّينِ وَعَلِّمْهُ التَّأْوِيلَ
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَقَالَ اللَّهُمَّ احْفَظْهُ مِنَ الْحَرِّ وَالْقَرِّ
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] زمستان و تابستان [illegible] خورشید است [illegible]

وماه هردو در جهنمند وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ فابلها در زمستان پلاس
میپوشند و اب سرد بر بدنش میریزند و تابستان او را برابر چشمه خورشید نگه میدارند
و در اطراف اتش بر جا فروزند و این عذاب اوست در دنیا در میان حیوانات
خرس طاقت سرما ندارد و در فصل زمستان خرس بیرون نمیاید چیزی گرسنه میشود
دستهایش را میلیسد سیر میشود اول بهار بیرون میاید سالی حضرت موسی علیه السلام خبر
داد بنی اسرائیل را که امسال هوا زیاده از حد سرد میشود حق تعالی چنین خبر داده
مردم هیزم زیادی جمع کردند درختهای [illegible] را قطع کردند امسال یکروز هم هوا
سرد نشد مردم بر موسی علیه السلام اعتراض کردند که ما درختها را بریدیم امسال میوه نداریم
سرما هم نشد موسی علیه السلام در مناجات پرسید خطاب رسید روز اول که هوا را سرد کردیم
خرسی که بچه داشت با بچه اش از سرما تلف شدند خرس ناله و گریه و عرض کرد خدایا
الکریم انت بچه ام من چیزی ندیدم رحم کن بجهت دعای او بعد سرما نشد الرَّحْمَٰنُ عَلَى الْعَرْشِ
اسْتَوَىٰ همه خلق خاص خود را دوست میدارد مراعات احوال همه میکند شاید بجهت
دعای بر منده فقیر عیالبار که قدرت ندارد اتش برافروزد هوا خوش میشود سرما
نمیشود خداوند از برای معصیت کاران دو قسم عذاب خلق کرده یکی اتش جهنم
یکی هم سرمای زمهریر است مردم گمان میکنند غیر از این دو دیگر عذاب خدا خلق نکرده
در سوره مبارکه نبأ آیت لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا
جَزَاءً وِفَاقًا الحمیم الماء الحار المغلی حمیم ان ابی است که سالها در دیگ
جهنم جوش میزند وقتیکه یکی از ان بلب میرسد جمیع احشا و امعا او گداخته میشود از
شدت حرارت او الغساق هو الشیء البارد الذی لا یطاق [illegible] زمهریر اغساق و ادیب
در مقابل جهنم هرچه او گرم دارد غساق هوایش سرد است بلکه عذاب انجا بدتر از عذاب
جهنم است حدیث از امام جعفر صادق علیه السلام بعضی جوان زمهریر سرد است که اگر کسی را از
چاه ویل بیرون بیاورند که در جهنم جای بدتر از چاه ویل ندارد ببرند در وادی غساق از
شدت سرما انجا عرض میکنند خدایا ازا قسم [illegible] شدت [illegible]
دارد [illegible] عذاب [illegible] بخلاف جهنم
لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا [illegible] الحرارة ولا برودة في الجنة
که هر دو را دارد و سرد غساق هم از چند جزء است اول بالذات خداوند انجا را سرد خلق
کرده که هرچه جهنم گرم دارد انجا سرد و علاوه کوه ها خلق شده از برف و یخ کوه برفی
[illegible] بر کوه برف [illegible] فتم وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ
جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ از اطراف هم باد میوزد نعوذ بالله من سخط الله یکی دیگر از
اثر برودت قمر است وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ در قیامت ماه و خورشید را مثل دو گاو
سیاه میاورند شمس بالای سر جهنمیان که حرارت اتش زیاد شود و قمر را بالای وادی غساق
نگه میدارند که سرمایش بیشتر شود هرکه در دنیا [illegible] خود داشته [illegible] بوده [illegible] خود
را [illegible] انجا عذاب میکنند جَزَاءً وِفَاقًا باخلاقهم یکی دیگر
زمهریر از نفس غاشیه است غاشیه ماریست در جهنم بسیار بزرگ فتم هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ
الْغَاشِيَةِ در شکم او صندوقهاست از اتش و جمعی را در انجا عذاب میکنند [illegible]

شکایت کرد که خدایا اذیتم بده [illegible] نفس بکشم [illegible] شب و روز [illegible] چقدر نفس [illegible] نفس سرد و گرم و [illegible]
[illegible] خداوند اذن داده سالی دو مرتبه نفس میکشد یک نفس گرم و یک نفس سرد وقتیکه نفس گرم را میکشد
قلب الاسد است هوا در غایت گرم میشود در زمستان نفس سرد را میکشد که اینها منجر میشود هوا سرد بعضی مردم [illegible]
[illegible] در زمهریر عذاب میکنند [illegible] خَلَقَ اللَّهُ النَّارَ لِمَنْ عَصَاهُ وَلَوْ كَانَ [illegible]
[illegible] سرمای زمستان [illegible] إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ لِمَنْ شَاءَ أَنْ يَذَّكَّرَ [illegible] فَقَدْ [illegible] فَقَدْ
[illegible] در بلاد شمالیه [illegible] سرد میشود [illegible] رود خانه [illegible] چاه [illegible] روی یخ چاه میکنند اب از رود بالا
میکشند [illegible] صدا میکنند حرکت میکنند [illegible] یخ [illegible] میکشند [illegible] یخ [illegible] رود خانه [illegible]
[illegible] میمیرد [illegible] لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ [illegible] سرما [illegible]
[illegible] بعضی خود حرف زدن [illegible] سرد است [illegible] بعضی [illegible] حرف [illegible]
[illegible] بعضی [illegible] یخ کرده است [illegible] بعضی [illegible]
سرد حرف میزنند بعضی مردم حرف [illegible] در بعضی [illegible] مثل آنکه [illegible] بعضی از
[illegible] میکنند الْحُبُكِ [illegible] سَنَةٌ [illegible]
[illegible] خدا [illegible] میکنند [illegible] از [illegible] برف
حرفهای [illegible] سرد [illegible] بِحُسْبَانٍ [illegible]
[illegible] دو چیز است از یخ و برف سرد [illegible] بصورت اطفال [illegible] معلق
[illegible] اطفال [illegible] سوار شود [illegible]
[illegible] زیرا اگر [illegible] ندارد از این [illegible]
[illegible] جای [illegible] شرم [illegible] بگویم [illegible] حیا نکند [illegible] ندارد [illegible]
[illegible] بلند برود در صدر مجلس بنشیند بگویم ملعون [illegible]
[illegible] حرف [illegible] سرد [illegible] حرفهای سرد [illegible]
[illegible] بن ثعلبه [illegible]
[illegible] ملک صالح از پادشاهان شام بیرون امده صبحدم اغلام [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible] ملک صالح شب [illegible] لباس [illegible]
بازار و کوچه [illegible] عرب [illegible]
رسید در [illegible] مسجد [illegible] چند نفر از فقرا در او [illegible] خواب بوده [illegible] بیدار [illegible] یکی میگوید [illegible]
سرما خوابم نبرد ان یکی گفت من از سرما [illegible] خوابم نبرد ان یکی من علاوه بر سرما [illegible]
خوابم نبرد دیگری گفت [illegible] اگر روز قیامت [illegible] ملک صالح [illegible] بهشت ببرد [illegible]
[illegible] دنیا کرده [illegible] اگر ببینم
ملک صالح میخواهد برود بهشت با این کفشم [illegible] بصورتش [illegible] خورد شود [illegible]
سخن گفت و صالح شنید دیگر بودن انجا مصلحت ندید ملک صالح [illegible] منزلش [illegible]
فردا [illegible] گفت [illegible] فلان محله [illegible] مسجد [illegible] چند نفر فقرا [illegible]
[illegible] انجا [illegible] بگو صالح ملک [illegible]
فقرا را [illegible] ملک [illegible] لباس [illegible]
[illegible] ملک صالح میگوید [illegible] یکی از فقرا [illegible]
[illegible] فقرا [illegible] گفت او [illegible] گفت دیگر گفت [illegible]
[illegible] خطاب فرمود
[illegible] او
[illegible]
[illegible]
[illegible]
یا صاحب القبة البیضاء علی النجف من زار قبرک و استشفع علیه کفی [illegible]
[illegible] جمیعا [illegible] واعتصموا بحبل الله جمیعا [illegible]
[illegible] حکایه

[illegible]

مسجد شد یا رسول الله چیست آن حبلی که خداوند امر باعتصام او فرموده [illegible] خدا را رستگار شوید

اشاره فرمود بحضرت امیر [illegible] دست خود را بحضرت گرفت گفت اعتصموا بحبل الله

و حبل رسول [illegible] و رفت حضرت فرمودند [illegible]

[illegible] اندرون مسجد و از او طلب استغفار کرد [illegible]

دعا [illegible] مستجاب [illegible] حبل الله [illegible]

[illegible] یا رسول الله [illegible] فرمود [illegible]

[illegible] تولا و تبرا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بلاهی ناگهانی را چه رحمت دوران بدرقه دلیرم بپایین که بند خورد [illegible] تشنه من بیمار [illegible]
زمانه سبب [illegible] در جوانی از غم پرشدم از [illegible] صفا [illegible] با علی از [illegible]
منبع افسرده من عزادار و یاران عزیزم مرده [illegible] شده [illegible]
چراغ کشته برگل نقش [illegible] الف او [illegible] نقش [illegible] دل چنین
[illegible] دایره [illegible] نقطه خال [illegible] در صف کربلا [illegible]
از دشمن و دوست این یک سر بکف و آن دگر تیغ [illegible] و عباس [illegible] عاشق
[illegible] دل برکند از [illegible] دل صد پاره [illegible] زهر آلود [illegible] بر دل [illegible]
[illegible] دست بیداد ستان [illegible]
[illegible] از طوبی [illegible] حسن [illegible] توحید روح معرفت
[illegible] اسم اعظم فرد اکمل [illegible] جناب [illegible] قدرت [illegible]
نقطه خط [illegible] صراط عدل و میزان حساب [illegible]
[illegible]
[illegible] کتاب [illegible] وصف [illegible] نطق [illegible]
[illegible] فضل [illegible] صاحب [illegible] داغ نو روان
[illegible] دل از [illegible] [illegible] بند هوش
کلیم [illegible] انا الله و ستان [illegible] طور [illegible] خشک نو جور
[illegible]

چنین شه بنور [illegible] کف اکبر و ه [illegible] نور [illegible] تابیده بر سجنجل صبح
ازل [illegible] بر در که جلال من ارواح انبیاء بنهاده بر سجود سر از بهر خاکبوس سلطان
چرخ [illegible] جهان براوست من داده ام جلوس بر این تخت [illegible] لرزه
بر ارکان کن فکان [illegible] حیدر [illegible] جلوس لیکن [illegible]
[illegible] در خیال
[illegible]
[illegible] بالا [illegible]
چنین [illegible] جوان [illegible] جان جهان و روح روان [illegible] در صفت
[illegible] گفت [illegible] غریب [illegible]
[illegible]
[illegible] مصطفی الا
[illegible] آسمان بهار جوانی
[illegible] عقاب [illegible]
[illegible] چشم لیلا [illegible]
[illegible]

ببین چگونه بالین تو زمین گیرم ندیم صدا داد از تو باب تشنه لبت چین تشنه تو خوابیده چه شه

[illegible]

سکینه ندارم پیاپا و روبار و غمک اسم غیر از تو برادر ندارم عباس جوان برادرم کنم که دل با تنها یمان

[illegible]

ببین تو مبتلا کرد [illegible] که تیغ جفاش بر جبین زد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

لاغر ... [illegible] ... سر منبر تو

... [illegible] ... طناب و غل ... [illegible]

... [illegible] ...

فرمود انا لله و انا الیه راجعون ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ... قتیل ابن ... [illegible]

قتیل علی المرتضی ... [illegible] ...

... [illegible] ... رمضان ... [illegible] ...

... [illegible] ... بحق حقیقت ابن ... [illegible]

... [illegible] ...

و اتوا الزکوة ... اقیموا الصلوة ... [illegible]

... [illegible] ...

از یوم فلاح ... خویش ... چگونه پدر و مادر خدا ... بر فرد از افراد نوع بشر خصوصاً
مسلمین لازم است ... و موجب رحمت ...
... بتلافی ... زحمات ...
... قصبه ... سلک طلاب ...
... تحصیل کمالات و مقامات علمیه و فنون ادبیه ...
... سلطنت ...
... و عبد مسکین ...
... علیهم السلام ...
... اخلاق ...
... جناب علی ...

[illegible]

... علیه و آله الطاهرین ...

[illegible]

وچشمه مرحمت و شیوه مرتضویه ان حضرت از رحب ... طلیعه صبح بنماز و فرض ... و دعا و تلاوت قرآن
مشغول ... ابن عبدربه در جزو چهارم کتاب عقد ذکر کرده که از حضرت علی بن الحسین ... پرسیدند
چرا اولاد پدر شما کم ... فرمود اولاد ان بزرگوار چگونه زیاد شوند و حال انکه در شبانه روزی هزار رکعت
نماز میکرد ... [illegible]

[illegible]

صابعین امام حسین ... در برابر باشکر منافقین و جنود شیاطین جنگ ... و بر هلاک خویش ...
میشمردند و چنان بودند که شاعر گفته قوم اذا نودوا لدفع ملمة والخیل بین مدعس و مکردس
لبسوا القلوب علی الدروع واقبلوا یتهافتون علی ذهاب الانفس للخارج علیه ...
[illegible]

وقتال بود در انی آل حضرت زینب علیها السلام طفل را از حرم سرا بیرون آورده عرض کرد ای برادر این
فرزند تو سه روز است [illegible] از فقدان آب مرگ جان [illegible] در غرقاب حیرت و اضطراب
[illegible] حضرت آن طفل را بر دست مبارک گرفته فرمود یا قوم
قد قتلتم شیعتی و اهل بیتی و قد بقی هذا الطفل یتلظی عطشانا فاسقوه شربة من ماء
[illegible] حضرت آن طفل [illegible] کرد و [illegible]
چنانچه [illegible] در [illegible] جناب عباس [illegible] از
حملات [illegible] از [illegible]
[illegible] سخن [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible] جنود [illegible]
[illegible] واحد [illegible] یا [illegible]
الغفور [illegible] و منقطع [illegible] احوال [illegible] از
ابطال جنود شیطان [illegible] فراهم آمد [illegible] من خبث [illegible]
[illegible] بیعت [illegible] زعفران
تعجب از روایت [illegible] و [illegible]
در جنگ اهل [illegible] ابن [illegible] و الله [illegible] باشد [illegible]
و غم خود را [illegible] و از قتل ابطال و جمع [illegible]
و [illegible] و خذلان حرم و [illegible] و ابلاغ حجج و براهین و از دحام دشمن [illegible]
[illegible] و ابلاغ حجج و براهین [illegible] ولیس لله
بمستنکران یجمع العالم فی واحد چنین جماعت دشمن از هر جانب [illegible]
روزگار [illegible] و حمله [illegible] برق شمشیر جان [illegible] دشمن [illegible]
جراد منتشر متفرق [illegible] و چنین [illegible] کانهم حمر مستنفرة
فرت من قسورة [illegible] سه هزار نفر را [illegible] والی حبوه الجرع بعد
عدة [illegible] انا و احد لکثیر [illegible] فرا [illegible]
چنین قطب [illegible] و در جای [illegible] لا حول ولا قوة الا بالله
[illegible] قطب مدار [illegible] اشتغال داشت تا [illegible]
فیها حضرت و ابلیت [illegible] لا صنعی لکبارها و هی الصغری اجل من
الدهر غلام [illegible] زره [illegible] سینه را سپر [illegible]
[illegible] از [illegible] یزدان [illegible]
[illegible] مبارک [illegible]
اللهم انت تعلم انهم یقتلون رجلا لیس علی وجه الارض ابن بنت نبی غیره [illegible] از پشت
[illegible] جلا [illegible] اصابک یا
[illegible] جنته [illegible] خون [illegible] جانم بقربان
خاکپای [illegible] اندم [illegible] دل و دیده [illegible]
دورت [illegible] دل [illegible] باشی [illegible]
سرورت [illegible] از قوت [illegible]
جاذبه رضا [illegible] و شوق [illegible] در آن پیکر روحانی چنان اشتداد یافت

بافت که با لکلیه از علایق جسمانی انقطاع نمود و دست از قتال و نزاع باز داشته در فوارگاه
خویش متمکن آمد و با غلبه [illegible] و صال [illegible] آن [illegible] است
[illegible] واز غایت شوق و شعف بر جسد مبارکش [illegible] و ضعف
[illegible] صبراً لحکمک یا رب [illegible] انا صابراً کان فیه لک
الرضا در مصطبه عشق [illegible] چنین [illegible] هر کس از جنود
[illegible] نزدیک امام [illegible]
[illegible] که نام [illegible] علیه اللعنة بود نزدیک
آمده [illegible] که خود [illegible]
[illegible] خود [illegible] الحکم لله پس
[illegible] و خود [illegible]
[illegible] و از دحام [illegible] مراجعت کرد [illegible]
[illegible] بود [illegible] و حادثه
[illegible] بجد فعه [illegible] دو چار [illegible]
[illegible] ناچار [illegible] حضرت زینب [illegible] او
[illegible] مراجعت [illegible] کرده
[illegible] عبد الله
[illegible] قمتک بذلك فلا شك
ان الجزء یلحق بالکل [illegible] علیه العذاب و اللعن [illegible]
[illegible] امام [illegible] از [illegible]
بعد از [illegible] و غبار [illegible] بجانب [illegible]
[illegible] باشد [illegible] و چشم [illegible] شداد [illegible]
[illegible] شمشیر [illegible] ان
[illegible] علیه اللعنه [illegible] بعد از آن [illegible] دختر حبیب [illegible]
[illegible] شمشیر [illegible] ذو الفقار [illegible] و
[illegible] اعداء [illegible] امام
[illegible] از این [illegible]
[illegible] عصمت مضطرب [illegible] واه [illegible]
[illegible] زنان و دختران خاندان نبوت ناچار [illegible]
و فزع [illegible] و جزع [illegible] و دشمن و
و از [illegible] صبر و صعوبت فراق و [illegible] احزان و کثرت محن [illegible] هر جانب
از [illegible] اعدا و اشتداد بلا و فقدان ناصر [illegible] و [illegible] دور نکنید و
[illegible] لا حول ولا قوة الا بالله و [illegible]
[illegible] و عیال و اطفال
[illegible] مانند اسرای ترک [illegible] بانوان [illegible]
[illegible] و شوارع [illegible] از نظر [illegible] دشمن
[illegible] انبیاء را در مسالک [illegible] خورشید خود حاجب و مانع [illegible]
[illegible] و محفوظ [illegible] و صولت قوت
[illegible] و هیبت عصمت فاطمی و شجاعت [illegible] دشمن [illegible] چشم [illegible]
محکم و متین [illegible] خود از روی [illegible] کوچک [illegible]

عمر سعد علیه اللعنه روز عاشورا سر مبارک حضرت امام حسین علیه السلام همراه خولی بن یزید اصبحی علیه اللعنه
و حمید بن مسلم ازدی ملعون بسوی عبید زیاد علیهما اللعنه فرستاد و امر کرد سرهای جمیع شهدا را بشستند
سرها از سر وتن جدا کرده ... فرستاد و شمر و قیس بن اشعث و عمرو بن حجاج علیهم اللعنه همراه روانه شدند و سرهای
اصحاب حسین ... بر نیزه ها ... کرده نزد عبید زیاد و یزید بن معاویه
لعنهم الله ... و سرهای شهدا ... بر نیزه ... و بنو تمیم ...
برده حذلهم الله حضرت زینب ... فرمود ... پس نفس ها
... و جرس ها از آواز باز ماند ابن زیاد علیه اللعنه ... عبد الله بن عفیف ازدی
علیه رضوان الله الابدی ... از خیار شیعیان و کبار ... و خواص اصحاب جناب حضرت امیر علیه السلام بود
و ... بخلاف ... و طبیعت ... چشم چپ ... جنگ جمل از مشاهده کرد
جمل ... و ... و ... جنگ صفین ... چشم ... و ... العبید
مجاوره داشت و نور قلب ... و ... ماننده آفتاب ... شرق و غرب عالم ... و بر ملازمت مسجد
اعظم عبادت ... در جوف لیالی و ایام بعبادت خدا ... قیام داشت ... الحق ...
... ... ... ازل ... جا ... ابن ...
لله ... علی الرحمه ... از ... از چرخ ... کند ...
... شهید ... از دو چشم ... تا روز ... کند چه ... بود ... ازان که روز ...
... کند ... چشم ... اشک ... چشم ... کند
... زینب ... محمل ... سر ... کند ... از سپهر ...
... از ... کند سکینه ... در فراق پدر ...
کند لله ... علی الرحمه ... لعن یزید بن معاویه علیهما اللعین ... کرد ...
... در عذاب الیم ... دشمن ... بود ... کرد ...
... از ... در ... شهادت
... در جهنم ...
... خدا ... ظالم ...
... جمع ... جمله پیغمبران ... آدم و نوح
... الحق ...
... یزید ... زیاد
... شاه شهید ... صد هزاران ... لعنت حق ... زیاد
... یزید پلید ... شداد
... از ... عاد ...
... خالق الخلق ... اولاد ...
... یزید پلید و ابن زیاد مردود صد هزار لعنت باد ...
... لا ...
... محمد ... شهید ...
شهید ... ذوالفقار ...
... ابن زیاد مردود صد هزار لعنت باد ... عذاب
... عذاب ...
... از ...
... لعن ...
... یزید پلید و ابن زیاد
مردود صد هزار لعنت باد ... بر یزید پلید و ابن زیاد
مردود صد هزار لعنت باد ... در عذاب جهنم جاویدان ... از هزار بار در

در جهان کرده ... پادشاهان ... خود روز ... شاهزاده سلطان ... چه کرده
بود ... لعنت ... واجب و لازم است بر همه کس (علمای) ...
... یزید پلید و ابن زیاد مردود صد هزار لعنت باد ... فی النقاق ...
... لعنة الله الی یوم ... در جواب ... صرف ...
خدا ... ابن زیاد ... اینها لعن ... یزید پلید ... انسان ...
از ... از خدا ... ایمان ... از ...
چه ... ظلم ... بر ...
... یزید پلید و ابن زیاد مردود صد هزار لعنت باد
... ظلم ... اصل و فرع ...
... روز عاشورا ... ظلم و جور
از ... کفر ... زن ... زن ... از ...
... در جهان ... شب و روز ... ظلم ...
بر یزید پلید و ابن زیاد مردود صد هزار لعنت باد لعن حق بر ... لعنت باد ...
باد ... لعنت حق ... باد ...
... باد ... لعن ...
... بر یزید پلید و ابن زیاد مردود صد هزار لعنت باد لعنت ...
... لعنت ... صد هزار
... لعن ...
... از خدا ... بر یزید پلید و ابن زیاد
مردود صد هزار لعنت باد ...
... شهید ... از عذاب ...
... علی اکبر و عباس ...
... بلا ...
... بر یزید پلید و ابن زیاد مردود صد هزار لعنت باد
در جلد اول اخلاق ... در احیاء ... در دنیا ...
ذاکر الله ... خلیل ... قدوس ...
دار ... خلیل الله اعظم ...
در اسرار الحکم علم دو قسم است بسیط و مرکب بسیط ... مرکب ...
... علم بسیط است ...
خدا ... وان من شیء الا یسبح بحمده ولکن
لا تفقهون تسبیحهم ... علم بسیط ...
در ... عرش محیط ...
...
...
...
...
... خدا ... و ... الخالقین
...
...
...

معصوم [illegible] رسول [illegible] و [illegible] مطلقه با [illegible] اوصیاء مؤیده بودند

اما حضرت خاتم بود و از ده [illegible] مطلقه بودند که میفرماید کنت نبیا و آدم بین الماء والطین الان [illegible]

ولایت [illegible] روز [illegible] تفصیل [illegible] سؤال میکنند و در قبر [illegible] اجمال [illegible]

[illegible] مثلش [illegible] پس [illegible] دشمن خدا [illegible] علی [illegible]

چرا [illegible] لباس [illegible] خدا [illegible] دشمن خدا [illegible]

بلا فصل [illegible] میدانستی [illegible] وقتیکه [illegible]

[illegible] بعمامه [illegible] حضرت [illegible] بزرگ [illegible] حضرت وقتیکه نظر با خبار و احادیث

[illegible] معلوم [illegible] عمامه سبز بوده از زمان حضرت رضا پیدا شد [illegible]

[illegible] دشمن خدا [illegible] لباس [illegible] علامه [illegible]

[illegible] روز قیامت علی [illegible] در حالتیکه [illegible]

جواب علی [illegible] دوستی علی [illegible] دنیا

[illegible] دوستی علی [illegible] دشمنی [illegible]

[illegible] انبیاء و اولیاء [illegible]

[illegible] در حقیقت [illegible] شیطان [illegible]

[illegible]

عالم با سانه بدین نحو در غلط میاندازد مال مردم را بنا به غضب کرده نحو دیگر عالم عاطل بر زیگری بود [illegible]
عالم عامل کار بکند [illegible] بقول چاه آخوره [illegible] چهار ستون [illegible] اما گر غفلت میکند دانا ز عمر
کند و بعالم قرب [illegible] این عالم دنیا مال [illegible] و حرکت و انفعال عالم وقف و سکون [illegible] حب جهود [illegible] خیار [illegible]
پیغمبر فرمود دو طایفه پشت مرا شکستند یکی عالمیکه بعلم خود عمل نکند دیگر جاهل که متنسک باشد
[illegible] عبادت کند علما و زحمتها میکشند [illegible] عبادت [illegible] خواب [illegible]
[illegible] صلوات [illegible] علیهم [illegible] تعلیم عالم [illegible]
[illegible] خدا اصد و [illegible] علما [illegible] مردم این خوب جملیت
مردم را که [illegible] آیات قرآن میگوید اخبار آل محمد
فلان ادعا ارشاد کند بعد از چهل روز [illegible] بر [illegible]
معرکه و وعظ درویش [illegible] و حکم [illegible] و امثال [illegible]
غریب و [illegible] طبیعت [illegible]
کوفه [illegible] اما شهر شام
پیغمبر [illegible] فرض [illegible] اشتغال [illegible]
[illegible] زن مغتنم [illegible] عمیم کریم رحیم [illegible]
[illegible] معصیتها از عبد صادر [illegible] لطف [illegible]
الرحمن الرحیم [illegible] فرموده خدا [illegible] نوزده حرف [illegible] نوزده [illegible]
کفار [illegible] خلائق [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] سر [illegible] جوب [illegible]
[illegible] شراب [illegible] حضرت فرمود
فلذلک [illegible] و استقم [illegible] سبحانک [illegible]
ذکره [illegible] خانه [illegible]
[illegible] قطامت [illegible]
[illegible] از حضرت امام جعفر صادق سؤال شد [illegible] رسول [illegible]
خانه [illegible] فرمود شش گناه است اول الکذب دروغ گفتن [illegible]
[illegible] وخانه [illegible]
[illegible] روزه را باطل کند [illegible] دروغ [illegible]
[illegible] امر عجیب [illegible] دروغ [illegible]
[illegible] حضرت رسول فرمود دروغ در معامله [illegible] برکت [illegible]
بخصوص [illegible] عیب [illegible] ازکو
[illegible] استغفر الله [illegible] لا اذنب [illegible] دوم [illegible]
[illegible] صداق [illegible]
گناه [illegible] قصد [illegible] مهر [illegible]
[illegible] جنازه [illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] رسول [illegible] نماز [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] قطع رحم [illegible]
[illegible] چهارم دروغ [illegible] کفر [illegible]
عبادت [illegible] باعث [illegible] خانه [illegible]
[illegible] پنجم [illegible]
خواه [illegible] خدا [illegible]
دوم [illegible] غصب [illegible] ال اکرم [illegible]
الزمان [illegible] ششم [illegible] پیغمبر [illegible]
سال [illegible] امام [illegible]
[illegible] خدا [illegible] گوشه خلوتی را [illegible] عبادت [illegible]

بنی امیه

بنی امیه و بنی العباس بجهة غصب خلافه از جای رفته بال علی در افتاد [illegible] بزرگان علما
[illegible] قرآن [illegible] و تواریخ و تفاسیر و مواعظ و اخبار و احادیث [illegible] گروه بجهة
[illegible] مرکوه [illegible] جهة [illegible]
[illegible] علم [illegible] جهلش [illegible] آدم
[illegible] تفاسیر و تواریخ و احادیث
[illegible] از بزرگان علما [illegible] فرقه [illegible]
[illegible] معصیت [illegible] خدا را [illegible] معصیت [illegible]
[illegible] معصیت [illegible] معصیت [illegible]
[illegible] فرمود [illegible]
[illegible] معصیت خدا [illegible] باشد فرمود [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] عدو [illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible] مسجد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] العرب
مدینه [illegible]
[illegible] جوب [illegible]
[illegible] فرمود [illegible]
[illegible] احوال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] احوال [illegible] امام حسن [illegible]
[illegible]
[illegible] الولد [illegible]
[illegible] طعام [illegible]
حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] مسجد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت
[illegible]
[illegible]
[illegible] اهل [illegible]
[illegible] فرمود ایها الناس [illegible]

حسین فرمود یا بنی کم مضی من شهرنا هذا چند روز از این ماه گذشته سیزده روز [illegible]
نشسته یا بنی کم بقی من شهرنا هذا [illegible] چند روز از این ماه مانده هفده روز [illegible]
[illegible]
الفراق الفراق الوداع الوداع [illegible]
[illegible]
دو قرص نان جو و کاسه شیر [illegible]
[illegible]

که در جوار جد خویش باشند تمام اهلبیت و فرزندان فاطمه ... و فرزندان دیگر مانند رقیه و فاطمه ام کلثوم
و صفیه و محمد حنفیه و عون و عباس و جعفر و عمر و عثمان و بقیه فرزندان ... اما روز عاشورا عزیزان
[illegible]

[illegible]

بنظر آید که [illegible] توجه [illegible] صحبت با خلق [illegible] همین طور که حضرت صحبت میکرد
فرمود عیال و اطفال و اولاد من خدا حافظ امروز روز عزاداری امام [illegible]
از [illegible] با حید [illegible]
[illegible] امام زمان [illegible]
[illegible]

[illegible]

عمرو را الحث علی دعیه از حجره بیرون ... فرمود ... چه بحال بخیر ...

حضرت حجت ... را بشود و ... نشسته ...

باطن آب باید علاف ... خدا کو ما را ... طیب ... دنیا ...

... بسجد ... بحوث ... با استخوان پهلو ...

[illegible]

الان نجن ... التقلین ...

الکفار ...

[illegible]

پانشسته

پانگاه کرد دید فاطمه از هراس اسلحه‌ها پای علی را در بر گرفته خدیجه و حوا ... پائین پا

... اما ... دفن کردند اول بدن علی ... حضرت رضا ... در باب شهید عنوان

واینه اگر لباس ... اگر ... امیر المؤمنین ... شهید بوده ...

ان شهید ... در معرکه جنگ ... لباس او کفن او ... اگر ...

و ... پاره پاره کنند ... تمام احکام ...

و ... غسل ... کفن ... بکن ...

حال ... ببر ... اگر کفن ... باشد

تمام احکام ... امام زین العابدین ... بغل کرد ...

[illegible]

من حرفشی مینو مود حسکینی نشسته است با مسکین غریب با غریب اندوه بزرگوار این ملائک [illegible]
نظر کرده امان از این نگاه در نظر [illegible]
[illegible]
[illegible] پیغمبر خدا [illegible] صاحب پیغمبر [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جعفر [illegible] ابن سعد [illegible] از مصایب شهدا
[illegible] واقعه [illegible] حیران و سرگردان [illegible]
[illegible] شهیدان [illegible] اهلبیت امام [illegible]
[illegible] الله اکبر من [illegible] ابن سعد [illegible]
[illegible] وسبط مصطفی [illegible] معجزات و کرامات عجیبه
[illegible] خلق خدا را [illegible]
[illegible]

[illegible]

از فاطمه [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] قال امیر المؤمنین [illegible] کان الله ولا شیء معه [illegible]
[illegible]
[illegible] اول ما خلق الله [illegible] القلم اللوح العقل [illegible]
[illegible]
[illegible] معراج [illegible]
[illegible] ان من شیء الا یسبح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لولاک لما خلقت الافلاک [illegible]
[illegible]

[illegible]

حیف که هم وقت بدنیا امد سجده و فوقتی از دنیا رفت انجا ابن ملجم اینجا لعین شمر با شمشیر که خنجر گویند
[illegible] سلطان الواعظین [illegible]
کوه [illegible] جبرئیل گفت علی را کشتند اینجا جبرئیل گفت حسین را [illegible] زینب [illegible]
اینجا بالین امام چهارم [illegible] الحذر [illegible] سوزان [illegible] سعادت [illegible] فرزند [illegible]
[illegible] جامه یوسف [illegible]
[illegible] لشکر [illegible]
[illegible] امام [illegible] خیمه [illegible]
[illegible] خیمه [illegible] زین العابدین [illegible]
[illegible] خیمه [illegible]
[illegible] جشن [illegible] ام کلثوم [illegible]
از این ام کلثوم سکینه [illegible] این دو مخدره [illegible]
حسین [illegible]
[illegible]
[illegible] الصلوة علی [illegible]
[illegible] ولذلک [illegible]
سمی علیا [illegible]
منازل الانبیاء [illegible] سمی علیا [illegible] فاعلی السموات
احد علی ظهر [illegible] الاصنام [illegible] سمی علی علیا [illegible]
ولم یزوج احدا من خلق الله [illegible] سمی علی علیا [illegible]
علی بعد رسول الله [illegible]
[illegible] ولادت [illegible] علی [illegible]
[illegible] البلاغ [illegible]
[illegible] مسجد [illegible]
فطر السموات والارض [illegible] چهره پرده برافکند [illegible] کمال قدرت [illegible]
[illegible] خلوت وحدت [illegible] قدم نهاد [illegible] حلال مشکلات [illegible] جهان [illegible]
[illegible] سخن
[illegible]
[illegible] علی همراه [illegible]
[illegible] و تجعل لکما سلطانا [illegible] علی همراه [illegible]
[illegible] علی همراه تو [illegible] ید الله فوق ایدیهم [illegible]
[illegible]
[illegible] کعب [illegible]
[illegible] اما عدالت
عمر روزی با غلامش [illegible]
[illegible]

شد (اگر حاکم [illegible]) اما عدالت [illegible] بدیوار [illegible]
غلامش گفت [illegible] حضرت [illegible] دیوار [illegible]
[illegible] از دیوار [illegible]
[illegible] اختلاف [illegible]
[illegible] الجن [illegible] عن محمد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صلوات [illegible]
[illegible]
افتاب [illegible] چهار چیز [illegible] از چهار چیز خارج
[illegible] منعم حقیقی خداست
[illegible] رب الارباب خداست اینستکه خداوند
ولا تشرکوا به شیئا و بالوالدین احسانا [illegible]
[illegible] البلاء للولاء [illegible] صلوة و زکوة [illegible] از قران
[illegible] اقیموا الصلوة واتوا الزکوة [illegible] زکوة را
چهارم [illegible] علی و اولاد [illegible] دشمنان علی [illegible]
[illegible] لعن [illegible]
[illegible] صلوات [illegible] اخبار [illegible]
[illegible] افضل
از صلوات [illegible] من صلی علی [illegible]
[illegible] ثواب لعن [illegible] زیاد [illegible]
صلوات [illegible] رسول و ال او [illegible] زیاد میکند
[illegible] اما لعن هم ثواب [illegible]
لعن کننده دارد و هم عذاب [illegible]
[illegible] لیکن انچه [illegible]
[illegible] صلوات [illegible]
[illegible] صلوات [illegible] لعن [illegible] علی [illegible]
[illegible] اسید عبد المجید [illegible]
[illegible] عمر [illegible]
الصفات [illegible] کعب الاحبار [illegible] امیر المومنین [illegible]
[illegible] عمر [illegible]
[illegible] مغیره [illegible] غلامی [illegible] ابولؤلؤ [illegible]
[illegible]
[illegible] ابولؤلؤ
[illegible] عمر [illegible]
[illegible] مغیره [illegible] ابولؤلؤ [illegible]
[illegible] ابولؤلؤ [illegible]

بیازارند چه باشد اگر جمع آوردن کردن غلات جنت الی ال اسلام شد سخن جواب داد که برای نواسیل اسلام
که تا چرخ دوار دائر بشد اهالی بلاد و امصار از آن بازگو شند و از مجلس بیرون رفت عمر گفت استخلام
را بقتل تهدید کرد در وقت صبح بود که ابولؤلؤ روانه مسجد شد و وقتی رسید که عمر در محراب بادای
نماز قیام نموده قدم پیش نهاده با خنجر دو سر زخم بر بدنش زد یکی از زخمها در زیر ناف او بقسمی که بر شکم
بروز [illegible] در باب ابولؤلؤ چند قول است صاحب روضة الصفا چنین نوشته که فیروز که [illegible]
که کارش نجاری بود [illegible] خنجر مهیا کرده بود که دو سر داشت
(با [illegible]) و خنجر را بزهر آب داده و قبضه او در وسط خنجر بود برون حضرت امیر ع
عمر شریر را [illegible] در تحفة الی [illegible] ثم مرتبه عمر و لما انزل [illegible] اراده
قتل علی بن ابیطالب ع را نمود یک زمانیکه خالد را فرستادند در مسجد و امر کرده او را که
علی را بقتل رساند مرتبه دوم در قضیه شوری بود که امر بقتل حضرت کرد که شرح واقعه
شوری را بقسمی قرار داد که لابد و لاعلاج آن حضرت را شهید نمایند که علما و خاصه و
عامه در کتب اخبار و مؤلفات خود نقل نموده اند از عامه از قبیل ابن ابی الحدید ابن اثیر
عبد الحمید ابن عبد البر در کتاب استیعاب و در تاریخ [illegible] بسیار موثق نزد علماء
عامه است و ابو عثمان جاحظ در کتابش و زمخشری که معروف بجار الله است در کتاب
فائق و قاضی القضات و [illegible] در کتاب جمع بین الغریبین و محمد بن جریر طبری محمد بن
سعد از واقدی مرسله از اینها بسند های عدیده نقل نموده اند حاصل این قضیه
اینکه چون ابولؤلؤ مجروح ساخت عمر را بخنجر دو سر که قبضه اش در وسط خنجر بود
و چاره نمود مرگ را مشورت نمود با بعض اصحاب در تعیین خلیفه بعد از خود بعض
گفتند عبد الله پسر خود را خلیفه کن گفت از اولاد خطاب دو کس مرتکب این امر نشوند
بس است عمر را آنچه کرد خود نمی دانست چه کرده بعد گفت نه والله خلافت را برای اولاد
خود ذخیره نمی نمایم آنوقت گفت پیغمبر که از دنیا رفت از شش کس راضی بود علی و عثمان
و طلحه و زبیر و سعد بن ابی وقاص و عبد الرحمن بن عوف و من خلافت را در میانه
این شش نفر بشوری قرار میدهم که هر یک را که خواهند اختیار کنند طلبید حاضر شدند گفت هر یک از شما
طمع خلافت اند حاله ابن ابی الحدید نوشته گفت همه شما طمع خلافت دارید زبیر گفت چه مانع است ما را
از طمع خلافت تو خلافت کردی و حالی که ما از تو کمتر نیستیم نه در قصب (معلوم چیز یک [illegible]
نزاشت قصد و عشرت او را) و نه در قرابت بحضرت رسول عمر گفت چه خواهید بگویم شما چگونه مردمانید
گفتند بگو گفت اما تو ای زبیر بد خو و مفسد که [illegible] و گاه شیطان اگر تو خلیفه شوی
در روزی که شیطان شوی امام مردکه خواهد بود و با این صفت شیطنت بکار امت تمام
رو با طلحه کرد و گفت اما تو ای طلحه رسول خدا از تو آزرده بود از دنیا رفت (سر [illegible] و
بینه روزی که [illegible] حیث محمد بکر [illegible] چه جا [illegible] بسبب حرفیکه در روز نزول
آیه حجاب زد و از تو صادر شد ابن ابی الحدید از ابو عثمان جاحظ نقل نموده که چون آیه حجاب در باب
در حضور جمعی گفت چه فایده دارد که پیغمبر امروز چادر بر سر زنان خود میکند بزودی خواهد از دنیا
رفت و ما زنان او را نکاح خواهیم نمود همینکه این حرف را زد این آیه نازل شد و ما کان لکم ان تؤذوا
رسول الله و لا ان تنکحوا ازواجه من بعده ابدا پس ثابت از برای شما اینکه اذیت کنید
رسول خدا را و نه ثابت از برای شما اینکه نکاح کنید زنهای پیغمبر را بعد از او هیچ وقت از زمان ما

نظیر طلحه و زبیر [illegible]) آنوقت رو بسعد کرد گفت و اما تو ای سعد متعصب و منکر و بیکار
خلاف [illegible] (زنان را منع [illegible] اداره [illegible] بالا [illegible]) و اگر ریاست
باشد از عهده آن برنمیائی و چون بنی زهره را بار ریاست و اما تو ای عبد الرحمن ضعیف
و عاجزی و قوم خود را دوست میداری بنی زهره را با اینکار [illegible] و اما تو ای عثمان
والله اگر [illegible] خلیفه شوی [illegible] سرکشی بنی امیه از تو [illegible] و اگر تو خلیفه شوی خویشان خود را بر مردم
مسلط خواهی کرد و همه اموال بیت المال را بایشان خواهی داد و میبینم که عرب تو را بکشند
و قوم خود را بر گردن سوار کنی و اموال را بغنیمت و فیء مخصوص سازی بعد از آن
که کاری عرب [illegible] بعد از آن رو کرد بعلی ابن ابیطالب ع گفت یا علی اگر تو مزاح و شوخ
نمیداشتی برای اینکار خوب بودی والله که اگر ایمان ترا با ایمان تمام اهل زمین بسنجند بر همه
زیاد شود (و حال اینکه مزاح حضرت در کلام کالملح فی الطعام بود) بعد از آن حضرت بر خاست
و بیرون رفت عمر گفت والله اینمرد که بیرون رفت مرتبه اش را میشناسم و اگر کار خود را باو واگذارید
شما را براه حق واقع و راه روشن بدارد گفتند پس چرا او را خلیفه نمیکنی گفت که نبوت و خلافت برای
بنی هاشم جمع نمیکنم و قرار داد گفت سری علی الحق آنوقت گفت حیف که ابو عبیده مرده و گرنه او را
خلیفه میکردم و اگر خدا از من سؤال مینمود جواب خدا میگفتم که از پیغمبر شنیدم که ابو عبیده امین
این امت است آنوقت ابو طلحه انصاری را با پنجاه نفر از انصار طلبید و آن پنجاه نفر را با ابو طلحه
سپرد و او را امیر ایشان کرد و حکم کرد که این شش نفر را در خانه جمع کن و خود با شمشیر بر در خانه
بایستید و بیش از سه روز بایشان مهلت نده که باهم مشورت نمایند و اگر پنج کس اتفاق نمایند برای
یکی و یکی مخالف شود گردن او را بزن و اگر چهار نفر متفق و دو نفر مخالف کردند دو را بزن و اگر
سه نفر بر یکی باشند و سه نفر برای دیگری نظر نمائید عبد الرحمن میان کدام بود او را متابعت کنید و گردن فرقه
مخالف را بزن و اگر سه روز گذشت و رای این شش نفر بچیزی قرار نگرفت گردن همه را بزن بعد مسلمانان
امیری برای خود تعیین کنند همینکه عباس و حضرت امیر ع از مجلس بیرون رفتند حضرت بعباس فرمود
که عمر با این تدبیر خلافت را از دست بنی هاشم بیرون برد گفت چگونه دانستی فرمود نشنیدی که گفت
در طرفی باشید که عبد الرحمن آنجا نیست و سعد چون طایفه و پسر عموی عبد الرحمن است از او جدا نخواهد شد
و مخالف او نخواهد نمود عبد الرحمن هم چون داماد عثمان است جانب داماد خود خواهد بود و اما او جدا نخواهد شد و اگر دو نفر
دیگر با من باشند فایده ندارد فضلا از اینکه من بیکی از آنها هم امید ندارم زیرا بغض طلحه با حضرت امیر ع
واضح بود آنوقت فرمود والله که من رغبت در پادشاهی ندارم و دنیا را نخواسته ام ولیکن میخواهم که عدالت را
در میان مردم ظاهر سازم و قیام نمایم بکتاب خدا و سنت رسول الله همینکه عمر نامه شوری را نوشت اسم عثمان را
اول صفحه نوشت و در آخر هم اسم مبارک علی ع را عباس عرض کرد که بعد از همه نوشت و اینکه بیرون خواهند
کرد از من باشد و داخل شوری مشو حضرت جواب او را نگفت چون با عثمان بیعت کردند عباس گفت نگفتم
چنین خواهند کرد حضرت فرمود اینکه داخل شدن سببی داشت که بر تو مخفی بود شنیدی از عمر که بالای منبر میگفت
مگر اینکه نبوت و خلافت در یک سلسله جمع نخواهد شد و خطبه را در روز من فاطمه هم فرموده بود که واداشته
مردم را بر اینکه اعتقاد کنند من خلافت را او بزبان خود تکذیب خود نموده باشم که آنچه بر او گفته محض کذب
بوده و مولی و پیشوای از روی ظلم بلکه با صلاحیت امامت و خلافت را دارم و در یک سلسله هر دو جمع خواهد شد پس
از اینکه چهار نفر با عثمان (یا با آن) بیعت کردند امیر المؤمنین ع فرمود که تمام حقیقت را از آنها باطل نمایند بکریم
و اگر ما را از آن منع نمایند براه خود رویم بعد از آن ذکر فرمود بسیار از فضایل خود را که ابامت در میان شما
کسیکه رسول خدا درحقاو فرموده باشد من کنت مولاه فهذا علی مولاه و همچنین از این قبیل بسیار
و فضایل خود را آنکه عبد الرحمن بن عوف کلام حضرت را قطع کرد و گفت یا علی مردم نمیخواهند عثمان را
آنوقت رو کرد بابو طلحه گفت عمر ترا چکار کرده گفت امر کرده هر کس با این جماعت مخالفت کند گردن او را
بزنم عبد الرحمن بعلی گفت شنیدی بیعت کن و الا آنچه عمر امر کرده در تو جاری خواهم نمود حضرت فرمود

شما دانستید که من احق و اولی بخلافت از عثمان [illegible] حکم فضل خود را [illegible] اهل آن نیست
انوقت دست دراز کرد و بیعت کرد اما [illegible] انها عثمان را اختیار کرد این شد که چنین طلحه پسر عموی
ابی بکر بود و با علی [illegible] بغض داشت خواست تضعیف نماید جانب علی را و تقویت نماید جانب عثمان را
گفت حق حصه خود را واگذار نمودم در حق خلافت و [illegible] بعثمان و سعد بن ابی وقاص چنین پسر عمو
بود با عبد الرحمن و میدانست که خلافت از برای او خالص نخواهد شد گفت من خود را از خلافت بیرون
بردم و حصه خود را واگذار نمودم بپسر عم خود عبد الرحمن و زبیر حصه خود را بعلی واگذاشت ماند خلافت
میان سه نفر علی و عثمان و عبد الرحمن عبد الرحمن هم خود را از خلافت بیرون نمود که او منحصر شد
در خلافت بعلی و عثمان ولکن اختیار تعیین کردن با من باشد چون عبد الرحمن داماد عثمان بود
و مقصود او جانب داری عثمان بود و میدانست شروطیکه در امر خلافت [illegible] از ان دو خواهد نمود علی
ابن ابیطالب به قبول نخواهد فرمود و عثمان انرا قبول مینماید انوقت گفت بعلی بن ابیطالب
که بیعت مینمایم ترا بکتاب الله و سنة رسول الله و طریقه و سیره شیخین که ابی بکر و عمر باشد حضرت
فرمود بلکه بکتاب الله و سنت رسول الله و آنچه خود میدانم رو کرد بعثمان گفت بیعت مینمایم
با تو بکتاب الله و سنة رسول الله و طریقه شیخین عثمان گفت قبول کردم تا سه مرتبه بحضرت امیر
عرضه داشت بشرط مذکوره حضرت طریقه شیخین را قبول نکرد و عثمان هر سه دفعه قبول کرد انوقت
دست خود را بعثمان داد و با او بیعت نمود و گفت السلام علیک یا امیر المؤمنین (حضور امیر المؤمنین
از جانب خدا و خاتم النبیین [illegible] عجب ملعون بود عبد الرحمن [illegible])
انوقت گفتند حالا عثمان مسلط شد باید با او بیعت کنی و الا گردنت را میزنیم [illegible]
حکم کرد [illegible] علی بمسجد با ابوبکر عمر گفت بیعت کن حضرت فرمود اگر بیعت نکنم چه خواهی کرد
گردنت را میزنیم فرمود انا عبد الله و اخو رسول الله انحضرت سر مبارک بآسمان بلند کرد و عرض کرد خدایا
[illegible] بعد از ان دست دراز کرد و با ابوبکر بیعت کرد انوقت علی [illegible] رو کرد بقبر پیغمبر و عرض کرد یا ابن
ام ان القوم استضعفونی و کادوا یقتلوننی فلا تشمت بی الاعداء و لا تجعلنی مع
القوم الظالمین [illegible]

[illegible]

[illegible]

بحر [illegible] دارد و یا [illegible] چند [illegible]

[illegible] لا یلبس الرجل الحریر و الدیباج الا فی الحرب [illegible]

[illegible]

از غیر اینه و خبیث شده اند [illegible]

[illegible]

امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

محمد و علی و حسن و حسین [illegible]

[illegible]



[illegible]

اخلاص [illegible]

[illegible]

کرزان بود [illegible] که گفت دلت از خدا چه خواهد این بیابان پر از [illegible]

[illegible]

ابو بکر [illegible]

[illegible] من أكل بصل العكة [illegible]

[illegible] قال رسول الله [illegible]

وجبت له الجنة [illegible]

[illegible] النواصب [illegible]

[illegible] خطبه [illegible] نکاح و جماع [illegible]

[illegible]

صادق [illegible] هر روز [illegible] حضرت [illegible] سلام میکرد [illegible]

[illegible] مشغول بلعن عمر بن الخطاب [illegible]

[illegible]

[illegible] عبد الله بن عمران [illegible] امام محمد باقر [illegible] امام زین العابدین [illegible]

[illegible] امام جعفر [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

علی بن ابی طالب [illegible] المتكبر لعنه [illegible]

[illegible]

عمر مخالفة الثقلين وغصب الفدك من ام الحسنين وسقط المحسن ثالث السبطين

که باغ شهدا موسم چیدن دارد باز در بزم عزا رفتم و دیدن دارد کو تراشک فروش بحسین

در محشر بعوض جنت و فردوس خریدن دارد [illegible] ارم بر سر موضع که لکد خورد

کم شیون دارد بلکه بر در علم امد و در پهلو سقط شد محسن [illegible] دارد از زبان لال [illegible]

[illegible]

حلال ... گناه کبیره ... توبه ... قبول ... [illegible]

[illegible]

از دور آتش ... [illegible]

... [illegible] ... خداوند ... [illegible]

... [illegible] ...

در جامع الاخبار پیغمبر فرموده ان اول ما فرض الله ... [illegible] ... الصلوة و آخر ما یبقی عند ... [illegible] ... الصلوة اول چیز که خدا واجب کرد ... [illegible] ... و اول ما یحاسب به یوم الجمعة الصلوة فمن اجاب فقد سهل ما بعده و من لم یجب فقد اشکل ما بعده اول چیز که ... [illegible]

... [illegible] ... الصلوة ... [illegible]

... [illegible]

آخر غرض از رکوع و سجود جز تعظیم ... [illegible] ... تعظیم ... [illegible]

و فاصله میان کفر و اسلام ... [illegible] ... ان الصلوة لذکری ... [illegible]

... [illegible] ... النواهی ... [illegible]

... [illegible] ... المعرفة افضل من الصلوة ... [illegible]

... [illegible]

چگونه سزاوار اشرف جلسات ... [illegible] ... بعد از ... تکبیر فاصله ... بنده ... [illegible]

که ... اضطراب ... الا بذکر الله تطمئن القلوب نور ایمان ... [illegible]

نفس ... یا ایتها النفس المطمئنة ... [illegible] ... الاوقات حضرت ... [illegible]

من ... الرحیم ... بسم الله الرحمن الرحیم ... [illegible]

... الحمد لله رب العالمین ... [illegible] ... خوف ... [illegible]

... جمع ... [illegible] ... خوف و رجا ... [illegible]

... الرحمن الرحیم ... [illegible]

... مالک یوم الدین ... [illegible]

... ایاک نعبد و ایاک نستعین ... [illegible]

... اهدنا الصراط المستقیم ... [illegible]

... صراط الذین انعمت علیهم ... [illegible]

... غیر المغضوب علیهم ... ولا الضالین ... [illegible]

... بنده ... صفت ... [illegible] ... هدایت ... [illegible] ... معبود بوده ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

خوش ... شب ... والليل نسلخ منه النهار ...

اول ... والليل اذا سجى والنهار اذا تجلى ... معراج پیغمبر ... ليلة القدر ...

[illegible]

... شب ... ليلة القدر ...

[illegible]

... هو الذي جعل لكم الليل لباسا ...

---

... وجعلنا الليل لباسا ...

[illegible]

... والليل اذا يغشى ...

... انا انزلناه في ليلة القدر ...

[illegible]

سبحان الذي اسرى بعبده ليلا من المسجد الحرام الى المسجد الاقصى ...

[illegible]

... فاوحى الى عبده ما اوحى ...

[illegible]

... الليل ...

[illegible] باشد که یکی از ارباب [illegible] بر سر خوان بود و دیگری از او طلب [illegible] نزد [illegible] ابراهیم ادهم خود
[illegible] غرض از فقر [illegible] الفقر
ان یکون کفرا [illegible] فقر ظاهری [illegible] از لذات دنیا [illegible] دارد که از دو جهت [illegible]
[illegible] طلب [illegible]
[illegible] افلاس [illegible]
[illegible] چیز [illegible]
الدنیا والآخرة ذلک [illegible] پس فقر باطن [illegible] الفقر [illegible]
[illegible] فقر باطن [illegible] کار درویش [illegible]
الفقر [illegible] الفقر [illegible] الفقر [illegible]
[illegible] الفقر [illegible] عبارت از [illegible]
[illegible] لا یتصل [illegible] الا [illegible]
[illegible] فقر [illegible] فقر [illegible]
[illegible] الفقر [illegible]
[illegible] فقر [illegible]
[illegible] فقر [illegible]
[illegible]
[illegible] الفقرا [illegible]
[illegible]

[illegible] فقر [illegible] عرفان
[illegible] خلوت [illegible]
[illegible]
[illegible] الله [illegible]
[illegible] الفقر [illegible]
[illegible]

خود باشد از هر چیزی او رسانه محاضره و تقوی را سه مرتبه است یکی توقی از عذاب مخلد بسبب تبری از شرک

اینسته خدا میفرماید و ألزمهم كلمة التقوى مرتبه دوم تجنب از هر چه موجب گناه باشد از فعل یا ترک

فعل صحیح صغایر و این قسم است که متعارف باسم تقوی در شرع شریف و هو المراد من قوله ولو أن

أهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا عليهم أبواب السماء ... تا درجه که بجز ... تقرب

حقیقت یابد ... منقطع شده ومن جميع الوجوه متوجه بحضرت حق ... واتقوا الله

حق تقاته ... از کعب الاحبار من تقوی ... فارغ ...

[illegible]

خود حاکم که نوشت کیفیت ابرار پیغمبر ... يا أيها الذين آمنوا اتقوا الله وذروا

ما بقي من الربا إن كنتم مؤمنين ... زوج و زوجه ...

[illegible]

الذين يأكلون الربا لا يقومون إلا كما يقوم الذي يتخبطه الشيطان

من المس ...

[illegible]

[illegible]

فرموده [illegible] حفظ شعر [illegible] حج [illegible] بر تحلیل [illegible]

[illegible] حجت [illegible] خواه [illegible]

[illegible] معلوم [illegible]

[illegible] چند [illegible]

[illegible] یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا الربوا اضعافا مضاعفة [illegible]

[illegible]

[illegible] بلفظ [illegible]

بلفظ [illegible] فرموده [illegible] الوجه [illegible] در جمیع [illegible] واخذهم

الربوا وقد نهوا عنه [illegible]

[illegible]

[illegible]

چیست غیر از عشق [illegible] چیست جز عشق الخ [illegible]

[illegible] ابن عباس [illegible] رسول الله [illegible]

[illegible]

[illegible] الحمد [illegible]

[illegible] خدا [illegible]

[illegible]

حضرت صادق ع از ابو حنیفه سؤال کرد تو از چه قاعده فتوی میدهی گفت از قرآن فرمود کلام من ... یکو
یک حرف قرآن را نمیفهمی عرض کرد دیگر بقیاس عمل میکنم فرمود خدا در باب دیات در قرآن فرموده آنکه کور ...
والعین بالعین النفس بالنفس ... خوب اگر کوری ...
باید قصاص کشت و اگر چشم کور کرد باید چشم او را کور کرد ... چه باید کرد عرض کرد ... فرمود از ...
چشم ... کور کرد چشم کور را قصاص کنند حکم خدا چیست چه باید کرد ... فرمود ...
میپرسم منی نجس است یا بول عرض کرد بول نجس تر ... پاک شود اما منی را ... وقتیکه
... عرض کرد ... فرمود پس چرا بول باید پاک شود اما منی را باید غسل کرد عوض
... فرمود پس چرا حائض ...
... فرمود نماز بزرگتر است یا روزه عرض کرد البته نماز عمده تر است ...
... قضا باید بکند اما نماز را ... اگر ... چنانچه ...
علم خاص ... امام است امام اگر ... از زبان ... حال
... اگر علی نباشد ... حافظ دین علی ... از ابن ...
اصول دین ... معاد ... چه کار او معاد ...
... منکر هر کدام کافر است اگر شخصی ... منکر روزه شد کافر است ...
دینست علامت ... در باب معاد جلیل گفتگو کرده ... در اخبار ... پیغمبر ...
پوسیده ... کرفت ... گفت این استخوان پوسیده را که زنده کند
و ... قال من یحیی العظام وهی رمیم قل یحییها الذی انشاها اول مرة
حبیب من ... اگر اول دفعه خلق کرد خوب مسلم است اول ... پس از آنکه
کرد حالا ... حضرت آدم ... از خاک ...
چهل روز از ... باران ... نطفه ... خاک ... اول ...
... در ... روح ... بواسطه ... عالم ...
... مرتبه ... پیغمبر از ...
... فرمود ... بعد از ... گفته ...
... استخوانهای پوسیده شده و خاک ... بهشت ... خواب
... خواب ... بیدار شد ... فرمود خدا خواب
... عالم مثال ... با وجود اینکه
... حقیقت خود ... روح که ... بیرون ... در
قالب مثالی است ... قالب مثالی ... روح ... قالب مثالی
این بدن ... مثلش ... آینه برابر خود ... مقابل ... قالب مثالی
... اما این عکس ... قالب مثالی روح دارد حرکت دارد روح که
در قالب مثالی رفت مثلش ... سیر میکند ... حقیقت
آدم ... اول ... عالم مثال است که قاف
جابلقا ... جابلسا ... السلام ... مشغول صحبت ...
... مشعشع ... در خواب ... روز از
خواب بیرون آمد ... پادشاه ... دختر پادشاه ...
بیرون کرد ... مطلب کند روز بروز ... ضعیف
... کرد ... چاره ...
نان برداشت وارد خواب شد ... نان و ... داد و برگشت روز دیگر چند روز ...

روزی چیز برای دختر آورد ... حلوا ... داد از برای او آورد و گفت ...
حالی ... حلوا ... حضور ... میل کنید ...
... خورد بیهوش شد چند حال ... آورد ...
... دختر پادشاه ...
... کرده و لباس ... حلوا ...
... بیهوش آمد دید ...
اطعمه و اشربه از هر قسم ... مشغول ...
اکرمین ... خواب ... اینکه ...
بیدار ... دختر گفت ... مشغول عیش و عشرت شدند
روز ... دختر سلطان از او ... شد ...
گفت ... پرورش کن گفت چشم اما اگر
... ترتیب داد ... بیهوش ...
... او را ... خواب ... یک وقت ... بیهوش ...
خواب است ... عالم مثال و برزخ ...
... شاه ... ربیع الاول ... صورت ...
... کلاه ... بغداد ... حبس کرد ...
... صورت خلیفه را
... صورت خلیفه ... صورت ...
ظلم ... صورت ...
... کلاه ...
... فروغ ...
من احب ... فکانما احیا الناس ... غرض ...
... عالم برزخ ... عالم مثال ... علم ...
... اول ...
... خدا ...
... علیه السلام ...
ومن احسن دینا ممن اسلم وجهه لله وهو محسن اصول دین ...
خلاف ... اصول دین ...
... تقلید ... اسلام ...
... اصول دین ... دلیل ...
قسم اصول دین را ... دلیل ...
... معجزه ... صانع ...
... قسم دوم
ابراهیم ... معجزه ... جواب ...
... تقلید ...
... تقلید ...
اصول دین ... ابو حنیفه ...
حسن بصری و قتاده و ابو حنیفه است که حضرت صادق ع ابو حنیفه فرمود ...
... و جعلنا بینهم ... سوره ...
... ابو حنیفه ...
... بود ...

از حضرت صادق و تشیع اگر بجهت اخوف شده بود یک کلمه یا دو حرف تجوز هم چنانکه مصالح [illegible]
حضرت صادق که امام است و فتوی میرسند مذهب از که دارد که شیعه از امام جعفر است و حال آنکه از پیغمبر
مذهب دارید چرا بروز و ظهورش از حضرت شد نسبت را بحضرت صادق [illegible]
[illegible]
وقتیکه [illegible] و کتب حضرت امیر [illegible]
کف [illegible] خدا [illegible] بالای [illegible]
[illegible] علی [illegible]
خودش هم عمل [illegible]
میکنند [illegible]
مذهب جعفر [illegible] و در مسجد الحرام [illegible]
[illegible] علی [illegible]
مؤمن [illegible] محمد بن [illegible]
[illegible] ابو حنیفه [illegible]
[illegible]



[illegible] در سوره [illegible]
[illegible] الربوبیة [illegible] وجود کردن [illegible]
[illegible] الانفس [illegible] اما افضل [illegible]
[illegible] خدا [illegible] خلق کند [illegible]
خلقت نور پیغمبر [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] عزرائیل [illegible]
[illegible] قبض روح [illegible] عزرائیل [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] ملک الموت [illegible]
[illegible]

اسم اوست ... حضرت صادق پسر زید پسر سید سجاد همان زید که در کوفه او را شهید کردند
از پس نماز شب ... و او را ذو الدمعه میگفتند و وقتیکه زید متولد شد امام زین العابدین
فرمود ... زید ... سر او را شهید میکنند ... غرض
نزدیک ... مثل ابجد ... و مشغول خواندن
... فرمود ... عرض کردم ... در سبب راه
فرمودند ... دنیا ... از ... و شکستن
... خودم صاحب
... صاحب الدار ... طلاب ...
... شرایع ... و مشغول
... صحبت ... امام زمان
... شکستن ... علی ...
... دوست ... زیارت ...
... زیارت ... حضرت صادق فرمودند ... علی ...
... ظهور امام دوازدهم ... در بیعت حضرت
... ابو حنیفه
... حضرت ... غسل کردن ...
... غسل ...
... شجره ... آدم ...
... غسل ... حضرت ... فرمودند
... فرمودند ... نزد خدا
... خدا
... شهادت داد
... حضرت
...
... اکر
... امکان
... شخص ... حکم
... روزه ... نماز
... روزه ... نماز ...
... قضا ...
... اذ قال ... فرعون ...
... فرعون ... خدا ...
... حال ... خدا ...
... توحید ... توحید ...
... توحید ... صفات ... ذات ...
... توحید ... افعال ...
... فعلی از افعال مثل خلق کردن ... شریک ... بلکه مستقل
... حضرت رضا فرمودند ... ربوبیت ...
فرمود ... خالق ... خداست ... چهار چیز ...

درست امام نیست اما اگر بخواهد ... زنده بکند ... از خدا میخواهد دعای امام مستجاب است خدا زنده میکند
... امام ... جواب عزرائیل ... جواب
فعل خداست واسطه ظهور فعل خداست ... فرمودند ... اگر
فلان ... بالاختیار ... و تمام امورات را از
عزت و ذلت غنا و فقر ... توحید در
مقام فعل ... اعمال ... است
... خواب ...
... باختیار خودت ... این اختیار
خداست والا قضا و قدر ... در مقام فعل میخواهد
دکان اجاره کند ... فلان دکان ...
خودش را نسبت ... توحید در مقام اثر
یعنی وجود تمام موجودات ... بوجود اوست ... قیام اوست
... قائم بالذات اوست اگر کسی
خودرا مستقل بداند مثل اهل تنجیم ... کواکب صاحب اثرند ... کواکب سیاره را
... مستقل ...
و اگر اثری بواسطه آنها شد باز از جانب خداست ... و خشک قرار داده
... روایت دارد
... در اول معراج السعادة ...
... و فرمود ...
... چند چیز ...
... سید مهدی ...
فرمود ... زیارت ... شعبان ... جماعت کثیره ... از اعراب ...
... جماعت زوار ... کربلا ... عرب ...
... جماعتی ...
... زوار ...
... زوار
... زوار ...
خانه ... اطراف ... منزل ...
... سوار بزرگوار ... فرمود سید مهدی ... سوار ...
... عرض کردم ...
تا اطراف تل ... کربلا ... سید ...
... زوار ...
... کربلا ...
... شخص ...
... که عسکر روم ...
... امام ...
المستغاث بک یا صاحب الزمان ... السلام علیک ...

امام زین العابدین ع اشد ساعات بنی آدم سه ساعت است یک ساعة یعاین فیها ملک الموت ساعة
ملک الموت را میبیند ... و اتقوا یوما لا تجزی نفس عن نفس شیئا [illegible]
آن وقت عوض جانداران چیزی قبول ندارد هیچکس چیزی را نمیتواند برداشت ساعتی فرصت نمیدهد اذا جاء اجلهم
لا یستأخرون ساعة میگوید عمر تو تمام شد و لا یقبل منها شفاعة که مردم شفاعت بردارد
نیست آن در قیمت شفاعت کند کار از خدا قبول نیست و لا یؤخذ منها عدل که معادل او را
نمیشود از او چیزی فالیوم لا یؤخذ منکم فدیة فدا قبول نمیکند پیشکش قبول نمیکند [illegible]
و دیگر جا [illegible] عزرائیل میگوید ساعات عمر تو گذشت [illegible] اخرجی و اخرج
الی النار [illegible] ملک الموت [illegible]
نوع از بلا [illegible] مرگ عجب ملک الموت [illegible] جناب عزرائیل است مرگ به اندازه حسن و قبح عمل
خود شخص [illegible] ملک الموت دارد ملک الموت [illegible] صعقوا [illegible] بیخ [illegible]
سیخ شده میآید در حالتیکه [illegible] بیخ [illegible] شعبه [illegible]
بیخ شعبه دارد چشمهایش مثل برق و مثل [illegible] رعد اسمان [illegible]
[illegible] موی بر بدنش راست شده دندانهایش از دهنش بیرون آمده
سر بالا نفسش شرار آتش [illegible] از دهنش بیرون میآید [illegible]
هیبت میآید و [illegible] یا عدو الله اخرج الی النار بیرون شو [illegible] فورا زبانش بند
میآید [illegible] آن وقت این بیخ [illegible] از بدن او [illegible]
که از جایش آتش [illegible] و پانصد نفر از ملائکه با آن [illegible] بر بدن میت میزنند و این حال اول
منزل از منازل هشتاد و دو [illegible] که باید ببیند [illegible] از تمام منازل [illegible]
از شدت سیخ و صعوبت جان دادن بیحال میشود بسکرات و غمرات موت گرفتار میشود [illegible]
[illegible]
جان کندن [illegible] حرف زد گفت [illegible]
حال با من چکار کردم [illegible]
[illegible]
پوشد دوم پیراهن [illegible] واجب باشد که اول ازار و لنگ است [illegible]
والا اگر قرض ندارد [illegible]
و جبره زیاد بشود [illegible] مستحب [illegible]
و حال بیان [illegible] سفید که از پنبه [illegible]
فرمودند کفنها را سنگین و [illegible]
[illegible] و رسالت و امامت [illegible] چنانچه حضرت امام جعفر
صادق ع [illegible] کفن اسمعیل نوشته اسمعیل یشهد ان لا اله الا الله سنت
مؤکد است جریده [illegible] تازه با میت بگذارند [illegible] عذاب نکنند [illegible]
اینکه از چوب درخت خرما باشد اگر یافت نشود چوب سدر [illegible]
اما تر و تازه باشد و چوب خشک نباشد هرچند [illegible] فاتحه [illegible] و باید هر یک
[illegible] علامه مجلسی ره [illegible] روایت میکنند زمانی
[illegible] در مجلس بود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

غسل [illegible] میفرمود در جهت فرمودند وقت جان دادن
مستحب تلاوت یس و سوره مبارکه والصافات [illegible]
کنند اصول دین را [illegible] بپایند زیرا
ملائکه رحمت منتظر [illegible] اگر جان کندن سخت شد [illegible]
حجره که نماز خانه [illegible] موضع فی مصلاه [illegible] جانمازش را پهن کنند و او را روی
جانمازش بگذارند [illegible] محض نماز خانه
[illegible] مال مردم غصب باشد و وقف [illegible] از احوال
[illegible] این مسئله در نجف اشرف [illegible] قبله [illegible]
وصیت میکردند در نماز خانه دفنش کنند [illegible] از بیرون [illegible]
[illegible]
[illegible] اخلاق
[illegible] فی مصلاه او
علی مصلاه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
سجده میکنند [illegible] سجده [illegible] از خاک
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] امام حسین [illegible] از خاک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] توحید [illegible]
[illegible]
[illegible] خضوع و خشوع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بزرگ ساخته بودند میگفتند ما عبادت این اشکال را میکنیم اصحاب اینها شفیع ما باشند پیغمبر که
مبعوث شد [illegible] غیر معبود در اینجا [illegible] اول الاصول دین توحید است پیغمبر که مبعوث شد
بجهة تکمیل کردن توحید بجهة اینکه در نماز [illegible] با خدا بجهة کنند صورت پیغمبر را بخواهد [illegible] در نماز
نباید در نماز باخدا باشی شریک در مقام عبادت [illegible] گذاشت و شرک باید داخل مسجد الحرام نشود در سایر
مساجد داخل نشود انما المشرکون نجس انهائی هستند که اهل کتاب نیستند اما اهل کتاب [illegible]
ندارد که نجسند از راه دیگر نجسند بعضی از علماء فرموده اند ادخال نجاست در مسجد جایز نیست چنین
مشرکون نجسند داخل مسجد نشوند از اینجا معلوم میشود هر چیزی که نجس است نباید داخل در مسجد کنند
بعضی هم فرموده اند که ممکنست نجاست مشرک یک اختصاصی داشته باشد که سایر نجاسات
نداشته باشد بنابراین اگر نجاست غیر متعدی را بخواهند مثل لباس نجس در مسجد ببرند بعضی گفته اند
عیبی ندارد اما توحید در مقام اطاعت اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر اطاعت کنید خدا و پیغمبر و امام را
همان قسمی که [illegible] برای پیغمبر برای امام دارد چنانچه ابوبکر [illegible] پیغمبر را گذارد [illegible]
خود را شریک خدا قرار داده در تعیین امام [illegible] اثر این شرک اینکه کافر باطنیت در بعض احادیث
[illegible] فاقتلوا المشرکین از روی
تنزیل [illegible] اینها را اما این کفار [illegible] باطن [illegible] اینها بتاویل قرآن [illegible]
علیه السلام با اینها [illegible] پیغمبر به تنزیل قرآن عمل میکرد علی ع بتاویل قرآن با اینها جنگ کرد
مثل اصحاب معاویه که علی ع با اینها جنگ کرد اینها مشرک الطاعه بودند معاویه را اطاعت میکردند
[illegible] کربلا آمدند با حسین ع جنگ کردند مشرک الطاعه بودند یزید را امام میدانستند
یزید را شریک با حسین ع قرار دادند حالا اگر شخص مشرک الطاعه نشد خاصیت این توحید
[illegible] یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک
راضیة مرضیة [illegible]
[illegible]
[illegible]
عذاب میکنند غیر از [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از جمله [illegible] واجب است
[illegible] لا اله الا الله وجبت له الجنة احادیث [illegible]
[illegible] این کلمه [illegible] توحید
[illegible] توحید خدا چند مرتبه دارد [illegible] خدا [illegible]
نظیر ندارد در فعلش [illegible] شریک ندارد در صفاتش [illegible] صفات خدا [illegible] مثل
علم و حیوة و قدرت چیز عین ذاتش هست اما پیغمبر قدیم نیست حادث است [illegible]
کرد علم پیغمبر [illegible] بنده خداست [illegible] علم امام [illegible]
[illegible] تکلیف عوام [illegible] حضوری [illegible] امام علمش حادث است خدا
داده حالا [illegible] بعضی اوقات [illegible] خواب [illegible]
خواب پیغمبران [illegible] از خود [illegible]
قرآن [illegible] تنزیل دارد تاویل [illegible] بطن [illegible] امام [illegible]
از روی [illegible] از روی [illegible] مصحف فاطمه از روی [illegible]
از روی [illegible] [illegible] خدا [illegible]

توحید در مقام عبادت بعض ذلک خشوع غیر از خدا برای کسی [illegible] صورت اگر [illegible]
دارد [illegible] مقابل [illegible] چرا خدا [illegible] صورت [illegible] عبادت صورت [illegible]
باشد اگر [illegible] اما بهمین اندازه صورت باز خدا [illegible] کراهت دارد [illegible]
باشد [illegible] کراهت دارد نماز [illegible] صورت [illegible] اگر صورت [illegible]
حرام است نماز [illegible] فرموده کراهت دارد روز قیامت [illegible]
[illegible] صورت
[illegible]
[illegible] صورت [illegible]
[illegible] حضرت امیر [illegible] سلطنت داشت [illegible]
[illegible] پیغمبر آخر الزمان [illegible] اولیا [illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible] در کتب [illegible] موافق [illegible]
[illegible] صورت [illegible]
فرمود [illegible] حضرت [illegible]
از [illegible] حسن و حسین [illegible] فرمودند [illegible] در کتب [illegible]
[illegible] حضرت امیر [illegible] خدا در دل [illegible]
[illegible] شرک در مقام عبادت [illegible] جلی و خفی [illegible] اما شرک خفی [illegible]
[illegible]
[illegible] آزاد و [illegible]
[illegible] خدا [illegible] الهکم [illegible]
خدا فرموده [illegible] افرأیت من اتخذ الهه هواه
[illegible] شرک [illegible] حقیقة [illegible] شرک [illegible]
الطاعت [illegible] غیر از [illegible] خدا [illegible] اگر توحید [illegible] حقیقی [illegible]
[illegible] باعتقاد حقیقی [illegible] لا اله الا الله وجبت له الجنة [illegible]
[illegible] لا اله الا الله [illegible] توحید [illegible] اعتقاد
قلبی [illegible] سوره [illegible]
[illegible] ابلیس [illegible] ابلیس از چهار طرف [illegible] شیطان [illegible]
[illegible] شیطان دارد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در علم [illegible] شک [illegible]
[illegible] خاتم النبیین [illegible] شک ندارد [illegible]
فلان [illegible] شک [illegible] عمر شک کرد [illegible] حضرت [illegible]
فرمود [illegible] چند نفر را مخصوصا [illegible]
[illegible] اسامه [illegible] پیغمبر [illegible]
پیغمبر [illegible] پیغمبر [illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible] عمر از [illegible] اسامه تخلف کرد [illegible]
[illegible] اطراف پیغمبر [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] عمر [illegible] ولایت علی [illegible]

(بقیه) ... إنَّ هذا الرجل ... [illegible] ... از روی انصاف ... [illegible]
فرا ... سر نیزه کرده‌اند پیغمبر ... [illegible] ... جنازه حضرت ... [illegible] ... پیغمبر ... [illegible]
... [illegible] ... إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُم مَّيِّتُونَ ... [illegible] ... علی ... [illegible]
... [illegible] ... پیغمبر ... که ... علی پیغمبر را غسل داد ... [illegible] ... بر مساجد
سبعه ... [illegible] ... کافور ... [illegible] ... سجده ... [illegible] ... سجده
شکر ... [illegible] ... قدری ... [illegible] ... جزء
کافور ... [illegible] ... کافور ... [illegible] ... اول ... [illegible] ... کافور
... حضرت امیر پیغمبر را غسل داد و کفن کرد ... [illegible] ... و پیغمبر را ... [illegible]
... [illegible] ... پیغمبر علوم ... [illegible] ... تعلیم
داد و فرمود ... [illegible] ... ابو بکر ... [illegible] ... پیغمبر
پیغمبر ... [illegible] ... کرد ... [illegible] ... اما ... پیغمبر ... [illegible]
توحید ... کامل ... [illegible] ... شیطان ... [illegible]
... [illegible] ... شیطان ... [illegible]
... [illegible] ... سجده ... [illegible]
... [illegible] ... الوقت ... [illegible] ... ایمان ... [illegible] ... الوقت
... [illegible] ... ایمان ... [illegible]
... [illegible] ... از حرام پرورش ... [illegible] ... حرام ... [illegible]
معرفت ... [illegible] ... اصول کافیست ... [illegible] ... اجتناب ... [illegible]
الورع عن محارم الله ... [illegible] ... حلال ... [illegible]
نماز ... [illegible] ... قلب ... [illegible] ... معکوس ... [illegible]
... [illegible] ... معکوس
... [illegible] ... بالا ... [illegible]
... [illegible] ... کربلا ... [illegible]
... [illegible] ... ایمان ... [illegible]
... [illegible] ... فی نجف الکوفة حضرت فرمود ... [illegible]
... [illegible] ... فرمود ... جنازه ... [illegible] ... جنازه
... [illegible] ... روز ... [illegible] ... حضرت امیر فرمود
... [illegible] ... حضرت ... [illegible] ... جنازه
... [illegible] ... فرمود ... [illegible]
... [illegible] ... حضرت فرمود ... [illegible]
... [illegible] ... فرمود ... [illegible]
... [illegible] ... روز ... [illegible]
... حضرت فرمود ... ذٰلِكَ الرجل ... [illegible]
... سؤال ... عذاب ... روز قیامت ... [illegible] ... حضرت
امیر المؤمنین ... [illegible] ... حالا ... [illegible] ... اولا ... [illegible]
اکبر

اکبر سعادت ... [illegible] ... کربلا ... [illegible] ... سعادت ... [illegible]
... [illegible] ... کربلا ... [illegible] ... نیزه ... [illegible]
... [illegible] ... وصیت ... [illegible] ... وصیت ... [illegible]
اگر وصیت ... [illegible] ... کربلا ... [illegible]
... [illegible] ... وصیت ... [illegible] ... اگر وصیت ... [illegible] ... مستحبست ... [illegible]
... [illegible] ... از اظرف ... [illegible] ... مشرفه ... [illegible]
... [illegible] ... فراهم ... [illegible] ... امانت ... [illegible]
... [illegible] ... امانت ... کربلا ... اما اگر وصیت ... [illegible]
... [illegible] ... کربلا
اما ... [illegible] ... چهار ... [illegible]
... [illegible] ... دو ... [illegible]
... [illegible] ... اما ... [illegible]
... [illegible] ... کربلا ... [illegible]
... [illegible] ... النبی ... [illegible]
بالله ... [illegible] ... یا ابا عبد الله ... [illegible]
... [illegible] ... امام زمان ... [illegible]
... [illegible] ... الله اکبر ... [illegible] ... حضرت ... السلام
... [illegible] ... از ... [illegible]
... [illegible] ... بالاوست ... [illegible]
... حق ... [illegible] ... اول اصول دین توحید ... [illegible]
... [illegible] ... فوق ایدیهم ... [illegible]
از مراتب توحید توحید ذاتست شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ خداوند بوجوب ... [illegible] ... خداست ...
... [illegible] ... أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ ... [illegible] ... توحید ... [illegible]
... [illegible] ... شرک ... [illegible]
... [illegible] ... توحید ... [illegible]
... [illegible] ... توحید ... [illegible] ... وکمال التوحید نفی الصفات عنه ... [illegible] ... حضرت امیر
... [illegible] ... توحید ... [illegible]
در نهج البلاغه ... [illegible] ... خدا ... [illegible]
... [illegible] ... توحید ... [illegible] ... البصر ... [illegible]
... [illegible] ... توحید ... لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ... [illegible]
... [illegible] ... توحید عبادت ... [illegible]
... فاعبد الله مخلصا له الدین عبادت ... [illegible] ... عبادت ... [illegible]
... [illegible] ... شرک ... [illegible] ... توحید ... [illegible]
أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ ... [illegible] ... امام ... [illegible]
... [illegible] ... علی خلیفه بلافصل پیغمبر ... [illegible] ... ابابکر ... [illegible] ... توحید ... [illegible]
... الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا امام زمان
... [illegible] ... عبادت ... [illegible]
... [illegible] ... شرک ... [illegible]
... [illegible] ... اول
... [illegible]
... [illegible]

که من بخیال اگر وضو [illegible] دست [illegible] وقتیکه مبحث وضو را [illegible] میکردم [illegible] تمام وضو [illegible]

[illegible] از وضو [illegible] اول [illegible] رطوبت اول [illegible]

بو ضو نماند حالا [illegible] قلب کرده معکوس [illegible] حالا [illegible] وضو [illegible]

اما صورت [illegible] اخبار بسیار دارد که نماز [illegible]

لکن [illegible] احتیاط کرده [illegible] اعاده کند [illegible] خدا [illegible] نماز نخوانده چرا

مستحبست [illegible] نماز [illegible] اعاده کردید [illegible] احتیاط میکوید اگر

ممکن شد [illegible] این احتیاط [illegible] ندارد ان اب اول

اگرچه خارج از وضوست از مستحبات وضوست اما غسل واجب است غسل مستحب است اما مسح [illegible]

[illegible] معطل [illegible] وسواس [illegible] مسح [illegible]

[illegible] در اصول [illegible] کتاب عقل و جهل [illegible]

شخصی [illegible] رسول الله [illegible] مردیست بوسواس گرفتار شده و هو عاقل

حضرت صادق [illegible]

مرد عاقلیست و وسواس دارد حضرت فرمود [illegible] شیطان [illegible]

عاقل و هو یطیع الشیطان از خودش بپرس [illegible] احتیاط خوب و وسواس بد

[illegible] شخصی در حمام شاه اصفهان [illegible]

[illegible]

مستند وقتیکه خدا تعالی خواهد خلق را ندا کند بلاواسطه خدا میفرماید یا ایها الذین آمنوا اما کفار را چون خدا دشمن میدارد
واسطه قرار میدهد [illegible] یا ایها الکافرون [illegible]
[illegible] حبیب من بگو [illegible]
بگو هو الله احد اما هو [illegible] هو ضمیر غایب است [illegible]
[illegible]

[illegible]

چه خوا [illegible] حضرت خلیل [illegible] ابنه ابیه را [illegible]
دلیل تمانع [illegible]
دلیل دیگر حضرت واجب الوجود عبارت از حقیقت وجود است وحقیقت وجود لابد [illegible]
[illegible]
[illegible] معطل [illegible]
[illegible] اول [illegible]

[illegible]

حیوانیت بلطف ... اما قسمی فهی مثلا میگوید ... موجود است اما در خدا ... عقلا ثابت نشود
... صاحب ... موجود است اما ... خدا موجود است
که نوعی از حیوانات ... بوجود ... خدا موجود است ...
[illegible]
وجودات ... موجود بودن ... بامو جود بودن ...
[illegible]
... ابو حنیفه ... خدا ... اما در ... از
... خلقها ... شافعی ...
... وصیت کند ... اگر ...
[illegible]
... وصیه ... خدا ...
... اما و ... از علی ...
[illegible]
حاجی ... ابراهیم ...
[illegible]
فرمود ... حوض ... فرمود ...
آب حوض ...
[illegible]

کی بگو به دست ... صدا ... از آن بالا رفتم ... کرد
واحد ... اصفهان ... باغ ... ابو القاسم
... الان ... حاضر ...
... ربیع الاول ...
وارد ... جلوس ...
السید ابو ... اسم ...
... وفات از
... وصیت کرده ... پهلوی ...
نماز ... از غسل ... اول ...
در شهر ... ذلک ...
کردم ... فولاد ...
... جمع ... کرده ...
... بعض ...
... معبد ... و ...
[illegible]
... فرمود ...
[illegible]

میدهید و این کثرت اینکار قرات الفقر فخری است که مال کوفت سال اخر عمر علیه السلام حضرت نان جو میخورد
شصت و چیزی از عمر مبارک گذشته بود جناب ام کلثوم با جناب حضرت سبوس آرد جو پاک کرده حضرت نمیگذاشت
بیخاک قدری روغن بنا نهاده (نان روغنی) قدری شیر [illegible] حضرت تا نهار در بیابان
میکرد و دعا [illegible] ام کلثوم روغن نهاده [illegible] عمل [illegible] حضرت از بار حضرت
[illegible] حسین [illegible] قسمت میکند بجام میدهد
[illegible] بعنوان قرض [illegible] قسمت بار را داده
پس میدهم فرمود حضرت [illegible] قسمت فقرا کنند [illegible]
[illegible] حسین احمد [illegible] فرمود حسین
اگر نور چشم پیغمبر [illegible] اگر نور چشم پیغمبر
نبود [illegible] حضرت [illegible] معراج ان
شبیکه خدا پیغمبر را بمعراج عروج داد خدا [illegible] ازان خلق فرمود
در عرش نوشته است سه چیز درجات [illegible] درجات [illegible] در جات
انسان در دنیا بهشت [illegible] درجات زیاد دارد [illegible] ازان سه چیز که درجات
[illegible]

ندیده قهرمان رام خوب [illegible] پیش بدهد یکی از نهات سلاطین احمد در عنایات خوانات خدمت شیخ و تحف
علیه الرحمه و قتیکه احمد خان شیخ [illegible] دوزن دارند و هر کدام از انها بدوزن کردن بند دارند کو چند
اشرفی در کردن بند انهاست تعجب کرد شیخ که راضی نمیشود [illegible] ان میل کند چرا
در کردن بند زنهاست [illegible] باشد معلوم شد [illegible] شیخ [illegible]
داده بود [illegible] باشند [illegible] بند دار [illegible]
سه چیز باعث هلاکت اتقوا شح مطاع دوم الهوی متبع مواتبعه [illegible] چرا انجا
[illegible] مبارکه سوره الجاثیه
[illegible] افرایت من اتخذ الهه هویه و اضله الله
علی علم و ختم علی سمعه و قلبه و جعل علی بصره غشاوة فمن یهدیه من بعد الله افلا
تذکرون [illegible] توحید بیان شد [illegible] صفات خدا را منقسم کرده اند بدو قسم باعتبار دیگر
قسم اگر چنانچه اینها صفات ثبوتیه و سلبیه قول خدا ذو الجلال و الاکرام صفات [illegible]
از خدا سلب کرد تمام اینها راجع باصفات [illegible] ذو الجلال اشاره است
بصفات جلالیه یعنی صفات سلبیه که ذات خدا اجل [illegible] صفات اکرام و جمالیه یعنی صفات
ثبوتیه هر چیز که لوازم وجود و وجوب است (وجوب وجود) خدا دارد و هر چیز که لازمه امکان است خدا
[illegible]

عالم برزخ روح تنها متنعم است با این بدن هم کار دارد مثل عالم خواب بینی آدمی که میخوابد یک وقت میبیند در وحش

در عذاب است کسی او را میزند از ترس میلرزد روح در سختی افتد یک وقت انقدر بر این روح در خواب سخت میشود که در

عالم با این بدن هم وارد میشود بدنش میلرزد روح عذاب میبیند اما بدن میلرزد عرق میکند از خواب که بیدار میشود میلرزد

با این چون سختی رسیده بر روح رسیده اما بدن هم [illegible] ببیند زحمت میبیند [illegible]

[illegible] عکس هم همین طور است روح خواب میبیند در خواب [illegible]

فلان شهر جماع کرده این بدن محتلم میشود [illegible] روح ملتذ شده بدن هم با نظر لذت میبرد محتلم

میشود در برزخ هم همین قسم است روح در راحت و خوش است بدن هم حظ میبرد حالا اگر شما میخواهید در عالم برزخ

و قیامت در خوشی باشید سه کار بکنید [illegible] که در نعمت و راحت باشید اول

دروغ نگوئید که الکذاب لا ایمان له [illegible] جانبوا الکذب فانه مجانب للایمان

[illegible]

نیازی دارند معصومین) بود دیگر چرا اینطور گریه و جزع میفرمود با آنکه گناهی ندارند و گریه برای خوف نبود و لکن این هول

المطلع از مآل و عواقب امور بگوییم دیگر برای خشوع حاصل کردن قلب آنست که متذکر حالات خود باشد که با حضرت رب العزة

[illegible]

کاطبا میگویند که اگر کسی را ضعف در چشم پیدا شد نظر کند بکبود مائل بسیاهی و بعضی از طبیبان حاذق حکم
کرده بودند برای یکی روشنائی دیده اش کم شده بود که پیوسته نظر کند در بشقاب کبود که مملو از آب باشد
غرض این حکمت در رنگ آسمانست که اگر سیاه بود مثل شب ظلمانی یا روشن بود مثل آفتاب و برق چیزی
یا اقسام دیگر از رنگها آفت زیاد بهم میرسید و افلاک ... و فلک الافلاک که تمام این فلکها درمیان
اوست ...

[illegible]

افلاک ... نفس ... و حرکت ... این نبض ... که داخل شده است تا سر انگشت ...
و بعضی ... انقدر بکار برده مثل ... انگشتها ... یک دو بند شده هیچ زیاده أَيَحْسَبُ الْإِنسَانُ
أَن يُتْرَكَ سُدًى بخیال که از ... حیض و کثافت ... که آدم با این حسن و
جمال و هوش و عقل و فکر او را حیض با سایر کثافات ... اگر تمام دول و حکما
و سایر مخلوقات جمع شوند ... بخواهند ... 
بی انتها ... 
ضایع است اسباب موجوده ... 
هم ماده دارد و هم صورت و آن بدن عنصری که در آن ... هزار عضو و چهارده هزار قوه قرار داده
از شریانات و عصب و قصب و رگ و سایر ... بعضی شبیه حروف بعضی بشکل لام الف ...

[illegible]

قبح الله من عدد السنة ... الفاضل والنحرير الكامل الشهير في الآفاق المتخذ على فضل الاتفاق بالبحر المواج

الفهامة العلامة الفارسي بجوار ربه (رب) البار الحاج ملا اسمعیل السبزواری شکر الله سعیه ...

... جزاه الله خیرا ... یا ایها الذین کتب علیکم الصیام ...

[illegible]

انما الشیخ زیادة فی الکفر ...

[illegible]

اغتنم خمسا قبل خمس شبابک قبل هرمک ...

[illegible]

قال لا احب العجائز والبنات الا مجنونة ...

[illegible]

ایام الشباب ...

[illegible]

فیا لیت الشباب لنا یعود فاخبره بما فعل المشیب

[illegible] لا تنكدوا عليهم واستحيوا انصابحكم [illegible]

[illegible]

اسيروا [illegible] الارض [illegible]

[illegible]

اغتنم غناك قبل فقرك [illegible]

[illegible]

يا قلبي انى اخاف عليك الفقر فتعوذ بالله منه فانه منقصة للعقل و [illegible] للدين [illegible]

[illegible]

كاد الفقر ان يكون كفرا [illegible] من سؤال البخيل [illegible]

[illegible]

ولا تبسطها كل البسط فتقعد ملوما محسورا [illegible]

[illegible]

---

[illegible]

[illegible] لا يعرف قدر الشمس الا بعد غروبها [illegible]

[illegible]

[illegible] واغتنم حياتك قبل موتك [illegible]

[illegible] اذا غلب المنام [illegible]

فتنبهوا فان العمر ينقص بالمنام [illegible]

[illegible]

[illegible] زيارة الحبيب تزيد في العمر والرزق [illegible]

[illegible]

[illegible] پس فراغت یابد [illegible]

[illegible]

... عمل [illegible]

الْمَعِدَة بَيْتُ كُلِّ دَاءٍ [illegible]

[illegible]

[illegible] بعض اغنیاء و بخیلان [illegible]

[illegible]

[illegible]

فالشفاء في الانهضام وليس على النفوس اشد باسا من ادخال الطعام على الطعام

[illegible] اجعل غذاءك كل يوم مرة واحذر طعاما قبل هضم طعام واحفظ

[illegible] ما استطعت فانه ماء الحيوة يراق في الارحام قال بعضهم توقى شرب الماء في

[illegible] للسقام عقيب حمامك والنوم والاعياء والباه والطعام چهار چیز

[illegible]

[illegible] على تحصيل الطب [illegible]

[illegible]

[illegible]

… الطب … قال لا تجلس علی الطعام الا وانت جائع ولا تقم عن الطعام الا وانت تشتهیه … وجود المضغ واذا نمت فاعرض نفسک علی الخلاء …

[illegible]

… انا لا اذهب الی الطبیب … لکل داء دواء …

[illegible]

دوا امراض جسمانی مراد علاج ندارد لکل داء دواء الا السام وسوء خلق جهل مرکب علاج ندارد الحکمة [illegible]

کنند در جهل مرکب [illegible] لکل جراحة قلقها [illegible] وسوء الخلق لیس له دواء [illegible] بعضا امراض [illegible] طبیب

[illegible] من الوجوه [illegible] داغ میکند علاج [illegible] آخر الدواء الکی [illegible] قطع عضو میکند [illegible]

[illegible] صاحب شرع [illegible] مختلف [illegible]

[illegible] طبیب ابدان [illegible] اختلاف امراض [illegible] دواها مختلف [illegible]

[illegible]

[illegible] عبید الله [illegible]

[illegible]

اما طبیب [illegible]

[illegible]

(وعظ و خطابه ... )

(... ) از کلمات من بر ورقه ... ابن ... خود و این کلمات ... خوب
پر زمینه ... حلیه المنتهب ابواب الجنان ... مثل ... طاوس ... اخذ من کل لون
... الشیء ... شعرا من شعرات قضیبه ... فیه ما تشتهی الانفس باشد
... اذا تصفحت ... بعط لدعین الحیوه ... مثل ...
مثل ... سلیمان باشد ... تقریر و اخبار ...
واعظ ... لطیفات ... از جنت و نار ... و کلام مثل ...
و اختلفت ... الامثال ... للناس ... از خوف و رجا ... نقل ... ان القلوب ...
باشد ... مناسب خواندن ... مجلس سلاطین ...
... فابتغوا ... از حلال و حرام ...
از عدل و جور و طریقه سلاطین ... الابلغ ... مناسب احوال ...
جوانان ... از عفت و پاکدامنی ...

[illegible]

قال الشیخ الرضی هو مشرع الفصاحة
رب النوع امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب شخص اول ... اول
و موردها و منشا البلاغه و مولدها و منه ظهر مکنونها و عنه اخذت قوانینها و
علی امثلته حذا کل قائل خطیب و بکلامه استعان کل واعظ بلیغ قواعد نهج البلاغه ...
... تلک عشرة کاملة ... و کان ... از چشمان رود بار
... روضه خوان ...
... واعظ ...

[illegible]

عنوانات خطبه [illegible]

[illegible] گفت اِنَّکُم اِلَی الاِمام فَقالَ اُخرُج

مِنکُم اِلَی الاِمام فَقالَ [illegible]

[illegible]

[illegible] قال الله لَقَد خَلَقنَا الاِنسانَ فی اَحسَنِ تَقویم [illegible]

[illegible] يَهَبُ لِمَن [illegible]

[illegible] يَشاءُ اِناثاً وَيَهَبُ لِمَن يَشاءُ الذُّكُورَ [illegible]

[illegible] اولی الالباب [illegible]

[illegible]

چراغ کشته در میدان افتاده ببیند [illegible] در غراچین [illegible]

[illegible] وفي العجاج [illegible] فلكن في الهدى [illegible] كالغزال [illegible]

[illegible] هذا [illegible] من قومه [illegible]

[illegible] فطرح اسمه وخير الناس فظهر كفرهم قالوا لن نؤمن لك حتى نرى الله جهرة فاخذتهم

الصاعقة [illegible]

[illegible]

إن الله اختار من كل شيء أربعة [illegible] خدا از همه چیز چهار [illegible]

[illegible]

والتين والزيتون وطور سينين وهذا البلد الأمين [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] چیز رحجت [illegible] کلا کلا [illegible]

[illegible] إِنَّ الشَّيْطَانَ [illegible] أَلَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ [illegible] لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ [illegible]

[illegible] لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا [illegible] هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ [illegible]

وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ [illegible]

[illegible]

قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ [illegible]

[illegible] لَعَنَهُ اللَّهُ [illegible]

[illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ [illegible] الْأَخِلَّاءُ [illegible]

[illegible] إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ [illegible]

[illegible] ثُمَّ الْقُرْآنَ [illegible]

[illegible] أَلَدُّ الْخِصَامِ [illegible]

[illegible] فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ [illegible]

[illegible] فَقَالَ أَنَا [illegible]

[illegible] قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ [illegible]

[illegible] دَاوُدَ [illegible] وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى [illegible] وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ [illegible]

[illegible]

امام و ... خلفند ... دراو بکنند ... حجاج گفت حالا از برای ... احوال ... پیغمبر ...
اطلاع ندارم سید گفت اما امام حسن را مسموم ... فقال ...
... خود قرار بدهد ... زنده ... 
... انجارات ... از برای ... بانوی ... 
... اما جدم حسین را ... فاحاطوا علیه من کل جانب
جدم ... واردشد ... 
... حجاج گفت ... علیهم ... الحجاج ... الثقاف ...
... ابن حجاج ... جدم حسین ... 
... حجاج شروع کرد ...
... حجاج ... سعد ...
... ابو عبد الله ... نظر الیها ...

الدنیا وهو آلة الخضاب ... درجوعا ... من بشری نفسنا بشفاء ...
... اقول ... 
... کما فی زهر الریاض ...
... آخذ قضیبا فضرب بها ثنایا الحسین ... فقال له
... ارفع قضیبک عن ... 
... فقطع الله ... یا یزید ... ضاحب ...
... محبتک حق النبی لضربت عنقک فقال ویلک ...
... ولا تحفظ حق ابن النبی ...
... نعم المال الصالح للرجل الصالح ...
... نصیب ...

الاقذار و ثغور الدیار و منقض الابکار [illegible]

[illegible] در صفت معوبه [illegible]

[illegible] قال للقائل خذ الجواب وابشر بالعذاب [illegible]

[illegible] در حرب و جنگ [illegible]

[illegible] اعلمون [illegible]

[illegible] باامیر المؤمنین [illegible]

[illegible] معشوقه [illegible] سلاطین [illegible]

[illegible] حرام شده [illegible]

[illegible] معشوق سلاطین و محبوب [illegible]

[illegible]

[illegible] عبد الملک [illegible]

[illegible]

ويجعلون له دهاليز وانبثات من مخاريق وتماثيل وأفضلها ما كان قديم البناء عذب الماء واسع الفضاء
معتدل الحرارة [illegible] وكان وقوده بقدر مزاج من أراد ورؤده أما قولنا قديم البناء
حتى لا ينفصل منه أبخرة كريهة الرائحة من النورة والجص المستعمل فيه لأجل الكلس
سورتها بطول العهد فإنها مضرة بالروح والقلب ويستفيد الماء [illegible] منها الكيف
[illegible] ثلاثة أجودها العتيق [illegible] والحمام والرقيق [illegible]
[illegible]
[illegible] وأما قولنا عذب الماء لأن الماء العذب
[illegible] وأما غير العذب
من الماء فإنه لا يخلو [illegible] من قوى أجسام غريبة [illegible] كالكبريت [illegible]
الفضاء ليكون الهواء الذي فيه كثيرا فلا يتغير من الأنفاس المتصعدة التي اختلطت [illegible]
والأوساخ حتى يفسد القلب بسبب استنشاقه وأما قولنا معتدل الحرارة لأن شدة الحرارة
توجب الكرب وشدة البرودة تبرد وتكثف المسام ولا يدخل الكيف [illegible] الابتداء
وكذا الخروج لأن المسام تكون حينئذ منفتحة [illegible] فينفذ البرد الخارج إلى
الباطن بسرعة وطول المقام فيه يوجب الغشي والكرب والخفقان إلى [illegible] القلب
وثوران الأخلاط وتحركها وتنصب إلى المعدة [illegible] بعد الحمام خصوصا
في الشتاء [illegible] فينفذ البرد إلى البدن
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

وتنسله الجنة [illegible] حضرت امام موسى كاظم [illegible] فرمود چهارشنبه [illegible]
چیز [illegible] در حمام [illegible] آب سرد [illegible] خربزه و غذا [illegible]
[illegible] فاسد [illegible] جماع با امتلاء [illegible]
[illegible]
[illegible] ولنك [illegible]
[illegible] وسلم [illegible]
[illegible] وتكره الصلوة
في الحمام وهو البيت المخصوص الذي يغتسل فيه وتكره في بيت [illegible]
لا من جهة الحمام [illegible] واز خواص حمام [illegible]
[illegible]
[illegible]
مسئلة فقهية اگر کسی بحمام رود چیزی از او گم شود [illegible] در بعضی از کتب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

اصفهان چهارم حمام ... که آب سرد و گرم ... دائمی و قطع نمی‌شود پنجم حمامی که در مصر ساخته‌اند
بعضی ... ششم حمام فضل بن سهل که در سرخس ایام وزارتش ساخت ...
[illegible]

[illegible]

[illegible] آورده‌اند از [illegible]

کردن و گریه با پادشاه [illegible] گفت قدری [illegible] پسر [illegible] پادشاه و وزیر و امرا به جزع [illegible]
[illegible] دلاک [illegible] گفته [illegible]
[illegible]
أَنَا بَرِیءٌ مِنْ ذَٰلِكَ [illegible] الناس [illegible]
[illegible] کفت العجله من الشیطان [illegible]
[illegible] اسطرلاب [illegible] نظر کرد گفت [illegible] ساعت [illegible] متصل تیغ [illegible]
[illegible] زخم [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible]
[illegible] و محمد جمال و
[illegible] و حمید جمال و عکاشه [illegible]
ابو ثعلب [illegible]
[illegible]
[illegible] از مسجد [illegible]
[illegible]

[illegible]

القرنیت [illegible] شرایط [illegible] این قسم [illegible] خداوند [illegible] عظیم [illegible] ما کان الله
مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ یَسْتَغْفِرُونَ [illegible] توبه [illegible] از گناه [illegible] باب توبه
[illegible] توبه [illegible] سید الشهداء [illegible] خداوند جمیع گناهان [illegible]
[illegible] قال الرضا ع یا ابن شبیب لو بکیت علی الحسین ع حتی تسیل
دموعك علی خدیك غفر الله لك كل ذنب اذنبته صغیراً كان او كبیراً قلیلاً كان او
كثیراً [illegible]
[illegible]
[illegible] اللهم العن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] المجلس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ماننده [illegible] حرکت کنند و [illegible] حرکت و مطلق [illegible] حرکت [illegible] زارد بنده [illegible]
و خدا [illegible] قدیم [illegible] عمل [illegible]
[illegible] هیچ چیز [illegible] سبب و فاعل [illegible] قول [illegible]
[illegible] لازم که از خدا [illegible] صادر شده [illegible]
[illegible] علقه [illegible] این مذهب [illegible]
[illegible] متعلق [illegible] تکلیف [illegible]
[illegible] و بنده [illegible] کردن [illegible] خدا آنکه [illegible]
[illegible] صانع عالم [illegible]
[illegible] اعتقاد [illegible] جمله [illegible] و وعید [illegible]
[illegible] لازم [illegible] ارسال رسل [illegible]
باشد و باز [illegible] و عید خدا [illegible] در [illegible]
[illegible]
[illegible] خلیفه [illegible]
[illegible]

فِي النَّارِ [illegible] خلود [illegible] خلقت و فطرت او [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] افعال را از خدا [illegible] حرفی [illegible] که خدا [illegible]
[illegible] و جیبت بعد از آن حضرت [illegible]
داشت [illegible] فاطمه [illegible] و لا تقید له
[illegible] یا حسن [illegible]
[illegible] قسمت [illegible]
[illegible]
[illegible] ابو علی [illegible]
[illegible] ابو الحسن [illegible]
[illegible] علی [illegible]
[illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible] پس [illegible]
[illegible]
[illegible]

که چوبرا میتراشیدند و بت میساختند و سجده میکردند انهارا میفرماید که چه قدر از فهم دور میباشد والله

خلقکم که شمارا که خلق کرده و این چوبرا که خلق کرده از انکه خلق چوب کرده و خلق تو کرده عبادت

نمیکنید و چوب تراشیده خود را عبادت میکنید پس معمول بمعنی منحوت است و احتمال میرود که

مراد از خلق اعمال ایشان باشد در لوح قضا و قدر واما جواب از آیه وما رمیت اذ رمیت

ولکن الله رمی اینچه سنگریزه باعث فرار اهل کفر شد خدا فرموده ان الرمی [illegible]

اهل کفر شد از تو صادر نشد بلکه این فتح از خدا شد و بخود معجزه بود واما جواب از آیه قل کل

من عند الله انکه معنی حسنه و سیئه نکبت وسعت و خوشی است و [illegible] جماعت یهود بعد از تشریف اوردن

پیغمبر به مدینه طیبه میگفتند از روزیکه محمد وارد مدینه شده تا حال قحطی در میوه ها راه یافته و [illegible]

خود میبینیم پس در سال رخص و وسعت پیدا میشد میگفتند این از جانب خداست و اگر تنگی و کم

میرسید میگفتند از شومی محمد است خدا امر فرمود بگو همه این اختلافات و انقلابات از

جانب خداست و تعجب است که اشعری یک جزو آیه را میبیند جزو دیگر او را نمیبیند فرموده در عقب

قل کل من عند الله فما اصابک من حسنة فمن الله وما اصابک من سيئة

فمن نفسک یعنی حسنات بنده از لطف خداست و بدیهای بنده از جانب نفس خودش پیدا شده

در این اثبات فرموده فعلرا از برای بنده و آیه قل لا املک لنفسی نفعا ولا ضرا الا

ما شاء الله دلالت ندارد بر مدعای اشعری بلکه دلالت میکند که فعل بنده [illegible] بمشیت

خدا و همچنین چند آیات که ذکر مشیت الهی شود دلالت میکند که افعال عباد موقوف

بر مشیت حق تعالی است مشیت او تعلق بگیرد بنده فاعل آن میشود تا اینکه بنده [illegible] و فعلرا اختیار کرده

واما آیه ومن یضلل الله فما له من هاد پس مراد از گمراه [illegible] و خوار و نبود و اگذاشتن بنده

و خوار [illegible] ازاینجا لطف خود را از او منع کرد و احتمال میرود که معنی [illegible]

[illegible] و وجدک ضالا فهدی [illegible]

[illegible] اضل الله الانسان [illegible]

[illegible] اما جواب از فالهمها فجورها [illegible]

[illegible] وتقویها [illegible] انا هدیناه السبیل اما شاکرا

[illegible] ولا تطع من اغفلنا قلبه [illegible]

پس مراد [illegible] واختیار [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در صراط المستقیم [illegible]

زین الدین علیه الرحمه در صراط المستقیم [illegible]

کردی تعالی [illegible] شافعا [illegible]

فرموده [illegible]

[illegible] حرف [illegible] حکم [illegible] جواب حضرت

[illegible]

معجزه [illegible] فعلا [illegible] جواب [illegible]

[illegible] جواب [illegible] از خدا [illegible]

درخت میوه [illegible] عطا [illegible] خدا [illegible]

خدا بنده خدا [illegible] پس [illegible]

[illegible] جواب [illegible] بنده [illegible]

گفت اگر از خدا [illegible] از چوب [illegible] بنده [illegible] اختیار

چوب [illegible] و پهلوان [illegible] من غلام بنده و فرمان او [illegible] از جبر [illegible] اختیار

اختیار [illegible] اختیار در میان حکما [illegible] جبر [illegible]

[illegible] جامه [illegible]

قال الجبرانی الموید

[illegible] مردود در مقام انکار اصرار دارند میگویند حکایه مشهور در امثال عرب که

لیس تشتقی قال الوتد قل لمن یدقنی مثل افعال خلق از خداوند خلاف [illegible]

که دل [illegible] انبیاء علیهم السلام و امیر المومنین و امام حسین علیهم السلام را [illegible]

[illegible] تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا [illegible] از خدا [illegible]

[illegible] ابراهیم [illegible] اسمعیل [illegible]

عقاید و اختلاف [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] لعن الله [illegible] قال [illegible]

او لاد الرسول و بعض [illegible] قالوا انا قتلناه وما صلبوه ولکن شبه لهم

[illegible] شیعه [illegible]

شیعه [illegible]

[illegible] فضل [illegible] از علماء [illegible]

روافض [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بیند [illegible]

[illegible] شیعه [illegible]

[illegible]

[illegible] اگر روزی [illegible]

[illegible] سوال الکرد [illegible]

بجیب فی کل [illegible] حکم خدا [illegible]

[illegible] پادشاه وزیر [illegible]

[illegible] روزی [illegible] وزیر [illegible]

[illegible] خلیفه [illegible]

روشن [illegible] خدا [illegible]

و قال [illegible] خدا اگر [illegible]

[illegible] ابن مثل [illegible] لبیک در [illegible]

[illegible] قصه [illegible]

[illegible] خاک [illegible] اللهم [illegible]

[illegible] و عده [illegible]

اقرب الیک من محمد و اهل بیته بعد [illegible] خلاف علم [illegible]

[illegible] بجعلهم [illegible]

[illegible] در خصوص [illegible]

[illegible] حساب و کتاب [illegible]

الینا حسابهم ثم ان علینا ایابهم [illegible]

[illegible] الجنة جهنم کل کفار عنید امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] و عده [illegible] قیامت [illegible]

[illegible] زیارت [illegible] مکره و آمن من [illegible]

[illegible] حرف [illegible] روح القدس [illegible]

زیارت کنند [illegible] و عده [illegible]

بعد از سوال [illegible] و جواب [illegible] و وضع رسول الله [illegible]

[illegible] قال الله [illegible] انا انزلنا الیک الکتاب لتحکم بین الناس [illegible] وهی [illegible]

فی الاوصیا [illegible] ان یشاء الله [illegible]

مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بامره یعملون [illegible]

[illegible] اگر [illegible]

[illegible] مومن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قال [illegible] فان الفعل [illegible]

ایاه [illegible] ایها [illegible] فان الفعل مسلوب عنک من حیث انت لانک

[illegible] من الله [illegible] الوجود [illegible] حق الادراک

[illegible] مسئلة التوحید [illegible] فی عین کونه موجودا [illegible]

موجود الا الله کذلک [illegible] فاعلا [illegible] فی الوجود الا الله

و فی عین کونه مختارا مجبورا [illegible] الا الله [illegible] صفات [illegible]

اسماء [illegible] صفات [illegible] خلق [illegible] جمال و جلال

[illegible] صفات ذوالجلال و مظهر جمیع اسماء انسان کامل است کما قال من رآنی فقد

رای الحق و قال ان الله خلق آدم علی صورته و قال من عرف نفسه فقد

عرف ربه قال سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه

الحق و قال و فی انفسکم افلا تبصرون چنانچه خداوند سمیع و بصیر و مرید است

انسان هم این صفات را دارد [illegible] خداوند مختار است انشاء فعل و

ان لم یشاء لم یفعل [illegible] صفت در مظهر جامع [illegible]

[illegible] فقد حیّا فقد علما پس انسان را

و کی [illegible] خداوند تبارک و تعالی [illegible]

مختار [illegible] افعال [illegible] طبایع [illegible] و او را [illegible] بطلیف [illegible]

بخود [illegible] و او را بجود و اکذاشت و اسباب همه چیز برای او [illegible]

اختیار [illegible] عیان [illegible]

دار [illegible] بنده داد [illegible]

چون [illegible] شیطان او را

اغواء میکند عقل او را منع میکند [illegible] عرضه کردم [illegible]

و آن فرشته [illegible] گفت [illegible] اراده خدا [illegible]

و اسبابرا [illegible] لا حول و لا قوة الا بالله [illegible]

بود در فعل و ترک میتوان [illegible] چنانکه طبیب مریض را معالجه کند [illegible]

طبیب [illegible] نسبت داد

[illegible]

[illegible]

تا این مسائل [illegible] خلق [illegible]

[illegible] شطرنج [illegible]

شطرنج [illegible] اختیار [illegible]

[illegible] وضع کرد [illegible]

نزد بهرام [illegible] گفت [illegible]

و همچنین [illegible] بهرام گفت [illegible]

بهرام [illegible] خواست [illegible] وضع شطرنج [illegible]

[illegible] بهرام گفت حاجت [illegible] ساخت بهرام شطرنج [illegible]

[illegible] اوضاع و احوال زمان [illegible]

[illegible]

[illegible] بانقلاب زمان [illegible]

[illegible] آفتاب و ماه [illegible] لعب و قمار [illegible]

[illegible] شمشیر را [illegible]

این دانش [illegible] یستمعون القول فیتبعون احسنه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کل شیء هالک الا وجهه [illegible]

[illegible] محمد رسول الله [illegible]

[illegible]

[illegible] و همچنین [illegible]

[illegible] و همچنین [illegible] شطرنج [illegible]

وضع کرده برای معالجه امراض [illegible]

[illegible] فی خصوص [illegible] التماثیل التی انتم

[illegible] در خصوص شطرنج [illegible]

[illegible] شطرنج [illegible]

افزود روزی [illegible] شطرنج و شراب [illegible]

[illegible] رضا علیه السلام [illegible] شطرنج [illegible]

[illegible] ابیات [illegible] بذلک [illegible]

[illegible] سید الشهداء [illegible]

ملا ... وان جراغ زاده ... عبد الرحمن ... حکم مشغول شطرنج ... [illegible]
... غالب ... بیک پیاله شراب زهر مار میکرد ... شراب ... [illegible]
... علیه السلام ... صاحب شرع ... [illegible]
... طشت طلا ... سر ... [illegible]
من در حضور ... لا یحبّ القلب ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... بطل فی ... خبز ... قطعت الاوتار ... [illegible]
الالحد ... [illegible] ... والنبهت المرفل ان هذه تذکرة ... [illegible]
شاعر ... الا تبه سبیلا ... [illegible]
... [illegible]
... احراق ان ... [illegible]
ان ما هنالک لا یعلم الا بما هیهنا ... از قهر خدا خود ... [illegible]
... جوان عابد ... [illegible]
قوة شهوتیه ... اذا اقبلت اقبلت فی صورة ... [illegible]
... الامانت الامان ... فاجره ... [illegible]
شحنه عقل ... از عذاب خدا بترس ای جوان آتش ... چراغ ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... یک ... [illegible]
... [illegible] ... ضعیف ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... ذلک ذکری للذاکرین ... [illegible]
... [illegible]
رباب و ساز ... [illegible]
... [illegible]
... انه تذکرة للمتقین ... [illegible]
مجنون ... [illegible]
... [illegible]
... الحفیظ ... [illegible] ... فصل ربیع ... [illegible]
... [illegible]

گردند فذکر انما انت مذکر لست علیهم بمصیطر اصوات ... [illegible]
مثل صدای ... [illegible] ... چنانچه در
تفسیر ... ان انکر الاصوات لصوت الحمیر وارد شده که ان صدای ... [illegible]
از شدت عذاب ... دوا ... طبیب بیماران ... [illegible]
و محفوف ... [illegible]
... [illegible]
... قطعت لهم ثیاب من نار ... [illegible]
قال ... [illegible] ... انکال الجحیم ... [illegible]
... خلاصه مقال ... [illegible]
... [illegible]
... جناب یوسف ... مالک فرمود ... [illegible]
... [illegible] ... غلام ... [illegible]
... [illegible]
... جناب یوسف ... [illegible]
... خذوه فغلوه ثم الجحیم صلّوه ثم فی سلسلة ذرعها سبعون ذراعا فاسلکوه ایام عید ... [illegible]
... بقیامت مثلا در ایام عید ... [illegible]
مختلف بعضی لباس ... عوض کرده ... [illegible]
... بعضی پیاده بعضی ... [illegible]
... [illegible]
... روز عید ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... وصف سلام ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... ما اکثر العبر و اقل الاعتبار ... [illegible]
الروح والملائکة صفا نهج البلاغه ... [illegible]
... [illegible]
... واعظ ... [illegible]
... للذی ... [illegible]
... الذین یظنون انهم ملاقوا ربهم ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... قضاء حوائج الاخوان ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

که ملائکه دربان را گذاشته و استعانت بملک دربان جست حضرت خلیل و قتیکه نزود
او را در آتش میانداختند بجبرئیل که آمد وزجم استغاثت بجست و نوبر شارب الخز استعانت جست
فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ بجزیه این حرف هفت سال دیگر پایه در زندان بماند
بی ادب گردش با نجم او شاد که جملهٔ از چپ بوسیده عالم باوجود آفتاب خورشید سیاغ
روشنی جستن از شمع و چراغ قال طول البلاء اثنا عشر ... فذکر المولاء ابراد ابیه الکبیر ...
در زندان رنج ... سید و مدت حبس طول ... فراموش کرده از خدا ... الغریب ...
... لا نم کرد او ... شفاعت کنید و مرا از زندان ... الیه اللهم ان کانت ...
فرج ابو ... و ضع خده علی الارض ... صورت ... الصالحین ... ملک ریان
اخلقت وجهی عندک فانی اتوجه الیک بوجوه آبائی الصالحین ...
خوابی که در ... مذکور ... منجمان و معبران ... را احضار نمود و خواب خود ...
نمود گفتند اضغاث احلام وما نحن بتأویل الاحلام بعالمین ...
... البلاغه عند تناهی الشدة تکون الفرجة و عند تضایق حلق
البلاء یکون الرخاء ... فراموش کرده ... سخن از مظلوم ... یوسف
... فانسیه الشیطان ذکر ربه ... معبران ... یوسف ...
... وادّکر بعد امة ... انا انبئکم بتأویله فارسلون ...
من ... خواب ... 
... مقصود آنکه
... خواب پادشاه را تعبیر کرد ... چنانچه حکایت یوسف
... فراموش ... نظر ... 
[illegible]

... اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَاَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی ... ماه محرم و یوم عاشورا ...

ان روز است ... [illegible]

... مظلوم کربلا ... [illegible]

... فضل بن ... [illegible]

... ماه محرم ... [illegible]

... هلال ماه محرم ... [illegible]

... جمیع ائمه ... [illegible]

... هلال محرم ... [illegible]

... رسول الله ... [illegible]

[illegible]

لم يجعل في قلب احد منهم من الرحمة شيئا اگر بجعلیم اینقدر رحم نکنند نبود انا رحم کنند با یکدیگر [illegible]
[illegible] قدر بر چند کم [illegible] کرده [illegible] دلش [illegible] کوه [illegible]
او رحم کرده [illegible] خود [illegible] با برادران [illegible] با خاطر [illegible] دلش سوخت
[illegible] کرده [illegible] از ایشان [illegible] فریاد کرد [illegible]
فتکلم [illegible] الا لعنة الله على القوم الظالمين (البقرة) وقلنا يا آدم
اسكن انت وزوجك الجنة وكلا منها رغدا حيث شئتما ولا تقربا هذه الشجرة
فتكونا من الظالمين (و در سورة الاعراف) و يا آدم اسكن انت وزوجك الجنة فكلا
من حيث شئتما ولا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين ای آدم ساکن شو
[illegible] در بهشت و در هر جا [illegible] خواهید [illegible] و هر چه خواهید بخورید
[illegible] از درخت گندم [illegible] پس [illegible] از بهشت
[illegible] الدنيا سجن المؤمن آدم عليه السلام [illegible] کرد [illegible]
[illegible] که وطن اصلی او بود [illegible] داشت [illegible] وطن او
آدم [illegible] عصر [illegible] في يوم كان مقداره خمسين الف سنة و خود [illegible]
[illegible] احمد مرسل [illegible] گفت [illegible] وطن مصر و عراق و شام [illegible]
وطن [illegible] شهر [illegible] چنانکه از خود
[illegible] غریب [illegible] خاک [illegible] کرد وطن
[illegible] شرط [illegible] خوان غلط [illegible] از وطن اصلی بهشت [illegible]
آدم [illegible] حنفی [illegible] انبیاء [illegible]
[illegible] اوتيت جوامع الكلم والمراد به ما قلّ لفظه وكثر معناه [illegible]
[illegible] الكلام [illegible] ظاهر و باطن [illegible] مقصود از وطن
اصلی [illegible] علم [illegible]
علم [illegible] بحوالة [illegible] وقت
[illegible] در خواب [illegible] بعضی [illegible]
زیاده [illegible] محتاج [illegible] انا [illegible]
النفس المطمئنة ارجعي الى ربك راضية مرضية فادخلي في عبادي وادخلي جنتي
رجوع [illegible] بعضی [illegible] يا ايها الانسان انك كادح
الى ربك كدحا فملاقيه [illegible] المراد اذا وقع النطفة في الرحم ارسل الله
ملكا [illegible] النطفة [illegible]
الى موضع [illegible] من ترابه [illegible] الوطن [illegible]
[illegible] الى [illegible] حب وطن [illegible] حب اولاد [illegible]
المتعارف [illegible] حب الوطن [illegible]
[illegible] و الآخرة [illegible] بتفصيل [illegible]
[illegible] داشت [illegible]
[illegible] مسقط رأس [illegible] ارض [illegible]
میکنند [illegible] عن موطن رجليه وموضع
[illegible] الى بلاد الغربة وحمل [illegible]
رجليه و مسقط رأسه [illegible] لا عزاز [illegible]
که مقصود از وطن مسقط رأس [illegible]
[illegible] از لفظ وطن [illegible] قال بعض الحكماء
اذا اردت ان تعرف وفاء الرجل و دوام عهده فانظر الى حنينه الى اوطانه
و شوقه الى اخوانه در سفر [illegible] که رود از یاد [illegible] حب الوطن بعضی

چنان تعصبی دارند در خصوص وطن که از اهل بلد حاجت میکنند مثلا اگر [illegible]
[illegible] از [illegible] حب وطن [illegible] یعقوب [illegible] وصیت کرد نعش او را از مصر [illegible] یوسف هم
[illegible] و ام [illegible] نعش [illegible]
وصیت کرد [illegible] اسکندر وصیت کرد نعش او را [illegible]
وطن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از [illegible] اصطفی [illegible]
[illegible]
[illegible] حب وطن [illegible]
[illegible] حیوانات
[illegible]
[illegible] قیل [illegible]
[illegible]
صاحب [illegible]
[illegible] طوطی از حیوانات
[illegible]
[illegible]
[illegible] طوطی [illegible]
[illegible] طوطی [illegible]
[illegible] طوطی [illegible]
[illegible] طوطی [illegible]
[illegible]
طوطی را [illegible] هندوستان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] طوطی [illegible]
[illegible] طوطی [illegible]
[illegible]
[illegible] طوطی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الفراق الوداع [illegible]
[illegible]
[illegible] الوداع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولا يجوز للعاقل ان يغترب الا لطلب [illegible]
[illegible]
[illegible] يعقوب في طلب يوسف [illegible] الظالمين [illegible]
[illegible] فخرج منها خائفا يترقب وقال رب نجني من القوم الظالمين
[illegible] من خوف [illegible]
[illegible]
[illegible] یوسف در مصر [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]
[illegible] غریب [illegible]

مکرمت قرین مرحوم ملا آقا در اسرار الشهادة و مرحوم فاضل [illegible]

[illegible] صاحب کتاب مخزن البکاء در کتاب مفتاح البکاء مفصل نقل میکند و [illegible]

میدان ایستاده بود عربی شتر سوار وارد صحرای کربلا شد احوال پرسید ایکم حسین بن علی بن ابیطالب [illegible]

عرب آمد خدمت حضرت معلوم میشود ملک بوده [illegible] بصورت انسان شده فقال السلام علیک یا ابا عبد الله [illegible]

[illegible]

ان الوضوء قبل الطعام و بعده [illegible]

[illegible]

مسراج انبار حجة الاسلام ... [illegible] ... چون ابو بکر خلیفه شد ... [illegible]

و زید بن ارقم و بلال ... [illegible] ... از مدینه بیرون رفته ... [illegible] ... ابو بریده از خانه بیرون ... [illegible]

... [illegible] ... امیر المؤمنین ... [illegible] ... الانبیاء ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ... امیر المؤمنین ... [illegible] ...

... [illegible] ... ابو الحسن ... ابو تراب ... [illegible] ...

... [illegible] ... رسول الله ... [illegible] ...

[illegible]

[illegible]

پنج حس مشترک این پنج حس انچه زر خالص و این حس چو حس اندران بازار کالاهر گشته ...

[illegible]

اول بین بود اعمی بود هر که اخربین چه یا حق بود حضور شاه او دید ... این مجلس از ... کرده

[illegible]

[illegible]

کان فضله بعضها [illegible]

[illegible] چند نوازه [illegible]

[illegible] ناقص الخلقه [illegible]

[illegible] چه عظمت شان [illegible]

[illegible] افغان [illegible]

[illegible]

فی لیلة ظلماء من عباده [illegible] از صورت [illegible] کرد مثل ماه شب چهارده [illegible]

من حیث اللفظ [illegible]

[illegible] نور [illegible]

[illegible] فکان [illegible]

الا ساعة و اذا بولدی الحسن [illegible] فقلت و علیک السلام

[illegible] سلام کرد قال السلام علیک یا اماه [illegible]

یا قرة عینی و ثمرة فؤادی [illegible] فقال یا جداه انا [illegible] ان ادخل

[illegible] فقال نعم [illegible]

[illegible] تحت الکساء [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible]

... اکر جو حیوانات الا انبیا کو ... [illegible]

چشوند کو سفندان ... مثلاً ... [illegible]

دروغ بگوید ... [illegible]

... فاطمه زهرا ... [illegible]

... تحت الکساء ... [illegible]

امیر المؤمنین ... [illegible]

... تحت الکساء ... [illegible]

ما خلقت سماء مبنیة ولا ارضا مدحیة ولا قمرا منیرا ولا شمسا مضیئة ولا فلکا یدور ... [illegible]

ولا بحرا یجری ولا فلکا یسری الا لاجل ... هؤلاء الخمسة الذین هم تحت الکساء ... [illegible]

[illegible]

... وقال لست هناک انک علی خیر ... [illegible]

عرض کرد ... فجذبه رسول الله ... [illegible]

... ما خلقت الافلاک ... لولاک لما خلقت الافلاک ... [illegible]

... کل محن ... مصائب الله والخلق ... اما النبی ... من قومه ... [illegible]

هؤلاء اعز الخلائق عند الله ... [illegible]

... والمرتضی ... [illegible]

... الحسن ... الحسین ... [illegible]

قد شفنی ... [illegible]

فاجلس للعزاء ... التودیع ... [illegible]

... خروجه اذ قال ... هل من ... [illegible]

[illegible]

شاهزاده [illegible] غالب شاهزاده ظاهر [illegible] سلطنت [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible]

[illegible] حکومت [illegible]

[illegible] جناب عبد المطلب [illegible] سلطنت [illegible] اِتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ [illegible]

[illegible] عبد المطلب [illegible]

[illegible] بمسجد الحرام [illegible] طواف [illegible] عبد المطلب [illegible]

[illegible] جناب [illegible]

[illegible] عقیل [illegible] جناب [illegible]

[illegible]

[illegible] ابو طالب [illegible]

[illegible] مسلم بن عقیل [illegible]

[illegible] سید الشهداء [illegible]

[illegible]

دار به فقال للسجّان احبسهما بشكوريزندان بان گفت این دو طفل را ببر در زندان حبس کن چند روزی
ومن طيّب الطعام فلا تطعمهما چندی مشکور شناخت اندو طفل را اطلقهما من السجن
ومن بارد الماء فلا تسقهما ... [illegible] ... فاذا الظلام قال يا اخي
[illegible]
وزمان ... رجعت ... فقال ... اصلح لنا لعلّنا نشاهد في جوف بناهذه الليلة الى الصّباح قلعه ...
لو دخلنا هذه القرية ... [illegible]
[illegible]
آخذ بنا السير و تقطعت اقدامنا ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... آمده اب ببرد برادر ... گفت دل زبان از
[illegible] ... از دزد ... اگر ازما پرسد حال
[illegible] ... خصوصاً طفلان ... جواب سلام ...
خود را ... زاد واطلع ... تعجبان كنند ...
[illegible] ... وكيف مرّ انتما ومن ابن تجيئان قال ... بر احوال اندو طفل ...
[illegible] ... انّ اخرجا فلا تخافا ابنا مسلم بن عقيل ...
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... فاذا ... بالباب فقرع الباب ... فقال انا ...
... فقرع ... الباب ...
افتحي الباب ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... قوله ... آخذت لهما على خبز وما اظلمت ...
[illegible]
[illegible]
[illegible]
... فلما كان آخر الليل اخرج جيبه ... عليهما ...
[illegible]
اقدامهما وانا على فراشه وابنج الرجال من الراكب ...
[illegible]
[illegible]
فالت العجوز يا ابنتي هذا ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... قال الحضر به عنقهما ...
[illegible] ... فقالا يا شيخ ... من رسول الله ... ابن زياد ...
[illegible]
[illegible] ... المظلوم من الظالم ...
[illegible]
سمعت صوتا ... آفذ على النار في هذه الساعة ... اللعين ...
[illegible] ... وفضح ...
... فقال ... قد حصلت الجائزة ...
دو طفل ... [illegible] ... فطرح
نفسه في الفرات وعبر الى الجانب الآخر ...
[illegible]
[illegible] ... فقالا يا شيخ انطلق بنا الى السوق

واستمتع باثماننا اندو طفل گفتند ... اگر اراده مال ... است
دعا بخون ... رضا ... ازاین ...
براش بكن برسم غلامان ... فقالا افات بنا الى عبيد الله ...
جايزه ... ابن زياد ...
حتى يحكم فينا بأمره ...
بنام ... ازادی ... فقالا اما ترحم صغر سنّنا
[illegible]
صغار ... خلقت ... [illegible]
[illegible]
من قالا فدعنا نصلّي ركعتين ...
نماز بكنيم قال لا ينفعكما الصلوة نماز ...
انظار ... [illegible]
خشوع ... يا حي يا قيوم يا عدل يا حكيم احكم بيننا وبينه
[illegible]
بالحق وانت احكم الحاكمين ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
فسل سيفه ... فلما نظر الى الشيخ ... اعزو ... اصغرهما
فاعتنقا و بكيا اندو طفل ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... الى الاكبر فضرب
[illegible] ... هكذا القى الله ...
عنقه ... وضرب عنق غلام الصغير ...
اخي فقال لا عليك سوف الحقك باخيك ... قام
بيديهما الى الماء ... فاقبل بناهذا اللعين فاستوفيتهما
[illegible] ... يا رب ... وترى ... ما فعل بنا هذا اللعون
بعثنا ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
دو طفل ... [illegible] ... ابن زياد اللعين ...
[illegible]
وسيعلم الذين ظلموا ... [illegible]
الشهيد ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
قال ... [illegible]
[illegible] ... محمد بن عبد الله ...
[illegible] ... عبد المطلب ...

افتاد که پیغمبر اکرم فرموده انا ابن الذبیحین مراد دو ذبیح یکی اسمعیل و یکی عبد الله در سلسلهٔ آباء پیغمبر
است و نذر کرده ... حق تعالی ... فداء اسمعیل ...
و فداء عبد الله صد شتر ... مجلس مقدم ... ﴿وَيَدْعُ الْإِنسَانُ بِالشَّرِّ
دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ ۖ وَكَانَ الْإِنسَانُ عَجُولًا﴾ ... ﴿خُلِقَ الْإِنسَانُ مِنْ عَجَلٍ ۚ سَأُرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا
تَسْتَعْجِلُونِ﴾ ...
الانسان من عجل ... خلق منه لفرط استعجاله ...
... والعجلة في الامور قبل اوانها والتقاعد فيها
عند امكانها ... ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ... فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ ...

[illegible]

خلافش ظاهر شود ﴿إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا
عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾ ... مثلاً ...
... تعجیل ...
... انوشروان عادل ...
... اگر معامله ...
... طبیب حاذق ...
با مریض ... طبیب نبض مریض ...
... صد مثقال ...
... عجله ...

[illegible]

چراغ نائب خورشید است چونکه خورشید مارا کرد داغ چاره نبود بر عطفش جز چراغ پنجم تعجیل کردن طعام است
مهمان را انتظار نکشد شاید گرسنه باشد و خجالت بکشد چنانچه حق تعالی تعریف میفرماید از حضرت ابراهیم خلیل
الرحمن که ملائکه بصورت او میان مهمانش شدند زود رفت و گوساله را ذبح کرد و کباب نمود و بتعجیل پیش مهمانها
گذاشت فراغ الی اهله فجاء بعجل سمین [illegible] مهمان [illegible] باید شدن تعجیل در
طعام احسان بمهمانست ششم در خصوص تجهیز اموات فرموده تعجیل کنید در دفن اموات [illegible]

[illegible]

عليٍّ يوم الخندق افضل من عبادة الثقلين وقوله حبّ عليٍّ حسنة لا يضرّ معها سيّئة
دوستی علی حسنه ایست که ... وقول الصادق ع بريد بن معاوية العجلي
وابو بصير ليث المرادي ومحمد بن مسلم وزرارة هم امناء الله على حلاله وحرامه
لولا هؤلاء لانقطعت آثار النبوّة واندرست وعن الباقر ع خلقت الارض لسبعة
بهم يرزقون وبهم يمطرون سلمان وابوذر وعمار وحذيفه وعبدالله مسعود ومقداد بن اسود
هؤلاء الذين صلّوا على فاطمة وعلي امامهم وشد تعريف جناب اجره از اصحاب سيد الشهداء
لا يسبقهم سابق ولا يلحقهم لاحق ... لا اعلم اصحابا اوفى ولا ابرّ ولا
خيرا من اصحابي ... امام صادق
در ... سيد الشهداء روز عاشورا ... [illegible]
دشمن ... لا ينطق عن الهوى ... [illegible]
اغراق وكذب ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
ابتغ لك ... فاسئل به خبيرا ... تعرف الاشياء باضدادها
... حجة الله في الارضين ... [illegible]
[illegible]
... ورزقنا مرافقتكم في اعلى عليين
زيارت ... السلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار بوّأكم الله مبوّء الابرار
اشهد لقد كشف الله لكم الغطاء
[illegible]
[illegible]
... وجعل لكم الوطاء و
اجزل لكم العطاء وكنتم عن الحق غير بطاء وانتم لنا فرطاء ونحن لكم خلطاء في دار
البقاء والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته ... موسى بن عمران ...
[illegible]
... قالوا اذهب انت وربك فقاتلا انا هٰهنا قاعدون
[illegible]
... لا املك الا نفسي واخي فافرق بيننا وبين القوم الفاسقين
[illegible]
... فانها محرمة عليهم اربعين سنة يتيهون في الارض ...
[illegible]
[illegible]
... تستغيثون ربكم فاستجاب لكم اني ممدكم بالف من الملائكة مردفين
[illegible]
[illegible]
... شاهت
الوجوه ...
[illegible]
... فوالذي نفسي بيده لالف ضربة ... اهون من ...
[illegible]

غزوة حنين ... عباس ... بحنجرة جهير الصوت ...
يا اصحاب الشجرة يا اصحاب البقرة الى اين تفرون الى زوجة تموت او ولد يموت
او دار تخرب او مال يفنى ...
... كالبعير ...
[illegible]
... برز الايمان كله الى الكفر كله ...
[illegible]
... لو وددت ...
جرعتموني نغب التهمام انفاسا
... ملأتم قلبي قيحا وشحنتم صدري غيظا
... فاذا امرتكم بالسير اليهم في ايام الحر
قلتم هذه حمارة القيظ امهلنا يسبخ عنا الحر
[illegible]
[illegible]
[illegible]
... واذا امرتكم بالسير اليهم في الشتاء قلتم هذه صبارة القر
امهلنا ينسلخ عنا البرد
[illegible]
[illegible]
[illegible]
... عنا البرد ...
[illegible]
... كل هذا فرارا من الحر والقر فاذا كنتم من الحر والقر تفرون فانتم والله
من السيف افر ...
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
يا اشباه الرجال ولا رجال حلوم الاطفال وعقول ربات الحجال
... فيا عجبا والله يميت القلب ويجلب
الهم اجتماع هؤلاء القوم على باطلهم وتفرقكم عن حقكم ...
... فقبحا لكم وترحا حين صرتم
غرضا يرمى يغار عليكم ولا تغيرون وتغزون ولا تغزون ويعصى الله وترضون
[illegible]
[illegible]
... الذليل والله من نصرتموه والمغرور من غررتموه من فاز
بكم فقد فاز بالسهم الاخيب ومن رمى بكم فقد رمى بافوق ناصل
... ايها الناس المجتمعة ابدانهم المختلفة
اهواؤهم ... كلامكم يوهي الصم الصلاب و
فعلكم يطمع فيكم الاعداء

يَقُولُونَ فِي مَجَالِسِكُمْ كَيْتَ وَكَيْتَ فَإِذَا جَاءَ الْقِتَالُ قُلْتُمْ حِيدِي حَيَادِ ميگويند در مجالس سخنان لاف وگزاف
با دشمن چنين وچنان ميكنيم روز جنگ چون وقت قرار در نظر ميگيريد ميگوييد الفرار الفرار [illegible]
قَمعَ اَيُّ امامٍ بَعْدِي تُقَاتِلُونَ بالكلام امام بعد از من جهد ها ميکرد اَصْبَحْتُ وَاللهِ لَا اُصَدِّقُ قَوْلَكُمْ
وَلَا اَطْمَعُ فِي نَصْرِكُمْ [illegible] اللّٰهُمَّ اِنِّي قَدْ مَلِلْتُهُمْ
وَمَلُّونِي وَسَئِمْتُهُمْ وَسَئِمُونِي [illegible]
[illegible] فَاَبْدِلْنِي بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ وَاَبْدِلْهُمْ بِي شَرًّا مِنِّي [illegible]
[illegible]
[illegible] اللّٰهُمَّ مِثْ قُلُوبَهُمْ كَمَا يُمَاثُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ [illegible]
[illegible]

[illegible]

عرض كرد با بن رسول الله اگر دنيا همه براى ما بجو بود مرا بشهادت [illegible]
[illegible]
دنيا اختيار ميكردم [illegible]
[illegible]
جهاد كنيم واعضاى ما پاره پاره شود [illegible]
[illegible] محمد بن بشر حضرمى [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اَحَلَّنَا السِّبَاعُ حَيًّا لَوْ تَرَكْنَاكَ [illegible]
[illegible] فِي الرَّخَاءِ نُلْحِقُ قَضَاءَكَ وَفِي الشِّدَّةِ [illegible]
[illegible]
[illegible] نَفْدِيكَ بِاَمْوَالِنَا وَاَنْفُسِنَا وَاَهْلِينَا [illegible]
[illegible]

داشت که پسر را شبیه بود نام او قیس بود ذریح خدمت پیغمبر ... گفت یا رسول الله زوجه من ... [illegible]

دارد اگر اذن میدهید ... فرزندت حسین ... [illegible]

... [illegible] ... قاتت

وانضعته ... قیس ... [illegible] ... کرفتند ... جناب سید الشهداء

... [illegible] ... در کتب ... احوال ...

مذکور شده ... [illegible]

... مجنون ... مجنون ... قیس بن عامر ... [illegible]

لیکن ... قیس مجنون معروف ... قیس بن عامر ... [illegible]

... [illegible] ...

[illegible]

همراه برادر رفتند بقبیلهٔ لبنی ... [illegible] ... چنین جواب

... مطلعشا ... یا ابن رسول الله ... الا بحشت

... مطلب ... [illegible] ... مشرف بشوم

الی ... فرمود مطلبت ... [illegible]

قال ان الذی ... [illegible] ... قیس

خطب ابنتک لبنی لاخی قیس بن ذریح ... [illegible]

... [illegible] ... لکن ... [illegible]

... [illegible] ...

لئلا یکون عارا و سبة علینا ... علیک الا خطبت لبنی لابنک ... [illegible]

... [illegible] ...

قال السمع والطاعة ... [illegible]

[illegible]

حیات شاد و قیس هم میرفت [illegible] حیات شاد [illegible] سایه‌ای میکرد دعا الجرم اگر [illegible]
بهمان حالت [illegible] قبیح میرفت بنزد زوجه خود و قیس میرفت بنزد لبنی و در روی [illegible] نشستند و گریه میکردند
[illegible] **فَمَكَثَ عَلَى ذَلِكَ** [illegible] چهار روز گذشت [illegible] قیس چهره [illegible]
[illegible] اطلاق داد **قَالَ الْحُسَيْنُ** [illegible] **مَا حَالَكَ عَلَى** [illegible] **وَفَرَّقْتَ بَيْنَهُمَا** [illegible] جناب سید الشهداء
[illegible] و وحشت [illegible] بتفرقه کردن و مصلح [illegible]
[illegible] **إِنِّي سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ مَا أُبَالِي أَفَرَّقْتُ**
**بَيْنَ الرَّجُلِ وَامْرَأَتِهِ أَوْ مَشَيْتُ إِلَيْهِمَا بِالسَّيْفِ** پدر لبنی شنید قیس [illegible] را طلاق داده و [illegible]
و [illegible] لبنی در هودج نشست قیس غش کرد [illegible] بهوش آمد لبنی رفته بود و جوانان قبیله دور قیس را
گرفته [illegible] **عُصَارَةَ مَاءِ**
**الْحَنْظَلِ الْمُفَلَّقِ** [illegible] **عَجِيبٍ بَعْدَهَا كُلَّ مَنْظَرٍ** [illegible] **بَعْدَهَا كُلَّ مَنْطِقِ** [illegible]
[illegible] **فَنَظَرَ إِلَى أَثَرِ خُفِّهِ بَعِيرِهَا فَأَكَبَّ عَلَيْهِ يُقَبِّلُهُ** [illegible]
[illegible] **وَمَا أَحْبَبْتُ أَرْضَكُمْ**
**وَلَكِنْ أُقَبِّلُ أَثَرَ مَنْ وَطِئَ التُّرَابَا** [illegible]
[illegible] فرزندم را [illegible] قبول نکرد [illegible]
[illegible]

[illegible]

حسین بن علی و آباه و اخاه [illegible] برادر حسین بکوبم [illegible] والا قطعتک اربا اربا
الا خبر برو لعن کن حسین را و پدرش علی و برادرش حسن را عبید الله گفت مرد در مسجد جمع کن من بمنبر بروم
لعن کن چنین بمنبر برآمد بعد از حمد خدا و نعت رسول لعن کرد بر ابن زیاد و ملاعین بنی امیه را [illegible]
[illegible] ثم قال ایها الناس انا رسول الحسین الیکم و قد خلفته
بالحاجز فاجیبوه [illegible] وزن شاده پسر
پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] فوضع علی الارض
[illegible]
مکتوفا فتکسرت عظامه [illegible] افتقد و بقی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و عیب علیه [illegible] فیذلک [illegible] فقیل له
[illegible]
[illegible] قال اردت ان اریحه [illegible] هو اذی فاعتزلوا النساء
[illegible] البقره و یسئلونک عن المحیض قل هو اذی فاعتزلوا النساء
فی المحیض و لا تقربوهن حتی یطهرن فاذا تطهرن فاتوهن من حیث
امرکم الله ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین خداوند تبارک و تعالی حضرت
حوا [illegible] ده عقوبت [illegible] ازان جمله یکی حیض است و اول قطره خونی که بروی
زمین چکید خون حیض حوا بود [illegible]
قابیل [illegible] حیض [illegible] حوا بود [illegible] در حالت حیض [illegible] المحیض
[illegible] ای فاجتنبوا مجامعتهن و لا تقربوهن
[illegible] و هو الفرج [illegible] بعد انقطاع الدم و ان علم
[illegible] یطهرن [illegible] اذا کانت ایامها عشرة [illegible] یغتسل [illegible] حیض
تغتسل و فی اول الحیض [illegible] یغتسل از حکیمی [illegible]
[illegible] و او [illegible]
[illegible] و الا هم [illegible]
[illegible] اول حیض [illegible]
[illegible] کشف [illegible] حیض [illegible]
یسئلونک عن المحیض قل هو اذی ازار [illegible] حیض [illegible] صاحب
[illegible] فاعتزلوا [illegible] فی المحیض [illegible]
[illegible] قال ربی الذی یحیی و یمیت قال انا
[illegible]
احیی و امیت [illegible] قال ربی الله
[illegible]
یاتی بالشمس من المشرق فات بها من المغرب فبهت الذی کفر [illegible] و همچنین
[illegible]
مثل [illegible] ابن ابی العوجاء [illegible] جناب امام جعفر صادق [illegible]
[illegible] قال [illegible] البواهر و عقیلات العباهر انت الذی اذا ذکر العلماء فیک

فیک تنفذ الخناصر الی کثرتم فهو هذا البحر و قد فدعوه حول هذا البیدر و
[illegible] حوله [illegible] البعیر اذا نفر [illegible] احرام ابن [illegible]
[illegible] و [illegible] جناب امام [illegible]
[illegible] الامر کما تقول و لیس کما تقول فنحن [illegible] و انا کما سواء و ان کان
الامر کما تقول و هو کما تقول فنجونا و هلکتم [illegible] حکام [illegible]
[illegible] فنجاه [illegible]
[illegible] الولایة خلوة [illegible] الرضاع مرتبة العظام و همچنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حیض [illegible] شود [illegible]
[illegible] خلص [illegible]
[illegible] الرجال [illegible]
[illegible] حیض [illegible]
[illegible] الشهرة [illegible]
[illegible] ان القوی حیض الرجال
الخمول [illegible] نفس [illegible]
[illegible] و لا یبح عن [illegible]
کدام رجال رجال لا تلهیهم تجارة [illegible] حیض [illegible] فقد [illegible]
[illegible] طوق [illegible] العورة [illegible]
[illegible] دست [illegible]
[illegible] حیض [illegible]
[illegible] اندست میکرد [illegible] نقل میکند [illegible]
[illegible] و غزال المسک [illegible] علی الاحجار و هو نجس [illegible]
[illegible] الطیبة [illegible] فیجمد [illegible] البتول العذرا [illegible]
[illegible] حیض [illegible] فاطمه سلام الله علیها [illegible] حیض و نفاس [illegible]
عن الحیض و النفاس [illegible] انا سمعناک تقول ان مریم بتول و انت فاطمه بتول
[illegible] فی الجمع [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
ما معنی البتول قال [illegible] اهل البیت [illegible]
[illegible] انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا
[illegible] قالت الملائکة یا مریم ان الله اصطفاک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین
[illegible] و فی الاغلب یکون اسود حار
[illegible] و صفات [illegible] اقل ایام ثلثة متوالیة و اکثره عشرة ایام
[illegible] بحرقة [illegible] عن الجانب الایسر [illegible] و مضطربة و
[illegible] مختلفة [illegible] الحیض [illegible]
[illegible]
ذات العادة [illegible] و ذات العادة الوقتیة [illegible] اکمال [illegible]
دم [illegible] الکعبه [illegible] حیض [illegible]
[illegible] و الا فالحیض [illegible]
[illegible] فضحکت [illegible]
ده سال [illegible] بالقطنة فان خرجت مطوقة فهو العذرة
الحیض و اگر [illegible] حیض [illegible] علیهما السلام [illegible]
و ان خرجت منغمسة فهو الحیض [illegible] بحار الانوار نقل میکند که خلف بن حماد روایت کرده قال تزوج
حیض و بکارت [illegible] علامه مجلسی [illegible]

بعض اصحابنا جاريةً معصراً دختر را تزویج کرد که هنوز خون حیض ندیده بود بهترین دختران [illegible]
کو در خانه شوهر حیض نبیند [illegible] کفو المسلم [illegible]
اولاد [illegible] فلما اقتضها سال الدم و ما انقطع الى العشرة [illegible]
کرده واورا افتراق وازاله بکارت او نمود خون سیلان بهم رسانید و قطع نشد تا ده روز بعضی از زنان قابله
گفتند این خون حیض است [illegible] بود راه باز شد سیلان بهم رسانده است بعضی دیگر گفتند رنگ این خون
بخون حیض نمی‌ماند این خون بکارت نزدیک با افضا رسیده خون قطع نشد آمدند از ابوحنیفه استفتا
کردند که تکلیف این زن و مرد چه چیز است مرد [illegible] بخانه او رفته [illegible] با او مضاجعه کند اگر
حیض باشد از مقاربت ممنوع است حرام است و کفاره تعلق میگیرد و دیگر اگر زن در خصوص
نمازش چه کار کند ابوحنیفه گفت الصلوة فريضة فلتصلّ وليمسك عنها زوجها
حتى ترى البياض نماز فریضه است بخیال اکثر شاید خون حیض باشد نمیتوان ترک نماز نمود نماز
بگذارد و مسئله اصل عدم را جاری کرد اگر بعد معلوم شد که حیض بوده عقاب بر او نخواهد بود اما
شوهرش نباید باو نزدیکی کند تا [illegible] آن خون حیض باشد خلف بن حماد میگوید [illegible] حج
روانه مکه معظمه شدم چون بمدینه رفتم خواستم حکم مسئله را از جناب موسی بن جعفر ع بپرسم آن حضرت
بمکه تشریف برده بودند چون بمکه رفتم و از مناسک فارغ شدم [illegible] عریضه نوشتم
بغلام دادم برد بخیمه جناب کاظم ع که [illegible] اذن طلبید بخدمت آنجناب مشرف شوم غلام رفت
و برگشت و نقل کرد که حضرت چون عریضه را خواند فرمود اذا كان الليل وانقطع الطريق و
هدأت الرجال فاقبل انشاء الله [illegible] شب اگر ممکن شود
[illegible]
فلما جنّ الليل توجهت الى مضربه [illegible] بطرف خیمه آن حضرت روانه
شدم فاذا بأسود على الطريق [illegible] غلام سیاه [illegible] شعب ابوطالب ایستاده فقال من
الرجل وما اسمك [illegible] غلام گفت یا ابن حماد [illegible]
[illegible] منتظر [illegible] غلام را برد بخیمه آنحضرت سلام کردم جواب داد [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] احوال بعضی از شیعیان و دوستان را پرسید جواب دادم [illegible]
[illegible] مسئله آن دختر و خون را پرسیدم فرمود اگر حیض است باید نماز نکند و شوهرش با او نزدیکی نکند و اگر
بکارت [illegible] نماز بکند [illegible] شوهرش با او [illegible] قلت ما العلامة جعلت فداك
[illegible]
پرسیدم [illegible] علامت بشناسد [illegible] حضرت دامن خیمه را بلند کرد و پشت خیمه نظر کرد فالتفت
يمينا وشمالا از راست و چپ [illegible] نگاه میکرد ثم قال ادن منی [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] قال يا خلف سرّ الله سرّ الله فلا تذيعوه ولا تعلموا هذا الخلق اصول دين الله بل
ارضوا لهم ما رضي الله لهم من ضلال ثم عقد بيده اليسرى تسعين [illegible]
اشاره نمود [illegible] سر انگشت [illegible] شکل [illegible]
میکوید [illegible] اصابع قال تستدخل القطنة ثم تدعها مليّا ثم تخرجها
اخراجا رفيقا فان كان الدم مطوّقا في القطنة فهو من العذرة وان كان مستنقعا في القطنة فهو من الحيض [illegible]
از زن [illegible] پنبه بخود برداشته و کمی صبر کند بعد پنبه را بیرون بیاورد اگر خون مثل طوقی دور
پنبه [illegible] آن خون بکارت است و اگر [illegible] پنبه [illegible] آن خون حیض است ابن حماد
[illegible] من يحسن هذا
غيرك [illegible] قال فرفع يده الى السماء وقال
والله ما اخبرتك الا عن رسول الله ص [illegible]
[illegible] تفصیل این جوابات [illegible]
مسئله حیض بگوید [illegible] احتیاط و تقیه میکند [illegible]
جهالا نمیتوانند خلاف حکم ابوحنیفه بگویند [illegible] حالا چه

چه قدر عرف کرده کتب فقهیه نوشته شده چه قدر کتب فضائل مدون و چاپ شده [illegible]
غیبات در سرداب و مجموع قصه‌ها [illegible] و حدیث در مناقب بگویند [illegible]
[illegible] كالسراج [illegible] على رؤوس الاشهاد [illegible]
[illegible]
[illegible]
نمیتوان بروز داد [illegible]
خواهد شد [illegible] اگر خون حیض
بخون [illegible] ببیند خون اگر از طرف چپ بیاید حیض است و اگر از طرف
راست بیاید [illegible]
میفرمود [illegible]
[illegible]
[illegible] از فرج زن
[illegible] از مخرج بول [illegible]
[illegible] بیرون بیاید حیض و استحاضه و نفاس و ودی و مذی بول و غائط
وجنین چون جنین بود طفل خون بود [illegible] نطفه که در رحم منعقد
بشود حیض [illegible] قطع [illegible] نصفی در رحم غذای طفل میشود نصف دیگر به پستانها میرود شیر میشود
که طفل [illegible] غذای [illegible] طبیعی موجود باشد [illegible]
[illegible]
[illegible] و خون حیض [illegible]
[illegible]
از خون حیض [illegible] لكثير الدم غير دم [illegible] ثلاثون الى اربعين دلوا والقليل عشر دلاء
بلکه از عذره [illegible] نجس تر است [illegible]
ده دلو آب میکشند آب میکشند چاه پاک میشود [illegible] از خون حیض بقدر [illegible]
[illegible] و خون قروح و جروح معفوات
[illegible] باشد نماز [illegible] بقدر [illegible]
و نماز [illegible] لیکن وقت نماز [illegible]
نماز مشغول ذکر باشد [illegible]
[illegible] ده چیز بر زن حائض حرام است صوم و صلوة و اعتکاف در مسجد
و طواف لکن [illegible] قضا [illegible]
[illegible] في المفاتيح والقواعد [illegible] قرآن [illegible] و دخول مساجد
[illegible] طلاق [illegible]
[illegible] على الحائض [illegible] الطهارة و طلاق [illegible]
[illegible] حیض طلاق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در حال حیض [illegible] کفاره لازم است [illegible]
[illegible] پیش از غسل [illegible]
باشد [illegible] نصف [illegible]
سیاه [illegible] امیر المؤمنین [illegible] لا يحبك يا علي الا طاهر الولادة
ولا ولد حيض [illegible] ولا ولد زنا [illegible]
[illegible] و اگر ولد حیض [illegible]

خائن بشود کتاب بشود منقطع که فروش جائز شمرده [illegible]
بپهلو) الاعلی شود تفتح منه [illegible] والمواریث [illegible] الی الحقه [illegible]
بسواد و [illegible] تیغ داده [illegible]
[illegible]
فرمودند [illegible] بشود چنانچه جناب امیر [illegible] ابن ملجم فرمود [illegible]
[illegible] انما حبك [illegible] فی بعض حیضها [illegible]
[illegible]
[illegible] بالکفر [illegible]
[illegible]

ستأوي الى جبل يعصمني من الماء اگر از خشن من قلب تو خوش شود میگردد بجان
ولی تیغ تو خون آلود میگردد [illegible] اگر زن حائض باشد [illegible] میکند میکوش
سر دار و غیره [illegible] حاکم خواست بزوجه [illegible] گفت سر
شکسته [illegible] از اندرون بیرون آمد دارو غیره را احضار کرد پرسید
چرا سرت شکسته [illegible] فرمود حالا مرا
در اندرون [illegible] اصطلاح بلد [illegible] وقت صاحب خبر را
ببینند [illegible] قال الله تعالی فلما رأینه اکبرنه وقلن حاش
لله ما هذا بشرا ان هذا الا ملك كريم [illegible] زنان مصر [illegible] حائض شدند
[illegible]
[illegible] ام الفضل [illegible]
[illegible] در مشارق الانوار
[illegible] از ابو جعفر [illegible]
[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم وَالتِّینِ وَالزَّیْتُونِ وَهٰذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ در سورهٔ سبا میفرماید وَبَلْدَةٌ
طَیِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ در سورهٔ انبیاء میفرماید وَنَجَّیْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِی بَارَکْنَا فِیهَا لِلْعَالَمِینَ
بالجمله در اخبار بعض بلاد ممدوح و بعض مذموم شد مثل بصره و ری و موصل و زوراء و شام و مصر و
قزوین و ساوه ملعونات و سیستان و اصبهان بقدر امکان باید سعی کرد در بلاد ممدوحه توطن نمود
و باید از بلاد مذمومه احتراز کرد [illegible]
[illegible] فَاتَّقُوا اللّٰهَ فِی عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ فَإِنَّکُمْ مَسْئُولُونَ حَتّٰی عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبَهَائِمِ
[illegible]

[illegible]

در ساتیق پیغمبر مبعوث شد فقها نوشته اند [illegible]
[illegible]

[illegible]

پیشکش اگرچه کلبت لکن رغبت خود را باتش غیلخوار ... در عتب نزاده ... نا نجیب ادر دفر منصب
نموده کبکه ... سر الاغ ... جبر اعقب سر خود ... میکند ...
...
اِحْذَرُوا صَوْلَةَ الْكَرِيمِ إِذَا جَاعَ ... لازم امد ... الانبیاء ...
جارود از عمال عثمان ... حضرت امیر ... درباره او ... بالله ...
... نظاره فی عِطْفَیهِ مُخْتَالٌ ... تفالُ فی شِرَاکَیهِ ... یارب این ...
نشان ... اگر ... سلک ... انفاق ...
...
[illegible]

وَمَغْفِرَةً مِنْ رَبِّهِمْ خدا ... نفقه میکند ...
... بخلاف ... وَقَالَ ... آبَائِكَ ...
... [illegible]

[illegible] فرموده بگو فرمود [illegible] تو بگو [illegible]
رسیده عرض کرد [illegible] زکوة [illegible] اغنیاء [illegible] روشن است دادن زکوة از این علی
[illegible] از اینجا [illegible] اما زکوة را [illegible]
فرموده [illegible] تو بگو [illegible] از ظاهر [illegible] علم
[illegible] او [illegible] میکند [illegible]
[illegible] عرض کرد [illegible] شریعت [illegible]
[illegible] از این علی [illegible] اما یا رسول الله [illegible] بشریعت تو
از این [illegible]
[illegible] واحسنت [illegible] تو بگو [illegible]
[illegible] جبرئیل عرض کرد [illegible] امام علی [illegible]
[illegible] از این علی
[illegible] فرمود علی [illegible]
[illegible]

[illegible] کل الحجر [illegible] فی الفور طبیعت
سرد و سالم شو برابراهیم [illegible] خداوند [illegible] گلستان شد [illegible] چهل ذراع
[illegible] چهل ذراع گلستان شد [illegible] ابراهیم [illegible] نظر کرد [illegible] چشمهای [illegible]
[illegible] سبز [illegible] بلبلها بر شاخهای گل نشسته [illegible] میکنند [illegible]
جوان [illegible] چنین [illegible]
[illegible] و گل [illegible] ابراهیم [illegible]
ابراهیم [illegible] بصورت [illegible] شاهزاده [illegible]
[illegible] بیهوش شد [illegible] اخبار کرد الله اکبر من [illegible] الها فلیتخذ
مثل اله ابراهیم [illegible] خدای ابراهیم [illegible]
[illegible]

[illegible]

كذلك وقال الصيام ونحن نصوم ثلثة ايام واعلم ان الاصل في مشروعيته ولزوم الوفاء به بعد اجماع
الامة المحقق المستفيض النقل في كلام جماعة الايات الكريمة قال سبحانه وليوفوا نذورهم واوفوا
بعهد الله اذا عاهدتم والسنة المطهرة به معذلك مستفيضة قال النبي صلى الله عليه وآله من نذر ان
يطيع الله فليطعه ومن نذر ان يعصي الله فلا يعصه والنظر فيه في ثمانية امور الاول الناذر
فيه فيشترط فيه البلوغ والعقل والاسلام والاختيار والقصد ويشترط في نذر المراة المتطوعات اذن
الزوج وفي نذر المملوك اذن المولى وفي نذر الاولاد اذن الوالد ولو تعقب بالاذن لزم ويشترط
ان يكون قادرا واما صيغة النذر فان يقول ان عافاني الله مثلا فلله علي صوم او هو اما
نذر لجاج وغضب او نذر بر وطاعة فالاول ان يقصد منع نفسه من فعل او يوجب عليها
فعلا والثاني اما ان يعلقه بجزاء وهو اما شكر نعمة مثل ان رزقني الله ولدا فلله علي صدقة
او دفع نقمة فلله علي صدقة او لا يعلقه مثل لله علي صدقة ففي هذه الاقسام الاربعة ان قيد النذر
بقوله لله انعقد والا فلا ويشترط فيه القربة ولا ينعقد نذر المعصية كمن نذران يذبح ولده او ينهب
مالا او شرب خمرا او ترك واجبا بل ينعقد في طاعة اما واجبا او مندوبا او مباح يترجح فعله نذر پادشاه
وتدبير فقهاء و سخن در وانه بايد ذكر شود نذر در معصيت منعقد نميشود مثل نذر پدر [illegible]
[illegible] حكايت ملا جعفر
نذر كرده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فاصبحوا صائمين وليس عندهم
[illegible]
[illegible] فقالت
سبحان الله ما اعجب امر هذه حيث الامر جمع الله في هؤلاء الصبية الذين [illegible]
[illegible] صبرا [illegible] اجرا ان يرد الله [illegible] هذا الاسير على نفسك و
[illegible]
[illegible]
كفا عليه فنزل فيهم [illegible] ويطعمون الطعام على حبه [illegible] انما نطعمكم لوجه
الله لا نريد منكم جزاء ولا شكورا [illegible] انا نخاف من ربنا
يوما عبوسا قمطريرا [illegible]
[illegible]
فاطمة ذو المجد والبقين [illegible] السلام عليكم يا اهل بيت محمد
[illegible] اطعموا [illegible] اطعمكم الله من موائد الجنة
فوضع اللقمة من يده [illegible]
بالباب ونادت يا اهل المنزل اطعموا اليتيم المسكين [illegible]
[illegible]
فقال علي يا فاطمة [illegible] اطعموه من فضل ما رزقكم الله
[illegible] ووضع اللقمة من يده [illegible] قال رسول الله
[illegible]
السيد الكريم [illegible]
في الاطعام [illegible] ولذة الكرام
[illegible]
[illegible]
[illegible] فوضع الطعام بين يديه [illegible] فقال السلام عليكم يا اهل بيت
النبوة [illegible] اطعمكم الله [illegible]
[illegible] اطعموا [illegible]
[illegible]
[illegible]
مثل [illegible]

خوانند كرد [illegible] چنين كرسنه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] المنقوش [illegible]
[illegible] الرزق على اقسام نباتات و حيوانات وسبع وبهائم
وطيور و [illegible] قال ع آيبت عند ربي يطعمني ويسقيني والجوع طعام الانبياء
[illegible] جان [illegible]
[illegible] متصل [illegible]
[illegible] سليمان بن عبد الملك [illegible]
[illegible]
[illegible] وفي تفسير الفرات
[illegible]
[illegible] وانت يا مقداد منذ اربعة انت احق
[illegible] فاطمة واسوانا [illegible] وخلق الجوع وصلك
[illegible]
[illegible]
وفي رواية القصة [illegible]
[illegible]
[illegible] ومن شأن الحق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ص اجعل الالهة الها واحدا ان هذا لشيء عجاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قولوا لا اله الا الله
[illegible]
[illegible]
[illegible] ان هذا لشيء عجاب
[illegible] قوله ع عجبت لمن [illegible] وعجبت لمن يتعجب من
[illegible]
[illegible]
[illegible] عجبت لمن يقنط
[illegible] واجعل بينك وبين [illegible]
ومعه الاستغفار لانه كان في الارض [illegible]
ليعذبهم وانت فيهم وما كان الله معذبهم وهم يستغفرون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حساب الاغنياء [illegible]
[illegible] في الدنيا عيش الفقراء ويحاسب في الاخرة [illegible]
[illegible]
[illegible] عجبت لمن [illegible]
والبخلاء [illegible] عند الفقر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مولائي را ببند عجبت لمن ابتغى بزوال الدنيا كيف يطلب البقاء از وصال مرجع شده دهان از فراق
او ببند [illegible] عجبت لمن هو لطالب الإنسان جاهل بالطلب
(يقولون بالسنتهم ما ليس في قلوبهم) عجبت لمن هو [illegible]
[illegible] سُئل عن الواجب والأوجب وعن القريب والأقرب وعن العجيب والأعجب
العجيب والأعجب وما الصعب والأصعب قال ع الطاعة واجبة وترك الذنوب أوجب [illegible] الصعب وما
القريب فالقيامة والأقرب الموت عجيب الدنيا عجيبة [illegible]
[illegible] خروج از سجن ضيا فنكر [illegible]
[illegible] گفت صد دينار گفت [illegible]
[illegible] جائزه [illegible] عجبت
لمن استحيى من الناس ولا يستحيى عن نفسه [illegible]
[illegible] قال ع هذا ثوب من ضربت عليه بالذلة ولا يحرض عليه البيد قال
القتل اولى من ركوب العار [illegible]
[illegible]
[illegible] و
[illegible] عجبا للقلب
كيف لا يفجع ولا نفس في زرع كيف لا يجزع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] في اموالهم حق
للسائل والمحروم [illegible] عن السجاد ع في الحق المعلوم الشيء يخرجه من ماله ليس من الزكاة
ولا من الصدقة [illegible]
[illegible] عن الصادق ع المحروم المحارف الذي
قد حرم كد يده في الشراء والبيع وفي رواية المحروم الذي ليس بعقله بأس ولم يبسط له في الرزق
[illegible]
[illegible] لنقل الصخر من قلل الجبال أحب إلي من منن الرجال
[illegible] الأنصار يا رسول الله إن لنا إليك حاجة قال ع هاتوا حاجتكم قالوا إنها حاجة عظيمة
قال ما هي قالوا تضمن لنا على ربك الجنة فنكس رأسه ثم نكت في الأرض ثم رفع
رأسه فقال ص افعل ذلك بكم على أن لا تسألوا أحدا شيئا [illegible]
[illegible]
إنما اتخذ الله إبراهيم خليلا لأنه لم يرد أحدا ولم يسأل أحدا [illegible]
[illegible] أسئل الناس وإن مات جوعا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] هم شرار خلق الله الناس ويسألون الله و
هم يسئلون الناس [illegible] منصور دوانيقي [illegible]
[illegible] منصور [illegible]
[illegible] منصور [illegible]
قال أخطب الخوارزمي في كتابه المسمى بمقتل آل الرسول إن أعرابيا جاء إلى الحسين ع وقال يا ابن

يا ابن رسول الله قد ضمنت دية كاملة وعجزت عن أدائها فقلت في نفسي أسأل أكرم
الناس وما رأيت أكرم من أهل بيت رسول الله ص فأنتم يفقهون انقطاع عن الانفاق
الفقر قال الحسين ع يا أخا العرب أسألك عن ثلث مسائل فإن أجبت عن واحدة
أعطيتك ثلث المال وإن أجبت عن اثنتين أعطيتك ثلثي المال وإن أجبت عن
الكل أعطيتك الكل فقال يا ابن رسول الله أمثلك يسأل عن مثلي وأنت من أهل العلم
والشرف فقال الحسين ع بلى سمعت جدي ص يقول المعروف بقدر المعرفة فقال
الأعرابي سل عما بدا لك فإن أجبت وإلا تعلمت منك فقال الحسين ع أي الأعمال
أفضل قال الأعرابي الإيمان بالله قال فما النجاة من الهلكة فقال الأعرابي الثقة
بالله قال ع فما يزين الرجل قال علم معه حلم قال ع فإن أخطأه ذلك قال مال
معه مروة قال ع فإن أخطأه ذلك قال فقر معه صبر قال ع فإن أخطأه ذلك
قال الأعرابي فصاعقة تنزل من السماء فتحرقه فإنه أهل لذلك فضحك الحسين ع
ورمى إليه بصرة فيها ألف دينار وأعطاه خاتمه وفيه فص قيمته مائتا درهم [illegible]
[illegible] قال ع أعط الذهب إلى غرمائك واصرف الخاتم في نفقتك فأخذ
الأعرابي وقال الله أعلم حيث يجعل رسالته [illegible]
وأما السائل فلا تنهر الآية قال ع لو يعلم المسئول ما في رد السائل ما رد أحد أحدا
[illegible] حضرت
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ابن [illegible] للسائل حق ولو جاء على ظهر الفرس و[illegible] سائل
ذكر بالليل فلا [illegible] لعله كان ملكا من ملائكة الرحمن جاء للامتحان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
خرج العسكري ع يوما من سر من رأى إلى قرية لمهم عرض له فجاء رجل من الأعراب
يطلبه فقيل له قد ذهب إلى الموضع الفلاني فقصده فلما وصل إليه قال ع ما حاجتك
قال أنا رجل من أعراب الكوفة المتمسكين بولاية جدك علي وعلي دين وقد ارتهن
أفضحك لقضائه [illegible] فقال ع له طب نفسا وقر عينا فأنزله فلما أصبح ذلك اليوم
قال له لي إليك حاجة الله الله أن تخالفني فيها فقال الأعرابي لا أخالفك فكتب
الإمام ع ورقة بخطه معترفا فيها أن على الأعرابي مالا عينه فيها على ذمته
وقال له خذ هذا الخط فإذا دخلت إلى سر من رأى احضر إلي وعندي جماعة
فطالبني به وأغلظ علي القول في ترك إبقائه إياه الله الله في مخالفتي فأخذ
الخط ولما وصل إلى سر من رأى وحضر عنده جماعة كثيرون من أصحاب الخليفة

حضر الرجل واخرج الخط وطالبه كما اوصاه فقال له القول قولك يعني البه
وَوَعَدَهُ بوفائه فنقل ذلك الى الخليفة فامر ان يحمل اليه ثلثون الف دينار فقال
له خذ هذا المال ما انفق منه دينك وانفق الباقي على عيالك واعذرنا فقال عليه السلام ان
ربح بعض من ثلث هذا ولكن الله اعلم حيث يجعل رسالاته واخذ المال وانصرف
جنب ... فاطر داشت معروف چون خواست سوار شود مرد [illegible] فرمود حاجت
قال ... البغلة فاعطاه البغلة جنب سید الشهدا ... اسب خود را گشت [illegible]
مادرش را طبیب نصرانی ... بجکر اسب معالجه کرد ... حلال ... کنند حتی ... امیر المؤمنین
حلّه کرد ... [illegible] صفوف کردش میکرد ... و
بزبان ... [illegible] حضرت
بخشید ... جناب رسول ... بلال ... داخل مسجد شد ... [illegible]
عمامه خود را باو داد ... جنک میکرد ... اعطنی سیفک ... شمشیر خود را بش
سر کرده ... گفت چنین ... شمشیر ... [illegible]
و زبان بسؤال ... [illegible] من عمامه بناجین او
... صاحب احمد بن طولون
گفت ... سؤال میکند ... فرمود [illegible]
باید ... الید العلیا خیر من الید السفلی اما سمعت قول الله ... ولو کان علی
الغنی ... [illegible]
... [illegible]
بعض ... شخص اعرابی نزد منصور ... رفت ... جت
... [illegible] ... گفت ... علی الناس حج البیت ...
... من استطاع الیه سبیلا اعرابی ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
روز ... [illegible] ... وسئل عن اکرم الناس فقال
علی الحسین ... لم یخب الآن من رجاک
ومن حرّک من دون بابک الحلقة انت جوادی وانت معتمد ابوک ... کان قاتل
الفسقة لولا الذی کان من اوائلکم کانت علینا الجحیم منطبقة ... بعد از ...
... هل بقی من مال الحجاز شیء قال اربعة آلاف دینار ... [illegible]
واخرجه ... عن شوق الباب ... من الاعراب ... خذها فانی الیک معتذر
واعلم بانی علیک ذو شفقة لو کان ... الغداة عصا امسک سمانا علیک
هند فقه لکن ریب الزمان ذو غیر والکف منی قلیلة النفقة ... عرب ...
فرمود ... استقللت ما اعطیناک قال لا ابکی کیف تأکل التراب جودک ...
... [illegible]

خوان ... [illegible] ... عرب ...
خوان ... [illegible] ... حضرت ...
اندیشه ... [illegible]
کرد ... [illegible] ... فی الوظائف قوله لا تبطلوا صدقاتکم
... [illegible]
بالمن والاذی ان المنان لا یدخل الجنة ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
نهی ... تشین الکریم بمجلسه وتبغض الحلیم بخلطته واذا منعک ...
... اعطائه حقک کان احق من بذل الشیء لک ایاه مع الاسم
اللئیم ... [illegible]
بک ... [illegible] قد یحسن الامتنان بالنعمة وذلک
... [illegible]
عند کفرانها ولولا ان بنی اسرائیل کفروا النعمة لما قال الله لهم اذکروا
نعمتی التی انعمت علیکم ... [illegible]
... ودعاء الفقراء ... [illegible]
... [illegible]
... ان الله یجزی المتصدقین فمن یعط بالید
القصیرة یعط بالید الطویلة ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... قوله ان الله یقبل التوبة عن عباده ویأخذ الصدقات
وان الصدقة تقع فی ید الرب قبل ان تقع فی ید السائل
... من العلماء ... البحار
خرج یوما ابو عبد الله ... علی عصا فقال ابو حنیفة یا بن رسول الله ما بلغت من
السن ما یحتاج معه الی العصا قال ... هو کذلک ولکنها عصا رسول الله ...
اردت التبرک بها فوثب ابو حنیفة الیه وقال اقبلها یا بن رسول الله فحسر
عن ذراعیه وقال له والله لقد علمت ان هذا بشر رسول الله فان هذا من
شعره فما قبلته وتقبل العصا ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
المؤمن بیت الله ... [illegible]
... [illegible]
امد الی ید فعو ... بذل السؤال وظهرها للتقبیل ... فان الصدقة
... [illegible]
یقع فی ید الرب قبل ان تقع فی ید السائل فید السائل نائبة فلیقبلها
... [illegible]
حالا ... [illegible]

آزبان مصلی ... حکم دم خر را بوسه زد خواندش کریم ... [illegible]

[illegible] وسائل عن علی ع قال البرد الذی یناوله بیده الی الفقیر

فلیقبلها عنده الدعی کان زین العابدین ع یقبل یده عند الصدقة

فقیل له فی ذلک فقال الم تعلموا ان الله هو یقبل التوبة عن عباده

و یاخذ الصدقات چنانچه در استلام حجر الاسود [illegible]

حجر باید [illegible]

از صوم و صلوة و حج [illegible]

[illegible]

[illegible] خداش کما یربی احدکم فلوه و فصیله [illegible] روز حشر

[illegible] وظیفه دیگر آنکه صدقه

باید از مال حلال باشد اگر حرام [illegible] حساب [illegible]

[illegible] از دادن بسائل با حضور صاحبش حضرت [illegible]

انما یتقبل الله من المتقین [illegible]

[illegible] حضرت امیر [illegible] سمعت [illegible]

[illegible] عن شهاب عن

[illegible] یا ایها الذین آمنوا انفقوا من طیبات

ما کسبتم فقال [illegible] کسبوا مکاسب خبیثة [illegible]

[illegible] من اموالهم فابی الله ان یتقربوا الیه الا بالطیب ما کسبوا

لو ان الناس اخذوا ما امرهم الله به فانفقوه فیما نهاهم الله عنه ما قبله

منهم ولو اخذوا ما نهاهم الله عنه فانفقوه فیما امرهم الله ما قبله

منهم حتی یاخذوه من حق و ینفقوه فی حق [illegible] تکون حسرة

علیهم [illegible]

[illegible] ولا تیمموا الخبیث منه تنفقون [illegible]

حرام [illegible] وصاحبش [illegible]

[illegible] فرمود تصدق عن صاحبه چنانچه صریح خبر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وظیفه دیگر [illegible]

[illegible]

[illegible] پیراهن [illegible]

[illegible] پیراهن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] راه [illegible] داده

داده اینها را [illegible] با صاحبش [illegible]

[illegible] لن تنالوا البر حتی تنفقوا [illegible]

[illegible] مما تحبون [illegible]

[illegible] تصدقوا باحب الاشیاء الیکم وظیفه دیگر [illegible]

کلام غفلت نکند که المعروف [illegible] وظیفه دیگر

[illegible] شد [illegible]

[illegible] زکوة و [illegible]

[illegible] ان الصدقة علینا حرام [illegible]

[illegible]

زکوة و صدقه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ومن یعظم شعائر الله فانها

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] انما [illegible]

[illegible] الحجر الاسود یمین الله فی ارضه [illegible]

[illegible] چنانچه حجر الاسود [illegible]

[illegible]

[illegible] هو الذی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] واما الجدار فکان لغلامین یتیمین

[illegible]

[illegible] وکان ابوهما صالحا [illegible]

فی المدینة وکان تحته [illegible]

[illegible]

[illegible]

ابو حنیفه [illegible] امام جعفر صادق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سلطان محمود [illegible]

[illegible]

بارها ازرا میبوسید أَمُرُّ عَلَى الدِّيَارِ دِيَارِ لَيْلَى أُقَبِّلُ ذَا الْجِدَارَ وَذَا الْجِدَارَا وَمَا حُبُّ الدِّيَارِ شَغَفْنَ

قَلْبِي وَلَكِنْ حُبُّ مَنْ سَكَنَ الدِّيَارَا [illegible]

عرفا خلایق دست [illegible] را میبوسیده [illegible] إِنَّ النَّاسَ يُقَبِّلُونَ

[illegible] حجر الاسود [illegible]

حِلْيَةَ حَلَاوَةِ اللّٰهِ [illegible] وَرُبَّ نَبِيٍّ قَبَّلَهَا

[illegible]

مِنْ عَضِّ [illegible] ازرا مصلحت [illegible]

وَلَكِنْ مَنَابِي فَطَعْمُهَا [illegible] شَرُّ النَّاسِ مَنْ أَكْرَمَهُ اتِّقَاءَ شَرِّهِ

[illegible]

[illegible] وَأَمَّا [illegible] وَقَرُّوا أَكَابِرَكُمْ [illegible]

ایات واخبار قال رسول اللّٰه [illegible]

چهارم [illegible] امدد الی بدا

با بو الشُّكْرِ مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ [illegible]

تَعَوَّدَ بَطْنُهَا بَذْلَ النَّوَالِ وَظَهْرُهَا التَّقْبِيلَا [illegible]

[illegible] پنجم و ششم [illegible] الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ

الْأُمَّهَاتِ وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ [illegible]

[illegible] هفتم [illegible]

[illegible]

[illegible] بالسيف [illegible] فكانما [illegible]

[illegible] هشتم [illegible]

وَالشَّفَقَةِ چنانچه پیغمبر [illegible] دست فاطمه را میبوسید [illegible]

[illegible] فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ

آذَى اللّٰهَ [illegible] وجناب امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] ام البنین [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] ثُمَّ أَذَّنَ فِي أُذُنِهِ الْيُمْنَى وَأَقَامَ

فِي الْيُسْرَى [illegible]

[illegible] ثُمَّ قَالَ مَا سَمَّيْتُمُوهُ قَالَتْ أُمُّ الْبَنِينَ مَا كُنْتُ أَسْبِقُكَ فِي شَيْءٍ فرمود [illegible]

[illegible] ام البنین [illegible]

[illegible] إِنِّي سَمَّيْتُهُ بِعَمِّي الْعَبَّاسِ عباسا [illegible] عباس [illegible]

قَبَّلَ يَدَيْهِ وَاسْتَعْبَرَ وَبَكَى [illegible]

[illegible] يَوْمَ الطَّفِّ [illegible]

[illegible]

[illegible] ابو الفضل العباس [illegible]

[illegible]

[illegible]

بگویم همانند شهای یکشب ماندیم [illegible] حرامزاده برات بند شلوار [illegible] جبرائیل ومیکائیل وملائکه

قَبَّلَهَا جَبْرَائِيلُ [illegible]

[illegible] لِمَ قَطَعْتَ الْيَدَيْنِ

اللّٰهِ أَجْمَعِينَ حرامزاده [illegible]

[illegible] الا لعنة اللّٰه على الظالمين [illegible]

[illegible]

[illegible] ابو الاسود [illegible]

[illegible]

[illegible] فَإِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ [illegible]

[illegible] لَا بَأْسَ [illegible]

يَخْرُجُ بِهَا الْإِنْسَانُ مِنْ حَدِّ الْعُبُوسِ [illegible] وَلَكِنْ [illegible]

[illegible]

فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَنِسَ بِالرَّجُلِ أَلْقَى إِلَيْهِ عُجَرَهُ وَبُجَرَهُ [illegible]

[illegible]

[illegible] الْمُلُوكِ [illegible]

[illegible] مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ [illegible] رَحِمَ اللّٰهُ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عبد الملک مروان [illegible]

[illegible] الْكِنَايَةُ أَبْلَغُ مِنَ التَّصْرِيحِ [illegible]

[illegible]

[illegible] عبد الملک [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سعدی [illegible] الراحة بِحُضُورِهِ وسلطان را از دروغ وخلف وعده وفحش گفتن وتکلم [illegible]

سلطان [illegible]

این بود مثل خیرات هر آشهر حرم واسطه در خیرات نبود نه آنکه بگیرد خود در خود بخورد (الدال علی الخیر کفاعله) خود خواهم
[illegible] از اعتبار [illegible] عظیم حیرت [illegible] از جهت که [illegible] دارد از اموختن که از [illegible]
الکاه [illegible] سلطان [illegible] بر عام [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] برادران [illegible] مامون [illegible] چشمک زدو [illegible]
اشاره کرد مامون [illegible] چشم [illegible]
[illegible] حضور [illegible] چشم [illegible] مامون بیرون رفت [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible] مشغول [illegible]
[illegible] بعضی [illegible]
[illegible] ابو نواس چنین بود شخص اول [illegible]
شیخ ابو نواس نزد هرون [illegible] غلام [illegible] هرون [illegible]
[illegible] ابو نواس [illegible] گفت [illegible] حال [illegible]
[illegible] ابو نواس [illegible]
[illegible] ابو نواس [illegible] هرون [illegible]
[illegible] هرون [illegible]
[illegible] ابو نواس [illegible] گفت [illegible] امشب [illegible] خواب [illegible]
[illegible] بیدار شد گفت [illegible] خواب [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] قال الحطیئة اعفو عفوة [illegible] النوم [illegible]
[illegible] ابو نواس
[illegible]
[illegible]
[illegible] خلیفه [illegible]
[illegible] حاضر [illegible] فلان کنیز [illegible]
[illegible] ابو نواس [illegible]
[illegible] هرون [illegible] گفت [illegible]
[illegible] حاضر [illegible] گفت [illegible]
[illegible] خواجه [illegible]
[illegible] خلیفه [illegible]
خلعت داده هرون گفت [illegible]
[illegible] مامون [illegible]
والشباب والذی [illegible] بشطر کلکلی [illegible]
بنصف ما یملک [illegible]
و حکماء و فقهاء بمجلس خلیفه [illegible]
در عمرو بن حریث جمع شده [illegible] زیاد [illegible]
زیاد بن سمیه [illegible] عمرو بن
حریث در کوفه [illegible] عبید الله [illegible] زیاد [illegible]
سفارش عمرو [illegible] عبید الله [illegible] منصب قضا [illegible]
قبول نکرد مثل دیگران [illegible]
چشم [illegible] نزدیک خانهٔ او [illegible] گفت [illegible] گذاشت و [illegible]
مسلم بن عقیل [illegible] در قصر دار الاماره مسلم تشنه شده بود آب طلبید

طلبید مسلم بن عمرو باهلی [illegible] فقال انک لن تذوق منه حتی ترد الحامیة
[illegible] عمرو بن حریث [illegible]
[illegible] گفت قدح آب [illegible] برای مسلم بیاور فلما اراد ان یشرب الماء امتلأ
القدح من فیه دما مسلم [illegible] تا سه مرتبه [illegible]
دندانهای مسلم در میان قدح [illegible]
[illegible] عبید الله [illegible] فقال ایها الامیر هذه امرأة
والمرأة لا تؤاخذ بقولها [illegible] عبید الله [illegible]
سید الشهداء [illegible] عمرو [illegible]
[illegible] لکن قالوا
لا تخفوا اعمالهم [illegible] شیخ مفید اعلی الله مقامه در کتاب ارشاد
نقل میکند قال فلما اصبح ابن زیاد بعث برأس الحسین [illegible] فی سکک الکوفة و
قبائلها [illegible] عبید زیاد ملعون [illegible]
[illegible] مظلوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
ابن سرکه [illegible] خرج علی امیر المؤمنین یزید [illegible]
لا و الله [illegible] راس ابن بنت محمد و وصیه للمسلمین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فاستفرحت الناس [illegible]
[illegible] والصبیان [illegible] بالحجارة اطفال [illegible]
[illegible] عبید الله [illegible]
[illegible] اللیلة و ادفنه فی مکان [illegible]
[illegible]
و کیدة لیس لک الی ذلک سبیل [illegible]
داده ام [illegible] اعظم عند الله من [illegible]
فی اعناقهم والسلاسل یسحبون [illegible]
این آیه را تلاوت فرمود ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء
عند ربهم یرزقون قال الله تعالی فی کتابه الکریم ان الملوک اذا دخلوا قریة
افسدوها و جعلوا اعزة اهلها اذلة و کذلک یفعلون [illegible] سلاطین [illegible]
[illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
کذلک یفعلون [illegible] ملوک چنیند [illegible]
بعضی ممدوح [illegible] سلطان اگر
سلیمان [illegible]
[illegible] بعض از ملوک [illegible]
[illegible] انوشیروان [illegible]
[illegible] غلام [illegible]

کلاً چند اگر زاغ رعیت ملک خود ... برادر غلامان او درخت از بیخ ... سلطان ... دارد
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
... صاحب السلطان کراکب الاسد ...
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
السلطان وجبال ... کراکب البحران سلم بجسمه من الغرق ... بقلبه من الغرق صاحب سلطان ...
... ثلاثة لا امان لها البحر والنار والسلطان ...
[illegible]

[illegible]

از رحمت رحمن بود او کرا چشم اشا اگر سلطان بود بفهمد که چیزی دارد بهره قسم به میکرد تبعض
ام نظر سلطان باز است اعتنای نداریم بیکی از سلاطین گفتند فلان اجر مرده است دولت زیادی دارد دو طفل
صغیر دارد [illegible] ضبط کنید گفت که یکه سلطنت پرورش کند [illegible]
العفو حسن و من الملوك احسن (از سید حسن) [illegible] على الانتقام [illegible]
[illegible]
فلا و ز سلوك [illegible] وفات الملك [illegible]

[illegible]

بکشراب خلق در عهد عمر عبد العزیز مردم از یکدیگر سؤال میکردند در شب چند جزو قرآن تلاوت
کرده در این ماه چند ختم کلام الله کرده شبها چقدر تهجد میکنی چند روز در این ماه روزه
گرفته [illegible]
[illegible] مروان حمار خر سوار [illegible] غالباً مردم الاغ سوار میشوند [illegible]
[illegible] خر اگر جل اطلس بپوشد خراست [illegible]
[illegible] عبد الملک مروان میل بعمارت داشت [illegible]

[illegible]

کیفیت در مدینه) و تقرب میجستند بولهاے صیاد حوت جمل کنند وابو فراس و پل کنند در دتم امیر المؤمنین

متوکل در مجلس شراب مسخره میاورد مار و عقرب در مجلس شراب رها میکرد مردم را میگزیدند از خزینه زیلوها میاورد

جهت رفع سح ... ابن عمل شنیع شایع شده بود ...

مار و عقرب بیجان ... ابن حمزه مجلس شراب خور بسان بود یزید بن معاویه خلافت ...

برپا میکند بچند چیز میل زیاد داشت یکی از معجون خوش میآمد ... اطلس ... میوه و خشند ...

بر سرش ... گرد ... مرغ ...

بر ... اسبهار ... جلوانها دست این معجون بود ولا تبیت لهم تخفیة ...

ولا ... لهم ... ولا ... خرج و مواجب بسیار ... معجون ...

نکوهش میداشتند عبد الله بن زبیر بر منبر میگفت یزید الفهود یزید الصقور یزید القرود

یزید الخمور یزید الصقور یزید الشرور یزید القمور یزید الفجور ...

هم میدیدند یزید خوشش میآمد از معجون مرکب ... در خانه ... دولت و ... داشته

دوم ... یکی دیگر از بازی شطرنج خوشش میآمد از آلات قمار از این قسم قمار باختن خوشش

میآمد ... آنچه که ... دست بیازد شطرنج ... مثل ...

دست بگوشت خوک ... برده باشد بعضی از اهل اسلام ... مذهب اسلام دارد دست بگوشت

خوک دراز نمیکند واین بازی شطرنج ... دو برابر قمار ... آخر روز ...

بمجلس ... معجون ... در حضور ... سر مطهر ابی عبد الله ... در طشت طلا ...

پهلوی سفره شطرنج ... عبد الرحمن ... مشغول قمار شطرنج ...

غالب ... یک پیاله شراب ... پیاله ... پهلوی ...

کرسی مقدس ابی عبد الله ... الا لعنة الله على القوم الظالمين ...

... حضرت امیر ...

به قثم بن عباس ... للناس الحجاب ... ولا حاجب الا وجهك حاجب ...

خود ... مردم ... اولیاء ... انتظار روز ... حاجب

... اشتغال ... ماه

رمضان ... خلوت کرده ... لازم ...

... خلوت ... حلال ...

... پرده ... بار ...

برصید ... از امراء حاجب و دربان ... و عذاب ...

خود ... غذا ... ام ...

که ... حاجب ... مطلع نبوة غافل ...

پس صد پرده ... کند ...

... علم ...

انبوه ... خالقا ... على الناس ...

... دنیا ... خواجه ...

برادر ... عباس ...

... کرده ...

... دولت ... حاجب و دربان ... حضرت ...

... باب ...

... احوال ... مطلع نبوة ...

... حاجب ...

از لعن ... سالار ...

میشد ... حاجب ... عشیره دارد

[illegible]

دارد راه ... حضرت ... فرمود

... فی الکتب ... البواب الى لقائكم ... اخذتم ...

... امیر المؤمنین

احوالات صحب دنیا ... درخانه ... دربان و

حاجب ... حاجب ...

... حاجب حضرت یوسف ... صورت مجلس ...

حاجب ... حضرت یوسف ... اظهار ...

دیوانخانه رسید حاجب ... احباب ...

لازم شد ... حاجب ... حبیب ... مجلس شاه ...

ملوک ... حافظ علم و ادب ... مجلس شاه ...

ادب ... حضور ... اختصار ...

سؤال ... مجلس ... حضور ... غلمان ...

... بیرون ...

حاجت ... صحبت مجلس ...

... حاجب ...

... حاجب ...

اگر ... سلاطین ...

اینکه ... صاحب جلال ... پادشاهان خلاف

دنیا ... علاوه ... صعیف ...

عالم ... حاجب و دربان ...

یا من لیس له بواب ... و یا من لیس له حاجب ...

... اعراب ...

... ادب ...

... حضرت ...

... حاجب ...

... ابو بکر و عمر حاجب نداشته ... ولکن عمر ... حاجب

... سلطنت ...

... خلق ...

... درة عمر اهیب من سیف الحجاج ...

... ابو ...

... مسجد ...

... ما اهلك هؤلاء الحمقاء الا حمق

صوان ... جناب امیر ...

التمثال من وراء ظهورهم ... معطل ...

سر ... عثمان ... حاجب ...

... حاجب ...

... جلال ...

... جواب ...

... ابو الحلال

... نوشته ...

... و کان القصر ...

... قصران ...

... عمود ... طلا در دیگر عمود ... جواهر ...

[illegible]

خود با ما بیار چند جا [illegible] فلما [illegible]

[illegible]

زینب بنت علی کرم الله وجهه [illegible]

ناجیة الدار [illegible] فقال علی بن الحسین ع اجلسی [illegible]

[illegible]

الا ان اتینا آل ابراهیم الکتاب والحکمة والنبوة وآتیناهم ملکا عظیما [illegible]

[illegible]

این طرفه تماشا کن (چشم دل وا کن که جان بینی آنچه نادیدنی است آن بینی) [illegible]

و عمارت در [illegible] قصر حورالعین [illegible]

[illegible] جهان [illegible] بوستان [illegible]

[illegible] از بصره ببغداد میرفت در کشتی که حضرت نشسته بود عروسی بود [illegible]

[illegible] قلاده [illegible]

خاصه با غلامان فلک [illegible] جناب امام حسن عسکری [illegible]

[illegible]

سلطنت را از ... [illegible] ... خدا احفظ ... [illegible]

[illegible]

صاحب ... اُحِبُّ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ ... سلاطین ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

از مدت ... [illegible] ... عقل و علم ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

... سخن ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

وَتَشَجَّعْ ... الْجُبْنَ عِنْدَ الْحَرْبِ وَلِقَاءِ الْعَدُوِّ ... [illegible]

[illegible]

... قطع ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

... انا ابن المظلوم ... [illegible]

[illegible]

وَالْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

... المواعظ ... [illegible]

وَالْوِزَارَةُ ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

... عَنِ الْبُخْلِ ... [illegible]

وَاعْقِلِ ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

... فِي الْأَرْضِ ... [illegible]

وَالسَّمَاءِ ... [illegible]

... الْمُصْطَفَى ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... الأمير ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ ... [illegible] ... در شوارع سلطنت

... بعد البعيد السلطان ... [illegible]

پنجاه سال سلطنت ... [illegible]

[illegible]

... علاوه از ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... ان جاءكم ... [illegible]

و منصب ... [illegible]

... فَتَعَلَّمْ ... [illegible]

... وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ ... سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ... [illegible]

... إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا ... [illegible]

[illegible]

... الْإِحْسَانُ ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

التعظيم لامر الله والشفقة على خلق الله [illegible]

[illegible]

دایمی اللهم انکان لم یجبک بدنی عند استغاثتک ولسانی عند استنصارک فقد اجابک قلبی وسمعی [illegible]

[illegible]

لکلا یخلو الارض خالیة من نسل رسول الله [illegible]

لسا خسف الارض باهلها [illegible]

[illegible]

اللهم اجعل قلبی باراً ورزقی داراً وعملی باراً وعیشی قاراً واولادی ابراراً واجعل عند قبر نبیک وحبیبک محمد المصطفی (واله) مستقراً وقراراً برحمتک یا ارحم الراحمین قد نبرت

من الجبین ثم وعلی [illegible] من الشجر الاثل المستحصف الاموی انا لا اعرف حقاً غیر لیث یغری

وثمان بعد شیبة [illegible] عمدة الاجلاء [illegible]

[illegible]

تجید المطلب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] علی بالنار [illegible] احرق بیوت الظالمین ومن فیها [illegible]

[illegible]

سبحان الذی اسری بروح عبدی [illegible]

[illegible]

سبحان الذی [illegible]

[illegible]

انه احب اولادی الی واکرمهم لدی [illegible]

[illegible]

من صابهم برحکم و قضات [illegible]

[illegible]

بجالس قرآن و اداوش [illegible] بعضی گویند مقصود از فتدلی [illegible] فی ذالک المقام [illegible]

[illegible]

[illegible]

فرمود که بعد از من نزول خواهد کرد در شهری که از ابرار من ذو القرنین بنا کرده و امروز مرو شاه گویند
و شود در محشر نور اهل مشرق و فنا باشد آن خواهد بود و بعد از پیغمبر بزرگی با غازیان اسلام برو آمد و در
اینجا بجهان دیگر شد و در محله شور کران در جوار حکم بن عمر غفاری که امیر و فاتح آن شهر بود مدفون گشت و چون
خبر خروج پیغمبر از مکه در مدینه منتشر گشت مردم مدینه هر بامداد باستقبال بیرون شده در زیر حره بظل
جبل گرفته تا گرمگاه روز بانتظار میگذشتند و چون از ورود آن حضرت اثری پدید نمیگشت بخانهای خویش رجعت
میکردند تا روزی که پیغمبر در رسید و بکسوی حره فرود شد و مردی از اهل یهود [illegible]
مردم مدینه را آگاه [illegible] از بالای حصاری دید [illegible] مدینه [illegible]
بانگ برداشت که ای گروه عرب هذا جدکم الذی تنتظرونه اینک بخت و دولت شما [illegible]
[illegible] مردم مدینه از استماع این سخن شاد خاطر گشته سلاح جنگ بر تن راست کردند و مرد و زن
باستقبال بیرون شده در بالای حره ادراک خدمت آن حضرت نمودند و تهنیت و تحیت گفتند و پانصد
مردان بودند و بعضی از زنان و کودکان این تکرار کردند که جاء نبی الله جاء رسول الله [illegible]
[illegible] طلع البدر علینا من ثنیات
الوداع وجب الشکر علینا ما دعا لله داع ایها المبعوث فینا جئت بالامر المطاع
و کنیزان [illegible] بنی نجار چنین سرود کرده اند شعر نحن جوار من بنی النجار و حبذا محمد من
جار و پیغمبر [illegible] از جانب راست
مدینه در محله قبا میان قوم بنی عمرو بن عوف بر کلثوم بن الهدم فرود شد و او [illegible]
نام او نجیح بانگ بر داد که یا نجیح اطعمنا رطبا چون پیغمبر این بشنید با ابوبکر فرمود انجحت [illegible]
کلمه را بفال نیک شمرد و نجیح از نخله [illegible] حاضر ساخت و پیغمبر فرمود اللهم بارک فی
[illegible] و چون سعد بن خیثمه [illegible] مجلس اجتماع اصحاب [illegible] در خانه او فرود
داشت و ابوبکر [illegible] روز دوشنبه دوازدهم شهر ربیع الاول سال سیزدهم بعثت بود و گروهی اول ماه و جمعی
یازدهم و جمعی سیزدهم نیز گفته اند و ابوبکر در محله سنح بر حبیب بن اساف یا خارجة بن زید نزول کرد
سجده منتهی خضوع [illegible] غایة الخضوع و منتهی عبادة
بنی آدم [illegible] واجب الوجود [illegible] سجده
مرتبه [illegible] و تراب سالکان راه [illegible]
[illegible] از معصوم [illegible] وقت سجده [illegible] موضع سجده [illegible]
[illegible]
قطع میکنند [illegible] امام زین العابدین [illegible] سجده میکرد [illegible]
شد [illegible] لانه کان اثر السجود علی جمیع مساجده [illegible]
[illegible] سجده [illegible] سیماهم فی وجوههم من اثر السجود [illegible]
[illegible] فار تجعوا الاف سنة [illegible]
[illegible] خضوع [illegible]
[illegible] اعتبار [illegible]
[illegible]
[illegible] شیطان [illegible] سجده [illegible]
کامل طول سجده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حکم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

فصیح و بلیغ [illegible] مفهوم [illegible]
عشاش [illegible] خلق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فقط کفر [illegible]
[illegible]
موافق دلخواه خود [illegible] و شرط امامت [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] امام متوسل
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
انا احمد و [illegible] مسجد [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] انا احمد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مضطرب [illegible]
[illegible]
[illegible] مضطرب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فلم تر احدا من الاعوان و الانصار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

دلالت دارد بر اینکه سنگ [illegible] متفقند سنگ [illegible] شفاعت کند اما [illegible] رضوان الله علیهم

[illegible] در حدیث زراره از حضرت [illegible] مردم [illegible] دندان [illegible]

حضرت رسول [illegible] که از دنیا رفت هیچ عضوی از او ناقص نبود مجلسی ره میفرمود [illegible] اخبار [illegible] دلالت [illegible]

پیغمبر [illegible] است و ممکن که دندان حضرت متحرک شده باشد و سقوطش [illegible] دندان عبارت از [illegible]

[illegible]

چرا بر حسین [illegible] در کربلا [illegible]

خود بعد از [illegible] حسین در کربلا [illegible] خدمت امام زین العابدین [illegible]

[illegible]

خبر شو به جوان مردگان که من ماتم زنند در مرقد شهزاده اکبر آمده ام ... زاده حیدر برادر اصغر [illegible]
[illegible] إنَّ زُوّارَ الحسین [illegible]
[illegible] وَجَدتُهُ فِی الْبَابِ اخرجته [illegible]
[illegible] فاطمه بزیارت حسین [illegible]
[illegible] صاحب شرح کبیر سید الشهداء [illegible]
[illegible]
[illegible] از جمله عبادات [illegible] ثواب [illegible]
[illegible] ثواب [illegible]
[illegible]

زدوشان [illegible] فقال إنَّ أصحاب الحسین [illegible]
[illegible] مِن قَبلِ [illegible]
[illegible] حذیفة ابن اسید غفاری [illegible]
[illegible]
حضرت امام حسین بعد از [illegible]
[illegible] روز عاشورا [illegible]
[illegible]
[illegible]

آخوند ملا علی [illegible] که صاحب [illegible] در جلد پنجم [illegible] ص ۵۸ نوشته باید دانست اجماع بلکه ضرورت
جواز رجوع کردن بطبیب در معالجه و بیطار در معالجه حیوانات [illegible] باید دانست که باید رجوع کند
[illegible] و چه بطبیب [illegible] مریض کند [illegible] خوف حاصل شود بضرر از فوت یا تلف عضو
یا بطول کشیدن [illegible] واجب رجوع بطبیب [illegible] واجب است که اگر [illegible] نزد طبیب نرود که
[illegible] نظر بقاعده وجوب حفظ نفس و دفع ضرر طبیب [illegible]
[illegible] طبیب [illegible]

[illegible]

سجن المؤمن و جنة الکافر باید فهمید که [illegible] الدنیا سجن المؤمن [illegible]
[illegible] جنة الکافر [illegible]

[illegible]

سلیمان ... جنازهٔ امام ... [illegible]

[illegible]

... سورهٔ حدید آیه ۲۸ یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و آمنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته ... [illegible]

... کفلین ... [illegible]

... ایمان ... ظاهر ... باطن ... [illegible]

... لؤلؤ مکنون ... [illegible]

[illegible]

بدانکه ... [illegible]

[illegible]

پسر امام حسین که ... عبیدالله ... رشته امامت ... از حسین بعهد
یک اعتبار از هر دو علاوه ... حسین ... زیرا امامت از پسر ... سجاد ... از دختران فاطمه
امام حسن ... جلالت قدر فاطمه بنت الحسن ...
... فاطمه بنت الحسن ... دیوار ... 
[illegible]

---

و چند گفته که بعضی را خورند آنگاه از ضعیفه ... شنیدم ... از شیر گاو ... و کوران ... پیره زن فقیره
آمد سر راه سلطان ... و سر پل زاینده رود ...
گفت ای الب ارسلان اگر سر این پل زنده رود ... ذوالجلال ...
سر پل صراط ترا باز دارم اکنون ...
گفت ... پس غلامان گاو ...
[illegible]

و ما نرفت حکم کرد انها را که زنده لشکر هلاکو مشغول غارت شدند از کثرت کشتگان اب دجله خون شد
عدد مقتولان بغداد بهزار هزار و هشتصد هزار رسیده بعضی از لشکر هلاکو در یکی از انها به بغداد
چهل نفر را یافت بعد از قتل و غارت تمام محلات و قصرهای بغداد را آتش زدند و ایشان [illegible]
اثری نماند و دولت بنی عباس و خلافت ایشان که مستعصم و مقتدر [illegible] بر طرف شد و قبل از [illegible]

[illegible]

نماز نیز از صورت ... دو واجبات ... تمام اعضا ... [illegible]
... نماز جهت از این جهت ... [illegible]
... اما احکام ... ابن مجموع ... [illegible]
... خواص ... [illegible]
... احکام ... [illegible]
... ابن احکام که ذکر کرده ... [illegible]
اجزا او را اصلاح ... [illegible]
... الصدق ... [illegible]
... مجموع که ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر ... [illegible]
... چرا تخفیف کرده ... [illegible]
... از فوائد ... [illegible]
... امیر المؤمنین ... [illegible]
[illegible]

احیاء العلوم ... بکنند ... از دنیا ... مذکور الله ... [illegible]
... علم ... مبداء مرکب ... [illegible]
... ابو جهل ... [illegible]
... تسبیح ... تنزیه ... [illegible]
... وان من شیء الا یسبح بحمده ولکن لا تفقهون تسبیحهم ... [illegible]
... [illegible]
بقره ... ۱۴۷ فاذکرونی اذکرکم ... سعید بن جبیر ... [illegible]
... اطیعوا الله واطیعوا الرسول لعلکم ترحمون ... اذکرونی بالشکر اذکرکم بالزیادة ... [illegible]
... [illegible]
... اذکرونی بالدعاء اذکرکم بالاجابة ... [illegible]
... ادعونی استجب لکم ... [illegible]
... فاذکروا الله ... [illegible]
... والابرار اذکرونی ... الذین آمنوا وعملوا الصالحات ... [illegible]
... یا ابن آدم اذکرنی بعد الفجر ساعة وبعد العصر ساعة اکفک ما اهمک ... [illegible]
... ان الله عز وجل ذاکر من ذکره ... [illegible]
... [illegible]
... القلوب ... الا بذکر الله تطمئن القلوب ... [illegible]
قال رسول الله ... [illegible]
... واذکروا نعمة الله ... [illegible]

اُسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ اِلَيْهِ تَبْتِيلًا سیم ذکر الله منزه به وَاذْکُرُوا اللّٰهَ ذِکْرًا کَثِیرًا

[illegible] اینقدر ذکر کافران گفته مجذوب دیوانه شده [illegible]

[illegible]

اَفْضَلُ الذِّکْرِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه [illegible] مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ

[illegible] لا اله الا الله [illegible] اعمال صالح [illegible]

خَيْرٌ مِنْهَا لا اله الا الله [illegible] لا اله الا الله وحده لا شریک له [illegible]

[illegible] الغیب [illegible]

[illegible] مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا

[illegible] مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ

[illegible] لا اله الا الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فَاجْعَلُوهَا بِالْاِسْتِغْفَارِ [illegible]

[illegible]

[illegible] اِنَّ ذِکْرِی حَسَنٌ [illegible]

[illegible]

ذکر حد معین ندارد واذکروا الله کثیرا [illegible] فاذا [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت با بوذر فرمود [illegible]

[illegible] خمل ذکره وصوته [illegible]

[illegible]

قول خدای اذکر ربک فی نفسک تضرعا وخیفة [illegible]

[illegible] خلوت وجلوت [illegible]

[illegible]

القرآن افضل من الذکر والذکر افضل من الصدقة والصدقة افضل من الصیام والصیام جنة من النار

[illegible]

کنید [illegible] خرجنا الیهم من البلد

والذاکرین [illegible]

[illegible]

[illegible] عاقبت [illegible] عقل از صحبت [illegible] عاقبت [illegible]

[illegible]

واضاعوا الصلوة واتبعوا الشهوات فسوف يلقون غيا [illegible]

[illegible] انّ في ذلك لآيات لاولي النهى [illegible]

[illegible]

[illegible] العقل [illegible]

[illegible] خلق الله [illegible]

[illegible]

[illegible] عقل یعنی فضل خدا [illegible]

عقل

[illegible] فرمود [illegible] آنکه بهشت [illegible]

[illegible] چادر زمرد [illegible] چنان نور [illegible]

[illegible] خاک کربلا [illegible]

[illegible] سؤال کردند ما العقل فرمود ما عبد به الرحمن [illegible] عقل [illegible] کرده شود [illegible]

سؤال کردند ما العقل فرمود العقل [illegible] در کتاب [illegible] که عقل

دارد [illegible] هشام فرمود

خدا میفرماید ولقد آتینا لقمان الحکمة [illegible] عقل [illegible] در سوره بقره میفرماید

الحکمة من یشاء ومن یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا وما یذکر الا اولوا الالباب [illegible] عقل را

[illegible]

[illegible]

سرزنش عام [illegible] (ارجعی الی ربک راضیة) [illegible]

در بعضی انتخابات حافظ صحیفه فرقان بعد [illegible] الان حبیب [illegible] لکه [illegible]

[illegible] غلام گفتم غلط کردم [illegible] بکو غلام که این خواجه [illegible]

بکو غلام که این درد عشق را [illegible] بکو سیاه دل زلف [illegible] مشکل بکو سیاه [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت امام رضا [illegible]

[illegible]

آن شخص گفت خدا ... منور ... که گره ... [illegible]

... خدا ... [illegible]

... عقل ... [illegible]

... عیب مرده ... [illegible]

... [illegible]

... احفظوا ایمانکم ... [illegible]

... اقم الصلوة ... [illegible]

... بالوالدین احسانا ... [illegible]

... [illegible]

... لن تنالوا البر ... [illegible]

... [illegible]

... فقطعت الانامل ... [illegible]

... الانسان بوالدیه احسانا ... [illegible]

... [illegible]

... اشکرلی ولوالدیک ... [illegible]

... [illegible]

... الا تعبدوا الا ایاه وبالوالدین احسانا ... [illegible]

... [illegible]

... ام من لا یهدی الا ان یهدی ... [illegible]

... خشوع ... [illegible]

... الاسماء کلها ... [illegible]

... [illegible]

---

که اگر مقابل آفتاب باشد ... چهار قسمت ... [illegible]

... [illegible]

... حضرت یوسف صاحب جمال ... [illegible]

... [illegible]

... انی وجهت ... [illegible]

... انی من المسلمین ... [illegible]

... [illegible]

... الانسان بوالدیه احسانا ... [illegible]

... [illegible]

... ووصینا الانسان بوالدیه احسانا حملته امه کرها ووضعته کرها وحمله وفصاله ثلثون شهرا ... [illegible]

... [illegible]

قوتش به کوه بگوید که از لطف طبع عالی کامل شود با حفظ صاحب سخن سال‌ها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب
لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن [illegible]
[illegible] صدق و خلاص عمل [illegible]
[illegible] وَلَقَدْ كَرَّمْنَا فرمود و تفضیلش داد وَفَضَّلْنَا [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] معلوم است [illegible]
[illegible]
[illegible] اگر [illegible] ثواب دارد [illegible]
[illegible]
[illegible] غرض سعد بن معاذ [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible] تشییع جنازه [illegible]
[illegible]

[illegible] وَلَيْلَةَ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ [illegible]
[illegible]

شد از خدا خواهیم توفیق ادب ... موفق ... شیطان ... معصیت ...

[illegible]

... اللهم لا تجعل ... اورا ادب ...

... حافظ علم و ادب ... ادب ... الشرك لظلم عظيم ...

[illegible]

... پس سپاس ...

[illegible]

... سلطان محمود ...

[illegible]

... بهشت ...

... واجب ...

الصلوة عليهما والاستغفار لهما من بعدهما وانفاذ عهدهما واكرام صديقهما وصلة الرحم التي لا توصل الا بهما

واعبدوا الله ولا تشركوا به شيئا وبالوالدين احسانا ...

[illegible]

... فلا تقل لهما اف ...

[illegible]

ازان خانه راه نبود که [illegible] آنکه امیر زاده فرمود [illegible]

[illegible] ضعیف را رحم کند [illegible]

[illegible] فرزند [illegible] اولاد [illegible]

[illegible] خدا [illegible]

[illegible]

[illegible]

... جهت شد ... الجلیه ... [illegible]

... زمان الملك محمد سهیل بن عریف خزاعی ... [illegible]

... انجار ... [illegible]

... حالا ... از روی ... [illegible]

... النجاشی ... [illegible]

[illegible]

[illegible] علل الشرایع صدوق و علل الاحکام [illegible]

[illegible]

[illegible] لباس [illegible] شهادت [illegible] شیطان [illegible]

[illegible]

داشتن بود عطیه عظمی از یک ... پنجم پنج چیز حسن ... دو کس ...
... رسول اهل ... صلوات تکالیف ...
ببوت بعض ... از جمله ... زکوة ... زکوة نداده ...
... والحلم زکوة ... انما الصدقات للفقرا ...
... حرام ... ماه رجب ...
اسلام است و ولایت ... اسلام ... الیوم اکملت لکم دینکم ...
... امام ... صاحب کشف الغطا ...
[illegible]
[illegible]
... ایمان ...
... اول درجه توحید ...
... ایمان ...
... علم الیقین ...
... عین الیقین و حق الیقین ...
[illegible]

[illegible]

[illegible]

در او ضاعت (اوضاع احوالت) شاه مکرم [illegible]

[illegible]

واجبت [illegible]

[illegible]

عقل محصوم [illegible] به اطلاع [illegible] نمود [illegible] خلیل [illegible]
بیمار [illegible] رضی [illegible] از بیمار [illegible] تا در [illegible] شده [illegible]
[illegible] علم القرآن [illegible] خدا [illegible] علیم [illegible]
[illegible]
اول با خداوند [illegible] با علم و سلوک [illegible]
[illegible]
و حسن سلوک با تمام خلق [illegible]
[illegible]



از صفات [illegible] حکایت [illegible]
سلطان [illegible] حسد [illegible] حاسد [illegible]
[illegible] لا اله الا الله [illegible]
[illegible] حبیب الالباب [illegible]
حکایت [illegible] سلطان محمود غزنوی [illegible]
[illegible] الا الله [illegible]
[illegible]

سکرات بگوید چرا وقتیکه انسان ... و مقام عین الیقین ... دیگر توبه کردن [illegible]

میشود چنانچه [illegible] متصل نور بکنند و فایده ندارد اما حضرت حق [illegible]

[illegible]

عفو [illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

اینده فجه بسیار صبر کرد رفت برود مزاح ... خود را خراب کرد بهمان حال گفت ...

... صبر کن حلم چنین ... گفت ... عوض ... سوخت ... حالا ...

... کلواو ... بسم الله ... طمع خام است ...

خام خورد ... کان فلانی ...

کنجی ... کار سخت ... کسب باید کرد

... کسب کردن ... کاران ... خود ...

پیغمبر ... عبادت ...

[illegible]

مثل ادبیها ... بطور دیگر ... انها علم شد ...

داده ... اسباب ... الهی ...

... خود ... تحصیل امور ...

... دنبال کار ...

... خانه ...

... کار دارد ... خانه ... العنکبوت ...

سقف و دیوار و در ...

[illegible]

فقس اسباب فراهم میکند که اگر سنگش سیر باشد در خانه جنت نشیند و هیچ کار نمیکند که نمیشود اگر نتواند از راه دیگر
رزق را برساند مثل اینکه برات بچه شیر را در پستان مادر حاضر کند غم روزی مخور بر هم مزن اوراق دفتر را
که پیش از طفل ایزد پر کند پستان مادر را و بچه حیوان ابرا از بچه روزی میدهد [illegible]
[illegible]

بود و ... از حاج کبه پول خود را پهلوی کناره میمونیکه مستحفظ آتش خانه بود آمد و کیسه را برداشت رفت بالا
[illegible]

علی و فاطمه را گفتند که عدل و قطر در عالم آغا شد فرمود وقت ذبح چهار رشته را جمیع ... [illegible]

یکبار ... [illegible] کنید مرغ را بعد از ذبح رها کنید پر و بال نزند با سلف جان بدهد اما انوقت که حسین قنداقه

علی اصغر را روی دست گرفته با آب ... [illegible] قنداقه انوقت که تیر حرمله ... [illegible] آمد چنان ...

پیچید ... [illegible] را از قنداقه بیرون آورد فرمود حیوان را ... [illegible] سر ببرید اما روز عاشورا

عبدالله بن الحسن ... [illegible] حسین کشت فرمود گوسفندی را که میخواهید ذبح کنید اول آب

کنید ذابح باید مسلمان باشد ... [illegible] شد ... [illegible] حیوان را

... [illegible] نکشید اما حسین را ... [illegible] ذبح نصاری و یهود را ... [illegible]

... احل لکم طعام ... [illegible] نصاری ... [illegible] وقالت الیهود

عزیر ابن الله فرمود حیوان را ... [illegible] اول ... [illegible] اما حسین ... [illegible]

... [illegible] فرمود اگر گوسفندان ذبح کنید ... [illegible] قتل زبان جاهلیت

حیوان ... [illegible] یا رسول الله ... [illegible] کردند حسین را ... [illegible] ذبح هم

قتل صبر کردند نهی رسول الله عن قتل الصبر یعنی قتل صبر یعنی تیرباران نکنید یعنی قتل

صبر یعنی قتل زبان جاهلیت حیوان را ... [illegible] شود

این ... [illegible] حیوان را ... [illegible] نکنید اما حسین را ... [illegible] زبان جاهلیت کشتند انوقت که چهار هزار ولد الزنا

... [illegible] گرفتند قال الباقر لقد قتل جدی الحسین بالسیف والسنان و بالحجارة و

بالخشب والعصا یعنی با شمشیر ... [illegible] با نیزه ... [illegible] با سنگ ... [illegible] با چوب ... [illegible] با عصا

... [illegible]

صدا زد اما فیکم مسلم ... [illegible]

برادر ... [illegible]

سعد فرمود ... [illegible] ابن سعد ... [illegible]

پسر سعد جواب ... [illegible] فانتظروا ... [illegible]

منتظر ... [illegible] گفتند چکنیم ... [illegible]

کنید ذبح حیوان را ... [illegible] فرمود ... [illegible] حیوان را ...

... [illegible] اما ظهر ... [illegible]

... [illegible] دوازده ... [illegible] حسین ... [illegible] فرمود ...

نشود جان از تمام بدنش ... [illegible] عضو او را قطع نکنید ... [illegible] جان ...

... [illegible]

... [illegible] اما گوسفند را اول ... [illegible] کذبح الشاة حسین ... [illegible]

... [illegible]

قسمیکه در ... [illegible] گوسفند ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

علیک یا صاحب المصائب ... [illegible]

... [illegible]

فرمود ... [illegible]

دیگر ... [illegible]

... [illegible] ان الله کتب علیکم الاحسان فاذا قتلتم فاحسنوا القتلة واذا ذبحتم فاحسنوا الذبحة ولیحد

احدکم شفرته ولیرح ذبیحته ... [illegible]

... [illegible] حیوان ... [illegible]

استخوان ... [illegible] لا تنخع الذبیحة حتی تموت ... [illegible]

... [illegible]

مدارا کنید ... [illegible]

... [illegible] تغزوا و تغنموا ... [illegible]

کن ... [illegible] والذین جاهدوا فینا ... [illegible] بخوان جهد کن ... [illegible]

تحصیل ... [illegible] لن تنالوا البر حتی تنفقوا ... [illegible]

... [illegible] قال الله تعالی واقیموا الوزن بالقسط

ولا تخسروا المیزان ... [illegible] در قرآن در باب رزق ...

خدا ضامن روزی تمام جانداران است ... [illegible] ضامن ... [illegible] مخلوقات

الله لا اله الا هو ... [illegible]

... [illegible] و ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها ... [illegible]

دارد بر خدا ... [illegible] اسباب ... [illegible]

... [illegible] از ... [illegible] حیوانات ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] حیوان ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] حیوانات ... [illegible]

... [illegible] زراعت ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] حیوانات ... [illegible] زراعت ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] فاطمه زهرا ... [illegible]

... [illegible] دوازده ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] گندم ... [illegible]

گندم ... [illegible] زراعت ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] والذین یکنزون الذهب والفضة

ولا ينفقونها في سبيل الله فبشرهم بعذاب اليم دوم تجارت از ده حصه رزق نه حصه اش در تجارت است با

[illegible]

ملعون است خصوص [illegible]

شهر شود و شهر [illegible]

[illegible]

شکیت و [illegible] جارشد با اخاجره [illegible] الحسين [illegible]

[illegible]

نان و حلوا [illegible]

[illegible]

اغلب درخت انگور [illegible] غذا [illegible] از او حاصل میشود [illegible] درخت انگور برکت [illegible]

[illegible]

از برکت نفس [illegible] انبیا صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ [illegible] غير خود را و در روشنائى لازم دارد كور روشنائى را
نمى بيند [illegible] روشنائى در عالم صغير بايد كه چشم [illegible] در عالم اكبر خورشيد [illegible] ماه و ستاره [illegible]
يا چراغ در شب [illegible] باطن [illegible] روشنائى [illegible] عالم صغير چشم [illegible] قلب و بطن [illegible]

[illegible]

فرمود ... تعجب کرد فرمود ... منجاوز بنصف می‌گردد [illegible]

[illegible]

حلال ابن عباس چند ... بعض صحیح ... قیاس منصوص العلة مثل حرمت خمر ... اسکار ... علام [illegible]

[illegible]

دارد بتهذیب الاصول نهایة الاصول مبادی الاصول [illegible]

[illegible] ... قال الانبیاء انما نحن بشر مثلکم ... لکن الله منّ علینا بالنبوة [illegible]

[illegible] ... قل هل یستوی [illegible] ... والذین لا یعلمون [illegible]

[illegible]

چیز را که خدا عظیم شمرده باید عظیم است ده چیز را خداوند عظیم یاد کرده اول ذات اقدس خود را وهو العلی العظیم
دوم خلق پیغمبر را انک لعلی خلق عظیم سیم ولایت امیر المؤمنین را عم یتساءلون عن النبأ العظیم
چهارم عرش را رب العرش العظیم پنجم تخت بلقیس را ولها عرش عظیم ششم سحر سحره فرعون را وجاءو بسحر
عظیم هفتم دخول جنت را ذلک هو الفوز العظیم هشتم مکر زنها را ان کیدکن عظیم نهم زلزله قیامت را
ان زلزلة الساعة شیء عظیم [illegible]
[illegible] دهم مصیبت حسین بن علی [illegible] وفدیناه بذبح عظیم
[illegible] لقد عظمت الرزیة وجلت المصیبة بک علینا وعلی جمیع اهل السموات [illegible]
که مصیبة الحسین اعظم المصائب [illegible]
[illegible] لعن الله ابن مرجانه [illegible] قلب علی و اولاد الرسول [illegible]
[illegible] قال الراوی [illegible]

[illegible]

کرد او را که کردند و رفتند من پیش رفتم گفتم ای برادر حال از چه جهت بتو اذیت کردند و این انقلاب شهر از برای چیست

دست مرا گرفت برد در درون دکان خود و نشست شروع کرد بگریه کردن و خبر [illegible] گفتم مکرر [illegible]

[illegible] شوال [illegible] سینه [illegible] گفت ای برادر [illegible] گفت اینهمه [illegible]

عزیز فاطمه حسین است در کربلا سعید گفت از گریه بیخود شدم [illegible] مظلوم حسین [illegible]

همه چیز گذشتم [illegible] از دکان بیرون آمدم و متوجه کربلا شدم [illegible] کربلا [illegible]

[illegible] از یکطرف دیدم سیاه [illegible] از یکطرف [illegible] از یکطرف [illegible]

[illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible] حرف زد [illegible] اشاره [illegible]

اشاره [illegible] علی اکبر [illegible] جوان [illegible]

طهران [illegible] عبدالله گفت [illegible]

حسین [illegible] شروع کرد [illegible]

سعید بن عبدالله [illegible] ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا فی کتاب الله

فرموده مراد از شهور اثنا عشر [illegible] شهر رمضان و شوال [illegible]

[illegible]

بعضاً آقا با اولاد و نور چشم [illegible] اعتنا [illegible] جنون [illegible]

[illegible] مواجب [illegible]

[illegible] سید الشهداء [illegible]

برون رود [illegible] فاطمه [illegible]

[illegible] حسین [illegible]

[illegible] ابیطالب [illegible]

[illegible] فتمنوا الموت [illegible]

[illegible]

بت صورت مرگ [illegible] چنین کرامت [illegible]

[illegible] جانان [illegible]

[illegible]

فهبنی صبرت علی عذابک فکیف اصبر علی فراقک [illegible]

[illegible] والله لابن ابیطالب آنس بالموت من الطفل بثدی امه [illegible]

[illegible] فزت برب الکعبه [illegible]

[illegible]

خطّ الموت علی ولد آدم مخطّ القلادة علی جید الفتاة [illegible]

[illegible]

علاقات ... [illegible] طالب و صاحب ... حضور سلطان ... [illegible] ابنی نوادت ... خدا بوده از روی ... [illegible]

پیغمبر صلی [illegible] من بشرنی بخروج الصفر فقد بشرته بالجنة ... [illegible]

ماه صفر ... [illegible]

[illegible] قدم بکفار ... میدم ... [illegible]

[illegible]

فرمود ... [illegible] لیتنی مت قبل هذا الیوم ... [illegible]

[illegible]

در کتاب لوامع الانوار از امام زین العابدین علیه السلام مرویست که امیر المؤمنین علیه السلام در کوچه کوفه میگذشت یهودی را دید که فریاد میکند ... [illegible] حضرت فرمود ... [illegible]

[illegible] اصبغ بن نباته ... [illegible] فرمود ... [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام ... [illegible]

[illegible] فرمود نام محمد صلی الله علیه وآله ... [illegible]

اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و انك وصیه ... [illegible]

ایضا در کتاب لوامع الانوار از زید بن ... [illegible] بعد از هلاک حجاج بکوفه ... چون بمسجد جامع در آمدم ... [illegible]

[illegible]

تا تمام مردم رفتند مگر یکی و کسی من گفتم از اهل بصره ام و بطلب علم آمده ام میخواهم از تو فرا گیرم که ... [illegible]

فرمود ... اهل بصره ... [illegible] و شک ... [illegible]

... [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام ... [illegible]

... رسول الله صلی الله علیه وآله و ... [illegible]

... [illegible] خاموشی اختیار کردم

تا از سخن خود فارغ گشت گفتم ای شیخ اهل بصره ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] والله که خبر دهم ترا ... [illegible]

... [illegible] از امیر المؤمنین علیه السلام شنیدم که ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام ... [illegible]

... [illegible]

... در کتاب لوامع الانوار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست فرمود ... امیر المؤمنین علیه السلام ... [illegible]

... [illegible] فرمود ... [illegible] جبرئیل ... [illegible]

... [illegible] امیر المؤمنین ... [illegible]

... [illegible] از جانب حق شنید گفت الیه یرد السلام والیه یعود طیب الکلام

ودیگر گفت اللهم بارك لنا فی فضلنا ص ۲۵۳ در تفسیر امام علیه السلام مروی که
خواجهٔ عالم صلی الله علیه واله وسلم روزی نشسته بود که شبلی متوجه آنجناب شد اعضای او میلرزید
وتعجب او را انفزع آورده بود چون رسول خدا صلی الله علیه واله او را از دور ملاحظه نمود باصحاب
فرمود که ... شان این عجایب وچون نزدیک ایشاد پیش آنجناب ... خبر چه ما را از ان
چیزیکه ترا بر انگیخته شبان گفت یا رسول الله امر بس عجیب ... گوسفندان خود ...

[illegible]

بعد ترتیب خوارج و بعث از جانب پیغمبر در کار علی اعلا را در کوه پس تعجب کردند اصحاب رسول الله که در خدمت
آنسرور بودند و عرض کردند یا رسول الله [illegible] از برای علی علیه السلام این [illegible] از [illegible] و جود منزلت او
[illegible] فرمود پس [illegible] مستغرق [illegible]
و در آسمانها و زمین و [illegible] قسم بخدا [illegible] تحقیق
[illegible] تواضع کردن [illegible] تواضع [illegible]
[illegible] از برای [illegible] علی علیه السلام که منصبیت [illegible]
[illegible] بنور علی علیه السلام [illegible]
[illegible] تواضع [illegible] و چگونه تواضع
[illegible] از عطا از برای علی علیه السلام [illegible]
[illegible] تواضع [illegible] او واحق است در علو
[illegible]
این جلال [illegible]

[illegible]

بر دیگران و جلال [illegible] بعث و دعوت او کو [illegible] و از [illegible]
[illegible] علی [illegible] خلق کرد [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible] علی بن [illegible] علی اعلا [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] نور [illegible]
[illegible] تو [illegible]
[illegible] ولادت علی [illegible]
[illegible] عوالم و [illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible] جعفر از غرایب [illegible]
[illegible] و جعفر طیار [illegible]
[illegible] سجده میکنند [illegible]
[illegible] ابوطالب [illegible]
[illegible] مؤلف [illegible]
[illegible] ابو طالب [illegible] امام رضا [illegible]
[illegible] مدح امام [illegible]
انا لا استطیع [illegible]

[illegible]

[illegible]

علیه السلام و فرمود اُطلبی یا حمیرا ... آب ... بیرون ... از بدن مبارک

... صلی الله ... علیه و آله و سلم ...

الغطاء ما ازددت یقینا ...

... الوجود ... واجب الوجود ...

[illegible]

حضرت در مجلس ... خجل شد و بعد از منزل خود دو قرص جو بیرون آورد ... افتاد ... [illegible]

[illegible] ... فرمود ... [illegible]

... اللهم بحق محمد و آل ... [illegible]

صـ ۹۳ ... [illegible] ... فرمود ... [illegible]

... عن عبیدک هذا الذنب ... [illegible]

[illegible]

... خالد بن ولید ... [illegible]

[illegible]

... ولاد عبد المطلب ... [illegible]

[illegible]

... فرمود ... [illegible]

[illegible]

... حضرت ... [illegible]

[illegible]

... اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله ... [illegible]

[illegible]

... امیر المؤمنین ... [illegible]

[illegible]

... فرمود ... [illegible]

[illegible]

دود و [illegible] [illegible] مثل ابر [illegible] منحصر [illegible] العلم [illegible]

و [illegible] پیدا شد [illegible]

[illegible] و ان [illegible]

دود و [illegible] شد از [illegible]

و استعینوا بالصبر والصلوة [illegible] ابن عباس [illegible]

[illegible]

پیغمبر [illegible] دو چشم [illegible]

[illegible] من [illegible] ال ان [illegible]

فرمود [illegible] و ان [illegible]

[illegible]

[illegible]

و کتاب [illegible] در [illegible]

[illegible] ابو جعفر و صاحب

عوالم از کتاب [illegible] روضه انا ابراهیم بن مهران [illegible]

[illegible] هذا ما اخذ علی ابن ابیطالب

[illegible] علی ابن ابیطالب [illegible] پس شروع

[illegible]

[illegible] خط [illegible] داخل خانه

[illegible] علی ابن ابیطالب [illegible] حسنین علیهما السلام [illegible]

[illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] یا رسول الله [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible] سفید [illegible]

[illegible]

بر تخت خود سر بریده له پس چندی نگذشت که خلیفه و رکن شاهان مطلع شده [illegible]
محبوس نموده پس من با میر گفتم [illegible] گفت [illegible] از تو [illegible] پس قصه خواب
خود را نقل نمودم و گفتم ایها الامیر اگر این از جانب خداست پس [illegible] بر من بخشد و محبوسان بی
گناهند پس امیر گفت خدا تو را جزای خیر دهد و از سر قوم دست بر داشت علی بن سلیمان [illegible]
عراق بجهت [illegible] از این بر نخوردم والحکایة [illegible] از کتاب بحار الانوار [illegible]
در کوفه فتنه مابین عباسیین و طالبیین بر پا شد [illegible] از عباسیین را کشتند و خلیفه القادر
بعد [illegible] شرف الدوله [illegible] که نهضت بجانب کوفه نموده جماعة طالبیین را [illegible]
[illegible] و دختران ایشان [illegible] بغداد [illegible] نامه را [illegible]
[illegible] جماعة از کیفیت مطلع شده [illegible] از بنی عباس [illegible]
جواب [illegible] اشهب سواران [illegible]
گفتند امیر المؤمنین علی بن ابیطالب صلوات الله و سلامه علیه [illegible]
قتل جماعة طالبیین [illegible] خواب خود را [illegible] و در کوفه [illegible]
[illegible] نامه نوشته بود که شرف الدوله [illegible]
و سپاه او متفرق شده و القادر از این واقعه فزع کرد در بحار از صاحب مشارق الانوار
روایت نموده که دهقان فارس امیر المؤمنین را تحذیر مینمود از سوار شدن [illegible]
جنگ خوارج [illegible] طوالع نجوم [illegible] پس سعید خواهند بود اصحاب
نحوس [illegible] اصحاب سعود [illegible] در مطلع برج [illegible]
[illegible] اختلاف [illegible] آنجناب فرمود
[illegible] حکم [illegible] ساعات [illegible]
بگو چه چیزاست سراری و زراری و چه چیزاست [illegible]
اصطرلاب و [illegible] بان چیز [illegible]
و بکدام [illegible] اختلاف [illegible] برج سرطان و کدام [illegible]
فرمود [illegible] برج ماچین
و فرو رفت [illegible] ساوه و [illegible] بحیره [illegible] و ساقط شد [illegible]
سرنگون شد ملک روم [illegible] و برادر او در جای او نشست [illegible]
[illegible] و مفقود شد [illegible] و آتش [illegible]
[illegible] ذات الذوائب [illegible] طلوع [illegible]
[illegible] جناب فرمود ایا تو علم [illegible] طلوع [illegible]
[illegible] مکرر [illegible] غروب [illegible]
[illegible] و از اجرام علویه [illegible]
[illegible] از نافع و ضار [illegible]
[illegible] آنجناب فرمود [illegible]
[illegible] اقتضا [illegible] آنجناب [illegible]
ظاهر شد [illegible] فرمود [illegible] مولای متقیان [illegible]
[illegible] آنجناب فرمود [illegible] سجده [illegible]
حکم [illegible] نجوم قطب [illegible] فلک
برای خدا [illegible] از جمله [illegible]
[illegible] در کتاب بحار مسطور است [illegible] چشم راست او نابینا شده
[illegible] ششصد و پنجاه و دو [illegible] از حسن [illegible]
بود و [illegible] ابن حنظله [illegible] عز الدین ابو المعالی
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] و سلام [illegible]
[illegible] ابو المعالی [illegible]

[illegible] آنجناب [illegible]
علی امیر المؤمنین [illegible] بزرگوار [illegible] چشم [illegible] نابینا شده آنجناب [illegible]
خدا [illegible] و بعد از آن دست مبارک خود را [illegible] چشم او [illegible]
بحسیها الذی انشاها اول مرة [illegible]
[illegible]
[illegible] فرمود [illegible] معجزات [illegible]
[illegible] فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible] آنجناب [illegible]
[illegible] و جراحت [illegible]
[illegible] آنجناب [illegible] و چاره [illegible]
[illegible] آنجناب [illegible]
[illegible] خیبر [illegible]
[illegible] عمرو [illegible] و خود و
[illegible] سپر [illegible] نصف کرد [illegible]
[illegible] و از جمله خوارق عادات [illegible]
[illegible] آنجناب [illegible] ویوق
[illegible] کوفه [illegible]
[illegible] الجبل [illegible]
روایت کرده که آنجناب [illegible] و اصحاب او [illegible]
[illegible] فضائل [illegible] معجزات
آنجناب [illegible] فضایل [illegible] معجزات
با وجود [illegible]
[illegible] صحاح و سنن و جوامع
[illegible] اجماع [illegible]
[illegible] و از جمله [illegible] روایت کرده
[illegible] تصنیف
[illegible] ابن جریر طبری [illegible] کتاب غدیر را و ابن شاهین کتاب مناقب [illegible]
فضایل فاطمه علیها السلام را و [illegible] تفضیل حسن و حسین علیهما السلام [illegible]
امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] و جاحظ کتاب علویه [illegible]
و ابو نعیم اصفهانی منقبة المطهرین [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] و ابو المحاسن [illegible] کتاب نزول القرآن [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام و ابو بکر محمد بن مؤمن [illegible] و احمد بن حنبل مسند
و ابو صالح عبد الملک مؤذن کتاب اربعین را در فضایل زهرا علیها السلام [illegible]
اهلبیت و فضایل صحابه را و ابو عبد الله محمد بن احمد نطنزی خصائص العلویه [illegible]
و ابن مغازلی کتاب مناقب را و ابو القاسم [illegible] و ابو عبد الله [illegible]
و خطیب [illegible] کتاب [illegible] و ابن [illegible] و ایضا از جمله
[illegible] بزرگوار [illegible]
فضایل و معجزات آنجناب [illegible]

[illegible] از من [illegible]

بجا [illegible] ابن عباس [illegible]

[illegible] معاویه [illegible] ابن عباس [illegible]

[illegible] يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ [illegible]

[illegible] صاحب [illegible]

[illegible] علی ابن ابیطالب علیه السلام [illegible]

[illegible] عبد الرحمن [illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] ابن جبیر [illegible] حجاج [illegible]

[illegible] عبد الله بن عباس [illegible]

يَا مَشْهُورًا فِي السَّمَاوَاتِ وَيَا مَشْهُورًا فِي الْأَرَضِينَ وَيَا مَشْهُورًا فِي الْآخِرَةِ جَهَدَتِ الْجَبَابِرَةُ وَالْمُلُوكُ عَلَى إِطْفَاءِ نُورِكَ وَإِخْمَادِ ذِكْرِكَ فَأَبَى اللَّهُ لِذِكْرِكَ إِلَّا عُلُوًّا وَلِنُورِكَ إِلَّا ضِيَاءً وَتَمَامًا وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible] ابیطالب علیه الصلوة والسلام [illegible]

امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] اللَّهُمَّ [illegible]

[illegible] علی ابن ابیطالب علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] علی [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible] عذاب [illegible]

[illegible] فرمود اللَّهُمَّ زِدْهُمْ [illegible]

فَلَحِقَهَا عَلَيْكَ سَحَابٌ [illegible] لِتَزِيدَ حُجَّتَكَ عَلَيْهِمْ تَأْكِيدًا [illegible]

[illegible] داخل خانه [illegible]

تا اگر ایمان بیاورید بولایت علی علیه السلام ایشان گفتند ایمان آوردیم و داخل شدند بعد از آن خواستند
که جامهای خود را عوض کنند کندن جامه بر ایشان گران آمد و قادر نبودند به آن و ندا کرده شد ایشان را که حرام است
بر شما کندن جامه تا اگر اقرار کنید بولایت علی علیه السلام پس اقرار آوردند و جامهای خود را کندند بعد از
آن خواستند جامهای خود را بپوشند پس دشوار شد بر ایشان و ندا کرده شد ایشان را که حرام است بر شما پوشیدن
تا اگر اعتراف نمائید بولایت علی علیه السلام پس اعتراف نمودند بعد از آن خواستند چیزی بخورند گران
آمد بر ایشان لقمه و آنچه بدهن میرسانیدند از آن لقمه درد میکرد [illegible] و ندا کرده شد ایشان را که
حرام است بر شما اکل تا اعتراف نمائید بولایت علی علیه السلام پس اعتراف نمودند [illegible]
ایشان [illegible] بعضی از ایشان [illegible] و گفتند اللهم ان کان
هذا هو الحق من عندک فامطر علینا حجارة من السماء او ائتنا بعذاب
الیم یعنی بار خدایا اگر این [illegible] حق از جانب تست پس بباران بر ما سنگ از آسمان یا بیار
بر ما عذاب دردناک را خدای تعالی فرمود و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم یعنی
خدا عذاب نمیکند ایشان را و حال آنکه تو ای پیغمبر میان ایشان هستی بدرستیکه عذاب استیصال
عام نازل نشود [illegible] بعد از بیرون رفتن پیغمبر از میان ایشان بعد از آن فرمود
خدای عز و جل و ما کان الله معذبهم و هم یستغفرون یعنی نیست خدا که
عذاب کند ایشان را و حال آنکه ایشان استغفار کنند [illegible]
[illegible] پس بدرستیکه از جمله حکم خدا [illegible]
کردن [illegible]
اکل [illegible] و ما کان الله معذبهم و فیهم من یستغفر [illegible] یعنی نیست خدا
عذاب کننده ایشان را و حال آنکه [illegible] استغفار میکنند [illegible]
[illegible]
[illegible] پس [illegible] صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
و من منکر فضل [illegible]

[illegible]

ابن عباس [illegible] علی علیه السلام [illegible]

[illegible] ابی بکر [illegible] فرمود [illegible] علی [illegible]

[illegible] فرمود [illegible] عذاب [illegible] فرمود [illegible]

[illegible] فلان [illegible] فلان [illegible]

کند بچار از امام حسن عروبت اشعث بن قیس کندی (پدر جعده) مناره در خانه خود ساخت او ...
صدای اذان از مسجد جامع کوفه بلند میشد بر آن مناره رفته فریاد میزد ای دروغگو کذاب و ساحر ...
... از وجه تسمیه سؤال نمود فرمود اشعث را هوی رسد داخل شود ...
عنق ... جیوزن او را وقت دفن ماننده غال سیاه ... 
حضرت ... داخل برای ... سوزانید او را و فریاد میکرد ...
ص۹۶ در بچار امیرالمؤمنین ... فرمود و ...
...
... ص۱۲۱ از ... اصبغ بن نباته روایت شده ...
[illegible]

بعد از آن فرمود که ... امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد
کران ... یا رسول الله پس خواجه عالم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود یا علی ... از برای برادران مؤمن خود
... جبرئیل
از جانب پروردگار عزوجل ...
کردانیده ... از فضایل با شرف و افضل ... 
نفس خود را پس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود ... فلان مؤمن پسر فلان و ...
منافق را ...
[illegible]

نجستم بتحقیق که حیف و جبل نمود با بو حکم کند در میان ما کعب ابن اشرف و من ابا نمودم بعد از آن گفت
آیا راضی می شوی که حکم کند در میان ما علی علیه السلام گفتم [illegible] این [illegible] ام نزد تو من از آن
مرد پرسیدم آیا چنین است که این یهودی میگوید گفت آری گفتم اعاده کن حرف را او نیز همان گفت یهودی
گفته بود بعد از آن گفت یا علی حکم کن در میان ما بحق پس من برخواستم که داخل منزل خود شوم گفت کجا
میروی گفتم میروم باورم آنچیز را که بو حکم کنم بعد از آن رفتم و شمشیر خود را برداشتم و ضربه بر [illegible]
گردن او زدم که اگر کوه میبود هر آینه دو نیم میشد و سر او بر زمین افتاد و چون آن جناب فارغ شد از
قصه خود اهل آن مقتول با مقتول وارد شدند و بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند این
پسر عم تو علی صاحب ما را کشته است پس قصاص کن از او آنجناب صلی الله علیه و آله فرمود نیست
قصاص گفتند دیه بگیر از او یا رسول الله فرمود او را دیه نیست از برای ایشان قسم بخدا که این کشته اعدای خدا
یعنی خدا او را کشته است و دیه ندارد در شرع که حاکم بر حق حکم ندارد آنهم حاکم حاکمان احکم الحاکمین مرا اینه تحقیق
شهادت داد علی [illegible] بر صاحب شما شهادت و خدا بتعالی الحق میکند او را بشهادت علی علیه السلام و اگر
شهادت بدهد بر ثقلین هر اینه خدا بتعالی قبول میکند شهادت او را برای آن بدرستیکه [illegible] بدرستیکه
اوست صادق امین برداریم جنازه صاحب خود را و دفن کنید او را یا یهود بتحقیقکه او از ایشان
بود پس برداشتند او را و از [illegible] کردن او [illegible] بعد [illegible] او را [illegible] شیعه [illegible]
عرض کرد یا رسول الله شبیه نمیکنم [illegible] در او بسیار [illegible] خواجه عالم صلی الله علیه
و آله و سلم فرمود یا علی آیا نیست چنین که اگر بعد [illegible] اثبات [illegible] بمثل [illegible]
دنیا بحسنات هر اینه بسیار میبود آنجناب عرض کرد [illegible] چنین است یا رسول الله پس فرمودند
یا ابا الحسن بدرستیکه بسبب کشتن تو این مرد را واجب گردانید خدا بتعالی از برای تو از ثواب مثل
آنکه آزاد کرده باشی در راه خدا رقبه بعدد [illegible] دنیا و بعدد هر موئی که بر بدن این
منافق است و اقل چیزیکه عطا میفرماید خدا بتعالی بسبب عتق رقبه برای آنکه [illegible] آتش [illegible]
آنست میکند از برای او بعدد هر موئی که در بدن آن رقبه هزار حسنه و محو میکند از او هزار سیئه
پس اگر از برای او سیئه نباشد از سیئات پدر او محو میکند و اگر او را نیز سیئه نباشد از سیئات مادر
او محو مینماید و اگر او را نیز سیئه نباشد از برای سیئات برادر او محو مینماید و اگر نیز نباشد از
سیئات صاحبان و [illegible] محو مینماید بعد از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
کدام یک از شما [illegible] بوده است از برای [illegible] در راه رضای الهی و [illegible] از او [illegible] و فقرا
[illegible] کرده است و بعد از آن [illegible] با شیطان [illegible] آن برادر تا آنکه بر شیطان
غالب شده است پس مولای متقیان علیه الصلوة و السلام عرض کرد که من یا رسول الله خواجه
عالم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود یا علی خبر ده از کیفیت این برادر مومن خود را تا آنکه [illegible]
بحسن عمل تو در آن چیز [illegible] از برای ایشان و هرچند که [illegible] احدی از ایشان [illegible]
تو [illegible] غبار [illegible] در [illegible] فضایل [illegible] آفتاب [illegible]
زمین و افضل شرق [illegible] امیرالمومنین علیه السلام فرمود [illegible] کردم [illegible]
بنی فلان و بر خوردم از انصار [illegible] آنکه اخذ کرده بود در آن [illegible] پوست خربزه و پوست خیار
و پوست [illegible] جمع [illegible] و چون من او را بر این حال مشاهده کردم حیا نمودم
از آنکه او مرا ببیند و خجل شود پس روی خود را از او برگردانیدم و بمنزل خود رفتم و دو قرص نان جو
که از برای افطار و سحور خود مهیا نموده بودم آوردم و با خود دادم و گفتم بخور از این [illegible] گرسنه
[illegible] بدرستیکه خداوند عز و جل برکت قرار [illegible] گفت یا ابا الحسن [illegible] امتحان
کنم این برکت را [illegible] بدرستیکه من میل دارم بگوشت جوجه مرغ و اهل [illegible] از من
خواسته اند [illegible] چند [illegible] از [illegible] اگر خدا بتعالی [illegible]
[illegible] بسبب سوال نمودن از او بجاه محمد و آل طیبین [illegible] پس شیطان بر
قلب من [illegible]
برادر [illegible] و گفتم [illegible] مومن [illegible] و اگر منافق باشد [illegible]

پس من از اهل احسانم و نیست اینچنین که هر معروفی البته بمستحق بر خورد و با خود گفتم من از خدا
[illegible] بجاه محمد صلی الله علیه و آل طیبین او که توفیق دهد او را از برای اخلاص [illegible]
از کفر و نفاق اگر منافق باشد زیرا که این تصدق من بر او افضلست از تصدق من بر او [illegible]
که موجب غنا و ثروه او باشد و [illegible] نمودم [illegible] او پنهان [illegible] و گفتم خداوندا
بجاه محمد صلوات الله علیه و آله طیبین او که آنمرد را اخلاص کرامت کن [illegible]
[illegible] و من او را [illegible] کردم و گفتم چه چیز [illegible] من [illegible] منافق [illegible]
در شک [illegible] از قول محمد [illegible] خدا بتعالی حجاب آسمانها و زمین را از نظر من برداشت
و دیدم آنچه را که [illegible] از عقوبتها و اکنون ایمان خالص در قلب من قرار گرفت [illegible]
از من [illegible] و قرص را برداشت و من با او گفتم [illegible] اگر میل بچیزی میشود قدری [illegible]
بشکن بدرستیکه خدا بتعالی [illegible] بان چیز که [illegible] میخواهی [illegible]
این [illegible] و حلوا و رطب و خربزه و میوه [illegible] خدا بتعالی [illegible]
او از [illegible] عجیبه [illegible] آزاد [illegible] از آتش [illegible]
فرمود [illegible] جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت [illegible]
جبل کوه ابوقبیس [illegible]
اعضای [illegible]
[illegible] روز [illegible] مبعوث [illegible]
پس [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] بعد از آن [illegible]
عالم صلی الله علیه و آله [illegible] فرمودند یا ابا الحسن [illegible] شیطان را و [illegible]
[illegible] از آن و غالب شدی [illegible] بدرستیکه [illegible] از تو شیطان را و از تو
[illegible] بعدد هر حبه از آنچه عطا نمودی [illegible]
از آن [illegible] در بهشت بزرگتر از دنیا بقدر ما بین زمین و آسمان و عطا میکند بعدد هر حبه از آن [illegible]
از نقره [illegible] بزرگتر از دنیا بقدر ما بین زمین و آسمان و [illegible] و [illegible]
[illegible] بزرگتر از دنیا بقدر ما بین
زمین و آسمان [illegible]
[illegible] در بهشت [illegible] باران و نبات [illegible] حیوانات [illegible]
خدا بتعالی [illegible] محو میکند [illegible] خدا بتعالی مومنین را
از کافرین و مخلصین را از منافقین [illegible] بعد از آن [illegible] عالم صلی
فرمود و کدام یک از شما [illegible] بنفس خود [illegible] از [illegible] پس مولای
متقیان [illegible] عرض کرد من یا رسول الله [illegible] بنفس خود نفس ثابت بن قیس بن شماس
انصاری را رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود خبر ده از آن [illegible] خود را [illegible]
از اسم [illegible] بدرستیکه خدا بتعالی [illegible] میکند [illegible] و [illegible]
[illegible] از برای [illegible] پس امیرالمومنین [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] فلان [illegible] و ثابت بن قیس [illegible]
[illegible] منافقین بودند [illegible]
[illegible] ثابت [illegible]
[illegible] و دیگر [illegible]
[illegible] رسول خدا
[illegible] منافقین [illegible]
فرمود [illegible] بر او [illegible] از [illegible]
[illegible] از جانب [illegible] رسول و از رسول [illegible]
[illegible] حال [illegible]
عرض کرد یا رسول الله من [illegible] چاه [illegible] و این [illegible]
بعد [illegible] از [illegible] بر سبیل [illegible] بعد از آن [illegible] فرو داده و من [illegible]

خود را بپین خوده بجدم و با نها فرار کرفت و من جبر رسیدم که افتادن او را اذیت کنند با او خود متاذی شود پس
نافرمان من سنگینی او را مکر [illegible] رنجانه که بر دشت [illegible] شد بعد از آن دیدم که آن منافق [illegible] با دو نفر
دیگر بر سر چاه آمدند و او میگفت که ما اراده هلاک [illegible] نمودیم و کردیم دو تا پس سنگ بزرگ دوش من اورد
بر سر او فرو انداختند و من [illegible] رسیدم که بر شانه فرود آمد پس او را در کنار خود کرفتم و سر او را بر سینه خود
چسبانیدم و سر خود را بر او حایل نمودم تا آن سنگ بجوح سر من برخورد و نبود اثر او بر من مکر مانند
باد زدن مروحه که در فصل تابستان باو برخورد بعد از آن سنگ دیگر [illegible] من برخورد و بر
فرود آمد و من خود را بر شانه حایل نمودم و آن سنگ بر مو خور سر من فرود آمد و نبود اثر او بر من
مانند [illegible] در هوای بسیار گرم بر سر بدن خود بریزم بعد از آن سنگ دیگر بر او فرود آمد که بمقدار پانصد
من [illegible] او و ممکن نبود باشد که او را بر کرداند بغیر من شانه را در کنار کرفتم و
خود را بر او حایل نمودم پس آن سنگ بر خورد سر و پشت من فرود آمد و بهم باشد [illegible] بر بدن
خود چسبانیدم و بیهوش شدم او را و با او مشتغل شدم بعد از آن شنیدم که آب [illegible] میگفتند اکر پسر ابوطالب
و پسر قیس صد هزار جان داشتند بر این یکی از آنها نجات نمی یافتند از آن این سنگها پس آن منافقان
رفتند و خدا بتعالی شر ایشان را از ما دفع فرموده امر نمود تا آنکه کنار سر آنها چاه پست شد و قعر چاه بلند شد
و با سطح زمین برابر شد و ما بیرون آمدیم بعد از آن رسول خدا ص فرمود یا ابا الحسن بتحقیقیکه خدا بتعالی
واجب کردانید ثواب این عمل از برای تو از فضایل و ثواب آنقدر را که بنمیدانند اعضای او در [illegible]
نمامیکنند [illegible] دوستان علی بن ابیطالب پس بر [illegible] از صالحین و نمامیرسد
[illegible] هر کرا اکر میخواهید از عرصات قیامت داخل بهشت کنید یکنفر [illegible] نجات بشفاعت
یکی از ایشان از اهل عرصات هزار هزار بعد از آن ندا میکنند [illegible] دوستان علی بن
ابیطالب پس بر [illegible] معتصدونند بعض جها [illegible] و ندا میرسد یا ایشان [illegible]
انچه را که میخواهید پس اختیار میکنند بجمل جاه و صد هزار [illegible] بر آن مضاعف میخواهند بعد
[illegible] پس بر [illegible] دوستان علی بن ابیطالب [illegible]
ظلم [illegible] و نعقدر [illegible] پس ندا میرسد که کجا بند مبغضون علی بن ابیطالب پس جماعت
بسیار و عدد کثیر از دشمن را میآورند بعد از آن ندا میرسد که هر هزار نفر از دشمن را فدا نمایند از
برای یکی از دوستان علی بن ابیطالب تا آنکه داخل بهشت شوند پس نجات میدهد خدا بتعالی
دوستان ترا و میکرداند دشمن ترا فدای ایشان بعد از آن رسول خدا ص فرمود این است مکان افضل
و اکرم است از خلایق دعوت او دعوت خدا و رسول است و دشمن او دشمن خدا و رسول است ایشان
انانکه [illegible] که بهترین خلق خدایند بعد از آن فرمود با امیر المؤمنین که نظر کن پس نظر نمود
انحضرت بسوی عبدالله بن ابی و بسوی هفت نفر از یهود پس فرمود بتحقیق که ش [illegible] نمودم
مهر خدا بتعالی را بر دلهای ایشان و کوشهای ایشان و چشمهای ایشان پس خدایی که عالم است علیه
والسلام فرمود تو یا علی افضل شهدای خدا در روی زمین بعد از محمد صلی الله علیه
والسلام رسول خدا است بعد از آن فرمود این است قول خدا بتعالی که فرموده است ختم الله علی
قلوبهم وعلی سمعهم وعلی ابصارهم غشاوة یعنی مهر کذاشته است خدا بتعالی بر دلهای
ایشان و بر کوشهای ایشان و بر چشمهای ایشان پرده کوری بعد از آن فرمود که میبینند او را ملائکه
پس میشناسند ایشان را باین صفت و میبینند او را رسول خدا محمد ص و میبینند او را بهترین خلق خدا
بعد از او که علی بن ابیطالب علیه السلام است بعد از آن فرمود ولهم عذاب عظیم فی الاخرة
بما کانوا من کفرهم بآیات [illegible] محمد رسول الله صلی الله علیه واله یعنی از برای ایشان
عذاب بزرکی است در آخرت بسبب کفر ایشان بخدا و رسول او صلی الله علیه واله ص ۱۵ در بحار از امام
علی النقی علیه السلام مرویست در بحار از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از سفر صفین مراجعت فرمود در بعض از منازل
کرسنگی عظیم را از زمین کند و مردمان از زیر آن [illegible] راحله [illegible] ۲۷
در کتاب لوامع الانوار از جابر جعفی از ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام مرویست در وقتیکه امیر المؤمنین ع
متوجه جنگ صفین میشد و ترغیب میکرد بر قتال معویه دو کس باهم نزاع کردند و حتی صحه را پیش

پیش آن حضرت آوردند میگفت از آنها که ستمکر بود ممتنع نمیشد آن حضرت نظر فرمود بسوی کشت و عبادت
فرمود فی الحال سر او چنین سر خلاصی شد مردمان تعجب نموده متحیر شدند آن شخص بانکشتان بسوی آن حضرت
اشاره میکرد و تضرع و زاری مینمود و عذر میخواست بحضیکه حاضر بود عرض کرد که با مولای او را عفو کن و باز
مرحمت کن یا امیر المؤمنین [illegible] کفتار [illegible] اول جزکت قوم کفتند یا مولای چنین
خدا بتعالی بتو این قدرت را داده چرا تو با سبب جنگ معویه مینمایی آن حضرت انکشت بر سر او پیش
انداخت پس سر او را بود و کفت اکر خواهم این جبر کوه را دراز کرده در این بیابان دراز و داد بر
بر سینه معویه نهم اکر خواهم تا زیر و زبر شود و اکر سوکند دهم بکو بعو که او را وادث بجنبش پیش من
حاضر کند [illegible] ان حکم ببعضا [illegible] اما بندکان [illegible] شاید حقیقم را او پیش [illegible]
در عقوبت خدا بهشت [illegible] صد سال فرعون و مثل آن بجوزا که عباد مکرمون لا یسبقونه
بالقول وهم بامره یعملون و فضیلت عقاب عاصیان و راحت صالحان و دیکر در
کلام مجید فرموده که تعجیل مکنید در امور که در روز شمار نامهای شما را اتمام کرد که فلا تعجل
انما نعد لهم عدا و من بزبان خدا بتعالی عمل میکنم [illegible] لا ینذر من الکافرین
دیارا و حضرت خطبه [illegible] معصیت [illegible] بهجدان [illegible]
خطبه [illegible] بندکان [illegible] خطبه [illegible]
تنجیح الرحمن [illegible] ابوبکر [illegible] و بعض [illegible] حسنین و
[illegible] ضعیف [illegible] امثال و حروف [illegible] و حکایات
[illegible] لازم [illegible]
[illegible] ایضا در کتاب لوامع الانوار از ابو الزبیر از جابر بن عبدالله انصاری [illegible]
[illegible] من و بعضی دیکر در خدمت آن حضرت میرفتیم فرمود که شما بروید تا من در زیر این درخت دو رکعت نماز
بکذارم و اندر درخت کنار [illegible] آن حضرت رفت و در زیر این درخت مشغول بنماز شد دیدیم که هر کاه آن حضرت رکوع
و سجود میکند اندر درخت با او متابعت میکند ما متحیر مانده و چون از نماز فارغ شد فرمود اللهم صل علی محمد وآل محمد
و شاخهای درخت میکفتند آمین آمین و بعد از آن فرمود اللهم صل علی شیعة آل محمد و [illegible] درخت میکفتند
آمین آمین پس از آن فرمود اللهم العن مبغضی محمد وآل محمد و مبغضی شیعة آل محمد و جمله درخت از
شاخ و برک کفتند آمین آمین و سدر از برک اوست [illegible]
[illegible] ایضا در کتاب لوامع الانوار از سفیان ثوری از حضرت امام جعفر صادق از حضرت امام
محمد باقر علیهما السلام مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه واله نزد عایشه رفت و ساعتی با او بود پس بر بلند
رفت و در آنجا خوابید و مارها آمد و بر روی شکم مبارک آن حضرت قرار کرفت عایشه چون این بدید ترسیده
کس بطلب ابو بکر فرستاد چون آمد خواست داخل شود مار جست و بهر دو روی شد و عمر را خواندند او
نیز این معامله کرد ام سلمه رضی الله عنها حاضر بود کفت باید کس بطلب امیر المؤمنین علیه السلام فرستاد
فرستادند و آن حضرت تشریف [illegible] اورد مار باشاره سلام کرد و چند نوبت
بر آن حضرت طواف کرد و بر او [illegible] و حضرت رسول صلی الله علیه واله از خواب
بیدار شد و فرمود یا علی کذار تو بر خانه عایشه که چه شد عجب میخواهد عرض کرد یا رسول الله مار طلب نمود
مار باوار آمد عرض کرد یا رسول الله من فرشته ام حقتعالی بر من غضب نموده نزد و حی تو آمده ام
تا از برای من شفاعت کند آنجناب فرمود یا ابا الحسن دعا کن و از ثنت دعا کنید از من [illegible] آمین
تا من آمین آمین بکویم آنحضرت دعا میکرد و حضرت رسول صلی الله علیه واله آمین میفرمود و بهر دو عاقبت
بال و پر و بال او باز جا آمد تا اکه بالهای او تمام شد آنکاه بال اقبال یافته پرواز کرد و بلند بر او در حضرت
رسول صلی الله علیه واله فرمود میدانید که چه میکوید کفتند نه یا رسول الله فرمود که کفت جزاک الله یا بن
عم رسول الله صلی الله علیه واله وحی ایضا در کتاب لوامع الانوار از مفضل از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام مرویست که مالک اشتر [illegible] کفت نفس میدید با من دعا نمود که یا قوت [illegible]
با اذن امیر المؤمنین علیه السلام در آنحال آن حضرت شد [illegible] تا نزد ذی الکلاع [illegible]
جمیر [illegible] از زمین ربوده بر هوا انداخت چنین فرود آمد او را از شر [illegible] بعد از آن فرمود [illegible]
در دل تو چه خطور آمده بود من عرض کردم یا امیر المؤمنین صلوات و سلام بر تو باد که تو وصی
پیغمبر آخر الزمانی [illegible] حضرت [illegible] پیدا میکند [illegible]

ص ۳۵ واز جمله فضایل آنجناب حدیثی است که مقداد ابن اسود رحمه الله از ربیعه شهید ثانی قدس سره
از عبد الواحد بن زید روایت نموده که در طواف خانه مبارکه کعبه بودم دیدم دو زن با یکدیگر حرف
میزدند و یکی بدیگری میگوید لا وحق المنتجب (المستحق) بالوصیة والحاکم بالسویة والعادل
فی القضیة بعل فاطمة الرضیة المرضیة پس من گفتم ای عورت آن کیست که صاحب این صفت
گفت ذلك والله علم الاعلام وباب الاحکام قسیم الجنة والنار قاتل الکفار مؤدب
الفجار والد الائمة ورئیس الابرار امیر المؤمنین وامام المسلمین الشجاع الثاقب
الهزبر الثالث ابو الحسن علی بن ابیطالب گفتم تو از کجا میشناسی علی را گفت چگونه نشناسم که پدرم از
جمله خادمان او بود و در صفین در خدمت او جهاد کرد تا کشته شد و بعد از آن آنحضرت بخانه ما آمده بمادرم
فرمود ای مادر یتیمان چگونه میگذرانی گفت یا امیر المؤمنین بخیر و خوبی دست مرا گرفته بخدمت آنحضرت آورد
و هر دو چشم من از آبله نابینا شده بود دست مبارک بر چشم من مالید در حال چشم من بینا شد والحال در شب
تاریک از بسیاری [illegible] و از بیت المال وظیفه بجهت من مقرر نموده و بعد از آنکه آنجناب از دنیا رحلت نمود ابو محمد
حسن بن علی علیهما السلام از ما ایشان خبر میگیرد پس زار زار بگریست و چند بیت در مدح آنحضرت خواند بنحوی که
معنی محبت و دوستی را من از کلام آن ضعیفه فهمیدم واز جمله فضایل آنجناب اخباری است که
فاضل [illegible] در کتاب خود ایراد نموده از آن جمله [illegible] مروی است پیغمبر صلی الله علیه واله در حجره [illegible] و در سایر جواهر [illegible] کرده
[illegible]
آنجناب [illegible] تشویق [illegible] غالب شد که [illegible] خدا [illegible] شنیدم
پیغمبر صلی الله علیه واله [illegible] خلق
بگو بار الها اسئلك بحق خلیفتك علی بن ابیطالب ان تغفر [illegible] الملك علی بن ابیطالب [illegible]
[illegible] اشتد [illegible] یا احب الناس [illegible] که عاصیان امت مرا رحم
عصاة امتی [illegible] قسم [illegible] فرزند تو که علی بن ابیطالب [illegible] علیه السلام فرمود
[illegible] اشتغال [illegible] چندین شما را در
کرامت [illegible] فرمود [illegible] بر آمدم فرمود
رختخواب [illegible] خوف کردم که [illegible] خدا [illegible]
ایجاد [illegible] رجوع کن عرض کردم یا رسول الله سؤالی دارم فرمود بگو گفتم الیس [illegible] الملائکة المقربین
یا خدا را [illegible] مقربین [illegible] یا خدا را پیغمبران مرسل [illegible] فرمود بلی گفتم الست انت سید المرسلین
الست انت خاتم النبیین یا تو افضل پیغمبران و خاتم ایشان نیستی فرمود بلی من سید و خاتم پیغمبرانم مقصود
خود را بگو گفتم با وجود آنکه خدا را فرشتگان مقرب و پیغمبران مکرم باشند و مثل تو وجود داری چرا خدا را ابطال
[illegible] فرمود [illegible] عالم [illegible] و ملکوت کردم و بر
جمیع [illegible] اطلاع [illegible] و علم [illegible] در نزد خدا [illegible] الا ز
احد [illegible] مرتبه علی علیه السلام [illegible] خدا را [illegible] شهادت
[illegible] از آن جمله از کتاب مجالس نقل نموده از امام بحق ناطق جعفر صادق علیه السلام که شخصی بخدمت خواجه عالم صلی الله
علیه واله وسلم آمد عرض کرد که فلان شخص [illegible] بعنوان [illegible] رفته [illegible] معاودت
و غنیمت [illegible] فرمود مال دنیا هر چند زیاده
[illegible] بلا و صاحبش [illegible] غبطه [illegible] مگر یک مال
خود را در راه خدا بذل کند پس فرمود میخواهید خبر دهم شما را از کسی که مال او کمتر است و غنیمت او از همه بیشتر
شده است [illegible] فرمود نظر کنید باین شخص [illegible] رسول الله خواجه عالم
[illegible] حضرت فرمود
در این روز [illegible] کنند [illegible] نصیب آنحضرت
او از همه کمتر باشد [illegible] عرض کردند بچه عمل

عمل این حقوق رسیده حضرت فرمود از او سؤال کنید پس اصحاب متوجه او شدند و گفتند کو ای ابا ذر چه
پیغمبر صلی الله علیه واله بتو نوید داده امروز چه عمل کرده [illegible] گفت امروز علی کرده ام مگر اینکه از خانه
بیرون آمدم از جهت حاجتی که داشتم چیزی [illegible] گفتم بجمیع امروز [illegible] فرمود از چهار
[illegible] بر روی علی بن ابیطالب [illegible] پیغمبر صلی الله علیه واله شنیدم
[illegible] نظر کردن بر روی [illegible] والله النظر الی علی وجهه
که نظر کردن بر روی علی علیه السلام عبادت [illegible] حضرت فرمود [illegible] عبادت و چه عبادت [illegible]
علی عبادة وای عبادة [illegible] نظر کردن بر روی علی علیه السلام عبادت [illegible] بدل کردن [illegible]
[illegible] بفضل او نموده آن شخص
بر روی علی علیه السلام در حالتیکه [illegible] از برای تو [illegible] جمیع دنیا [illegible]
تصدیق نموده حضرت فرمود این نظر کردن تو بر روی علی علیه السلام از تو صادر
[illegible] در راه خدا [illegible] آزاد خواهد کرد
شفاعت هزار نفر در قیامت خواهد کرد [illegible] از حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله روایت شده
و نیز از آن جمله در کتاب خود نقل نموده که در [illegible] از حضرت [illegible]
که آنجناب فرمود شبیکه مرا بمعراج بردند بر یمین عرش ملکی را دیدم [illegible] از ظاهر و باطن او [illegible]
بر بالای سر او نصب شده [illegible] در غایت خشوع [illegible]
بسجده [illegible] جبرئیل گفت یا رسول الله
نگاه میکردند با جبرئیل گفتم [illegible] حبیب دل من و آرام جان من و ابن عم من
نزدیک رو و سلام کن [illegible] سلام کردم [illegible] نموده [illegible]
علی بن ابیطالب علیه السلام است گفتم ای جبرئیل [illegible] علی [illegible]
ولکن قدر [illegible] عالم [illegible]
محبت و شوق [illegible]
[illegible] علی علیه السلام [illegible]
بصورت او در یمین عرش خلق کرده و جمیع ملکوت و سکان صوامع جبروت [illegible] دوستان علی علیه السلام
[illegible] و تسبیح و تقدیس [illegible] و ثواب [illegible]
[illegible] صلی الله علیه واله [illegible] عبادت و تسبیح [illegible]
[illegible] عرش الهی [illegible] رسول [illegible]
کرده از جهت شیعیان علی از آنجمله نقل کرده از حضرت رسول [illegible] احمد در زمین [illegible]
[illegible] از جانب رب العزة [illegible]
[illegible] خطاب [illegible] جبرئیل [illegible]
علی [illegible] چهارم [illegible] والذی بعثك
[illegible] جبرئیل [illegible] لما خلق الله
بالحق نبیا لو ان اهل الارض یحبون علیا کما یحبه اهل السموات
نارا [illegible] قسم بخدا [illegible] دوست [illegible] علی علیه السلام [illegible]
[illegible] خدا خلق [illegible] جهنم را [illegible]
محبت و ولای آنجناب و اصل مخالفت [illegible] ابن عباس رضی الله عنه در خواب [illegible]
[illegible] سلمان فارسی رضی الله عنه را [illegible] سؤال کرد یا ابا عبد الله [illegible]
[illegible] الا بحب علی بن ابیطالب [illegible] والله ما نلت بذلك
بذلك [illegible] ابن عباس [illegible] شیعة علی در بهشت فی ظلال و عیون [illegible]
قسم [illegible] علی بن ابیطالب [illegible] جبرئیل [illegible]
کنار [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] یا رسول الله [illegible]
فرمود [illegible] خدا را [illegible] یا رسول الله [illegible]

مبارک شما جزیم فرمود خدا را مامور ساخته و هر قدر آب بریزیت با لکوب تخت قطره بلخت وارد نمیشد پس فرمودند
[illegible] فرمود [illegible]
[illegible] فرمودند با ابن عباس از علامت [illegible]
[illegible] و استعینوا بالصبر والصلوة
مراد از صبر [illegible] و صلوة [illegible] فرمود در باب نبوت محمد و ولایت من خدا در کتاب خود
[illegible]
[illegible] در کتاب لوامع الانوار [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]

[illegible]

ظلم مکن ص ۸۴ (امیر المؤمنین ع

حضرت امیر ع بقصاب فرمودند باید ضعیف و قوی نزد تو مساوی باشند در حق انها ... عظم

فرمود در وادی السلام هیچ مؤمنی روح او در مغارب نمیکند در بقعه از بقاع ارض مگر اینکه بروح او خطاب

میرسد که لاحق شو بوادی السلام و ... وادی السلام بقعه ایست از بهشت عدن ص ۱۸ حارث اعور

کوید بودیم در خدمت امیر المؤمنین ع در کناسه کوفه ناگاه شیری از بیابان رو آورد متفرق شدیم از هول او شیر چنین بود بعد از

انحضرت امد ... حضرت فرمود ... باذن خدا ... داخل مدینه ...

امروز ... ابلاغ کن ... هشام بن عدی ...

... ناصح فرزندان موعظه و نصیحت کند ص ۸۳ در جنگ صفین ... امیر المؤمنین ع ... فرمود سوره

شد حضرت ... اورا واگذاشت ...

فاتحة الکتاب ... بمنصف ... فرمود یا جلندی این کرکر

... جواب کفت هبطنا بجه

ابن الشریعه یعنی ... جلندی ... که قصد خراب کردن

... حضرت ... مسجد ... امیر اگر ...

خانه کعبه نمود ... فیل و ابرهه ...

ابن الشریعه ...

...

کرامیر مؤمنان ع شهادت خواست از انس بن مالک و براء بن عازب و اشعث و خالد بن یزید در باب غدیر

خم که پیغمبر صلی الله علیه واله فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه ...

واز حضرت ... فرمود خدا ترا مبتلا کند ...

[illegible]

دو نصف کرد ص ۱۸۶ در کتب بحار ... ششصد و ... در مشهد شریف مولانا و

مولی المتقین امیر المؤمنین علیه السلام ...

براین ... کذشت ... از ... اطراف بود

متفرق شدند ... ابو البقاء ...

واز عمر او یکصد و ده سال کذشته ... عیال و اطفال او

... از جانب خدا ...

روز ... ابو البقاء ... وداع داخل روضه مقدسه ...

الله وسلام علی مشرفه ... رسوم زیارت و نماز بعمل اورد ... عرض کرد که یا

امیر المؤمنین ... صد سال در خدمت ... بسر ... کرد

... و الان از شدت کرسنکی خود و اطفال ناچار از خدمت تو مفارقت میکنم و ترا وداع میکنم

...

... اصحاب ... امیر المؤمنین ع ...

... وحیف ... ازان

... هذا فراق بینی وبینک ... از روضه منوره بیرون امد و بعد ازان

... از اصحاب ... از مشهد بیرون امده بجانب ...

روانه شدند ... امیر المؤمنین علیه السلام ...

[illegible]

ص ۲۴۲ در کتاب مزبور ذکر ریاض الابرار گوید از کتاب امالی از علی بن الحسین علیه السلام مروی

رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی بیرون آمد و فرمود ای گروه مردم کیست از شما که نهضت نماید بسوی

سه نفر که قسم یاد نموده اند بلات و عزی بکشند مرا و حال آنکه دروغ گفته اند پس احدی در جواب آنحضرت

تکلم ننمود و آنحضرت فرمود گمان نمیکنم که علی بن ابی طالب علیه السلام در میان شما باشد گفتند او در این

شب تب داشت پس آنحضرت را خبر دادند و آن حضرت آمد ...

[illegible]

---

و چون آن جناب حاضر شد مادر طفل در پیش روی آن حضرت فریاد زد و آنجناب نظر بسوی طفل پس آن طفل

تکلم نمود بزبانی که هیچکس زبان او را نفهمید ...

[illegible]

که اگر بی اذن تشریف میبرد ... مبارک داشت و شمشیر را حایل مینمود که اگر در حکم کردن یکی از ایشان ضرور شود حاضر باشد

فی الفور بدون اعلام آن جوان را آگاه کند شمشیر را از نیام کشید و فرمود ترا امر بمعروف و نهی از منکر کردم و رد معروف

نمود ... در آنوقت جمعی از مردم که جوار آن حضرت بودند اطراف ... رسیدند تا آنکه واقف

شدند پس آن جوان گفت یا امیرالمؤمنین ... تقصیر من ... زمین ... قدم

میگذارد پس آنجناب ... امر فرمود که داخل منزل خود شود ... مراجعت فرمود و میگفت لا خیر فی کثیر من

نجویهم الا من امر بصدقة او معروف او اصلاح بین الناس ... حمد مر خداوند ... اصلاح گردید

[illegible]

وازبرای چه چیز برانگیخته شدی پیش از نفخ صور بعد از نماز رسید جبرئیل به چه چیز مبعوث شدیم با انبیاء آنحضرت
بکه باتفاق گفتند بعث ونشر ما از برای آنست که اقرار نمائیم از برای تو یا محمد بنبوت و از برای علی بن ابیطالب
علیه السلام بامامت فرمود حضرت که ملکین علی بن ابیطالب علیه السلام را به فخر میکنند بر سایر ملائکه
از جهة بودن ایشان با علی علیه السلام زیرا که ایشان صعود نمودند بسوی خدای عز وجل بچیزی که
موجب سخط بر ایشان ایضا در کتاب مسطور از کتاب فضائل از اصبغ روایت ...

[illegible]

ایضا در کتاب ... فرمود قسم بآن خدائیکه جان من در قبضهٔ قدرت اوست ...
... خلق کرد او را خدا ... روح خود ...
... بنبوت من و اقرار نمودن بر ولایت علی علیه السلام ...

[illegible]

ص ۱۳۲ در کتاب بحار از جهة عدّه مرویست که گفت جویریة بن مسهر عبدی مردی بود صالح و صدیق امیر المؤمنین
و آنجناب نیز او را دوست میداشت تا آنکه روزی جویریه را دید که براهی میرود پس آنجناب او را آواز و فرمود ای جویریه
ملحق شو بمن که من هرگاه ترا میبینم مایل میشوم بسوی تو و بروایتی دیگر نیز روایت کرده است که روزی در خدمت آنحضرت
از راهی عبور مینمودیم که ناگاه آنحضرت التفات بعقب سر فرمود جویریه را از دور دید او را ندا نموده فرمود
ای جویریه ملحق شو بمن که من [illegible] دارم که تو نمیدانی من مایلم بسوی تو و ترا دوست میدارم پس جویریه خود را
بخدمت آنجناب رسانید امیر المؤمنین علیه السلام فرمود خبر میدهم ترا از امور چندی پس حفظ کن آنها را بعد از آن
بایکدیگر بجویی گفتند بعد از آن جویریه عرض کرد یا امیر المؤمنین من مرد [illegible] فراموش خاطر آنجناب فرمود من تکرار
مینمایم بر تو حدیث را تا آنکه حفظ کنی پس در آخر احادیث خود فرمود دوستدار دوست ما را ما دامیکه ما را دوست میدارد
و در وقتیکه اظهار بغض ما نماید پس او را دشمن دار و دشمن ما را دشمن دار ما دامیکه اظهار دشمنی ما مینماید و در
وقتیکه اظهار دوستی ما نماید پس دوستدار او را راوی گوید که بعضی از مردمان گمان میکردند که امیر المؤمنین علیه السلام
جویریه را وصی خود خواهد کرد [illegible] وصایایی که خود از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله ادعا مینماید بدو را
که آن حضرت نسبت بجویریه ملاحظه مینمودند حتی آنکه جویریه روزی داخل شد دید که آن حضرت بر
پشت مبارک خوابیده است و بعضی از اصحاب در خدمت آن بزرگوار هستند جویریه عرض کرد ای امام بیدار باش که مرا
بر سر تو ضربتی خواهد وارد شد که از آن ضربت محاسن شریف خضاب خواهد گردید پس آنجناب تبسم کنان فرمود من نیز
خبر میدهم ترا از امر تو ای جویریه قسم بآنکسیکه جان من در قبضه قدرت اوست هر آینه ترا میکشند بسوی عتل
زنیم پس دست و پای ترا قطع میکنند و ترا بیاویزند در تحت جذع کافر راوی گوید قسم بخدا که چندان زمانی
نگذشت بود که زیاد ملعون دکه خدا او عذابش را زیاده بر زیاد نماید او را طلب نمود جویریه را گرفته دست و پای او را قطع کرد و
اول او را بر شاخ بلندی آویخت پس بر جذع کوتاهی که در جانب او بود آویخت صفحه ۲۵ در تفسیر امام علیه السلام
مرویست که خواجه عالم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ایها بندگان بر شما باد خدمت کسیکه اکرام نمود او را
خدا تعالی بارتضاء و برگزیده است او را باصطفاء و گردانیده است او را افضل اهل ارض و سماء
بعد از محمد سید انبیاء صلی الله علیه و آله و او علی بن ابی طالب علیه السلام است تا آنکه فرمود آگاه باشید
بدرستیکه از شیعه علی بن ابی طالب علیه السلام را بنده کسی در روز قیامت بحضرت حق [illegible] حاضر میشود که گناهان
[illegible] کناهان او بزرگتر است از کوههای بسیار عظیم و دریاهای پر موج همه خلایق گویند هلاک شد این
بنده پس بشبهه نخواهند داشت در اینکه او از جمله هالکین و در عذاب الهی از زمره خالدین است پس ندا کرده از جانب
خداوند جلیل با و میرسد که ای بنده گنهکار اینک کناهان و مهلکات تست آیا در مقابل آنها حسنه نیز
بود اکه معارضه نماید با آنها و سبب نجات تو شود تا آنکه ترا برحمت خداوندی داخل بهشت شوی یا انکه زیاده نماید بر آنها تا داخل عزّ وجل
خداوندی داخل بهشت شوی پس جواب میگوید آن بنده نمیدانم بعد از آن میگوید فلان
کو پر ورد گار من میگویند که در عرصات قیامت بدرستیکه منم فلان پسر فلان از اهل
و قریه فلان و فلان در کوی که قبا [illegible] بزرگ مانند کوهها و دریاها و غیث حسناتی از برای من در مقابل آنها
پس مرا [illegible] از اهل محشر اگر از برای من در نزد او نعمت یا معروفی بوده باشد و فریاد رسی نماید مرا بجزای آن عمل
که اینک زمان شدت احتیاج منست بیاداش آن عمل بعد از آن از نزد خدا میسازند پس اول کسیکه
اجابت میکنا ما او را علی بن ابیطالب علیه السلام است که لبیک لبیک ای کسیکه محتاج بوده است من بجهت
کسیکه ظلم کرده اند در حق او و سبب عداوه من بعد از آن میاید آن حضرت با جمعی که باشند عدد کثیر
جماعت بسیار و هر چند که عدد ایشان کم خواهد بود از عدد آن جماعتیکه از برای ایشان مظالم برزمه او
پس آن جماعت میگویند یا امیر المؤمنین ما برادران او بودیم که در دار دنیا با ایشان نیکی میکرد و اکرام مینمود
در حق ما و در معاشرت با ما با وجود کثرت احسان او نسبت با ما پوشیده فروتنی و تواضع او را عادت میفرمود ما
منت نمیگذاشت [illegible] از همه حقوقات
خود بجهت او [illegible] واحسان نمودیم امیر المؤمنین علیه السلام میفرمایند که بچه چیز داخل
بهشت میگردد [illegible] ایشان در جواب میگویند برحمت واسعه الهی که سلب نشود از کسیکه ولایت
تو و موالات آل تو و اولاد تو و برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله نماید پس ندا میرسد از جانب پروردگار عزّ وجل که ای برادر
رسول خدا صلی الله علیه و آله بتحقیق که این گروه برادران او هستند نجات میدهند در حق او تو او را چه بذل میکنی در حق او
بدرستیکه منم حاکم من حقوق خود را باو بخشیدم ... [illegible] ... در حق شیعه ما اجر
تو نمیگیرم بسبب موالات او با تو و آنها آنچه که در میان او و میان بندگان حق از

ظلامات پس ناچار است از فضل حکم در میان او و ایشان پس امیر المؤمنین علیه السلام عرض میکند ای پروردگار
من اطاعت میکنم آنچه را که تو امر میفرمایی پس خداوند میفرماید یا علی ضامن شو از برای خصوم او
بعوض دادن از جانب او پس آنجناب ضامن میشود و با ارباب ظلامات میفرماید بخواهید از من آنچه
که خواسته باشید عطا میکنم او را در عوض ظلامات شما از جانب این بنده پس ایشان میگویند ای برادر رسول خدا
صلی الله علیه و آله میخواهیم که در عوض ظلامات ما از جانب این بنده ثواب یک نفس
کشیدن از انفاس خود را در شبیکه بیتوته نمودی در خوابگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله پس آنحضرت میفرماید
بتحقیق که هبه نمودم بشما ثواب آنرا بعد از آن حق تعالی میفرماید پس نظر نمایید ای بندگان من اکنون
بسوی آنچیزیکه بشما رسیده است از علی بن ابیطالب علیه السلام بجهت فدا دادن از برادر من شما خود در عوض
ظلامات شما و ظاهر میشود از برای ایشان در بهشت از عجایب قصرها و خیرات او بجهت ثواب یک نفس کشیدن را
آن حضرت پس از این بابت آن چیزیکه راضی میکند باو خدا تعالی خصمها آن جماعت مؤمنین را
بعد از آن مینماید بایشان از درجات و منازل چیزها را که چشمی ندیده است و گوشی نشنیده است و
از قلب احدی از بشر خطور ننموده است پس میگویند ایشان ای پروردگار ما آیا دیگر باقی مانده از
بهشت تو چیزی در موقعیکه همه اینها ملک ما باشد پس بکجاست محل سایر بندگان تو گروه مؤمنین و غیر ایشان
و صدیقین و شهداء و صالحین و بخیال ایشان میاید که بهشت بهمه ملک ایشان شده است
پس ندا میاید بایشان را از جانب حق تعالی که ای بندگان من این ثواب یک نفس کشیدن از انفاس علی علیه السلام
که در خواست نمود بشما از او بتحقیق که گردانید او را از برای شما پس بگیرید او را و نظر نمایید بعد از آن میروند
آن جماعت و آن مؤمن بسوی آن جنان و میبینند آن چیزیرا که مهیا فرموده است او را حق تعالی بر موالات علی علیه السلام
در جنان انقدر که چندین برابر آن چیزیست که بذل نموده او را آن حضرت از جانب موالی خود از آن
چیزیکه حق تعالی میخواهد از اضعاف آنچیزیکه بینا نمیتوان انهار اعم از خدا بعد از آن رسول خدا
فرمود اذلک خیر نزلا ام شجرة الزقوم المعدة لمخالفی اخی و وصیی علی بن ابیطالب
خلاصه اینکه آیا این بهشت با شجره زقوم آنچنانیکه مهیا شده است از برای مخالفین برادر من و وصی
علی بن ابیطالب علیه السلام [illegible] در کتاب لوامع الانوار از اهل
خراسان مرویست که تهمت نهاد امیر داود پدر سلطان الب ارسلان بر سید ابو علی عبید الله بن
علی بن عبید الله العلوی المعروف بنو دولت که او را امیر بسلطان محمود سبکتکین است و بر
علی او را ابکر گرفتند و صد هزار درهم و پنجاه هزار دینار از او بستدند و او را در حبس انداختند و جفا
بسیار کردند شبی امیر المؤمنین علیه السلام در خواب دید و فرمود ای امیر ابو علی را و آنچه را
از او گرفته یازده چیز از خواب بیدار شد خواب را فراموش کرد دیگر باره در خواب دید که امیر المؤمنین
بر اسب اشهب نشسته و شمشیر در دست دارد و میفرماید که ای الب ارسلان نگفتم بتو
که فرزند من سید ابو علی را بگذار و آنچه از او گرفته باز ده گویا آن چهار کس که موکل سید
بودند کشته افتادند و طپانچه بر روی پدر سلطان زده بود چنانکه بعضی از جای بین او رنجه
بود و مضروب آن شب گرده و فرمود که ابشتی بگذار او را و مالش را باز ده و الا کشته میشوی
چون بیدار شد تب داشت فرستاد سید را از حبس بیرون آوردند و تعظیم کرده و آنچه گرفتند مال او را
باز دادند و هر خرجیکه کرده بود باز دادند و فرستاد که ببیند حال موکلان چون است خبر آوردند
هر چهار نفر کشته افتاده بودند خواستند که بما بگذارند ابکر بندد اظهار خواب خود کرد ترک کردند آنجا
در کتاب لوامع الانوار از بعضی ثقات مرویست که گفت مردی را در شام دیدم نیمی از روی او سیاه بود پرسیدم از
سبب آن گفت من نذر کرده ام که هر که از من بپرسد بگویم و پوشیده ندارم بدانکه مرا دشمنی عظیم
با امیر المؤمنین علیه السلام بود و ذکر او را بناسزا بسیار میکردم شبی در خواب دیدم که شخصی نزد من آمد
و گفت تو بودی که در حق مولینا امیر المؤمنین علیه السلام ناسزا میگویی طپانچه بر یکی نیمه روی من زد چون
بیدار شدم یکنیم روی من سیاه بود ص ۱۲۱ در کتاب بحار از فضایل امیر المؤمنین علیه السلام در خلاف عرب
خطاب قصه قدامة بن مظعون که از شیعیان شرب خمر نموده و عمر خواست او را حد بزند قدامه گفت واجب نیست بر من حد زیرا که خدا تعالی میفرماید لیس علی الذین آمنوا و عملوا الصالحات

جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ عمر نیز حد را از او دفع نمود و این خبر بسمع
شریف مولای متقیان امیر المؤمنین علیه السلام رسید پس عمر را ملاقات نموده فرمود چرا ترک اقامه حد
کردی بر قدامه عمر گفت قدامه تلاوت نمود بر من این آیه را مولای متقیان فرمود که نه قدامه از اهل این
آیه است [illegible] و سلوک نموده در این کتاب [illegible] الهی [illegible] ایمان آورده [illegible]
و اعمال صالحه نموده حلال نمیکنند حرامی پس برگردان قدامه را واو را امر نما بتوبه از آن چیزی که گفته است
اگر قبول توبه نمود پس اقامه نما بر او حد شراب را و اگر قبول ننمود او را بکش [illegible]
رفته است از ملت شرع پس عمر از خواب بیدار شده [illegible] قدامه [illegible] و قدامه نیز با خبر گردید [illegible]
توبه و ندامت نمود و عمر از قتل او درگذشت ولکن از کیفیت حد او [illegible] بود پس بخدمت امیر المؤمنین [illegible]
اشاره فرمود حد او را آنجناب فرمود حد او [illegible] و بعد از آن فرمود إِنَّ شَارِبَ
الْخَمْرِ إِذَا شَرِبَ سَكِرَ وَإِذَا سَكِرَ هَذَى وَإِذَا هَذَى افْتَرَى پس عمر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در بحار از [illegible]
[illegible]
آنجا از سلمان فارسی رضی الله عنه مرویست که [illegible] غلام نزد عمر بن خطاب آمده گفت مادر من
انکار حق من مینماید از میراث پدر من و میگوید تو فرزند من نیستی پس عمر او را طلبید و گفت چرا انکار فرزند
خود مینمائی زن گفت این پسر دروغ میگوید من شهود دارم براینکه باکره ام و شوهر نکرده ام [illegible]
[illegible] شهود [illegible]
[illegible] شهادت [illegible] زن باکره [illegible]
پسر گفت در میان من و مادر علامتی هست که ذکر میکنم [illegible]
این علامت را عمر گفت بگو آنچه میخواهی پسر گفت پدر من شیخی بود [illegible] مالک بود و او را حارث
[illegible] و من در سالی [illegible] متولد شدم و دو سال کامل [illegible] خوردم بعد از آن
بزرگ شدم و پدرم [illegible] بسوی تجارت رفت پس آن جماعت [illegible]
مراجعت ننمود پس من از احوال پدر سؤال نمودم [illegible] گفتند او وفات یافته [illegible]
خبر را شنید انکار نمود مرا و از خود دور کرد عمر گفت این مشکلیست [illegible]
پیغمبر [illegible] نزد ابوالحسن علی علیه السلام [illegible] پس [illegible]
کاشف الکروب [illegible] بمنزلهٔ کاشف کروب و حلال مشکلات
پسر [illegible] امام علیه السلام فرمود [illegible]
غلام [illegible] مولای متقیان [illegible]
قنبر [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله
حاضر [illegible] در مسجد [illegible] فرمود چرا انکار
فرزند خود [illegible] زن گفت یا امیر المؤمنین من باکره ام [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible]
خبر داده است [illegible] مصباح [illegible]
بکر [illegible] خود را
[illegible] خود را
زن باکره است [illegible]
از او [illegible] مولای متقیان فرمود این [illegible] دروغ میگوید [illegible]
بر خواست امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] فرمود ساکت شو [illegible] بعد از آن
من میخواهم [illegible] حسن و حسین [illegible] بدرستی
[illegible] قبول [illegible]

زن گفت یا ابوالحسن [illegible] باطل میکنی شرع محمد را آنجناب فرمود بچه سبب این را میگوئی زن
گفت میخواهی تزویج کنی مرا بفرزند من چگونه میشود این مولای متقیان فرمود جاء الحق و زهق
الباطل بعد از آن فرمود چه چیز ترا بر این داشت که انکار فرزند خود نمودی زن گفت یا مولای من
چیز [illegible] بر میراث پس او را امر باستغفار و توبه نمود و در میان ایشان اصلاح فرموده آن
پسر را بمادر وارث پدر ملحق ساخت [illegible] در کتاب لوامع الانوار [illegible]
[illegible] نزد عمر رفته [illegible] پس از [illegible] عمر بعد از
دو [illegible] نزد امیر المؤمنین رفته مادر
[illegible]
فرزند گفت یا امیر المؤمنین [illegible] دروغ میگوید [illegible] اگر مادر
یا امیر المؤمنین آنحضرت فرمود که [illegible]
[illegible] چنین چنین خواهید [illegible] یا امیر المؤمنین
[illegible] آنجناب فرمود که فرزند [illegible] دروغ [illegible]
چیز معلوم [illegible] فرمود که چیز [illegible] فرزند خود [illegible]
[illegible]
وارد شد گفت سؤال میکنم ترا از [illegible] جواب [illegible]
از چیزی که خدا [illegible] و از چیزی که [illegible]
کفر [illegible] قُلْ أَتُعَلِّمُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اگر [illegible] علی علیه السلام [illegible]
ص ۱۹۵ در کتاب [illegible] فلان و فلان و ابن عوف [illegible] پیغمبر صلی الله
علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible] ص ۱۸۹ در کتاب بحار [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] اوراق [illegible] باب الوداع [illegible]

کرد بسوی آن مجلس و فرمود او یا عظ یوعظون بالتذکر پس او عرض کرد حبّاً و کرامةً یا امیر المؤمنین
و چیزی صحیح مشغول شد به آن مجلس ص ۱۸۹ ابصار در کتاب بحار گفته از محمد بن عایشه از
عبد الله بن حازم مروی است که روزی با رشید از کوفه بشکار بیرون آمدیم پس رسیدیم بناحیه غریین
و ثویه و آهوی چند دیدیم [illegible]
[illegible]

از جمیع بار گفت پس من چنین کردم [illegible]
[illegible] پس بعد از آن قصد [illegible] نمود در نزد من حدیث
[illegible] عبد الله بن حازم [illegible]
[illegible]

یافت چهار نفر که یکی از آنها کور مادرزاد بود و یکی نابینا بود و یکی زمین گیر بود و یکی مبتلا به خوره برص بود پس مولای
متقیان فرمود چه کار میکنید در اینجا گفتند بخدمت شما آمده ایم [illegible] مطلب داریم حاجت داریم بیچاره ایم خدا
ترا آورده [illegible] از برای این چیزها که در ما هست بعد از آن آنجناب برگشت و مسند [illegible]
کشود و از آن جلد سفید برابر رو آورد که در او بود کتاب [illegible] پس بر ایشان خواند و همگی شفا یافتند
از جای خود برخواستند [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] عرضکردند انت العالم انت الکریم وانت الطبیب حضرت
اصلاح [illegible] ص ۱۹۵ [illegible]
[illegible]
ابوبکر و عمر [illegible] اصحاب [illegible]
پس چون از خدمت آنجناب بیرون آمدند [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] آنجناب فرمود [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]

این که بربدن من بود پاره شد بعد از آن صدا [illegible] شنیدم که گفت یا علی پس در کشوده شد و بیرون
آمدم و نگهبانان نفهمیدند ص ۱۹۰ در کتاب احسن الکبار در باب [illegible] و ستم در ذکر معجزات امیر المؤمنین
علیه السلام مرویست در عهد خلافت عمر بن خطاب از اصحاب حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از انصار [illegible]
پیر بزرگوار بود که او را عبدالله انصاری [illegible] و در خدمت خواجه عالم صلی الله علیه و آله [illegible]
قرآن مجید را ختم کرده بود و در خلافت عمر رحلت نمود و [illegible] اموال او را [illegible]
نقد و جنس از او مانده بود و یک طفل سه ساله از پسر او بود و عورتی که منکوحه او بود [illegible]
همواره [illegible] ابو عبدالله [illegible] ماه و ده روز [illegible]
ابو عبدالله گذشت آن زن شوهر [illegible] اختیار نمود و چون کودک [illegible]
و در نه سالگی از تکالیف عقلیه و نقلیه بهره مند بود روزی [illegible]
خود [illegible] کودک [illegible] از خدا [illegible]
[illegible]
تو فرزند ابو عبدالله انصاری [illegible]
[illegible]
[illegible] محمد رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]

جاری شد امیر المؤمنین علیه السلام انی اراک بده نموده بر خواست و سر آن کودک را از زمین برداشت چون
چشم مبارک آنجناب بشان آن کودک رسید دیوی حق [illegible] و رسالت [illegible] چشم گشود و سلام کرد
و جواب شنید آنجناب فرمود ای کودک تو فرزند کیستی گفت فرزند ابو عبد الله انصاری آن حضرت [illegible] و در
و جواب شنید آنجناب فرمود ای کودک [illegible] در نزد رسول الله صلی الله علیه و آله کرده بود فقصاص عمود که
پدر بزرگوار من بود و مفتاح ختم قرآن [illegible] و فرمود [illegible]
سر این کودک را بشوید و عنبر را حاضر نمود [illegible] غلام [illegible] از زندان [illegible]
چنانکه [illegible] در زندان طلبید گفت کودک
و نزد عمر رفت و گفت [illegible] امیر المؤمنین علی علیه السلام
حکم او را از زندان [illegible] گفت [illegible] ابو [illegible] را حل کرد [illegible] چه چاره سازم
[illegible] است عورت را [illegible] گفت آه ای علی بسیار مشکلها [illegible]
بکجا آمد و مقصد [illegible] در دستار [illegible] و پیش [illegible]
[illegible] و آنکوان [illegible] در نزد عمر داده [illegible] عورت [illegible]
رسیده بود [illegible] زده [illegible] برهنه [illegible] کودک را [illegible]
[illegible] چه [illegible] روز دیگر [illegible] علی علیه السلام
(جاء الحق و زهق الباطل) [illegible] قرآن [illegible] جواب بر داشت
[illegible] عمر و جمله اصحاب سلام کرده و جواب شنید [illegible] آن حضرت [illegible]
و در پیش روی خود نهاد و بر جای حضرت رسالت صلی الله علیه و آله نشست و بعد از آن فرمود ای
[illegible] آن کودک را با مادر [illegible] احوال کودک و مادرش [illegible] امام علیه السلام قنبر را
فرمود برو و مادر کودک را حاضر کن قنبر او را حاضر کرد آنجناب [illegible]
[illegible] عورت [illegible]
من [illegible] و غلام [illegible] آنجناب فرمود گواه دارد [illegible] فرمود حاضر کن
بطلب گواهان رفت آنجناب بر منبر تشریف برد و حمد و ثنای الهی [illegible] و رسالت پناه [illegible]
و حمد [illegible] از خواجه [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] و اصحاب [illegible] کودک را [illegible]
با گواهان [illegible] آنجناب [illegible] از [illegible] گواهان [illegible]
[illegible] کودک از صلب ابو عبد الله و از بطن [illegible]
[illegible] آنجناب فرمود [illegible] عورت از این [illegible]
عورت از این سخن [illegible] آنجناب قنبر را امر نمود که قصاب را حاضر کن [illegible]
[illegible] حاضر [illegible] آنجناب فرمود [illegible]
جا گرفت و دست [illegible] آنجناب [illegible] جا گرفت [illegible] رسول الله صلی الله
علیه و آله را [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible] آن حضرت امر فرمود که [illegible]
[illegible] از بعد اخراج فرمود مؤلف گوید که [illegible]
از کتاب [illegible] نقل کردم [illegible] احسن الکبار [illegible]
عهد [illegible] شدند و از ایشان پسر و غلام
و [illegible] غلامان سیاه بودند و کنیز و ضیاع و عقار بسیار داشت روزی [illegible] کودک و غلام را
[illegible] پسر خواجه غلام را بزد غلام بر خواست و نزد عمر رفت [illegible]

ضرب المثل [illegible] خلافت [illegible]
[illegible] سید محمد جعفر [illegible] و مملوک [illegible]
یا عمر من پسر فلان خواجه ام پدرم در گذشت و مال وافر [illegible]
بر من دراز کرد و [illegible] در کدام [illegible] که غلام [illegible]
گفت برو غلام را حاضر کن [illegible] تو مملوک فلان خواجه [illegible]
[illegible] اقرار [illegible] حاضر کرد عمر گفت ای غلام تو مملوک فلان خواجه [illegible]
[illegible] گفت ای غلام [illegible] که من فرزند فلان [illegible] و مملوک پدر من [illegible]
[illegible] ابو [illegible] و مملوک پدر [illegible]
[illegible] در مجلس [illegible]
[illegible] علی علیه
صادق و کدام کاذب است عمر گفت این مشکل [illegible] سلمان رضی الله عنه گفت [illegible]
حل کند که او در مدینه علم رسول الله صلی الله علیه و آله و [illegible]
[illegible] عمر [illegible] چاره [illegible]
[illegible] سلمان [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] و سلام کرد بعد از جواب سلام آنجناب فرمود [illegible]
[illegible] حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله [illegible] سلمان رضی الله عنه [illegible]
حال و قصه [illegible] عمر و جمله اصحاب از این مشکل [illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
امیر المؤمنین [illegible] و حل همه مشکلات [illegible]
[illegible] آنجناب [illegible] فرمود و بر خواست و [illegible] رسول الله صلی الله علیه
[illegible] عمر و جمله اصحاب [illegible]
[illegible] و سلام کرد [illegible] قرآن [illegible]
و بر جای حضرت رسالت صلی الله علیه و آله [illegible] احوال [illegible]
[illegible] و غلام [illegible] مسجد [illegible]
[illegible]

پس بخدمت آنجناب امده و سلمان فارسی رضی الله عنه نیز در خدمت آن حضرت بود و قصه

[illegible]

... أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ

أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ صاحب

[illegible]

... یا ارحم الراحمین ...

[illegible]

ایشان لازم فرمود و میان زن و شوهر او تفریق نموده شوهر را بطلاق ان زن مقرر فرمود ...

[illegible]

... وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ ...

... اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا ...

[illegible]

و زیاد حرص کند بکند حق یعنی بعضی چند طبقه که عشق اتفاق [illegible] چند چیز [illegible]

[illegible]

وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ در آل عمران وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ در سوره [illegible] مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ [illegible] اعراف كَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ [illegible] إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا [illegible] فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ [illegible] كَذَٰلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ شکر یعنی چه الشکر تصور النعمة واظهارها و معنی کفران نسیان النعمة و سترها شکر سه درجه دارد علم و عمل و حال علم

[illegible]

[illegible]

دانکه ... حضرت ... فرمودند ... [illegible]

... خدا ... در ... عذاب ... چرا از ... اهل [illegible]

فسق و فجور ... آزاد ... منافق ... عذاب داده ... خود [illegible]

هم صحبتان ... علی ... در مجلس [illegible]

صحبت ... صحبت [illegible]

... لا اله الا الله ... استغفر الله [illegible]

[illegible]

کرد صاحب جانه اخر موا سرت محض رضا خلق [illegible] بعد از بر خواست [illegible] کذا [illegible]

[illegible]

علیه والوحد خزائنہ من خزائن الله وکرامۃ من الله ولا اعطیه الانبیاء من سلف او مومنا کرنا [illegible]

[illegible] لا یصل الی الکل الا من انقطع عن الکل [illegible]

[illegible] انا سید ولد ادم ولا فخر [illegible] الفقر فخری وبه افتخر [illegible]

[illegible]

ان وهان بگوش [illegible] خمس لغت اهل حجاز [illegible]

اهل عراق [illegible] فاستقم کما امرت [illegible] صراط مستقیم [illegible]

[illegible]

الناس کند همه کمک هم شد [illegible] از هیچ [illegible] متنبه شوی [illegible]
در [illegible] در قبر رب او رجعت [illegible] انکار [illegible] اخر النعم [illegible] الملک [illegible]
[illegible] مثل [illegible] مستحب
[illegible] عذاب [illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
[illegible] روایات [illegible] لعنة الله و الملائکة و الناس
اجمعین علی من استحل من اموالنا [illegible] لعنت خدا و ملائکه و جمیع خلق [illegible]
[illegible]
[illegible] خصوص [illegible] اذان [illegible]
[illegible] مصلحت [illegible]
[illegible]

[illegible] فهو ملعون و نحن خصماؤه یوم القیمة [illegible]
[illegible] خدا اموال [illegible] امام [illegible] نحن اهل البیت [illegible]
القربی [illegible]
[illegible]
[illegible] اعتقاد [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible]
خذوه فغلّوه [illegible] اعمال [illegible]
[illegible] واجب [illegible]
[illegible] عظّموا اهل بیتی فی حیاتی و من بعدی [illegible]
[illegible]
[illegible] و ان من اهل الکتاب الا لیؤمنن به قبل موته [illegible]
[illegible] انه لیس رجل من ولد فاطمة یموت و لا یخرج
من الدنیا حتی یقر للامام بامامته کما اقر ولد یعقوب لیوسف حین قالوا تالله
لقد آثرک الله علینا [illegible]
[illegible]

تا دولت بنی عباس [illegible] فی الفور چهار ورق کاغذ بهم وصل کرده صورت بغداد را بران نقش نموده در نزد هلاکو
هلاکو خان فرستاد و از اطراف بتخریب و تعذیب لشکر عرب مشغول شد الا کو خان از خواجه نصیر طوسی ره
مشورت کرد خواجه او را تحریص کرد و گفت از اوضاع کواکب معلوم [illegible] دولت بنی عباس [illegible] بقول خواجه اعتقاد داشت
با لشکر زیاد متوجه بغداد شد و بغداد را محاصره کرد مستعصم [illegible]

[illegible]

وتقه الحمد الاعلی

عاشقان نماز را کار نبود با وجود عاشقان ... عاشقان از عدم خیمه زنند چنین
عدم ... و نفس واحد ... روشن ... لا صلوة الا بالحضور قال الله تعالی
کتاب الکریم ... العظیم قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون ... بتحقیق رستگار شدند
... مؤمنون ... اللهم ... فی صلوتهم
... خاشعون در نماز خود خاشعند ...
... حلت عظمته و عظمت ... خاشع اسم
فاعل از خشع از باب منع خشع الرجل خشوعاً ...
... خشع ببصره یعنی چشم فرو خوابانید ...
... خشوع ...

[illegible]

...ولو کره ... الصلوة ...

[illegible]

[illegible] حسین شهادت [illegible] نماز [illegible] چیز که اینست [illegible]

میکنند حسین نماز بخواند [illegible] اقدام بقتل او بکنند کشته حسین خارجیست [illegible]

پسر پیغمبر [illegible] امام شهادت [illegible] نماز خوان بود [illegible]

[illegible] ابقاء نماز و دین خدا [illegible] حسین شد کشته

پیغمبر دین احمد [illegible] امام حسن [illegible] حسین رواج داد صبح

[illegible] عمرو [illegible] جابر و عثمان و معاویه [illegible]

عاشورا [illegible] نماز [illegible] صلوات [illegible]

مسروق [illegible] حضرت [illegible] عمرو بن عبدالله انصاری

[illegible] صلوات [illegible] الی السماء [illegible]

معروف [illegible] صیدلوی [illegible] فرغ الحسین [illegible]

ذکرت الصلوة جعلك الله من المصلین [illegible]

نماز گذارد [illegible] ثم هذا اول وقتها [illegible]

[illegible] فتحققت [illegible]

[illegible] نماز [illegible] پیغمبر [illegible]

[illegible] ابو ثمامه صیداوی [illegible]

[illegible] صلوات [illegible] ابو سفیان [illegible] بلند شد الله اکبر

[illegible] حبیب [illegible] صلوات [illegible]

[illegible] اذان [illegible]

شرایع الاسلام [illegible] میخوانم نماز [illegible]

صف [illegible] صف [illegible] در حبیب [illegible] نماز [illegible]

عاشورا [illegible] جبرائیل نزول [illegible]

[illegible] امام [illegible] نماز [illegible]

[illegible] نماز [illegible] خوف [illegible]

[illegible] محافظت [illegible] امام [illegible] رکعت اول [illegible]

[illegible] نماز جماعت [illegible] امام [illegible] رکوع [illegible] نماز خارج [illegible]

[illegible] جماعت [illegible] اعداء [illegible]

مستحفظین [illegible] امام [illegible]

[illegible] اصحاب [illegible]

[illegible] مقابل اعدا [illegible]

[illegible] سعید [illegible]

مقابل [illegible] از نماز [illegible] زهیر

مجروح سعید [illegible] رسول [illegible] بن جند [illegible]

[illegible]

کاش [illegible] دو چشم [illegible]

از سر شوق [illegible] افاقیان [illegible]

[illegible] الله اکبر بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین [illegible]

[illegible] الرحمن الرحیم مالك یوم الدین [illegible] ایاك نعبد

وایاك نستعین [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد [illegible]

برکوع الله اکبر [illegible]

[illegible]

از بالا [illegible] الله اکبر ما غرك بربك الكريم [illegible]

[illegible] از خوف [illegible]

[illegible]

[illegible] عمل خوب [illegible] عمل بد [illegible]

[illegible] حاجی عبد الکریم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] صبح [illegible]

صبح [illegible]

[illegible] عن ذکری فان له معیشة ضنکا ونحشره یوم القیمة اعمی [illegible]

اعراض [illegible]

[illegible]

الصلوة [illegible] ولکل شیء [illegible] الاسلام

[illegible] الصلوة [illegible] المؤمن الصلوة [illegible]

[illegible] المؤمن والمخلص من المنافق الصلوة [illegible] الصلوة [illegible]

[illegible] الصلوة حصن [illegible] الصلوة عماد الدین فمن ترك صلوتها

متعمدا فقد هدم دینه [illegible] واجبات [illegible]

[illegible] اقیموا الصلوة

[illegible] صلوة در لغت [illegible]

صلوة [illegible]

[illegible] عطیه و بخشش [illegible] برحمت خدا [illegible]

[illegible]

[illegible] مشتق [illegible] از وصلات [illegible]

[illegible] واعتصموا بحبل الله جمیعا [illegible]

[illegible]

[illegible] واجب شد [illegible] رکعت [illegible]

[illegible] معراج [illegible] عزرائیل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نماز عصر [illegible]

[illegible]

[illegible] نماز [illegible] مغرب [illegible]

[illegible]

[illegible] نماز عشاء [illegible]

فرض

با عقلهای قاصر خود حق با معبود بود [illegible] که شغل امام حفظ شریعت [illegible]

بوده و ظلمت چنانچه نماز عشا [illegible] نماز صبح [illegible] عالم [illegible]

روشن میشود خلق از ظلمت کفر بروشنائی ایمان قدم میگذارند [illegible] و همچنین ان القرآن

الفجر کان مشهودا یعنی نماز صبح [illegible] فرموده نماز صبح [illegible]

[illegible]

از شکفت رحمات [illegible] حالا در افتتاح نماز میگوئی الله اکبر یعنی خدا بزرگتر از

هر چیزیست اگر غیر از خدا در دل تو چیزی باشد دروغ گفته [illegible]

وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا [illegible]

[illegible]

این شکر [illegible]

نعبد و ایاک نستعین [illegible]

[illegible]

... فقد العلي الكبير ورضينا بقضاء الله ...

... القلب ...

... يا جار رب الحجر ...

[illegible]

... وأقيموا الصلوة وآتوا الزكوة واركعوا مع الراكعين ...

... أول ما افترض الله على عباده الصلوة ...

... وأول ما يحاسب به العبد الصلوة ...

... ولا تقربوا الصلوة وأنتم سكارى ...

[illegible]

علامتش ارکان نماز مثل تکبیرة الاحرام و قیام و رکوع و سجود بمنزلهٔ اعضاء رئیسه است

که بترک آنها نماز باطل است چه عمداً چه سهواً و سایر اعمال واجبه مثل حمد و سوره و ذکر

رکوع و ذکر سجود و طمأنینه و غیر اینها که نماز بترک آنها باطل میشود عمداً نه سهواً بمنزلهٔ چشم

و پا و زبان نماز است ... و اعمال مستحبه مثل اذان و

اقامه و قنوت بمنزلهٔ ابرو و ریش و سایر محاسن نماز است ... قبیح منظر میشود ...

... بدرگاه الله اکبر ... بدرگاه سلطان ببرد

یا بندهٔ کور یا دست و پا بریده ببرد چقدر ... قبیح ...

در مسجد خواندن ...

[illegible]

... إنما يعمر مساجد الله من آمن بالله واليوم الآخر ...

[illegible]

تا غروب شد بنیت قضا اما اگر در پنجشنبه بلکه خوف کند که جمعه آب بهم نرسد میتواند غسل فردا بکند

از این جهت بود شب عاشورا که جناب علی اکبر رفت و ده مشک آب آورد سید الشهداء فرمود

با این آب غسل فردا بکنید فردا دیگر آب برای شما بهم نخواهد رسید [illegible]

[illegible]

ولوموا انفسکم [illegible]

[illegible]

پس انهم راست که کلام [illegible] بعذاب [illegible]

[illegible] عذاب خدا [illegible] دوم [illegible] کر امروز [illegible]

[illegible] نماز [illegible] معقول [illegible]

[illegible] چاه [illegible]

[illegible] حرام [illegible]

[illegible] غضب [illegible] زنا و شراب [illegible] جواب خدا [illegible]

[illegible]

[illegible] اصحاب

النار اصحاب الجنة ان افیضوا علینا من الماء او مما رزقکم الله [illegible]

[illegible] عذاب [illegible]

[illegible]

انعلم اما باید هدا فضل از [illegible] و حال الخ [illegible] منبر [illegible] علامت الخ [illegible] پیغمبر [illegible] روح [illegible]

روح الحیوة و روح القوة و روح الشهوة و روح الایمان و روح القدس فاذا قبض [illegible] انتقل روح

القدس فصار الی الامام و روح القدس لا ینام و لا یغفل [illegible] در حدیث جابر [illegible]

القدس [illegible] ما اخذت [illegible] الی [illegible] الثری [illegible] و این روح القدس [illegible] در حدیث [illegible]

[illegible] شده و حکم او را نفس [illegible] میگویند [illegible] مؤمن چهار روح دارد [illegible]

روح [illegible] در [illegible] فی الذاکرین و اسمائکم فی الاسماء و

انفسکم فی النفوس و آثارکم فی الآثار [illegible]

فبو [illegible] الاسوار و افعال خدا [illegible] الغیث و از جمله [illegible]

[illegible] فتح [illegible] در جمیع [illegible] فتح [illegible] و از [illegible]

[illegible] علی بود چند [illegible] قصه [illegible]

[illegible] احد جبل [illegible] پیغمبر [illegible] خدا [illegible]

ناصر و معین جناب پیغمبر [illegible] در تمام شدائد علی بود از آن جمله جنگ خندق کفار قریش [illegible]

قریب [illegible] هزار کفار [illegible] اجماع [illegible] پیغمبر [illegible] بعد از اطلاع [illegible] مشورت کرده با اصحاب [illegible]

سلمان فارسی [illegible] قلیل [illegible] در بلاد عجم [illegible] خندق

میکنند [illegible] از اطراف [illegible] جبرئیل [illegible] خندق [illegible] سلمان معروف [illegible]

کرده [illegible] خندق [illegible] خندق [illegible]

خندق [illegible] عرب [illegible] کفار [illegible]

عبد [illegible] عکرمه بن ابی جهل ضرار بن الخطاب [illegible]

[illegible] خندق [illegible] از اطراف

سپاه اسلام [illegible] علی [illegible] لشکر [illegible] پیغمبر [illegible]

کفار عمرو بن عبدود [illegible]

کننده او را [illegible]

[illegible]

[illegible]

و گفتند امروز معلوم میشود [illegible] خندق [illegible] نصیب [illegible]

خندق [illegible] من مبارز [illegible]

[illegible] عمرو [illegible]

[illegible] عبد الرحمن عوف [illegible]

[illegible] فتح [illegible]

[illegible] عمرو [illegible] پیغمبر [illegible] فرمود [illegible]

جواب [illegible] امیر المؤمنین [illegible] فرمود [illegible]

[illegible] الاجل الاجل پیغمبر فرمود [illegible]

کننده [illegible] امیر المؤمنین [illegible] پیغمبر [illegible] انا علی بن ابیطالب [illegible]

[illegible] علی [illegible]

[illegible] من البداء [illegible]

[illegible]

و سخاوت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] پیغمبر [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

فرمود یا علی [illegible]

[illegible] جنید حکم

حکم تو گشته جاری از شرق تا بمغرب بیحکم تو نروید از خاک و گل گیاهی بی امر تو نبارد یک قطره

[illegible] پیغمبر [illegible] مبارک [illegible] سحاب [illegible] حضرت ولایت مآب ابو تراب

[illegible] ذات الفضول [illegible] ذوالفقار [illegible]

[illegible] میدان شده [illegible] سال [illegible]

[illegible] پیغمبر [illegible]

[illegible] آسمان بلند خدایا فلا تذرنی فردا [illegible]

و حسنین [illegible] بروایت ابن ابی الحدید پیغمبر فرمود کل ایمان برابر [illegible] کل کفر و

شرک رفت [illegible] عبیده را [illegible] و حمزه را در جد علی را [illegible]

رجز خوانان [illegible] عمرو [illegible] میدان [illegible] فرمود انا علی

و ابن عبد المطلب [illegible] ذو غضب [illegible]

[illegible] خدا [illegible]

ابو طالب [illegible] صدا [illegible] علی [illegible]

[illegible] خود و برادرم [illegible]

[illegible] حضرت فرمود [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت فرمود [illegible]

[illegible] پیغمبر [illegible]

اخضر [illegible] فرمود [illegible]

[illegible]

اصفهان [illegible] فرمود [illegible] پیاده

و چهار [illegible]

ان [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] فرمود [illegible]

[illegible] علی [illegible]

[illegible] فرمود [illegible] علی [illegible]

[illegible] علی [illegible]

[illegible] عمرو [illegible] بخندق [illegible]

[illegible] کفار [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] فرمودند یا علی [illegible] ضربة علی یوم

الخندق افضل من عبادة الثقلین [illegible]

[illegible] علی [illegible]

[illegible] کفار [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] علی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نخش سلح بر نخش علی اکبر و قتل و عباد بازده ساله ... میکنند بجهت ... آنحضرت سوار ...

... الا لعنة الله علی القوم الظالمین ...

ابو الفضل ... علی اکبر ... [illegible]

[illegible]

... یا ایها الناس انکم ان لا تقتلوا ... والذی نفس ابن ابیطالب بیده لالف ضربة بالسیف علی الراس اهون من میتة علی الفراش ...

[illegible]

نعره زد که مرکزه مانند شما شنیده بجهت شمشیر علی از زبان [illegible] سه قسمت شد پیغمبر ذوالفقار را باز داد دیگر هیچ [illegible]
از جدول [illegible] فرزندان علی [illegible] حسین [illegible] پیغمبر [illegible] بود با علی لشکر از یمین امده علی بیامد [illegible]
دشمن [illegible] پیغمبر فرمود با علی [illegible] اسمان [illegible] و شنیدم ملائکه میگویند
لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار جبرئیل امد یا رسول الله [illegible] مواسات علی را [illegible]

[illegible]

بهر یکی از ایشان بسبب بروز و ظهور آن صفت نسبت [illegible] آن صفت [illegible] و در دیگران نبود مثلاً اگر شجاعت حسین در
[illegible] لازم نیاید که حسین افضل باشد از علی بن [illegible] جمیع صفات از پیغمبر جدا و از علی [illegible]
[illegible] از حسین بظهور آمد روز عاشورا از امام حسن حلم بظهور آمد از امام زین العابدین
[illegible] والسخاء في الحسين پیغمبر صلعم [illegible] فرمود فاطمه [illegible] حلم [illegible]

[illegible]

[illegible]

خوش بخرام اوادم بتیغ از لب دلعار فاقلب منحنیتهم علی المیسرة والمیسرة علی المیمنة چنان حمله فرمود که میمنه لشکر خصم
در میسره و میسره در میمنه [illegible]
[illegible]

[illegible]

عجیب از طلحه که مردم را بر قتل عثمان تحریک نمود حال طالب خون او شده والله که افعال طلحه بر قانون عقل نیست ان

فرمود بشکر قبل از ابن حیان من ... اعداء خود ... حال چه شده که قتال با ما ...

بر هم مسلمانان واجب است که در خلع ... از اطراف جمع ... مظلوم ...

فرمود شما قصاص خون عثمان ... و حال آنکه ... 

[illegible]

با او در چه مقام هستند فهمید منقلب شد جمع ... کرد گفت هیچ شخ... که عثمان مظلوم کشته شده روا میدار... خون او
رود بر طبق ... علی او جواب داده و در مخالفت با امیر المؤمنین با او همداستان شده نامه نوشت از فلسطین
عمرو عاص را خواست ... با ابن ابی طالب گفت ... بقصد علی او
فرا ... گفت ... عثمان ... وعده ایالت
و حکومت مصر را بعمرو داد عمرو ... شد گفت پس باید شرحبیل بن سمط از بزرگان ... 
[illegible]

کند رو به جنگ نهاده جنگ سخت شد محمد بن حاتم و عمار یاسر و عمرو بن حمق را امیر فرمود [illegible] جنگ [illegible]
میدان گذارند جماعتی از [illegible] از طرفین [illegible] مشغول شدند اصحاب
امیرالمؤمنین [illegible] تلاوت کرد [illegible] وَإِن نَّكَثُوا أَيْمَانَهُم مِّن بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي
دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنتَهُونَ [illegible]

[illegible]

خوابید سنی عادود لیران از لشکر معویہ جدا [illegible] انوار [illegible]
کہ ہشتاد نفر از مبارزان نامدار [illegible] شدہ دیگر احدی جرئت نکرد بمیدان او بیاید معویہ [illegible]
داشت حرب نام [illegible] فقال ویلک یا حرب اخرج الی ہذا الفاس
فاکفنیہ امرہ حرب گفت [illegible] واللہ او [illegible] کہ اگر تمام لشکر تو [illegible] ہلاک کند
در سرتاں او مضمر و [illegible] ہلاک در قبضہ تیغ خونریز او [illegible]
[illegible]
مرچہ انوار مبارز طلبید [illegible] انوار [illegible] زرہ [illegible]
[illegible]
اخو نبی اللہ ذی العلامہ [illegible] انت اخی و [illegible] الکرامہ
انوار امیر المومنین [illegible]
طلعت او [illegible]
در لطف [illegible]
[illegible]

[illegible]

که امیر فرمود کرده ... وانا اجله حازم و فی یمینی ذو الفقار صادم و عن یمینی مذحج القماقم
و عن یساری وایل الخضارم الفلک حولی مضر الجماجم واقبلت همدان والاکارم
والازد من بعد لنا دعائم والحق فی الناس قدیم دائم ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... برکت بسم الله ... به پیغمبر ... برکت بسم الله ...

... حضرت ... بسم الله شود در کتاب زهره ...

... تمام آنچه خدا فرموده حکمت دارد ...

... حکایت ...

... آنچه ...

... اول صورت ...

[illegible]

پرسید کدام ... عمر بود گفت عباس ... پرسید حسین ... گفت ...

... اتقوا الظلم فانه ظلمات یوم القیامة ...

... ظلم ...

... یا الظلم ...

[illegible]

[illegible]

در روح الارواح [illegible] عزیز بعبادت درویش شد [illegible] با ضعف [illegible]

دعوی دوستی صادق [illegible] مرکب بلا [illegible] صبر [illegible] فرمود [illegible]

سست [illegible] ضعیف بلا کش [illegible] مؤمن [illegible]

[illegible]

کربلا [illegible] البلاء للولاء [illegible]

[illegible]

[illegible] اعتقاد سه مرتبه دارد مرتبه اول اعتقاد عوام [illegible]

از روی تقلید [illegible] اینها از معلم شنیده [illegible]

[illegible] علم الیقین [illegible]

[illegible] فرق بین عصمت و عدالت [illegible] معصوم [illegible] معصیت [illegible]

گناه کبیره نکند اصرار بر صغیره [illegible]

[illegible]

اینست قدرت استجلال امام که حالا ان زن با عقیده [illegible] بجنبند اما زینب دختر علی [illegible]

[illegible]

وخیر او را بگوید این پیر النماس میکند که این تن خواربی عطن ترنید چه باید اجابت کند پس از آنکه از خوش الخود مهربو ... 

بنده را از دردن و مرضهای دیگر نجات بخش ... پدر و مادر مهربان ...

و این زحمت بلایی بنده وارد بشود تا از گناه پاک شود ...

و به واسطه آتش بلا و مرض صحیح خالص شود حالا رجب دعا کنند این بلا از من ...

... اما بلا بجهت رفع درجات اگر بنده دعا کند

خدا آن بلا را دور میکند ...

... از آنجمله ...

مجموع بلاها شش قسمت بلاء اختیار بلاء استحقاق بلاء رفعت بلاء تحقیق بلاء عقوبت

بلاء مواخذه اما بلاء استحقاق ...

... انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا و این بلا از قبیل ...

... بخلاف بلاء اختیار ... اما بلاء رفعت ...

... باو خود واذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات اما بلاء تحقیق

... اما بلاء عقوبت ... اما بلاء مواخذه ...

[illegible]

ان حدیث که فرموده که ... کربلا با اندوه و مشقت و تعب مطلوب که ... اوشبیه بو

چنانچه ... اندوه غالب ... لهذا فرموده

... روضه ... درجه ... بلا ...

... مطلب ...

یا جداه لا حاجة لی فی الرجوع الی الدنیا فخذنی الیک وادخلنی معک فی قبرک

حضرت فرموده ...

[illegible]

مثل اینها طلب اینکه اگر شما پسر داشته باشید در محبت زیاده از اندازه او کمال بروز کند چنین ملاحظه چشم زخم و تعارف
میکنید این طور طوارئیت بین ظلوما جهولا که از این قبیلست جاهل کمیتود عالمت بجهالت مثل عقل اول
اما چه جهل جاهل افضل از علم است در این عیب است بدرجت جاهل از در حالات یوسف و زلیخا مینویسد که چون
ماه زلیخا در بازه شد این افتاد که باعث این شد که گفته شده داشت که از متوجه بدین او ...

[illegible]

مسجد و دار الشفا و شفاخانه احداث شد قران خوب است مسجد بکو وسط شهرست اما مثل جامع الاسلام است جمعیت باشد
کسرت شان عبد الله پاشا علاج درد ترا که کر چهار نفر فرزاد دعا بکنند از برکت انها دعا مستجاب شود مکرر شده شهزاده
پهلو فقیر نشسته سیگار چاق کرده میخواهد شیخ مرحوم فرمود مردم بیایند برای دعا ...

[illegible]

خود را ایذا کردن ... بازو و طعام دادن ... بهتر از ... مومن ... حضرات باید ... کرد
دختر خانه شوهر رفت ... [illegible] ... اما ... فاطمه ... دل ...
[illegible]
... حضرت آدم ... [illegible]
نوحه داشت فرمود ... [illegible] ... چهار چیز ...
[illegible]

[illegible]

... الله خلق السموات والارض
[illegible]

[illegible]

فرمود ... صبر ... روز ... بهشت ... [illegible]
... ملائکه السموات ...
... اول ... [illegible]
ابو الفضل ... فی الامور ... [illegible]
... فرمود ... [illegible]
... فرمود در کتاب امیر المؤمنین ... [illegible]
... اول پیغمبر ... [illegible]
... مومن ... [illegible]
[illegible]
... فانتظر فی الصبر ... [illegible]
... وان النصر مع الصبر ... [illegible]
... مطلب ... [illegible]
مطلب ... یا ایها الذین آمنوا استعینوا بالصبر والصلوة ان الله
مع الصابرین ... [illegible]
[illegible]

[illegible]

بمنت سال ایوب از ضعف خدا در بلا خوش بود با صبر و رضا تا چو واکرد در بلا سخت رو پیش حق کوه بجد کرد شکر او
کز محبت با من محبوب کش رو بکرد ایوب بکلی خاطر خوش از وفا و خجلت و خم خط بود چنین شرح عمل او با بلا رب اوزعنی
ان اشکر ما اری لا تعقب حسرة ... در سوره نمل رب اوزعنی ان اشکر ... عبادک الصالحین
آیه ... من قتیل صبرا فکفی بذلک فخرا ...
شیخ صدوق در اعتقادات ... علی بن الحسین ...
دلش مطمئن و ساکن ... نظر با بعید الله ...
خدا الهی صبرا علی قضائک لا معبود سواک یا غیاث المستغیثین حضرت صادق ...
المطمئنة و ادخلی جنتی ...
از تمام انبیا و اولیا عظیم ... و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا
بل احیاء عند ربهم یرزقون ... فرمود امیر المؤمنین ...
للفنا بل خلقتم للبقا و انما تنقلون من دار الی دار ...

[illegible]

وصیت یکی وصیت در باب اما حث و تواصوا بالصبر ...
وصیت ... اقسام الصبر ... اول ...
[illegible]
دوم صبر ... جزاهم بما صبروا جنة
... بشر الصابرین ... انی وجدت و فی الایام تجربة للصبر
عاقبة محمودة الاثر و قل من جد فی امر یطالبه فاستصحب الصبر الا فاز بالظفر

[illegible]

النعمة، وقصدٌ لها شكر [illegible] شكر يعني [illegible]
[illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین ع [illegible] میفرماید إذا وصلت إليكم
أطراف النعم فلا تنفروا أقصاها بقلة الشكر لها [illegible]
[illegible] شكر خدا [illegible] فرموده إن تكفروا أنتم [illegible]
ومن في الأرض جميعا [illegible] فإن الله لغني حميد [illegible]
[illegible] جميع ذرات مخلوقات [illegible]
تسبيح وحمد او گويا است وإن من شيء إلا يسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبيحهم
[illegible]
[illegible]
[illegible] از عذاب [illegible]
[illegible] شكر [illegible]
[illegible] هذه جهنم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وحضرت يعقوب [illegible]
[illegible] پیراهن یوسف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اعرابي بطعام خوردن مشغول بود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] كان الله شاكرا عليما [illegible]
[illegible]
[illegible] واشكروا نعمة الله إن كنتم إياه تعبدون [illegible] سوره عنكبوت [illegible] واعبدوه واشكروا
له [illegible]
سوره سبا [illegible] اعملوا آل داود شكرا وقليل من عبادي الشكور [illegible]
[illegible] در نهج البلاغه خطبه ۱۹۳

إنما يتقبل الله من المتقين حضرت بهمام [illegible]
در علامات متقين [illegible] يمسي وهمّه الشكر ويصبح وهمّه الذكر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قانع [illegible]
[illegible] عز من قنع وذل من طمع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
من أتى إليه معروف فليكاف عليه فإن عجز فليثن فإن لم يفعل فقد كفر النعمة [illegible]
[illegible]
[illegible] شكر المخلوق [illegible] شكر الخالق [illegible] سوره نساء ما
[illegible] اشكروا لي ولا تكفرون [illegible] يا أيها الذين آمنوا اذكروا نعمة الله عليكم [illegible] آل عمران وسنجزي الشاكرين
[illegible] إن شكرتم [illegible] كذلك نصرف الآيات لقوم
سوره انعام أليس الله بأعلم بالشاكرين [illegible] اعراف
يشكرون سوره ابراهيم إن في ذلك لآيات لكل صبار شكور [illegible] نحل وجعل لكم السمع
والأفئدة لعلكم تشكرون [illegible] اسرى إنه كان عبدا شكورا سوره انبيا فهل أنتم
شاكرون سوره حج كذلك سخرناها لكم لعلكم تشكرون نمل ومن شكر فإنما
يشكر لنفسه قمر كذلك نجزي من شكر [illegible] الشكر تصور النعمة
وإظهارها [illegible]
[illegible] كفران [illegible] هو نسيان النعمة
[illegible] وإن تعدوا نعمة الله لا تحصوها [illegible]
وسترها [illegible]
[illegible] قال المحقق الطوسي [illegible] الشكر [illegible]
[illegible] له أركان ثلاثة اول معرفة منعم ومعرفة نعمت من حيث أنها
نعمة [illegible] والأثر المنعم
الحقيقي الثاني الحال التي هي ثمرة تلك المعرفة وهي الخضوع والتواضع والسرور
بالنعم من حيث أنها هدية دالة على عناية المنعم بك [illegible]
[illegible] الثالث العمل الذي هو ثمرة تلك الحال [illegible]
[illegible] بجوارح أما على القلب فالقصد إلى تعظيمه وتحميده وتفكر در صنايع [illegible]

وافعالخدا و آثار لطفه و عزمه علی ایصال الخیر والاحسان الی کافة خلقه [illegible]

اما عمل اللسان اظهار [illegible] این حقیقت است این شکر به تسبیح و تهلیل [illegible] و نهی از منکر [illegible]

عمل الجوارح فاستعمال نعمه الظاهرة والباطنة فی طاعته و عبادته لهذا این شکر [illegible]

کامل است و تحقق کامل از این نادر است از این باب خدا فرموده و قلیل من عبادی الشکور

فرموده اکرام [illegible] شکر کنند قیل فی کل بلاء خمسة انواع من الشکر اول آنکه بلا [illegible]

[illegible] شکر کند در عظیمتر از این نرسیده دوم آنکه بلا کفاره گناه است [illegible]

سوم آنکه این بلا مکتوب در لوح محفوظ [illegible] شکر کند [illegible]

آخرت و دیگر سبب زائل شدن حب دنیا است [illegible]

[illegible] شکر نعمت [illegible] لا تحصوها احصاها تفصیلا

فلا یمکن مقابلتها بالشکر و دیگر خود شکر گذاردن و توفیق شکر نعمتیست که خدا [illegible]

[illegible] توفیق خدا لهذا [illegible] شکر نعمت [illegible] خدا توفیق شکر [illegible]

داده [illegible] و دعا کرم [illegible]

قال کنت اسیر مع ابی الحسن فی بعض اطراف المدینة [illegible]

[illegible] فجد ساجدا [illegible]

افتاد [illegible] فاطال ثم رفع رأسه [illegible] فقلت جعلت فداك

قد اطلت السجود [illegible] فقال انه ذکرت نعمة

انعم الله بها علی فاحببت ان اشکر ربی فرمود [illegible]

از انعمتها خدا [illegible] رحمت فرموده [illegible] خدا را از این باب سجده کردم [illegible]

سجده کرده خدا [illegible] پسندیده است [illegible] آن سجده [illegible]

حضرت مشغول غذا خوردن [illegible] سجده [illegible] فرمود [illegible]

[illegible]

[illegible] صبرا لحکمك یا الهی و القضا انا صابر انما صغیر لك الرضا

در مصطبه عشق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و الشکر علی الائه [illegible]

[illegible] فرمود [illegible] فرمود [illegible]

گفت الحمد لله خدا [illegible] شاکر [illegible]

[illegible] فرمود [illegible] گفت [illegible]

[illegible] از خدا [illegible]

حضرت [illegible] حالت شکر [illegible]

[illegible] احوال [illegible] من باب اللطف التفضل لطف او لطیف

بیرون از عدد فضل او فضیلت بیرون از شمار [illegible] شکر نعمت [illegible]

[illegible] عبادت [illegible]

[illegible] از خدا [illegible] در سجده [illegible]

[illegible] اجابت فرمود [illegible] در لوح محفوظ [illegible]

از سجده [illegible] خطاب [illegible]

عبادت [illegible] ششصد سال [illegible] خطاب [illegible]

سال عبادت او مقابل [illegible] خطاب [illegible] شکر نعمت [illegible] خطاب [illegible]

[illegible] غلط کرم [illegible]

[illegible] کلوا و اشربوا من رزق الله و لا تعثوا فی الارض مفسدین

[illegible] از شکر [illegible]

فرمود حضرت صادق [illegible] خدا [illegible]

[illegible]

[illegible] علم [illegible] علم [illegible]

الجوف [illegible] علم و عمل [illegible]

[illegible] دو صد سجده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] معنی شکر در لغت عبارت از تعریف و مدح بر صاحب

احسان [illegible]

[illegible] و لو ان لی فی کل منبت شعرة لسانا یبث الشکر کنت مقصرا

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

حافظ علیها بشکر الاله فان الاله شدید النقم [illegible]

[illegible] و لن شاکر الهی و کل نعمة یثنیك علی النعما

[illegible]

جزیل المواهب [illegible] قصرت فاستوفی

[illegible] انتم شکری قلیل و ایادیك کثیرة [illegible]

[illegible] شکر [illegible]

[illegible] ذو النون مصری [illegible] شکر [illegible]

شکر دل منصل [illegible] خدا [illegible]

[illegible] عاجز [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کعب الاحبار [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... مخلوق مجذوب و خالق جمیع الاشیاء

... الامور ... محبت کند از ... [illegible]

[illegible] ... معروف ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... مسجد الحرام ... [illegible]

[illegible] ... امیرالمومنین ... [illegible]

[illegible]

کرفته ... و معروف ... بفضل و هنر ... [illegible]

هنر فقر و فاقه ... دانش ... [illegible]

... اکر نبود زنده ... زبان ... [illegible]

... طلب ... [illegible]

الشام ... کنبد نیلوفر ... در حقیقت ... [illegible]

... صفدار ... [illegible]

... إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ... [illegible]

... عبد الله بن سلام ... [illegible]

[illegible]

کربلا و کربلا ... خاک ... حسین ... [illegible]

... [illegible]

... حسین ... [illegible]

[illegible]

بحث اولاد از [illegible] شاه از [illegible]

نظر [illegible]

[illegible]

... انما ولیکم الله ورسوله [illegible]

[illegible]

کرام مؤمنان الذین یقیمون الصلوة صفت موصول اولست [illegible]

وارکان [illegible] ویؤتون الزکوة [illegible] راکعون [illegible]

[illegible]

سوره ۳ آیه ۱ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ [illegible]

[illegible] در حدیث آمده [illegible] بصورت مار [illegible]

[illegible]

عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوٰى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ سوره ۹ آیه ۳۵ [illegible]

[illegible]

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ [illegible]

[illegible] خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ [illegible]

[illegible] وَأَقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَآتُوا الزَّكٰوةَ [illegible]

[illegible]

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبٰى وَالْيَتَامٰى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ

اقسام دوم از اقسام انفاق خمس است قال الله [illegible]

[illegible]

فَيَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا [illegible] سوره ۲ آیه [illegible] آفَاتِ الدُّنْيَا وَفِتْنَةَ الْقَبْرِ وَعَذَابَ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ [illegible] الْمُؤْمِنِ تَدْفَعُ عَنْ صَاحِبِهَا [illegible]

[illegible]

إِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ [illegible]

[illegible] فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ [illegible]

[illegible] يُحِبُّ الصَّابِرِينَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

... رحمت و مغفرت ... [illegible]

... اِنَّ رَحْمَةَ اللّٰهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ [illegible]

[illegible]

آیا جود ... [illegible]

... وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] واعلموا انما اموالكم واولادكم فتنة [illegible]

[illegible] المال والبنون زينة الحيوة الدنيا والباقيات الصالحات خير عند ربك [illegible]

[illegible] يا ايها الذين آمنوا لا تلهكم اموالكم ولا اولادكم عن ذكر الله ومن يفعل ذلك فاولئك هم الخاسرون [illegible]

[illegible] وانفقوا مما رزقناكم من قبل ان يأتي احدكم الموت [illegible]

[illegible]

والسّخاء النفس وصلة الرحم حضرت فرمود در وجه علم محبت و [illegible] احنف کوفی که یکی از
شرفاء اهل بصره است امیرالمؤمنین علیه السلام بکوفه آمد و ... شد ... [illegible]
امیرالمؤمنین ... و حضرت در کوفه ... [illegible]
[illegible]

[illegible]

... ولا اقسم بالنفس اللوامه ...

اوقات متابعت طبیعت خود کند و پس از معصیت صاحبش را ملامت کند بمقتضی شعبت او عقلا
و چنین شود سه نفس ملهمه است که خداوند فرموده و نفس وما سویها فالهمها فجورها و
تقویها ... [illegible]
[illegible]
... چهارم نفس مطمئنه است که خداوند میفرماید یا ایتها النفس المطمئنه ... [illegible]

[illegible]

... ارجعی الی ربک راضیة مرضیة ...

... یا ایتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک ...

[illegible]

خود خدا میفرماید وای بکسیکه بگوید این امر چرا شد و فلان امر چگونه شد خطاب رسید بداود تو اراده میکنی و من اراده

میکنم و نمیشود مگر آنچه من اراده میکنم [illegible]

[illegible]

حضرت عیسی [illegible]

[illegible]

ایکه بزم از ره کین چوب جفا بزند بر لب من [illegible]

[illegible]

حضرت ابراهیم ... اولاد ... جبرئیل ... [illegible]

... اولادش ... [illegible]

... [illegible] ... اولاد جان ... [illegible]

... عثمان ... در مسجد ... [illegible]

... عثمان ... امام حسن ... [illegible]

جعفر ... حلال ... [illegible]

... امام حسین ... عبد الله جعفر ... [illegible]

قال خذ هذه واعطه وآمره بالتجارة ... سعد ... [illegible]

... سعد قد شغلك دنياك عن الصلوة ... [illegible]

... [illegible] ...

ومنهم من عاهد الله لئن آتانا من فضله لنصدقن ولنكونن من الصالحين ... فلما آتاهم من فضله بخلوا به وتولوا وهم معرضون ... [illegible]

---

... قارون ... [illegible]

... [illegible] ... قارون ... [illegible]

... در سورة القصص ... إنّ قارون كان من قوم موسى فبغى عليهم وآتيناه من الكنوز ما إن مفاتحه لتنوء بالعصبة أولي القوة ... [illegible]

... [illegible] ...

... امام جعفر صادق ... [illegible]

... قارون ... فرعون ... [illegible]

... موسى ... قارون ... [illegible]

فخرج على قومه في زينته ... [illegible]

... قارون ... [illegible]

... [illegible]

از رجحیکتاب ازهار الانظار و قوا الید الائمة الاطهار از تصنیفات علامه مغفور الحاج شیخ عبد العلی
آل عصفور اعلی الله مقامه که مرحوم جناب فضائل مآب الحاج شیخ محمد آل عصفور الملقب بامام جمعه در مطبعه [illegible] ۱۳۴۲
بسم الله الرحمن الرحیم حمد بی حد بر خداوند [illegible] سزاوار است که [illegible] توحید [illegible]
بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم [illegible] از کتاب [illegible] از تصنیفات علامه مغفور حاج شیخ عبد العلی
آل عصفور [illegible]
[illegible]
[illegible] در توحید [illegible]
[illegible] در اصول و فروع [illegible]
[illegible] صحبت [illegible] حدوث امکان و وجوب [illegible] دور و تسلسل [illegible]
[illegible] دور و تسلسل [illegible] آل محمد [illegible]
[illegible] عصمت و طهارت [illegible] حکما و فلاسفه [illegible] غرایب آسمان
و عجایب زمین از بروج و نجوم و شب و روز [illegible] و ریاح و امطار و [illegible] و جبال و نباتات و معادن
و حیوانات أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ
وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ تَبْصِرَةً وَذِكْرَى
لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ [illegible] تامل کن در [illegible] افلاک و [illegible] و طلوع و غروب
خورشید [illegible] إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ و [illegible] متفکر شو در گردش [illegible] ثوابت و سیارات و
الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ [illegible]
[illegible]
[illegible] أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ [illegible]
[illegible] وَفِي الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ
مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا
عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ [illegible] غرایب آسمان [illegible]
زمین [illegible] سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ
حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الَّذِينَ [illegible] اعْلَمْ أَنَّ أَوَّلَ وَاجِبٍ فِي الدِّينِ عَلَى عَامَّةِ الْمُكَلَّفِينَ
[illegible] رَبِّ الْعَالَمِينَ بِصِفَاتِهِ الثُّبُوتِيَّةِ وَالسَّلْبِيَّةِ [illegible] وَالْعَوَامُّ عِنْدَنَا يَكْفِيهِمْ فِي هَذِهِ الْمَعَارِفِ
التَّقْلِيدُ لِنَفْيِ الْعَارِ فَإِنَّ إِقَامَةَ الدَّلِيلِ وَالْحُجَّةِ فَرْضٌ عَلَى مَنْ لَهُ الْمَلَكَةُ الْقُدْسِيَّةُ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] واجب الوجود [illegible] صفات ثبوتیه و سلبیه [illegible]
[illegible]

[illegible] صفات کمالیه [illegible]
آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین اینکه میفرماید خداوند صانع ما از کمالات [illegible]
بطور اکمل در مقام موصوفیت [illegible] موجود [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] صفات [illegible]
نقایص و اوصاف امکانیه [illegible]
[illegible] يَجِبُ أَنْ يَعْتَقِدَ الْمُكَلَّفُ أَنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَادِرٌ [illegible] الَّذِي هُوَ عَيْنُ ذَاتِهِ
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عالم [illegible] قادر [illegible] سمیع [illegible]
[illegible] صادق [illegible]
بدون جارحه متکلم [illegible] مدرک [illegible]
صادر [illegible]
کننده [illegible] ازلی [illegible] ابدی [illegible]
صفات [illegible] صفات ذات و فعل [illegible] سلب [illegible]
از ذات [illegible] علم و قدرت و وجود و صفات فعل [illegible] سلب [illegible]
[illegible] يَجِبُ أَنْ
يَعْتَقِدَ أَنَّهُ سُبْحَانَهُ لَا فِي شَيْءٍ وَلَا عَلَى شَيْءٍ وَلَا فَوْقَ شَيْءٍ وَلَا تَحْتَ شَيْءٍ وَلَا دَاخِلٌ فِي شَيْءٍ
وَلَا يُنْسَبُ إِلَى شَيْءٍ وَلَا يُنْسَبُ إِلَيْهِ شَيْءٌ لِأَنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ صِفَاتُ الْحَوَادِثِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صفات سلبیه [illegible] يَجِبُ
عَلَى كُلِّ مُكَلَّفٍ أَنْ يَعْتَقِدَ أَنَّهُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ فَلَيْسَ بِجِسْمٍ وَلَا عَرَضٍ وَلَا جَوْهَرٍ وَلَا مُرَكَّبٍ
وَلَا مُخْتَلِفٍ وَلَا فِي حَيِّزٍ وَلَا فِي جِهَةٍ وَلَا يُدْرَكُ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَوَاسِّ الظَّاهِرَةِ السَّمْعِ
وَالْبَصَرِ وَالذَّوْقِ وَالشَّمِّ وَاللَّمْسِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
واجب الوجود [illegible]
[illegible] لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِيضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ [illegible]
امر بین الامرین [illegible]
[illegible]
[illegible] صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

معلم کتب یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و چنین شایع [illegible] با حضرت
حق عزّ اسمه بدون واسطه موقوف صورت نه بندد و با احدی شد فرشته و نزول ملائکه با وجود [illegible]
نشود و چنین [illegible] انسان [illegible] مطیع و منقاد [illegible] براه او [illegible] در پیغمبران نباشد
با و نگروند به معجزه و خارق عادت نشود و چنین [illegible] از متفاوت یکدیگر در معاملات
و وجوه معاش [illegible] غضب و تغالب [illegible] بر ایشان غالب و بر آن مجبول شده [illegible] حکم
و قانونی مضبوط که از آن تجاوز نتوانستند نمود این کار میسر نشود [illegible] ناچار [illegible]
از ملک مقرب که واسطه شود میان حق عز و جل و پیغمبر و انبیا و رسل [illegible] باشد
از وحی و خبر [illegible] از آنچه [illegible] از معجزات و خوارق عادات [illegible] شرع [illegible]
[illegible] قرآن و اخبار متواتره [illegible] خلق [illegible]
افاضه فیض [illegible] فرع قابلیت محل [illegible] قابلیت موقوف [illegible]
[illegible]
حصول قابلیت [illegible] حکمت [illegible]
پیغمبران و تعیین امامان موجب حصول غرض از خلقت [illegible] حکمت و البشر [illegible] پیغمبران و اولوا العزم [illegible]
[illegible] از جمله [illegible] پیغمبران [illegible]
[illegible] و مبعوث [illegible] اولوا العزم [illegible] حضرت محمد [illegible]
[illegible] مراتب [illegible] عبادات و
[illegible] عبادات و معاملات [illegible] احکام بیع و صلح و اجاره و هبه و نکاح و طلاق [illegible]
[illegible] و احکام قضاوت و [illegible] و ابواب [illegible] و احکام [illegible]
و آداب اکل و شرب و لباس و نوم [illegible] و احکام اموات و [illegible] و
تنظیم عادات [illegible] و اخلاقیات [illegible]
[illegible] حضرت رسول
[illegible]
خداوند [illegible] من اثر [illegible]
[illegible]
الم [illegible] الارض [illegible] اول ما خلق الله [illegible]
[illegible] افضل [illegible]
او [illegible] افضل [illegible] کل انبیا [illegible] افضل
[illegible] افضل [illegible] اوصیا [illegible]
من جمیع الجهات [illegible] ظاهر و معنی و صورت [illegible]
اوست [illegible] حکمت و اعتقاد [illegible] اصول دین [illegible] اول وجود [illegible]
[illegible] لولاک لما خلقت الافلاک [illegible] و معراج [illegible] کل [illegible]
[illegible]
[illegible] و اعطاء شفاعت [illegible]
لسوف یعطیک ربک فترضی [illegible] کل فضایل و معجزات انبیا [illegible]
در کتب [illegible] مسطور است [illegible] اعتقاد [illegible] حضرت [illegible] و ائمه اثنی عشر علیهم السلام
افضل [illegible] واجب [illegible] بلاشک [illegible] مذهب [illegible] خارج [illegible] معجزات او از
[illegible] قرآن مجید [illegible]
[illegible] معجزه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شریعت [illegible]

تصرفات [illegible] بمقتضای اغراض فاسده و اهوای [illegible] و بتدریج متبدل و متغیر میگردد و لازم است
[illegible] از ابتداء [illegible] کامل [illegible] معصیت او دور [illegible]
[illegible] ممتاز [illegible] در پیغمبر از علم و حکمت و عصمت [illegible] غیب [illegible]
[illegible] مرتبه [illegible] فتبارک الله احسن الخالقین [illegible] ما اسمع و
ما اری [illegible] الا انک لست بنبی [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible] جمیع [illegible] مقام پیغمبر [illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
[illegible] خداوند عز و جل [illegible] قرار داد [illegible]
پیغمبر [illegible] دوازده [illegible] خلیفة الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] پیغمبر و امام [illegible]
[illegible] صاحب
[illegible] افاضه [illegible]
[illegible]
[illegible] صاحب قوه قدسیه [illegible]
[illegible] حرام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] منصب [illegible]
[illegible] و ما علی الرسول الا البلاغ [illegible]
[illegible] منصب [illegible] پیغمبر و امام
اعلم و افضل از کل [illegible]
[illegible] منصب پیغمبر و امامت [illegible]
[illegible] العین [illegible]
[illegible]
[illegible] کامل [illegible]
[illegible] عصمت [illegible] احکام [illegible]
و ضبط و حفظ [illegible] عصمت [illegible]
[illegible] احکام [illegible]
تمام منافی با منصب نبوت و امامت [illegible]
[illegible]
[illegible] صاحب معجزه و خارق عادت [illegible]
[illegible] پیغمبر آخر الزمان [illegible]
[illegible] دوازده [illegible]
[illegible] اعلم و افضل [illegible]
خلافت [illegible]
در تواریخ [illegible] لهو و لعب [illegible]

عام ... بعد از خبر فاسق ... در زمان پیغمبر ... بعد از وفات آنحضرت [illegible]

بکفر ... زمخشری که یکی از علمای عامه است در ذیل آیه ان الله یأمر بالعدل والاحسان [illegible]

[illegible] ... عمر بن عبد العزیز ... [illegible]

... اجابة ... [illegible]

... خلاصه از بحث خارج ... [illegible]

[illegible]

ظهور امام زمان ... [illegible]

... در مسجد الحرام ... [illegible]

... خطیب ... در کعبه ... [illegible]

[illegible]

يخرج القائم من ظهر الكعبة ... [illegible]

... الكهف ... [illegible]

[illegible]

ملا محمد ... شب یکشنبه ... شهر رجب ۱۳۱۴ ... [illegible]

۲۸ ... [illegible]

... چهار باد خدای ... [illegible]

... یعقوب ... یوسف ... [illegible]

... سلیمان بن داود ... [illegible]

... امیر ولایت پناه ... [illegible]

[illegible]

... الف ... [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم ... [illegible]

[illegible]

همینطور که وضو را موالات لازم است غسل را فرمود در غسل موالات لازم نیست فرمود بالای منبر رجب از کفشها چیزی که حرام است
خواندن سوره که سجده واجب دارد و خواندن قرآن باذکر عیب ندارد و در مسجد اگر خواهد برود
در مسجد نکند که حرام است بالای منبر فرموده نبش قبر کافر جایز و نبش قبر مؤمن جایز نیست مگر بعض از جهة
بردن با کفن حرمت و اگر خواهند نبش کنند [illegible] و در جنازه را هم میتوانند دفن کنند ولی
اگر بجهت دفن کرده اند بعد قبر را باز کنند و جای دیگر ببرند و دفن کنند [illegible]
در نماز جماعت دوم در نماز جماعت که رکعت دوم است و سیم امام تسبیح بخواند امام تسبیح اربع ابجد باسم الله
الرحمن الرحیم بهوا [illegible] شود سیم در رکعت سیم و چهارم نخواهد تسبیح اربع بخواند و خواندن حمد بخواند [illegible]
[illegible] اعمال مستحبه بقنوات اخفته اگر غلط خواند نماز باطل است اگر [illegible] صحیح بخواند
بخواند دیگر فرمود اگر بقصد سوره توحید بسم الله [illegible] و سوره قدر خواند باید برگردد و بسم القرآن سوره
را خواندن نخواند زیرا بسم الله جزء سوره است و علما گفته اند اگر خواهد در نماز سوره را بخواند اول [illegible]
بخواند بسم الله را بقصد همان سوره بخواند و اگر سهوا سوره را خواند برگردد همان سوره [illegible] بقصد
بسم الله خوانده بخواند یوم الشک شد اول ماه رمضان فرمود باید بقصد قضا کند اگر [illegible]
[illegible] بقصد آخر شعبان یا بقصد قربت مطلقه اما قربت مطلقه است تقلید میخواهد [illegible]
[illegible] عیب ندارد امام دو کار دارد قول و فعل اما در قول امور اخفات بعد امام جایز نیست مثلا امام
ذکر کبیر میگوید تو صغیر یا پیش از امام ذکر رکوع و سجود میخواند عیب ندارد [illegible]
امام را و پیش نیفتند یکی در تکبیرة الاحرام یکی سلام واجب است اما در سلام واجب نماز بعضی علما گفته اند عیب ندارد
مثلا خود سر کار اخوند میفرمایند عیب ندارد اگر پیش از امام سلام را بگوید اما بعضی از علما گفته اند بقصد فرادا کند
یا پیش نیفتند اما در فعل امام باید [illegible] کرد مثلا در سجده رفتن یا در رکوع و فهمید [illegible]
برکوع یا سجده نرود باید برگردد و [illegible] با امام مثلا امام سر از سجده برنداشته تو [illegible]
که اما دیگر فرمود چهار سوره نماز گذار نخواند بخواند اول سوره که سجده واجب دارد دوم سوره [illegible]
[illegible] نماز گذار خارج شود سیم سوره که فوت وقت شود (الا سوره [illegible]) چهارم نماز در [illegible]
[illegible] سوره بخواند و اما در نماز سوره توحید و سوره قل یا ایها الکافرون را [illegible]
[illegible] داخل سوره دیگر شود [illegible] نصف که رسید عدول کند سوره دیگر بخواند و اگر بخواهد [illegible]
[illegible] آب بگیرد یک کف سه کف هر قدر بخواهد بقصد شستن صورت اما بلا فاصله و بعد دست [illegible]
و اگر سوراخ دماغ و [illegible] پاک نشود آب برساند بگیرد آب بر بالای دماغ بریزد و دست بالا بعد یک کف
دو کف سه کف هر قدر بخواهد بریزد بقصد شستن دست راست و بعد بهمین طریق دست چپ را و اگر [illegible]
کف آب بریزد بر بالای دست خود که آب [illegible] بگیرد پنجه را بهتر است و اما مسح سر از یک [illegible]
با هم از یک انگشت [illegible] ناخن تا برامده [illegible] مستقیم بکنند و بشود در حال [illegible]
از دست چپ مسح سر و پاها بشود دیگر فرمود در سه جا [illegible] استغفار مستحب است پیش از تکبیرة الاحرام
خواه نماز واجب خواه مستحب دوم میانه دو سجده بر روی زانوی چپ تکیه میکند و میخوانند استغفار [illegible]
سیم بعد از تسبیح اربع است [illegible] مستحب بعد از تسبیح اربع یک استغفار [illegible] دیگر فرمود [illegible]
بصورت زنها را فرمود اگر بقصد صورت نگاه کنند سه چیز در کار نباشد عیب ندارد اول [illegible]
[illegible] دوم خدا [illegible] سیم [illegible] دو چیز [illegible]
سه دارد [illegible] چهار چیز در جای نماز [illegible] عیب ندارد اول
قرآن خواندن دوم دعا کردن با خواندن سیم جواب سلام دادن چهارم [illegible]
[illegible] در نماز بعضی گویند باید دست [illegible] صورت و خود سر کار [illegible]
فرمودند [illegible] از کردن [illegible] وضو و نماز بخواب قبل [illegible] نشود [illegible]
چیز واجب است رو بقبله باشد اول نماز واجب اما نماز مستحب اگر قرار دارد رو بقبله باشد و اگر در [illegible] است
قبله شرط نیست دوم [illegible] شده نماز سیم سجده سهو چهارم محتضر باید پاها رو بقبله
باشد پنجم نماز میت ششم دفن میت باید رو بقبله [illegible] هفتم ذبح هر حیوان حلال گوشت

گوشت اگر رو بقبله نبره حرام است حضرت صادق فرموده همه چشمها روز قیامت گریان است
مگر سه دیده چشمی که از محرم پوشیده شود چشمی که در شب از خوف خدا گریه کند چشمی که بیدار باشد
بعبادت خدا حضرت سید سجاد فرموده دو قطره نزد خدا محبوب است اول قطره اشک که از خوف
خدا دوم خونی که در راه خدا ریخته شود شش چیز است لازم آدم است رحم جاری او در دلت اگر
کینه پیدا شد جا نگیرد در دل و آن را بیرون کند دوم حیا جاری در چشم اگر طمع پیدا شد حیا را بیرون
کند در معاملات [illegible] چشم [illegible] سیم عقل [illegible]
[illegible] اگر جهل پیدا شد عقل بیرون رود [illegible] چند چیز از [illegible]
ترک [illegible] ترک دعا و [illegible] ترک زیارت قبور مؤمنین رجوع [illegible]
داخل مسجد [illegible] و نماز [illegible] (و اذا حییتم بتحیة [illegible] صلوا الارحام [illegible])
همه خلق بهشت [illegible] و بهشت [illegible] ذاکر رحمن حافظ [illegible]
ماه مبارک رمضان حضرت یعقوب به یوسف فرمود چهار چیز را البته بجا آور اول [illegible]
خدا را [illegible] دوم [illegible] سیم [illegible] و [illegible]
چهارم [illegible] ذکر حسبنا الله و نعم الوکیل را ترک نکن [illegible]
[illegible] نماز زیارت [illegible] بقصد زیارت [illegible]
[illegible] و [illegible] و ثواب [illegible]
[illegible] مبارک ابو الفضل [illegible] انین المذنبین افضل من تسبیح المسبحین
چون [illegible] انین عرش [illegible] از انین المذنبین [illegible] علم و ادب [illegible] حضرت شاه
[illegible] انهم قول و غزل [illegible]
[illegible] انین المذنبین احب الی من تسبیح المقربین [illegible] از تسبیح [illegible]
ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم [illegible]
[illegible]
از علامات ظهور [illegible] خدا تغییر نمیدهد [illegible]
تغییر دهند [illegible] عن العالمین [illegible]
از حب دنیا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
مستجاب [illegible] و اتوا البیوت من ابوابها [illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روز ولادت امیر المؤمنین
[illegible] رجب [illegible]
[illegible]
[illegible] اصحاب بدر [illegible] پیغمبران [illegible]
مثل [illegible] و عدد [illegible]
ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

اگر [illegible] وارد [illegible] شد [illegible]

[illegible]

حضرت سجاد [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ابن مظلوم [illegible]

[illegible] از خیمه برون [illegible]

[illegible]

از خیمه برون [illegible] سلطان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible] حضرت صادق [illegible]

اختلاف در شمائل حضرت رسول صلعم شده جمعش را باید بخود کرد انچه از جمیعش برمیخواهد
آفتاب [illegible] گندم گون بوده انچه در جامه [illegible] سفید [illegible] حضرت امیر ع فرموده شاید
هر کس [illegible] جانب [illegible] اعتدال [illegible] هیچ چیز [illegible]
آدم [illegible] بود در آفاق [illegible] داد [illegible] فراخ [illegible]
نورانی حضرت صادق ع فرموده ابروان مبارکش [illegible] بینی مبارکش باریک [illegible]
[illegible] حضرت باقر ع فرموده میان ابروانش بلند و چشمهایش
[illegible] چشمهای مبارکش [illegible] حضرت امیر ع فرموده [illegible]
[illegible] حضرت فاطمه ع
فرموده وجهه کالقمر [illegible] الاجمی [illegible] چهره [illegible]
[illegible] غالب [illegible]
[illegible] حضرت امیر ع فرموده افلج الثنایا میان [illegible]
[illegible] مشکیت [illegible] بکف حالا [illegible]
[illegible] بعض الغضب [illegible] مبارکش مانند [illegible] مشک [illegible]
[illegible]
[illegible] ریحان [illegible] مبارکش
[illegible] حضرت باقر ع فرموده واسع الصدر [illegible] المنکبین یعنی
سینه مبارکش فراخ [illegible] دو کتف مبارک [illegible]
[illegible] سیاه [illegible] میان مبارکش [illegible] و در کتف مبارکش
علامتی [illegible]
خلاف [illegible] حضرت [illegible] فرموده [illegible]
[illegible] اللهم [illegible]
[illegible]
اللهم ربنا انزل علینا مائدة من السماء تکون لنا عیدا لاولنا واخرنا وآیة منک وارزقنا وانت خیر
[illegible]
[illegible]
طبق مائده [illegible] مائده [illegible]
[illegible]
[illegible]
دل ما درد تو سرشته کل ما [illegible] نظام عالم بگسسته [illegible] سلاسل ما [illegible]
کو فرخ [illegible] ای مصحف پاره [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] مقابل [illegible] عرض کند ما عرفناک حق
معرفتک یعنی نشناختیم ترا ای خدا حق شناختن [illegible]
[illegible] عقل کل [illegible] حضرت امیر ع فرموده من سئل عن
التوحید فهو جاهل [illegible] سوال کند از توحید [illegible] سوال از حقیقت
ذات خدا میکند ومن اجاب عنه فهو مشرک یعنی هر کسیکه جواب دهد [illegible] سوال را جواب
[illegible] فهو ملحد [illegible] ومن عرفه
[illegible] فهو کافر [illegible] بعض

بجهت همینقدر [illegible] مکلف اعتقاد بوجود واجب الوجود [illegible] باثار [illegible] میکند فهو کل
شیء [illegible] یدل علی انه واحد) چنانچه [illegible] حضرت که فرموده لا اعبد ربا لم اره عبادت نمیکنم
[illegible] عارف حق شناس [illegible] خدا را ببیند [illegible]
خدا [illegible] منوط بفیض الهیست خدا [illegible]
[illegible] خدا [illegible] لا تدرکه
الابصار وهو یدرک الابصار ولی چشم معرفت [illegible] خدا را میبینند [illegible]
ذات [illegible] عرض [illegible] ما عرفناک حق معرفتک [illegible]
[illegible] درجان [illegible]
جا و جهه مستغنیت آن [illegible] غنچ [illegible]
[illegible]
[illegible] صبر [illegible]
[illegible]
[illegible] لولاک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
احباب [illegible] الهها [illegible]
لا [illegible] ان تطول [illegible]
[illegible] از فراق [illegible]
[illegible]
[illegible] انحطاط [illegible]
[illegible]
[illegible] عذاب [illegible] خلاص [illegible]
[illegible]
[illegible] توجه [illegible] اول [illegible]
[illegible]
ازان [illegible]
[illegible] تسبیح [illegible]
[illegible] تسبیح [illegible] حضرت رسول صلعم [illegible] فاطمه [illegible]
حضرت [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] تسبیح [illegible]
[illegible]
الناس [illegible] عذاب [illegible]
[illegible] لا [illegible]
[illegible] اصلا [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] جواب [illegible] آجناب [illegible]
[illegible]

ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید الآیه هرچه گوید نویسند جز خیر و خبیث ... و جمیع معاصی اند

و حفظ از زبان ... ابواب ... از زبان دور ... زبان ...

[illegible]

... که سبب خلود در جهنم ... از اعضا ... از همه عضو ...

[illegible]

این بس عجب ... جواب ...

روزه روزه ... از ... آن باب ...

جمیع حیوانات ... مرغ ...

[illegible]

[illegible]

زمان تجربه آن کلامیست اما پس اخبار ملوک و سلاطین و احوال امرا و وزرا و کلمات علما و حکما در کتب ثبت کرده قصص و تواریخ که شامل از احصص و خطوظ اینداکان در قید تطبیق کشند تا اصحاب دولت و ارباب حکمت انرا
دستور العمل خود سازند و هر یک بقدر استعداد و بمقدار همت خود از حظوظ آن روایات و مطالعه حکایات
استفاضه و استفاده نمایند تا بمضمون السعید من وعظ بغیره در منجی بر نیغی و اغلب [illegible] مراد ایما باخد
توسعه [illegible] اعتبار از دیده تواکره آن عبرت بحیرتهای غافلین روزگار از تجربه دیگران فایده گرفته متعظ
دیگران پند حکایات و احوالات هنشینان دل و دیده را روشن سازد به روایات و اخبار [illegible] بعلم و خرد شاد
دهد زیرکونه اپسخن گفته اند بالماس تحقیق در سفته اند زد وران بی تجربه کرده اند بهر کار بی رنجی بر ده اند همان
به که هر عاقل این زمان سخنهای [illegible] در حتیکه کشته در روزگار بی میوه تر زار دیلر بیا
بادان با فهای پر بر دو مادم اتا [illegible] بر خوریم ذلک فی رسالة [illegible] ره چنان رو ره [illegible]
چنانچه مصاحبت اخیار و ابرار و اجبت احتراز از مجالست اشرار و فجار لازم است چه صحبت مجلست موثر
جبیا شده چنانچه از همنشینی نیکان فایدها بحصول میپیوندد از اختلاط با بدان نتایج الالیف بظهور میرسد صحبت
نیکان سبب زوال حزن و ندامت و کرامت و مخالطت بدان موجب ملال و غرامات باجو لشیان [illegible]
خارس در صحبت [illegible] بار کند [illegible] کز سر کرفت کام [illegible] و [illegible]
الدفع وواجب المنع اما انها از دفع [illegible] نفع [illegible] و صلاح کار در نا بودن [illegible]
الرمد کور [illegible] پادشاه کبرا توان [illegible] صاحب شوکت بود و حکم او بر وفق [illegible]
قدرت [illegible] را مستفیض شدن بمکت [illegible] اوصاف [illegible] وجه [illegible] کر چکونه [illegible]
بوجه آموخت بکار برد و بر تعذر بصاحبت و مخالطت حکما و علما و فضلا و عرفا میل [illegible]
ابنای هلاک و بد خواهان و بد کویان و [illegible] احتراز بایه نمود [illegible] همنشین کو لطیف و [illegible]
روح و ارام دلست [illegible] دانا و غفلت و صفا ایست صحبتش [illegible] قابلیت [illegible]
بود حاکم [illegible] که علم و حکمت او از همه علیا و حکما [illegible] صحبت اثر عظیمست و در اخبار امده
همنشین [illegible] عطار است که اگر از عطر خود چیزی [illegible] بو [illegible] ان بهره [illegible]
مانند کوره [illegible] کرد [illegible] از دود و بخار ان [illegible] دیکر از کوره [illegible]
[illegible] از [illegible] جامه معطر [illegible] و از جمله ابی و حکمت [illegible]
[illegible] و [illegible] احکام شرع [illegible] ضبط کرده [illegible] اصول و
فروع احفظ [illegible] وقت فرصت در مجلس [illegible] از حلال و حرام و حدود و [illegible] و واجب و
اداب و سنن و بیان نماز و روزه و غسل و وضو را بعبارت [illegible] روشن مفهوم سازد و بر روزگار دولت [illegible]
وصول [illegible] دیکر ناصح امین و مرشد صاحب یقین که امور [illegible] و تنبیه [illegible]
اندوه [illegible] و [illegible] و [illegible] از اقوال شنیعه و افعال قبیحه باز دارد و از
الکف به شبهات و ارتکاب محرمات منع کند و ناصح [illegible] در نصیحت و ارشاد و [illegible]
[illegible] و در محفل [illegible] بلکه در خلوت و فرصت [illegible] کلمه [illegible]
چه در زمان صلاح وقت [illegible] خلفای عباسی و ملوک [illegible] الامام [illegible] و
[illegible] و از روی اخلاق قبول [illegible] چنانچه در کتب تاریخ [illegible]
شقیق البلخی [illegible] دو زخ [illegible] و [illegible] چیز [illegible]
[illegible] ترجیح بلا مرجح [illegible]
چندان مبالغه و اغراق [illegible] بعض از علما کفته اند شکر دو معنی دارد یکی لغوی و دیگری اصطلاحی [illegible] شکر
فعلیست که دلالت کند بر تعظیم منعم خواه بلسان و خواه بارکان و خواه بجنان عبارتست از [illegible] اما معنی اصطلاحی
شکر پس انعبارتست از صرف العبد جمیع ما انعم الله به علیه فیما خلق لاجله یعنی صرف کردن بنده جمیع
انچه خدا [illegible] داده است از نعمتها در انچیزیکه حق تعالی خلق کرده ان بنده را از برای او یعنی صرف جمیع
جوارح و اعضا و حواس و قوی و الات در روزه و بر و غیر آن در عبادات و طاعات چه ادن برای عبادت افریده
شده

شده بموجب آیه کریمه وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون اگر ضمیر مستتر در خلق در انعبارت
بلفظ عبد راجع سازیم چنانچه ظاهر سیاقست و اگر چنانچه راجع بما انعم با جمیع ما انعم باشد چنانچه بعض
فضلا گرفته اند معنی انعبارت چنین میشود که شکر عبارتست از صرف کردن بنده جمیع انچه خدا تعالی
با و انعام کرده از جوارح و اعضا و حواس و قوای درونی و بیرونی در انچیزیکه خدا تعالی خلق کرده
و افریده انجوارح و اعضا و حواس و قوی را از برای ان چیز مثلا حقتعالی هر عضو را از اعضا ادمی را
از برای چیزی بعضی از برای بکار خلق کرده تا بندگان نظر کنند بمصنوعات او و از انجا پی برند بمعرفت
و شناختن او و بدانند علم و قدرت و تدبیر و حکمت غیر متناهی او را و انچه موقوف علیه ان کارها باشد
نه از برای نگاه کردن بمحرمات و زنان نامحرم از برای ان [illegible] کرده و او را ذاکر کنند و حرف خیر کویند و تعلیم
کویند [illegible] اداب شرایع و ادیان و افعال خیر را نه از برای کذب و افترا در [illegible] نزد ادم کو
دیوار [illegible] و دشنام دادن و تعلیم حیله و مکر و خدعه و تلبیس و انواع شر و کوش را نه از برای [illegible]
کرده تا بشنود تلاوت قران را و انچه را دیگران کویند از انواع هدایات و مواعظ و نصایح نه از برای شنیدن
غنا و انواع ملاهی و دل را خلق کرده از برای تمیز انچه حواس باو میرسانند و تفکر کردن بان مدرکات
تا بندگان بسبب تفکر دل تحصیل کنند معرفت و شناختن منعم حقیقی و قدرت ان در اه احدیت الهی را
و جمیع احوال مبدا و معاد را مثلا هر گاه ادمی چشم نظر کند بمصنوعات الهی یا بشنود بصفات
منعم یا احوال مبدا و معاد بحفظ ببرون آثار و شنیدن اخبار بعلت تفکر دل معرفت حاصل میشود
پس دل را از برای انکار افریده نه از برای فکر مکر کردن و خدعه نمودن و حیله و تزویر و تلبیس و راه
فریب دادن بدست اوردن و بنابر قیاس جمیع جوارح و اعضا و حواس و قوی هر یک از انها
از برای کاری چند افریده شده پس هر گاه ادمی بکار برد هر یک از انها را در انعبادت شکر کرده
خدا بعید چه صرف ان اعضا و قوی در ان مصارف مذکوره شکر است فمعنی که [illegible] بوده
نماند این معنی مذکوره معنی و حقیقت شکر است از افراد شکر اقوی عبارتست از شکر حقتعالی و
تفصیلاتست از برای بعض نعمتها راین فرد از معنی مطلق شکر نا الکر توان گفت که معنی شکر
در لغت چنانست و در اصطلاح چنین با وجود [illegible] هیچ یک از اهل لغت [illegible] و مفسران [illegible]
این جماعت معنی لغوی کرفته اند بلکه کل شمل اهل لغت و علمای عربیت و محدثان [illegible] انکه [illegible]
که در اول بیان کردیم [illegible] نموده اند و خلافی که از بعض عبارات ایشان مفهوم میشود [illegible]
ان را بهر یک از اعتقاد قلبی و ثنای زبانی و عمل ارکانی جزء باشد یا فرد و این [illegible] اصطلاح اصطلاح
هر یک جزء معنی اصطلاحیست و بودن هر یک فرد معنی لغویست و اما این اصطلاح [illegible] معنی شکر حق
کدام فن و کدام علما باشد و از اگر مثل این اشتباه انستکه بعض متکلمین در بیان معنی [illegible] اصطلاح متکلمین
چنین عبارتی گفته اند و بعض فضلا گمان کرده که این معنی مطلق شکر است باصطلاح [illegible] نموده [illegible]
و انچه اهل فنون دیگر مذکور ساخته اند همه لغویست و جمعی دیگر تحقیق و تفتیش نموده [illegible]
او کرده و منقطع نشده اند شکر دو نوع است و هر دو نوع شرعیست و ماموریست شرعا یکنوع
شکر منعم حقیقیست که شکر حقتعالی باشد و نوع دوم شکر مخلوقیست بر جایها و نعمتهای که
حقتعالی بر اهالی ایشان جاری میکرده اند و مشهور همین معنی مذکور از برای شکر حقتعالی که نوع اول
باشد و این جماعت شکر اصطلاحی را کرده اند صادق نمیاید بر شکر ادمی بر نعمتهای دیگر که نوع
دوم شکر است و نوع اول تمام نمیشود بدون نوع دوم شرعا چنانچه وارد شده لایشکر الله من لا
یشکر الناس (من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق) [illegible] یعنی قبول نمیکند حقتعالی شکر

کسی را که شکر نکند مردمان را سبب چنانچه باو میکنند و کفران نعمت و معروف ایشان نماید [illegible] شکر نمیکند
خدا را کسیکه شکر میکند مردمان را براه [illegible] و میگیند و مؤید این معنیست روایت حدیث
مذکور با [illegible] ما شکر الله من لم یشکر الناس یعنی شکر نکرده است خدا را کسیکه شکر نکند مردمان را یا شکر نکرده
باشد مردمان را و از حضرت امام زین العابدین ع منقول است که آنحضرت چنین فرمودند یقول الله عز وجل
لعبد من عبیده یوم القیمة اشکرت فلانا فیقول بل شکرتک یا رب فیقول عز وجل لم تشکرنی
اذ لم تشکره ثم قال اشکرکم لله عز وجل اشکرکم للناس یعنی در روز قیامت حق تعالی میفرماید
به بنده از بندگان خود که آیا شکر کردی فلان شخص را پس آن بنده میگوید که بلکه ترا شکر کردم ای پروردگار من
پس حق تعالی میفرماید شکر نکردم بسبب نعمت واصله بمن کرده بلکه ترا شکر کردم چیزی که همه نعمتها از تست پس حق تعالی
میفرماید که شکر من نکردی چون شکر او را نکرده بودی بعد از این سخن آنحضرت چنین فرمودند که شکر کننده ترین
شما مر خدا را عز وجل را شکر کننده ترین شما است مردمان را یعنی هر که بیشتر شکر کند مردمان را [illegible]
زیاده بر همه کس شکر حق تعالی کرده است و از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که مکتوب در توریه
اشکر من انعم علیک وانعم علی من شکرک فانه لا زوال للنعماء اذا شکرت ولا بقاء لها اذا
کفرت الشکر زیادة فی النعم وامان من الغیر یعنی شکر کن هر که نعمت دهد بتو [illegible]
نعمت ده [illegible] که شکر نعمت تو بجا آورد چه بدرستیکه زوالی که برطرف شدن است نیست از برای نعمتها
با شکر کردن صاحب آن نعمت و بقائی نیست از برای نعمتها با کفران نعمت و شکر کردن باعث زیادتی نعمتهاست و
ایمنیست از تغییر و برطرف شدن [illegible] دو فقره اول این حدیث مناسبت تمام دارد
با مضمون [illegible] فقره آخر از دو فقره منقول از حضرت امیر المؤمنین ع که فرموده
سل الحروف من ینساه واصطنع الی من یذکره یعنی بطلب حروف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حکایت آورده اند شخصی غلامی داشت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۳۵۱ [illegible] اصطلاح
جهان نصیب [illegible] قد فرغ یوم الاحد ۱۸ ربیع الآخر [illegible]
صاحب [illegible] الاشهر [illegible] فالاشهر فی الغنیمة فالاشهر [illegible]
اصول [illegible] المعلومات فی الاطلاقات [illegible] فالاصلح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] بحضرت از فراق بوصال
اینکه [illegible] یا رب بجواب شتاب ظهور و شراب طهور که از جمیع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اللهم ارزقنا رزقا [illegible] قدرت حق و سعت رزق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از کتاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت فرمودند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

الواجب همه نماز ها را باز کن از جمله باشد در اند حیله باید استغفار خدا ... [illegible]
تمام عمر را دکر الحمد لله ... [illegible] و پیغمبر را ... اشاعظ علیه ...
و عدد همه ... [illegible] ... بتازم ... شهدای ... از خلق ... بناز ...
دعوت ... متصف بصفات الله و متخلق باخلاق الله شو منم پیغمبر و آل بحسن و خلق ...
کسی بیار ... نزاد این سخن ... [illegible] ... و جامع صفات ... از شیعه شود ... 
مثلا ... [illegible] ... صادق مصدق ... و لهذا ... بحرب
... [illegible] ... عمر بن الخطاب علیه و ... ذا اللغة و الغراب ... در بهشت ...
... دیو و سنت ... کتاب و مصیبت ... و حروف ... از جزو جزو ... صلی ... بلند شد
چه در حرم امیر المؤمنین ... در حلق ... [illegible] ... قبول حکم اند که چیز ...
یکبار ... [illegible] ... بزبان ... حلوا ... و شربه ... اگر ...
حافظ افزاید حلوا ... خوردن اگر قند و نبات ... حلوا ... حلوائیون ... در کیف
... از پیر و جوان ... [illegible] ... کلیته ...
فرمیخورد ... [illegible] ... چه میکند ... سگ ... وا ... 
از ... قند ... شده ... زعفران ... سوره اخلاص ...
معتبر ... خود ... از دیگران ... بلکه از عداوت ... از صحبت شوند ...
ادم را از شر ... و خالص ... و موصوف ... اگر عداوت ... بخصوص ... رمضان ...
کینه ... عداوت ... [illegible] ...
فلان ... ماه مبارک ... [illegible] ... از عداوت ...
وان شعاوت ... رساند اگر علم و عالم ... بمواعظ و موعظه مرد ... که ...
کامل ... در غیب مرد ... [illegible] ...
چیز ... خدا ... حضرت رسول ... از جمله ... چیز ... 
شود ... اول در شروع هر کار بسم الله الرحمن الرحیم بگوید ...
باید اول در شروع وضو بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و بعد از فراغ تشهد ... صلوات
تا صلوات ... خداوند ... از ... و ... بعد از
فراغ از هر عضوی ... قادر ... خداوند او را ... قدرت ... 
هر کار بسم الله ... دوم ... الحمد لله ... 
بگوید الحمد لله رب العالمین ... [illegible] ...
بخواند ... الله بگوید چهارم ... استغفر الله پنجم ... لا حول و لا قوة الا بالله ...
در مصیبت ... انا لله و انا الیه راجعون ... 
تا ... [illegible] ... حافظ ... 
... [illegible] ... چیز ... از ... رسول ...
عنایت ... شکر که خداوند ... شکر ... خداوند ...
و ... شکر زبان که شکر الله بگوید ... و ... سجده ...
نعمای ... [illegible] ... شکر ... اگر خداوند
نعمتی ... [illegible] ... بمصارف
حق صرف کند خداوند ... از ... نگاه میدارد و اگر ... مصرف نمودن ...
کف او بیرون ... از حضرت رسول ... منقول است که ... از چیز خوردن در حال جنب
که باعث ... [illegible] ...
در مسجد و از خوردن ... و از ... در مسجد ... در دیگر بیرون رود و

و دور کعبه ... و بول ... و زیر درخت میوه دار و در میان راه و دست چپ
چیز خوردن و تکیه بر پهلو چیز خوردن (... خلوت ...)
و ... البدن ... و نماز ... کردن و از رفتن زنها ... جنازه ...
... خانه ... همراه جنازه ... 
... از فکر ... دروغ گفتن ... جوکه ...
و از ... شنیده ... و نهی ... از خواب ... حرام است و غیر این چهار سوره قرآن
بر جنب خواندن چهار سوره ... سجده واجب ... وارد شود در خانه کعبه و در مسجد حضرت رسول
و ذکر گفتن ... و حرامست بر جنب وارد ... اگر رفت باید ... در مساجد
و در حرم ائمه ... و ... در مساجد ... اگر رفت ... از رحمت خدا پنج چیز ... با جنابت
... جنب ... و جنب ... دور از رحمت خدا ... حیض ... زن
چیز خوردن بدون استنشاق و مضمضه با آب نمودن دوم ... در حال حیض
رفتن اگر رفت کفاره هم دارد اگر اول حیض است یک اشرفی اگر وسط حیض است نصف
اشرفی و اگر آخر حیض است ربع اشرفی سیم در حال ... چیز خوردن چهارم ... برکم
بر و زدن پنجم ... چیز است رو بقبله حرام است اول بول و غایط رو بقبله نمودن دوم
استبرا سیم استنجا جماع نمودن رو بقبله مکروه است ... دور کعبه ... 
(محبوب شود) ... ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین طهارت شش درجه
دارد ... طهارت تا محبوب خدا شوند و دوست داشتن ذات اقدس
بندگان خود را ... که میل قلبی باشد ... معنی دوست
داشتن خداوند بنده اش را ... معامله با او ... معامله دوستی ... با
میکند که با کسی دیگر نمیکند جناب رسول محبوب خدا ... بجد و الجد
نموده ... ابو بکر ... دوست میدارد و مبغوض خدا
... خداوند عذاب ... از برای ... مقرر فرموده پس معلوم شد
که دوست داشتن و محبوب بودن ... خداوند ... قلبیت معامله نمودن ...
خوبی پس باید که انسان ... تا محبوب خدا شود و باید طهارت را از دست ندهد و طهارت
شش درجه دارد درجه اول طهارت از نجاسات عرفیه میباشد ... زدن سر
تراشیدن نوره کشیدن خضاب نمودن ... اطاقها پاکیزه کردن ناخن
گرفتن لباس خود را پاکیزه کردن و واجب ... لباس نو باشد کهنه باشد و پاکیزه ... 
... پاکیزه ... کرده مسواک کردن و این قسم از طهارت خاصیتها
دارد لا تعد و لا تحصی اما خاصیت ... زدن اما خاصیت خضاب کردن دفع
عذاب ... چنین چیز است که رفع عذاب قبر میکند ... تصدق دادن ...
... سوره الهیکم التکاثر خواندن اما خاصیت نوره کشیدن ... اما
خاصیت مسواک کردن حضرت رسول ... در وصیت خود بحضرت امیر ... میفرماید ...
باید بمسواک کردن اما خاصیت مسواک کردن دوازده خاصیت دارد حضرت صادق ...
فرموده دارد دهن را خوشبو و پاک میکند روشنی چشم زیاد میکند خدا را از بنده خشنود
میکند دندانها را سفید میکند ... شهوت طعام را ... 
زیاد کند) بلغم ابرد و حسنات را مضاعف ... و فرشتگان ... حضرت
رسول ... فرموده وصیت کرد مرا جبرئیل در چهار چیز و از بسکه تاکید کرد من گفتم واجب میشود

اول در حق همه که کم ارث خود خواهد شد دوم سفارش در حق غلام و کنیز سیم در نماز شب
چهارم در مسواک نمودن در خبر است که ... امام محشور میشوند اول کسیکه مداومت
باذان اعلام داشته باشد اقل دوره شبانه روز یکدفعه دوم دوست ... از قرآن در
دوره شبانه روز بخواند سیم کسیکه مواظبت از اوقات نماز خود داشته باشد ... میگفته
میخواهد ... مسجد ... اما چه چیز میفرمودند ... درجه دوم از طهارت
از نجاسات شرعیه است و این درجه از درجه اول بالاتر و نجاسات شرعیه و مجموع ...
اینجا ذکر شده در رساله های علما چهار ده است اول بول دوم غایط انسان حیوانیکه
صاحب نفس سائله باشد سیم منی از هر حیوانیکه صاحب نفس سائله باشد و مراد از نفس
سائله خون جستن است که بقوت بیرون بیاید هر گاه عضوی از اعضاء او بریده شود
چهارم از نجاسات میته است که صاحب نفس سائله باشد پنجم خون حیوانی ... که صاحب
نفس سائله باشد ششم سگ و خوک صحرائی است هشتم شراب ... در جمیع ... الاسلام ...
میفرمودند سابق و چیزی که شراب میخورد ... حرام ... مثل ... حرام ...
و این مسئله مشکل میشود که اگر کسی ... و حرام ... نهم مرتد ... کننده ... بالصلاة ...
دهم فقاع است یازدهم کافر است دوازدهم عرق جنب بحرام بنابر مذهب جمهور ... مسئله را
طلقت ... که ... اگر پاک ... بنابر مذهب جمهور ... اگر آن عرق بالباس ... باشد
... و ... بعضی برانند ... آن لباس را نمیتوان نماز با آن لباس بخواند مثل ...
پاک است و لا با او نماز نمیتوان نمود بار سیزدهم آب انگور بعد از جوش آمدن پیش از رفتن
دو ثلث بنابر فتوای جمیع چهاردهم عرق شتر جلال بنابر احوط ... اینست نجاسات
و آنچه ملاقات نماید اینها را متنجس و منجس میخوانند درجه سیم از طهارت طهارت
از حدث است همین که محدث شد بحدث طهارت کند و حدث دو حدث است حدث اکبر و حدث
اصغر حدث اصغر را وضو بگیرد و محدث بحدث اکبر که جنابت باشد غسل کند که جنب دور است
از رحمت خدا و خاصیت طهارت مدام باعث طول عمر میشود و حصار از بلاها میشود در خبر است که
هر که طهارت مدام داشته باشد همیشه محفوظ از تمام بلاها میباشد ... او را ...
... اورد دایم الوضو باشد که حصار بلاهاست چند چیز است که حصار ... ولایت ...
... و ... از بلاها ... و دو تیم ... وضو
... سجده ... درجه چهارم از طهارت طهارت از نجاسات
معنویه است و آن گناه میباشد و اگر خدای نخواسته معصیتی از او سر زده در مقام توبه برآید و طلب
عفو و بخشش از خدا بکند و العفو بگوید و استغفار از گناه خود نماید که خداوند دوست میدارد توبه کننده ...
درجه پنجم از طهارت طهارت نفس است از صفات رذیله بخل کینه حسد حرص تکبر امثال اینها
... بحضرت نوح گفت با تو ... که من تکبر کردم ... سجده نکردم بحضرت آدم ... رانده
درگاه احدیت شدم و حسد ... کرد ... قابیل برد هابیل ... و ... غرض
اینکه درجه پنجم از طهارت طهارت از نفس است که صفات رذیله ... و متصف بشود بصفات
حمیده درجه ششم از طهارت طهارت قلب است یعنی ... دل خود را از غیر خدا ... 
... توحید چهار توحید ... توحید ... توحید

توحید ... توحید ... توحید ... توحید مسلمین ... توحید ... بدل
توحید مؤمنین توحید صالحین توحید مقربین ... توحید
اعتقاد دارد و بزبان هم میگوید و بر طبق ... عمل میکند ... عبادت
مقربین بدل اعتقاد دارد و بزبان هم میگوید و بر طبق او هم عمل میکند ... عبادت
میکند نه از ترس جهنم ... چنانچه امیر المؤمنین
فرموده که عبادت ... خدا را از جهت ... از ترس جهنم ... عبادت ...
خدا را پس غرض ... طهارت شش درجه دارد و هر درجه ... 
... محبوب خدا میشود درجه اول طهارت از نجاسات ... دوم طهارت از نجاسات
شرعیه سیم طهارت از حدث اصغر چهارم طهارت از نجاسات معنویه درجه پنجم طهارت از صفات
رذیله ششم طهارت قلب ... دل ... از غیر خدا و همیشه ... خدا باشد و خاصیت
درجه اول طهارت از نجاسات ... سه چیز است اول از خاصیت او ... اصحاب
... و ... محبوب القلوب خلق شود دوم از سه خاصیت
باعث وسعت رزق و معاش شخص است سیم رفع ... از او میشود بخلاف ... 
... اما خاصیت از نجاسات شرعیه هم چند چیز است یکی آنکه ... ملائکه
با او ... باعث صحت عبادت میشود و خاصیت طهارت از حدث باعث طول عمر و حصار
از بلاها اما ... جنب ... دور است از رحمت خدا فرموده جنب ... تشییع جنازه
نکند ... باعث ... طلقت ... اینها را ... 
از طهارت معنویه ... گناه ... بهشت و دور شدن از ... 
آدم ... بهشت ... بیرون ... داخل جنت ... اما خاصیت طهارت
از صفات رذیله ... عذاب ... و رفع میشود نزد خلق ... و باعث محبوب شدن نزد خلق
و اما خاصیت طهارت قلب ... الیت ... 
در شب عاشورا و خود سید الشهداء که میفرمود ترکت الخلق ... شیطان ...
بجناب نوح گفت نصیحت میکنم ترا ... نصیحت ... گفت ای نوح ...
با ... خلوت ... ای نوح با زن اجنبی
خلوت مکن که ... مفسده دارد ...
دوم گفت ... تغییر ... 
در ... وقت تغیر و غضب ... 
... اگر ... وقت غضب ... 
... غضب ...
... سیم ای نوح ... 
... شیطان ... 
... وقت شهوت ... وقت غضب ... غضب وضو
بگیرد سیم ... ازاو ... 
بحضرت رسول ... دزد ... فرمود ...

از هر بدی نگاه میدارد او را در حدیث معتبر دیگر منقولست شخصی را گور انید نماز بجا بر فرزند
پیغمبر هر ا تا بهانه زیاد بر او زرد ... حضرت فرمودند که انگشتر عقیق او کجاست اگر با او بود
نماز باز عیبی نمیخورد و در روایت دیگر منقولست از حضرت صادق که در دست ... اسلام بلند ...
که خدا دوست دارد از دست او انگشتر عقیق ... و دیگر در اینه نظر کند و حمد خدا کند
چنانچه بسند معتبر از جناب امام جعفر صادق منقولست که رسول خدا فرمودند خداوند
عالمیان واجب میگرداند بهشت را از برای جماعت که بهار در اینه نظر کند و حمد خدا بسیار کند بجا
انکه خدا او را بصورت نیکو افرید و او را معیوب نگردانیده و یکی از طهارت ظاهر رفتن
بحمام است و حنا مالیدن ... در خضاب بجا چهارده خاصیت است باد را از گوش دور
کند غبار را از چشم برد و جلا دهد چشم را و بینی را نرم کند و دهان را خوشبو و بن دندان را محکم
و گنده زیر بغل را دفع کند و وسوسه شیطان را کم کند و ملائکه را خشنود و سبب خشنودی مومنان
و خشم کافران میشود و زینت و بوی خوشست و موجب خلاصی از عذاب قبر میشود و منکر
و نکیر شرم میکنند از ان   در حدیث است که دوستی کردن با پنج چیز با او نباید اول صحبت
احمق و نادان بدرستی حضرت امیر فرمودند عَدُوٌّ العاقلِ خَیْرٌ مِنْ صدیق جاهل
یعنی دشمن عاقل بهتر است از دوست نادان دوم با بخیل [illegible] نباید ... با بد خو صحبت ...
دشوار بود به خوان بود که در وقت حرص و خشم بر خویشتن ... و با بد ... صحبت ... که
در وقت نشستن ... و بوقت حاجت ... حاجت ... و صحبت با ... که از
... در دل ... و اگر ... بیوفا ... و اگر سخن ... کار ... بر ...
کند و رنج خویش را برای منفعت تو ... کند و اگر ترا کار افتد ... خود ... کند
سیم با صلاح نبود چهارم ... باد ... زبان و خوار ... و ... بان اعتماد
نتوان کرد اگرچه دوست تو باشد و چیز ترا خواهد پنجم ... با او ... صحبت ... و ... 
حریص بد ... و صحبت ... دنیا دوست ... بر دل او ... شود باز ...
بزنید ... بر دل تو سرد شود و بخت ... از ... کذب ... و ... سوء خلق است و علاج
ان بتوبه و تلافی بذکر و قران میشود   منکر الصلوة کافر تارک الصلوة ... 
که اهل الصلوة چند چیز است ... و گناه ... بکردن چیز خوردن ... در حال ...
ظلم کردن فحش دادن تعویق در نماز اکل و شرب ... ضایع الصلوة بتقلید کامل الصلوة
با تقلید با قرائت   حضرت امیر المؤمنین فرمودند اگر رفیقی میخواهی خدا بس است ترا و اگر مونس
میخواهی پس ... قران بس است ترا و اگر صفت میخواهی عبادت بس است ترا و اگر
عبرت میخواهی پس مرگ بس است ترا و اگر کفایت ... اچه گفتم پس ... جهنم ترا ...
حکم و وصیت میکند ... پسر خود که ای پسر ... مجلسی ... خداوند را یاد میکنند و از برکت ...
پس بنشین در انجا که اگر عالم ... نفع میدهد و اگر جاهلی ... جهلت برطرف میشود و ...
رحمت بر ایشان نازل شود و ترا هم در باید از برکت ایشان و هرگاه مجلسی دیدی که خدا
غافل شده اند و غفلت ایشان ترا فرو گرفته است و خنده ... میکنند با ایشان منشین
که اگر عالم ... نفع نبخشد و اگر جاهلی جهلت زیاد میشود و هرگاه ... بر ایشان عذابی
نازل شود ترا هم ... بسبب ... بهلول ... مردی ...

واسب ... کودکان بسیار در دوران (کرالجنون فنون) بزرگواران نابکار ... و بر او سلام کرد
والناس ... خود ... بهلول فرمود ... قصور سلاطین ... و قبور ... ایشان
... فرمود ... مرد ... کلاه ... بنا ... از ...
... فرمود ... نرگس را ... حال و جمال
داده باشد و بان جمال عفت ورزد و پرهیزکار ... خود ... مستحق است او را بنوازد
... حال ... کارکن ... جوان ... پرورد کار نام او را
در دیوان ابرار ثبت سازند مردی از این سخن ... بهلول
فرمود ... که ... ادا ... مردم ... بازده ...
... بهلول مسئله را اشتباه کرد ... بگرد ...
چنانچه خود ان بزرگوار ... از اغنیاء ... فقراء ... شیخ جعفر ... فرمود ... فقها ...
دوست میداشت) مردی گفت ... حاجت ... فرمود حاجت من ... که ... و ...
ترا و اسب خود را حرکت داد و فرمود که دور شو از من ... اب من ... دوم ... کرد) ...
... بهلول ... موعظه ... قیمت ... و بهلول ... از ...
... امیر المؤمنین ... جا ... 
... حضرت ...
... از ...
و خاموشی بهتر است از کلام بد گفتن   با قاطع رحم مجالست مکن در حدیث دشمن ... اعمال
در درگاه خدا شرک بخدا و قطع رحم است ... 
و مجالست مکن با بد خلق ... حسن خلق ... باشد ... بدکنا ...
سوء خلق ... 
... و فرموده ... 
چیزی افضل از حسن خلق و ... حسن خلق ... ایمان ... و دیگر ...
... که حاضر ... حرف ... و دیگر ... مجالست مکن
و ... عالم ... تقلید مکن ... مطیع ...
مگر ... لا یکلف الله نفسا الا وسعها
و دیگر ... ظالم ... 
و دیگر ... مجالست مکن ...
صوفی ... 
چهار خصلت ... 
امنا بالله و رسوله و لا حول و لا قوة الا بالله ...
اگر ظلم ... اول ... دوم ... 
امده در صحف ابراهیم مذکور است ینبغی للعاقل ان یکون حافظا للسانه عارفا بزمانه
مقبلا علی شانه سزاوار است عاقل ... زبان خود باشد و شناسنده روزگار خود
باشد و رو بکار خود دارد ... از خلق ... 
... احسان ... 
... احتیاج ... 
... اسلام ...
... روز ... میخورد

کز خوان منت ناکس و از خوان خویشتن پس تو راحت بهتر داشتن از بهر حبیب میخورد بر
خوان احسان ناکس از خوشتن حضرت رسول صلعم فرمود لا یرد القضاء الا الدعاء و لا یزید
فی العمر الا البر یعنی رد نمیکند تقدیر الهی را مگر دعا و زیاد نمیکند عمر را مگر نیکوئی و احسان سود دنیا و
دین اگر خواهی به مردو شان نکوکاری راحت بندکان حق جستن عیب نفس خود [illegible]
تو بندار [illegible] عبادت بجز خدمت خلق نیست سید القوم خادمهم که در خلد اگر طلبی [illegible] جرم [illegible]
کم آزار باش [illegible] در عفو لذتیست که در انتقام نیست شش چه نقصان فرزند از خون حیض باشد
پس ابله برآرد صورت شود مجدر شش ماه خون حیض کیب ابله برآرد بیست سال خون مردم [illegible]
چه او در دیگر آید [illegible] مطیع فرمان نشود از کرده خویش پشیمان نشود صوفی و فقیه
زاهد و دانشمند این جمله شوند و لی مسلمان نشود ([illegible])
استخوانها که رسد [illegible] همه شب [illegible] ستاره [illegible] مگش [illegible] جستند راه
امید [illegible] من برای [illegible] مکش [illegible] مرا [illegible] بجز کوشش باشد
شیخ [illegible] ([illegible]) اگر [illegible] منزل اول [illegible] حالا [illegible] از خانه
بیرون [illegible]) آراک یقلبی فی الفقیر مثلا فان غبت عن عینی فانک فی قلبی [illegible]
نوشتم [illegible] از حضرت امیر المومنین
مرویست که فرمود پنج چیزیست خدا را بغضب میآورد اول اذیت بوالدین چنانچه
میرسد بعاق والدین [illegible] هر چه میخواهد خداوند از عمر [illegible] جهنم [illegible]
دوم قاطع رحم چنانچه در حدیث وارد شده که صله رحم موجب طول عمر و وسعت معاش
و عزت و نجاة از مکاره و شدائد و خوبیست و قطع رحم موجب کوتاه عمر و ضیق
معاش و ابتلاء بمکاره و خوبیست سیم تاخیر نماز از وقت چهارم نداشتن حقوق
[illegible] ما نیز [illegible] مظالم و امثال آنها پنجم رد سائل و منع [illegible]
منع امیدان که پیوسته [illegible] امید داشته باشد و بواسطه [illegible] و کرده [illegible] و قعدت
برای نجاح آن [illegible] و صلاح ثنای و امید او را نا امید کند حضرت امیر المومنین
سلام الله علیه فرمود چهار چیز است آدمی را [illegible] افعال خوب
اخلاق پسندیده و معارف حقه الهیه ([illegible]) علم اکبر و معنی آنچه حقیقی
بخدا [illegible] در فکر [illegible] در طلب [illegible] پرده نهان بوده
[illegible] اللهم اشهد علی [illegible] از حضرت امام حسن مرویست که فرمود چهار چیز از
آدمیزاد چهار چیز [illegible] سخاوت از آفت [illegible] از خیانت پرهیزکاری از حرام
با حلال خود ساختن از فساد از حضرت ابی عبد الله مرویست ([illegible]) از روی
[illegible] فرموده که [illegible] از برادر خود [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] او را [illegible] کند [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] و حضرت [illegible] انتقال [illegible]
از [illegible] و [illegible] خوردن [illegible]
کننده را حضرت سجاد ع فرموده چهار چیز آدمی را بهم [illegible] (آن [illegible])
از [illegible] حضرت صادق) ع مرویست که فرموده چهار چیز است [illegible]
و سختی [illegible] حضرت صادق ع فرمود چهار چیز دلیل [illegible]
مدارا و [illegible] فروتنی و [illegible] حضرت موسی بن جعفر علیه

السلام فرموده چهار چیز است که چهار چیز است [illegible] چهار چیز [illegible] خشم پشیمانی بد گوئی اشوب
حسد را [illegible] حضرت رضا سلام الله علیه فرموده چهار چیز است چهار آورد خاموشی سلامتی
[illegible] سخاوت [illegible] شکر افزونی نعمت حضرت [illegible] فرموده چهار چیز از چهار چیز [illegible]
از [illegible] با سلطان ستیزه کردن هلاک ([illegible]) از تکبر [illegible] حضرت [illegible]
فرموده چهار چیز را باز نتوان داشت قضا [illegible] سخن گفته عمر گذشته حضرت امام حسن عسکری فرموده
چهار چیز است [illegible] سؤال [illegible] جمع اموال صحبت با جهال بخل بر عیال [illegible]
زمان وقت ظهور [illegible]) در حدیث وارد شده کذب موجب [illegible] خواب صبح
مانع رزق است بیمار خوابیدن مانع رزق است عریان بول کردن و عریان خوابیدن [illegible]
خوردن مانع رزق است و [illegible] مانع رزق است جاروب کردن در شب
خواندن [illegible] مانع رزق است خلال [illegible] و [illegible] حال [illegible]
و نشستن [illegible] مانع رزق است تار عنکبوت در خانه [illegible] مانع رزق است [illegible]
خاموش نمودن چراغ بنفس [illegible] گرفتن بر عیال اسراف کردن و [illegible] در کار [illegible]) مانع
رزق است جاروب [illegible] نمودن [illegible] خانه و شستن ظروف و [illegible] جلب میکند [illegible]
([illegible]) و تصدق موجب [illegible]
[illegible] طلب [illegible] تصدق [illegible] قرائت سوره [illegible] قرائت یس
و تبارک در وقت صبح باعث [illegible] وسعت رزق است از حضرت [illegible] روایت شده
و [illegible] که [illegible] صبح کرده [illegible] طلبکار دارم [illegible]
میکنند اول خداوند عالم از من واجبات میخواهد نماز و روزه و حج و زکوة و خمس [illegible]
[illegible] واجب [illegible] پیغمبر [illegible] مطالبه میکند [illegible] (صلوات [illegible]) که [illegible]
[illegible] بالصلوات [illegible] النفاق [illegible]
[illegible] از من [illegible] شهوة میخواهد [illegible]
کند ۵ شیطان از من معصیت میخواهد [illegible]
[illegible] و [illegible] آمنا بالله و رسوله
و لا حول و لا قوة الا بالله [illegible] شیطان [illegible] الا الله
[illegible] از طلبکارها دو ملک [illegible]
[illegible] مطالبه [illegible] صحیح میکنند نماز صحیح روزه صحیح [illegible] خوب صحیح [illegible]
روح میکنند [illegible] مطالبه [illegible] میکنند [illegible]
[illegible]) پس [illegible]
[illegible] طلبکار [illegible] طلب [illegible]
[illegible] از واجبات بطور صحت و از مستحبات بطور [illegible] و از [illegible]
[illegible] اعمال [illegible] صحیح [illegible]
و [illegible] اسباب [illegible] رفتن از دنیا [illegible]
[illegible] بعد از نماز عشا [illegible] اسباب [illegible]
[illegible] اسباب [illegible]
[illegible] و اسباب [illegible] جمله [illegible] ملتفت [illegible]
روح شش حالت و از برای بدن هم شش حالت اما شش حالت روح حیات موت خواب بیداری
صحت و مرض اما حیات روح علم موت روح جهل بیداری روح حفظ خواب روح غفلت

مرض روح شک و صحت روح یقین پس اگر روح انسان بیمار باشد که حفظ نشد ملتفت که او وقت
شریف را مثل ماه مبارک و ماه عشره را که بهار عبادات است شبهای جمعه را و روزهای جمعه را و شبهای عشره را
بغفلت و [illegible] میکند و وقت و ساعات را [illegible] میکند بلغو کودکان و مزه عبادت را باطل
میکند و وقت خود را ضایع کند ملتفت که شب جمعه اموات بخانه ها میروند [illegible] اقلا صلوات
صلوات بفرستد و ثواب از او هدیه کند برای آنها ماه مبارک را ملتفت نشد بیک آیه از قرآن
ثواب ختم قرآن دارد و در جمعه برای آنها ثواب او مضاعف میشود و این شش حالت روح و
جان در اثنا عشریه در اثنا عشریه از حضرت امیر [illegible] اصحاب کرام [illegible] اگر [illegible]
[illegible] اگر [illegible] جزا [illegible] اگر [illegible] و اگر از او بر گردانی و باز [illegible]
ترا نقص [illegible] قرآن [illegible] معصیت [illegible] نبخشید [illegible]
[illegible] از علما [illegible] تضییع وقت [illegible]
تضییع وقت [illegible] خاشع الصلوة [illegible]
و تضییع وقت از خدا بیخبر شدن [illegible] علم در قرآن مجید [illegible]
اول علم توحید یعنی خدا یکیست و اگر خدا دو [illegible] از جانب [illegible] پیغمبر [illegible]
پیغمبر [illegible] خدا یکیست علم دوم نبوت خاصه پیغمبر [illegible] که در قرآن احمد [illegible]
پس علم سیم اثبات معاد و ایمن [illegible] العظام و هی رمیم قل یحییها الذی انشئها
و هو بکل شیء علیم [illegible] اکل و ماکول میکند خدا [illegible]
روح او [illegible] علم چهارم علم [illegible] امر و نهی [illegible] روزه [illegible]
[illegible] شراب مخور ظلم مکن [illegible] علم پنجم قصص و حکایات قصه
آدم و نوح یوسف ابراهیم و امثال اینها [illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible] علم ششم علم با اوضاع [illegible]
و احوال عالم [illegible] قضا و قدر [illegible] از جانب خدا [illegible]
عالم واجبست که بندگان را هدایت [illegible] بندگان را [illegible] پیغمبر
[illegible] پیغمبر [illegible] هدایت بندگان [illegible] قرآنست که در [illegible]
[illegible] از جهة هدایت و ارشاد [illegible] پیغمبر [illegible]
قرآن [illegible] احمد [illegible] پیغمبر مبعوث شد [illegible]
[illegible] بزرگوار [illegible] هدایت [illegible]
[illegible] استخاره [illegible] معجزه [illegible] استخاره [illegible]
روایت از حضرت [illegible] امام زمان [illegible] صلوات [illegible]
[illegible] قرآن خواندن [illegible]
[illegible] پل صراط
[illegible] پل صراط [illegible]
[illegible] قرآن خواندن در ماه مبارک [illegible]
[illegible] ثواب ختم قرآن [illegible] ثواب [illegible]
ختم قرآن در [illegible] ثواب [illegible]
[illegible]

از خود راضی نباشند [illegible] قرآن پس [illegible]
کنند حضرت رسول [illegible] که قرآن افضل از ذکر و ذکر افضل از صدقه و صدقه
افضل از [illegible] و روزه [illegible] و نیز فرمود حضرت رسول [illegible] که خواندن قرآن
بهر حرف در نماز که بخواند اگر ایستاده [illegible] صد حسنه اگر نشسته [illegible] پنجاه حسنه و اگر در غیر
نماز [illegible] بیست و پنج حسنه و اگر بطهارت [illegible] دوازده حسنه [illegible]
بن العباد علی الله [illegible] اسمعیل [illegible]
[illegible] الطاهره عن تاریخ الیافعی [illegible] و فات صاحب
عباد در شب جمعه بیست و چهارم شهر صفر از سال سیصد و هشتاد [illegible]
[illegible] اتفاق افتاد و بعد از آن باصفهان نقل کردند [illegible]
داشت و در حیات [illegible] صاحب بن عباد [illegible] او [illegible]
[illegible] از پادشاه که فخر الدوله [illegible] و سادات و فضلا و علما
و عامه اهل شهر بر در قصر او حاضر شدند و انتظار جنازه او میکشیدند و پادشاه و ارکان
دولت [illegible] تغییر لباس [illegible] نعش او [illegible]
[illegible] فخر الدوله [illegible] جنازه
[illegible] در روضة الصفا [illegible]
[illegible] صاحب بن عباد [illegible]
نعش او [illegible]
[illegible] فخر الدوله [illegible]
[illegible] خدمت حضرت رسول [illegible]
[illegible] نماز [illegible]
[illegible] بعد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امیر [illegible]
[illegible] فقرا [illegible]
[illegible] صدقه [illegible]
[illegible] مخصوص [illegible] ثواب دارد و
[illegible]
[illegible] وضو را
[illegible] وضو [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و ابهام جمع نکند اشکال دارد مسئله با نیت جهر کند نماز به ابر اموات با مقصد نماز شب وضو
بگیرد و با آن وضو نماز واجب بسیار و وضو را قبل از نماز وقت گرفته باشد چنین نماز بدیها
نماز شب کرده عیب ندارد و مثل این اگر تقلید کرده ... اگر کرده فعلاً با نیت ... رفتار کند مسئله
غسل جنابت چنین استحباب نفع دارد چه قبل از وقت چه در وقت نیت قربت مطلقه بقولی
نماز پیش از وقت مقبول نیست قربت مطلقه و با آن غسل اگر وقت داخل شد نماز کند
مسئله اخلاط با از سر یا از سینه ... اگر رسیده تا محل حایض فرو برد روزه را باطل
کند اگر نرسید عیب ندارد و اگر نقض ... که مثل [illegible] رسید باید بیرون کند از اندرون
مسئله در نماز ذکر رکوع یا سجود یا بر سه ذکر صغیر یا یک کبیر ... باهم نشود بکند اکبر گفتن
و بعد هم سه ذکر صغیر بقولی نشود ... بقصد ذکر واجبات تخییر از اینها است و یکی از دو
تخییر یکی تسبیحات اربع حمد بقولی و لا بمورد و یکی از واجبات تخییر در سلام اول السلام
دو یم و سیم واجبست از دو واجب مخیر هر یکی را بگوید و لا در نماز مستحب از کل شرایط بجا
آورد و سلام را غسل جمعه از اعمال مستحبه است در شرع فضایل رسیده چند عمل مستحبست و لا
اگر ترک شود جمعه قضا کرد در روز شنبه غسل جمعه را چند بجا در دفتر نوشته پادشاه عادل عالم
عمل ... در قرآن و کتب ... غسل جمعه ... بعض از علما واجب میدانند چه رسالها
بر وجوب غسل جمعه نوشته شیخ صدوق علیه الرحمه و چیزی واجب میدانند ترک هم نکرده
چنانچه بعد از صد سال ... رفته ... صحیح ... نماز
از تعقیب ... قبل از رکوع ... بعد از رکوع بقولی ... بیرون بیاید
از نماز ... بجا آورد آن ... و لا از ... چنین با موقع
... بر درجه ... الا انت فتنتک والفتنة الامتحان والقت
امتحانات در جامع الکلمات ... در شرح ... بر او ... 
عصمت در شنا ... عظیم و ... دوازده مرتبه ... 
و بعد حباب ... بتجربه شده و نفع چند بر طبق
ان ابرار ... و موالی ... روشن ... بیش
از مودت و ... اعلی ... برای
بر رسان ... الطلوع بالقطع ... خواهد شد
بهر ... از نماز ظهر ... من فتنة الزمان اگر کسی بداند کدام واجب کدام مستحب
صحیحست نماز ... واجب ... از اینها و واجبست
تکبیرة الاحرام مستحبست ... واجب ... اگر کسی بخواهد
کار ... اول بیرون ... الرحمن الرحیم ... داده
الحلال و اگر کسی خواهد ... احتیاط ... اسباب ... فقر را نصرة و فرج
... در بنکار و عمل
عمل عجب ... بعض از علما ... نماز بقولی تقلید
هم تمام آن ... از بوقت اصلاح ... اصلاح ... العفو از

حضرت رسول ... صد صلوات چیزی ... دشمن ... حفظ ... روایت
و شب ... یا فتاح افتح لنا اقفال السموات والارض ان الله هو الرزاق ذو القوة
المتین فالله خیر حافظا و هو ارحم الراحمین در تعقیب نماز صبح ... دعای ... نماز ... چهار رکعت
... خلق نشود آیة الکرسی بعد از ... حافظ ... یازده سوره توحید قدر ... و
... استجابت دعا ... دعای دیگر ... ملعون حضرت ... سید سجاد
... سجاد ... صادر شود و ... جواب ... جواب
... تسبیح ... مهر
... فرمود ... دادم
... ملعون ... تسبیح ... تسبیح ... اللهم انی احمدک
... صبح ... بحق ... و ...
استحک واحمدک واحدک واطلک بعد و ما ادر ... سبحی ... بهر ... تسبیح ... بالارک ... گرام
... فرموده ... تسبیح ... و ... ارسلش ...
... قرار ... اصبحت اصبحت ... منور ... بر بالش
... اقتداکردم ... بعد ... و ...
... صبح ... و ... و لکن ...
منقولست از ... خواب ... فرمود ... نیند ... علیه
کرد ... فرمود ... بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم اقذف فی قلبی رجائک واقطع رجائی عمن سواک حتی لا ارجو غیرک ولا الق
ما بسواک یا مجیب الدعوات صل علی محمد وآل محمد وسلم یا ارحم الراحمین ... حضرت سید سجاد ...
از ابن عمر و از عبدالله روایت شده که خداوند فرمود ... بسم الله الرحمن الرحیم
یا حبیب الفقراء یا انیس الغرباء یا معین الضعفاء یا عظیم الرجاء یا دلیل المتحیرین یا غیاث المستغیثین یا حی یا قیوم
یا حنان یا منان یا الله یا مسبب الاسباب یا مفتح الابواب یا مقلب القلوب والابصار یا بدیع السموات والارض
یا ذا الجلال والاکرام اغفر لی وارحمنی وارض عنی واصلح لی شانی ولا تکلنی الی نفسی طرفة عین
برحمتک ... دوازده ... خدا ... یا کریم ... بجمیع
... خدا ... اولا ... فاکر ... بیاید ... ان
و ... من ... بعد از فرائض ... اللهم انت عالم بسرائرنا فاصلحها و انت عالم بحوائجنا
فاقضها و انت عالم بذنوبنا فاغفرها و انت عالم باحوالنا فاشفها و انت عالم بعیوبنا فاسترها و انت عالم بمهماتنا فاکفها بالمهمات
و انت عالم باعدائنا فاهلکها و انت عالم بعیوبنا فاسترها و انت عالم بمهماتنا فاکفها بالمهمات
... اقض حوائجنا و حوائج جمیع المؤمنین والمؤمنات برحمتک یا ارحم الراحمین
... قبل از ... سبحان من دانت له السموات والارض بالعبودیة
واقرت له بالوحدانیة والصمدانیة ... تارک الصلوة کافر ...
الصلوة ولو بیک رکعت (من ترک الصلوة متعمداً فقد کفر) لا اهل الصلوة ضایع الصلوة ... تعلیم نماز
... الصلوة ... تارک الصلوة ... صحیح ...
... و یکی از علامات ظهور ... ضایع ... تارک الصلوة ...
... عمل ...
... حضرت ... خواب ... خدایا
چرا چنین شد ... المصلین ...
... الصلوة ... ار ...
بر سر ... مردم ...
و ... فایده ... جان ... خواهد ... حفظ
بر او ... المتعال ... بحق ... کون

الله نه (انه) عارفا بزمانه مقبلا علی شأنه سزاوار آنست که عاقل نگاهدارنده زبان خود باشد

و شناسنده روزگار خود بود و رو بکار خود دارد (سر بپیچد و بکار خود بپرد) در منهاج از حضرت

رسول (ص) در حدیث معتبر منقولست که هر که او را فقر بسیار رسیده باشد بسیار بگوید لا حول و لا قوة الا

بالله العلی العظیم بدرستیکه این کلمه گنجیست از گنجهای بهشت و در آن شفای هفتاد درد است که کمترش

اندوه بود (القناعة کنز لا یفنی و گنج محبت علی و آل ابیطالب کنز الفقراء و المساکین) [illegible]

ما را از اهل فقرا [illegible] وفات مرحوم مغفور جنت مکان حاجی ملا غلامرضا کجوری معروف [illegible]

روز چهارشنبه دو ساعت از روز برآمده چهاردهم شهر صفر هزار و سیصد و چهل و شش بجوار رحمت [illegible] شده

و در مسجد قطبیه فاتحه او گرفته شد و در تکیه حجة الاسلام مرحوم آقا میرزا محمد باقر [illegible] دفن شد

خداوند حشر او را با سید الشهداء [illegible] و در شب پنجشنبه [illegible] خوابش را دیدم [illegible]

[illegible]

[illegible]

که ببار رکاره [illegible] که ادم حریص برا انت چهز چنان شد پشیمان شود و دوست ندارد [illegible]

[illegible] مو [illegible] لکم [illegible] ازین جهت است و نیز دعا [illegible]

اینکه گویند نماز افضل عبادات است [illegible] قرآن تسبیح تهلیل صلوات [illegible]

رکوع سجود قیام قعود [illegible] هر چیز را باز دارد [illegible]

[illegible] و در نماز ذکر غیب [illegible] سبحان الله [illegible]

فرمود این سبحان الله اگر قبول شود بهتر است [illegible] سلیمان [illegible] سلطنت [illegible]

[illegible]

[illegible] انتظام [illegible]

[illegible] اَللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ از سوره انعام [illegible]

[illegible] اَسْتَعِينُوا عَلَى اَحْوَائِجِكُمْ بِالْكِتْمَانِ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خوب بخوانند بعد قرآن را سر بگذارد و جهة حصول مطالب و مقصد بسیار نافع است چهار رکعت اگر ان
شد و از برای شخص ممکن نشد با هر کار که ... مستحق رحمتهای الهی شد تا خوش حضور شود و آن صد ... 
چند اول الحمد و قل هو الله ... ثواب خیر ... مال خود ... نماز ... دعا ...
دعا مشغول قرآن خواندن ... سوره روم عنکبوت حم دخان و ... سوره ... بخواند
... بخواند ... و هزار و ... و یکصد و ده مرتبه صلوات ...
فرستد جهة حضرت ... نماز ... ذو الجلال و الاکرام ... و علی ...
در ... شب ... مشغول ... صلوات و استغفار ...
حالت ... از خوف خدا ... دعا کند ... خود
ابواب ... البته ... بعد از آن مصحف ... و ... دعای قرآن
... و ده مرتبه ... بالله ... دعای ... جل ...
الشهداء ... اول ... بعد ...
... زیارت ... الزیارة ...
و بگذارد ... زیارت ... حضرت
... ثواب زیارت حضرت ... با حضرت ...
نماز بعد ... زیارت ... چیز از ... شارب زدن ...
... غسل جنابت کردن ... کردن
... شعبان ... و زنان ...
... در ... 
... شیطان ...
از آن شب نیمه شعبان ... از شر شیطان محفوظ ... سال ...
هر گاه ... غسل ... شعبان ...
... با کافور ... بدن ...
چهل روز از وسوسه شیطان محفوظ باشد ... غیب ...
و چیزی ... 
... تشییع جنازه ... بعد از ... اذکروا
موتاکم بالخیر ... 
... خدا ... و عذاب الهی ذخیره ... 
... اموال جمع کردن ... وارث ... ذخیره ...
... الآخرة ... 
و حفظ قرآن ... 
از جمله از اخبار معتبره مستفاد میشود ... 
بسبب مواظبت ... از ذکر و دعا و نماز ... چهل روز ...
... 
... بعضی از آن مواضع ... 
علقه شود و علقه بعد از چهل روز مضغه ... 
... چهل روز ... 
... خلقت ... چهل روز در بدن ... انتقال خلقت او نطفه و علقه

و علقه و مضغه و همچنین ... چهل روز ... هیچ بنده خالص نکرد ... خود را
... چهل روز ... خدا ... و ...
و دوا ... رسول الله ... 
در چهل ... چهل روز ... خدا ... 
چهار ... ۷ کسیکه چهل روز گوشت نخورد ... 
۸ کسیکه ... 
... چهل روز ... ۹ کسیکه ...
و ... چهل روز ... ۱۰ ... چهل روز ...
در چهل روز ... 
او نرود ۱۱ ... چهل روز ... ۱۲ ... چهل روز ...
حضرت رسول ... ۱۳ جناب داود ... چهل روز ...
۱۴ کسیکه چهل روز حلال خورد ... ۱۵ کسیکه چهل روز حرام بخورد چهل روز نماز ... 
جناب ... و فرمود ... 
... از جان خود ... روح الله ... چهل ...
... چهل ...
فرموده ... 
... چهل ...
دل ... چهل ...
... در چهل روز ... بعد از چهل روز ... 
... ۱۶ ... چهل روز ۱۸ ...
... ۱۷ کسیکه ... 
... ۱۹ چیز چهل ... چهل روز ...
... ۲۰ کسیکه اول ... مؤمن ... 
... ۲۱ ... چهل ... 
شهادت ... ۲۲ چیز ... 
چهل ... ۲۳ چهل کسیکه چهل صباح دعا عهد ... 
... ۲۴ امیر المؤمنین ... چهل ... جهاد ...
فرموده ۲۵ جناب ... 
از ... ۲۶ ... چهل روز ... ۲۷ ... 
جناب ... چهل ... 
... چهل روز ... ۲۸ کسیکه چهل حدیث حفظ کند ...
... ۲۹ ... 
... ۳۰ ... ۳۱ ... 
... چهل سال ... چهل سال ... چهل سال ...
... ۳۲ ... صلی الله علیه و آله ... چهل ...
فرمود ... ۳۳ بنده در چهل ... 
... ۳۴ چیز ... چهل سال ... جنون و جذام و برص ...
او خواهد ... ۳۵ ... چهل ... 

وزناء و صغیره و کبیره را و بلو که تید اشعاد خود را بگیر که دیگر عذر خواه ۲۶ عقاب بمنا اسرائیل در بازمان
تیه چهل ال بود تا ۳۰ نفرین جناب موسی و ۴۰ روز به برابر فرعون خدا عزوجل بعد از چهل ال اجابه
فرمود قد اجیبت دعوتکما ۲۸ بر مؤمن چهل بلنند نمیگذرد مگر اکثر بلای از اقسام [illegible] عارض شود که
بسبب ان محزون شود ۲۹ علامه روح بابدن [illegible] چهل روز [illegible] ۳۰ چنین چهل [illegible]
باید خطاب بده بجای عرش ۵ حجاب برابر دارید چنان می دونند [illegible] روز دوم خطاب شد رضوان [illegible]
بهشت را ابر کنید و بهشتی [illegible] چهل [illegible] نامه [illegible]
صد و بیستم لب لباب قطب الدین [illegible] ۹۸ کافیست [illegible]
کرده جناب متتبع فاضل سید محمد باقر بن شریف [illegible] اصفهانی از علماء عهد نادر شاه
در کتاب نور العیون چند چیز که حضرت سید سجاد فرموده که تغییر نعمت جید [illegible] او ظلم
دوم وصیت شده در فاتحه و ان وصیت [illegible] سیم اعمال خیر [illegible] داشته
و عقوق و معاودت [illegible] از خود سلب [illegible] چهارم کفران نعمت کردن پنجم شکر نعمت نکردن
صفحه [illegible] عبارت انرا [illegible] باخلاف [illegible] و چنان [illegible]
[illegible] در نهایت صعوبت [illegible] حال [illegible]
از طلبه [illegible] اطباء ارواح اعتراف [illegible] ایمان اقرار
کرده [illegible] از معالج [illegible] حضرت [illegible] فرموده [illegible]
[illegible] از معالج [illegible] سبب [illegible]
[illegible] ضلالت و گمراهی [illegible] علماء [illegible]
و کیفیت شناختن ان [illegible] از مطالب [illegible] استدلالات [illegible]
[illegible] از عصبیت و تقلید [illegible] اکر [illegible]
و اکر [illegible] مبتلا باین مرض [illegible] مطلب [illegible]
استدلال [illegible] مرض [illegible] کرد و باعث جهل [illegible]
[illegible] صاحب [illegible] علوم [illegible]
از هندسه و حساب [illegible] موجب [illegible]
[illegible] استدلالات [illegible] تحقیق
از علم [illegible] باستقصاء [illegible] قواعد منطقیه با استقصا
[illegible] بسبب ان [illegible] تقلید [illegible] عصبیت
[illegible] و علاج ان [illegible]
صفحه دوم شک و حیرت [illegible] تحقیق [illegible]
و علامت ان [illegible] تعارض ادله [illegible]
شک و حیرت در مطالب مشکله [illegible] موجب هلاکت و فساد [illegible] اخبار [illegible]
[illegible] موجب [illegible] و علاج ان
[illegible] اجتماع [illegible] نقیض [illegible]
[illegible] منصوره در مطالب [illegible] نفس الامر [illegible] بعد از ان [illegible]
سعی و اجتهاد [illegible] استقصا [illegible] مطلب [illegible]
[illegible] حاصل کند و اکر [illegible] مواظبت بر طاعات و عبادات
و قرائت قران [illegible] صحبت با اهل
ورع و تقوی [illegible]
[illegible] شک بر طرف [illegible] حاصل [illegible] و اکر شک [illegible] مطالب

مطالب متعلقه [illegible] اکرچه موجب کفر [illegible] موجب نباشد و لیکن [illegible] مطلق
[illegible] موجب [illegible] نفس و صفات [illegible] با وجود [illegible] اکر [illegible]
ان ام [illegible] مطلوب [illegible] صفات [illegible] و صفت [illegible]
و حیرت [illegible] واقف [illegible] اعتقاد [illegible] مطابق
[illegible] سعادت [illegible] خواص [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible] فرمود [illegible]
آ [illegible] ۲ [illegible] ۳ [illegible]
۴ [illegible] ۵ [illegible] فائده [illegible]
در ابتداء [illegible] بیرون کنند [illegible] باب [illegible] از انکه آبله
در چشم او بیرون اید [illegible] بعد الطعام و لو خطوة [illegible] بعد الحمام و لو لحظة بل
بعد الجماع و لو نفسه فائده [illegible] چوب [illegible] در اب [illegible]
رود و اکر در اتش نهند [illegible] بوی خوش دارد و درخت [illegible]
اب در [illegible] سیاه و [illegible]
[illegible] زرد [illegible] سرخ [illegible] و سفید [illegible]
(صندل) [illegible] چوب [illegible] کرده
موش [illegible] دفن کنند [illegible]
دیوانه [illegible] اکر [illegible]
[illegible] دیوانه [illegible] دیوانه [illegible]
حضرت رسول [illegible] فرموده ادم [illegible]
[illegible] ان [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] عذاب [illegible]
[illegible] جلال [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
صاحب [illegible] اسم اعظم اللهم [illegible] الوهاب [illegible]
واقع شده حیث قال سبحانه رب هب لی ملکا [illegible] انت الوهاب [illegible]
[illegible] و سریع الاثر و از جمیع [illegible]
[illegible] عارض [illegible]
[illegible] المطالب [illegible] ماه رجب و [illegible] رمضان [illegible]
از روز [illegible] روز [illegible] شب [illegible]
شب [illegible] از ساعات [illegible]
طلوع صبح [illegible] سوره [illegible] سوره [illegible]
سوره [illegible] فاغفر [illegible]
[illegible]
[illegible] خلق [illegible]
اکر [illegible]
[illegible] لازم [illegible]

افراسیاب را در بودن دنیا و بیرون رفتن از او یکروز [illegible] جفا خورد [illegible]
[illegible] رسیدن [illegible] که از [illegible]
که از کهنه [illegible] خانه و ویران خود [illegible] که کی [illegible] انجا رو پس از [illegible]
اگر خواهی [illegible] فلک [illegible] افسوس [illegible]
دارد اسباب [illegible] امروز [illegible] دارد
[illegible]
[illegible]

نزارد [illegible] الختوم المجربة [illegible] النجف عن العالم الربانی والعارف
الصمدانی الحاج سید علی الشوشتری اعلی الله مقامه وحاصله ان یقرء فی کل [illegible] احدا و اربعون
مرة اللهم انی اسئلك بروح علی بن ابیطالب علیه السلم الذی ما اشرك بالله طرفة
عین ابدا ان تقضی حاجتی [illegible] فکل من قرء بهذا العدد سورة الفاتحة
علی قبر احد من المؤمنین فرج الله عنه کل کربة اللهم ارزقنا خیر الدنیا والاخرة وادفع
بلاء الدنیا وعذاب الاخرة [illegible]
[illegible]

ده دفعه سه مرتبه بگوید عَبدَ اللهِ اَبَا الفَضلِ دخیلک حاجتی فوری که متعرض است که انشاء الله در خواب
حضرت حجة با و یاد داده و اثرات زیاد از او دیده شد توسل بحضرت ابو الفضل العباس
تخلف ندارد مداومت کردن   چهار چیز هر کس مداومت کند اثرات غریبه و عجیبه یابد و برای
امور دنیا و آخرت او مفید است اما مداومت نمودن چنین خوب اول روزی یک جزء یا بیشتر قرآن خواندن
و لو یک سوره [illegible] صفحه   دوم زیارت عاشورا چه قدر اثر دارد و مردن کربلا و خواندن
باب زیارت و ائمه   سیم استغفار جهة پاک کردن   چهارم صلوات اقلاً روزی صد مرتبه استغفار و روزی
دویست و ده مرتبه صلوات برای چهارده معصوم هر کدام چهارده مرتبه و از برای ابا الفضل چهارده
مرتبه رحمت خدا دو رحمت است یک رحمت عام که بعموم بندگان میرسد و یکی رحمت خاص که به بندگان
مخصوص و مقرب خود میرساند آلهی بحق [illegible] از فرج حجت غیبت برگزیده کرامت ادا فرما   ده دفعه در وقت [illegible]
خواب بیدار شود بسم الله الرحمن الرحیم اَصبَحتُ [illegible] اَمانَ الله [illegible] جار الله [illegible]
[illegible] تصدیق به پیغمبر و
دوازده امام [illegible] تصدیق القرآن [illegible] اعتقاد [illegible] دوم
جعفر [illegible] وفات مرحوم حاجی
شد [illegible] شهر جمادی الاول ۱۳۱۸ در نجف اشرف [illegible] وادی السلام دفن
حسرت که در آن [illegible] اول مجلس [illegible] در آن غیبت و دروغ و تهمت [illegible] دوم مجلس
سیم مجلس [illegible] و صرف کنند روز [illegible]
فرمودند [illegible] از علم و معرفت [illegible]
[illegible] از صد [illegible] دادن مالی که [illegible] هر کس قدرت دارد بر انتقام [illegible] و
[illegible] در سؤال [illegible]
از [illegible] تحفه [illegible] بعد از [illegible]
[illegible] جهة دفع [illegible] اول صبح چیزی نخورده [illegible]
[illegible] در کتاب روضة الاذکار نقل میفرماید قدوة المجتهدین شیخ [illegible] رحمه الله فرمود که [illegible]
توسل را بخواند و بر خود دم کند نزد بزرگان [illegible]
توسل که دوازده امام خواجه نصیر [illegible] و روایت کرده مولانا احمد [illegible] از اساتید مولانا
احمد [illegible] رحمه الله [illegible] مشغول بود [illegible] از دعا و عوذه و
تسبیح [illegible] مداومت داشته [illegible] دوازده امام
و حضرت سلطان المحققین خواجه نصیر الدین طوسی قدس سره [illegible]
حضرت امیر [illegible] مَن جاءَ بِالحَسَنَةِ فَلَهُ [illegible] و اجر
مَن عَمِلَ بِها اِلی یَومِ القِیمَة [illegible] توسل [illegible] موجب اجر
جمیل و ثواب جزیل [illegible] آن پیغمبران [illegible]
اصل [illegible] شروع [illegible]
[illegible] حفظ [illegible]
و ملتفت [illegible] غفلت [illegible] جامع
متفرقات [illegible] صحیح [illegible] از امام زمان [illegible]
مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام [illegible] از تسبیح [illegible] دو و دو [illegible]
اگر [illegible] شمارد
میانه [illegible] و اگر [illegible]
و اگر [illegible] دو خوبست
[illegible] و اگر [illegible] دو [illegible] والسلام [illegible]

المهدی   در ساعت آخر روز جمعه دعای صحیفه بدعای سمات را باید خواند که جهة حصول مطالب
و مآرب مجربست چهل جمعه متوالی تلاوت کنند و بسیاری از اکابر دین بدین دعا مداومت کرده اند
و جمیع [illegible] که [illegible] بخواند باخود نگاه دارد که از آن فواید بسیار یابد و قبل از شروع در آن این دعا
بخواند [illegible] سُبحانَکَ لا اِلهَ اِلّا اَنتَ یا حَنّانُ یا مَنّانُ یا بَدیعَ السَّمواتِ
وَالاَرضِ یا ذَا الجَلالِ وَالاِکرامِ اَللّهُمَّ اَنتَ الاَوَّلُ فَلَیسَ قَبلَکَ شَیءٌ وَاَنتَ الآخِرُ فَلَیسَ
بَعدَکَ شَیءٌ وَاَنتَ الظّاهِرُ فَلَیسَ فَوقَکَ شَیءٌ وَاَنتَ الباطِنُ فَلَیسَ دُونَکَ شَیءٌ
وَاَنتَ العَزیزُ الرَّحیمُ سُبحانَکَ لا اِلهَ اِلّا اَنتَ یا بَدیعَ السَّمواتِ وَالاَرضِ یا ذَا الجَلالِ
وَالاِکرامِ اَللّهُمَّ اِنّی اَسئَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَاَنتَ المَحمُودُ وَبِحَقِّ عَلِیٍّ وَاَنتَ الاَعلی وَبِحَقِّ فاطِمَةَ
وَاَنتَ فاطِرُ السَّمواتِ وَالاَرضِ وَبِحَقِّ الحَسَنِ وَاَنتَ المُحسِنُ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَبِحَقِّ الحُسَینِ وَاَنتَ ذُو الاِ[illegible]
اَن تَقبَلَ [illegible] وَتَغفِرَ لی ذُنُوبی وَتَقضِیَ حاجَتی بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَجمَعینَ   فی البحار و جدت
بخط الشیخ الاجل شمس الدین محمد بن علی الجبعی جد شیخنا العلامة البهائی قدس الله روحهما
بهذا اللفظ دعاء السمات و هو المعروف بدعاء الشبور و یستحب الدعاء به فی آخر ساعة
من نهار الجمعة رواه ابو عبد الله احمد بن محمد بن عیاش الجوهری قال حدثنی ابو الحسین
عبد العزیز بن احمد بن محمد الحلبی قال حدثنی محمد بن [illegible] الحسن بن یحیی [illegible]
الحسین بن راشد قال حدثنا الحسین بن احمد بن عمر بن الصباح قال حضرت مجلس الشیخ
ابی جعفر محمد بن عثمان بن سعید العمری قدس الله روحه فقال بعضنا له یا سیدی ما بال الناس
کثیر لعن الناس [illegible] شبور الیهود [illegible] من [illegible] و هم مطعونون [illegible]
یحیی بن [illegible] و محمد رسول الله صلعم [illegible] فقال هذا [illegible] ظاهره و باطنه
فاما الظاهرة فانها اسماء الله و [illegible] مستورة و عندنا صحیحة
موفورة عن سادتنا اهل الذکر نقلها لنا خلف عن سلف حتی وصلت الینا
و اما الباطنة فانا روینا عن العالم علیه السلام انه قال اذا دعا المؤمن یقول الله
عز و جل صوت احب [illegible] اقضوا حاجته فاجعلوها معلقة بین السماء و الارض
حتی یکثر دعاؤه شوقاً الیه و اذا دعا الکافر یقول الله عز و جل صوت اکره سماعه
اقضوا حاجته و عجلوها حتی لا اسمع صوته و یشتغل بما طلبه عن خشوعه فالوا [illegible]
[illegible] علینا دعاء السمات الذی هو الشبور حتی ندعو به علی ظالمنا و مضطهدنا و المتغلبین
لنا و المتعززین علینا قال حدثنی ابو عمرو عثمان بن سعید قال حدثنی محمد بن راشد قال
حدثنی محمد بن سنان قال حدثنی المفضل بن عمر الجعفی ان خواص الشیعة سالوا عن
هذه المسئلة بعینها ابا عبد الله علیه السلام فاجابهم بمثل هذا الجواب قال و قال ابو جعفر [illegible]
علی الانبیاء و لو یعلم الناس ما نعلم من علم هذه المسائل و عظم شأنها عند الله و سرعة [illegible]
لصاحبها مع ما ادخر له من حسن الثواب لاقتتلوا علیها بالسیوف فان الله یختص برحمته
من یشاء ثم قال اما انی لو حلفت لبررت ان الاسم الاعظم قد ذکر فیها فاذا دعوتم فاجتهدوا

خصوصاً بالفرع [illegible]

فی الدعاء بالباح و ار قصوا الفاقة فان ما عند الله خیر و ابقی الخبر بتمامه ثم قال هذا
مومن مکنون العلم و مخزون المسائل المجابة عند الله مجد البسملة اللهم انی اسئلک
(یا الله) بجلال الانوار تحقیقات عارف [illegible] جمع اسماء الحسنی [illegible]
[illegible] یکی جمع [illegible] از الواح محبة کرده [illegible] و توسیع رزق [illegible]
بسیار موثر [illegible] خصوصاً اجابت [illegible]
الامام [illegible] شرف [illegible] و شرح [illegible]
خصوص [illegible] [illegible]
که قال رسول الله [illegible] بارض خراسان [illegible] خصوص [illegible]
حسینیه [illegible] مداومت کند آثار عجیبه و انوار غریبه [illegible]
و [illegible] مداومت کند الا [illegible] حقیقت [illegible]
زائر [illegible] و انوار جلیله [illegible] و علم [illegible] صادق [illegible]
زائر [illegible] این قاعده [illegible] از [illegible]
الحی العظیم الکبیر صاحب شمس المعارف آورده هر که این [illegible] مبارک را [illegible]
[illegible] حفظها فهو العظم [illegible] صاحب
[illegible] و [illegible] و [illegible] و با [illegible]
[illegible] از جمیع [illegible] این [illegible] و هر که [illegible]
[illegible] و [illegible] در [illegible] مغلوب و مقهور گردد و اگر [illegible]
[illegible] در اوقات [illegible] با حاد و افراد [illegible]
و در این عمل آثار غریب و عجیب [illegible]
[illegible]
[illegible] و صاحب [illegible]
[illegible] بحق [illegible]
[illegible] قلب حزین خاشع [illegible]
الانبیاء صلی الله علیه و آله هر دعا [illegible] مستجاب شود [illegible] الطیف [illegible]
یا حی [illegible] در [illegible] لطیفه و لطائف [illegible]
و [illegible] و [illegible] علوم جلیله [illegible]
جلیله ظاهر شود و [illegible]
و [illegible] مواظبت [illegible]
و [illegible] و [illegible] مبدل شود [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] و وصل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و هر حاجتی که از خدا بخواهد و متوسل بجناب حق شود در آن اجابت در اسرع اوقات بر او روشن گردد و [illegible]
و [illegible] از [illegible] و [illegible] جمله [illegible]
و [illegible] از خاتم الانبیاء [illegible] خاتم الانبیاء [illegible]
[illegible] بجناب [illegible] [illegible] آز [illegible]
او [illegible] [illegible] عظیم [illegible] [illegible]
او [illegible] [illegible]
[illegible] جهت [illegible]
[illegible] انا کفیناک المستهزئین [illegible]
[illegible] فصل اول در تحقیق اسم اعظم و تعیین [illegible] تعیین [illegible] اسم اعظم [illegible]
قدس [illegible] شیخ فخر الدین رازی در کتاب لوامع البینات آورده در تقریر اسم اعظم [illegible]
[illegible] اختلاف [illegible] اسم اعظم اسم معین [illegible] اسمی [illegible]
معروف و یاد کردن [illegible] و از جمله [illegible] فکر و عقل و خیال منقطع [illegible] ان اسم [illegible]
اسم اعظم [illegible]
[illegible] و بعضی از آن در لوامع البینات مذکور است [illegible] اسم معلوم
معین [illegible] چنان [illegible]
[illegible] اسماء الله [illegible] شب قدر و ساعت
(استجابت) اجابت دعوات از روز جمعه [illegible]
از [illegible] بتعلیم آن مشرف کرد [illegible] و بعضی از آن در لوامع مذکور است
و [illegible] جبرئیل اسم اعظم [illegible] آورد [illegible]
بود و [illegible] اللهم انی اسئلک باسمک المکنون الطاهر
المطهر القدوس الحی القیوم الرحمن الرحیم ذو الجلال و الاکرام و اکابر گفته اند که اسم اعظم [illegible]
اسماء الله [illegible] که چنین یاد کنند [illegible] اجابت [illegible]
بعضی دعوات [illegible] اللهم انی اسئلک باسمک الاعظم الذی
اذا دعیت به اجبت و [illegible] جواهر [illegible]
معنی که اعظمیت [illegible]
افعال و صفات [illegible] اسماء [illegible]
و اعظم [illegible] و شیخ صدر الدین محمد القونوی در شرح احادیث آورده که اعظمیت
اسماء بواسطه تعریف [illegible] تعریف [illegible]
معروف [illegible] تعریف [illegible]
[illegible] اسم که تعریف [illegible]
هم اعظم [illegible]
[illegible] اعظمیت [illegible]
[illegible] شرح [illegible]
فصل دوم [illegible] اسم اعظم گفته اند [illegible]
گرده اند صاحب در النظیم آورده که بعضی از اکابر گفته اند که اسم اعظم الرحمن است و این کلمه [illegible]
مقطعه [illegible] الر حم ن [illegible]
گفته اند که اسم السریع است [illegible] سریع الرضا [illegible] اسم اعظم
الظاهر است بعضی گفته اند الغفار است بعضی [illegible] اسم القریب است و بعضی [illegible]
از ابن عباس که اسم اعظم یا حی یا قیوم است و بعضی اسم اعظم الوهاب گفته اند بعضی اسم اعظم
لفظ هو گفته اند و بعضی دیگر از اکابر [illegible] اسم اعظم لفظ الله است

و لهذا عموماً اکثر دعوات ماثوره معنون باین کلمات و خدمت و لهذا در ضعیف در کتب جواهر التفسیر در ذکر
اسم قل اللهم مالک الملک آورده از ابن عباس نقل میکند که من از حضرت رسول صلعم شنیدم که اسم اعظم در
سورهٔ آل عمران در این ملک و ابو رجاء عطاردی گفته که معنا دعای این آیه حقتعالی در جمیع اللهم
تعجب است و نضر بن شمیل نقل کرده که هر که گوید اللهم خدای را بهمه نامها خوانده باشد و چندان
ثواب یابد که در حصر نیاید [illegible] و از کثرت فضیلت که او را
اسم اعظم شریف خوانده‌اند و بعضی دیگر برآنند که اسم اعظم لفظ رب است و از ابن عباس و ابو الدردا
نقل میکنند که رب اسم اعظم است برای آنکه اسمی از اسماء الهی که مقلوب کرد اند اطلاق بر حقتعالی
جایز نباشد و اسم رب را چون مقلوب سازند بر میشود و آن نیز از اسماء حسنی است کما قال
سبحانه انه هو البر الرحیم و هم در بعضی آورده که حضرت خضر در حرم محترم مسجد الحرام در شب
حلیه اشارت فرمود که رب اسم اعظم است و در تفسیر قرطبی آورده که کثرت دعوات و اعیاد
اسم دلیل اعظمیت اوست چه انبیا و اولیا و غیر ایشان در وقت دعا حضرت حقسبحانه
و تعالی را بدین نام خوانده‌اند و در جواهر التفسیر بتفصیل مذکور است و نکتهٔ دیگر در خصوصیت این
اسم مبدعا و اجابت آنکه در زبان اهل غوث از جمیع اسماء همین اسم مذکور است و مذکور شده
کما قال الله تعالی ادعوا ربکم تضرعا و خفیة و قال ربکم ادعونی استجب لکم در
و حدیث اسرار ربهم نیز به همین نام وقوع یافته کقوله تعالی فاستجاب لهم ربهم و بعد از
اسم الله در قرآن هیچ اسم دیگر بتعداد مذکور نشده و در نود و چهار سوره از سور قرآن این اسم
واقع است و بعضی دیگر گفته‌اند که اسم اعظم خیر الوارثین است که در دعای زکریا واقع است
و بعضی دیگر گفته‌اند اسم اعظم سمیع الدعاء است و دلیل این هم دعای زکریاست کما قال تعالی هنالک
دعا زکریا ربه قال رب هب لی من لدنک ذریة طیبة انک سمیع الدعاء حضرت
زکریا با آنکه پیر بود و زوجهٔ او عاقر از حقتعالی طلب فرزند کرد و کلمهٔ انک سمیع الدعاء
بر زبان راند حقتعالی او را بوجود یحیی بشارت داد حیث قال ان الله یبشرک بیحیی
و انا نبشرک بغلام علیم و بعضی دیگر از اکابر تحقیق برآنند که اسم اعظم الحی القیوم است و بر آن
دلایل و براهین بسیار است و بعضی دیگر گفته‌اند در این سلام قوله من رب الرحیم اسم اعظم
لیس و آن رب رحیم است که بنده در یک ابراد یافته و بعضی گویند اسم اعظم السمیع العلیم است
و ذکر بعضی از خواص و دلیل آنکه با عظمت دو اسم شریف قالت امرأة عمران رب انی نذرت
لک ما فی بطنی محررا فتقبل منی انک انت السمیع العلیم در تفاسیر مذکور است که
حنه مادر مریم چون حامله شد گفت ای پروردگار من نذر کردم برای تو آنچه در شکم منست آزاد
آزاد کردن یعنی از قید تعلقات دنیا خالص برای تو شود و خدمت بیت المقدس کند چه در آن زمان
مردم فرزندان خود را نذر خانهٔ خدا میکردند و بعد [illegible] باز میداشتند و حقتعالی نذر او را
توسل باین دو اسم بقبول فرمود حیث قال فتقبلها ربها بقبول حسن و
انبتها نباتا حسنا [illegible] و بعضی از
اکابر گفته‌اند اسم اعظم حسبنا الله و نعم الوکیل است چه این کلمات مشتمل بر اعظم اسماء
که اسم مبارک الله است و اثبات آن خواهد آمد و بعضی دیگر گفته‌اند که اسم اعظم لا اله الا انت
سبحانک انی کنت من الظالمین است [illegible] و دلیل آن قول یونس
که حیث قال ثم فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من

من الظالمین فاستجبنا له و در کتاب درّ النظیم و لوامع البینات مذکور است که حضرت جعفر صادق
فرموده که اسم اعظم در حروف مقطعه اوایل سور است مثل الم و کهیعص و غیر آن که منقولست
چنانکه امیر المؤمنین علی [illegible] در دعوات خود فرموده یا کهیعص یا حمعسق و از این یا
خطاب معلوم میشود که اینها همه کلمات بزرگوار از جملهٔ اسماء مکنونه است و بعضی برآنند که اسم اعظم لا اله الا الله
است [illegible] حضرت رسول صلعم فرموده فاضلترین کلمه که من گفتم و سایر انبیا پیش از من
گفته‌اند لا اله الا الله است و پوشیده نماند که اینقول دلیلست که الله را اسم اعظم گویند و بعضی
از اکابر دیگر گفته‌اند که اسم اعظم ذو الجلال و الاکرام است و در کتاب لوامع البینات آورده
که دلیل این قول حدیث الظوا بیا ذا الجلال و الاکرام است و در کتاب ینابیع العلوم آورده
که الظوا اسالتکم بیا ذا الجلال و الاکرام یعنی لازم باشید بر گفتن این کلمه و در دعا الظاظ
در لغت الحاح را گویند [illegible] و دلیل اثبات این آنکه این کلمات بر جمیع اسما فهرست
و لطیفه کلمه اکرام اول جامع صفات سلبیه است و دوم مستجمع صفات ثبوتیه هم مقدس است از غایات
عقول و نهایات اذهان و این مشهور است بکمال جبروت و هم متصف است بنعوت رحمت و حنان
و این حیثیت از نهایت قرب پیدا میشود اسم اشارت باشد بانکه هم قریب است و هم بعید هم
ظاهر است هم باطن و صاحب درّ النظیم از جمعی نقل کرده که اسم اعظم الله ثم ذو الجلال و الاکرام است
چنانچه بوی دعا کنند اجابت نماید و چون بوی سؤال کنند عطا فرماید و بعضی دیگر از اکابر گفته‌اند که اسم
اعظم ارحم الراحمین است و دلیل ایشان قول حضرت ایوب است که گفت انی مسنی الضر و انت
ارحم الراحمین قال فاستجبنا له و در کتاب درّ النظیم از لیث بن هشام نقل کرده که مردی
حارثه شتر از کسی بکرایه گرفت تا بطایف رود [illegible] شرط کرد که هر جا که خواهم فرود آیم
فروآید به قبول فرمود [illegible]
کرد و زید را گفت که فرود آی زید فرود آمد و سر در آنجا کرد کشته بسیار دید [illegible] تیغ بر کشید و
قصد کشتن [illegible] کرد زید گفت مرا چندان امان بده که دو رکعت نماز بگذارم گفت بگذار که پیش از تو نیز
اینگروه گذارده‌اند [illegible] و اینعبارت گفت
یا ارحم الراحمین ناگاه از بیرون خرابه آوازی شنیدم شخصی گفت [illegible]
[illegible] از خرابه بیرون دوید ببیند کیست سخن گفت کسی را ندید باز بر سر من آمد و خواست تیغ براند
ناگاه سواری در آن خرابه در آمد حربه بدست [illegible] صاحب شمس المعارف آورده که نزد اکثر علماء و ارباب
تحقیق اسم اعظم کلمهٔ مبارک الله است و نزد ایشان بر این قول اجماع منعقد شده و در کتاب لوامع البینات اسرار
مذکور است که اکثر علما برآنند که اسم اعظم کلمهٔ مبارک الله است و بر این قول دلایل و براهین بسیار گفته‌اند و از آنجمله که
خصوصیتی است که در هیچ اسم دیگر یافته نمیشود و آن اینست که هر حرفی را که از وی اسقاط کنی آنچه باقی ماند صفتی باشد از
صفات حقتعالی مثلا چون همزه را اسقاط کنی لله ماند و آن از جملهٔ صفات الهیست که لله ملک السموات و الارض و لله
خزائن السموات و الارض و اگر لام اول را حذف کنی له ماند و آن نیز از جملهٔ صفات الهیست که له ملک السموات
و الارض له الخلق و الامر و اگر لام ثانی را نیز حذف کنی هو ماند و آن نیز از صفات الهیست قل هو الله احد
هو الحی القیوم لا اله الا هو و قال تعالی هو یحیی و یمیت و مثل این خاصیت در هیچ اسمی نیست دلیل دیگر آنکه
اگر کافر گوید لا اله الا هو ایمان او معتبر نیست زیرا که کلمهٔ هو از برای اشارت است پس شاید که کافر بانکلمه اشارت بمعبود
خود کند و جمله صفات نیز همین حکم دارد اما چون لا اله الا الله گوید حکم باسلام کنیم و از اینجهت حضرت رسول صلعم امرت ان اقاتل
الناس حتی یقولوا لا اله الا الله و اذا قالوا عصموا منی دماءهم و اموالهم و صاحب درّ النظیم آورده که اعاظم علما برآنند
که اسم اعظم کلمهٔ الله است یعنی که رحمن مشتق است از رحمت و رب مشتق است از ربوبیت و الله مشتق نیست
از هیچ لفظ دیگر [illegible] ابو سهل بن عبد الله تستری گفته اسم اعظم کدام است گفت الله [illegible]

که باسم اعظم دعا کنند فوالی استجیب و من بیار بابن اسم توسل جستم وازحق سبحانه سوال کردم هیچ
موهبت و عطا مترتب نشد [illegible] اجابت ظاهر نگشت سهل گفت اگر سؤال کنی ازو در حالتی که دل تو فارغ بجز
از هر چیز الا از مناجات یعنی الی اجابت مترتب شود و از عبدالله مبارک منقول است که اسم اعظم الله است
زیرا که جمیع اسماء الهی بوی مضاف است و عوض هیچ اسمی مضاف نیست و در جامع ابن وهب آورده دلیل آنکه
اسم اعظم الله است آنکه جمیع اسماء را بوی اضافه کنند مثلا گویند عزیز صفتیست از اسماء الله و نه
گویند الله اسمیست از اسماء عزیز و دلایل علما برآنکه الله اسم اعظم است بیش از آنست که این نسخه
گنجایش تفصیل و ذکر آن داشته باشد و صاحب در النظم گوید ابن الطیب در کتاب المقنع آورده که بعضی
از علما برآنند اسمی که هاروت و ماروت بآن صعود میکردند و بر آسمان میرفتند اسم مبارک الله است
و زهره که از اجمل نساء بنی اسرائیل بود بآن صعود کرد بآسمان و حق تعالی او را بصورت کوکبی مسخ
گردانید و در تفسیر آیه وما انزل علی الملکین ببابل هاروت وماروت که تفصیل [illegible]
که هاروت و ماروت [illegible] در میان اهل بابل بحکم قضا [illegible] و در روز فصل خصومات
میکردند و شب بآسمان میرفتند روزی زهره نام که زن اجمل نساء بنی اسرائیل [illegible]
فارس داشت و حکم [illegible] نزد ایشان [illegible] ایشان مفتون و شیفته او شدند و او را بخود دعوت کردند
و او از قبول ابا نمود و گفت شما از من بهره نیابید مگر آنکه مرا آموزید آن اسمی که بآن صعود
تا بآسمان میرسید (مینمود) ایشان گفتند آن بسم الله الاکبر و زهره بعد از تعلیم آن تکلم
کرده بآسمان بالا رفت حق تعالی او را بصورت کوکبی مسخ کرد و این زهره مشهور بر فلک [illegible] و در
جواهر التفسیر آورده که اکثر علما برآنند که مسخ شدن از زن مستبعد است اما قول بانکه زهره [illegible]
بغایت ضعیف است و در تفسیر آورده [illegible] کواکب [illegible]
و زهره یکی از سبعه سیاره است و روشن ترین کوکب از خمسه متحیره که خدا بآن [illegible] کرده حیث قال
فلا اقسم بالخنس الجوار الکنس [illegible] بصورت شهاب [illegible]
[illegible] رجوع او [illegible] و [illegible] حضرت رسول [illegible] هرگاه زهره را [illegible]
لعن الله الزهرة فانها فتنت ملکین [illegible]
[illegible] وکیفیت اخذ فواید از این اسم بزرگوار الله [illegible]
آن بدل و زبان صاحب در النظم گفته که بعضی از علما در وقت دعا [illegible] یا الله [illegible]
اختیار کرده اند جمیع الله یا الله یا الله میگویند بطریقی [illegible] حروف مکتوب آن [illegible]
[illegible] حروف [illegible] حروف [illegible]
[illegible] حروف [illegible] و بعضی الله الله الله میگویند
[illegible] بار بعدد جمل [illegible] آثار و خواص کلی مترتب شود صاحب شمس
المعارف آورده که حروف اسم اعظم چهار است ا ل ل ه و همچنین طبایع چهار است که حرارت
و برودت و یبوست و رطوبت است و اقطار چهار است مشرق مغرب شمال جنوب و ملائکه
حمل و عقد از مقربین چهار است جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و ایشان را [illegible]
که مخصوص ایشان است روز دوشنبه مخصوص جبرئیل است و او بارد و رطب است و اسرافیل را روز
پنجشنبه است و او حار و رطب است و عزرائیل را روز سه شنبه است و او بارد و یابس است و میکائیل را
روز چهارشنبه است و آن طبایع اربعه در وی ممتزج است و این چهار فرشته را چهار خانه
یک مثلث بیخ لوح [illegible] و تعلق بجبرئیل دارد دوم خانه مربع بیخ لوح چهار در چهار و آن
تعلق باسرافیل دارد سیم خانه مثلث بیخ لوح سه در سه و آن تعلق بعزرائیل دارد چهارم
خانه مخمس بیخ لوح شش در شش و آن متعلق بمیکائیل دارد و [illegible] طالب داعیه
عمل کند بحروف اسم باید که مناسب العمل در خیر و شر و لطف و قهر ملاحظه طبایع و اقطار

اقطار و ملکیه و خواتیم ایشان کند چنین عمل در خیرات و لطفیات بود بحروف آتشی چهار حرف
در مربع مثلث [illegible] مثمن [illegible] و خانه مثلث اول ابجد [illegible] بکاغذ سفید یا نگین فضه
خالص نقش کند روز دوشنبه وقت طلوع آفتاب و قمر در [illegible] زایر النور والحساب
و در شرف [illegible] و سعود ناظر و از نحوس منصرف و اگر [illegible] مخصوص [illegible] الله
[illegible] و علم اجابت [illegible] در ذکر دعوات [illegible] اسم اعظم است [illegible]
و [illegible] صاحب در النظم آورده [illegible] ام الکتاب صفت اوست
یا الهنا و اله کل شیء الها واحدا لا اله الا انت [illegible]
بعز اجابت مقرون گرداند و صاحب در النظم گوید که شیخ ابوالعباس [illegible]
وقت [illegible] اسم اعظم [illegible] بعد از نماز واجب [illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم و لا حول و لا قوة الا بالله
العلی العظیم یا حی یا قیوم یا صمد یا ودود یا وتر یا ذا الجلال و الاکرام [illegible] شیخ
ابوالعباس [illegible] نقل کرده که هر که بعد از نماز صبح سه بار این دعا را بخواند بصدق و اخلاص تمام و حاجت خواهد
بر آورده شود و آن اینست اللهم لا اله الا انت یا منان یا بدیع السموات و الارض یا ذا الجلال
و الاکرام یا حی یا قیوم صل و سلم علی محمد و آل محمد و افعل بی کذا وکذا و بعد از لفظ افعل
هر حاجتیکه دارد بخواهد تا بشرف اجابت برسد در لوامع البینات رازی [illegible] شرح اسماء اعظم گفته
چنین آورده که از حضرت سجاد منقولست که فرموده که از حضرت حق تعالی درخواستم مرا تعلیم کند آن
اسم اعظم اگر بوی دعا کنند مستجاب شود [illegible] گفت بگو اللهم انی اسئلک باسمک
الله الله الله الذی لا اله الا هو رب العرش العظیم حضرت امام فرموده که هرگز دعا
نکردم باین عبارت الا آنچه یافتم آنچه را که خواستم و صاحب در النظم گوید که ابو هریره روایت کرده [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible] در مناجات خود میگفت اللهم انی اسئلک بانک احد صمد لم تتخذ
صاحبة و لا ولدا آنحضرت [illegible] سؤال کرد از خدا باسمیکه هر که بآن اسم حاجت خواهد مستجاب
شود و اگر سؤال خواهد کند عطا یابد و هم صاحب در النظم آورده که اسماء بزرگوار یا حنان یا منان
یا بدیع السموات و الارض یا ذا الجلال و الاکرام از برای اجابت دعوات مقرون است صاحب النظم
گوید هر دعا که الله واله احد صمد باشد آن دعا بعز اجابت مقرون گردد و هم [illegible]
اولیاء الله و از [illegible] که فرموده هر کس [illegible] و [illegible] پیش آید در او [illegible]
[illegible] شب جمعه طهارت کامل سازد و در خلوت معتکف شود و با هیچ احدی سخن نگوید [illegible]
نماز خفتن بگذارد و در سجده آخر نماز [illegible] یا الله یا رحمن یا حی یا قیوم بک استغیث
یا الله پس از خدای تعالی حاجت خواهد و اجتناب کند از آنکه در هلاک مسلمی یا مضرت مؤمن سعی
[illegible] این دعا در خیر و شر بسیار عظیم است بنیت خالص و اخلاص تمام مقاتل بن حیان گفته هر کرا حاجتی
بود باید بعد از فریضه [illegible] برخیزد و با کسی سخن گوید صد بار این دعا را بخواند البته مستجاب
[illegible] و مقاتل بن حیان گفته اگر کسی این دعا را بنیت خالص و اخلاص تمام بخواند [illegible]
[illegible] اگر زنده باشد و اگر مرده دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم و لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم یا قدیم یا دائم یا فرد یا وتر یا واحد یا احد یا صمد یا حی یا قیوم یا ذا الجلال و الاکرام
و [illegible] از مقاتل بن حیان گوید که چهل سال آن اسماء را [illegible] که حضرت عیسی بآن مرده زنده میکرد [illegible]
[illegible] نزد بعضی از محققان علماء و آن اسماء اینست یا قدیم یا دائم یا فرد یا وتر یا واحد یا احد
یا صمد و در هر دعائیکه این مقدس اسم باشد البته بشرف اجابت مقرون شود و در تفسیر آورده که عیسی

احیاء اموات با نہفت اسم مینمودند یا حی یا قیوم یا دائم یا فرد یا وتر یا احد یا صمد و صاحب
شمس المعارف اورده این هفت اسم است که عیسی علیه السلام بان مرده زنده میکرده است این چند نفر علما مشهور
که حامل احکام و بر قرائت قرآن مداومت نمایند و میشوند که خلایق بان متکرم شد وجود وکرم زیاد و مهربان
بر خلق در عهد با هیبت بنیاد و خلق با ایشان اقبال میکردند و نسب بعد صفات لطف و حسن بوده واز ایشان لطایف
لطیفه سر میزد که موجب توجه خلق و جذب قلوب میکردید و ایشان اکثر مجتهد ظاهر و باطن و مقبول تمام جهان شد
چنین نوشته اند با لطف تمام دعا ایشان با جابت مقرون میشد و چنین سوال می‌نمودند عطا مترتب میشد و حفظ علما
از روز شرف و عزت و برکات ایشان خلق از جمیع مکروهات و بلیات و هموم و غموم زایل میگشت و مطلوب از
برهان ظاهر میکردید و رزق مرغوب روز ایشان و نصف شب بیدار با خدا خلوت مینمودند عجایب و غرایب
عالم بالا مشاهده ایشان را و مواظب امور دین و ترویج شریعت و احکام متون خاتم النبیین و قرآن مبین که موجب
ظهور اسرار مکنونه و معانی مخزونه است و اعجوبهای عالم علوی نموده کردند و اسرار غیب و زمین کردند و هم عالم
چه علوی و چه سفلی از ملک و جن و انس و وحش و طیر و هزم [illegible] شب عاشورا [illegible] النبوت اسماء الهی
و کلمات اسرار جامع اسرار غرایب و اطوار [illegible] ترجمان شیوه از چیزی که [illegible] خدام
از تمام آفات و بلیات نگاه داشته اند [illegible] و هیچ مکروه [illegible]
[illegible] بیشتر چلار [illegible] شده [illegible] مقدمات [illegible] راضی
از جمیع آفات و اوجاع و محزون و مهموم نشوند چرا او معرفت روز [illegible] آورد و غیر [illegible]
از کتاب [illegible] و جمیع متفرقه [illegible] اسباب [illegible] کرده و در شعار [illegible]
[illegible] فقر و فاقه را الهی از ما دور کن و برکت در دست و ما [illegible] پیدا [illegible] ترک [illegible] خلق [illegible] از
ملازمت علما باز مانده ام از مسجد باز مانده ام و صحبت اهل علم میدانم چرا [illegible]
ادای شی عاجز و او [illegible] و در سر [illegible] مرصد [illegible] خوشنود کند و اجرا
[illegible] خداوند او را بگذارد و کار رفع و بهشت را [illegible] دین ما را دین [illegible]
[illegible] یادگار احمد مختار که خواهد رسید [illegible] بازار که خواهد رسید یا رب [illegible]
کو ناصر دین حامی شرع رسول الله کو [illegible] بیجا [illegible]
منتشر گشته [illegible] شرع رسول الله کو [illegible] آنجهان سالار که خواهد رسید یادگار احمد مختار که خواهد رسید
باغبان جنة الانهار که خواهد رسید [illegible] حجاب و حرمت و شرم و حیا از خزان ظلم شد پژمرده باغ
یوسف این بازار که خواهد رسید یادگار احمد مختار که خواهد رسید از حضور حضرتش اخبار که میآورد مژده
رسید یادگار احمد مختار که خواهد رسید [illegible] عاشقان زار [illegible] که میآورد [illegible] وعده دیدار که خواهد
ظل عنایت واقف غیب و شهود [illegible] مظهر فرد و دود [illegible] احکام قرآن آیت رب الجنود صاحب
افتاده فرمان مطاع ذوالمنن روز و شب در وحشت و دهشت جمیع مردم [illegible] ظهور حق [illegible]
جان بی [illegible] یادگار احمد مختار که خواهد رسید [illegible]
[illegible] بوستان [illegible] خواهد رسید
یادگار احمد مختار که خواهد رسید [illegible] مجالس [illegible] جاهلان [illegible] علمای از فقر و
[illegible] یادگار احمد مختار که خواهد رسید [illegible] که خواهد
در مجالس گشته [illegible] لفظ عربی [illegible] کلام شد [illegible] یا رب [illegible]
فاضل و عالم خلعت استبرق [illegible] که خواهد رسید [illegible] یادگار احمد مختار
خواهد رسید جلوه فیض الاحکام شرع رسول یادگار آل یاسین [illegible] از [illegible] علم و شرع
[illegible] که خواهد رسید [illegible] محیط علم حیدر [illegible] که خواهد رسید [illegible] یادگار احمد
[illegible] ادرکنی [illegible] الرحیم [illegible]
[illegible] آمده [illegible]
اول [illegible] مقابل [illegible]

شهر خوارزم [illegible] آفتاب [illegible] آذربایجان [illegible] قبیم
شمال خود [illegible] اینجا [illegible] دروازه شهر [illegible]
[illegible] هیچ [illegible] گردند [illegible] هواش [illegible]
[illegible] زنجیر [illegible] زلال [illegible] شکایت [illegible]
[illegible] حکایت [illegible] طعنه [illegible] طنطنه هواش [illegible]
[illegible] شمال [illegible] تعریف میکنم [illegible] توصیف میکنم
[illegible] توصیف میکنم [illegible] حرارت [illegible]
[illegible] خاله [illegible]
[illegible] قباله [illegible] حکایت [illegible]
[illegible]
[illegible] یا غریب الغربا [illegible]
[illegible] کنند [illegible] کنند بعد از این رساله غریب
[illegible] کنند [illegible] از نام من یاد آورید از من [illegible] یاد آورید
[illegible] یاد آورید [illegible] غریب [illegible] کنند بعد از [illegible]
[illegible] مطلوب
[illegible]
[illegible] کنند بعد از [illegible] کنند از [illegible]
[illegible]
[illegible] کنند بعد از این رساله [illegible] کنند [illegible]
[illegible] اقدس [illegible]
[illegible] کنند بعد از [illegible] کنند [illegible]
[illegible] امام [illegible] بعد از [illegible]
[illegible] کنند [illegible] کنند [illegible]
[illegible]
[illegible] حاجب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

در غره هیچ چو حاجت زبان [illegible] اوراسم قرمساق کو مسخره کرده گفته بنام که از زبان درس نخوانده
باید از زبان [illegible] در خانه باشد (عجب افتاده از کاغذ [illegible] از چه [illegible] حلم برکو
[illegible]
راحت بنا صحبت ازاین [illegible] کلام [illegible] از سخن [illegible]
[illegible]

عبید شاه مبارک [illegible] مسکین از قحط [illegible] و دمتها [illegible] رحمت
کن [illegible] الله [illegible] ابابکر سعید عبید شاه مبارک [illegible] بازار هرچند
جمله [illegible] الله [illegible]
ابابکر سعید عبید شاه مبارک [illegible]
[illegible]

نکوکیست که هر گاه کلمهٔ حق از تو بشنود خورسند شود هر که جمع مال از برای غیر میکند شقی‌ترین مردم است مطالب
دنیوی را مانند مقاصد خود از آفریننده خود طلب باید [illegible] شکر [illegible] واجب دان هر بامداد و شبانگاه
می [illegible] نفس خود باید کرد که امروز بهتر از دیروز [illegible] والا از زیانکاران [illegible] فردا باید شد [illegible]
نه چندان زمان خاطر [illegible] آرامش [illegible] ترک امر [illegible] که ارتکاب آن [illegible]
در امور شریعت مبالغه کن [illegible] کار امروز به فردا مفکن که فردا کار خود همراه دارد [illegible]
از فکر [illegible] اجسام [illegible] والا [illegible] حقیقی [illegible] کند طالب
کمال [illegible] موجب سخط الهیست [illegible]
[illegible] خلاص [illegible] طبیعت [illegible] الجاهل [illegible]
از اندوه فراوان [illegible] رسول [illegible]
[illegible] صلوة و مواظبت در عدل و جهد ترغیب نمود وقتی [illegible]
[illegible] داشت فرمود [illegible] سخن کن [illegible]
بود در زمان پیری از تحصیل حکمت شرم مینمود فرمود شرم [illegible] اول [illegible]
[illegible]
سقراط [illegible] فیثاغورس [illegible]
[illegible]

[illegible]

خود مقصود میکند که ابن سینا بر آن زبان دیگر خلق شده که دشمن زبان ابنا را آزار کند مقتضی آن باشد دیگر
فرمایه سرعت در عمل میکند بلکه نیکوئی از او نخواهد که بعد از فراغ شما از عمل نیکوئی از او پرسند نه از سرعت
و گوید هیچ کوچک را حقیر مشمارید باشد که از شما فزون شود باشد که بخشش مرد عالم شبیه است بجواب
الهی بسبب آنکه آن بخشش فانی نشود بجود کردن بلکه کمال پیدا کند نزد مستفید و دیگر از فضیلت
علم است که کس نتواند معین شود طالب او در سایر امور اعانت غیر مفید باشد و کس نتواند علم را از تو
سلب کند و سایر سرمایه‌ها را توانند سلب کرد و نیکوئی کردن چراغیست که میکند او را بر پاداش عمل و
نیکوئی کردن با مردم در برابر جزا نماید و سؤال دیگر آنکه فرمایه اشرار شرارت میکنند مردم بد را
وامیگذارند نیکو را چنانکه مگس مواضع بد را اختیار میکند و مواضع نیکو را طلب نمیشود و گوید هیچکس
مرد بهمان سبب فزون از حد اوست اخلاق او زشت و خشن میشود مرد را و گوید سزاوار است برای عاقل
که باید او در ملایم حلاوت غذا حرارت دوا را تا زیاده نخورد و گوید واجبست که پادشاه از عاقبه در پرده
زینت کند چه اگر این مختلط گردد خوار گردد تمام خورد مردم و خود آنست که خوار کنند بعض بعضی او تو نیز
نگذارند که بعد را پس هر که با ایشان بود چنین بجا از ایشان شود و قطع برهان تو با کرم در مناظره قایم شود
اکرام کند ترا و تو نیز فرمایه و وقتیکه حجت تو بر خصم غلبه کند دشمن دارد ترا و عداوت کند با تو و از کلام حکمت
آمیز اوست که فرمایه حرامست بر پادشاه مسیح چه او حارس مملکت و قبیحست که محتاج شود حارس بکسی که
حراست او کند و گوید از جمله صفات آزادگان آنست که صبر ایشان بر اصطلاح آنکس که دون رتبه است
زیاده است از صبور ایشان بر استغنای آنکس که برتر از ایشان و همچنان احتمال از کسیکه فروتر است
از ایشان آسرع است در انحلال و اضمحلال نفوس چهار چیز است اول فرو بردن خشم دوم کوتاه دست از
انچه عادت شده است سیم رد نصیحت از جانب مرد نادان چهارم سخره کردن صاحب جاه بخت صاحبان
عقل و گوید زبان را ساختند در معاشرت تراست که سه است اول انکه طرب باز دارد ترا دوم انکه بر بعو
مغرور کند ترا سیم انکه گوش تو بشنود از همت تو و گوید واجب نیست مدح و ذم از برای کسیکه بر خوب
بد اعتماد ندارد فرمایه سزاوار است حلم بر مجرم بر رفق و مدارا که دولت و خشونت کند چه اگر نبوده مردم مجرم
او بر مسند حکومت نه نشست گوید مایوس نشوید از عاقل کردن پیران و مشایخ تا آزموده شود بحیل و
چند که در مهیت سودا که حاجت بیرون آید آن بر قرار است قیمت را از غیر بروحت و ربوا الیق است از برای
برای تو چه او طالبست از موانع رفت بر سرکس و واجبست اول عاقلیکه بر حکم جاهلی روان باشد دوم
مرد خوش گرفتار ضعیف گردد سیم کریمیکه محتاج لئیم شود فرمود زینت انسان سه چیز است حلم و ادب
و آزادگی گفت ملوک را از صفت بد نهی مکن و قبح مغرور را مرو نهی سزاوار ملک است و نه سزاوار تو
و لکن ذکر کن برای ایشان فضیلتها که بیرون کنند صفات رذیله را از ذهن ایشان از خاطر او و گوید
امن کردن خاطر خائف افضلست از طعام جائع فرمود طول نمیکشد التذاذ جسمی و طبیعی چه
لذت سریع النقل و الحرکات و ثابت (سبحانه) چنانچه لذت باشد عقلیه که محتاج نیست بحرکات سیطه
گوید در نزاست از کذاب که یکی دروغ گوید از برای نفع غیر خود و گوید وقتیکه خشونت کند از تو دشمن برهنه
کن بر او برهان و قصرا با آن علت که با استشاره بیرون نبود از عداوت تو فسون دم تو فرمود سلطان
چه در بار بزرگست و استمداد میجویند از او چون که چاپ میکند اگر شرین باشد انجا نهر شیرین باشد و اگر
شور باشد شور میگردد که الناس علی دین ملوکهم و هر صاحب باشد بر رعوس کلکم راع و کلکم مسئول و گوید امتحان
کن مرد را بفعل او نه بر گفتار او و بزرگتر قول آنست که کسی فخر نکند و گوید خریدن غلام کثیر الشهوه را نیکو مدان
چه او را جز تو مولائی باشد و نیز کثیر الغضب را پسندیده مدار که با اضطراب میباید در بند که تو و همچنان
عبد طموح البصر را مخواه که بر تو استعمال حیله کند بلکه طلب کن عبدی حسن الانقیاد باشد و مطبوع
باشد و طمور النفس باشد و شاد خاطر او شدید الحیا بغد گویند از زمان که جان میداد فرمود که بضرورت

آرسطو که به حکیم اول اوایل نور حق است و مدرک بلند شود از جهت عقول و بعلت اکثر ابداع را از ان نور ولوث الهی وحی و محیط
جهرورت در اینجا امد و بحث زینت و بکرامت مردم سلام ما علی من اتبع الهدی
اشباح را الاجسام مرکز محیط نتواند شد والسلم چنین نهایت کلام بر داشتن شکفته و اکر با اصحاب بحوک
آرمیده سر فرمود بجز و قت در مرتبه اشیاء و کنار انهار روزگار گذاشت اگر در مباحثه مغلوب
شد انصاف فرمود و بخطای اعتراف نمود مدت بیست سال در خدمت افلاطون بکسب فنون
و کشف حقایق حکمت مشغول بود افلاطون بحضور او تعلیم علم نفرمود و اگر کسی از او سؤال
میکرد مادام که ارسطو حاضر نشد پاسخ نمیداد حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله)
جلو او را منع فرمود و پیشوای حکماست آنجاست و معلم جمیع علوم و وصول حکمت نظری بوی
شاکست از مصنوعات خاطر اوست و از اینرو او را معلم اول گویند بخواهش طلب پدر
اسکندر از مدینه الحکما رخت با بحاکم در کشید و تربیت اسکندر روز برد و او را از فنون فضایل بهره داد انگاه
در اینجا او را حاضر کرد و از وی مسائل حکمت را پرسیدن گرفت اسکندر بهر یکی را برفق نموده جواب گفت ارسطو
بکار تحسین او را خوار ساخت و خاطر او را از زرده فرمود چنانچه در نجم او را بطلب داد بعد از
خروج اسکندر از وی سبب این خشونت پرسیدند فرمود اسکندر کودکیست در آغوش دولت پرورده شده
بدرجه سلطنت ارتقا جو بخواستم حرارت ظلم را با وی بچشانم تا چه رشت یابد با رعیت جور و تعدی روا ندارد
روزی ارسطو از یکی شاگردان سؤال نمود که اگر شما را کاری بکام شود و زمانه بر مراد افتد در ازالت ظلم
من چه کنید ایشان هر یک سخنی میگفتند چنین نوبت با اسکندر رسید عرض کرد استاد اینقدر که معموره
زمین فرو گیرم باتو اکنم که از چنین خطا و چنین مؤدی بود ارسطو فرمود که از کار تو نقوش میبینم دم سلطنت
ربع مسکون جوید اینک آن نخواست و استحکام یافت چنین اسکندر بر سر اطلب برامد از کار او دوینه
بعزم جهانگیری بیرون شد ارسطو از حکمت سفر استعفا جست و کتابی در حکمت عملی برای او نوشت مسمی
به سر الاسرار و غرض ارسطو ان بود که کتاب بدو حضرت تو باز آن عنقا و خود در کار او دوینه توقف فرمود
لزا منجا شهر اثینا ام بعد از ده سال لزا نجا که تجبه بر بلندی اصطبا عمر اکر مسقط الراس اوبود
نزول فرمود و بتعمیر انجا پرداخت و طالبان علما بهره مند ساخت تا روزگار او در غربت
بپایان رسید بساحل دریا امد تا حقیقت جذر و مد را معلوم واز کشف ان کتنه نکرد اجل
محتوم مهلت نداد و جان در همان ساحل بحر وداع جهان گفت وجسد او راکشان که دیان با بی
شنادبه قوم با خاک سپردند از پیکان ره برایان جماعت مسئله مشکل افتادی در مقبره او
حاضر شوندی و بمناظره و مباحثه پرداختندی تا آن دقیقه بر ایشان کشف شدی انقوم چنان
بودند که زیارت او موجب صفای ضمیر و سورت خاطرات مقصود بیست کتاب و رساله با قوی از
فی الجمله از سخنان اوست دمقالات حکمیه که میفرماید عالم را جاهل است چه روز خود جاهل بوده
و جاهل عالم را نتوانند شناخت از برو کسی که عالم نبوده و گوید هیچ فخر روا نباشد با چیزی که نفسانی باشد
و هیچ غنا حاصل نشود از چیزیکه بطمع بقا موصوف قناعت پیشه گیری تا مستغنی شوی و گفته
دنیا مباش که دانا ان ان انواع اند و گوید بر کاری که نقلی از ان تو را عایب باشد منع شوی دیگر را عقاب مکن
و گوید رغبت با صحبت کسیکه از او احتراز کنند موجب ذلت و اعراض از صحبت کسیکه با تو رغبت کند
از قصور همت و امور یکه ملوک را از ان ناگزیر است چهار چیز است اول اجلاس سخن جمله
دوم فتح بلاد سیم عمارت بقعها و بلاد و نیز با او راحت بأس و لذت ادراک برابر نه روز بر جوان
کند شخص درست او را بریده بود گفت چه چیز بیشتر کار انسان نبود از و چیز بستند کار آن او بود از وی پرسیدند
الکلام بهترین جانوران است فرمود آدمی چنین بز بنت ادب الا است شخصی با وی گفت که مرا غیبت
کرده جواب داد که قدر نتوان شناخت که کسی از من تاکل حکمت ببدگفتن تو برپا نداز د از وی سؤال

کردند که ذخیره کردن کدام چیز نیکوست گفت آنچه چون کشته شود یا نوده بخشا کنند او را گفتند نگاه
داشتن مال از حکما پسندیده نیست گفت برای آنکه محتاج کسان نشوند خوبست متعلم آنکه امتحانا
فهم کرده گفت بلی گفت چرا اثر فهم در تو ظاهر نشد که اثر ورث دانش گفت این ابنا را الملوک پرسیدند که
حیت گفت اقلال لفظ با اخلال معنی با اسکندر گفت آنچه مردم را از تو شکوه است وسعت ملک و
بلندی همت و آنچه نسبت بان تراود و سندانه تواضع است و مدارا و مواسا و چیزی خلاف آنچه محبوب است
از نصرت با تو عنایت فرمود تو نیز محبوب او را که عفو است بکار بند وقتی با اسکندر نوشت مردم
دو طبقه اند یکی ارذال و دیگر احرار انقیاد ارذال بسبب خوف و اطاعت احرار بواسطه
حیا پس طبقه اولا بخشش و غلظت مطیع کن و ثانیه را با احسان و محبت و با غضب تواز
ف و ث و غلظت خالی باشد که از شیوه سباع است و بجد ضعف و فتور نیز نرسد که خوب
کودکانست اقلیدس از حکمای بلده وانشهر یست کنار بحر جنابش را اقلیدس بکار کو نبد
که فن ریاضی را در ذیل کتب مندرج فرمود و مدون ساخت و کتاب در علم هندسه نگاشت و نام خود
بدان گذاشت و نام او چنان بلند شد که حکمای یونان بر ابواب مدارس خود نقش میکردند که هر که فن اقلیدس را ندیده باشد
نباشد بمدرسه ما در رون نشود و غرض ایشان از این سخن آن بود که هر کتب اقلیدس را ندیده باشد
بمدرسه ما نیاید که خود را بخوض نامند از مقالات اوست هرچه از تو فوت شود با بر وصول بمثل
آن دست داری با تحصیل چون آن ده فوت بان در توقفت در هر حال دریغ و افسوس سود نبخشد
و گفت بدترین مردم کسیست که بسبب سوء ظن بهیچکس اعتماد نکند و هیچکس بسبب اخلاق بد او
اعتماد نکند فرمود ده جان برادران خصوصا نیکی میکند چو ایشان باشد که ملامت بصلح گراینده تو
در جواب زبان بکار و شرف ارباب کو نه شخصی با وی گفت که من چندان بکوشم که ترا از نعمت
حیات عاری سازم جواب فرمود من چندان بکوشم که با آب مهربانی آتش خشم ترا فرو نشانم
و السلام ذیوجانس از اکابر حکمای یونانست جنابش را در فن حکمت ملکه تمام حاصل بود و پیوسته
طریق تفرد و تجرد مسلوک داشت و چون شب در آمدی هر جا بودی بخفتی در رویش مرکبی از شب لباس اوست و جامه
صوف در بر کردی و همیشه مهربان بود و اخبرش با خویشان و نزد یکان خود روا داشتی و از یکانگان
دوری جستی چون مردم بر عفاف او وقوف یافتند گفتند این خصلت سکانست و در ذیوجانس ظهور
یافته و او را ذیوجانس کلبی خواندند و اصحاب بی کلاب مشهور شدند وقتی از او پرسیدند که اشرار الحکما چرا
خوانند در جواب گفت زیرا که کلمه حق را سخت کویم و بر جهال بانک و حکما را چه پلو تمام دهد
خصال سگست روزی او را نزد سیم و زر اسکندر بر ملازمان قسمت میکرد بهره از آن به ذیوجانس
رسانید قبول نفرمود اسکندر از این رو درخشم شده گفت سگرا باید خار روزی دل داشت تا خبث
ناهر ذیوجانس گفت از لنگی مان بر سان دیگران بروز عرضه نماید گرو الملک اسکندر لشکر ارا خرج
یونان میخواست و بلده ذیوجانس را فرو گرفت برای دیدن او براو شد او در آن جا خفته یافت با سر انگشت
پار او را برانگیخت و گفت چه خفته که شهر تو بدست تو مفتوح شد ذیوجانس گفت فتح بلاد کار شهریارانست و
لگد زدن خوردن کار اسکندر در خشم شده فرمود تو چنان مینمائی که از من بی نیازی ذیوجانس گفت چرا مرا که بنده
بنده خود احتیاج نیفتد گفت بنده بنده تو چه کسیست گفت تو زیرا که من حرص و شهوت را بنده خود کرده
و تو بنده حرص و شهوت روزی اسکندر بازار او پرسید که سبب ثواب بچه توان کفت با فعال خیر
و تواب ملک بروزی آنچه تواند کرد بروز کاری دیگران نتوانند کرد دیگر روز خروج مطبخ تو چیست گفت سال الملوک
روزی ذیوجانس بدیدار اسکندر بود شاعرانش در مدح حضرت شاه او میکردند حکیم نان پاره از جامه بدر کرد
خوردن گرفت و گفته خوردن نان را بر اصغای مدح سلطان برگزیدن گفت خوردن نان با فخر از
شنیدن کذب آمیزانست روزی او را کذر بر شارب افتاد از او پرسید چیز دارد گفت آری عجز فخر کرد

رد میچ نیافت گفت آن چیز در کجاست سینه خود را بدو نمود گفت خزانه پر مال من اینست کس را بدو راه نیست
و کس را گفته با هم دستان گفت اگر راست است چرا هیچ درویش است و کسی با تو نگاه روزی با وی که سنا بدین خلف
بسوی او که دیدند گفت من مرد را خواستم نه شمار از برادر شما اثر مردی نیست گفت چه بیند ترا خانه حق
کفت همه را آسایش در خانه است و مرا در خانه آسایش نیست گفتند چرا همه مردم را دشمن داری گفت اشرار را برای اخلاق ایشان
و خیار را چرا منع ایشان نکنند پرسید شایسته الملوک و شرب کدام زمانست گفت اغنیا را کو هر وقت دارند و هر گاه
گرسنه شوند و ایشانرا هر گاه طعام یابند پسر را صاحب جمال دید که از فضائل نفسی بهره نداشت گفت چهره
فانیست کن که دو شان بکنند در اجسام منور دیدم روح مکرم که در تو نیست مسجد جامعی است از نفحات
چنین سگرا اندرون صاحب گذاشت به تواند بضرب شکری ازان کم بیز ندان که بزور زرآنکه انسانی
دیگر رود پرسید عزیز تو چیست گفت مکروه شمایعی علم و حکمت و مکروه من پسندیده شما جهل
و غفلت افلاطون کسب معارف از خدمت ارسطو حاصل کرد جشن دستیاران
و غفلت افلاطون کسب معارف از خدمت ارسطاطالیس حاصل شد و وقتی پادشاه یونان از وی سؤال کرد که کدام شهوة
اسکندر بود و سخنان پندآمیز معروض میداشت و بصلاح حال آن فکر میکرد و همواره اسکندر او را
ستوده و پسندیده گفت شها باز بشنو تخلیه و تحلیه کن فرمود پس تحقیق کن
تحسین فرمود سخن او را از صدق و صفا داشت سلامت مخالفات جنب الطاهرین
شکر دار سطوت که هر چیزی بکیفیت فاعلش نیز کیفیت و اگر کثیر در کیب فاعلش نیز مرکب کثیر و بمواد اطلس اشاد
کوشیده ارسطاطالیس مقالات او را بر لطایف اشارات خود افلاطون فضیلت نهاده علا الجمله از کمالات
او میزانم شروع در کتب علوم بعد از تنقیه نفس باشد از اخلاق ردیه و تخلیه بصفات سنیه
چه اگر مراد از انسان فاعل بشر مرکز مطلوب حاصل نکند و کوه چنانکه عقل مغلوب غضب گشت
خود را از افراد انسان شماره مکن که مردم را منتهای جلالت و کامکاری آزموده دارند و قوت نفس
و خواص و کوه عالی عندیه است از جاهل منصف و کوه واجبست مردم مال خود را از جد
و حرص پاک بشوید چنانکه جامه خود را از پلیدی و نجاست و کوه چنان شریر مباش که مرا و برد
بر تو و چنان تلخ مباش که از دهان بدر اندازند و کوه شخص علم دارد و بدان عمل کند بیمار
دارو دارد و بکار نبندد و از سخنان اوست که کوه از هر زبان حق صناع کوش تو باید
ساخت و اگر کوینده سخن مکروب لب بگوید بر تست آنچه حکم رود که بر معلوم حند عالم مبتلا فهم
مقدورات خویش مکن گاه در شهوات مبتلا کوشید وقت نفسش با وی گفت کاخ خود را باغ جلیل دار تا
در آن صورت نیکو بنگارم فرمود تو تخت صورت کن تا من او را بکیچ آلوده کنم دارد اندوه و شوران
بخش استفاضه علم نمود بصنعت ایشان تحصیل شعر و ادبیات کسی از مردم مطلبیه یونانست بفنون
فلسفه آراسته چنین در حضرت حکمای یونان بهره کامل گرفت میفرمایند خدا مبدع عالمست عقول بشر از ادراک
مقدسه او عاجزند و راه شناسائی باحث جلال ذاتش بجز اینکه او ابجاد مصنوعات و معروف با سماء حسن
لاجرم بشر را راه بادراک ماهیت او نیست الا از جهت ذات خویش و از جهت ذات او و کوه مبدع کاینات در ازل بوجود
هستی موصوف بود و انتظام موجودات را صور اسباب رنگ نخاشت پس ابداع کرد آنچه را اراده ازلیه بابداع آن
تعلق گرفت و در ذات مقدسه مبدع او بوحدت محض و فرد انیت صرف متصف بود هیچ تغیر ازین مجهول
خالق اشیا محتاج نخواهد بود کوه بالای این سموات بسی عوالم عجیبه نورانیست که ناطقه ما از بیان احوال آن
تصورات و ابداع آن عوالم از عنصریست که عقول بشر از ادراک آن عاجز است چه نطق و عقل و طبیعت دون
مرتبه آن عنصر بود و آن عنصر عبارت از ذرات محض است که از طرف آخر تا طرف اول و کمال جمیع عقول و نفوس
عبارت از وصول بآن عنصر لهذا عقول و نفوس باسرها از روی شوق طالب وصول او بند چون آن عنصر
کرامت درخ تابنده باسم دیجور و بیفاعی بجواب خطا بنظر میبیت در او نزیبت حضرت آن آنها زمیلیه بمعرفت خود
وارد بر کرد آن بکرد شحو بنصیب شیعا زمیلیه بنجف و شه عجب ازیده در آن میان بکرد و قد مطارق بکرد تا عمر با بصواب
کو صحرا نع زیره دلائل) ذو آن کانیت بنام فلان والان بای سبب طهورات دلا را اسرار عجیبه اسرار فاسی در
حروف مقطعه برخی بیان نمود مدة چند در ارسال بجزه و قیام بجر قات را آن روز کار اینه بد نکو نه باز
کند و معظم امور ملکی مراجعه و از نیکات و سلاطین خبر داده بدان آن در چیز زمان ایشان در سد معلوم شود

دل از ظهور [illegible] مسطور [illegible] آن سخن [illegible] جناب برادر [illegible]

[illegible] بهترین خصال کریم [illegible] و عظمی [illegible]

[illegible] وگناه [illegible]

شکرف بنیان کرده و [illegible]

چهار [illegible] در دولت تخت [illegible] جهان [illegible]

[illegible]

[illegible] معروف [illegible]

[illegible] معضلات [illegible] واحکم [illegible]

[illegible] حقیقة الاتصال [illegible]

[illegible]

واجب الوجود [illegible]

[illegible]

[illegible]

و مستفاضات [illegible] توفیق و سعادت از او [illegible] رهبری [illegible] رفیق [illegible]

بنا در [illegible] در حفظ قبول [illegible] مجتبی [illegible]

مهر و ولایش [illegible]

[illegible]

[illegible] مولانا [illegible]

[illegible]

خون طهان خاصه آن عشق که عباس جوان پاره پاره شد از تیغ دونان خاصه آن ساعت که طفل شیرخوار [illegible]
که به زار زار خاصه آن ساعت که اکبر از تیغ [illegible] در خون بغلید و کوه دریغ سر کند آه جهان سوز از جگر آنچنان که [illegible]
صبر سازد و شکیبایی که تا ملک صابران [illegible] تحمل نموده آنکه [illegible]
متصف چنین بصفات [illegible] خواجه بر سر بنده و مولا ارباب [illegible] از در جلال و کمال از ازل [illegible]
همه [illegible] مرتبه از [illegible] بخصوص تو چنانکه کمال همه [illegible]
همه دانه [illegible] کلام در انتها [illegible] شمع سرای سراسر منور شده [illegible]
پیشش انجم [illegible] درخشنده تر از رخ [illegible] از رخش آب [illegible] عیوب [illegible]
ازان سراب [illegible] خواب شب تیره [illegible] روشنه [illegible] که چون [illegible]
چهر جان [illegible] از [illegible] آنچه [illegible] که حاصل کند [illegible]
که بنا کند چشم کور [illegible] پاک کردن [illegible] آینه [illegible]
حضرت سید الشهدا [illegible] موعظه [illegible] زمان [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
دل ازان [illegible] همه [illegible]
[illegible]
[illegible] ابتدا بکلام [illegible]
[illegible] در مقام مقابله [illegible]
باعث [illegible] اختیار [illegible]
دنیای غدار مغرور [illegible] دو سرخ جهان دو روزه دل [illegible] صد هزار [illegible]
جاودان [illegible] کرامت [illegible] فریب [illegible] شیطان [illegible] راه حق [illegible]
کار [illegible] خباثت [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] حاصل کار [illegible]
[illegible]
ابن سعد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اکثر از اسلام [illegible]
[illegible] مملکت [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
از خلاف بیرون [illegible] در دل [illegible] جلوه داده [illegible]
برکت [illegible] کمال [illegible]
[illegible]
[illegible] خواب [illegible] الطاعت [illegible]
[illegible] انبیا و اولیا [illegible] دوستان [illegible] دشمنان [illegible]
الست [illegible] مظلومان [illegible] بیگناه [illegible]
[illegible] از جهان [illegible] وجود [illegible]
[illegible] موجود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رنج [illegible]
[illegible] برخلاف [illegible]
[illegible] صاحب [illegible] حضرت [illegible] روح [illegible] العالمین فداه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت عبد المطلب [illegible]

[illegible]

شنید و از خانه حمزه آواز استماع ننمود فرمود که حمزه را اینجا زنان گریه کننده نیست سعد بن معاذ و اسید بن حضیر
و سایر انصار این سخن شنیده عورات خود را گفتند اول بخانه حمزه روید بر وی گریه الحاله [illegible] بر عزیزان خود
میان شام و خفتن رفتند بخانه حرم رسول الله تا نصف شب بنوحه گریستند حضرت از خواب بیدار شده فرمود چه
از حقیقت حال آگاه شد فرمود رضی الله عنکم و عن اولادکم و عن اولاد اولادکم در مرحوم سید الشهدا نوحه
مستور این سنت و طریقه حسنه جاریست در عزا و از دست دمن [illegible]